

# ناگفته های ارگ

پوہاند محمد اسماعیل یون



Ketabton.com

ترجمه به زبان دری: مصطفی عمرزی

برنام آفريده کارني همتا



# ناگفته های ارگ

(حکومت در حاکمیت حامد کرزی)

محمد اسماعیل یون

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی

۱۳۹۸ شمسی

## مشخصات کتاب

نام: ناگفته های ارگ

(حکومت در حاکمیت حامد کرزی)

نویسنده: محمد اسماعیل یون

مترجم: مصطفی عمرزی

زبان: دری افغانی

تایپ و دیزاین: م:ع

شمار صفحات: ۴۳۰

نوبت چاپ: دوم - ۱۳۹۸ ش

چاپ اول: دانش خپرندویه تولنه - ۱۳۹۶ ش

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

---

حق نشر محفوظ است!

اهداء:

به رهروان راستین  
اسلامیت، افغانیت و انسانیت!

## در این کتاب:

۱	- ناگفته های ارگ (مقدمه‌ی چاپ دوم)	۱
۷	- پُشت صحنه های سیاست (مقدمه‌ی چاپ اول)	۷
۱۱	- آینه‌ی واقعیت‌ها و تاریخ زندگ...	۱۱
	فصل اول	
۱۴	- نیاز و نگرانی نگارش این اثر.	۴
۱۶	- بیاید ارگ را بشناسیم!	۵
۱۸	- کوتی با غچه.....	۶
۱۹	- حرمسرا	۷
۲۱	- کاخ دلکشا.	۸
۲۱	- کاخ گلخانه.....	۹
۲۳	- کاخ سلامخانه.....	۱۰
	فصل دوم	
۲۶	- معرفی حامد کرزی	۱۱
۲۹	- وظیفه در ننگرهار	۱۲
۳۱	- لویه جرگه‌ی اضطراری	۱۳
۳۲	- سمت منشی جرگه و نخستین دیدار با حامد کرزی	۱۴
۳۴	- پروسه‌ی قانونی اساسی	۱۵
	فصل سوم	
۳۳	- ارتباطات.....	۱۶
۳۶	- لویه جرگه‌ی قانون اساسی و گسترش روابط	۱۷
۳۸	- «ولایات؟!» پنجشیر و دایکنندی	۱۸
	فصل چهارم	
۴۹	- انتخابات ریاست جمهوری	۱۹
۵۰	- نخستین انتخابات ریاست جمهوری	۲۰
۵۹	- فعالیت‌های رسانه‌ی	۲۱
۶۲	- مشوره‌های سیاسی	۲۲

۶۴.....	۳۱۵-۲۳
۶۷.....	۲۴- تغییر و تبدیل مسؤولان.....
۶۹.....	۲۵- جمعه خان همدرد و جمعه خان اسک
فصل پنجم	
۷۲.....	۲۶- وظیفه‌ی دولتی.....
۷۶.....	۲۷- شورای امنیت به سخن آمد!
۷۷.....	۲۸- چالش‌ها و مخالفت‌ها.....
فصل ششم	
۷۹.....	۲۹- دفتر شورای امنیت.....
۸۰.....	۳۰- جلسه‌ی جبهه‌ی متعدد در تخار.....
۸۲.....	۳۱- امید‌های زیاد و کار‌های کم.....
فصل هفتم	
۸۳.....	۳۲- شخصیت‌های موثر ارگ.
۸۳.....	۳۳- انجینیر محمد ابراهیم سپین زاده.....
۸۷.....	۳۴- داکتر زلمی رسول.....
۸۹.....	۳۵- دکتور رنگین دادرس سپتا.
۹۲.....	۳۶- شیدا محمد ابدالی.....
۹۴.....	۳۷- عبدالحکیم نورزی.....
۹۷.....	۳۸- محمد ضیاء صالحی.....
۹۹.....	۳۹- عبدالله پوپل.....
۱۰۱.....	۴۰- سیلاپ خون!
۱۰۲.....	۴۱- ملک قریشی.....
۱۰۲.....	۴۲- با این تیم؟!
۱۰۳.....	۴۳- سرور ثبات.....
۱۰۴.....	۴۴- «تو، می‌پذیری؟».....
۱۰۵.....	۴۵- جمیل بهرامی.....
۱۰۶.....	۴۶- انجینیر رحمت الله نبیل.....

۱۰۹.....	- مقربان دفتر ریس جمهور
۱۰۹.....	- سید جواد طیب
۱۱۰.....	- جاوید لودین
۱۱۱.....	- محمد عمر داودزی
۱۱۳.....	- کشیده گی با امریکا و انتخابات ریاست جمهوری
۱۱۵.....	- آه و ناله ی داودزی
۱۱۸.....	- رنگ قلم با پول امریکا!
۱۲۱.....	- کریم خرم
۱۲۴.....	- یوسف نورستانی
۱۲۴.....	- سید فضل اکبر پاچا
۱۲۵.....	- کریم رحیمی
۱۲۶.....	- همایون حمیدزاده
۱۲۸.....	- وحید عمر
۱۲۹.....	- ایمل فیضی
۱۳۰.....	- صبغت الله سنجر
۱۳۲.....	- مجریان اداره ی امور
۱۳۲.....	- یوسف اعتبار
۱۳۶.....	- داکتر فاروق وردگ
۱۳۹.....	- دکتور صادق مدبر
۱۴۴.....	- شش و نیم درجن مشاور
۱۴۷.....	- سرمحقق زلیمی هیوادمل
۱۵۲.....	- اسدالله وفا
۱۵۳.....	- تاج محمد ایوبی
۱۵۴.....	- پوهاند نعمت الله شهرانی
۱۵۶.....	- از دیگر چهره های مطرح سیاست و ارگ
۱۵۶.....	- محمد قسیم فهیم
۲۴۶.....	- مدعیان جهادی

۲۴۶.....	۷۴- محمد قسیم فهیم
۲۴۷.....	۷۵- استاد کریم خلیلی
۲۵۴.....	۷۶- احمد ضیاء مسعود
۲۵۹.....	۷۷- رهبران جهادی.
۲۶۰.....	۷۸- استاد برهان الدین ربانی.....
۲۶۲.....	۷۹- حضرت صبغت الله مجددی
۲۶۵.....	۸۰- استاد عبدالرب رسول سیاف
۲۶۸.....	۸۱- پیر سید احمد گیلانی.....
۲۶۹.....	۸۲- شیخ محمد آصف محسنی
۲۷۲.....	۸۳- استاد محمد اکبری.....
۲۷۳.....	۸۴- حاجی محمد محقق.....
فصل هشتم	
۲۷۸.....	۸۵- ملاقات های ویژه با رئیس جمهور.....
۲۷۹.....	۸۶- دومین انتخابات ریاست جمهوری.....
۲۸۲.....	۸۷- خطرات پارلمان نو.....
۲۸۸.....	۸۸- جرگه‌ی ملی مشورتی صلح و ظهور دوباره‌ی تنظیم سالاران.....
۲۹۴.....	
۲۹۵.....	۸۹- یک نامه‌ی تلخ و شیرین.....
۳۰۳.....	۹۰- پیام یک طالب.....
۳۰۵.....	۹۱- طالبان و وضعیت کنونی جنگ.....
۳۰۹.....	۹۲- امریکایی یا شجاعی؟.....
۳۱۳.....	۹۳- اکثریت با کفایت.....
فصل نهم	
۳۱۶.....	۹۴- چند توطئه‌ی قتل رئیس جمهور کرزی.....
فصل دهم	
۳۲۰.....	۹۵- کنش یک بزرگ پکتیا و واکنش رئیس جمهور.....
۳۲۳.....	۹۶- فریاد یک بزرگ بادغیس.....

۳۲۵.....	۹۷- ریس جمهور، اهل رسانه ها و یک خواهش.....	فصل یازدهم
۳۲۹.....	۹۸- قانونی و مهارت های لفظی اش.....	
۳۳۴.....	۹۹- قهر بسم الله خان.....	
۳۳۶.....	۱۰۰- مانور های رهبری مارشال.....	
۳۳۸.....	۱۰۱- «مارشال» و سگ.....	
۳۳۹.....	۱۰۲- ژست های امرالله صالح.....	
۳۴۳.....	۱۰۳- چکر دولتی آقای «چکری».....	
۳۴۶.....	۱۰۴- شرم ربانی!.....	
۳۴۷.....	۱۰۵- آب گرمکن شورای علماء.....	
۳۴۹.....	۱۰۶- افغانستان سیاه و سفید.....	
۳۵۱.....	۱۰۷- در امنیت ملی، کی - چه قدر است؟.....	
۳۵۴.....	۱۰۸- سوء استفاده از فرصت ها.....	
		فصل دوازدهم
۳۶۵.....	۱۰۹- مسولان ریس جمهور کرزی.....	
۳۶۵.....	۱۱۰- سترجرال رحیم وردگ.....	
۳۶۷.....	۱۱۱- سترجرال بسم الله محمدی.....	
۳۶۸.....	۱۱۲- تاج محمد وردگ.....	
۳۷۰.....	۱۱۳- علی احمد جلالی.....	
۳۷۲.....	۱۱۴- محمد حنیف اتمر.....	
۳۷۳.....	۱۱۵- سید حسین انوری.....	
۳۷۴.....	۱۱۶- ویس برمهک.....	
۳۷۵.....	۱۱۷- محمد اسماعیل خان.....	
۳۷۹.....	۱۱۸- دکتور محمد اشرف غنی احمدزی.....	
۳۸۱.....	۱۱۹- سید مصطفی کاظمی.....	
۳۸۲.....	۱۲۰- هدایت امین ارسلان.....	
۳۸۲.....	۱۲۱- دکتور سید انور الحق احدی.....	

۳۸۴.....	۱۲۲- دکتور حضرت عمر زاخیلوال.....
۳۸۵.....	۱۲۳- داکتر عبدالله عبد الله.....
۳۸۷.....	۱۲۴- ضرار احمد مقبل عثمانی.....
۳۹۰.....	۱۲۵- آیت الله سرور دانش.....
۳۹۱.....	۱۲۶- حبیب الله غالب.....
۳۹۲.....	۱۲۷- سید مخدوم رهین.....
فصل سیزدهم	
۳۹۴.....	۱۲۸- کاستی های حکومت کرزی.....
۳۹۴.....	۱۲۹- نامنی.....
۳۹۵.....	۱۳۰- فساد اداری.....
۳۹۵.....	۱۳۱- غصب زمین.....
۳۹۶.....	۱۳۲- امتیازات غیر قانونی، نبود تناسب کدری و اداری.....
فصل چهاردهم	
۴۱۶.....	۱۳۳- دست آوردهای حکومت کرزی.....
فصل پانزدهم	
۴۲۱.....	۱۳۴- اسلامیت و افغانیت را نجات دهید!
فصل شانزدهم	
۴۲۴.....	۱۳۵- یادآوری.....
۴۲۶.....	۱۳۶- معرفی مترجم.....

## ناگفته های ارگ

(مقدمه‌ی چاپ دوم)

استقبال افغان‌ها از کتاب «ناگفته‌های ارگ»، برگردان دری آن را به چاپ دوم رساند. در واقع ناگفته‌های زیاد دیگر نیز باقی مانده‌اند که تا زمان جرات اخلاقی کسانی که از «پشت صحنه‌های سیاست» می‌دانند، انتظار داریم در نوبت صبر مردم، به بر شیرین (تخلیق) اما واقعیت‌های تلخ دیگر برسند که هر کدام نمایانگر معضلاتی‌اند که چه گونه شماری که در مقداری مردم، سهم یافته بودند، خدمت و خیانت کرده‌اند.

تا جایی که من می‌دانم آثار دیگری نیز در راه‌اند که امیدوارم صاحبان آن‌ها با درک ارزش روشنگری‌های مقید به زمان، تاخیر نکنند.

بهترین آثار روشنگر، امثالی‌اند که با بیداری مردم، جلو افراد و اشخاصی را می‌گیرند که با کتمان حقایق، فقط استفاده می‌کنند. احاطه‌ی مردم ما پیرامون زشتی‌ها و آلوده‌گی‌های مسوولانی که هرچند با وجاوت پُست‌های دولتی و ظاهر آراسته، خودنمایی می‌کنند، اما شبیه فسادپیشه گان حزبی و تنظیمی که در سال‌های اخیر بسیار سعی کردند حتی با کشف حجاب زنان و دختران شان که در مثال فاطمه/ دختر ملا برhan الدین رباني، به نمایش سینه‌های نیمه برهنه و دامن کوتاه رسید، از دور نو نیز استفاده کنند.

خوبشخтанه درک مردم ما از گذشته، جلو و قاحت‌ها و قباحت‌هایی را می‌گیرد که اهل فساد حتی با نمایش اروتیک نوامیس شان سعی می‌کنند مردم را اغفال کنند.

اصطلاح «گروهک شیاد»، حداقل در وصف بخشی از فسادپیشه گان سیاسی در افغانستان، بیش از همه، کرکترهای کتاب «ناگفته‌های ارگ» را معرفی می‌کند.

یک گروهک مجھول الهویت(شعویه) که هزار سال پس از غیابت تاریخی در ارتجاع اول سقوی زاده شد و در امتداد آن در سقوی دوم، به گند تاریخ مبدل می شود، با خیانت وطن فروشی از همراهی با شوروی تا آستان بوسی امریکایی در ۱۸ سال اخیر، به انحصاراتی رو آورده است که اگر در کتاب «ناگفته های ارگ» نخوانیم، هنوز هم تعداد بی شماری وجود دارند که جرات اخلاقی ندارند آن چه را بگویند که بایسته بود در ۱۸ سال اخیر در نقد «گروهک شیاد»، بیش از همه می گفتیم.

در حکومت داکتر غنی، سهم فراریان کولاپی به ۷۰ درصد رسیده است(ریاست اجرائیه). بدتر از همه، افزون بر انحصارات و حشتناک دولتی، بی اعتبار ساختن و جاهت تاریخی و بین المللی افغانستان، آن قدر خشم آور و ناراحت کننده است که نمی توان برای آن حدی قابل شد.

در زمان تصدی صلاح الدین ربانی یا این چموش ملا برهان الدین ربانی مشهور به چترالی، مدیریت صفحات فیس بوکی «ما افغان نیستیم!» از وزارت خارجه ای افغانستان، لعنت کل مردم ما را متوجه کسانی ساخت که در عقب نیرو های خارجی از سورخ های خود بیرون آمدند، به قدرت رسیدند، انحصار کردند، میلیونر و میلیاردر شدند، امریکایی و اروپایی می شوند، درحالی که با جایداد ها و زمین های بی شمار از وجاهت افغانستان و افغان استفاده می کنند، به دشمنان قسم خورده ای پشتون ها، تغییر قیافه داده اند.

داعیه ای خر-آسان بازی ها و فارسی بازی های مذموم به نام قباله جات جدید، یک گروهک را به خیانت هایی واداشته که برای رسیدن به تمام انواع حرام، حتی از بدترین دهن گنده گی ها به اقوام افغانستان نیز خودداری نمی کنند. این همه که در سایه ای نیرو های خارجی واقع می

شدند، اما گروهک مزدور را هرگز سر عقل نیاورد که «زمستان می گذرد و رو سیاهی اش به ذغال می ماند!»

فکر کنید مردمی که در تار و پود فرهنگ منحط آریایی، خراسانی و فارسی شان ترک سیزی به نام پان ترکیست به شاهنامه‌ی فردوسی کثیف می رسد، اسلام سیزی شان به نام عربی سیزی، فصل‌های دیگر کتاب آن مجوس منفور است که هزار سال پیش برای ترکان مذاخی می کرد و دهن گنده گی های شان با صد ها امثال و حکم، جزو هرزه سرایی های روزگار ما هستند و در تجربه‌ی سیاسی، جز سقوی گری نزاده اند، با فحاشی به نام نقد، بر همه می تازند تا ما را حیران بسازند که در کاسه‌ی آن داعیه‌ی ستمی، افزون بر آن چه شمردم، غیر از ولگردان خیرخانه و سرای شمالی در داخل و خارج، چه دارند که این همه مقروض شان باشیم؟! چند جلد کتاب مبتذل چاپ ایران را که با جعلیات، اصالت فارسی تراشیده اند، نقد کنید و کنار بگذارید، بعد بی هیچ نیاز نگرش، معلوم می شود مدعی ترین مردم، حقیرترین، نادارترین و بی چاره ترین هایی استند که در فقر فرهنگی و سیاسی، غیر از همان سامان هزار سال پیش، به چیزی نمی رستند. البته منظورم از سامان، اصطلاح اراذل و اوباش خودشان نیست که وقتی مزاق/مزاح های غیر اخلاقی می کنند، از جهاز تناسلی، مثال می آورند.

تعدادی از موتلفان هزاره، اوزبیک، پشه بی، نورستانی، بلوج و عرب پشنون های در راس قدرت، پس از ورود به ارگ، زود متوجه ناگفته هایی شدند که در بیرون، چیز دیگر بروز می دادند.

باری در واکنش به استخدام غیر تاجکان در وزارت داخله، آقای سور در دانش به او باشی پاسخ گفت که با انحصار و به گند کشیدن سیستم، مظلوم نمایی می کردن. این حقیقت که یک دسته از شوونیستان تاجک- جدا از کل این اقلیت قومی - که اخوانی و الحادی دارند، ضمن انحصار کامل قدرت و روپی گری های نوع عبداللطیف پدرام

که روی کل سیاهکاران تاریخ افغانستان را سیاه کرده اند، سعی می کنند با کتمان خیانت ها و فرهنگ سخیف خودشان که هر بند و هر سطرش ضد ترکی، ضد عربی، ضد هزاره گی، ضد اسلامی و خلاصه ضد کل اقوام افغانستان است، ضمن ذردی هویت ها به نام فارسی زبان و تعمیم نام قبale جاتی که به نام خر-آسانی علم کرده اند تا افغانستان را با ۳۰ زبان و ۵۰ قوم، به نفع خودشان مصادره کنند، با بازی های ماهرانه، دیگران را بر ضد پشتون ها تحریک می کنند که گویا مردمی مشکل ساز استند که در واقع در حضور تاریخی آنان در سه سده ی پسین، تمام دار و ندار مصرفی کشور شکل گرفت، اما اکثر آن ها در دو ارجاع سقوی آسیب دیدند و نابود شدند.

ناگفته های زیادی باقی مانده اند که پرده از روی خیانت هایی برخواهند داشت که با آن چه استاد یون جرات اخلاقی کرده و گفته، آشکار می کنند شوونیستان تاجک که حالا با نام های الحادی، اخوانی، ستمی، جمعیتی و شورای نظاری نیز مشهور اند، هرگز از چشم فعالان هزاره، ترک، عرب، بلوج، پشه یی، نورستانی، هندو و امثالی پنهان نمی مانند که مدعیان ستم ملى با پایین ترین ظرفیت قومی، سهم شان را به زور خارجی، بالا کشیده اند، اما در کشوری که از ارگ تا وجاهت بین المللی افغانستان، همه و همه مدیون پشتون هاست، اقوام را بر ضد ما تحریک می کنند تا همانند اوپاش ملحد که پس از هفت ثور در میراث تاریخی امیر عبدالرحمن خان(ارگ)، شیوه خر-آسانی های ما «عرعر» می کردن تا صدای «هورا»ی شان جهانی شود. آنان خیلی غافل اند و نمی دانند که اقوام افغانستان، خیلی وقت است که دشمنان اصلی خود(ستمیان) را می شناسند.

اگر اشتباهات تکنو کراتان و دالر خوران دوتابعیه ای پشتون نبودند که در برابر انحصار کامل و وقیح یک گروه ک قومی، خاموشی اختیار کرده اند، اما اندک آن را به حامیان جنرال دوستم، خلیلی یا محقق نمی

## ناغفته های ارگ ۵

دهند، اتحاد با مجریان سقوی دوم که افزون بر عمق تاریخی در ارجاع سقوی اول نیز با کشتار و توهین خاصتاً هزاره گان و ترکان، عداوت تاریخی شعویه را نمایش داده بودند، ناممکن است.

آبا و اجداد ستمیان، هزار سال قبل با خلق شاهنامه، اساسات ضد ترکی، ضد عربی و ضد اسلامی را برجا گذاشته اند تا دودمان شان هزار سال بعد با خطاب پان تر کیست، پان مغولیست و پان پشتو نیست، اما از یاد ببرند مردم ما به گروهکی که غلام کُل تاریخ بوده اند (مداح و گدا)، ارزشی قابل نمی شوند؛ هرچند با حمایت کل دنیا باشد.

ما می دانیم که امروزه فعالان سیاسی و فرهنگی ترک، عرب، هزاره و بقیه، ستیز و قیحانه‌ی ستمی گری با اصطلاحات پان تر کیست، پان عربیست و پان مغولیست را خوب می شاسند، اما اگر ناچار می شوند با آنان دم بزنند، در کتاب استاد یون بخوانید که چه قدر از پشتوان های بی کفايت ما مسبب آن شده اند.

من حالم بد می شود که می بینیم هنوز هم بخشی از اخوانیسم و الحادیسم قومی ما یکی با تاریخ شبه جزیره‌ی عربستان و دیگری با پان فارسیسم، غیر مستقیم، ستمی گری را تقویت می کنند.

یک پای به لب گور رسیده‌ی نالایق، در هر فرصت شروح تاریخی، استدلال می کند که وقتی نام ایران را برای آن کشور، جهانی ساختند، گویا بزرگان ما عقل نداشتند که اجازه دادند. علنى و باطنی بر امثال این زاغان لعنت فرستاده ام که شما عقل ندارید! در حالی که معلوم نیست افتخار ایرانی واقعاً چیست؟ به دشمنان ما دست آویز می سازند تا به نام افتخارات کذایی، افغانستان، نام سجل یا به اصطلاح ناقلين بخارا، قباله‌ای را تعویض کنند که وقتی تعویض شد، معلوم می شود صاحب خانه کیست؟ بدتر از همه با گند «پارسی بوهنه» و گُره‌های شان با اوصاف زبان فاخر و پالوده‌ی فارسی، دل پشتوان ستیز هایی را خوش می سازند که اگر چند جلد کتاب جعلی فارسی را نداشتند، معلوم بود

از چند سال قبل خود را عادت می دادند با میراث تاریخی و فرهنگی دو سقوی، هرگز از جایگاه احترام قومی برخوردار نخواهند شد؛ زیرا اگر منطق خودشان در نقد پشتون ها را به کار ببریم که «چه کرده اند؟»، معلوم است که هویت قومی بچه های سقو، ربانی و مسعود، هیچ کس را به خود جلب نمی کند. به این دلیل که اگر درس نخوانند و آموزش نیيئند، بدتر از انگل هایی هستند که برای چند پول، حاضر اند به خودشان نيز تجاوز کنند.

چه قدر جای افسوس است که خاثنان ملی را قهرمانان ملی ساخته اند و برای ارجاع سقوی، فرهنگ سازی می کنند تا در مشروعيت جا افتاده گی يك گروهک قومی، خوب بخورند. لطفاً ناگفته ها را بگويد!

### مصطفی عمرزی

ش ۱۳۹۸/۱/۴

کابل - افغانستان

۱- ناگفته نماند که با وجود استقبال داخلی و خارجی از ترجمه های دری کتاب «ناگفته های ارگ»، بعضی ملاحظاتی بیشتر بر صورت تخيیکی چاپ اول این اثر نیز وارد آمدند که بی جا نیستند. مثلاً استفاده های غیر ضروری و تکراری از تصاویر افراد و اشخاصی که کاملاً شناخته شده بودند. بر جسته سازی فونت / خط و فواصملی که کتاب را بی نهایت و بی ضرورت حجمی می سازند. آن ها بالای قیمت چاپ اول این کتاب، تأثیر گذاشتند(گران = ۱۰۰۰ افغانی) تا با قطور شدن، چنانی که انتظار داشتیم، فروش - سریع نیاشد.

در چاپ دوم کتاب «ناگفته های ارگ» با تصحیحات به جاء، تخيیکی و تلخیص، از اضافات بی مورد کاسته ايم. این کاهش، بی کمترین صدمه به محتوای اساسی، بیشتر شامل تصاویر تکراری و اضافی، بزرگ نمایی فونت و فاصله می شود. م.ع

## پُشت صحنه های سیاست

(مقدمه‌ی چاپ اول)

کلیشه‌ی «دست آورده‌ای رسانه‌یی و آزادی بیان»، محتویاتی به تفصیل ۱۶ سال از کارنامه‌ی دولتمردان افغانستان نیز دارد. برخورد مردم با مجریانی که در مقدارت دخیل شدند، تنوع و انبوه پرداخته هایی را محرز می‌کند که در تمام ابعاد نقد منعکس شده‌اند. در واقع بخش عمده‌ی بحث سیاسی در افغانستان، مختص ارگ نشینان بوده است. از حواریون تا مصالحان و حلقات خاص، پس از تجربه‌ی داخلی ارگ، روایت‌ها و گفته‌هایی دارند که هر کدام با گرایش‌ها و پیشینه‌ی سیاسی، می‌توانند تفاسیر منحصر به خود را تعریف کنند.

کتاب «ناگفته‌های ارگ»، خواننده را از همان آغاز متوجه می‌کند (پُشت صحنه‌ی سیاست) در حصار ارگ، با چه اقلامی نوشته شده است. شانس یگ‌گروه بازنده (جهه‌ی ضد طالبان) و بخت افتیده‌ی برنده (طالبان) در واژگونه شدن رویداد‌ها، ارگ را در محور جناح هایی درگیر می‌کند که همه یکسره در عقب نیرو‌های جامعه‌ی جهانی جان گرفته بودند.

«پُشت صحنه‌ها» در کتاب «ناگفته‌های ارگ» در واقع روایتی است که نویسنده با معرفی بازیگران سیاسی، اما در سرای اکادمیک، کوشیده است با منطق «چه کسی چه قدر بود؟»، تفهیم کند کسانی که در مقدارت مملکت دخیل شدند، کی بودند و چی کردند؟

ارزش کتاب «ناگفته‌های ارگ» در جوی که بازیگران ناکام سیاسی، اما دنبال فرصت‌اند، به این فهم کمک می‌کند که مدیریت جریان سیاسی، با آزموده‌هایی که فرصت‌ها را هدر دادند، قبول خطایی است که در فضای نارضایتی از جریان نو (حاکمیت غنی)، مردم را آسیب خواهد زد.

پُشت صحنه هایی که در کتاب «ناگفته های ارگ» ترسیم می شوند، شرح حال مردمانی است که در شرایط تحمیلی با ماهیت مختلف در سیستمی درگیر می شوند که اگر فاجعه‌ی آن میراث مانده است، بازیگران آن، فرصت طلبانی بیش نیستند که از ضعف‌های نظام کنونی سود می برند.

شرح حال افراد دخیل در زمانی که نویسنده از نزدیک با فضای ارگ آشنا بود، در تقسیم قدرت و صلاحیت‌ها، قلم او را سمت داده است با روایت بحث، مصاحبه، تقابل و تلاش برای تقسیم قدرت، تفهیم کند تصویری که مردم از این محور(ارگ) دارند، در بیش از ده سالی که شاهد بوده است، نه همانی است که می پنداشتیم.

ضعف‌ها، سلاطیق، معاملات، ناگزیری‌ها و انحصار قدرت و امتیازات مجریان ارگ در زمانی که در مقدرات مردم دخیل بودند، به ناهمگونی‌ها و ناهنجاری‌هایی می کشانند که حاصل آن بسط سیستم غیر متوازن، وابسته و متمایل به تبعیص و انحصار شد.

شرح حال بازیگران داخل و نزدیک به ارگ، بخش بزرگی از کتاب «ناگفته های ارگ» را در بر گرفته است. من فکر می کنم نویسنده با معرفی مجریان، هدف دیگر نیز داشته است. وزن اجتماعی، سیاسی، تحصیلی، مردمی بودن و در محاسبه‌ی خارجی، توضیح او از کسانی است که از ریس جمهور تا مجموعه‌ی بزرگ در راس امور، هر کدام ظرفیت‌هایی شمرده می شوند که در بود و نبود الزامیت مجریان نظام، خواننده را کمک می کنند تا بداند دولت افغانستان به ویژه در حاکمیت کرزی، چه کرد و در چه قاصر آمد؟

کتاب «ناگفته های ارگ»، پُشت صحنه هایی از نظامی را آشکار می سازد که با توجیه آزادی‌های بیان و رسانه، تقریباً از سوژه‌ها و بهانه‌های دست اول برای رنگ پردازی بوده اند و مورد مکتوم ندارند، اما

## ناغفته های ارگ

هیچ کس به درستی نمی داند که در حصار ارگ، در خلوت ها، در شخصیات و در سلایق، چه کرده اند؟

نویسنده ای این کتاب، با قبول ریسک آسیب های اجتماعی، سیاسی و آزره گی کسانی که می شناسد و در این کتاب، در نقش مثبت و منفی ظاهر می شوند، ارزشمندی روشنگری را بیشتر کرده است.

کتاب «ناگفته های ارگ»، پُشت صحنه هایی از بازی هایی است که تقریباً به جرات می توان گفت، هرگز جزو اخبار دست آوردهای رسانه ای و آزادی بیان دولتمردان، قرار نگرفته اند.

خدا کند با روشنگری این کتاب، قبول نفس مسئله ای آزادی های بیان و رسانه، مردمانی را نرجاند که از پُشت صحنه ها، هیچ نگفته اند. آنان به آزادی های بیان و رسانه افتخار می کردند. بنا بر این در این کتاب، از این مزیت، کاملاً سود بُرد شده است. نویسنده که تعهد اخلاقی، ملی و مردمی دارد، خطوط سرخ ملاحظه و مصلحت را عبور می کند و با شرح ماجراهای مجریانی که کی بودند و چه کردند؟ به گونه ای پیام می دهد سرمایه گذاری روی افرادی که خوب و بد بودند، در آینده ای سیاسی، چه قدر جواز دارد؟

اکثر شخصیت های محوری این کتاب، کسانی که روایت را می سازند، زنده اند. تلاش های تضعیف حاکمیت با موضع گیری های سلیقه ای و همسو با منافع شخصی، کوشش هایی است که بخش عمده ای آن از سوی آزمون شده گان حاکمیت قبلی، صورت می گیرند.

در این کتاب، روایتی از پُشت صحنه هایی می خوانیم که اخبار اند ک آن ها در مقوله ای دست آوردهای رسانه ای و بیانی دولتمردان قبلی و کنونی وجود دارد. آنان ظاهراً به آن چه گفته اند تن داده اند، اما هرگز اجازه ندادند مفاد روشنگری ها روی عملکرد، مشی، سلایق، معاملات و خودکامه گی های شان اثر بگذارند.

ناغفته های ارگ / ۱۰

ترجمه‌ی دری افغانی این کتاب، تجربه‌ی من از یازدهمین ترجمه‌ی کتاب‌های استاد یون است. استاد، فعال فرهنگی و سیاسی است. او از تبیین واقعیت‌ها و اهمه ندارد. بنا بر این «ایسم» سیاسی اش بهانه می‌سازد اگر فرصت طلبان، به این نام به شعور مردم می‌تازند، کمک به بسط افکار ملی، بهترین عمل جهت حمایت از مواضع بزرگ ملی و اسلامی ماست.

مصطفی عمرزی

۱۳۹۶/۱/۱۱ ش

کابل - افغانستان

## آینه های واقعیت ها و تاریخ زنده

«ناگفته های ارگ»، از سوی پوهاند محمد اسماعیل یون، نویسنده‌ی توانا و نام آشنا، رهبر و مبارز سیاسی، صاحب فکر ملی و استاد پوهنتون کابل، نوشته شده است. این مجموعه، بیشترینه دربرگیرنده‌ی حقایق و ناگفته های همه جانبه و معلومات داخل ارگ است. در این اثر، بیشتر از آن مسایل و رویداد هایی یادآوری شده که در رسانه‌ها نبودند و از منظر دید مردم، دور مانده‌اند.

چنان‌چه استاد یون در آغاز کتابش یادآوری کرده است، هدفش از اخذ وظیفه در ارگ، این بود تا جریان‌های داخل آن را ثبت و به حیث تاریخ زنده به نسل آینده، گسیل کند.

استاد یون، قبل از ورود به ارگ، به صفت یک نویسنده و سیاستگر ماهر، پیرامون نقش چاپلوسان درباره‌ای افغانستان و کشورهای دیگر، از طریق مطالعه‌ی آثار مختلف، آگاهی داشت. بر اساس این نگرش، هر آن‌چه را که به راس قدرت نزدیک می‌شد، به دقت ثبت کرده است.

هدف اصلی این کتاب، بیان واقعیت‌های گذشته است. مطالعه‌ی کتاب، خواننده را با واقعیت‌های عینی مواجه می‌سازد. در این کتاب، یک نشانه‌ی هتک حرمت افراد هم دیده نمی‌شود. بر عکس آن‌چه در داخل ارگ و هرم قدرت می‌گذرد، که چه کسانی چه کرده‌اند و چه گونه کرده‌اند؟ تصویر می‌شود. مزیت دیگر این کتاب در این است که از روند تاریخی اعمار ارگ، نیاز‌ها و بعضی از رویداد‌های تاریخی آن جا یادآوری می‌کند. این بخش، دارای پیام ویژه‌ای به خواننده گان است.

استاد یون در این کتاب، راجع به بعضی از مسایل، تحلیل‌هایی دارد که مستقیماً از طریق نشست‌ها، بحث‌های تلویزیونی و نگارش‌ها، به

ریس جمهور کرزی رسانده است. در کنار این، پیرامون پی آمد های مثبت و منفی آن ها نیز معلومات همه جانبه و مفید را می گنجاند. در این کتاب، راجع به کشور های همسایه، جنگسالاران داخلی، به ویژه فشار ها و خواسته های غیر قانونی ائتلاف شمال بر ریس جمهور کرزی و گردن نهادن او، معلومات تفصیلی و مستند ارائه می شوند. تقسیم غیر قانونی منطقه‌ی شیرپور کابل و در این میان، نقش جنگسالاران بزرگ، با اسناد دقیق تصویر می شوند. در این کتاب، بیان صریح واقعیت های تلغی، جرات ملی و اخلاقی نویسنده را ثابت می سازد.

ثبت و یادآوری اخبار افراد نزدیک به ریس جمهور و یادآوری آن ها در موقعیت های مناسب، بر ارزش، دقت و اهمیت کتاب دلالت می کند. مثلاً اخباری از مقام عالی دفتر ریاست جمهوری، محمد عمر داودوزی:

«ریس صاحب با امریکا جدل می کند. در حالی که پول رنگ قلم من نیز از پول امریکاست...» به این معنی که بعضی از سلوک کرزی، مناسب با واقعیت های عینی نبودند.

در این کتاب، بالای بعضی از شخصیت های درون و بیرون ارگ، رهبران با نفوذ و چهره ها و تاثیر شان روی ریس جمهور، بحث های عمیق، صورت گرفته اند.

چنان چه استاد یون، هفت سال را در دفتر شورای امنیت، به حیث ریس امور فرهنگی می ماند، از راز ها و ناغفته هایی آگاهی دارد که در حاکمیت حامد کرزی گذشته اند.

استاد یون به حیث نویسنده و پژوهشگر حرفه‌یی، از آغاز وظیفه تا پایان، اخبار و واقعیت های پنهان حاکمیت کرزی را یاداشت کرده است. او آن ها را همزمان می نگارد که بالاخره کتاب «ناغفته های ارگ»، ماحصل شان می شود.

## ناغفته های ارگ / ۱۳

این اثر، طی دوازده سال نوشته شده است. حاکمیت چهارده ساله‌ی حامد کرزی را به خوبی آشکارایی می‌دهد. کتاب، بر اساس معیارهای علمی نوشته شده است. شامل «۱۹» فصل می‌باشد. هر کدام عنوانی جداگانه دارند.

چنان‌چه قبل‌آید آوری کرده بودم، در این اثر، واضح می‌شود که جنگسالاران، چه گونه از کرزی، باج می‌گرفتند.

این کتاب، انباشته از اسناد و مدارک است. بعضی اخبار و چشم دیدهای عینی نویسنده نیز وجود دارند. ضمناً مسایل را با اسناد موثق، تشریح می‌کند.

استاد یون، به منابع دست اول، دوم، سوم و معلومات زیادی دسترسی داشته است. بنا بر این در این کتاب، مسایلی تشریح شده اند که ممکن شمار زیاد خواننده‌گان، بار اول با آن‌ها مواجه شوند.

استاد یون، صاحب تفکر ملی می‌باشد. نویسنده‌ی آرمانگر، عملگرا و سیاستگر مبارز است. دارای چنان ویژه‌گی‌های مستعد رهبری است که در بسیاری از سیاستگران دیگر وجود ندارد. وی هم نویسنده است و هم سیاستگر. به آن‌چه می‌گوید، عمل می‌کند. فقط نظر نمی‌دهد و آن را بر دیگران حواله نمی‌کند. او بی‌سنجهش، داخل سیاست نمی‌شود. ایده و خط مستقیم ملی را تعقیب می‌کند. مبارزه‌ی سی‌ساله و ملی اش، اثبات خوب نگارش ماست. استاد با صدای رساراستای منافع ملی، افغانیت، اسلامیت و انسانیت، عملاً قرار دارد و پیشگام نیز می‌ماند.

با احترام  
شیرعلم امله وال  
جلال آباد- افغانستان

## فصل اول

## نیاز و نگرانی نگارش این اثر (مقدمه)

انگیزه و نیاز به نوشتمن این اثر را با یک جمله‌ی آرمانی آغاز می‌کنم: حقیقت این بود که نمی‌خواستم در حکومت وظیفه بگیرم، اما نیت و اراده به خاطر تبیین تا در یک پست مهم حکومتی، اجرای وظیفه کنم، اندیشه‌می سازد.

دوستم انجیر اکرام که زمانی در جلال آباد رئیس موسسه‌ی «دبليو. اف. پی» بود، برایم گفته بود: «میان تعاریف قدرت و حاکمیت، یکی هم این است: هر قدر به منابع اصلی حاکمیت نزدیک باشی، توانت زیاد می‌باشد.» این جمله در ذهنم حک شده بود. می‌گفتم اگر وظیفه بگیرم، باید در دفتر رئیس جمهور باشد تا به حکومت و سرمنشه‌ی آن، نزدیک باشم.

در گذشته، پیرامون دربار‌های مختلف، قصه‌ها و افسانه‌هایی را شنیده بودم. اخبار پنهان و آشکار دربار‌ها بسیار جالب بودند؛ هرچند در زمان خود نیز بروز نکنند، اما جالب می‌مانند.

یادداشت‌های کاتب هزاره، «سلطان»-اثر ماکیاولی، «بیان سلطنت کابل» از الفنستن و در این اواخر، آثار مختلفی را مرور کرده بودم. بسیاری به گونه‌ای بیانگر حالات دربار بودند.

در مورد نگارش این کتاب با خود می‌گفتم اگر مفاد دیگری هم نداشته باشد، این مزیت را دارد که در باب اوضاع دربار، یک اثر ویژه خواهم نوشت. از همان زمان، نیت خلقوش را داشتم، اما مصروفیت‌های روتین، جمع آوری ارقام و بعداً ثبت و حفظ آن‌ها نیز کار آسان و عاری از خطر هم نبودند.

دقت در ارقام، بسیار مهم بود. آن‌ها زمان به زمان متغیر می‌شدند، اما باز هم می‌کوشیدم یادداشت‌هایی بگیرم.

ناتگفته های ارگ / ۱۵

طبيعي است که خلق چنین آثاری عوارض جانبي دارد. بعضی آزرده می شوند و بعضی خرسند. به ویژه بازيگرانی که زنده اند و اکنون هم توان انجام فعالیت های مختلف سیاسی و اجتماعی را دارند. متن چنین آثاری، اگر موافق مزاج شان نباشد، واکنش نشان می دهد.

واضح است که در اين کتاب، روی واقعیت های ملی و قومی افغانستان، پسيار بیچیده ام. در واقع آن ها همان گونه گذشته اند؛ ورنه چيزی نوشته نمی شد.

خداکند در آينده، سياستگران و خدمتگاران قابلی نصیب ملت افغان شوند. دربار، خدمتگار ملت باشد و توده ها، محافظان و شاکران دربار. دربار از چاپلوسان و ملت از جنایتکاران، رهایی يابند. به اميد رسيدن به آن روز، به خاطر مطالعه‌ی اين کتاب، از شما دعوت می کنم.

با احترام  
خدمتگار تان  
محمد اسماعيل یون

## بیایید ارگ را بشناسیم!

در افغانستان، کاخ ریاست جمهوری یا ارگ، برای هیچ کسی ناآشنا نیست. وقتی نامی از آن ببرند، اندیشه‌ی مرگ، پُر شتاب با آن تداعی می‌شود؛ حتی اثری به نام «ارگ و مرگ» هم نگاشته شده است. به این معنی که ارگ ما، قصه‌های زنده‌گی و مرگ دارد. از تاریخ ارگ، به مقایسه‌ی لذت و جاذبه، بیشتر بوی خون می‌آید. این جا، جایی نیست تا در امثال کاخ‌های شاهی بریتانیا، بلژیک، دنمارک یا کشور‌های دیگر، سنگ کوچکی هم به آن‌ها نرسیده باشد. در این جا، تنازع بقا، تکدر آفریده است. به زور تسخیر می‌شود و با زور ترک می‌کند. راجع به ارگ، هرچه بنویسند، بدون شک با ماضی، رنگ می‌گیرد؛ اندیشه‌ی از آن می‌گذرد و تصویرش تداعی می‌شود.

این که در کشور‌های دیگر، کاخ شاهی، ارگ، عمارت یا دفتر کار شاهان و سران دول از کدام مسیر ها گذشته‌اند، چه عمق و سطح دارند؟ به رویداد‌ها و تواریخ همان کشور‌ها مرتبط است، اما معمولاً می‌توان گفت اکثر دربار‌ها و کاخ‌های سلطنتی، نسبت به تکلف، بیشتر روز‌ها و شب‌های خوش داشته‌اند.

دربار، نراکت‌ها و سلوک ویژه دارد. زبان آن‌جا، لباس و برخورد با رفتار معمولی - اجتماعی مردم، متفاوت استند؛ اما کاخ شاهی افغانستان که به نام «ارگ» یاد می‌شود، تلخی‌های زیادی را نیز پشت سر می‌گذراند. یعنی خوشی‌هایش بیش از تلخی‌هایش نیستند. از روزی که ارگ اعمار شده، کلمه‌ی «مرگ»، همراه آن است.

به خاطر این که اشتیاق خواننده گان محترم را جهت معلومات در مورد ارگ، بیشتر ساخته باشم، پیش از این که روی متن این کتاب، مکث کنم، خوب است ارگ را مختصرًا معرفی کنیم:

عامل بنای ارگ افغانستان با یک تاریخ مرگبار ماضی، پیوند دارد. وقتی انگلیس‌ها در دو جنگ بزرگ با افغانان، شکست خوردند و

افسران بسیار بلندپایه‌ی شان کشته شدند، به خاطر انتقام، «بالاحصار» و بازار مشهور «چهارچه» را آتش زدند.

در اواخر جنگ دوم افغان و انگلیس، وقتی عبدالرحمن خان با «۱۰۰ هزار» مجاهد، داخل کابل می‌شد، بالاحصار، تخریب شده بود. جایی برای اقامت حاکم وجود نداشت. بنا بر این، امیر- مدتها را در «باغ علی مردان» و «علی آباد» سپری می‌کند.

تاریخ موثق تهداب گذاری ارگ کابل - افغانستان، سال «۱۳۰۰ هـ ق» است. امیر عبدالرحمن خان، به پسر بزرگش، سردار حبیب الله خان، وظیفه می‌سپارد به خاطر اعمار ارگ، انجینیران ماهر را دعوت کند. او این کار را می‌کند. امیر، امور اعمار ارگ را ناظارت می‌کرد. نخستین تعمیر آن در «۱۳۰۴ هـ ق» تکمیل شد که به نام «کوتی باعچه» نامیده می‌شود. بعداً تعمیر مرکزی، کاخ سلامخانه، گبد نقاره خانه، بازار و کوتولی، چاونی شاهی یا قرارگاه، رساله‌ی شاهی، حمام شاهی، دفتر مستوفی‌الممالک، جاده‌ی مقابل کاخ سلامخانه و تاسیسات دیگر آن بنا می‌شوند. تمام آن‌ها در یک فرمان امیر عبدالرحمن خان به نام «دارالسلطنت مبارک ارگ» یاد شده‌اند. بعداً به نام «ارگ کابل» نیز مشهور می‌شوند.

ساخت کامل ارگ، «۳۰۰» طول می‌کشد. انجینیران افغان و خارجی، روی آن کار می‌کنند. تعداد کل کارگرانی که در ارگ کار کرده‌اند، به «۱۰۰ هزار» تن می‌رسد.

امیر، علاقه‌مند مهندسی و معماری بود. بعضی از تعمیر‌ها را خود طراحی کرده است. وی در تاریخ «تاج التواریخ» می‌نویسد: «تمام اماکن من در جا هایی بنا شده‌اند که مناظر زیبا دارند. آن‌ها در موقعیت‌های شاد و هوای معتدل قرار دارند. در اطراف بنا‌های من، باغ‌ها و گلستان‌ها موجود‌اند. آن‌ها طوری ساخته شده‌اند که هوای آن‌ها در سردی و گرمی، بر عکس می‌باشد. بنای اتاق‌ها چنان است که

در بهاران، گل ها و در تابستان ها، برگ های مختلف و رنگین بیرون، از آن ها به چشم می خورند. در شب های مهتابی، بیشتر نمای دل انگیز دارند.»

ارگ در سلسله ای اعمار، دارای بنا های مختلف می شود. زیبایی و درخشش بیشتر می شوند. خوب است مختصرآ به بعضی از بنا های مهم آن، اشاره کنم:

### ۱- کوتی باغچه:

نخستین بنای داخلی ارگ است. در دو طبقه در سیصد متر مربع به شکل دایره یی اعمار شده است. دارای «۱۵» اتاق خورده، متوسط و بزرگ می باشد. در نظام شاهی، سردار عبدالولی خان تا نزدیکی های کودتا محمد داود خان در آن جازنده گی می کرد. داخل آن شیوه مهندسی بیرونی، دایره یی است. سقف و برنده اش به زیبایی میناتوری شده اند. در طبقه ای دوم، اتاق های کوچک و زیبا ساخته اند. در تمام جوانب، دارای کلکین می باشد.

کار اعمار این تعمیر در سال «۱۳۰۴ هـ ق»، تکمیل می شود. در اتاق کوچک شرقی طبقه ای دوم کوتی باغچه، «موی مبارک» هم وجود داشت. گفته می شود موی حضرت محمد(ص) پیامبر بزرگ اسلام بود. بعضی از کارمندان گذشته ای ارگ می گویند آن مو در جنگ های تنظیمی مفقود شد.

از بخشی از کوتی باغچه، زمانی به گونه ای موزیم نیز استفاده می شد. در سال «۱۳۰۳ شمسی»، آثار موزیم کابل از باغ بالا به ارگ شاهی منتقل می شوند و شش سال در کوتی باغچه می مانند.

کوتی باغچه، شیوه سایر بنا های ارگ، تاریخ عیش و عشرت، جنگ و نفرت دارد. وقتی در سلطنت اعلی حضرت محمد نادر خان، حرم‌سرا را ترمیم می کردند، او در کوتی باغچه زنده گی می کرد. همین گونه مارشال شاه ولی خان در برنده ای بخش شمالی طبقه ای دوم کوتی باغچه می

زیست.

پس از شهادت اعلیٰ حضرت محمد نادر خان، جنازه اش را به کوتی باعچه می آورند. تختش را در میان درختان میدان کوتی باعچه گذاشته اند. در آن جا قطراتی از خون او نیز می چکند. بعداً جای آن را مشخص می سازند و مورد احترام بود.

زمانی از کوتی باعچه، به حیث زندان ارگ نیز کار گرفته می شد. اسدالله سراج که در امارت حبیب الله کلکانی، زندانی ارگ بود، در کتاب خود «رویداد های مهم زنده گی اعلیٰ حضرت محمد نادر شاه شهید» می نویسد: «محمد نعیم خان و من، نزد عایله ی ما به کوتی باعچه، در قسمتی که دواخانه ی ارگ واقع بود، آمدیم. تمام متعلقین را صحت و عافیت یافتیم. ساعتی بعد، هم اطاقیان ما را نیز آن جا آوردند و در عمارتی که مقابل دواخانه واقع شده بود، جا دادند.»

پس از کودتای محمد داود خان، جنرال سردار عبدالولی، زیر زینه های طبقه ی دوم کوتی باعچه، حبس بود. همین گونه، حفیظ الله امین، نور محمد تره کی را در طبقه ی اول کوتی باعچه که اکنون در آن جا ماشین مرکز گرمی گذاشته شده است، محبوس کرده بود. بعداً او را در همان جا به قتل می رسانند.



۲- حرم‌سراء:

یک بنای مهم دیگر ارگ است. عقب مسجد آن، موقعیت دارد. حرم‌سرا، محل اقامت خاص پادشاه است. این بنا، دو طبقه دارد. هر دو در احاطه‌ی چهار دیواری بلند، قرار می‌گیرند.

حرم‌سرا، دارای هفت اتاق خورده و بزرگ، دو بی‌خانه، خیاطخانه، تالار بزرگ سینما، برنده و زیرزمینی وسیع می‌باشد.

حرم‌سرا پس از کودتای هفت ثور تا هشت ثور، محل بود و باش فامیل های حکام نبود. خانواده‌های بزرگان طالبان نیز هرگز به این جانیامده اند.

پس از سقوط نظام طالبان تا زمانی که اداره‌ی موقعت ایجاد می‌شود، استاد برهان الدین ربانی، نزدیک دو ماه در حرم‌سرا مقیم بود، اما همان زمان به اثر فشار زیاد محمد یونس قانونی، محمد قسیم فهیم و داکتر عبدالله عبدالله، ناگزیر حرم‌سرا را ترک می‌کند.

در آغاز حاکمیت کریمی، حرم‌سرا- دوباره به شاه پیشین، اعلی‌حضرت شاه محمد ظاهر، سپرده می‌شود. ایشان تا پایان زنده‌گی خود در آن زنده‌گی می‌کرد. او در همین محل وفات یافت و جنازه اش از همین محل برداشته می‌شود. پس از وی، دامادش «سردار ولی» نیز در این محل زنده‌گی می‌کرد. او نیز در همین محل وفات یافت و جنازه اش از همین محل برداشته می‌شود. پس از مرگ سردار ولی، حرم‌سرا در اختیار اعضای خانواده‌ی شاهی باقی می‌ماند.



### ۳- کاخ دلکشا:

همچنان در شمار ساختمان های قدیمی ارگ، شمرده می شود. در زمان حاکمیت امیر حبیب الله خان، تکمیل شده است. در سنبه‌ی سال «۱۲۹۰ شمسی» تهداب گذاری و در سال «۱۲۹۵ شمسی» در همان ماه رسماً گشایش می یابد.

گفته می شود ماکت آهنی کاخ دلکشا را از هندوستان بالای فیلان آورده بودند. هر اتاق دلکشا، دارای «۲۰» متر ارتفاع و «۹» متر عرض می باشد. این بنا در مساحت «۶۰۰ متر مربع» زمین، ساخته شده است.

کاخ دلکشا، شاهد بسیاری از رویداد های سیاسی افغانستان است. شاه امان الله به خاطر جلوگیری از خون ریزی بیشتر، در همین کاخ از سلطنت دست می کشد و مستعفی می شود. در جنگ های مختلف، زیان های زیادی به این محل، وارد شده اند.



### ۴- کاخ گلخانه:

کاخ گلخانه نیز از جمله ای اماکن مهم ارگ است. این مکان در شمال غرب قلعه ای ارگ در سلطنت اعلیٰ حضرت شاه محمد ظاهر به شکل نو ساخته می شود. گفته شده در گذشته در آن، گل ها را نگه داری می کردند. بیشتر گلخانه بود؛ اما یک نواسه‌ی اعلیٰ حضرت شاه محمد ظاهر می

گوید آن جا فقط شیشه خانه بود. بنا بر این گلخانه می نامند. بعداً در زمان اعلیٰ حضرت شاه محمد ظاهر، کاخی در آن محل ساخته می شود و نام قدیمی را بر آن می گذارند.

گلخانه در طبقه‌ی اول، دارای یک سالون بزرگ طعام خوری، اتاق‌های ویدیو کنفرانس، انتظار، بررسی و یک دفتر ریزرف است. رئیس جمهور، هرازگاهی از آن‌ها کار می گیرد. همین گونه در طبقه‌ی دوم، دارای یک سالون کلان جهت جلسه‌ی کابینه و یک سالون نسبتاً کوچک می باشد که سالون بزرگ به آن راه دارد. حامد کرزی، رئیس جمهور کنونی، گاهی صبحانه را در این محل، صرف می کند. ضمناً مجالس نسبتاً کوچک را هم دایر می کند. اکثرآ سخنرانی دو هفته‌ی بی رادیویی خود را در همین جا ثبت می کند که بعداً از رادیو افغانستان، پخش می شود.

در کاخ گلخانه، دفتر رئیس جمهور، اتاق استراحت، دو اتاق برای ملاقات خاص و دفاتر سکرتیریت وجود دارند. از دفتر رئیس جمهور، راهی به حرمسرا نیز منتهی می شود. اعلیٰ حضرت شاه محمد ظاهر در زمان سلطنت خود از آن استفاده می کرد.

در گذشته در این کاخ، دفتر رسمی شاه قرار داشت. اکثر دید و بازید هایش در آن انجام می یافتد. کاخ گلخانه، اکنون نیز دفتر رئیس جمهور است. جلسه‌ی شورای وزیران در همین محل برگزار می شود. همچنان بعضی از جلسات کوچک و دیدارها هم در این مکان، صورت می گیرند.

کاخ گلخانه، شاهد رویدادهای بسیار خونین است. سردار محمد داود، نخستین رئیس جمهور افغانستان در کودتای هفت ثور، در این مکان به شهادت می رسد. وقتی کودتای ثور آغاز می شود، داود خان با وزیران، مجلس داشت.

هنگام حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق، به اثر اختلافات ذاتی حفیظ

الله امین و نور محمد تره کی، داودود ترون، شخص بسیار نزدیک به امین در زینه ی کاخ گلخانه، کشته می شود.

هنگام جنگ های تنظیمی، مخالفان حکومت برهان الدین ربانی، نخست این کاخ را نشانه می گرفتند. در آن زمان، چند راکت در مقابل کاخ گلخانه اصابت کرده اند. علایم انفجارات روی دیوارها، اکنون نیز جنگ های آنان را تداعی می کنند.



## ۵- کاخ سلامخانه:

این کاخ تاریخی، بیرون از حصار ارگ، به سبک قدیم ساخته شده و دارای یک طبقه است. در این مکان، نخستین بار جلسه ی شورای ملی برگزار می شود. وجه تسمیه ی آن بیشتر به خاطر سلام مردم در مراسم برپایی جشن ها و اعياد بود.

کاخ سلامخانه، «۱۲۰ متر» طول، «۴۰ متر» عرض و «۲۰ متر» ارتفاع دارد. زمانی گنجایش «۱۰۰۰ تن» را داشت. داخل این کاخ با تصاویر رهبران ملی افغانستان، مزین شده است. دیوارهایش با خشت - به اندازه ی یک متر و نیم - اعمار شده اند.

در کنار سلامخانه، یک چایخانه ی کوچک، محل توزیع طعام و تشناب ها موقعیت دارد. در زمان اعلیٰ حضرت محمد نادر خان، نخستین شورای ملی افغانستان در «۱۳۰۹ هـ» در این محل تدویر می

شود.

در سلامخانه، چند لویه جرگه هم صورت گرفته اند. حالا در این مکان، مراسم تحلیف رئیس جمهور و ملاقات او با مردم صورت می گیرند.

وقتی رهبران کشور های خارجی به افغانستان بیایند و رئیس جمهور، توجهی بیشتر به آنان مبذول کند، در سلامخانه مهمانی می دهد. گفته می شود هنگام جنگ های تنظیمی، به اثر اختلافات نهان استاد برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود، انفجار بزرگی را در سلامخانه، سازماندهی می کنند. در آن زمان، استاد برهان الدین ربانی با تمثیل ریاست جمهوری، به احمد شاه مسعود، تفهمیم می کرد که گویا فقط قوماندانی شبیه قوماندانان دیگر، چون تورن اسماعیل است و همه با او می باشند.

احمد شاه مسعود مصروف نبرد با حکمتیار، قوه‌ی محركه‌ی ماشین جنگی ربانی، شمرده می شد. او در نظام تنظیمی، حرف اول را حق خود می دانست. بنا بر این در حصار شمالی سلامخانه، مقدار زیاد مهمات و مواد منفجره را ذخیره کرده بود. هنگام اختلافات با استاد ربانی، این مهمات را منفجر کرده اند. در تاریخ ارگ، این انفجار به قدری بزرگ و مخرب بود که سابقه ندارد.

ساحه‌ی تخریب شده‌ی سلامخانه تا آخرین روز های حاکمیت حامد کرزی نیز ترمیم نشد. اکنون - تا نوشتمن این سطور - همچنان با یک پرده‌ی سبز مستور است و فاجعه‌ی گذشته اش را تداعی می کند. کاخ های ستور، نمبر یک، نمبر دو، سنگی، چهار چنار، اداری، آرشیف، مسجد ارگ و برج ها هم از دیگر بنا های اساسی ارگ، شمرده می شوند. جهت تفصیل بیشتر، به کتاب مهم «دیروز و امروز ارگ» و آثار مرتبط مراجعه شود.

نگفته های ارگ / ۲۵



## فصل دوم

### معرفی حامد کرزی

تا وقتی کسی را به درستی نشناشیم، قضاوت کامل در باره اش آسان نیست.  
زمانی می توانیم کسی را به درستی بشناشیم که با او کار کنیم.

حامد کرزی در نهم قوس ۱۳۳۶ شمسی در روستای «کرز» ولایت کندھار، به دنیا آمده است. آموزش های اولیه و متوسطه را در مکتب محمود هوتكی کابل و ثانوی را در مکاتب سید جمال الدین افغان و حبیبیه به سر می رساند.

کرزی در سال «۱۹۷۶م» به هند می رود. در پوهنتون «هماجال» در شهر شمله، شامل فاکولته‌ی ارتباطات بین المللی و علوم سیاسی می شود و سند ماستری را به دست می آورد.

من با نام حامد کرزی در پشاور آشنا شدم. هنگام نظام طالبان بود. همانند سایر افغانان، زنده گی نیمه هجرت را سپری می کرد. همچنان گاهی در کابل و گاهی در پشاور به سر می بردم. در پشاور به دفتر آفای پروفیسور رسول امین می رفتم. آن جا «انجمن نویسنده گان افغانستان آزاد» نامیده می شد. بعداً به «مرکز مطالعات افغانستان» تغییر نام داده می شود. دارای یک هفته نامه به نام «وفا» بود. آفای سرمحقق زلیمی هیوادمل، مسؤولیت مدیریت آن را بر عهده داشت.

تكنوکراتان و سرشناسان مختلف می آمدند. کسانی که نمی آمدند، اسمای شان یاد می شد. با نام عبدالاحد خان کرزی، پدر حامد کرزی از قبل بسیار آشنا بودم.

عبدالاحد کرزی در دوران اعلیٰ حضرت شاه محمد ظاهر در ۱۳۴۸ش نماینده‌ی مردم کندھار در شورای ملی و معاون این نهاد بود. به عبدالاحد خان کرزی بسیار احترام داشتم؛ زیرا در حکومت جنجالی استاد ربانی، کرسی وزارت اقوام و قبایل را به رضایت ترک می کند. او خود را از حکومت دور، اما به مردم نزدیک می سازد.

عبدالاحد خان کرزی در زمامداری طالبان در کویته از سوی اشخاص

نامعلوم به قتل می رسد، اما محبوبیتش بین مردم، بیشتر می شود.

از حامد کرزی همین قدر می دانستم که فرزند مرحوم عبدالاحد خان کرزی است و تحصیل کرده ای هند می باشد. بعضی او را بهتر می شناختند. پیرامون شخصیتش، سخنان خوب و بد می گفتند. از کسی شنیده بودم که می گفت کرزی بسیار بی جرات است. نمی تواند تصمیم بگیرد؛ اما هیچ کس نمی دانست روزی مرغ سعادت بر شانه ای حامد کرزی می نشیند.

وقتی مُعضل طالبان و امریکایی ها به جنگ منجر شد، تعداد زیاد افغانان ملی گران نگران بودند که مبادا به اثر تصادم طالبان و امریکایی ها، اتحاد سابق شمال، بار دیگر به قدرت برسد و باعث درد سر کل افغانان و پشتون ها شوند. یگانه کسی که در آن زمان به او امید بسته می شد، قوماندان عبدالحق بود.

قوماندان عبدالحق که در زمان جهاد، دارای نام نیک و پیوند قومی با پشتون ها بود، برای غرب قابل قبول بود و هم در جنگ های داخلی نقشی نداشت. او در آن زمان در پشاور، دفتر و فعالیت سیاسی داشت. اگر راست بگوییم من هم جهت جلوگیری از سلطه ای ائتلاف شمال، به مرحوم حاجی عبدالحق، امید بسته بودم.

بالاخره خبر رسید که «قوماندان عبدالحق از سوی طالبان کشته شد.» این حقیقت بسیار باعث رنجم شد. آرزویی را که همانند سایر افغانان در دل داشتم، به یاس مبدل می سازد.

قتل عبدالحق در هنگامه ای رونما می شود که جنگ، روز تا روز گرم تر می شد و شب ها و روز های نظام طالبان کوتاه تر. آینده، معلوم نبود، اما چیزی که وضاحت داشت، سقوط نظام طالبان و حاکمیت احتمالی مخالفان شان بود.

کودکانم در کابل بودند. همان زمان به کابل برگشتم. سه- چهار روز

بعد، نظام طالبان سقوط می کند. مليشه های ائتلاف شمال، وارد کابل شدند. سه روز دیگر هم در کابل ماندم. بعداً با کودکانم به پشاور رفتم. مدت بعد، کنفرانس بن هم در آلمان تدویر می شود. اعلام می کنند یک اداره ای موقعت، به وجود می آید. ریاست آن را آقای حامد کرزی بر دوش خواهد داشت.

من که در گذشته از کم جراتی حامد کرزی، شنیده بودم و اعضای زورسالار و مسلح ائتلاف شمال را به چشم می دیدم، در دل می گفتم: او، نجات دهنده نیست. خداوند، خیر وطن را پیش آورد. همزمان، موسسات خارجی و پول های گزافی به افغانستان سرازیر می شدند.

در پشاور، علاوه بر کار های قبلی فرهنگی و حق الزحمه، در یک آژانس خبری که جدیداً فعالیت برای افغانستان را شروع کرده بود نیز وظیفه به دست آورده بودم. ماهانه «۲۵۰۰۰ هزار» کلدار پاکستانی، معاش می پرداختند. سهولت داشت. زنده گی ام را از نو عیار کرده بودم. چون امرار حیات در کابل به اثر حضور ائتلاف شمال، آسان معلوم نمی شد، همانند سایر افغانان، زنده گی موقعت در پشاور را مناسب و غنیمت می شمردم.

## وظیفه در نتگهار

هنوز دو ماه را در پشاور، سپری نکرده بودم که کاوون کاکر و دوستش جاوید به دفتر ما آمدند. با کاوون کاکر از قبل می شناختم. پدرش پوهاند محمد حسن کاکر، داشمند بزرگ و برای تمام افغانان، شخصیت قابل قدر است. به دفتر ما آمدند و گفتند: «عقب شما آمده ایم. بی هیچ عذری باید با ما بیایید». کاوون کاکر گفت: «من، نمایندهٔ سازمان ملل متعدد استم. مسؤولیت ولایات شرقی را به من سپرده اند. باید با ما بیایی! در آن جا دفتری به خاطر لویه جرگه‌ی اضطراری، ایجاد می شود. با من می روی و مشاور من می شوی. کارها را مشترکاً پیش می برمی». به کاکر صاحب گفتم: اداره‌ی وقت، حرفری بیش نیست. کرزی صاحب، هیچ صلاحیتی ندارد. تمام قدرت با ائتلاف شمال است. همین امروز نوشته کرده ام. با چنین اداره‌ای هرگز کار نمی کنم. کاوون کاکر گفت: اگر می خواهید کار کنید، عملأً وارد شوید. از شکایت و نوشه، چیزی درست نمی شود. این که شکایت کنیم و دیگران کار کنند، فرجی رونما نمی شود. بیایید عملأً ادارات و جاهای را اشغال کنید!

بحثی طولانی کردیم. در پایان، منطق کاوون کاکر، چیره می شود. به من فناعت داد. با وجودی که همسرم موافق نبود و می گفت: در آن جا چه گل‌ها را به آب می دهی؟ ائتلاف شمال، تو را کجا به کار و زنده گی خواهند گذاشت! فرزندان کوچک داری. این جا خوب است. در آن جا باز چار جنجال‌ها می شوی...؛ اما من می گفتم: نه، حتماً می روم. اثاثه را بار زدیم و به جلال آباد آمدیم.

پس از چند روز، به سختی یک خانه‌ی کرابی یافتیم. زنده گی را بسیار با دشواری و در دمای سوزنده، آغاز کردیم. چند روز بعد، کاوون کاکر به جای پست مشاوریت، مرا مسؤول انتخاباتی ولایات شرقی لویه جرگه‌ی اضطراری، گماشت. یک کار بسیار پُر دغدغه‌ی مردمی بود. نمی خواستم بر عهده بگیرم، اما به اجبار، تحمیل کردند. تقریباً دو ماه دوام آورد. انتخابات

را به خوبی و اطمینان، برگزار کردیم. نسبت به سایر نقاط کشور، با هزینه‌ی اندک و شفافیت، خوب تر بود. دفتر مرکزی سازمان ملل متحد(یوناما) در کابل، از دفتر ولایات شرقی، کاملاً راضی بود. از آن مثال می‌زد.  
از ولایات شرقی، «۱۷۴» تن را به لویه جرگه‌ی اضطراری، معرفی کردیم.  
«۱۱» کرسی را به قبایل اختصاص دادیم. افراد متخصص هم شامل برگزیده گان ما بودند.

«پوهاند محمد حسن کاکر، داکتر حضرت عمر زاخیلوال و من محمد اسماعیل یون» به نماینده گی از افراد آگاه، به خاطر عضویت لویه جرگه، انتخاب شدیم.

البته گزینش افغانان آگاه و متخصص در ننگرهار از سوی یوناما و از دفتر کابل که پوهاند عبدالعزیز و سید امین مجاهد، اعضای آن بودند، از طریق یک میکانیسم اداری انجام می‌شد.

## لویه جرگه اضطراری

در ۲۱ جوزای ۱۳۸۱ شمسی، لویه جرگه اضطراری در خیمه‌ی لویه جرگه در پلی تخنیک کابل که برای همین منظور به گونه‌ی ویژه ایجاد شده بود، دایر شد. این محل بعداً به خیمه‌ی لویه جرگه، مسمی می‌شود. از تمام افغانستان نزدیک به «۱۶۰۰» تن نماینده در آن اشتراک کرده بودند.

نخست برای اعضای جرگه، یک رهنمود ویژه داده می‌شود، اما بعداً سخن از قانون و رهنمود می‌گذرد. افراد موثر دولتی، والی‌ها و دیگر اعضای انتصابی هم شامل جرگه می‌شوند.

وقتی به جرگه رفتم و کارت عضویتم را به دست آوردم، با بعضی از نماینده‌گان پکتیا، کندهار و بعضی از وکلای ولایات شمال به گونه‌ی جداگانه و جمعی دیدار کردم. معرفتی حاصل شد و هم طرح‌ها و توطئه‌های ائتلاف شمال و سایر عناصر ضد وطن را تشریح می‌کنم. از سخنان من حمایت کردند و گفتند اگر حرفی بود، از قبل ما را در جریان بگذار! ما آماده استیم. سخن هیئت رهبری لویه جرگه مطرح شد. به من گفتند باید نامزد پُستی باشی! خودم را در سمت منشی اول، نامزد کردم. اکثریت، رای دادند. آرای من حتی از معاون دوم لویه جرگه نیز بیشتر بود. تا آن زمان، نه آقای حامد کرزی و نه هم اکثر شخصیت‌های مطرح را می‌شناختم. بر عکس از طریق رسانه‌ها، اکثر اعضای ائتلاف شمال را می‌شناختم. آنان از پُست، انتخاب و موقفم، خرسند نبودند؛ اما چنان‌چه ستم انتخابی بود، بنا بر این زور شان نمی‌رسید. با وجودی که نماینده‌گان خود را معرفی کرده بودند، به استثنای محمد اسماعیل قاسمیار که رضایت کرزی را داشت، کس دیگری از میان شان موفق نمی‌شود.

## سمت منشی جرگه و نخستین دیدار با حامد کرzi

وقتی منشی اول لویه جرگه‌ی اضطراری شدم و در آغاز روز، نتیجه اش اعلام شد، عصر همان روز، حامد کرzi به خیمه‌ی لویه جرگه آمد. با هیئت رهبری جرگه نشست. در هیئت رهبری، محمد اسماعیل قاسمیار، سیما سمر، محمد اعظم دادر، من (یون) و آقای محمد نعیم مجروح، شامل بودیم.

مدت نیم ساعت با آقای کرzi دیدیم. بسیار خرسند و چالاک به نظر می‌آمد. فقط گفت: مشکلی وجود ندارد؟ گفتیم: نه! هیچ مشکلی وجود ندارد. باز گفت: اجenda را تطبیق و کارهای خود را جلو ببرید. اگر مشکلی بود، مرا در جریان بگذارید. از همه پرسید! رفتار اجتماعی کرzi بسیار خوب بود. ناگهان قاسمیار صاحب چیزی گفت. بر او عتاب کرد که هیچ گپ و هیچ چیزی نیست. کار کنید! بسیار عقب سخنان هر کس نروید. قاسمیار هم حرف خود را پس گرفت.

در پایان روز، رئیس اداره‌ی انتقالی توسط همان هیئت، انتخاب می‌شود. حامد کرzi باز هم برای «۱۸ ماه» دیگر تا حکومت منتخب، به صفت مسؤول کشور در جایش باقی می‌ماند.

این که جرگه چه گونه بود، مردمی یا زورسالار؟ یا از زور و زر استفاده شد؟ رئیس جمهور، چه گونه و چه معامله‌ای با مردم می‌کرد؟ در انتخاب اعضای هیئت رهبری جرگه، کی‌ها و چه گونه مداخله می‌کردند؟ بحث‌های مختلفی اند که در سایر آثارم به ویژه در کتاب «لویه جرگه‌ی اضطراری / مردم‌سالاری یا زورسالاری؟» تشریح کرده‌ام.

برايم آشکار شد که کرzi با هر کسی مدارا می‌کند. سلوک اجتماعی اش بسیار خوب بود، اما روش سیاسی اش پُر از معامله و مقید به زور، آشکار و ثابت شد.

## فصل سوم

### ارتباطات

ارتباطات در هر امری مهم است. به ویژه به خاطر فعالیت های سیاسی، اجتماعی، حفظ، رشد و توسعه.

پس از نخستین دیدار با حامد کرزی در لویه‌ی جرگه‌ی اضطراری، کدام مورد عاجل دیگر، رونما نشد. وقتی جرگه‌ی پایان یافت، همان روز، آقای جان آرنولد، معاون دفتر سازمان ملل (يوناما)، برایم گفت: زنده‌گی تان در کابل، با خطر مواجه است. باید با خانواده به جلال آباد برگردید. همسرم، آرین یون، نیز عضو لویه‌ی جرگه‌ی اضطراری بود. او مسؤولیت امور زنان در نماینده‌گی سازمان ملل متعدد در ننگرهار را بر عهده داشت. بنا بر این در یک هواپیمای کرایی سازمان ملل که شامل بعضی اعضای لویه‌ی جرگه‌ی اضطراری نیز بود، در پایان جرگه، از کابل به جلال آباد رفتیم.

دفتر نماینده‌گی جرگه، مسدود شد. من بی سرنوشت ماندم. سفر به کابل به اثر بعضی از مشکلات امنیتی، مناسب نبود. در جلال آباد هم کاری یافت نمی‌شد. از پوهنتون کابل، یک سال رخصتی بدون معاش گرفتم. دوباره به کارهای فرهنگی ام مشغول شدم.

اداره‌ی جلال آباد از اقامت من در آن جا بسیار راضی نبود. آن زمان، ولایت ننگرهار، یک اداره‌ی مخلوط داشت که در حصار اعضا ائتلاف شمال بود. با حاجی دین محمد که اکنون در جای والی پیشین، مرحوم حاجی قدیر، نشسته بود، دیدم. برایم گفت: خانواده‌ی ما، قربانی فراوان داده است. حاجی عبدالحق شهید شد. حاجی قدیر شهید شد و فرزندم ساحل نیز شهید شد. دیگر توان قربانی بیشتر را نداریم. هدفش این بود که اگر فعالیت هایی در جلال آباد را کاهش دهم، بهتر است. منظور حاجی دین محمد این بود که هر نوع فعالیتم در جلال آباد، به مزاج اعضای ائتلاف شمال، برابر نیست. بنا بر این فعالیت های مرا را از جانب حاجی دین

محمد، تلقی می کنند و زیان های ییشتری را متوجه وی خواهند کرد؛ اما حاجی ظاهر قادر و جنال سید آغا ثاقب که در آن زمان، عضو شورای امنیتی و ولایتی جلال آباد بودند، از من با تمام قوت حمایت کردند. این کار سبب شد هم به کار های فرهنگی ام پردازم و هم کمایش به فعالیت های اجتماعی و سیاسی ام برسم.

در جلال آباد، یک نهاد سیاسی - اجتماعی به نام «جرگه ی مردمی ولایت شرقی» را ایجاد کردم. «انجمن رفاه ملت افغان» در عقب آن قرار داشت. سال بعد، گاهنامه ای را به نام «قلموال» نیز منتشر می سازم. کار هایم دوباره منظم شدند. دفتری که از زمان لویه جرگه ی اضطراری باقی مانده بود را دوباره به کرایه گرفتم. در کارم وقه رونما نشد. مناسبات سیاسی و اجتماعی ام روز تا روز وسیع می شدند. آقای کرزی، از این مناسبات آگاه می شد. زمانی خوش و زمانی آزرده بود. بقیه به جارچیان دربار مربوط بود که چه تصویری از من ارائه می کردند. چند بار پرسیده بود منشی لویه جرگه چه شد؟ بسیار بیدار بود، اما کسی به نیکویی از من یادی نکرده بود. با این وجود، تصورم در ذهنش حک شده بود.

### **پروسهی قانون اساسی:**

وقتی کمیسیون تدارک قانون اساسی ایجاد شد، دکتور فاروق وردگ، رئیس دارالانشای این کمیسیون انتخاب می شود. کاوون کاکر با او کار می کرد.

بعضی از مسوولان دولتی، پیرامون کار های سیاسی و اجتماعی من، عداوت و تشویش داشتند، اما با مشاهده ی فعالیت های گذشته ام، بار دیگر مسؤول دارالانشای پروسه ی لویه جرگه ی قانونی اساسی در ولایات مشرقی شدم. فاروق وردگ و بعضی دوستان، این موقف را تایید کردند.

«۱۳ ماه» در پروسه ی تدارک قانون اساسی تدقیق، همه پرسی، حتی

تدویر لویه جرگه، در تمام این روند، بسیار تلاش کردم. تا جایی که در هر برنامه ای که در کابل در سازمان ملل یا شورا به خاطر قانون اساسی، به ویژه جهت تدویر لویه جرگه، طرح می شدند، به نماینده گی از دفتر ولایات مشرقی، حضورم حتمی بود. نظریات و طراح هایم تا حد زیادی شنیده و پذیرفته می شدند؛ حتی در باب ترکیب اعضای لویه جرگه ی قانون اساسی. این گونه پیرامون ماهیت انتخاباتی که هزینه ی کم داشت و آسان تطبیق می شد، طرح ما را پذیرفتند. از کارکردهای من، نه فقط دفتر مرکزی دارالانشاء، بل دفتر یوناما نیز خرسند بود. آقای حامد کرزی نیز خوشحال به نظر می رسید. همان زمان بود که پیوندم

با ریس جمهور برقرار و زمینه ی ملاقات های ویژه می شود. باری از طریق آقایان میرویس یاسینی که آن هنگام دارای رابطه ی خوبی با آقای کرزی بود، انجنیر محمد ابراهیم سپین زاده که شخص نزدیک به ریس جمهور بود، سرمهحقق زلمی هیوادمل که آن زمان مشاور امور فرهنگی ریس دولت بود و هم سکرتر ویژه و قابل اعتماد شمرده می شد و شیدا محمد ابدالی، زمینه ی ملاقات های ویژه با کرزی فراهم می شود. چند ملاقات جمعی نیز صورت گرفتند، اما فرصت زیادی میسر نمی شدند. بر عکس در ملاقات های ویژه، نظرات ما به خوبی تبادله می شدند. بنا بر این، نقشم در ذهن ریس جمهور، باقی می ماند. این ماندگاری، جلو تخریب افرادی را می گرفت که می خواستند به نام ریس جمهور یا از سوی او، مُحصل بسازند. به ویژه این که گفته می شد ریس جمهور در نشستی در خانه اش گفته بود: «یون، بسیار وطنپرست است. بسیار دشمن پاکستان می باشد. کاش همه این گونه بودند».

روابطم با ریس جمهور، بسط می یافتند. تا این که حرف به تدویر لویه جرگه ی قانون اساسی رسید.

## لویه جرگه‌ی قانون اساسی و گسترش روابط

در تمام جریان تهیه‌ی قانون اساسی، «۱۳ ماه» کار کردم؛ هرچند بسیار خسته کننده، اما مثمر و هدفمند بود. آرزو داشتم کشور ما، صاحب یک قانون اساسی عادلانه شود تا قبل قبول هر افغان باشد.

می خواستم عضو لویه جرگه‌ی قانون اساسی شوم، اما چنان‌چه عضو دارالانشای این جریان بودم، هیچ کارمند رسمی آن نمی‌توانست نامزد شود.

به تاریخ ۲۲ قوس ۱۳۸۲ش لویه جرگه‌ی قانونی اساسی آغاز و همان سال در ۱۴ جدی، پایان یافت. ۲۲ روز دوام می‌کند. در لویه جرگه‌ی قانون اساسی، عضو دارالانشا بودم. به اندازه‌ای که صلاحیت و مسؤولیتم بود، به هیچ کار غیر قانونی، اجازه نمی‌دادم. در زمان طرح سوالات حقوقی و قانونی از سوی اعضای لویه جرگه، حتی شبانه به اتاق‌های آنان می‌رفتم و پاسخ می‌گفتم. گاهی با مخالفت شدید جنral دوستم، شورای نظار، جمیعت اسلامی و بعضی از اشخاص و تنظیمیان مواجه می‌شدم؛ حتی با نظریات دکتور اشرف غنی احمدزی و حنیف اتمر که آن هنگام وزیر بودند، تصادم کردم.

رییس جمهور، هرازگاهی که گزارش‌های جریان جرگه را می‌گرفت، از فعالیت‌های قانونی من خرسنده می‌کرد، اما همزمان خواسته‌ها و نگرانی‌هایی داشت. شامی به من زنگ زد که جرگه‌چه گونه است؟ گفتم: به خوبی جریان دارد. گفت: خوب است. در ضمن بعضی از تو شکایت می‌کنند. گفتم: گروهک‌ها همیشه شکایت می‌کنند. هرچه هم برای شان بدھید، باز هم شکایت می‌کنند. گفت: گروهک مروهک نیست. مردم از خودت شکایت می‌کنند. آن زمان کسی برایم گفته بود شب گذشته دکتور اشرف غنی و حنیف اتمر از تو نزد رییس جمهور، شکایت کرده‌اند. گفت: بلی، رییس صاحب

آگاه شده ام. آنان متوجه نیستند. اگر با من بنشینند، متوجه می شوند. افزودم: شماری می خواهند خواسته های غیر قانونی جنرال دوستم و دیگران را صبغه ی قانونی دهند؛ اما اکثر و کلا، حاضر به این معامله نیستند. آنان می گویند هر چیزی باید از جریان قانونی آرا بگذرد. ما به جنرال دوستم و دیگران می گوییم آن چه را می خواهید می توانید قانوناً مطرح کنید! آنان را به جلب آرا می خواهیم، اما عقب می روند. ریس جمهور، قهقهه خندید و گفت: عجب گیر شان کرده ای! شما به رای گیری می خوانید و آنان فرار می کنند. بعد گفت: بسیار سخت نگیر! اگر با شما می پذیرند، کنار بیایید! گفتم: ریس صاحب! سخن معامله و پذیرش نیست و نه مسئله ی رد و بدل کردن امتیاز در میان است. باید قانونی تهیه شود که برای امروز و فردای افغانستان، موثر باشد. گفت: بدون شک بدون شک! گفتم: اگر باز هم دل خواسته ی شمامست که برای شان امتیاز داده شود، از طریق یک فرمان می توانید. وقتی ریس جمهور بعدی بیاید، می تواند آن را لغوه کند، اما لغو آن در قانون اساسی، آسان نیست. بنا بر این اکثر مردم به این نظر اند که در قانون اساسی، امتیاز غیر قانونی نمی دهیم. او باز هم با خنده سخنام را تایید کرد.

این که در جرگه ی قانون اساسی، چه رونما شد و چه دشواری های گذشتند، یک بحث طولانی ست و نیازمند یک اثر ویژه می باشد، اما این قدر می افزایم که در تمام «۲۲ روز تهیه ی قانون اساسی، شبی را نیز به آرامی نخواهید ام؛ زیرا نمی خواستم کسی در مواد حساس دست ببرد و مسایل غیر قانونی را به گونه ی قانونی بیافزاید. لویه جرگه ی قانون اساسی، پیوند هایم با ریس جمهور را بیشتر کرد. پس از تدویر جرگه، دوباره به ننگرهار رفتم. مدتی بی کار ماندم. با این وجود، غیر مستقیم با ریس جمهور رابطه داشتم.

## «ولایات؟!» پنجشیر و دایکندی

در جریان نوازش های بی جای اقلیت ها در سلسله‌ی اشتباهات ریسیس جمهور کرزی، یکی هم منظوری ولایات «پنجشیر» و «دایکندی» بود. این ولایات بر اساس ملاحظات قومی و جهت اغراض سیاسی، فقط توسط فشار به میان آمدند.

در یک خلای قانونی که پارلمانی هم تاسیس نشده بود و کرزی پس از لویه جرگه‌ی قانون اساسی، منحیث ریسیس اداره‌ی انتقالی، اجرای وظیفه می‌کرد، ولایات نامبرده زمانی تشکیل شدند که در مناطقی در برابر آن‌ها، عکس العمل هایی صورت می‌گیرند. به ویژه در رابطه به پنجشیر.

مردم ولسوالی پنجشیر به شمول کابل(مرکز)، بیش از هر ولايت دیگر در ادارات انتقالی و موقعت، امتیازات زیادی به دست آورده بودند. آنان جهت ستر امتیازات خود، تشکیل ولایت پنجشیر را ضروری می‌پنداشتند. یکی از اهداف شان این بود تا بعداً کسی اعتراض نکند چرا باشنده گان یک ولسوالی، این قدر امتیاز به دست آوره اند؟ بنا بر این اگر یک ولسوالی، ولایت نامیده شود، توجیه انحصارات آن آسان می‌شد.

در لویه جرگه‌ی اضطراری و لویه جرگه‌ی قانونی اساسی، طبیعتاً میزان کرسی های ولایات و ولسوالی ها تا اندازه‌ای مشخص شده بود، اما بازیگران سیاسی مناطقی با «امتیاز ولایت» می‌خواستند در هر جرگه‌ی شورای ملی، به تعداد نماینده گان خویش بیافرایند. حالا پنجشیر و دایکندی در مشرانو جرگه دو دو تن نماینده دارند. پنجشیر در ولسوی جرگه نیز یک کرسی بیش از استحقاق می‌گیرد. دایکندی نیز چنین است. بگذریم از این که در بخش خدمات، چه امتیازات دیگر دارند؟ وقتی بر اساس فشار های سیاسی و پیشنهاد وزارت داخله‌ی همان زمان، دو ولسوالی به فرمان فوق العاده‌ی ریسیس دوره‌ی انتقالی، ولایات

شدند، نه فقط باعث واکنش سرتاسری در کشور می شوند، بل اکثریت اعضای کابینه نیز مخالف بودند. در شهر جلال آباد در برابر این فشار سیاسی و تبعیض، تظاهرات صورت گرفتند. اعتراض کننده گان، آن ها را امتیازات نامشروع مناطق نامبرده دانستند. بر عکس خواهان تشکیل ولایات خوگبانی و شینوار می شوند که هر کدام در برگیرنده ی چهار تا پنج ولسوالی هستند. این خواسته برای کتواز پکتیا و شیندند هرات نیز مطرح شدند.

ملک زرین از ولایت کنر در یک مصاحبه ی اختصاصی با رادیوی آزادی گفت: کنر، چند برابر پنجشیر است. سه دره ی بزرگ دارد. باید هر سه ولایت شوند. امثال چنین خواسته هایی، بسیار مطرح می شوند. در ارگ، بعضی از چاپلوسان درباری تعییر کردند که گویا در تظاهرات جلال آباد، دست من (یون) است. آن را به رییس دوره ی انتقالی نیز اطلاع دادند.

کرزی، مرا به کابل خواست. وقتی وارد دفتر رییس جمهور یا رییس دوره انتقالی شدم، پس از استقبال و جویای احوال خانواده ام، گفت: از کارهایت باخبرم (اشاره اش به مظاهرات جلال آباد بود). خوب، دیگر چه حال داری؟ وضعیت ننگرهار چه طور است؟ گفتم: بسیار بد نیست؛ هر چند ناامنی واقع می شود. مدتی قبل، مظاهره ای نیز صورت گرفت. گفت: مظاهره و مسایل قومی، خوب نیستند. در افغانستان، باعث دامن زدن به نفاق می شوند. اگر پنجشیر و دایکندي ولایات شوند، چه گپ است؟ کدام امتیازی نیست! گفتم: رییس صاحب! شما و شماری که در کنار شما بایند، شاید بیاند یشنند که گویا من به مسایل قومی، دامن می زنم؛ اما این بسیار ظالمانه است؛ زیرا کسی متهم می شود که مخالف نفاق قومی است. من، حامی کشور واحد استم. افغانستان، یک کشور واحد است. باید به نام قومیت، ولایت بسازیم. این کار، آهسته آهسته راه را جهت تجزیه ی افغانستان، هموار می کند. عجیب است کسانی

که به نام قوم، ولايت می سازند، قومگرا نیستند، اما کسانی که مخالفت می کنند، قومگرا می شوند!

اگر ولايات نو، تشکیل می شوند، معیار اصلی، باید جغرافیه و نفوس باشد، نه قومیت. اگر بر اساس قومیت، ولايت بسازیم، افغانستان را با دست باز، روی اقوام تقسیم کرده ایم. من می گویم نفاق قومی به همین گفته می شود. وقتی سخنانم به این جا رسیدند، ریس صاحب گفت: کاملاً می پذیرم. نباید چنین شود. به هر حال، چه امتیازی دارد که اعتراض می کنید! گفتم: اگر امتیاز نداشته باشد، نمی خواستند. هرچه به مفاد شان باشد، می خواهند.

ایجاد ولايات نامبرده، تشکیلات اداری سابق افغانستان را از میان می برد. آنان بر اساس محاسبه‌ی ولايات، امتیاز قومی می خواهند. اگر این کار، امتیاز ندارد، دو ولايت برای مناطق پشتون نشین را نیز منظور کن تا تناسب دوباره رعایت شود. شینوار و کتواز یا شیندند را ولايت بساز! گفت: شینوار را می ساختم. محاسن سپیدانش آمده بودند، اما حاجی دین محمد مخالفت کرد و گفت: ننگهار را تضعیف و کوچک می سازد. گفتم: خوب، شیندند و کتواز را ولايت بساز! دلایل دیگری را نیز بر شمردم: تا وقتی که سرشماری کامل صورت نگیرد و برای آن، قانون عادلانه و دقیق تدوین نشود، نباید به واحد های اداری دست زد. ریس جمهور، دلایل انبوه مرا شنید و در پایان گفت: بسیار مجبور بودم. ایران، بسیار مجبورم کرده بود. تحت فشار مضاعف قرار داشتم. با این بیان، چه گونه گی و عوامل «فشار» و «مجبوریت» را نپرسیدم.

بانارضایتی از دفتر کرزی، بیرون آمدم. وقتی از دوستان نزدیک ریس جمهور پرسیدم، داودزی صاحب گفت: از گذشته، نیت ایجاد ولايت پنجشیر را داشتند، اما کرزی صاحب نادیده می گرفت. شامی فهیم آمد و به ریس صاحب گفت: ریسمان و چاقو آورده ام. یا حلق آویزم کنید یا حلال یا پنجشیر را ولايت بسازید! زیرا هیچ رویی ندارم. مردم به می

ناغفته های ارگ / ۱۴

گویند: وقتی منطقه‌ی خودت را نمی‌توانی ولايت‌بسازی، دیگر چه خواهی کرد؟

روز بعد، این موضوع در جلسه‌ی کابینه، مطرح می‌شود. هدایت امین ارسلان که در گذشته نیز مخالف آن بود، باز هم مخالفت می‌کند؛ اما رئیس صاحب می‌گوید: نیاز به هیچ بحثی نیست. تصمیم شخصی من است. این گونه آن دو منطقه، ولايت شدند.

وقتی تشکیل ولایات پنجشیر و دایکندی، رسانه‌ی می‌شدند، نفوس پنجشیر تخمیناً سیصد هزار و مساحت آن ۳۶۰۰ کیلو متر مربع شمرده می‌شد؛ اما در یک جلسه‌ی خصوصی، یک کارمند احصایه می‌گوید: به ما مکتوبی ارسال شد تا نفوس بالا را برای پنجشیر، تصدیق کنیم، اما این کار را نکردیم؛ زیرا نفوس واقعی پنجشیر را می‌دانستیم. کل نفوس این ولايت، ۹۵ هزار تن است. از این میان، ۴۵ هزار تن در کابل و بقیه در پنجشیر زنده گی می‌کنند. مساحت را نیز تصدیق نکردیم.

آن گونه، منطقه‌ای بر اساس جعل و فشار، ولايت می‌شود. بعداً اسناد رسمی اش هم به دست آمدند که در ذیل ارائه می‌شود. در این اسناد، نشانه‌های جعل و تزویر از دور آشکار هستند. به ویژه در مورد نفوس و مساحت.

## مکتب اسناد اسلامی افغانستان

وزارت امور داخله

امینیت امور اداری

ریاست عمومی اداری

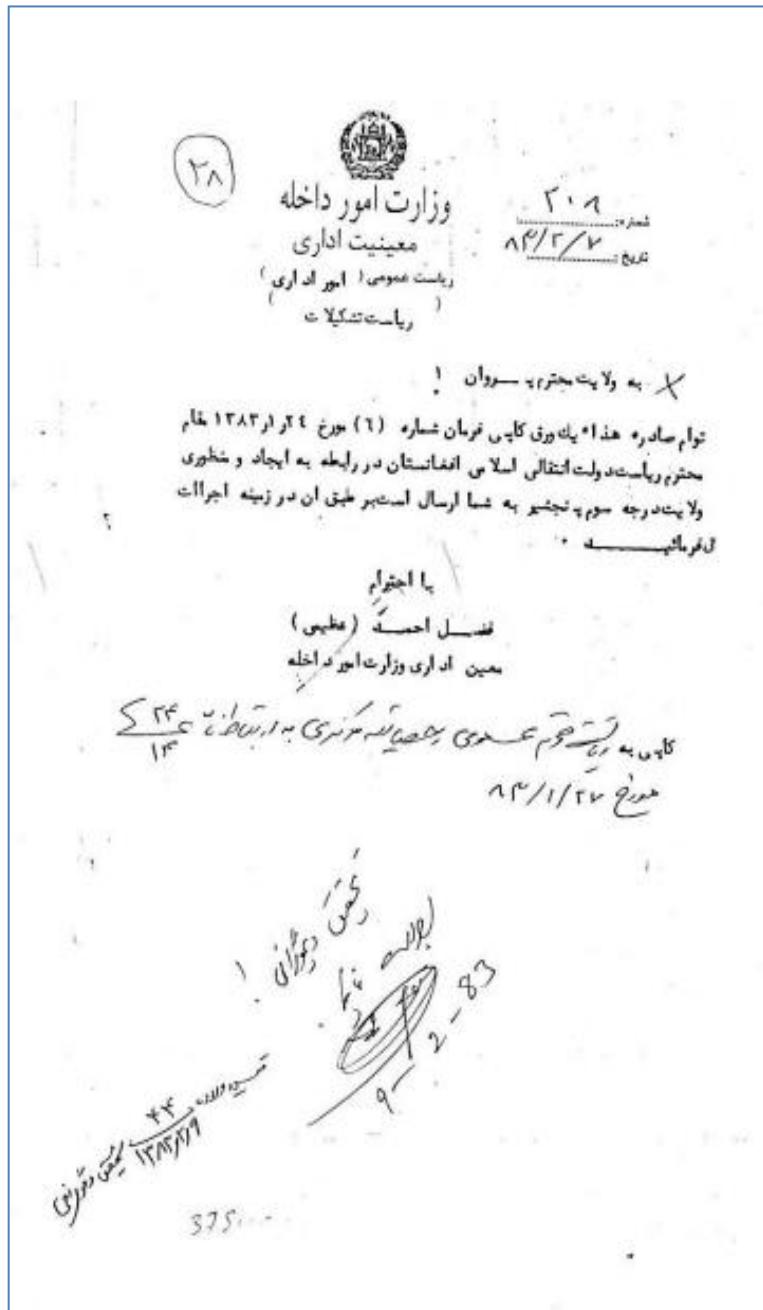
ریاست تشکیلات

۳۶۹۲

۰۲/۰۵/۲۰

احکام	پیشنهاد
	<p>به مقام محترم دولت انتقالی اسلامی افغانستان!</p> <p>به تأسی از حکم شماره (2212) مورخ ۱۳۸۲/۴/۹ آئینه محترم پیرامون ایجاد ولایت جدید النايس پنجشیر هیات موظف از مراجع مربوط به تاریخ ۵ اسد ۱۳۸۲ عازم منطقه پنجشیر گردیده و بعداز بررسی همه جایه نتایج سفر خوب شرعاً گزارش جد اگانه در زمینه ساختار ولایت پنجشیر مجزاً از ولایت بروان ارائه نموده اند که در نسخه گزارش موافق مقام ولایت بروان نیز ثبت می‌شد.</p> <p>گزارش و کروکی پنجشیر جهت ملاحظه آئینه محترم به ضمیمه تقدیم می‌گردد با ملاحظه گزارش هیات موظف و بررسی جد اگانه که به عمل آمد مناطق ولسوالی‌های چهارگانه پنجشیر دارای (307620) فرن تقوس و (610) کیلومتر مربع مساحت بوده</p> <p>خصوصیت شهری و تقوس شهری را دارا بوده و هشتاد فیصد مساحت مذکور کوهستانی و صعب العبور است بر طبق ماده (۵-۹) قانون اداره محلی ایجاد ولایت ولسوالی‌های مربوط به آن از بهار ولسوالی موجوده پنجشیر مجزاً از ولایت بروان می‌شد بر طبق مواد شماره (۱۰-۱۱) و (۱۲) قانون اداره محلی که اکثر نورم‌های آنرا بوره نموده است ایجاد و ساختار ولایت پنجشیر طور ذیل احتماماً پیشنهاد می‌گردد:</p> <p>ولایت درجه سوم پنجشیر به مرکزیت بازارک:</p> <p>دارای (61) قریه (33700) فرن تقوس و (372) کیلومتر مربع مساحت بوده حدود اربعه آن شرقاً ختم قرار باهارک و بازگشته غرباً سنگ قبرک کشنه و گرگ دره، شمالاً ولسوالی اندراب ولایت بغلان، جنوباً کوه عبدالله خیل ولسوالی دره موغبیت</p>

۴۳ / ناگفته های ارگ



**۱- ولسوالی درجه اول حسنه اول پنجشیر به مرکزیت خیج:**

دارای (159) قریه (87130) نفر نقوس (670) کیلومتر مربع مساحت و حدود اربع آن شرقاً به سنجاق قبریک کننه و گرگ دره مرکز و لایت پنجشیر پیرآ قریه دشک و خد پیشان، غرب به رگه و زمینه سه‌لایه ولسوالی اندراپ ولاية بغلان حدود ولایت نورستان و ولسوالی دره محدود است.

**۲- ولسوالی درجه اول رخه به مرکزیت قریه شصتم:**

دارای (85) قریه (61700) نفر نقوس (215) کیلومتر مربع مساحت بوده حدود اربعه آن شرقاً به سنجاق قبریک کننه و گرگ دره مرکز و لایت پنجشیر پیرآ قریه دشک و کوه آبدره، شمالاً بولسوالی اندراپ ولاية بغلان و جنوبآ به ولايت کاپیسا محدود است.

**۳- ولسوالی درجه دوم عنابه به مرکزیت عنابه:**

دارای (71) قریه (8275) نفر نقوس و (225) کیلومتر مربع مساحت بوده حدود اربعه آن شرقاً به قریه دشک و کوه رخه، غرباً به کوه دریک و کوه کورابه ولسوالی شمل، شمالاً بولسوالی اندراپ ولاية بغلان و قسمآ کوه های شتل، جنوباً به کوه های کاپیسا محدود میباشد.

**۴- ولسوالی درجه دوم دره به مرکزیت کرامان:**

دارای (154) قریه (46221) نفر نقوس و (652) کیلومتر مربع مساحت بوده حدود اربعه آن شرقاً به ولايت نورستان و قسمآ به ولسوالی حصنه اول پیرآ کوه های حصارک و ولسوالی رخه، شمالاً به مرکز و لایت پنجشیر و قسمآ به ولسوالی حصنه اول پنجشیر جنوباً به ولايات کاپیسا و لمان محدود است.

**۵- ولسوالی درجه سوم پریان به مرکزیت قریه نو دانک:**

دارای (41) قریه (26394) نفر نقوس و (1318) کیلومتر مربع مساحت بوده حدود اربعه آن شرقاً به ولايت بدخشنان پیرآ به منطقه بام وردار و کوه واخی و قست پانين تل شمالاً به ولايات تخار و بغلان جنوباً به ولايت نورستان محدود میباشد.

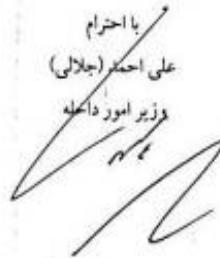
**۶- ولسوالی درجه سوم شتل به مرکزیت دلان سنگ:**

دارای (23) قریه (14200) نفر نقوس (158) کیلومتر مربع مساحت بوده حدود اربعه

## نگفته های ارگ ۱۵۴

آن شرقاً به قول دریک و قربه زمان کور ولسوالی عنایه و قربه فراج بخراً قربه جیلانک  
گلبهار و کوه، های جبل السراح شمالاً به ولسوالی اندراب ولاست بغلان چنوناً قربه فراج  
و قسمآ قربه شیرخان ولاست کایسا محدود گردیده است.  
ولاست درجه سوم پنجشیر با شش واحد اداری آن از تعداد چهار ولسوالی و تریه  
مرکز ولاست و دو واحد اداری با نمکیک فرامسکوتی، نقوس، مساحت، و حدود  
اربعه آن مجزاً از ولاست پروان که فوغاً به عرض رسید به منظور حل مشکلات اهالی  
 محل بمقام محترم پیشهاد میگردد در زمینه هدایت خواهند فرمود.

با احترام  
علی احمد (جلالی)  
وزیر امور داخله





## ناغفته های ارگ / ۴۷

 <p>Transitional Islamic State of Afghanistan Central statistic office Department of Documents and relation</p>	<p>جمهوری اسلامی افغانستان دلاور مرکزی احصایی ریاست اسناد و ارتباط</p>
<p>نمره ۱۵۷ تاریخ ۱۳۸۲/۱/۲۹</p>	
<p>به ریاست محترم (درگذشت)</p>	
<p>فرمان شماره ۹ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۴ معلم عالی دولت انتقالی اسلامی افغانستان در ریشه به ایجاد و لایت جدید انتسیس درجه سوم پنجهزیر به مرکزیت بازارک و محله نامه شماره ۱۰۱۷ مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۵ ریاست شوراهما و قبل ریاست محترم عمومی اداره امور به شرح ذیل و اصل است:</p>	
<p>بنظور ارجمندگاری به خدمت و حوصله افرادی های قیصریان ملی احمد شاه مسعود شهد، که اداره پنجهزیر را در دوران جمهوری و مقویت بصورت مستقل به عنده داشت تا بر تقاضای های متعدد مردم منطقه از اغاز اداره موکت پیشتو خوبی حل مشکلات اهلی ائمه و عده مسالمه و تینین امانت پهلو در منطقه درست پنجهزیر، پیشنهاد شماره (۳۴۲۱) مورخ ۱۳۸۲/۵/۱۰ وزارت امور داخله را مطلقاً موکد (۰.۵) قانون فاره محابی، مینی بر تلیس و لایت پنجهزیر که با داشتن</p>	
<p>(۳۴۲۰) نظر نویس (۳۴۱۰) کیلور متر ساخت ات نورهای اقتصادی مطابق دارد، به سلطنت نیل مظاہر چشم:</p>	
<p>۱- و لایت درجه سوم پنجهزیر به مرکزیت بازارک. ۲- و سلوکی درجه اول صمه اول (۱) به مرکزیت خانج. ۳- و سلوکی درجه دوم علیه به مرکزیت شست. ۴- و سلوکی درجه دوم علیه به مرکزیت عابه. ۵- و سلوکی درجه دوم نزد به مرکزیت گرامان. ۶- و سلوکی درجه سوم پنجهزیر به مرکزیت لوډانک. ۷- و سلوکی درجه سوم پنجهزیر به مرکزیت دالان سلگ.</p>	
<p>این فرمان از تاریخ ترتیب تلاو و در جزویه رسی نظر گردید.</p>	
<p>فرمان معلم محترم ریاست انتقالی اسلامی افغانستان غرض نگاهی و لجه ای بندی شما تقاضا نمایری را داشت.</p>	
<p>با احترام</p>	
<p>الحمد لله رب العالمين "الله زی" رئیس اسناد و ارتباط</p>	
<p>کلمه به عموم ریاست های مریوط کلمه به محترم معین اداره</p>	
<p>الرسد: الصاری وات کابل افتخارستان پست پسند: ۱۳۴۲ تلفن: ۰۲۱۱۲ - ۰۲۱۱۲ نوبنیل: ۰۱۱-۰۲۲۹</p>	
<p>Add: Ansari Watt Kabul Afghanistan Po Box: 1254 Tel: 25184 - 22448 Digital: 2100329</p>	

وقتی تشکیل ولایات نامبرده، اعلام شدند، به جاوید لودین که در آن زمان سخنگوی ریس جمهور بود، تیلیفون کردم و گفتم: خلاف قانون است. بر اساس قانون اساسی، ایجاد ولایات و تایید آن‌ها از صلاحیت‌های شورای ملی می‌باشد. حکومت باید پیشنهاد کند. شورا یا رد می‌کند یا تایید. حالا که از شورای ملی خبری نیست، در خلای آن، ایجاد واحد‌های اداری جدید، دزدی شمرده می‌شود. این همه عجله برای چیست؟ بی‌شک وقتی شورا ایجاد شود، اگر به واحد‌های نو اداری نیاز باشد، تاسیس خواهد شد. گفت: کدام موضوع مهم نیست. گفت: هر واحد اداری، ایجاد تشكل و بودجه می‌کند. بنا بر این بر حکومت و بیت المال که حق همه است، بار می‌شود. اگر نیاز باشد، مشکلی نیست، اما اگر بر مبنای اغراض سیاسی باشد، طبیعتاً باعث امراض و باعث نگرانی است. افزودم: اگر زحمتی نیست، نگرانی مرا با ریس صاحب شریک بساز! فردا، همه خواهان چنین تشکیلاتی می‌شوند. همان بود که چند روز بعد، مرا خواستند و سخنانی را که قبلایا آوری کرده بودم، تبادله کردیم.

از روند آماده سازی پُر شتاب مکتوب‌ها از دور آشکار است که چه کسی چه قدر و چه گونه در حکومت صاحب قدرت بود و چه قدر اعمال غیر قانونی را انجام می‌داد و به چه میزانی امتیازات غیرقانونی به دست می‌آورد؛ حتی علی احمد جلالی، وزیر پیشین داخله که خود را حامی قانون می‌دانست، بر آن کار خلاف قانون، چشم پوشی می‌کند. او پیشنهاد تشکیل ولایات پنجشیر و دایکنندی را به ریس دولت می‌فرستد. این‌ها مثال‌هایی هستند که روی کاغذ، آفتابی می‌شوند. آن‌هایی که هنوز هم مکتوم‌اند، چه قدر و چه گونه باشند؟

## فصل چهارم

### انتخابات ریاست جمهوری

در جریان سال ۱۳۸۴ شمسی، برای اولین بار در افغانستان، انتخابات ریاست جمهوری، صورت گرفت. این روند، نظر به ماهیت خود در کشور، بی مانند بود؛ زیرا تا آن زمان نمونه نداشت. حضور نیروهای بین المللی، حاکمیت نو، قدرت تفنگسالاران و عناصر مختلفی که همه جدید به نظر می آمدند، آشکار است که هر یک تاثیراتی داشتند، اما آن چه برای تمام مردم واضح بود و شامل خواسته های جامعه‌ی جهانی می شد، پیروزی کرزی بود.

بیشترینه به این نظر بودند که حامد کرزی، پیروز می شود. آن زمان، ذهنیت مردم نسبت به کرزی نیز مثبت بود؛ زیرا پیش از این، طالبان و تفنگسالاران، باعث اذیت و آزار بسیار شده بودند؛ اما پس از طالبان، حضور دگر باره‌ی تفنگسالاران، تشویش بزرگ دیگر مردم بود.

کوتاه این که بیش از هر موقع دیگر، فرصت طلایی و شانس خوبی نصیب کرزی شده بود. همه پیش بینی می کردند. داستان انتخابات، سر زبان های عام و خاص بود. من هم همانند سایر هموطنان، نظر خودم را داشتم. در یک گوشه‌ی کشور به حیث یک افغان، شامل این روند بودم. در کنار وظیفه، با زیان هایی نیز مواجه شده ام. من نخستین کسی بودم که به اثر انتخابات، وظیفه ام را از دست دادم. خوب است از بخشی از این جریان یادآوری کرده، وضعیت قبل و بعد انتخابات را آشکارایی دهم.

## نخستین انتخابات ریاست جمهوری (گمان ها و نتایج آن ها)

هنوز دو- سه ماه به نخستین انتخابات ریاست جمهوری، باقی مانده بود. نامزدان، مشخص بودند. آن هنگام در جلال آباد بودم. وظیفه‌ی رسمی نداشتم، اما هنوز دفتر جرگه‌ی قانون اساسی، مسدود نشده بود. پس از تکمیل جریان جرگه‌ی قانون اساسی، مقرر شده بود در انتخابات ریاست جمهوری، مسؤول ولایات شرقی باشم. به اثر تاکید زیاد آقایان برهان الدین ربانی و محمد قسیم فهیم، از آن وظیفه برطرف می‌شوم. آنان بر نماینده‌گی سازمان ملل (يوناما) که آن هنگام جریان انتخابات را جلو می‌بردند، فشار آوردنده که یون، حامی کرزی است. اگر مسؤول امور انتخاباتی ولایات شرقی شود، برای ما قابل قبول نیست. سازمان ملل، پیام می‌دهد به تو در کابل یا در کدام منطقه‌ی دیگر، وظیفه می‌دهیم. از ننگرهار برو! بر معاشرت نیز می‌افزایم. من گفتم در جای دیگری اجرای وظیفه نمی‌کنم. خبر تا ریس جمهور کرزی رسید. با معاون آن وقت یوناما و بعداً مسؤول آن (جان آرنولد) صحبت کرد. وی در جوابش گفته بود: یون، یک نفر است، اما مخالفین بسیار دارد. منظورش شورای نظار، فهیم، ربانی و دیگران بود. ما نمی‌توانیم به خاطر یک تن، همه را آزرده بسازیم. همان بود که وظیفه‌ام را از دست دادم. با این وجود، آقای کرزی گفت: جای و دفتر قبلی ات را رها نکن. کرایه‌ی دفتر و سایر امکانات را من برایت فراهم می‌کنم. همان شد که ماهانه ۳۰۰۰ دالر از سوی دفتر شورای امنیت، توسط انجنییر صاحب ابراهیم، می‌فرستد. از این پول، پنجصد دالر را برای کرایه‌ی دفتر می‌دادم. مصارف چهار نگه بان، یک آشپز، یک راننده که همه ۸۰۰ دالر بودند، با هزینه‌ی برق و سایر مصارف دفتری فراهم می‌شدند.

روزی ریس جمهور، قبل از انتخابات ریاست جمهوری، مرا نزد خود

احضار می کند و مشاوره می خواهد. نخست به دفتر کارش می روم. عصر بود و گفت: در این جانمی توان آزادانه سخن گفت. برویم به خانه! در آن محل صحبت می کنیم. از دفتر، روانه ی خانه شد. ریسجمهور، عادت دارد در پارک زیبای مقابل خانه اش، هر صبح و هر عصر، پیاده بگردد. فضای باز داشت. امکان ثبت خصوصی وجود نداشت. در حال قدم زدن در برابر منزل بودیم. از محافظان کسی نبود. یکی - دو تن در عقب ما بودند. ریس جمهور گفت: حالا بگو که انتخابات چه می شود؟ چند درصد آراء را به دست خواهم آورد؟ هیوادمل صاحب گفته است ۷۰ درصد آرا را به دست می آورم. رحیم وردگ و دیگران گفته اند ۹۰ درصد. شماری بیشتر قابل اند. من گفتم: ریس صاحب! چیزی کهوضاحت دارد، این است که روحیه ی عمومی انتخابات حاکی از بُرد شماست. این که با چه درصد، نیازمند دقت است. خوش بینی زیاد خوب نیست. انتخابات، مثلی ماینی ست که امکان انفجار دوم را ندارد. در اینجا یک تجربه ی نو می باشد.

پیرامون درصد باید بگویم که متناسب به کمیت بشری اقوام می شود. با وجودی که انتخابات، یک روند سیاسی است، اما بدینختانه در افغانستان بر محور قوم می چرخد. کاش چنین می بود که مردم، نامزد را بر اساس لیاقت، ظرفیت، طرح و استراتیژی سیاسی می گزیدند. گفت: سایر اقوام برایم رای می دهند؟ معاونیتی هم از آنان دارم. رای می آورند؟ درصد بالا می شود؟ گفتم: آن دو معاون، نقشی ندارند. نخست بروفادری آنان شک دارم. آیا از ته دل کمپاین می کنند؟ دیگر این که منسوب به کدام اقوام اند؟ از میان شان، هر کدام نامزد دارند. امکان دارد با آنان نیز همکاری کنند، اما رای دهنده گان شان، حداقل فکر خواهند کرد به ریس جمهور رای دهنده یا به معاونانش؟ کدام به نفع شان است؟ اگر شما پیروز شوید، معاونان شان اتومات می آیند. این گونه، معاونیت را هم صد درصد در اختیار می داشته باشند؛ اما اگر

برای محقق، قانونی یا دوستم رای دهنده، ممکن است ریاست جمهوری را به دست آورند. بنا بر این، ریاست جمهوری را ترجیح می دهنده. البته ۵-۶ درصد آراء به گونه ای استعمال خواهند شد که از یک قوم به قوم دیگر تعلق بگیرند. اگر این عملیه را خنثی یا متناسب به حساب آوریم، باز هم اکثر آراء بر محور قوم می چرخد.

خود فکر کنید! پشتون ها در افغانستان، چند درصد اند؟ رای شما مستقیماً مساوی و متناسب با کمیت پشتون هاست. ناگهان گفت: باز هم نگفته که چند درصد می شود؟ گفتم: آرای طبیعی، ۶۵ درصد اند. اگر کمپایران تان خوب باشند، ممکن است از ۵۵ به ۶۵ در صد صعود کنند. اگر کمپایران تان ضعیف باشند، ممکن است کمتر از ۵۵ در صد شود؛ اما به حد ناکامی یا بار دوم نمی رود. می توانید ۱+۰۵ را تکمیل کنید. روحیه ی کنونی عام مردم این است که شما انتخابات را می برید. به هر حال، بعضی از حامیان تان جهت تقویت موقف آینده ی خود، ظاهراً جانب شما را می گیرند، اما از ته دل، وفادار نیستند. با این وجود، اگر همکاری هم نکنند، تاثیری ندارد. باز افزود: سایر اقوام برای رای نمی دهند؟ گفتم: می دهند، اما ناچیز. به همین اندازه (ناچیز) پشتون ها هم به نامزدان غیر پشتون، به ویژه به یونس قانونی، مسعوده جلال و دیگران رای خواهند داد. فکر می شود این آراء، مساوی به هم خواهند شد. کرزی صاحب گفت: خوب، بگو که اگر مسعوده جلال به نفع من انصاف کند، چه قدر مفاد می رساند. چند بار است که با من تماس می گیرد و می گوید که به نفع تو، انصاف می دهم. همین گونه چند نامزد دیگر نیز وجو دارند. آیا آنان را بخواهم و صحبت کنم؟ گفتم: نخست این که مسعوده جلال می داند که کامیاب نمی شود. بنا بر این برای این که شما را خوشحال کند یا در آینده امتیازی به دست آورد، به شما تیلیفون می کند. دیگر این که می خواهد صاحب شهرت شود. او نخستین زنی ست که در جامعه ی افغانی، راهی انتخابات می شود.

در لویه‌ی جرگه‌ی اضطراری نیز چنین کرده بود. ممکن است به این دلیل، حمایت جامعه‌ی جهانی را داشته باشد. نامزد اثاث است. جنبه‌ی تمثیلی- دیموکراتیک دارد. منتها اگر مسعوده جلال به این سو هم بیاید، آرایش نمی‌آیند.

آرای طبیعی مسعوده جلال در مناطق تاجک نشین هستند. البته کمی هم رای دهنده‌گان بی طرف وجود دارند. آرای طبیعی این زن، به یونس قانونی می‌ماند.

اگر بخواهیم موفق عمل کنیم، باید در ساحه‌ی نامزد اصلی، نامزدان فرعی را بیشتر بسازیم تا آرای شان را تقسیم کرده بتوانیم. کشاندن مسعوده جلال به این سو، به جای مفاد، زیان دارد. به جای مسعوده جلال، خوب است با سید اسحاق گیلانی صحبت شود. ساحه‌ی آرای شما و گیلانی، مشترک است. اگر یک رای هم بگیرد، فکر کنید که از آرای شما کاسته می‌شود. به گمان من، گیلانی اگر منصرف نشود، کم از کم دو صد هزار رای را به دست آورده می‌تواند. یعنی نزدیک ۳ درصد کل آراء. بنا بر این ۳ درصد آرای شما کم می‌شود. فاصله‌ی تفاوت این کاهش، ۶ درصد است. یعنی خطرناک می‌شود. به نظر من، هر طوری که می‌شود، سید اسحاق گیلانی، باید منصرف شود. ساحه‌ی آرای او پکتیا، پکتیکا، خوست، غزنی و بعضی از مناطق جنوبی اند. با وجودی که ننگرهاری ست، اما طیف روشنفکرانی در ننگرهار به میان آمده اند که به اثر آن‌ها، تارهای پیری و مریدی بسیار سُست شده اند. در واقع این شخص، فقط در بعضی از مناطق جنوبی نفوذ دارد. کرزی صاحب گفت: «به نکته‌ی خوبی اشاره کردی. گیلانی، منصرف می‌شود؟ او را آی.اس.آی، جلو انداخته است. گفتم: به هر صورتی که می‌شود، باید منصرف شود. همچنان آرای مهم دیگر تان، کوچیان اند. آنان بدون شما، به هیچ کسی رای نمی‌دهند. باید راه و چاره‌ای گزینه شود تا حضور فعال کوچیان را تضمین

کند. به این ترتیب، آرای دیگر، افغانان مهاجر است. به ویژه در ایران و پاکستان. در ایران، شاید آرای تان با محقق و قانونی مساوی شوند، اما در پاکستان، دو چند آنان می شوند. آرای کوچیان و افغانان مهاجر، تعیین کننده هستند.

کرزی صاحب با دقت سخنام را می شنید. نان شب را در منزل او خوردم. در زمان صرف غذا، چند مهمان دیگر هم آمدند. آن هنگام، دکتور فاروق وردگ، ریس دارالانسای کمیسیون مشترک انتخابات بود. چند روز بعد برایم گفت: هیئتی جهت معلومات انتخاباتی، به پاکستان می رود. شما باید با آنان بروید. رفتن تان نیاز است؛ زیرا باور زیادی بر خارجیان نمی شود.

تا آن زمان، تمام دفاتر دارالانسای قانون اساسی در ولایات، فعال بودند. من مسؤول دفتر ولایات شرقی بودم. در ترکیب هیئت، چهار تن خارجی، مسؤول بخش دفتر یوناما در اسلام آباد، مسؤول امور مهاجران در پاکستان و یکی هم مسؤول امور انتخاباتی بود. در جانب هیئت افغانی، محمد فقیر بهرام، عضو کمیسیون مشترک انتخاباتی و من / اسمعیل یون، شامل بودیم.

هیئت از کویته، کراچی، اسلام آباد و پشاور بازدید می کرد. با مسوولان پاکستانی صحبت کرده، تعهد می گرفتند. مسؤول افغانستان در وزارت امور خارجه ی پاکستان با بعضی از مسوولان پاکستانی از اشتراک مهاجران افغان در انتخابات، بسیار راضی نبودند. می گفتند: اگر انتخابات به درستی هم برگزار شود، با این وجود، نامزدانی خواهند گفت پاکستان به نفع جانبی کار کرده است. بدون این نیز هر اتفاقی که در افغانستان بیافتد، به پاکستان حواله می کنند. ما نمی خواهیم در گیر این مسئله شویم. نظر بعضی از اعضای هیئت ما نیز مثبت نبود. در این میان، من به این نظر بودم که هیئت به ابراز نظر پردازد. آیا انتخابات، ممکن است؟ بعدها وظیفه ی سیاستگران است که برگزار می کنند یا نه؟

ما باید به صلاح خود، ابراز نظر کنیم. بالاخره نظر هیئت مثبت می شود. گفتند انتخابات افغانی در پاکستان، ممکن است. همین گونه در ایران نیز برگزار می شود. شرایط، مساعد بودند. ضمناً تاکید شد اگر انتخابات می شود، در هر دو کشور بشود. اگر در یکی صورت گیرد و در دیگری صورت نگیرد، بحران قومی به میان خواهد آمد. با همین موضع، به کابل برگشتم.

دفتر ما مدت دیگری نیز باز بود. با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری، به غیر از دفتر ولایات شرقی، روسای سایر دفاتر ولایتی در پست ها خود باقی ماندند. فقط به خاطر تبدیلی من سعی شده بود. وقتی انتخابات ریاست جمهوری به پایان رسید، پس از چند روز جنجال، نتایج - اعلام می شوند. کرزی صاحب با<sup>۵۴</sup> ۵۴ درصد آرا، به حیث ریس جمهور، انتخاب می شود.

کرزی، مراجعت ملاقات از جلال آباد به کابل خواست. در کاخ گلخانه در دفتر رسمی اش، ملاقات کردیم. جدول نتایج انتخابات را روی میزش گذاشته بود. حدس و گمان های من که قبل از انتخابات کرده بودم، تماماً صدق کرده بودند. محاسبه‌ی من در ذهن ریس جمهور بود. کرزی صاحب گفت: آن چه پیش‌بینی کرده بودی، حتی در توان علم نجوم هم نبود. کاملاً چنان شد. افروز: بگو که آرای زیاد از پشتون هایند یا از اقوام دیگر؟ به گمانم اقوام دیگر نیز رای داده اند. گفتم: دیگران رای داده اند، اما اند ک. شاید ۵ درصد باشد. پشتون ها در این حد(۵ درصد) به سایر نامزدان نیز رای داده اند. در بعضی از مناطق، به اثر ناامنی، کسی رای نداده است. آرای پشتون ها ۶۵-۵۵ درصد می شود. گفت: در گذشته، یقین نداشتم پشتون ها این قدر باشند، اما حالا که می نگرم در واقع پشتون ها زیاد اند. فکر می کنم ۶۲-۶۵ درصد باشند. مفاد دیگر این انتخابات چیست؟ گفتم: کمیت پشتون ها. گفت: بدون شک. هر قدر که به دنیا گفتم، نپذیرفتند، اما حالا این جدول در مقابل قرار دارد. گفتم: انتخابات را

بُردیم، اما این درصد در آینده نمی ماند. قاعده‌ی محاسبات انتخاباتی چنین است: هر کسی که انتخابات را برنده می شود، بعضی از قبل به طمع امتیازات اند. اگر برای شان داده نشود، آزرده می شوند. بعضی که واجد شرایط و دریافت اند، اگر به سهم خود نرسند نیز مخالف می شوند. بنا بر این شمار مخالفان به گونه‌ی عادی از ۱۰ الی ۱۵ درصد کاهش می یابد. اگر از ۱۵، ۵۵ را منفی کیم، چهل می ماند. اگر ۱۵ درصد را با ۴۵ درصد کنونی مخالفان یک جا کنیم، به ۶۰ درصد می رسد. اگر بخواهی در آینده بار دیگر رقابت کنی، نیازمند زحمت بسیار است.

سخن بر سر کریم خلیلی و احمد ضیاء مسعود، دو معاون رئیس جمهور نیز آمد. مسعود، ۳۳۷ رای جمع کرده بود. سهم خلیلی به قدری کم بود که قابل حساب نبود. گفتم: خدا می داند که خود کریم خلیلی و احمد ضیاء مسعود هم برایت رای داده اند یا نه؟ من به هر دوشک دارم. ۳۳۷ رایی که در پنجشیر بُردۀ اید، آرای بعضی از کوچیان و پولاری هایی هستند که در آن جازنده گی می کنند.

عجب است که احمد ضیاء مسعود، خود را برادر «قهرمان ملی» می گوید. این چه گونه برادر «قهرمان ملی» است که در منطقه‌ی خودش، ۱۰۰۰ رای هم ندارد. با این حقیقت، مسئله‌ی قهرمان واقعی و غیر واقعی به خوبی پیداست. افزودم: اگر او، شخصیتی می بود، حداقل به نام خانواده و برادرش آرایی به دست می آورد که نه در برابر تو و نه در برابر مردم، سرافکنده می شد. سلمان های لغمان ما، بیش از احمد ضیاء مسعود برایت رای داده اند. از این معلوم می شود که پایه‌ی اجتماعی سلمان های ما، قویتر از احمد ضیاء مسعود است. با این سخن، رئیس جمهور خندهید.

سلمان های لغمان، صاحب یک اتحادیه اند. آنان مشترکاً فیصله می کنند که به کرزی صاحب، رای می دهیم. کرزی صاحب گفت: معاونان اول و دوم، رای داده اند، اما بادیگار شان نداده اند. گفتم: کسانی که توان قناعت دادن بادیگار های خود را ندارند، مردم را چه

گونه قانع می سازند؟ بحث ما نزدیک یک ساعت دوام کرد. سخنان دیگری نیز مطرح شدند، اما نکات مهم همان ها بودند.

این که ریس جمهور، مرا قبل و بعد از انتخابات می خواست، مدلل بود که می دانست در انتخابات ریاست جمهوری، حامی استوار او استم. در جریان جرگه های گذشته به خاطر او، وظایف خود را از دست داده بودم.

مقرر شده بود ریس جمهور جهت هماهنگی امور کمپاین، دفتر خاصی در جلال آباد بگشاید و مرا که در انتخابات تا اندازه ای تجربه داشتم، ریس دارالانشای این دفتر مقرر کند.

آن زمان در ننگرهار، بعضی از عناصر تنظیمی وجود داشتند. آنان بقای خود را در حاکمیت کرzi می دیدند. به کمپاین ما پیوستند. با وجودی که از کابل گفته شده بود یون، امور دارالانشا را مدیریت کند، اما حاجی صاحب دین محمد که والی بود، بعضی از مردمان تنظیمی خود را جمع کرده در مقام ولایت جلسه می گیرد. داکتر صاحب محمد آصف قاضی زاده که معاون ولایت بود و عضو تنظیم مولوی خالص و دوست نزدیک حاجی دین محمد است نیز حاضر می شود.

حاجی دین محمد می گوید: جلسه را به این خاطر گرفته ام تا به خاطر انتخابات آینده، آماده گی داشته باشیم. اگر نظر مرا می پسندید، داکتر صاحب محمد آصف که یک چهره ی قومی و جهادی است، ریس دفتر ولایات شرقی شود و یون صاحب که دارای تجربه ی انتخاباتی است، معاونش باشد. همه مشترکاً همکاری می کنیم. من گفتم: حاجی صاحب! داکتر صاحب آصف را مسؤول بسازد. من ممکن است به ولایات دیگر بروم و آزادانه کمپاین کنم، اما با شما همکاری نمی کنم. اعتراض اصلی من این بود تا در حکومت آینده، نقش زورسالاران، تنظیمی ها و قوماندانان ضعیف باشد. بر عکس وقتی امور کنونی کمپاین بر دوش شان باشد، چه کسی آنان را دور می کند؟ فکر می

کردم عناصر تنظیمی، عوارض جانبی دارند. سایر تنظیمی ها آنان را نمی پذیرند. ظاهراً چیزی نگفتم. همان بود که هر کی کار خود را آغاز می کند. از تمام این جریان، ریس جمهور و مسوولان امور کمپاین در کابل، آگاه بودند. بنا بر این، ریس جمهور، نظر مرا مهم می شمارد.

## فعالیت های رسانه بی

پس از پایان انتخابات دور نخست ریاست جمهوری، باز هم بی کار شدم، اما رئیس جمهور برایم گفت: دفترت را فعال نگه دار! فعالیت های ملی ات را ادامه بدله! کرایه بی دفتر و مقدار امکاناتی که قبلاً اشاره کرده بودم را وعده داد. کار های رسانه بی ام را از نو منظم کردم. نشریه‌ی «قلموال» را مرتب و کتاب «لویه جرگه بی اضطراری، مردم‌سالاری و زورسالاری» را به پایان رساندم. مناسباتم با آگاهان و نویسنده‌گان، محکم تر می‌شد. سفرهای ولایتی را آغاز کردم، اما همچنان با مشکلات مالی، دست و گریبان بودم. وقتی کمک‌های رئیس جمهور می‌رسیدند، کمی برطرف می‌شدند. با این وجود، نوسان داشتند. گاهی دو ماه بعد می‌رسیدند. گاهی کاهش می‌یافتد یا متوقف می‌شدند. وضعیتم بدتر می‌شد.

آهسته آهسته خودم را موافق حال ساختم. خودکفایی را بربگزیدم. با رسانه‌های کابل، همکاری می‌کردم. کار و تدریس با پوهنتون را از سر گرفتم. به ویژه فعالیت‌های رسانه بی ام، پسند رئیس جمهور، واقع می‌شدند؛ زیرا زمانی بود که هم رسانه‌ها جانبدارانه بودند هم کارشناسان. انتقاد آزاد، فقط بر رئیس جمهور، حواله می‌شد. اعضای ائتلاف شمال که نسبت به هر جریانی، صاحب قدرت حکومتی بودند، از انتقاد معاف شده بودند. آنان هم در حکومت بودند هم در اپوزیسیون.

اصطلاح اپوزیسیون در حال تعمیم و رواج بود. بنا بر این، کسی جرات نداشت در مقابل اعضای ائتلاف شمال بایستد و صدایش را بلند کند. من به تلویزیون های مختلف می‌رفتم. بحث‌های من چنان گرم می‌شدند که حتی جهت محوم، طراحی‌ها کردند. افراد تروریست استخدام می‌شدند و وعده‌ی مقام و پول داده می‌شد.

خداآوند(ج)، مرا حفظ کرده است. همسرم، اعضای خانواده و سایر دوستان، همه با موضع من مخالف بودند. می‌گفتند: زمان طرح چنین مباحثی نیست. آن مردم، به خاطر ابقاء خود در قدرت، به هر عمل ناروایی دست می‌زنند. این

وطن، جای بازخواست نیست. چه کسی از قاتلین حاجی قدیر و عبدالرحمون می پرسد؟ هزاران تن دیگر، کشته می شوند، چه کسی پرسیده است؟ اما من می گفتم: آنان (اعضای ائتلاف شمال) از خود هیولا/دیو درست کرده اند. توهمندی گسترانند. بنا بر این، باید کسی پیدا شود و هم شان را بشکند. وقتی وهم شان شکست و هراس از میان رفت، هزاران جوان آگاه، وارد مبارزه می شوند. بعد آهیچ نیازی به ما نیست. در این میان، در ابیوه تصادم لفظی، یکی هم رویدادی بود که میان من و آقای صالح محمد ریگستانی گذشت.

تلوزیون طلوع، بخشی را در هوتل کانتینتال، به راه می اندازد. پنج تن، شامل آن بودند. آقای ریگستانی، معیارات تشکیل حکومت موقت در بن را ارائه می کرد و می گفت: در حکومت کنونی نیز باید به تناسب آن به آنان، سهم داده شود. به نظر او، حالا سهمی ندارند؛ اما من گفتم: اگر کرسی ها را به اثر معیارات ظالمانه‌ی کنفرانس بن تقسیم می کردیم، چه نیازی به انتخابات وجود می داشت؟ چه ضرورت به این همه هزینه؟ از تو(ریگستانی) می پرسم: حکومت منتخب، چه معنا دارد؟ با وجودی که منتخب است، اما در واقع چنین نیست.

شما انتخابات را بازنده شدید، اما باز هم بیشترین سهم را دارید. از معاون اول تا تمام کرسی های مهم، همه از یک ولسوالی، یک دره و مردمان یک تظییم هستند. نام های همه را گرفتم. به هر صورت، بخشی طولانی بود. خلاصه این که برای بار نخست در برابر منطق ناعادلانه‌ی تیوریسین های سورای نظاری و جمعیتی در یک رویارویی تلویزیونی، صدایی بلند می شود. بعد این بحث ها گرم تر می شدند. تعداد بیشتر مردم جرات می یافتد. گوینده گان سورای نظاری- جمعیتی که در گذشته با شان و شوکت در مصاحبه ها اشتراک می کردند و فاتحانه تبارز می نمودند، از پا می افتادند و آگاه می شدند در این وطن، کسان دیگری نیز وجود دارند که منطق شان بالاست.

روشنگری ها و جسارتم، حمایت توده های مختلف مردم را از آن خود می کردند. من، مردم را سپر و حامی خود می داشتم.

نگفته های ارگ / ۶۱

ریس جمهور، اوضاع را می نگریست و از فعالیت هایم قدردانی می کرد؛ اما با احتیاط بسیار، همین مسئله باعث می شود تا راهم آهسته آهسته به سوی ارگ، هموار شود.

## مشوره های سیاسی

پس از آن که حضور و فعالیت های رسانه بی ام افزون شدند، تماس هایم با ارگ نیز بیشتر می شدند. آن زمان از طریق انجینیر محمد ابراهیم سپین زاده، سرمحقق زلمی هیوادمل، فاروق وردگ، شیدا محمد ابدالی و سایر دوستان با ارگ تماس داشتم. تمام آنان به اثر تمنیات و رفتار نیکوی رییس جمهور، روابط خود با من را حفظ و گسترش می دادند. بنا بر این اگر پسند رییس جمهور نمی بودم، طبیعی است که پیوند ها یا قطع یا سُست می شدند.

شبی، دیپلومات های خارجی را مهمان کرده بودند. من هم دعوت می شوم. مثل این که غذا را سفرات ایران، تهیه کرده بود. نماینده گان کشور هایی چون هندوستان، پاکستان، انگلستان و غیره می آیند. بر سر تاریخ گذشته‌ی افغانستان نیز بحث می شود. رییس جمهور، عادت دارد خیلی ظریف مزاح کند. در مجلس هرگز از او به تنگ نمی آیند. رییس جمهور به شوخی گفت: حالا کشور هایی آمده اند و با ما دوست شده اند که اگر بگوییم سه بار با انگلیس ها نبرد کرده ایم و آنان را شکست داده ایم، آزرده می شوند. اگر بگوییم جنگ پانی پت را بردہ ایم، هندوستان آزرده می شود. روسیه که خیلی نزدیک است. حیران مانده ایم چه بگوییم! چیزی گفته نمی توانیم. تمام مهمانان خنده دندند.

روزی رییس جمهور را می خواهد و می گوید: حالات چطور اند؟ هر چیز، آهسته آهسته خوب می شود. هر اسان مشو! کار یک روزه نیست. افغانستان، بسیار خراب شده است. به زمان نیاز است تا مردم بار دیگر یک جا شوند. گفتم: رییس صاحب! اگر تناسب خوبی و بدی نگه داشته شود، امید وجود دارد. بینید که به کدام دسته، امتیاز می دهید! آیا به نفع خود به کار می برنند؟ اگر به نفع خود استفاده می کنند، دست شان بالا می شود. این مسئله به نفع شما نیست.

نخستین روز های ثبت نام انتخابات دور ۱۵ ولسی جرگه بود. اکثر مردم

نگفته های ارگ / ۶۳

می گفتند زور سالاران نباید به شورا راه یابند. جامعه‌ی جهانی هم چنین می خواست. جهت این مامول، از جلال آباد به کابل آمد. می خواستم با رئیس جمهور ببینم و آرمان ملت را بیان کنم. زمینه‌ی ملاقات میسر نشد؛ اما با انجنیر صاحب ابراهیم سپین زاده دیدم. نظرم را کوتاه بیان کردم تا به رئیس جمهور بگویید.

این قسمت را عددی می آغازم. در افغانستان، اعداد افزون بر معنای عددی و کیفی، معنای سیاسی نیز دارند.

کسی چند دهه می شود که بر ضد هویت و وحدت ملی افغانستان، می نویسد. نعمات زیاد کشور را خورده و نوشیده، اما همچنان مخالف است.

چند مرتبه به دربار خداوند(ج) دست دعا بلند کرده ام: هر کس یا کسانی که مخالف افغانستان استند را بشرماند.

خداوند تعالی، تمام دعا ها، آرزو ها و خواسته ها را نمی پذیرد، اما بعضی را می پذیرد. انسان باید به این نیز شکر گزار باشد. لویه جرگه‌ی قانون اساسی بود. تمام اعضای جرگه ۵۵۲ تن بودند. در این میان، یک زورسالار و مخالف افغانستان نیز با حمایت جنگسالاران، راه یافته بود.

در کنار درج شهرت اعضاء، یک عدد نیز افزوده می شد. به آن شخص، شماره‌ی ۴۲۰ آمده بود. قصدی نبود، اما اراده‌ی خداوند پاک در کار بود.

شخص ۴۲۰ جهت تعديل و تغییر بعضی مواد، امضا های جعلی درست می کرد. هنگام بررسی سریال نمبر، چشمان اعضای دارالانشای لویه جرگه به شماره‌ی عجیب ۴۲۰ می افتند. کسی صدا می زند: بینید که ۴۲۰ چند جا به گونه‌ی غیر قانونی، امضاء کرده است. می پرسند کیست؟ می گویند: عبدالحفيظ منصور...

اصطلاح «۴۲۰»، آهسته آهسته از میان اعضای دارالانشای جرگه، به ژورنالیستان منتقل می شود. همه به گردن منصور می نگریستند. با تماشای عدد ۴۲۰ در کارت عضویت او، مترسم می شدند. منصور، کارتش را واژگون می ماند، اما باز هم ژورنالیستان عقبش بودند. زمانی فرامی رسد که کارتش را کاملاً پنهان می کند. فقط تسمه اش نمایان می شد.

عدد ۳۱۵ که با حروف زبان دری «سه صد و پانزده» می شود نیز ماضی دارد. اگر به کابلیان، به ویژه به باشندۀ گان خیرخانه از ۳۱۵ نام ببرید، فوراً بابه جان را تداعی می کنند.

۳۱۵ در حاکمیت داکتر نجیب الله در دامان کوه خیرخانه، یک قطعه‌ی بزرگ سربازی بود. در این محل، انواع سلاح سنگین و مختلف وجود داشت. بابه جان که اکنون رتبه‌ی ستر جنرالی دارد، مسؤول یا قوماندان همان قطعه بود.

۳۱۵ به نام قطعه‌ی بابه جان مشهور بود. حالا هم است. در حاکمیت جهادی یا نیمه جهادی، تمام تجهیزات آن به تاراج رفتند. بخشی از زمین هایش غصب می شوند. پس از حاکمیت طالبان، این منطقه‌ی کابل کاملاً از سوی زورسالاران، مصادره می شود.

در ۳۱۵، هزاران خانه آباد شده اند، اما بلندتر از این رقم، تعمیر هایی هستند که از سوی مقامات بلندرتبه، اعمار شده اند.

در سال ۱۳۸۴ش آماده گی‌ها جهت انتخابات عمومی ولسی جرگه، آغاز شده بودند. نام‌های زورسالاران، جنگسالاران و تفنگسالاران بسیار یاد می شد. در واقع حقایق منفی اجتماعی نیز حس می شدند.

بیش از ۲۰۰۰ تن از تمام کشور، خود را به ولسی جرگه، نامزد کرده بودند. در این جریان، سوء پیشینه، باعث محرومیت از نامزدی می شد. سازمان ملل و بعضی از نهادهای به اصطلاح حقوق بشر، فریادهای بشری سر می دادند. به ویژه برای نماینده گی سازمان ملل (یوناما) لیست خاصی ترتیب داده بودند تا از طریق حکومت افغانستان، جلو افراد دارای سوء پیشینه گرفته شود. در این لیست، ۳۱۵ تن از تمام افغانستان شامل بودند. نام‌های قوماندان الماس از پروان، عصمت الله محبت از لغمان، انجنیر محمد عالم قرار، عبدالهادی واحدی، پیریخش گردیوال و حاجی حضرت علی از ننگرهار در آن دیده می شدند.

سازمان ملل مصمم بود حکومت افغانستان که به مرحله‌ی انتخابی

رسیده، در این باره، قاطعانه اقدام کند.

جنگسالاران چند مرتبه در کابل، جلسه می گیرند. به اصطلاح حضور خود را به حکومت، محسوس می سازند. حکومت نیز چند بار جلسه می گیرد، اما چنان چه اکثر حامیان جنگسالاران، حکومتی بودند، از آنان حمایت می شود و اطمینان می دهند که هیچ کسی را از لیست حذف کرده نمی توانند.

از جلال آباد به کابل می آیم. در دفتر شورای امنیت با انجنیر سپین زاده، ملاقات می کنم. به او گفتم: هر طوری که می شود، باید جلو جنگسالاران گرفته شود. اگر وارد پارلمان شوند، قبل اگر تفک را به خاطر منافع خود استعمال می کردند، این بار قانون را استعمال خواهند کرد. انجنیر ابراهیم با نظرم موافق بود، اما گفت: چه کنیم که زور ما نمی رسد. بیشتر کار رییس صاحب است. گفت: خوب، اگر ممکن است برایم جهت ملاقات با رییس صاحب، وقت بگیر! گفت می کوشم! گفت: اگر شانس ملاقات به دستم نیاید، آن مردم، وارد شورا می شوند. ضمناً مختصراً نوشت: «رییس صاحب محترم! حالاً فقط با یک امضاء یا سرتکاندادن تان از پارلمان، محروم می شوند. باری اگر وارد شدند، بعداً با توبه ها، تانک ها و طیارات هم نمی توانید آنان را بیرون کنید».

چند روز بعد، اعضای ائتلاف شمال به این بهانه که اگر قوماندانان شان از لیست نامزدی شورا حذف شوند، هرج و مرج بربا می کنند و به آغوش آی.اس.آی خواهند رفت، به هر نام، وارد شورا می شوند. در پایان از بین ۳۱۵ تن، که نزدیک یک سوم کل اعضای ولسی جرگه می شدند، کامیاب شمرده می شوند. افزون بر آن، شمار دیگر که شامل لیست سازمان ملل نبودند نیز کامیاب اعلام می شوند. این گونه، شورای ملی از سوی تفکداران رسمی و غیر رسمی، به گروگان گرفته می شود.

## تغییر و تبدیل مسوولان

روزی به ملاقات رئیس جمهور رفتم. آن هنگام نگرانی هایی وجود داشتند. بعضی والیان مانند قوماندان عطا محمد نور و دیگران، تهدیداتی می کردند. اسمعیل خان و گل آقا شیرزی، خود را خودمختار می دانستند. تنظیم جمعیت، ولایات شمال را پایگاه و ساحه‌ی نفوذ خود می شمرد. روسان نیز همانند گذشته، آشکار می ساختند ولایات شمال افغانستان، ساحات نفوذی و تحت تاثیر آنان قرار دارند. خطرات ایجاد فاصله میان شمال و جنوب، زیاد می شدند یا چنین می نمودند؛ هر چند حزب اسلامی به حیث یک قوت سیاسی و نظامی مطرح بود و پس از جمعیت، سهم شان در حکومت، رو به از دیاد می نهاد، اما مخالفان، به ویژه برهان الدین ربانی، از عطا محمد نور، والی بلخ، به حیث وسیله‌ی فشار کار می گرفت. آنان موقف خود در قبال حکومت کابل را محکم تر می ساختند. بیشتر در جست و جوی امتیازات بودند. در چنین اوضاعی، خواهان ملاقات رئیس جمهور شدم.

وقتی وارد دفتر شخص اول مملکت می شوم، آقای فاروق وردگه نیز نشسته بود. رئیس جمهور گفت: می خواهی تنها صحبت کنی یا داکتر وردگه هم بماند! گفتم: بماند! زیرا بعضی از صحبت‌ها مستقیماً به ایشان بر می گردند. افزودم: در این روز‌ها بار دیگر صحبت از شمال و جنوب، پشتو و فارسی، من و تو و ساحه‌ی نفوذ می شود. سخن حزب جمعیت اسلامی، حزب اسلامی و قدرت آنان در دولت، دگرباره گرم شده است. مردم، مشوش و نگران استند. به این لحاظ می خواهم روی آن‌ها صحبت کنیم. رئیس جمهور گفت: خوب، چه پیشنهادی داری؟ گفتم: بهتر است از شر آن‌ها رهایی یابیم. اگر چنین نشود، شانس یک حکومت سالم، از میان می رود. کم از کم تنظیمی‌ها را در یک جا نگذارید. گفت: به چه معنی؟ گفتم: هر کسی که ساحه‌ای را حدود

طبيعي خود می داند، باید جلوش گرفته شود. مثلاً جمعيت اسلامی در شمال، حزب اسلامی در شرق، جنوب و بقیه در مناطق ديگر ادعا دارند. مدعیان را به مناطقی بفرستید که ادعا نکنند. بنا بر این، نمی تواند بسیار تهدید کنند. ریس جمهور گفت: بیشتر توضیح بدہ! گفتم: بدون این نیز اکثر والیان ولایات شمال، جمعیتی استند. آنان را باید به ولایات جنوبی، شرقی و مناطق دیگر گماشت. بر عکس والیان و قوماندانان حزب اسلامی را به جای شان بگمارید. ضمن این که حرف پشنو و فارسی، شمال و جنوب از میان می رود، هیچ منطقه‌ی مشخصی را نمی توانند به حیث تهدید، بالای حکومت مرکزی، استعمال کنند. در این روند، تناسب را رعایت کنید! در حزب اسلامی، بدون این نیز بحث پشنو و فارسی مطرح نیست. به اصطلاح خواهان اتحاد مسلمانان تمام دنیا استند. میان اوزیبیکان، هزاره گان و سایر اقوام هم جاه دارند. این گونه، خطر گستاخ شور کاملاً از میان می رود. این احتمال هم وجود دارد که میان شان تصادم و تضاد واقع شود. اگر چنین شود، به زیان کشور نیست. از هر دو گروه، هم تو و هم ملت، به تنگ استید. اگر هم دیگر را نفی کنند، هیچ زیانی به حکومت مرکزی و کشور نمی رسد. به داکتر صاحب فاروق وردگ، گفت: چه می گویی؟ چه نظر داری. آیا به نفع حزبیان تان است؟ او پاسخ داد: والله پیشنهاد بدی نیست. اگر فکر شود، خوب است. ناگهان ریس جمهور به خنده برایم گفت: می خواهی ریشه‌ی جمعیت را بیرون بکشی! آنان به هیچ صورتی حاضر نیستند موقعیت خود را از دست دهنند.

## جمعه خان همدرد و جمعه خان اسک

جمعه خان همدرد از چهره های مطرح سیاسی، نظامی و قومی شمال کشور می باشد. او از سه دهه بدین سو روی پشتون ها و بعضی از اقوام دیگر، تاثیرگذار بوده است. وقتی والی جوزجان بود، از سوی جنرال دوستم، دچار مشکلاتی می شود. از سوی دوستم، مظاهراتی صورت می گیرند. میان نیرو های امنیتی و مظاهره کننده گان، تصادم رونما می شود. در جریان تصادم، به چند تن از مظاهره کننده گان، تلفات و جراحاتی وارد می شود. دوستم همانند سال ۱۳۷۰ش شرط گذاشته بود تا جمعه خان همدرد تبدیل شود و به جایش، کسی به خواست او مقام یابد. در سال ۱۳۷۰ جمعه خان اسک، قوماندان عمومی قوای امنیتی شمال بود.

دوستم، ببرک کارمل، پرچم و شورای نظار، بالای داکتر نجیب الله شرط می گذارند که باید جمعه خان اسک را از شمال بیرون کنی! ورنه به بغاوت خود ادامه می دهیم. جنرال مومن و بعضی از قوماندان پرچمی و ضد نجیب، شامل آن دسیسه بودند. کارمل، ربانی، مسعود، مزاری و به میزان زیاد، روسیه و ایران نیز عقب این دسیسه قرار داشتند. نزدیک دو دهه پس از آن تاریخ، ماجراهی مشابه رونما می شود.

با ریس جمهور ملاقات داشتم. هدفم این بود تا آن ماجرا و شیوه آن مسایل را تشریح کنم. وقتی به دفتر ریس جمهور رسیدم، در اتاق انتظار، آقای جمعه خان همدرد، والی جوزجان، نشسته بود. پس از مانده نباشی، پرسیدم: چرا آمده ای؟ احضارت کردند یا چه طور؟ یک نوع تسییح سبز در دستش بود. آن را به من داد که با من می ماند. همدرد صاحب می گوید: ریس صاحب، مرا برای مشوره خواسته است. این که چه می گوید، نمی دانم. بعداً معلوم می شود. گفتم: دست و پاچه مشو! به این بین که می خواهند تاریخ تکرار شود. هیچ فرقی در موقف ها و در نام ها دیده نمی شود. در آن زمان جمعه خان

اسک مسؤولیت داشت، حالا جمعه خان همدرد دارد. باید قناعت ریس صاحب را فراهم کنی! من هم می روم. پیش از تو، نوبت من است. او را آگاه خواهم ساخت. نباید فرصت را از دست داد. گفت: از جانب من کاملاً خاطر جمع باش. من به ایمان آنان واقفم. اگر ریس صاحب سُستی نکند، از سوی من خراب نمی شود.

سکرتر ریس جمهور، صدا زد: یون صاحب! وقت ملاقات شماست. با ریس جمهور نشستم. پس از مصافحه، مستقیماً موضوع جوزجان را در میان گذاشتم. گفت: توطئه ای در کار نباشد؟ به دوستم، خارجیان نگفته باشند! گفتم: مهم این است که کدام خارجیان گفته اند. از حرکات شان معلوم می شود که می خواهند حوادث اوآخر سال ۱۳۷۰ش را تکرار کنند. به اثر آن ها، حکومت داکتر نجیب را سقوط دادند. حادثه و محتوا یکی است؛ فقط شخصیت ها تفاوت کرده اند. حالا شما در جای داکتر نجیب الله استید. به جای جمعه خان اسک، جمعه خان همدرد، قرار دارد. دوستم در جای خود، در عقبیش، دست ها و دسايس هم در جای خود اند. صرف نظر از محتوا، حتی نام ها و موقف ها هم تغییر نکرده اند. به جمعه خان همدرد و جمعه خان اسک بنگرید! همان سناریو تکرار می شود. اگر وضع چنین بماند، خدا ناخواسته، سرنوشت شما شبیه داکتر نجیب الله می شود. ریس جمهور، کمی مکث کرد؟ اگر خارجیان عقبیش باشند، خطرناک می شود. اگر آنان نباشند، به این اندازه خطرناک نیست. چند روز ناهنجار است و بعد می گذرد. گفتم: ریس صاحب! اکنون همدرد صاحب آمده و در اتاق انتظار نشسته است. در مورد موضوعات شمال بسیار می داند. آخرین تقاضای من این است که جمعه خان همدرد نباید به اثر اوف و پف دوستم، تبدیل شود. نباید رویداد جمعه خان اسک، تکرار شود. اگر خواهان تعویض استی، وقتی اوضاع عادی شدند، باکی نیست. مردم، خواهند گفت خودش چنین کرده است. فشار دوستم، تاثیری نداشته،

نگفته های ارگ / ۷۱

اما حالا اگر تبدیل شود، می گویند به فشار دوستم تسليم شده است.  
آنان مردمی استند که هر قدر هم تسليم شوید، باز هم امتیازات بیشتر  
می خواهند. قناعت نمی کنند. پیرامون مسایل دیگر هم صحبت کردیم.  
پس از این که رئیس جمهور، اطمینان داد همدرد تبدیل نمی شود، از  
دفترش بیرون آمدم.

## فصل پنجم

### وظیفه دولتی

چنان چه در آغاز گفته بودم، به اجرای وظیفه در حکومت، علاقه نداشتم، اما مجبوریت های مختلف و نیاز زمان باعث شدند، وظیفه بگیرم. موضع نیز ایجاب می کرد.

پس از اداره‌ی انتقالی، وقتی انتخابات ریاست جمهوری و ولسی جرگه پایان یافتند، بعضی از دوستان، دوستداران و بزرگان گفتند: آن قدر با کرزی، ته و بالا رفته ای که حالا باید وظیفه بگیری! هم برای خود و هم برای دوستان کار کن! تنها با تبصره های سیاسی چیزی درست نمی شود. تمام روز را در رسانه های نشسته ای. آخر چه نتیجه ای دارد؟ وضع امنیتی ام هم خوب نبود. بعضی می گفتند اگر وارد دولت شوی، هیچ مفادی نداشته باشد، امنیت جانی ات را تامین می کند. می افزودند تمام وقت را در اپوزیسیون ماندن، چندان خوب ندارد. کسانی هم بودند که انتقاد می کردند، شما که بر کرزی و حکومت باور ندارید، چرا کمپاین می کردید؟ اگر وظیفه نمی گیرید، مردمی که خواهان اصلاحات اند، چه گونه دل خوش کنند؟ پرسش ها و فشار ها ناگزیرم کردند به کار در حکومت، راضی شوم. همچنان ذهنیت داشتم که کار در حکومت، در رگه های حساس، باعث ایجاد فرصت ها می شود تا به خزانه‌ی معلومات نیز راه یابم. با ریس جمهور ملاقات می کنم. دو- سه بار پیرامون وظیفه ام با او صحبت کردم. آقایان فاروق وردگ و زلمی هیوادمل هم در ملاقات هایم حضور داشتند.

ریس جمهور از اجرای وظیفه ام در حکومت، خرسند بود، اما یادآوری می کرد کار در حکومت، زبانت را می بندد. از آن پس، بحث آزاد نخواهی داشت؛ چنان چه اکنون در رسانه ها می نشینی و با فراخ خاطر، منظورت را بیان می کنی. به هر صورت، به فاروق وردگ و هیوادمل صاحب گفت: با هم بشنید و هر کجایی که پستندش باشد، در اختیارش

قرار دهید!

پس از مدتی، هیوادمل صاحب، معینیت وزارت قبایل و فاروق وردگ صاحب، معینیت امور پارلمانی را در نظر گرفته بودند. روز دیگر، هر سه نزد رئیس جمهور رفتیم. پرسید: کار، چه گونه شد؟ هیوادمل صاحب که از قبل روی ذهن رئیس جمهور، کار کرده بود تا او را مایل کند، گفت: من معینیت وزارت قبایل را برایش پیشنهاد کرده ام. دیگر به خودش مربوط. رئیس صاحب گفت: پیشنهاد خوبی است. وزیرش راهم می شناسی. شخص خوب و آرام است، اما از کار نیست؛ هر چند با او کنار خواهی آمد. یا پیشنهاد هیوادمل را پیذیر! مدتی را سپری کن. اگر وزیر هم موجود باشد، باز هم صلاحیت بسیار زیاد است. می دانم که او را بلندتر از خود نمی شماری، اما اگر برود، به جایش عاجل مقرر می کنم. یک نهاد آماده برای پشتون هاست. امکانات زیادی را برایت فراهم می کنیم. اگر به خاطر پشتون ها کار می کنی، جایش است. بلندتر از آن برای شان وجود ندارد. گفتم: رئیس صاحب! ۲۰ سال می شود زنده گی قبیله یی را کنار گذاشته ام. حالا مرا به جایی می فرستی که غیر از جرگه ها و صحبت ها، کاری نمی توانم. مطالعه و نوشته ام می ماند. دوباره بی سواد می شوم. مرا به جایی معرفی کن که هم کار علمی و فرهنگی کنم و هم جلو دشمنان داخلی، توطئه ها، دلایل و نظرات نادرست شان را بگیرم. گفت: معینیت وزارت معارف یا معینیت های وزارت تحصیلات عالی را می خواهی؟ جزو حرفه ات هستند. کاملاً آماده. گفتم: به آن جا هانمی روم. کنار نمی آیم. فاروق وردگ گفت: در امور پارلمانی، معاون من می شوی؟ تمام صلاحیت خود را به تو حواله می کنم. هر چه بخواهی، همان می شود. من هم به خاطر کار های دیگر، فارغ می شوم. غیر از این هم علاقه ات در مسایل حقوقی، سیاسی و اجتماعی زیاد است. تجربه داری. رئیس صاحب گفت: این کار را بگیر. خوب است. گفتم: نه رئیس صاحب! با اکثر وکلایی که با ترفند و ریا آمده اند، نمی توانم کنار بیایم. از من کار می

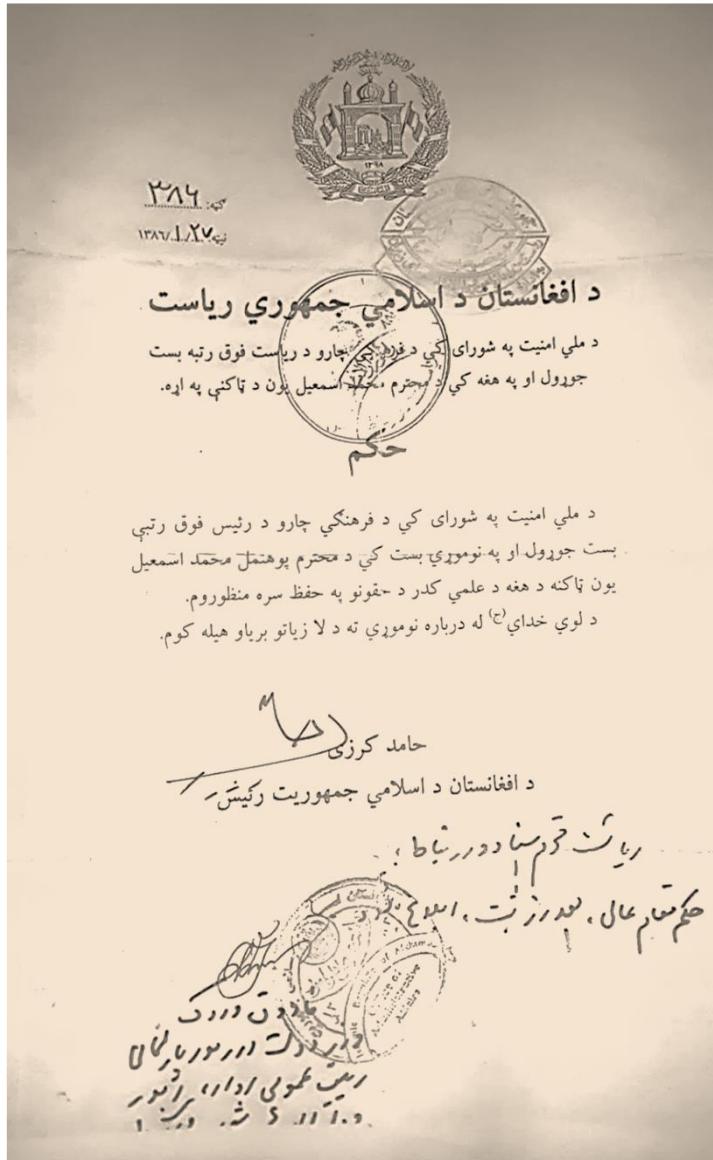
خواهند. نزدیکان خود را می گمارند. من هم این صلاحیت را ندارم. فقط به نام رابط، چه کنم. در چنان نقشی، چه ارزشی به سخنان من قایل می شوند. ریس جمهور، رو به سوی آن دو کرد و گفت: خوب، اجازه دهید خودش چیزی بگویید. بعد به من گفت: نظر خودت چیست؟ گفتم: باید در دفتر شورای امنیت کار کنم. گفت: در آن جا چه می کنم؟ بسیار کوچک است. چیزی ندارد. اعضا یاش همه روزه چای می خورند. در این چند سال، هیچ کاری از آنان ندیده ام. گفتم: می خواهم کارهای فرهنگی ام را منظم کنم. ریس جمهور گفت: آن جا دفتر فرهنگی نیست. کارهایت را چه گونه منظم می کنم؟ گفتم: ریس صاحب! یک دفتر نو ایجاد کن. گفت: خیلی خوب، پس مقصدت این است! رو به فاروق وردگ کرد: ابراهیم جان دوستش است. موافق حالش می باشد. می دانم! بروید مکتوب تهیه کنید و بیاورید امضاء کنم؛ اما با ابراهیم جان نیز مشوره کنید! مدتی سپری شد. ریس جمهور با انجیر ابراهیم، مشوره می کند. او موافقت اش را اعلام کرده بود.

داقترا فاروق وردگ زنگ زد: مبارک باشد! کارت را خلاص کردم. کاش حرف مرا می پذیرفتی. من به معینیت امور پارلمانی راضی بودم. این گونه، فاروق وردگ جهت تقریر و ایجاد بست جدید در شورای امنیت، فرمان یافته بود.

به داقترا صاحب وردگ، گفتم: اگر دوستانم زیاد اند، مخالفانم نیز کم نیستند. غیر از این جا، در هر کجایی که باشم، باز هم از کارهایم به خوبی به ریس جمهور، یاد نمی کردند. هم خسته می شدم و هم بدنام. به این لحاظ، نیازمند کار در جایی بودم که قریب مقام ریاست جمهوری باشد تا نتوانند با تزویر و اطلاعات نادرست، به پرسیتم آسیب برسانند. در این مقام، دوستان را نیز وقایه می کنم. از منابع دست اول معلومات دور نیستم. ریس جمهور، اگر سال یک بار هم مشوره هایم را پذیرد، خیر زیادی به وطن رسانده ام. منافع ملی، ایجاب می

کردند این جا را انتخاب کنم.

اجازه ندادم خبر تقریر در رسانه ها منتشر شود. پس از چند روز به گونه‌ی آرام، سمتم را اشغال کرد.



## شورای امنیت به سخن آمد؟!

پس از آن که در دفتر شورای امنیت، مقرر شدم، ریس جمهور مرا به جلسات کوچکی دعوت می کرد که عاری از مسوولان بزرگ بود. فقط ریس دفتر، مشاور امنیتی و چند تن دیگر حاضر می بودند.

روزی ریس جمهور مرا به کاخ گلخانه می خواهد. دفتر کارش نبود. در اتاقی بود که گاهی چای می نوشید. یک جلسه‌ی کوچک بود. یک هیئت بلندپایه‌ی ترکمنستان می آمد. مصادف به یک روز تاریخی بود. ریس جمهور مشوره می خواست چه گونه به آنان خیر مقدم بگویند و چه شود تا خاطره‌ی خوشی داشته باشند. همچنان پیوند‌های هر دو جانب، بهتر شوند. هر کسی نظری ابراز می کرد. به شمول تشریفات، همه یک چیز گفتند. من هم نظرم را بیان کرم. ناگهان دکتور زلمی رسول که در امور امنیتی، مشاور ریس جمهور یا مسؤول دفتر شورای امنیت است، کمی دهان باز می کند و چیزی می گوید. این باعث می شود تا کرزی بگوید: بالاخره شورای امنیت به سخن آمد. در این سه-چهار سال هیچ سخنی از آنان نشنیده ام. چنین قوی شوید! در شورای امنیت به غیر از نوشیدن چای، چه کاری سرت؟ همه آهسته آهسته خنده‌یدند و متبسم شدند. برایم آشکار شد به چه دفتری آمده‌ام؟ مثل این که قبل‌ا در آن جا هیچ کاری نشده بود. چه دفتر مهم، اما چه ریس دهن بسته!

در چنان جلساتی، اشتراک من به رضایت ریس عمومی دفتر شورای امنیت (زلمی رسول) و سایر روسان بود. بنا بر این، آشکار و نهان مخالفت می کردند.

## چالش ها و مخالفت ها

وقتی جرگه‌ی مشترک امن منطقه‌ی افغانستان و پاکستان، پایان یافت و در جمع دوستان، کارهای مثبتی انجام دادیم، در ارگ، تمام محافظه‌کاران، تنگ نظران و مخالفان، یک جا می‌شوند. به مخالفت من برخاستند. بهانه‌ها و مشکلات سیاسی بروز می‌کردند. سلسله‌ی اتهامات شروع شدند.

در دفتر شورای امنیت، بعضی از روسا، به شخص انجینیر ابراهیم و دکتور زلمی رسول اعتراض می‌کردند که ما نیز ریس استیم! یون نیز چنین است! چه خبر است؟ او هر وقت ریس جمهور را می‌بیند. بر عکس ما، چند سال است که روی ریس جمهور را هم ندیده‌ایم. شبانه روز کار می‌کنیم. برای نظام کمپاین کرده‌ایم. چه‌ها که نکرده‌ایم! هرچه کرده ایم، اما باز هم نمی‌توانیم ریس جمهور را بیینیم. در ضمن بعضی می‌گفتند وقتی ریس عمومی و معاونش، ریس جمهور را بیینند، کفايت می‌کند. به این لحاظ، نباید هر دو در یک جلسه باشند؛ زیرا به ذات خود هم به انجینیر صاحب ابراهیم و هم به دکتور صاحب زلمی رسول، اهانت می‌شود. حساسیت‌های دفتری، افزون بر معضلات دیگر، تاثیر می‌گذاشتند.

روزی دکتور صاحب زلمی رسول، به ریس جمهور گفته بود: چه فایده‌که در کنارم، یک مادونم بی اجازه ام می‌نشیند. اگر سخنی بگوییم و او رد کند، برایم چه می‌ماند. آنان و واکنش‌ها را حس می‌کردم، اما جدی نمی‌گرفتم.

روزی به شیدا محمد ابدالی که آن زمان سکرتر و یاور خاص ریس جمهور بود، گفت: می‌خواهم با ریس صاحب بیینم. گفت: بهتر است از طریق دکتور صاحب زلمی رسول، اقدام کنی! زیرا آمرت می‌باشد. ضمناً به ریس صاحب اعتراض کرده که کارمندانم نیز در جلسات ما می‌نشینند. انجینیر صاحب ابراهیم هم می‌گویید که فقط برای تو، چنان

فرصتی میسر بود تا همواره با رییس صاحب بیینی؛ اما این عمل، روی سایر روسای دفتر، خوب نمی خورد. گفتم: انجیر صاحب! من جلو شان را نگرفته ام. این که می بینند یا نه، کار خودشان می باشد، اما این که من می بینم، مسئله‌ی کشور در میان است. او گفت: به هر صورتی که باشد، اعتراض می کنند.

قابل یادآوری است از روزی که با رییس جمهور، موافقت کرده بودیم (أخذ وظیفه ام در شورای امنیت) گفته بودم: به حیث یک مامورک نمی آیم. می آیم تا پیام و درد ملت را برسانم. دیگر این که اگر سال یک بار از صد نظرم، یکی را هم بشنوی و عمل کنی، باعث خرسندی ام می شود. افزون بر این، توافق کرده بودیم جلو آزادی بیانم را نگیرند.

من در کسوت استاد پوهنتون و یک افغان هم حق دارم در رسانه ها به نماینده گی از خودم، ابراز نظر کنم. رییس صاحب، پذیرفته بود. با وجود تمام مشکلات، به فعالیت های رسانه یی و نیمه سیاسی- اجتماعی ام دوام می دادم.

وقتی مخالفان آگاه شدند نمی توانند جلو فعالیت هایم را بگیرند، در سایر امور، بیشتر در بخش اداری، جلوم می ایستند و مرا با چالش هایی مواجه می کنند.

## فصل ششم

## دفتر شورای امنیت

پس از آغاز وظیفه در دفتر شورای امنیت، چند روز بعد، انجینیر صاحب ابراهیم گفت: با نجیب طهماس، احتیاط کن! با ضیاء صالحی نیز. همچنان ثبات، تمایلات پیشین حزبی دارد. دکتور صاحب زلمی رسول و ملک قریشی را که می شناسی! منظورم این است که در رابطه و سخن، احتیاط کن. برایم آشکار شد در این دفتر، وحدت فکری و سیاسی زیادی وجود ندارد. هر کی هر کسی را آورده است. من هم به این مسئله توجه کردم.

دفتر در روزهای نخست، به نظرم بسیار منظم نمی آمد، اما آهسته آهسته پیشنهاد جلسات منظم داده می شود. تجمع، هشت صبح بود. زلمی رسول، مدیریت می کرد، اما انجینیر ابراهیم، هیچ وقت در آن ها اشتراک نمی کرد. تمام گزارش های مهم کشور، ارائه می شدند. بعد از آن اگر کسی حرفی داشت، می زد. زلمی رسول به اثر طبیعت آرام خود، زیاد صحبت نمی کرد. با پایان جلسات، ما به دفاتر خود و زلمی رسول به دفتر ریس جمهور می رفت.

مسوول هر بخش، گزارش کاری هفته وارش را به معاون زلمی رسول می سپرد. بعدها او آن را به ریس عمومی، تقدیم می کرد. پسان تر همایون تندر، به مدت یک سال به حیث معاون زلمی رسول، تعیین می شود. او و آقای عبدالحکیم نورزی که او هم معاون بود، در جلسات اشتراک می کردند. گاهی جلسات با مدیریت آنان نیز دایر می شد.

آقای عبدالحکیم نورزی، تمایلات حزبی داشت. همایون تندر متمایل به تنظیم خودش بود. وقتی همایون تندر معرفی شد، بسیار کوشید خود را فعال نشان دهد. او اصلاً وابسته‌ی خاص شورای نظار و جمیعت اسلامی بود. در پاریس و بروکسل به حیث نماینده‌ی سیاسی افغانستان، اجرای وظیفه کرده بود. با ریس جمهور کرزی، کدام تار خویشاوندی هم بافته بود. بنا بر این از سوی ملک قریشی می آید و مقرر می شود. مدت یک سال کار کرد، زیرا قانوناً

نمی توانست در سفارت های افغانستان، کار کند.

چند بار جلساتی به مدیریت همایون تندر، دایر می شوند، اما نمی تواند افکار تنظیمی و حزبی خود را نهان کند.

باری کسی از جلال آباد برایم گزارش داد که در آن جا شورایی از قوماندانان جهادی به رهبری حاجی حضرت علی، ایجاد شده است. هدف شان این می باشد تا برای دولت، دردرس بسازند. جزییات این شورا را تحلیل و به جلسه‌ی صبح، ارائه کردم. آن روز، آقای همایون تندر نبود. از ولایت تخار نیز گزارش همانند رسیده بود. طی یک معامله با مسوولان دولتی و قوماندانان، می خواستند حکومت مرکزی را هراسان کنند. این گزارش را نیز با جزییات به جلسه تقدیم کردم.

### جلسه‌ی جبهه‌ی متعدد در تخار:

«به تعقیب آن بیانیه‌ی رییس جمهور حامد کرزی در جلسه‌ی نماینده‌گان ولسوالی‌ها و قراء در خیمه‌ی لویه جرگه که به دعوت وزارت احیا و انکشاف دهات، صورت گرفته بود و از جانب عامه‌ی افغانان، پذیرفته می شود، بعضی از اعضای تنظیم جمعیت اسلامی که اکنون نام «جبهه‌ی ملی» را اختیار کرده‌اند، عکس العمل منفی نشان می دهند. بنا بر این، شماری روز چهارشنبه به تاریخ ۲۳ عقرب سال ۱۳۸۶ش در خانه‌ی سید اکرام، جلسه‌ی فوری تشکیل می دهند. در آن جلسه سید اکرام، پیر محمد اکرم، هاشم، ولسوال اشکمش، سیرت و حاجی گل آقا اشتراک می کنند. آنان تصمیم می گیرند پیرامون سخنان رییس جمهور، چه انجام دهند؟ نظر اکثریت این بود تا طی یک مظاہره، سخنان رییس جمهور، نکوهش شوند.»

این که مظاہره می کنند یا نه؟ حالا با قاطعیت چیزی گفته نمی توانیم، اما اگر حامیان حکومت، اندکی از تدبیر کار بگیرند، می توان جلو تجمع را گرفت.»

پس از گزارشم، تندر صاحب خیلی قهر می شود. نمی تواند جلو احساساتش

رابگیرد. می گوید: طرح چنین مسایلی فقط ضیاع اوقات است. نباید به موضوعات قومی، دامن بزندیم. چنین گزارشی به خاطر تفوق یک قوم است. نباید آورده می شد.

فضای جلسه بسیار خراب شد، اما هر کسی که صاحب فکر و سواد مناسب می بود، رفتار همایون تندر به نظرش مناسب نمی آمد. من هم در واکنش گفتم: چرا بر تو خوش نمی خورد؟ روز بعد، شاید در دره‌ی نور ولایت ننگرهار واقع شود. باید به همه توجه کنیم. در این مسئله، حرف قوم در کجاست؟ کسی که مشکل قومی داشته باشد، هر مسئله‌ای را قومی می سازد. پس از آن، فیصله کردم دیگر به چنین جلساتی نمی روم. بعضی از روسا هم اذعان می کنند که چنان جلساتی به درد نمی خورندند.

پس از آن رویداد، سرور ثبات و ملک قریشی، به همایون تندر گفته بودند: هر کی به این جا می آید، خود را تافه‌ی جدا باشه حساب می کند. رفتار تو مناسب نبود. اعضای این دفتر را رئیس صاحب(حامد کرزی) انتخاب کرده است. هر یک مستقیماً با او رابطه دارند. بیین! در این جا هیچ کسی نمی تواند دیگری را دور کند. وقتی رئیس صاحب، یون را آورده، اهداف خاص خود را دارد. او را آزاد گذاشته است. به این مسئله توجه کن تا جنجال دیگری رونما نشود. همایون تندر در پاسخ گفته بود: وقتی از گزارش پرسیدم، بسیار دقیق بود؛ حتی محل اتفاق و زمان، هیچ غلطی ای نداشتند. چرا چنین گزارش دقیقی به او می رسد؟ آنان به وی گفته بودند: یون، روابط بسیار زیاد اجتماعی، علمی و فرهنگی دارد.

روز بعد، تندر صاحب زنگ می زند. به اتفاقش می روم. برایم می گوید: برادر! گپ های خود را پس گرفتم. خفه نشوی. همه چیز ها را درک کردم. ما و شما باید منحیث یک روشنفکر و یک فعال، برادروار زنده گی کنیم.

## امید های زیاد و کار های کم

در زمان تعیین دکتور صاحب زلمنی رسول به حیث وزیر امور خارجه و تعیین دکتور سپتا به حیث مشاور شورای امنیت، جلسات ما همچنان ادامه می یافتد.

در آغاز از طریق ویدیو کنفرانس در مرکز امور هم آهنگی امنیتی، گزارش امنیتی تمام کشور ارائه می شد. در مرکز هم آهنگی، نماینده گان آیساف، وزارت داخله، دفاع و ریاست امنیت ملی اشتراک می کردند. این دفتر در مدخل درب ارگ، قرار داشت. به طور ۲۴ ساعت در باره‌ی اوضاع امنیتی، ضایعات و تلفات، گزارش می دادند. در واقع جنگ گرمی در کشور در گرفته بود. فشار بیشتر این جنگ بر کسانی وارد می شد که در دفتر ما کار می کردند. تلفات روزانه حد اوسط ۱۰۰ تن کشته و از مجروحان به ۱۵۰ الی ۲۰۰ تن می رسیدند. به ده ها موتور و وسایل نقلیه تخرب می شدند. وقتی به این حالت می نگریستم، خیلی معذب می شدم. هیچ کس از آن راضی نبود. همه خسته و مایوس بودند. هر روز بدتر از گذشته می شد. پس از نگرش گزارش، حتی نان چاشت خوش نمی خورد. هیچ امیدی به پایان اوضاع آشفته، دیده نمی شد. از رئیس جمهور تا ماموران پایین رتبه، همه سرگردان بودند. در میان ابهام، خسته گی و نامیدی، به کارم ادامه می دادم.

## فصل هفتم

### شخصیت های موثر ارگ

نظام هایی که از سال های ۱۳۸۱ ش الی ۱۳۹۲ ش در افغانستان به وجود آمده اند، اشکال مخلوط دارند. دارای سر و ته و هر چیزی هستند. به سالاد می مانند. دیموکراتان، بقایای نظام کمونیستی، ستمیان، دسته های تفنگسالار جهادی، مردمان خوب، مردمان پاک، مردمان ناپاک و خلاصه هرچه بخواهید در آن ها یافت می شوند. به اثر آن ها، یعنی یک کلیت غیر متجانس بود که نظام نواز مزیت انسکاف طبیعی و سالم بهره نمی برد. نظام، ایده بی، ملی و سیستماتیک ایجاد نمی شود. هر کی روز را سپری می کرد. آن چه هم جهت رشد اتفاق می افتید، به دلیل کمک های جهانی بود؛ نه تدبیر و دقت نظام. اگر وضع فرق می کرد و مدبری در راس قرار می داشت، وضعیت- خیلی بهتر از اکنون می بود. افغانستان بسیار به جلو می رفت. بنا بر این، چنین می شود تا همه پس از آن که وارد سیستم شدند، به اثر جو ناسالم، تابع شوند و از کار بمانند. به هر حال، موارد و افراد ستوده نیز وجود داشتند که نخواستند آلوده شوند.

#### ۱- انجنیر محمد ابوابهیم سپین زاده:

در تمام حاکمیت ریس جمهور کرزی، هیچ کسی موثرتر و نزدیکتر از انجنیر ابراهیم به وی نبود. انجنیر ابراهیم، باشنده ای اصلی فراه و فرزند آقای «سپین» است. پدرش در سلطنت اعلیٰ حضرت شاه محمد ظاهر در شورای ملی، نماینده ای مردم فراه بود. آقای «سپین» در لویه ای جرگه ای اضطراری نیز نماینده ای مردم فراه می شود.

انجنیر ابراهیم، شخص آرام طبع است. بسیار کم صحبت می کند. منسوب به یک خانواده ای صاحب رسوخ می باشد. هر لحظه ای که بخواهد می تواند با ریس جمهور ببینند. بعضی کارهایی را به وی منسوب کرده اند که ریس جمهور بر دیگران، اعتماد نمی کرد. او

همزمان معاون شورای امنیت و معاون امرالله صالح در ریاست امنیت بود. بعداً وظیفه در ریاست امنیت را ترک می کند.

صلاحیتی که سپین زاده در شورای امنیت دارد، زلمی رسول ندارد. اختیار پول و همه چیز با این شخص است. به هر کی پردازد، به شورای علماء، به تنظیم سالاران، قوماندانان و یا هم به دیگران، حساب و کتابش فقط نزد خودش و شخص ریس جمهور است. جدا از حامد کرزی، هیچ کسی دیگری آگاه نمی شود. بخشی از پول های اوپراتیفی دولت در دفتر سپین زاده می آید و از اینجا به مردم، منتقل می شود.

وزرا، والیان، قوماندانان، رهبران جهادی و همه، روانه‌ی دفتر سپین زاده می شوند. او، تیلفیون‌ها را به آسانی برنمی دارد. اگر تیلفیون کسی را پاسخ بگوید، به این معنی است که کارشن انجام می شود.

ارتباط با خارجیان نیز از سوی انجنیر سپین زاده، صورت می گیرد. چند بار که روابط ریس جمهور با امریکایی‌ها خراب شد، انجنیر سپین زاده به امریکا سفر می کند و مناسبات را دوباره عادی می سازد. او هیچ کاستی ای از بابت پول ندارد. بنا بر این کسی نمی تواند بگوید مشتاق پول است.

سپین زاده، افکار تنظیمی ندارد. یک ملی گرای متعهد است؛ به اندازه ای که نظرات ریس جمهور را هم رد می کند. وقتی خسته می شد، برایم می گفت: به دفترم بیا! وقتی می رفتم، درد دل می کرد. اکثراً اگر ریس جمهور را وصف می کرد، از انتقادش نیز حذر نمی کرد. چند بار گفته بود: تمام کار را ریس صاحب خراب کرده است. اگر ائتلاف شمال صعود می کند و طالبان، نیرومند شده اند، اگر در حکومت فساد است، همه کار ریس صاحب است. همه روزه با خارجیان دست و گریبان می باشد. بعداً ناگزیر ما می رویم و مناسبات را عادی می سازیم. تا آخر که چنین نمی شود! به والله اگر از حمایت امریکا بهره

مند نباشد، روزی را هم نخواهد توانست از نزد همسایه گان، سپری کند.

به سوی ایران می دود. پاکستان را برادر می خواند. بر رویه صدا می زند. زمانی هم از چین، یاد می کند. یک روز، قوماندان نیرو های امریکایی به ما گفت: «ریس جمهور، فکر می کند اگر به چین برود، به او کمک می کنند؟ اما چین در موقفی نیست تا باز جنگ افغانستان را بردارد. تکالوژی آنان نیز توان رقابت با ما را ندارد. اگر ۲۵ سال هم هیچ کاری نکنیم، چین - فقط ۲۵ سال بعد می تواند به ما برسد. او افزود: ایران، بی خود جستک می زند. سیاست کنونی ما ایجاب نمی کند به آنان چیزی بگوییم. اگر بخواهیم، یک راکت و یک هوایپمای ایرانی نیز نمی توانند بلند شوند. تنها آن نیرو های ما که در امارات متحده عربی مستقر اند، برای تمام ایران کفایت می کنند. ریس جمهور شما، بی دلیل، روابطش با امریکا را خراب می کند.»

انجینر ابراهیم، هرازگاهی موقف ملی مرا می ستود و می گفت: هر چند دچار فشار زیاد استی، اما در میان پشتون ها جا گرفته ای. برای شان بسیار کار کرده ای. ما هم همراحت استیم. حتی ریس صاحب قبلًا می پذیرد که حق به جانب استی، اما ائتلاف شمال را آزرده نمی سازد. بنا بر این آشکارا از تو حمایت نمی کند.

انجینر ابراهیم گفت: چند بار دلم می خواست استعفا دهم، اما منافع ملی افغانستان و تنها یی ریس صاحب و خوبی او، دوباره مرا به کار واداشته اند.

روابط با انجینر ابراهیم، بسیار خوب بودند؛ حتی زمانی که استعفا دادم، به مشوره ای او عمل می کردم. می گفت: اگر استعفاء بدھی، خوب است. زیانت آزاد می شود. در اینجا، ریس صاحب، تو را به کار نمی گذارد. آن چنان حمایت نخواهد کرد که نیاز داری.

انجینر ابراهیم، بار ها به آن خانواده های فقیر و غم رسیده کمک کرده

بود که نزدیکان شان طبیعی یا در رویداد های انتشاری و غیره از میان رفته بودند. به خانواده ها و نویسنده گان نادری نیز کمک کرده بود که من سفارش کرده بودم. البته آن ها افرون بر کمک هایی بودند که از سوی رئیس جمهور، رسمآ صورت می گرفتند. او با بعضی از محصلان نادر در تادیه فیس هم کمک می کرد.

انجیر ابراهیم، بسیار بر ذهن رئیس جمهور، مسلط بود. هنوز مدت زیادی به دومین انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده بود و گمانه های بر تمدید کار معاونان حامد کرزی می رفتند که روزی به آقای سپین زاده گفتم: این بار کسی را از دره ی پنجشیر به حیث معاون رئیس دولت نیاورید؛ زیرا رای نمی آورد. پشتون ها هم آزرده اند و رای نخواهند داد. پاسخ داد: رئیس صاحب می گوید اگر پشتون ها آزرده استند، رای ندهند. فهیم خان را می آورم و جا را پر می کنم. این سخن برایم عجیب می نمود، اما چند ماه بعد، واقع شد. معلوم بود که کرزی، از قبل، چه تصمیمی گرفته است.

انجیر ابراهیم در هیچ امری عالمآ مداخله نمی کرد. وقتی کاری را سفارش می کردید، یادداشت می گرفت، اما عقب آن نمی رفت. صلاحیت کامل داشت، اما هیچگاه استفاده ای که باید می کرد را نکرد. در سال های اخیر، مدت زیادی را در سفر های خارجی سپری می کرد. ضیاء صالحی که آن زمان رئیس مالی و اداری بود، همه جا همراهش بود. هدف اصلی سفر های شان تحکیم روابط و مناسبات نهان سیاسی وانمود می شد. موضوع دوسيه های طالبان در گوانتانامو و بررسی آن ها را نیز تعقیب می کردند. ایجاد روابط پنهان با قوماندانان و طالبان، مخصوص سپین زاده بود. از ماجرای «ملا برادر» برایم تعریف کرده بود. وقتی با وی تماس می گیرد و نیت توقف جنگ را داشت، «آی.اس.آی»، ملا برادر را در کویته دستگیر می کند. شماره ی تیلیفونش را به دست آورده بودند. او را دچار سرنوشتی می سازند که

همه می دانند.

انجیر ابراهیم می گفت، هر طالبی که خواهان صلح باشد و روحیه ای افغانی داشته باشد، استخبارات پاکستان، او را زنده نمی گذارد.

## ۲- داکتر زلمی رسول:

در دفترشورای امنیت، شخص اول، اما به لحاظ صلاحیت، فرد دوم است. زلمی رسول، آدم بسیار محجوب و صاحب اعصاب آرام و فکر ملی می باشد. خود را وابسته به خانواده‌ی شاهی و خدمتگار اعلیٰ حضرت شاه محمد ظاهر می شمارد. از آغاز روند روم تا کنون، مناسباتی خوبی با رییس جمهور کرزی دارد. قبل از انتخابات اول ریاست جمهوری، وزیر هو انوری بود. او از روزی که دفتر شورای امنیت، تشکیل می شود، به حیث رییس آن، انتخاب شده است.

زلمی رسول به زبان‌های دری، انگلیسی و فرانسوی صحبت می کند. پشتو را از روی کاغذ می خواند، اما قادر به تکلم درست و روان نیست. اصالتاً خود را باشنده‌ی ارغنداپ ولایت کندهار و محمدزبی می داند. او از امکانات دولتی، به نفع خود سوء استفاده نمی کند. شخصی است که هنوز هم همسر اختیار نکرده است. داکتر طب است. کسانی که با اوی کار کرده اند، خاطره‌ی بد ندارند. مدت زیادی در دفتر می ماند. در هر سفر بیرونی و داخلی رییس جمهور، همراه اوست. خود را بسیار اخلاص مند او می شمارد. در جریان کار، لهجه‌ی آمرانه ندارد. چند سال با من بسیار حوصله کرد. وقتی به سفر‌های خارجی می رفتم، زود مکتوبم را امضاء می کرد تا زودتر از غمم بی غم شود.

زلمی رسول از مصاحبه‌هایم در رسانه‌ها خشنود نبود. ظاهراً چیزی نمی گفت، اما روزی در دهليز ایستادم می کند و می گوید: به لحاظ خدا مرا با کسی در جنجال نیانداز! منظورش این بود که اگر مصاحبه می کنی، مردم فکر می کنند از سوی اوست. در حالی که با مصاحبه‌های من موافق نبود.

وقتی به آقای رسول در جریان چند جلسه گفتم: به لحاظ خدا اپوزیسیون و پوزیسیون حکومت را مشخص کنید! هم در حکومت استند و هم مخالفت می کنند، خاموش می ماند. روزی افزودم: موافق و مخالف حکومت، معلوم نیست. چه کسی وارث می شود؟ هیچ کس پیرامون اپوزیسیون حکومت، حرف نمی زند؛ اما روزی می گوید: این که دیگران چیزی می گویند یا نه، جداست، اما تو هیچ چیزی را نمانده ای. هر چه را گفته ای و دلت را بخ کرده ای. آیا چیزی مانده است که بگویی؟

با وجود مخالفت های زیاد من با ائتلاف شمال، اکثراً جلوه را نمی گرفت. در حالی که راضی هم نبود. روزی مجله‌ی وزارت عدليه (عدل) را به دکتور رسول، نشان دادم. همه جا عمدتاً به جای افغان، افغانستانی نوشته بودند. گفت: تفاوت های آن ها را می دانید؟ باید جلو چین اعمالی گرفته شود. گفت: خوب کار نکرده اند. مخالف روحیه‌ی قانون اساسی ماست. این مجله را به ریس صاحب هم نشان می دهم. آن را با خود برد. در دهیلز دفتر ریس جمهور، سرور دانش، وزیر عدليه در برابرش ظاهر می شود. به او می گوید: در مجله‌ی تان چنین مشکلی رونما شده، اما او توضیح می دهد: «گپ بسیار مهم نیست!» وقتی روز دیگر مرا دید، گفت: دکتور صاحب! مجله را به ریس صاحب جمهور، نشان دادی؟ گفت، وزیر عدليه را دیدم. او توضیح داد: گپ بسیار مهم نیست! گفت: همین قدر؟ گفت: بلی، توضیح داد که گپ بسیار مهم نیست! در چنان مسئله‌ی مهم، اجرآتش چنان بود. می توان اجرآت امثال شان را با قیاس از آن نمونه، خوب درک کرد. زلمی رسول، مدت زیادی را در دفتر شورای امنیت، سپری می کند، اما چنان چه مناسب حالش نبود، کاری هم انجام نداد. به هر حال، بسیار تقصیر نداشت؛ زیرا مافوقش نرم تر بود.

زلمی رسول، آرزو داشت وزیر امور خارجه شود. مدت زیادی را با این

آرمان در شورای امنیت، سپری می کند. وقتی به آن مقام رسید، در دفتر شورای امنیت، جلسه‌ی تودیع می گیرد. عبدالله پوپل به مزاح به او می گوید: اداره و منجمتن عالی هستند، اما بعضی از دوستان اعتراض می کنند که داکتر صاحب، زیاد صحبت می کند. وزارت خارجه، جای صحبت است. داکتر صاحب در آن جا چه خواهد کرد؟ آیا رویه اش را تغییر می دهد؟ اما زلمی رسول می گوید: چنین نیست که گویا توان سخن نداشته باشم. در افغانستان، گپ زدن، هیچ فایده ای ندارد. به غیر از این که بر دشمنان خود بیافزاریم. همین یون صاحب که بسیار گپ می زند، چه فایده کرده؟ غیر از این که برای خود دشمنان زیادی بسازد، چه به دست آورده؟

### ۳- دکتور رنگین دادفر سپنتا:

اصلاً باشندۀ ی ولایت هرات است، اما تحصیلات عالی اش را در جرمنی به پایان می رساند. دارای افکار چپ می باشد. او از تبار افکارش اجتناب نمی کرد. وقتی نظام طالبان سقوط کرد، به کابل می آید.

در پوهنتون کابل، افزون بر استادی، به حیث فعال مدنی در جلسات مختلف نمایان می شد. آن زمان، زبان انتقادش تند بود، اما بعدتر به اثر رابطه با قیوم کرزی، برادر رییس جمهور، به شخص اول مملکت، معروفی می شود. کرزی، او را مشاور امور خارجی اش می گمارد. بعدها در سمت وزیر خارجه، ابقا می کند، اما با پارلمان، دچار مشکل می شود. ولسى جرگه، رای اعتمادش را پس می گیرد.

به اثر حمایت کرزی از دکتور سپنتا، روابط کرزی و ولسى جرگه، بسیار خراب می شوند. رییس جمهور او را به حیث مشاور امنیتی نیز مقرر می کند. همزمان با آن رییس دفتر شورای امنیت می شود. با وجودی که در این دفتر، به شمول انجینیر ابراهیم سپین زاده و شیدا محمد ابدالی، هیچ کس با مقرری دکتور سپنتا موافق نبودند، اما باز هم رییس جمهور با

اصرار و سفارشات، او را می گمارد. ضمناً بعضی مسایل را از قبل برایش وضاحت می دهند که در این جا همانند وزارت امور خارجه، دست باز نداری! انجنیر ابراهیم و ابدالی در کار های خود آزاد اند. تعداد دیگر نیز چنین استند. فکر می کنم دکتور سپتا، این شرایط را پذیرفته بود. با وجودی که روز های نخست، کمی تیز بود، وقتی آگاه می شود منابع دیگر قدرت هم وجود دارند، حتی از نزدیکان ریس ریس جمهور اند، خاموش می ماند.

دکتور سپتا در روز های نخست کار در دفتر شورای امنیت، یک مکتوب متحده‌المال می نویسد و به تمام ریاست ها ابلاغ می کند. در این مکتوب آمده بود: انفکاک و تقرر افراد تمام دفاتر، صلاحیت ریس دفتر / دکتور سپتا است؛ اما در اخیر آن مکتوب که در کمپیوتر تایپ شده بود، شیدا محمد ابدالی به قلم خود می نویسد: انفکاک و تقرر افراد، کار بورد است؛ نه از یک تن. همین جمله، معادله‌ی قدرت هر دو را نشان می داد.

تمام امور دفتر با مدارا جریان داشتند؛ هر چند میان افکار من و دکتور سپتا، تضاد واقع بود، اما او در تمام مدت ریاستش، حرفی نمی زند که باعث نارضایتی من شود. فقط سعی می کرد در جلسات مهم و در آن هایی که خارجیان حضور می یافتند، مرا خبر نکند. من هم خوشحال بودم؛ زیرا در چند جا مصروف می شدم. کار های تلویزیون ژوندون، دفتر، دروس پوهنتون و امور فرهنگی، به قدری بر سرم زیادی می کردند که به اصطلاح وقت سر خاراندن نداشتم. به هر حال، این فاصله به نفع هر دوی ما بود.

دکتور سپتا، نخست مصمم بود نظرات خود بر ریس جمهور را بقولاند، اما بعداً آزرده می شود. شکایت می کرد نظراتش نزد ریس جمهور، هیچ اهمیتی ندارند. با وجودی که گاهی در مواضعش در وزارت امور خارجه یا شورای امنیت با ریس جمهور مخالف می شد،

باز هم دخالت در مسایل حساس دولت را حق خود می شمرد. در انتخابات دور دوم ریاست جمهوری، حدس و گمان هایی وجود داشتند که دکتور سپنتا، نظر «آلبروک» را تایید می کند. به حدی که گفته می شود از داخل ارگ، گزارش می داد. الله علم. داکتر سپنتا، مخالف جنگسالاران و فساد بود، اما به بهانه‌ی بنیادگرایی، دین گرایی را نمی پسندید. چندبار گفته بود که زبان فارسی را بسیار خوش دارد. این رضایت به معنی دشمنی با زبان‌های دیگران نیست. هر کسی حق انتخاب دارد، اما اگر کسی عملأً به این مامول می پرداخت، همانی نبود که می گفت.

سپنتا با پشتون‌ها بسیار سازگار نبود. با این وجود، اعتراف می کرد در ۳۵ سال گذشته، اگر جانبی از حیث کلیت قومی، بیشترین زیان را دیده باشد، پشتون‌ها بودند.

او پیرامون مظاهره‌ی بعضی از محصلان هزاره که می خواستند استادان خویش را تعویض کنند و قبل از آن در یک تجمع دیگر، بعضی نمی خواستند نام پوهنتون تعلیم و تربیه به نام «برهان الدین رباني» تغییر یابد، می پنداشت من در سمت دهی ضد آن‌ها نقش دارم. بنا بر این برایم می گویید: به این مسایل دامن نزنید! من گفتم: محقق صاحب و دیگران دامن می زند. ما که چیزی نکرده ایم؟ او گفت، محقق از یک اقلیت است. خصلت اقلیت‌ها چنین است که همیشه اعتراض می کنند. آنان خود را وارث این کشور نمی شمارند. پشتون‌ها، وارث این ملک‌اند. اکثریت دارند. گفتم: چه وقت اکثریت و ملکیت را پذیرفته اند؟ گفت: می پذیرند یا نه، حقیقت همین است. کسانی که در برابر خارجیان می جنگند و سر خود را بر سرزمین می نهند، صاحب ملک‌اند. این که کسی می پذیرد یا نه، سخن دیگر است.

دکتور سپنتا در برابر پاکستان، موضع قاطع داشت. بی از زبان فارسی (دری)، آخندان ایرانی را نیز تایید نمی کرد. در گل، ملایان را

نمی پسندید. آنان را پدیده های پوسیده و تعویض نویس می دانست. دکتور سپتا با وجودی که پدر و پدر کلان هایش پشتون بودند، خود را پشتون نمی دانست. گاهی می گفت زنده گی را از کوچی گری آغاز کرده، اما اکنون متمن شده است. در ماموریت او، مثال خاص رشوت و فساد را ندیدم.

آقای سپتا، چنانی که در باره‌ی مسائل ملی سخن می گفت، نبود. تفاوت آشکاری با دیگران و پشتون ها داشت. اعضاي حزب را بسیار رشد می داد. خواهان مناسبات خوبی با امریکایی ها بود. آن را به خیر ملت افغان می دانست.

وقتی مناسبات سپتا با رئیس جمهور، خراب می شد، سرمحقق زلمی هیوادمل مداخله می کرد و آن ها را عادی می ساخت.

وقتی از دفتر شورای امنیت، استعفا دادم، سپتا- موافق نبود. می گفت: رئیس صاحب به جای تو، کس بهتری را مقرر نخواهد کرد. حتماً کدام جنگسالار یا پسرش می آید. اگر باقی بمانی، به نفع ماست. می دانم که طرز افکار من و تو متفاوت است، اما به تنوع افکار، باور داریم. در جامعه یا جایی که تنوع افکار نباشد، انکشاف رونمانی شود. اگر از من می پذیری، استعفا مده! گفتم: اکنون فیصله کرده ام. قاطع است.

#### ۴- شیدا محمد ابدالی:

از نزدیکان رئیس جمهور است. قبل از این که کرزی، رئیس اداره‌ی موقع شود، شیدا محمد با او در دفتر کویته کار می کرد. پس از اداره‌ی موقع، سکرتر ویژه می شود. به رئیس جمهور، نزدیک بود. از زمان کار تا زمان خواب با رئیس جمهور می بود. در جلسات مختلف او اشتراک داشت. شیوه سپین زده از همه چیز باخبر بود.

شیدا محمد ابدالی طی ریاست جمهوری کرزی، با همه آشنا می شود. به این ترتیب، ابعاد مختلف جامعه‌ی افغانی را می شناسد. او بعداً به امریکا می رود و تحصیلات عالی خود را به پایان می رساند. پس از آن

دوباره به افغانستان می آید و در دور دوم ریاست جمهوری حامد کرزی، معافون شورای امنیت و دستیار خاص رئیس جمهور می شود. آن زمان ابدالی و سپتا در یک دفتر کار می کردند.

ابدالی به اثر گذشته‌ی سپتا، بسیار با او سازگار نبود، اما با رعایت ارتباطش با رئیس جمهور، کنار می کشدید. او در شورای امنیت، صاحب قدرت بسیار بود. روزی مرا به دفترش می خواهد و می گوید: فعالیت‌هایت را تایید می کنیم. پسند رئیس صاحب نیز هستند، اما در موقوفی قرار دارد که علناً نمی تواند چیزی بگوید؛ زیرا در برابر همه مسؤول است. گفتم: بلی، چنین است، اما پشتون‌ها در «همه» نمی آیند؟ می گویند متعلق به همه است، اما باید عدالت را تامین کند. معاونانش باید همه پذیر باشند. گفت: حرف آنان جداست. اگر آنان مایل به گرایش قومی استند، نیازی نیست ما هم شبیه شان شویم. گفتم: چه راهی پیشنهاد می کنی تا عدالت تامین شود. گفت: رئیس صاحب می گوید اگر همه مانند یون می بودند و حق خود را می خواستند، کارم آسان بود. گفتم: استند و حق خود را می خواهند. گفت: بالایم نوعی فشار است. شیدا محمد افزود: خدا، وزیران پشتون را خوار کند. فقط موقف خود را نگه می دارند. در غم کرسی‌های خود استند. گفتم: شما آنان را آورده اید. دیگر این که اگر کسی مایل شود، همان روز برطرفش می کنید. کسی صدایش را هم نخواهد شنید. گفت: راست می گویی. مدتی پیش با چند وزیر و چند فرد مطرح، جلسه داشتیم. نخست مورد پسند رئیس صاحب، واقع شدند. می گفتند در مسایل کلان و بزرگ ملی، مواضع مشترک اتخاذ می کنیم. هم در کاینه و هم جلسات مهم دیگر، موقف یکدیگر را تایید خواهیم کرد. موضع ما یکی خواهد بود. بالای رئیس صاحب، فشار زیادی وارد نمی کنیم. کارها را خود انجام می دهیم. فاروق وردگ، زاخیلووال، رحیم وردگ، جیلانی پوپل و امثال‌هم، شامل این برنامه بودند. چند جلسه‌ی

دیگر هم ادامه دایر می شود، اما رئیس صاحب، بعداً می گوید: مردم تمام اقوام باید حضور داشته باشند. گسترده و ملی شود؛ نه منحصر به یک قوم. برنامه‌ی ما در همان جا متوقف می ماند.

شیدا محمد، گاهی شیوه سایر افغانان، خون دل می خورد. نمی دانست به کی شکایت کند. آنان و ملت، هر دو طرف ناراض بودند. گاهی از موقف ملی ما هم حمایت می کرد.

سر و کار زیادی با شیدا محمد نداشت. او هم شیوه انجینیر ابراهیم، به جلسات صباحانه حاضر نمی شد. اکثر جلسات را دکتور سپنتا جلو می برد. اگر او نمی بود، حکیم نورزی، معاون دیگر شورای امنیت، آن ها را مدیریت می کرد.

هرچند شیدا محمد، دارای قدرت زیادی در شورای امنیت بود و شخص نزدیک رئیس جمهور، شمرده می شد، اما چنان چه باید، از موقف و مقامش استفاده نکرد. وی بعداً به حیث سفیر کبیر افغانستان در هند، گماشته می شود.

## ۵- عبدالحکیم نورزی:

از ولایت ارزگان است. دارای افکار چپی می باشد. در گذشته با فراکسیون خلق حزب دیموکراتیک، ارتباط داشت. هنگام حاکمیت خلقیان، معاون ادارات استخباراتی «کام» و «آگسا» می ماند. او پس از حکومت داکتر نجیب الله از سوی استخبارات پاکستان، محبوس می شود. پس از رهایی، به اروپا می رود. در بلژیک زنده گی می کرد. بعداً با جریان روم، ارتباط می یابد. با حامد کرزی از همان جا آشنا شده است.

وقتی اداره‌ی وقت ایجاد می شود، نورزی همانند سایر افغانان از اروپا به کابل می آید و از سوی کرزی به حیث معاون ریاست امنیت ملی، مقرر می شود؛ اما نمی تواند با امرالله صالح، سازگاری کند. همه روزه جنجال داشتند.

زمانی می گذرد تا نورزی، افکار چپی را مدفون بسازد و صاحب تفکر ملی شود. امرالله صالح هم بسیار علاقه مند این روند نبود. در اداره‌ی صالح در ریاست امنیت ملی، به ویژه اذیت پشتوان‌ها پرشتاب ادامه داشت. جهت سرکوب پشتوان‌ها از هر نسخه، به نام طالب و القاعده استفاده می شد؛ اما به خاطر توجیه اعمال خود، تعویذ جهاد و مقاومت را به کار می بردن. مُهر چپی که از گذشته بر پیشانی حکیم نورزی قرار داشت، باعث می شد امرالله صالح با موضع «جهادی»، او را با انواع دشواری‌ها رو به رو سازد.

نورزی نتوانست مدتی زیادی در ریاست امنیت ملی، تاب بیاورد. بعداً با بعضی از اعضای خانواده‌ی شاه پیشین (اعلیٰ حضرت محمد ظاهر) چون سلطان محمود غازی و دیگران، جریان سیاسی «حرکت ملی وحدت» را ایجاد می کند. نخست با شکوه روان بودند، اما پس از مدتی میان او و سلطان محمود غازی، اختلافاتی رونما می شوند. غازی، او و بعضی را اخراج می کند.

حکیم نورزی بعداً به حیث معاون دفتر شورای امنیت ملی، انتخاب می شود؛ هر چند همانند سپین زاده و ابدالی، صلاحیت زیادی ندارد، اما موضع بسیار محکم ملی دارد. انگلیسی می داند. دری اش نیز خوب است، اما در جلسات و سخن رانی‌های رسمی، همواره به پشت‌صحبت می کند. در بند کسی نیست که وی را در کمی کنند یا نه؟

طی سه سال، به خصوص هنگام صرف غذا، اگر دکتور سپتا محض رضای خدا نیز کلمه‌ای پشنونمی گفت، حکیم نورزی هم مایل نبود دری بگوید؛ اما هر دو مصروف می بودند و به گرمی بحث می کردند. یکی دری می گفت و دیگری پشتو. به هم‌دیگر هم نمی گفتند چرا پشتو یا دری نمی گویی؟! در واقع هر دو به هر دو زبان می دانستند. مفاهمه و مکالمه روان بود. وقتی همکاران دفتر، این وضع را می نگریستند، مترسم می شدند. تا زمانی که من در آن جا بودم، مقابله‌ی

هر دو جانب روان بود. هیچ کس تسليم نمی شد.

حکیم نورزی، هنوز هم صاحب موقف سیاسی است. زمانی با وی شوخی کردم که مشی شما بسیار کلاسیک می باشد. ستیان، جمعیتی ها و پرچمیان بر شما پیشی گرفته اند. آنان مدرن شده اند. مثل عصری و یونانی می مانید! یکی داکتر است و دیگری حکیم جی. می خندد.

رابطه‌ی کرزی با نورزی، خوب بود، اما نه چنانی که سخنانش را بپذیرد یا هرازگاهی برایش وقت دهد. نورزی، کار را غنیمت می شمرد. شب و روزش را سپری می کرد. جایی بلندتر از اینجا نداشت. معاش بلند، موثر ضد مردمی، گارد محافظ و تمام سهولت‌ها موجود بودند.

وقتی استغفا دادم، با نورزی صاحب مشوره کردم. نپسندید. برایم گفت: دچار مشکلات زیاد امنیتی می شوی. تلویزیونت مسدود خواهد شد. حالا در حفاظت دولت استی. حمایت ریس جمهور را داری. این که واقعاً است یا نه، من و تو می دانیم؛ اما در بیرون فکر می کنند یون به معنی کرزی است. اگر از من می شنوی، استغفا مده! گفتم: اول یا آخر، خواهیم رفت. بگذار روی پای خود بایستیم. بی از این‌ها نیز خطرات وجود دارند. باید آماده باشیم. گفت: من هم می خواستم استغفا دهم، اما جایی که محفوظ باشم، ندارم. با این مردم (ائتلاف شمال) از گذشته درگیر بودیم. تمام قدرت با آنان است. دچار مشکلات زیادی می شدم. بنا بر این خود را مصیون ساخته‌ام.

نورزی در واقع دوام حیاتش را تضمین کرده بود. صاحب کدام صلاحیت خاص نبود، اما اگر راه کوچکی هم گشوده می شد، می توانست کار کند. حزب خود را بسیار ستایش می کرد.

روزی حکیم نورزی و حامیانش بر ضد راکت‌های پاکستان و حکیم شجاعی، مظاهره می کنند. برایم می گویید: یارا، یک لک نفر حاضر می شوند. ممکن است بیشتر هم شوند. من گفتم: اگر دو هزار تن را حاضر کردم، برایت دو ساعت وقت سخنرانی تلویزیونی می دهم.

گفت: قول بدء! قول دادم.

در روز مظاہره، ۱۴۰۰ تن حاضر می شوند، اما نورزی مدعی بود بیش از ۳۰۰۰ تن می شدند. این جریان، پوشش رسانه یی نیز می یابد. معلوم شد که همه، افراد او نبودند. بخشی هم مردم عامی بودند که بر ضد راکت های پاکستان و ظلم های حکیم شجاعی، تجمع کرده بودند. گزارش آن رویداد را منظم پخش کردیم.

## ۶- محمد ضیاء صالحی:

مقام بلندی ندارد. در شورای امنیت، مسؤول مالی و اداری است. پیش از این در همین جا، مسؤول اخذ اطلاعات بود. او به اثر روابط نزدیک با انجینیر صاحب سپین زاده، مهم شمرده می شود. در گذشته با جنرال دوستم کار می کرد. مترجمش بود. پیش تر در حاکمیت داکتر نجیب الله، عضو ریاست خدمات امنیت دولتی (خاد) بود. زبان های اردو، پشتو، دری، روسی و انگلیسی را می داند. بسیار ماهر، رند و به نزدیک های زمان واقف است. شماره های تیلفیون صد ها تن را به یاد دارد. روزی کسی می پرسد این همه شماره را چه گونه حفظ کرده ای؟ می گویید: این ترفند را روس ها به ما یاد داده بودند؛ زیرا در صورت گم شدن کتابچه ی یادداشت هم حافظه بر جا ماند.

صالحی صاحب، قصه های نظام های زیادی را به یاد داشت. داکتر نجیب الله، حضرت صبغت الله مجده، برهان الدین ربانی، جنرال دوستم، احمد شاه مسعود، انجینیر گلبدین حکمتیار و حاجی قدیر را به یاد می آورد.

روزی ملک، قریشی به مزاح به صالحی می گوید: هر نظامی که بیاید، اگر تو را در دو ساعت اول نکشند، دیگر نمی توانند؛ زیرا بعداً مهم می شوی. او گفت: واقعاً هم به دو ساعت وقت نیاز دارم. در این اثناء، سرور ثبات صدا می زند: یارا، اگر من باشم در همان دو ساعت اول، غمت را می خورم.

ضیاء صالحی در مدت ده سال وظیفه اش در ارگ، فقط دو بار با رییس جمهور حامد کرزی، دیده است. رییس جمهور را خوب می شناسد. مهم نیست با او ملاقات کند. هرازگاهی می تواند با انجینیر سپین زاده ملاقات کند. در اکثر سفر های خارجی همراهش است. نمی گذارد سخن انجینیر به زمین بیافتد. زبان نرم دارد. می تواند او را به هر صوبی بکشاند.

صالحی صاحب، افکار چپی دارد. در گذشته با گروه پرچم ارتباط داشت، اما می تواند به راحتی همنگ جماعت شود. او در شورای امنیت، صاحب توان و قدرت کافی است، اما مزه اش را زمانی باران می برد که امریکایی ها او را به اتهام اخذ تحفه (یک موتر کرولا) گرفتند. این گرفتاری در شب ازدواج پرسش صورت می گیرد. زیان زیادی بر شخصیتش وارد می شود. آن زمان سپنتا، مسؤول دفتر شورای امنیت بود. تایید وی هم شامل حالت می شود. وقتی رییس جمهور توسط سپین زاده، اطلاع می یابد، زود مداخله می کند. صالحی را از زندان رها می سازند. این عمل، آزرده گی امریکایی ها را در پی داشت. مناسبات کرزی و امریکایی ها خراب تر می شوند.

در واقع امریکایی ها صالحی را بر اساس هزاران تیلفونی گرفتار کرده بودند که به مردم مختلف، کرده بود. قبل از آن، صالحی با سپین زاده، چند بار به هند و روسیه سفر کرده بودند. گفته می شود در یک سفر انجینیر ابراهیم زاده به روسیه، جهت احیای مناسبات، صالحی از روابط قبلی اش سود گرفته بود. در این مورد، امرالله صالح به امریکایی ها معلومات می دهد. خلاصه این که شکایات زیادی از فعالیت های صالحی نزد امریکایی ها موجود بودند. بنا بر این او را توسط نیرو های افغان، گرفتار می کنند. در آن زمان، روزنامه های امریکایی، به ویژه نیویارک تایمز، پیرامون صالحی، مقالاتی منتشر می سازند. او را بسیار مضطرب کرده بودند. در این زمینه، صحبت های سپنتا و صالح که

گویا ملهم از او بوده اند، وی را به شدت تکان می دهند. ممکن است راز هایی نزد صالحی بوده باشند که رئیس جمهور محکم می ایستد و امریکایی ها پس از ۲۴ ساعت، او را رها می کنند. پس از آن ماجرا، صالحی - روابطش با امریکایی ها را دوباره برقرار می سازد. چند بار در معیت انجنیر ابراهیم به امریکا سفر می کند.

علت اصلی گرفتاری صالحی، همچنان مبهم می ماند. او با وجودی که مسؤول مالی و اداری دفتر ماست، بیش از رئیس امور خارجی، به سفر خارج می رود. غیر از انجنیر ابراهیم، کسی معنی و مفهوم سفر های او را نمی داند.

صالحی در رساندن پول به شورای علماء و بعضی از قوماندان جهادی، صلاحیت دارد. خلاصه این که در شورای امنیت، مسؤول موثری است.

## ۷- عبدالله پوپل:

کندھاری است. به امریکا می رود و مدت زیادی در آن جا زنده گی می کند. با روند روم نیز همکار می شود. با برادران رئیس جمهور، قیوم کرزی، به ویژه محمود کرزی، ارتباط نزدیک دارد. پس از سقوط طالبان، مدتی شاروال کندھار بود. مدت کوتاهی در ننگرهار نیز در آن سمت (شاروالی) کار می کند.

پوپل در شورای امنیت، رئیس بخش ولایتی است. با خانواده رئیس جمهور، ارتباط دارد. گاهی به خانه اش می رود، اما کرزی، ارزش زیادی برای پوپل زی ها قابل نیست. ممکن است در کندھار، بر عکس باشد، اما در کابل به اصطلاح دو توت ارزش ندارد.

رئیس جمهور، فکر می کند وجود پوپل، توجیه حضور شاخه / قبیله ی شان می شود. بنا بر این بهانه می سازند که گویا وی قبیله گرایی را انکشاف می دهد. به این لحاظ، روی خوشی به پوپل و پوپل زی ها نشان نمی داد.

چند بار به پوپل صاحب گفتم: تخلصت را عوض کن! به جایش اگر

مرادعلی، حسینی یا جعفری بگذاری، مفاد زیادی می بری. قصه‌ی یکی از دوستانم را تعریف کردم که بسیار با استعداد بود، اما «توتاخیل» تخلص می کرد. او با آن شهرت تا پایان در هیچ مقام مهمی مقرر نشد. اگر هم در یک مقام مهم، معرفی می شد، مقامات با دیدن تخلص تو تاخیل، مخالفت می کردند. بنا بر این دوباره از لیست بیرون می شد. روزی برایم گفت: هرگز به عیم ندانستم. در حالی که با هر شرایطی سازگار استم. سرم خلاص است، اما وقتی به مقامی پیشنهاد می شوم، به دلایل نامعلوم، حذف می شوم. نمی دانم چه عیبی دارم؟ گفتم: عیت معلوم است! گفت: چیست؟ گفتم: نخست این که پشتوان استی و بعد تو تاخیل! همین اکنون تخلصت را دور کن. خواهی دید که چه قدر زود مقرر می شوی. گفت: چه انتخاب کنم؟ گفتم: سادات، قریشی، حسینی و غیره. تخلص سادات را برگزید. هفته‌ای نمی گذرد که در مقامی مقرر می شود. در سلسله‌ی صعود، حالاً معین یک وزارت است.

پوپل صاحب! اگر می خواهی از غم قرابت رییس جمهور، بی غم شوی، چنان کن. گفت: عجیب است، اما به خدا اگر چنین نیرنگی را بدانم. ما مردم ساده‌ای استیم.

پوپل صاحب، زبان و نزاکت‌های دربار را می دانست؛ منتها بسیار کلاسیک. وقتی دل تنگ می شدیم، به دفتر او می رفیم. زود چای می خواست. ضمناً به مزاح و دشنام هم شروع می کرد. عادت داشت چیزی را پنهان نکند. روزی برایم گفت: شاید در دل بگیری که پوپل، چه قدر دهن لق است! به خدا اگر چنین باشد، اما اگر به این فرزندان خر، دشنام ندهی، دلت طاقت نمی آورد. بنا بر این، تو را به خدا(ج) قسم که به اینان چیزی نگویی!

روزی ملک قریشی به عبدالله پوپل می گوید که عیناً شیه عزیزالله واصفی صاحب شده‌ای. واضح دشنام می دهی! پوپل صاحب پاسخ

## نگفته های ارگ / ۱۰۱

می دهد: والله که واصفی ملامت باشد! چه کنم که جز دشنام، دلم با چیز دیگر یخ نمی شود. اگر این فرزندان خر با ادبیات اصلاح می شدند، یون صاحب، اصلاح شان کرده بود. در این میان، سخنان مبهم و مرموز نیز تبادله می کردند. یک نمونه را نقل می کنم.

**سیلا布 خون!**

پس از انتخابات دور دوم ریاست جمهوری، موضوع ایجاد کاینه بسیار گرم بود. نام های نامزدان مختلف، زمزمه می شدند. نام آقای زلمی رسول هم به خاطر وزارت خارجه، بسیار سر زبان ها بود. چنان چه یادآوری کرده بودم، او شخص کم گپ، آرام و نرم خوب بود. آقای رسول، افزون بر بی حساب بودن خویست هایش، در بی جراتی نیز بی حساب است. کاملاً شبیه رییس جمهور حامد کرزی. اکثر خصوصیات کرزی، مستقیم و غیر مستقیم، به او منتقل شده اند.

روزی در دفتر ثبات صاحب، نشسته بودیم. چند تن دیگر نیز بودند. ناگهان عبدالله پوپل، هراسان وارد می شود و می گوید: یک خبر عجیب و خطرناک! گفتم: چیست؟ می گوید: اطلاع یافتم که رییس صاحب، فیصله کرده است رحیم وردگ ک را از وزارت دفاع دور و به جایش دکتور صاحب زلمی رسول را مقرر کند. پوپل صاحب می افزاید: نگرانی من از این است که اگر چنین شود، در افغانستان، سیلا布 خون جاری می شود. بی این نیز سال هاست خون می ریزد. ما تاب خونریزی بیشتر را نداریم. این شخص (زلمی رسول) آن قدر جدی است که در همان روز اول، به سفربری آغاز می کند. فردا طالبان و ائتلاف شمال را نابود خواهد کرد، اما خداوند (ج) خیر عمر پاکستان را پیش آورد.

پوپل صاحب با دهان پُر خنده، تعریف می کرد. افزون بر این، به ثبات صاحب گفتم: قبول می کنی؟ گفت: اگر پوپل صاحب می گوید، می پذیرم. آیا هنوز هم به کار های رییس صاحب، شک می کنید؟ قبول

ندارید! آیا قبلًا تصامیم خوب، نگرفته بود؟

### ۸- ملک قریشی:

کندھاری است. دارای تحصیلات عالی می باشد. برادر خانم ریس جمهور(زینت کرزی) است. جوان بسیار هوشیار و روشن شناخته می شود. در شورای امنیت، ریس بخش تحلیل و ارزیابی است. به اثر لیاقت و این که خسربره‌ی ریس جمهور است، صلاحیت کامل دارد. از احترام مردم نیز بهره می برد. او اگر کسی را نشناسد، در مورد روابطش با حامد کرزی، چیزی نمی گوید.

ملک قریشی، افزون بر ارتباط خانواده‌گی با ریس جمهور کرزی هم لیاقت بیش از سمتش را داشت. او انسان بسیار ظریف و یک مصاحب خوب است. شبیه عبدالله پوپل، مزاح نمی کند. مودبانه و ظریف، شوخی می کند. در دفتر با کسی مواجه نشده است. نظرات سیاسی مرا می پسندد. او اکثراً از آن‌ها در جلسات داخلی و خارجی، حمایت کرده است.

روزی به قریشی صاحب گفت: اگر توان داری، نه در خانه نه دفتر، در هیچ کجا به چاپلوسان اجازه نده؛ زیرا باعث تاوان فراوان می شوند. او هم از آنان حذر می کرد. می گفت: بر ذهن ریس صاحب، تاثیر می گذارند. خوب را بد و بد را خوب معرفی می کنند. بدتر از همه، دوستانش را دور نگه می دارند. یعنی اهل کار در حاشیه می مانند. در دربار ریس جمهور کرزی، چاپلوسان زیادی وجود دارند. در مورد شان، یک قصه را تعریف می کنم.

### با این تیم؟!

روزی قریشی گفت: شبی در خانه‌ی ریس صاحب، نشسته بودم. چند تن از بزرگان نیز مهمان بودند. او را بیش از حد وصف کردند. چون می دانستم ریا می باشد، صحبت نمی کردم. یکی می گوید: ریس صاحب، کار‌های بزرگی کرده است که باعث می شوند افغانستان،

دوباره جمع شود. او به خاطر وحدت ملی به قدری کار کرده که هیچ کس توانش را نداشت. به این دلیل، همه به شما، سمبول وحدت ملی می گویند؛ اما یک کار مهم دیگر تان نیز باقی است. تا وقتی که اتک را به دست نیاورید، از غم پاکستان بی غم نمی شویم. ما را آرام نمی گذارند. این کار را فقط شما انجام داده می توانید! قریشی افزود؛ این حرف، ریس صاحب را مزه داد. او گفت: به راستی هم اگر تا اتک را نگیریم، هیچ خلاص نمی شویم؛ اما من حوصله ام سر می رود و از دهانم بیرون می پرد؛ با این تیم؟! با آنان حتی تا پل محمود خان هم نمی توانی بروی! با این اعتراض، کل چاپلوسان خاموش می شوند. ریس صاحب با تبسم، اما قهرآمیز گفت: یارا، اعضای شورای امنیت، بی این که چای بنوشتند و منفی بافی کنند، هیچ کاری ندارند. همان روز ها بود که «جشن ۸ ثور؟!» از سوی مخالفان، بی نظم می شود. به شمول فضل الرحمن سمکنی، وکیل ولسی جرگه، چند تن کشته و مجروح می شوند. کل ملکیان و نظامیان، به شمول وزیر دفاع از محل می گریزند. در واقع امید فتح اتک از سوی چاپلوسان «با این تیم؟!» ملک قریشی، بیانگر واقعیت هایی بود که هرازگاهی در ارگ، اتفاق می افتادند.

پس از آن که زلمی رسول، وزیر امور خارجه می شود، ملک قریشی با او می رود و در آن وزارت به حیث ریس دفتر، کار می کند.

## ۹- سور ثبات:

در دفتر شورای امنیت، از میان کسانی است که ریس جمهور هم می شناسد. قبل از ریس مالی و اداری و بعد از ریس تحلیل و ارزیابی می شود.

سور ثبات که در گذشته چی بود و با شعله بیان روابط داشت، در دوران جهاد به صفوف جهادیان می پیوندد. بعداً به لندن می رود. پس از سقوط نظام طالبان، به کابل می آید. او ماهر کارهای اداری است، اما

در مسایل سیاسی، وقت و صلاحیت کافی به دست نیاورده است. گاهی در بعضی از جلسات مهم داخلی، اشتراک می کند یا دعوت می شود. با وجود این، بسیار فعال به نظر نمی آمد. وقتی جلسه رسمی نباشد، به خاطر صحبت، به دفتر او نیز می رویم.

پس از آن که دکتور سپتا، ریس شورای امنیت می شود، وقتی می بیند اکثر اعضا پشتون استند، ناراحت می شود. روزی هنگام نان می گوید: همه پشتون استند! این وضع باید تغییر کند. من گفت: به دفاتر فهیم و خلیلی برو! بین که در آن جا ها چه حال است؟ گفت: هرچه آنان می کنند، باید تقليد کنیم.

قبل از سپتا، اختلافات سیاسی، زیاد نبودند. دفتر شورای امنیت، یگانه دفتری بود که می شد در آن آزادانه صحبت کرد. نهادی بود که ریس جمهور می توانست بر آن حساب کند. از آن متاثر بود و مخالفتی هم نمی کرد.

سرور ثبات با سپتا، روابط قدیمی داشت، اما اکنون ارزش زیادی به آن ها قابل نبود.

صرف نان چاشت در دفتر شورای امنیت، گاهی سیاسی و گاهی با کنایات و مزاح ها به پایان می رسید. نمونه ای را تقديم می کنم.

### «تو، می پذیری؟»

این عبارت، یک پس منظر دارد. می گویند در یک روستا، زنی با مردی جور بود. هفته یا ماهی شانس می یافتند یارانه کنند. در کدام کندواله‌ی روستا خلط و عطش جنسی خود را رفع می کنند. مردم، آهسته آهسته اطلاع می یابند. افواه و زیر گوشی عام می شدند. اما مسئله به زن هم می رسد. کسی به وی می گوید همه فهمیده اند، اما زن به روی خود نمی آورد. خود را بی خبر می گرفت. روزی باز هم نوبت معامله‌ی بد می رسد. زن با یارش یک جا می شود و در جریان معامله، به مرد می گوید: او آدم! مردم این روستا، عقب من و تو

صحبت می کنند که جور آمده ایم! تو می پذیری؟ او هم می گوید: نی بابا! عادت شان است. عقب هر کسی صحبت می کنند. این حکایت را به اکثر روسای دفتر شورای امنیت، به عبدالله پوپل، سرور ثبات، ملک قریشی، ضیاء صالحی و دیگران، تعریف کرده بودم. به حافظه‌ی همه رسوب کرده بود. فقط زلمی رسول و انجنیز صاحب ابراهیم سپین زاده، خبر نبودند.

وقتی هنگام صرف غذا جمع می شدیم، در مورد مسائلی که شدنی نبودند، اما با آن حکایت رابطه داشتند، می گفتیم: «تو، می پذیری؟» بنا بر این، همه همه جانبه خبر می شدند. در این میان، یکی هم داستان «جدیت» ریس جمهور کرزی بود؛ زیرا هیچگاه جدی نمی شد و موقف قاطع اختیار نمی کرد. به ویژه در برابر ائتلاف شمال. هر قدر هم که با او مخالفت و مزاحمت می کردند، بیشتر منعطف می شد و امتیازات و امکانات بیشتری را برای شان فراهم می ساخت. سرور ثبات، بعداً والی نیمروز می شود، اما پس از تقریباً یک سال، حالا خانه نشین است.

#### ۱۰- جمیل بهرامی:

مسوول گارد محافظ ریس جمهور(پی.پی.اس) است. قبل از او، انجنیز نیل، به حیث مسوول آن اداره، اجرای وظیفه می کرد. پی.پی.اس، هر چند مستقیماً تحت فرمان ریس جمهور می باشد، اما به لحاظ سیاسی و اداری، بسیاری از امور آن مربوط دفتر شورای امنیت می شوند. بنا بر این، جمیل بهرامی را نیز وارد این لیست کرد.

بهرامی، قبل از این که مسوول پی.پی.اس شود، در دفتر شورای امنیت، مشغول وظیفه بود. بعداً جهت کسب آموزش های عالی به امریکا می رود. او پس از تحصیل، دوباره به کشور بر می گردد و در شورای امنیت، مقرر می شود.

وقتی انجنیز نیل به حیث ریس ریاست عمومی امنیت، مقرر می شود،

بهرامی را به عنوان جانشین اش معرفی می کند. بهرامی، رابطه‌ی نزدیک خویشاوندی با انجنیر نبیل دارد.

بهرامی در شورای امنیت با انجنیر ابراهیم، زلمی رسول و با دیگر مسؤولان ارگ، آشنایی داشت. ریس جمهور او را به آسانی می پذیرد تا مسؤول گاردن محافظش شود. بهرامی، چند سالی است که این سمت را دارد. او بسیار آرام و خموش است. اگر چیزی نگویی، چیزی نمی گوید. در حفظ مقامش به درستی دقت می کند. وارد مسایل سیاسی و جنجالی نمی شود. به کدام دسته یا تنظیم خاص مرتبط نیست. شب و روزش را با مدارا به سر می برد. او با افرادی نیز سازگاری دارد که در پی‌پی‌اس، وابسته به شورای نظار اند و مستقیماً از فهیم خان، هدایت می گیرند. همچنان آشکارا با ریس جمهور کرزی، مخالفت می ورزند.

فهیم خان و سایر اعضای شورای نظار، چند بار به گوش ریس جمهور کرزی رسانده اند که: سهم شان در گاردن خاص، باید مناسب باشد. ریس جمهور هم با آنان پذیرفته است. به این خاطر، افرادی هم در پی‌پی‌اس وجود دارند که نسبت به کرزی، علاقه‌ی زیادی به مرکزیت شورای نظار دارند. این تمایل به حدی است که اگر میان کرزی و فهیم یا امثالهم تصادمی رونما شود، ریس جمهور، قادر نیست گاردن خود را کاملاً در برابر آنان سوق دهد. با این وجود، باز هم پی‌پی‌اس قطعه‌ای است که نسبت به قطعات مختلف اردوی ملی، پولیس ملی و امنیت ملی، طرفداران کرزی در آن زیاد اند. کندک دیگری نیز جهت محافظت ارگ موظف است که در آن، حامیان جمعیت اسلامی، بیش از هر کسی استند. اگر ترس از خارجیان یا امریکایی‌ها وجود نداشته باشد، گروهک مایل به مخالفان ریس جمهور، قادر به کودتا می باشد. وقتی اوضاع ارگ، چنین باشد، سایر جاها را خود قیاس کنید!

## ۱۱- انجینیر رحمت الله نبیل:

وردگی است. پس از تعلیمات ابتداییه، متوسطه و ثانوی، در پاکستان در دفاتر مختلف سازمان ملل متحد، کار می کند.

نبیل پس از سقوط حکومت طالبان، دوباره به وطن بر می گردد و در شورای امنیت، مسؤول بخش ولایتی می شود. در آمدن او، نقش انجینیر ابراهیم سپین زاده که انجینیر نبیل از زمان مهاجرت با وی آشنا بود، بسیار موثر می باشد.

انجینیر نبیل، پس از آن که قطعه‌ی محافظت ریس جمهور(پی.پی.اس) ایجاد می شود، چند سال به حیث مسؤول آن باقی می ماند. او در همان زمان، تعلقات نزدیکی با ریس جمهور می یابد و شخص مورد اعتمادش می شود.

انجینیر نبیل، نان چاشت را در دفتر شورای امنیت می خورد. او مشاورات و مصلحات مهم را با مسؤولان دفتر، به ویژه با انجینیر ابراهیم سپین زاده، شریک می ساخت.

پس از منظوری استعفای امرالله صالح از سوی ریس جمهور کرزی، نبیل - نامزد ریاست امنیت می شود. او به آسانی می تواند رای اعتماد ولسی جرگه را به دست آورد.

انجینیر نبیل، مدتی به حیث ریس امنیت ملی باقی می ماند. در این جریان، اصلاحاتی رانیز رونما می کند؛ هر چند کامل و تمام نبودند، اما پیشرفت نسبی به شمار می رفند. او به خوبی سعی کرده بود ریاست امنیت ملی از حالت قومی و تنظیمی بیرون شود.

ریس جمهور کرزی، پسان تر اسدالله خالد را به جای انجینیر نبیل، نامزد ریاست امنیت می کند. او نیز رای اعتماد ولسی جرگه را به دست می آورد. نبیل، دوباره در شورای امنیت، مقرر می شود. به این خاطر، به شدت از ریس جمهور، آزرده بود. استعفایش را همیشه در جیب داشت. دو بار به من نیز آشکار کرد.

وقتی از شورای امنیت، استعفا دادم، باعث سناش انجینیر نیل شد. می گفت من نیز چنین خواهم کرد.

هنوز فرصت استعفای نیل، میسر نشده بود که بر اسدالله خالد، حمله‌ی انتشاری می شود. او در نتیجه‌ی آن به شدت مجروح می شود. چند ماه بعد، ریس جمهور ناگزیر، انجینیر نیل را دوباره به حیث ریس امنیت ملی، معروفی می کند.

نیل تا پایان حاکمیت کرزی در سمتش باقی می ماند. کاری‌هایی را هم انجام می دهد، اما اکثرآ دست بسته بود. به راحتی نمی توانست کار کند. او می دانست که کرزی با قاطعیت از وی حمایت نمی کند. بنا بر این به سُستی روند اصلاحات را جلو می برد.

اما انجینیر نیل در هر دو دور ریاست امنیت ملی هم موفق نمی شود انحصار شورای نظار بر آن نهاد را کاهش دهد؛ هر چند پیشرفت‌های رونما می شوند. در خلای صلاحیت انجینیر نیل، به دستور کرزی، دوسيه‌ی امرالله صالح بسته و از میان برده می شود. این مامول شامل آن پنجشیری‌های نظامی و سیاسی هم بود که انواع دوسيه‌های اعمال غیر قانونی داشتند.

انجینیر نیل، صاحب افکار میانه‌ی ملی و اسلامی است، اما چنان چه نه پایگاه قومی داشت و نه از حمایت قوی تنظیمی بهره مند بود، بسیاری از کارهایی را که باید می کرد، نیمه تمام می ماند. شخصیت وی طوری است که به خاطر حفظ مقام و پُست، تغییر موضع می دهد. با این حال، با دست باز و با جرئت کار می کرد. اگر در بعضی عرصه‌ها از سازش و احتیاط مضر کار نمی گرفت، ممکن بود دست آوردهای بیشتری داشته باشد.

## مقربان دفتر ریس جمهور

در واقع حاکمیت کرزی با اداره‌ی موقت آغاز و با پایان دور دوم انتخابی، به پایان می‌رسد. طی ۱۴ سال، افراد زیادی به حیث ریس دفتر یا سخنگو با او کار کرده‌اند. چهار تن ریس دفتر بودند و شش تن سخنگو. آقایان سید جواد طیب، جاوید لودین، عمرداوودزی و کریم خرم، به حیث روسای دفتر کرزی، کار کرده‌اند. آقایان یوسف نورستانی، سیداکبر پاچا، جاوید لودین، کریم رحیمی، همایون حمیدزاده، وحید عمر و ایمیل فیضی، به حیث سخنگویان، شناخته می‌شوند.

### ۱- سید جواد طیب:

در یک خانواده‌ی تحصیل کرده در کابل به دنیا آمده است. صاحب اعصاب نرم و خوش می‌باشد. پدرش پوهاند میر حسین شاه در عرصه‌ی علمی و ادبی، خدمات قابل وصفی برای افغانستان، انجام داده است. او در آغاز اداره‌ی موقت، به کابل می‌آید و به حیث ریس دفتر حامد کرزی، مقرر می‌شود.

طیب در امریکا زنده‌گی کرده است. تحصیلات عالی خود را در آن کشور به پایان می‌رساند. وی در شرایطی به کار آغاز می‌کند که ارگ، دچار هرج و مرج زیاد بود. باید همه چیز از صفر شروع می‌شدند. به شمول دسته‌های تنظیمی، ملیشه‌های ائتلاف شمال، قدرت تمام داشتند. حتی یک کندک اردوی ملی، وجود نداشت. وقت تحمل و گذران شب و روز بود.

به هر حال، سید طیب جواد با ائتلاف شمال، نهانی ارتباط داشت. کرزی در آن زمان، به افرادی نیاز داشت که به نحوی با ائتلاف شمال خوب و مرتبط می‌بودند. سید جواد طیب، چند ماه را در همین وضع با کرزی در ارگ می‌گذراند. بعداً به حیث سفیر افغانستان در امریکا مقرر می‌شود. او در آن کشور انجویی به نام کمک به افغانستان، ایجاد می‌کند. همسرش اختیار کامل آن را بر عهده داشت. گفته می‌شود از این مدرک، خیلی پولدار می‌شوند. همین نکته،

انتقاد بعضی از افغانان را برمی انگیزد.

طیب هیچگاه در حاکمیت کرزی از چشم مسوولان بلندرتبه‌ی حکومتی نمی‌افتد. چند مرتبه به حیث وزیر امور خارجه نیز مطرح می‌شود، اما موفق به کسب آن نمی‌شود.

## ۲- جاوید لودین:

پیش از سقوط نظام طالبان، در کانادا زنده گی می‌کرد. هنگام حکومت موقت به کابل می‌آید و به حیث سخنگوی اداره‌ی انتقالی و سپس به حیث رئیس دفتر رئیس جمهور نیز انتخاب می‌شود.

جاوید لودین، صاحب اعصاب آرام و در امور خود، فرد موفق بود. با هیچ کس جهت تامین ارتباطات قومی، تنظیمی، منطقه‌یی و غیره نمی‌پرداخت. آن زمان، کسی گزیده‌تر از او برای رئیس جمهور کرزی نبود.

تنظیم‌های صاحب اختیار و بی اختیار نسبت به جاوید لودین، حساس نبودند. او هم در قبال شان، سخنان تحریک آمیز نداشت. لودین در یک فضای آرام، به اجرای وظیفه می‌پرداخت. حامد کرزی به چنین شخصی نیاز داشت؛ زیرا کسی را تحریک نمی‌کرد.

لودین به حیث مامور دولتی، وظایفش را به گونه‌ی خوب به انجام می‌رساند. بعداً در کانادا، سفیر مقرر می‌شود. در مسیر صعود دولتی، در سمت معین سیاسی وزارت خارجه، قرار می‌گیرد، اما این وظیفه را با رضایت رها می‌کند.

جاوید لودین در شمار درباریانی که خوی و عادت رئیس جمهور را خوب می‌دانستند، خود را با جریانی عیار می‌کند که در ارگ وجود داشت. در آن زمان، ارگ و جاه‌های حساس دولتی، جایی برای مردان انقلابی نبودند که واقعیت‌ها را مستقیماً بیان می‌کردند.

جاوید لودین، عضو جریانی بود که معتدل! شمرده می‌شد. به اصطلاح کسی را تحریک نمی‌کرد.

در حکومت کرزی صاحب، معمول بود هر کی در در قدرت می بود، روی هیچ کاستی حکومت، انگشت نمی نهاد، اما وقتی بر کنار می شد، دهانش باز می شد.

جاوید لودین از جمله‌ی اشخاصی بود که پس از ترک حکومت، دهانش را باز نمی کند. خاموش می ماند و اصلیت و شخصیت اش را حفظ می کند.

### ۳- محمد عمر داودزی:

از بازیگران مهم ارگ است. او هنگام حاکمیت طالبان، با سازمان ملل متحد در پاکستان، کار می کرد. پس از اداره‌ی وقت، به کابل می آید و ریس دفتر ریس جمهور می شود.

داودزی از منطقه‌ی قره باغ کابل است. از شاخه‌ی داودزی قوم پشتوان می باشد. در گذشته با حزب اسلامی حکمتیار ارتباط داشت. اکنون نیز تمایل دارد، اما حالا هم دیموکرات و هم تکنوقرات است. رویه‌ی اسلامی را نیز حفظ می کند.

داودزی با خارجیان، ارتباطات خوب داشت. همچنان ارتباطات با تنظیم‌های جهادی، تفنگسالاران و روشنفکران را موفقانه انکشاف داده است. نه کسی را بسیار آزرده می سازد و نه کسی از او بسیار خوشحال می شود. وانمود می کند که کاری کرده، اما بعداً آشکار می شود که اتفاقی نیافتد است.

داودزی، نرم زبان و خوش گفتار است. نسبت به دشمنان، دوستانش زیاد‌اند. به سطح افغانستان، ملی گرای خوش مشرب و به سطح کوه‌های جمعیتی و شمالی وال می باشد.

داودزی، دوبار به حیث ریس دفتر ریس جمهور، باقی می ماند. بسیاری از راز‌های ریس جمهور با اوست. ضمناً بسیار از وی متأثر می باشد. مدارا و سخن به مزاج هر کی، از آن خصوصیات ریس جمهور اند که به داودزی، منتقل شده‌اند.

داوودزی، شبیه ریس جمهور، لباس می پوشد. قره قلش نیز شبیه اوست. تعلقات خوبی با شورای ملی دارد. آن ها را با بزرگان قومی هم حفظ کرده است. آدم اهل کار می باشد. در تامین و انکشاف روابط، اول است. اختیار و صلاحیت پول را نیز دارد. گفته می شود وقتی در ایران سفیر بود، ارتباط خوبی با آن کشور داشت. در حالی که بعضی آن را به زیان کشور می دانستند. گسیل پول از ایران به دفتر ریس جمهور، از همان زمان آغاز می شود. این کار، احساسات افغانان زیادی را بر می انگیزد. خارجیان، آن را فرصت خوب انتقاد بر کرزی می شمردند.

روزی داوودزی به رسانه ها می گوید: آن کمک ها به دفتر ریس جمهور، پرداخت می شوند. رسم است ریس جمهور از هر جانبی کمک بخواهد و روی امور دولتی و اجتماعی، هزینه کند. او از کمک های مالی کشور هایی چون امریکا و انگلستان نیز یاد می کند که به شورای امنیت پرداخت می شدند.

کمک های ایران، به هر نامی که بودند، زیان های زیادی را به پرستیز ریس جمهور و داوودزی، وارد می کنند.

اگر کسی خواهان کسب آگاهی از تمام خصوصیات، روحیات، ذوق، ترس و روان شناسی کرزی باشد، منبعی بهتر از داوودزی نخواهد یافت. با این حال، به معنی پذیرش تمام عیار او از سوی ریس جمهور نیست.

داوودزی زمانی ناراض هم می شد و از وضعیت کنونی، انتقاد می کرد. من، روابط خوبی با داوودزی داشتم. اکنون نیز دارم. در برخورد های اجتماعی و فردی، بسیار صاحب حوصله است.

هر وقت با داوزی صاحب می دیدم، حرف های نو داشت. بهتر است بعضی را نقل کنم؛ زیرا سودمند هستند و هم می توانند شخصیت او را بهتر بنمایانند.

داوودزی صاحب، بعداً به حیث سفیر افغانستان در اسلام آباد و پسان تر وزیر امور داخله می شود.

### **کشیده گی با امریکا و انتخابات ریاست جمهوری:**

در حالی که تا هنوز میان ریس جمهور کرزی و امریکا بر سر تلفات ملکی، تلاشی خانه ها و عملیات خودسر، کشیده گی وجود دارد و مناسبات و خیم استند، تلاش جهت پیشرفت و معاملات پنهانی نیز وجود دارند. در مسئله ای انتخابات ریاست جمهوری آینده هم دشواری هایی دیده می شوند. بعضی می گویند انتخابات برگزار می شود و بعضی می گویند نمی شود. وضع مبهم است. بدتر از همه، مناسبات با امریکا خوب نیستند. زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آینده، مشخص نشده است.

در ۲۷ دلو ۱۳۸۷ش صبح از دفتر داوودزی صاحب، احوال می آید که جلسه است! وقتی می روم، سیامک هروی، معاون مطبوعات و جعفر رسولی که آن زمان در دفتر داوودزی صاحب، کارشناس بود هم حضور داشتند. داوودزی صاحب به ما می گوید: شما را به این خاطر زحمت دادم که صفحه ای جدیدی در مناسبات ما و امریکایی ها گشوده شده است. بنا بر این گفتم آگاه باشید تا در رسانه ها به نفع ما موضع بگیرید. او افرود: ریس صاحب با سفیر امریکا، ملاقات کرده است. موقوفیت های زیادی به دست می آورد. در کاهش تلفات ملکی و توقف آن ها به موافقه می رستند. یازده مورد دولت، پذیرفته و امضاء شده اند. بعضی نهان و بعضی عیان اعلام خواهند شد. برخی جزئیات از این قرار اند که فقط نیرو های افغان می توانند خانه های افغانان را تلاشی کنند. این عمل، شامل گرفتاری و حبس نیز می باشد. این که میکاریسم تطبيق آن توافق، چه خواهد بود، توضیح می دهم. در مرکز عملیاتی بگرام، نماینده گان افغانستان نیز حضور خواهند داشت. هنگام اخذ گزارش از موقعیت دشمن، با جانب افغانی، مشوره

می شود. افغانان، مشوره می دهند که عملیات، خودی باشد یا مشترک؟ یا این که اگر مناسب نیست، هیچ اقدامی صورت نخواهد گرفت. امریکایی ها پذیرند یا نه، جانب افغانی با ما تماس می گیرد. اگر آنان راضی نشوند، ریس جمهور افغانستان، تصمیم می گیرد. مهم این است که تقاضای افغانان، پذیرفته شود. موافقت نامه را از سوی ما، وزارت دفاع، امضاء کرده است. پس از این با امریکایی ها بالای موقیت ها بحث می کنیم، نه شکایات.

خبر مهم دیگر، پیرامون انتخابات است. انتخابات به تاریخ ۲۰ آگوست، برگزار می شوند. این مسئله، نهایی شده است. با کمیسیون، مشوره کرده ایم. فقط الله توکلی نیست. به دنیا و امریکا، اعلام می شود. ریس صاحب گفت: به سفارت امریکا و سازمان ملل متعدد گفته ام با این تاریخ، موافقت شده است. آنان تایید کرده اند؛ اما گفتن در پارلمان تان بعضی بر ضد خود تان شعار می دهند. همچنان افروزنده: نظرت برای ما مهم است. باید ثابت قدم باشید! ما به مخالفان، توضیح خواهیم داد هر کی در برابر تاریخ برگزاری انتخابات بایستد یا جنجال کند، جلوش را خواهیم گرفت.

این که باعث شد امریکایی ها سیاست های خود را بازنگری کنند، به اثر موقف ریس جمهور افغانستان بود. رویداد شینوار به میان می آید. ده ها افغان، شهید می شوند. ریش سفیدی به ریس صاحب می گوید: امریکایی ها تا چه وقت ما را می کشند؟ تو هم در گلم غم ما نشسته ای. بعداً رویداد شیندنده، خبری می شود. با وقوع آن رویداد ها، موضع ریس جمهور، قاطع شد.

طرف دیگر قضیه، حکومت پاکستان است. اکنون روابط خوبی داریم. بخشی از موضوعات، مربوط پاکستان می شوند. بعداً تمام مسائل در یک موافقت نامه می سه جانبه، گنجانده خواهند شد. مسؤولیت ها و حدود هر طرف را مشخص می سازد. ما باید این کار ها را ابتکار و

موفقیت ریس جمهور بدانیم. در این اثنا، آقای رسولی از داودزی صاحب می پرسد: آمدن آقای آلبروک، به معنی حمایت از ریس جمهور است؟ زیرا آلبروک اذعان می کند که افغانستان در سیاست خارجی ما، یک جای مهم است. داودزی صاحب پاسخ می دهد: واضح‌چیزی گفته نمی توانم، اما آلبروک در تقاضا با او باما آمده است. او باما، تصريح کرده اکثر موقعيت‌های ما مدیون کریزی اند. داودزی صاحب می گوید: آنان هیچ بدیلی ندارند. سیامک هروی نیز می افزاید: باید موقعيت‌ها و دست آورد های ریس جمهور را بر جسته بسازیم. مثلاً جهت جلوگیری از حبس و دستگیری افغانان از سوی خارجیان، سعی و تلاش ریس جمهور، تبیین شوند. اگر طبق معمول، جلو برویم، دچار تغییر روابط شده ایم. فکر می کنم به نفع ما نخواهد بود. داودزی صاحب می گوید: نظرات مردم و تنظیم‌ها متفاوت اند. به تنظیم‌ها باید گفته شود که موفق شده ایم و دوستی ما ادامه دارد. با وزیر اطلاعات و فرهنگ، ملاقات شود و به او بگویند جلسه‌ی ژورنالیست افغانستان و پاکستان را برگزار کند.

### آه و ناله‌ی داودزی:

با نام و شهرت عمر داوزی، همه آشنایند، اما ممکن است او را از نزدیک نشناشند.

۹ صبح ۶ میزان ۱۳۸۹ش به دفتر داودزی صاحب رفت. خلاف معمول، روحیه‌ی خوش نداشت. گفتم: خبر مثبت داری؟ گفت: متاسفانه نه! همه منفی اند. گفتم: طی چند سالی که به شما و ریس جمهور، مشوره‌های شفاهی و نوشتاری داده ام، اگر یکی هم علیه افغانستان یا غلط بوده باشد، خود را مسؤول همه می دانم؛ اما شما یکی را هم در نظر نیاوردید و عملی نکردید! راستی که به اذان ملای خوار، کسی روزه اش را نمی شکند. داودزی صاحب گفت: برادر! وضع، خوب نیست. یک توtheonه‌ی بزرگ در جریان است. امریکا و ایران، هر

دو دست دارند. می خواهند افغانستان را با بحران مواجه کنند. امریکا، خواهان سرکوب بیشتر پشتون هاست. گفتم: چه نفع دارد؟ گفت: حالا همین قدر می دانم که می خواهند پشتون ها تضعیف شوند. افزون بر این، حتی آیکن بیری، سفیر شان، و جنرال پتیوس، مسؤول اردو هم چیزی از ماجرا نمی دانند. گفتم: آیا امکان دارد امریکا و ایران در سرکوب پشتون ها، توافق نظر داشته باشند؟ داوودزی صاحب گفت: موقف ایران روشن است، اما این که چرا امریکا، سوال همین جاست! فکر می کنم امریکایی ها کمی ساده اند. در جریان ۹-۸ سال گذشته، آن قدر که ایران در افغانستان، نفع برده است، شامل حال خود امریکایی ها هم نمی شود. گفتم: خوب، بگو که ریس جمهور در انتخابات پارلمانی، نقش دارد؟ گفت: فکر نمی کنم. لوی سارنوالی، یک بوجی دوسيه را آماده کرده است که به ستره محکمه خواهد رفت؛ اما اگر یک مامور ساده‌ی سفارت امریکا نیز تماس بگیرد تا جلو بررسی آن ها را بگیرند، همه چیز بر عکس می شود. ریس ستره محکمه و دکتور بها، به اشاره‌ی کدام کشور ها اجرآت می کنند؟ گرین کارت های کجا ها را با خود دارند؟ گفتم: آیا با ایجاد پارلمان، هراس محکمه‌ی ریس جمهور، سقوط حکومت و بحران قومی از میان خواهند رفت؟ گفت: نه. گفتم: چه باید کرد؟ گفت: می دانیم اگر دنیا با ریس جمهور بایستد، ممکن راه حلی به میان آید. فکر می کنم جامعه‌ی جهانی، خواهان بحران نیست. گفتم: مقرراتی فضل احمد معنوی و احمد ضیاء رفت، به چه معناست؟ آنان دارای تمایلات قومی و تنظیمی اند. چه کسی چنین اشتباه بزرگی را مرتکب می شود؟ برای یک کمیسیون مستقل، افراد بی طرف و مستقل به کار اند. آیا با افراد وابسته، انتخابات بی طفانه ممکن است؟ گفت: بلی، آن مقرراتی ها اشتباه بودند. خداوند(ج) خانه‌ی بعضی از رهبران را خراب کند. حرفش متوجه سیاف بود. قبل از تعیین معنوی، ریس جمهور، گفته

بود: روی رهبران کار کن! بنا بر این به ما معلوم بود که مارشال و دیگران، معنوی را پیش می کشند؛ اما این موضع، بیشتر دیکته بود. از آدرس سیاف و حضرت صاحب، اقدام می کند. گفتم: به سیاف و حضرت، چه مربوط؟ انتخاب و تقرر، کار ریس جمهور می باشد. او مرتکب خبط بزرگی شده است. گفت: هرچه شده، اشتباه شده است. حالا همه با ریس جمهور، همدستان شده اند. منظورش فهیم و خلیلی بود. گفتم: اگر انتخابات لغو نشوند، ریاست ولسی جرگه، چه طور می شود؟ گفت: بدون شک، محمد یونس قانونی، ادامه می دهد. ایران به میرویس یاسینی هم پول زیادی داده است. یاسینی و قانونی، با هم تفاهم دارند. به یاسینی گفته اند خود را نامزد ریاست کند، اما در پایان، به معاونیت راضی می شود. از سوی ایران، به او گفته شده، قانونی به نام و فقط یک سمبل است. صلاحیت ها به تو سپرده خواهند شد. عملاً ریس خواهی بود! به قانونی گفته اند، ریاست پارلمان را بگیرد و بیش از آن، وقت و انرژی را در امور پارلمانی، مصرف نکند؛ زیرا باید نامزد ریاست جمهوری شود. گفتم: حاجی ظاهر قدیر نیز خود را نامزد ریاست می کند. گفت: آیا از وی حمایت می کنند؟ او نمی تواند انتخابات را ببرد. از سوی دیگر، مسئله‌ی زورآزمایی نیست. دلم است خواصی را جلو بیاندازم. بالای حاجی ظاهر، هزینه نکرده ام. گفتم: خواصی صاحب، شخص خوب است، اما بسیار نرم می باشد. فکر نمی کنم تمام پشتوان ها، عقبش جمع شوند. غیر از این نیز نقش ائتلاف شمال در حاکمیت، بسیار است. خواصی، با وجودی که پشتوان است، اما پشتوان های جنوب، شرق و غرب که خود را در حاکمیت محروم می بینند، زیاد از وی، حمایت نخواهند کرد.

پیرامون آینده‌ی افغانستان، بسیار صحبت کردیم. داودوزی صاحب بسیار مایوس بود. در پایان گفت: ۶ یا ۷ سال می شود که در اینجا، اجرای وظیفه می کنم. روز ها و شب های بسیار خوش و ناخوشی را

سپری کرده ام؛ اما حالا نمی دانم اصلاحات بیشتری رونما می شوند یا نه؟ خوب است بروم. گفتم: اگر ریس جمهور، انتخابات را لغو کند، حکومت وقت ایجاد شود و پس از آن به برگزاری یک انتخابات سالم تن دهد، چه نظر دارید؟ گفت: فکر می کنم خارجیان هم همین را می خواهند. گفتم: چه کسی در راس می آید؟ بدون مکث گفت: اشرف غنی؛ اما طی چند سال اخیر، هیچگاه او را ندیده ام. فقط روز قبل بود که آمد و با من دید. حرف های زیادی به گفتن داشت. امریکایی ها عقبش استند. در واقع ما در یک حصار تنگ، قرار داریم.

### رنگ قلم با پول امریکا!

در ۱۳۸۹ قوس ش، ۹ صبح، بار دیگر با داوودزی صاحب، ملاقات کردم. باز هم نگرانی هایم از بعضی حرکات ناسنجیده ی ریس جمهور و تاثیرات منفی انتخابات پارلمانی را آشکار ساختم و گفتم: وضع، روز تا روز بدتر می شود. با نظرم موافق بود. افزودم: انتخابات پارلمانی باید لغوه شوند. اگر به سطح کشور نمی شوند، باید در ولایات غزنی، هرات، بغلان، بلخ، کندز و امثالهم که آشکارا از تعصب قومی، حرف زده می شود، لغو شوند. داوودزی صاحب گفت: با تو هم نظرم. این گونه، توازن هم برقرار می شود؛ حتی انتخابات غزنی و هرات باید از نو صورت بگیرند؛ زیرا مشکل را حل می سازند؛ اما فکر نمی کنم چنین شود. ستره محکمه، جرات ندارد. ریس جمهور به تاکید می گوید، آن چه را امریکایی ها به ستره محکمه دیکته کنند، همان را انجام می دهد.

تا وقتی که ریس جمهور، موکدا به ستره محکمه دستور ندهد، زیر بار نمی روند. آنان سند می خواهند؛ چون آن را جلو امریکایی ها می گذارند. گفتم: چه نیاز است ریس جمهور با تمام دنیا مواجه شود؟ اگر امریکا بخواهد، همین حالا می تواند او را با تمام دار و دسته اش دست و پا بسته بر کنار کند. عجیب است! حالا که ما و شما نشسته ایم،

مگر از امریکایی ها معاش نمی گیریم؟ داوودزی صاحب گفت: طبعاً که می گیریم. گفتم: اگر چنین است، چرا مخالفت کنیم؟ داوودزی صاحب به قلمش رنگ انداخت و گفت: می بینی! گفتم: بلی! افزود: رنگ این قلم نیز از پول امریکاست. اگر پول آنان نبود، رنگ این قلم نیز خشک می شد. شاید حتی توان امضاء را هم نمی داشتیم. گفتم: به ریس جمهور، خوب نیست جهه‌ی مخالفت را گسترده کند. مواجهه با امریکا، به نفع ما نیست. او با کسانی باید مصاف دهد که مخالفان داخلی اش استند. کرزی به زور امریکا در قدرت است. اگر امریکا نمی خواست، از اداره‌ی موقعت تا کنون، هرگز نمی توانست ریس جمهور بماند. عجیب نیست! سربازان امریکایی کشته می شوند. پول شان به مصرف می رسد، اما ریس جمهور، سوء رفتار می کند؛ هرچه با چنین از بیرون می آورد، معاونانش به تاراج می برنند. نیاز است با این مردم، مبارزه کند. او با کدام قوت با دنیا می جنگد؟ داوودزی صاحب گفت: می پذیرم. نباید در چند جبهه بجنگیم. به زیان افغانستان است. بسیار کوشیدم مناسبات با امریکایی ها را بهتر بسازم، اما ریس جمهور بر سرم قهر می شود: امریکایی شده ای؟! دست پرورده‌ی امریکا استی؟! وقتی با سفیر امریکا یا یک امریکایی دیگر ملاقات می کنم، وضع-بهتر می شود، اما اگر کرزی بفهمد، دوباره خشم می گیرد. می گوید: چرا آنان را خواسته ای؟ چرا وقت را ضایع می کنی؟ چرا ملاقات کردی؟ مرا از کارم پشیمان می سازد. این که او باما در بگرام صحبت کرد و به ارگ نیامد، به خاطر این جنجال هاست. خوش نیستند. چند بار به کرزی گفتم، اما نمی پذیرد. داوودزی، توضیح داد: فکر می کنم اگر تو بگویی، می شنود؛ زیرا شبیه یک مامور نیستی. ما که مامورانش استیم. گفتم: من در روز اول گفته بودم که «مامور ک» نیستم. به خاطر باور ها آمده ام؛ نه معاش و چوکی. گفت: می دانم. به این لحظه گفتم تو بگو. گفتم: توضیح داده ام، اما مشکل دارد. اگر هم پذیرد، عمل نمی کند.

می گوید می پذیرم، اما بعداً رد می کند. داودزی صاحب گفت: مشکل، همین جاست. آزرده نمی سازد، ولی نمی پذیرد. روزی برایم گفت: برو با چین و روسیه، تماس بگیر! پول و کمک های شان را جلب کن. گفتم: ریس صاحب! امریکا، پول ایران را تحمل کرد. اگر از روسیه یا چین را بداند، همان روز، نه تو و نه من خواهیم ماند. ایران، هیچ حیثیتی نزد شان ندارد. اول یا آخر، به حسابش می رستند و از صحنه، بیرون می کنند؛ اما خرسند می شوند که پول ایران در افغانستان، مصرف شود. گفتم: پس دلیل دشمنی با امریکا چیست؟ گفت: می گوید عقب برادرانم، سخن می زنند. گفتم: برای او، برادرانش مهم استند یا افغانستان؟ گفت: واقعیت، همان است. گفتم: از هر راه ممکن، فشار بیاورید تا مناسباتش با امریکا را بهتر و به اصلاحات داخلی، توجه کند. گفت: توضیح دادم در تمام جوانب جنگ نکن! زیرا توان آن را نداریم. گفته ام اگر مناسبات با امریکا را بهتر کنیم، حتی در پاکستان، یک ریس جمهور پشتون، مقرر خواهند کرد. بین! همه چیز اتفاق می افتد. چیزی نمانده بود اسفندیار ولی، ریس جمهور پاکستان شود، اما درست نشد. اگر اسفندیار ولی خان در آن جا و کرزی در این جا، موفق می شدند، مشکل افغانستان حل می شد.

این که انتخابات را بُردند، کار آسانی نبود. چهارصد هزار دالر به اسفندیار ولی خان، داده بودم. آن را از ایران گرفته بودیم. پول ایران را جهت اهداف خود، هزینه کردم. گفتم: بین! ایران چه قدر هوشیار است. هم در داخل حکومت ما نفر دارند و به آنان پول می دهند و هم به طالبان، کمک می کنند تا آنان را در برابر امریکا، تحریک کنند؛ هر چند طالبان، ماهیتاً مخالف ایران استند، اما یکی در برابر دیگر، استعمال می شوند. تلفات طالبان و امریکایی ها هر دو به نفع ایران هستند. همچنان ویرانی منطقه که ساخته ای پشتونی سنت نیز به نفع ایران، تمام می شود. به این دلیل، چرا ریس جمهور از نیروی امریکا در برابر

مخالفان و ایران، کار نمی گیرد. داودزی صاحب گفت: همین را می گوییم. رئیس جمهور باید چنین کند، اما نمی کند. او با کسانی مشوره می کند که ارزشش را ندارند. با رحیمی (سکرتر) مشوره می کند. به او می گوید: چه کنیم؟ با قاسم خان (یک مستخدم خانه اش) مشوره می کند. از این مشوره ها، چه بر می آید؟ داودزی صاحب در پایان گفت: چاره‌ی ملاقات شما را می کنم. با او بار دیگر بیین!

ما یوسانه به دفترم رفتم و این یادداشت را همان روز نوشتم.

#### ۴- کریم خرم:

پس از محمد عمرزی داودزی، کریم خرم به حیث رئیس دفتر کرزی، گماشته می شود. گفته شده کریم خرم قبلاً با حزب اسلامی حکمتیار و محاذ ملی پیر سید احمد گیلانی، ارتباط داشت. او هنگام حاکمیت طالبان، کمایش پیشینه‌ی فعالیت های رسانه‌ی فرهنگی ای در پشاور دارد که اکثراً رنگ اخوانی داشتند.

خرم پس از سقوط طالبان، به کابل می آید. در دور اول حکومت رئیس جمهور کرزی، مدتی به حیث مشاور مطبوعاتی او مقرر و بعداً وزیر اطلاعات و فرهنگ می شود. آقای خرم، بعد از وزارت متذکره به حیث رئیس دفتر رئیس جمهور، گماشته شده است.

کریم خرم، اعصاب آرام دارد. کم صحبت می کند، اما موقف و عملش نسبتاً راسخ است. در مقایسه با افکار ملی، گرایش های اسلامی و اخوانی اش چربی می کنند. هنوز خصوصیات تنظیمی، جزو شخصیت اش می باشند. بسیار می کوشد خود را حامی و علاقه مند نظرات رئیس جمهور نشان دهد. با خارجیان، به ویژه با امریکایی ها، ظاهراً روابط خوب ندارد. در موضع مخالفت با آنان، هرچه رئیس جمهور بگوید، تایید می کند. با ورود او، روابط خوب ریاست دفتر رئیس جمهور با خارجیان، کاهش می یابد. در بخشی هایی حتی بدتر می شوند. کمک

های مالی، کاستی می گیرند. ملاقات با سفرای خارجی، نزول می کنند.

کریم خرم، هر کجایی که مقرر شود، می کوشد افراد وابسته به خط فکری خود را مقرر کند. در وزارت اطلاعات و فرهنگ و در دفتر رئیس جمهور، در هر دو، این کار را کرده است. چنین رویه ای باعث مخالفت هایی هم در برابر شدن؛ اما او، کار خودش را می کرد. در جریان کار در وزارت اطلاعات و فرهنگ، بعضی از ستمیان، جمعیتی ها، پرچمیان و غیره، به شدت با وی مخالفت می ورزند. وقتی وزیر می شود، به دیدارش می روم. همان روز اول، نظرم را ابراز می کنم: بعضی از برادران جهادی ما که وقت خود را در پشاور، سپری کرده اند و همه را در میزان جهاد، اسلام و اخوان وزن می کنند، به جمعیتی ها با همان باور، می نگرند؛ با رویه ای که زمان جهاد در پشاور، حاکم بود؛ اما آنان موقف جهادی و اخوانی گذشته را ندارند. جمعیتی ها پس از چند سال حکومت جنجالی و ناقص، اکثرآ به ستمیان، تغییر قیافه داده اند. حالا رویه ای ضد ملی دارند. به اکثر پشتون ها، مربوط هر سمت و جناحی که باشند، قومی می نگرند. بنا بر این، زود در برابر تان حساس خواهند شد؛ هر چند حساسیت شان قومی است نه تنظیمی، ولی آن را صبغه ای تنظیمی می بخشنند. نخست سخنام به نظر کریم خرم، ساده می آمدند، اما آهسته آهسته که حساسیت جانب مقابل را دید، کمی باور می کند و می اندیشد مسائل دیگر نیز وجود دارند.

وقتی کریم خرم به ارگ آمد، سعی می کرد خط و سیر خودش را پی گیرد، اما از سوی بعضی که به شدت مخالف نظریاتش بودند، دچار مشکلات می شود. دکتور رنگین داد弗ر سپتا، مشاور امنیت ملی، نخستین کسی بود که مبارزه ای پنهان و آشکار ضد خرم را آغاز می کند. از تبلیغات شفاهی تا رساندن خبر به رئیس جمهور و رد تمام

نظریات او، شامل تلاش های سپتا می شدند. کریم خرم نیز در برابر دکتور سپتا، موضع می گرفت.

گاهی میان کریم خرم و وحید عمر، سخنگوی رئیس جمهور، که مادونش شمرده می شد، اختلافاتی رونما می شدند. دکتور سپتا نیز به اختلافات شان عمق می داد و از وحید عمر، حمایت می کرد. این اختلافات به قدری زیاد می شوند که وحید عمر را ناگزیر می کنند وظیفه اش را کنار بگذارد. از سوی دیگر، روابط کریم خرم، بسیار گستره نبودند و نه هم می توانست مردمان زیادی را پرورش دهد و به جمع حامیانش در ارگ بیافزاید. امکانات اقتصادی اش کفايت نمی کردند. فقط مرکز رسانه یی حکومت را در دست داشت که آن زمان، کمی معاش بلند می پرداخت و از سوی خارجیان، تمویل می شد. خرم، چند تن را در آن جا و در ادارات مختلف ارگ، مقرر می کند. در این روش، از موقف و نفوذ دولتی اش کار می گرفت. همچنان تلویزیون «کابل نیوز» و «مرکز تحقیقات استراتیژیک» را ایجاد می کند. گفته می شود روزنامه ی «اویسا» به حمایت سیاسی و مالی او فعالیت می کند. او بعضی از کار های فرهنگی را نیز انجام می دهد، اما بیشتر در دایره ی فکری خودش.

هنگام حضور کریم خرم در حکومت، میانه ی ارگ و شورای ملی، به ویژه ولسی جرگه، خوب نبود. آن زمان، ولسی جرگه از مهار ارگ بیرون بود. به حدی که باعث موانعی بر سر راه رئیس جمهور می شد. قبل از کریم خرم، داودزی - ارتباط بسیار خوبی با وکلا داشت. امکانات مختلف مالی و امتیازات دولتی را برای شان فراهم می آورد. به این لحاظ نسبت به کریم خرم، موقف قوی داشت. مسئله ی دیگر، این بود که کریم خرم با اجتناب از تمایلات نفسانی، بسیار منزه شمرده می شد. بر نفس خود حاکم بود. در فساد مالی دخیل نبود. بنا بر این، بسیار به وی مراجعه نمی کردند.

به هر صورت، کریم خرم، به ریس جمهور، نزدیک است؛ زیرا در کمپاین ضد امریکایی ها، موضع مشترک دارند. ریس جمهور او را در برابر رقیان زیادی، محافظت می کند. روزی برایم می گوید: کریم خرم، چه گونه است؟ گفت: خوب است. گفت: با من محکم ایستاده! مانند تانک زرهدار از جایش تکان نمی خورد.

کریم خرم به فرهنگ مافوق و مادون، خوب بلد بود. هر چه ریس صاحب جمهور بگوید، تایید می کند. اعتراض نمی کند. همین عمل باعث شده بود مدت زیادی در سمتش ابقاء شود.

#### ۵- یوسف نورستانی:

اولین کسی که به حیث سخنگوی ریس جمهور کرزی، وظیفه می گیرد، یوسف نورستانی بود. او نورستانی است. در داخل و خارج کشور، تحصیل کرده است. مدت زیادی در موسسات خارجی، کار می کند. تجربه‌ی وظیفه در دوازیر حکومتی نیز دارد.

نورستانی پس از سقوط حکومت طالبان، سخنگوی ریس اداره‌ی وقت می شود. به زبان‌های نورستانی، پشتون، دری و انگلیسی، صحبت می کند، اما مهارت زیادی در سخنوری ندارد. به این لحاظ، پس از مدت کوتاه، وظیفه‌ی دیگر می یابد.

#### ۶- سید فضل اکبر پاچا:

از سرشناسان ولایت کنر می باشد. بیش از ۲۰ سال را در امریکا، سپری کرده است. او سال‌های زیادی را در رسانه‌ی صدای امریکا، مصروف گزارشگری بود؛ هرچند از شخصیت‌های مطرح ارگ، شمرده نمی شود، اما در آغاز اداره‌ی وقت، مدت کوتاهی به حیث سخنگوی ریس دولت، انتخاب می شود. زمانی بود که حکومت در نخستین مراحل قرار داشت. فاقد مشی، استراتئژی و طرح بود.

پاچا صاحب فقط در محدود کنفرانس‌های ظاهر می شد. آن زمان به نماینده‌گی از اپوزیسیون، جانب تقابل وجود نداشت.

سید فضل اکبر پاچا، پس از مدت کوتاه به حیث والی کنر، مقرر می شود. زمانی که قاچاق چوب چهارترash به شدت جریان داشت، مردم کنر از او به صفت همشهری کنری، توقع داشتند جلو آن را بگیرد؛ اما امید های شان به یاس مبدل می شوند. سید نمی تواند جلو قاچاق چوب را بگیرد و با مافیا مقابله کند.

در اواخر ولایت سید فضل اکبر پاچا، بعضی از کنری ها از او آزرده می شوند. تحت انتقاد شدید بعضی از نویسنده گان، قرار می گیرد. پس از برکناری از مقام ولایت، دوباره به امریکا می رود و روال زنده گی گذشته اش را ادامه می دهد.

## ۷- کریم رحیمی:

پس از جاوید لودین، مقرر می شود. در زعمات کرزی، افراد مختلفی تغییر و تبدیل شده اند. در این عجایب و غرایب، یکی هم آقای کریم رحیمی، سخنگوی ریس جمهور بود؛ هر چند شخص خوب و عاری از تعصب است، اما تجربه‌ی رسانه‌ی نداشت و اهل سخن نبود. او در گذشته در کدام اداره‌ی کمک‌های غذایی سازمان ملل متعدد، کار می کرد. از روزی که به حیث سخنگوی ریس جمهور، مقرر می شود، شمار کمی هم در کنفرانس‌های خبری، اشتراک نمی کنند. فرستادن کریم رحیمی در بحث‌های سیاسی، میز های گرد و تقابل با منتقدان نظام، حتی به زور سوته نیز ممکن نبود. ریس جمهور، اشخاص ضعیف را بسیار می پسندد.

برای کرزی، مهم نیست گماشته گانش اهل کار باشند. بر عکس دوست دارد آن قدر بی دهان، بی زبان و ناتوان باشند که طرف واقع نشوند و برکناری شان دشوار نباشد. ممکن است آقای کریم رحیمی از همین ردیف باشد. این شخص تا پایان نتوانست وظیفه‌ی سخنگو را پیش ببرد و نه کسی هم از برکناری اش اظهار تشویش می کرد. آن زمان رسانه‌ها همیشه شاکی بودند که سخنگو صاحب با ما همکاری نمی کند، اما

کسی نبود سخنگو صاحب را متوجه وظیفه اش کند. به همین خاطر، آقای رمضان بشردوست، وکیل ولسی جرجه، به او لقب «سخنگوی بی سخن» می دهد.

از خاطرات جالب زمان کار کریم رحیمی، یکی هم این بود که روزی گزارشگرانی را به یک کنفرانس خبری، دعوت می کند. در این جریان، ژورنالیستی پیرامون یک مسئله‌ی حساس می پرسد. او در جواب می گوید: «چی می کنی برادر که پشتش می گردی؟! تیر خود را بیاور!» با این سخن، همه خنده ده بودند. بعداً این سخن، میان گزارشگران، معمول می شود. زمانی که سوالی مطرح می بود، به یکدیگر می گفتند: تیر خود را بیاور! خبر این ماجرا حتی به رئیس جمهور می رسد. او نیز خنده ده بود. پسان تر ها اگر خبری می شد یا آقای کریم رحیمی، سخنگوی خود را می دید، به مزاح می گفت: تیر خود را بیاور! با گذشت زمان، «تیر خود را بیاور!»، حینیت مثل و اصطلاح را اختیار می کند؛ اما سخنگو صاحب همچنان به وظیفه اش ادامه می داد. زمانی هم فرا می رسد که به اثر «خدمات مهم»! در یک کشور مهم، نماینده‌ی سیاسی افغانستان می شود. برای ما آشکار نشد در آن جا چه قدر به مردم گفته بود: تیر خود را بیاور!

### ۸- همایون حمیدزاده:

رئیس جمهور کرزی، چند سخنگو را تعویض کرده است. اکنون که این متن را می نویسم، آقای همایون حمیدزاده، سخنگوی اوست. گفته می شود لغمانی ست، اما به نظر نمی رسد. او نیز خود را لغمانی معرفی نمی کند. فکر می شود از کابل است. ظاهراً بسیار آرام و با نزاکت به نظر می رسد. سخنگویی، حرفه اش نیست، اما چنان چه بر وی به زور تحمیل شده باشد، از روزی که مقرر می شود، در هر جلسه‌ی رئیس جمهور، اشتراک می کند. منتها رئیس جمهور، بیش از او، صحبت کرده است. با وی، روابط خوبی دارد. وقتی در دفترم بی

کار می بودم و او هم مصروفیتی نمی داشت، به دفترش می رفتم. روزی پرسیدم: در رسانه ها بسیار حاضر نمی شوی؟ مردم، انتقاد می کنند که به نماینده گی از حکومت، هیچ کسی نیست، اما مخالفان، درجن درجن نشسته اند. گاهی رسانه ها، کرسی نماینده ی دولت را خالی می گذاشتند. علت چیست؟ چرا حاضر نمی شوی؟ همایون حمیدزاده صاحب گفت: «والله برادر، اگر راست بگوییم، نخست این که در نظام آن قدر معایب وجود دارند که غیر قابل اغماض می باشند. دوم این که این نظام، ارزش ندارد به خاطرش، دشمن تراشی کرد. در این شرایط، هر قدر که خاموش بمانی، وزنت بیشتر می شود. حیثیت آدم محفوظ می ماند. بگذار هرچی که می خواهند بگویند.»

همایون حمیدزاده، شخص آرام بود. تا آخر خیلی کم در رسانه ها حاضر می شود. با تمکین و خاندانی به نظر می آمد. روزی به دفترش رفتم. درب را تک تک کردم. گفتم: وقت داری! بسیار خرسند شد و گفت: خودم برایت زنگ می زدم، ولی خوب شد که خودت آمدی. پس از احوال پرسی، چای می خواهد و برایم می گوید: «چای را بنوش! بعداً گپی ست! گفتم: مهربانی! گفت: برادر! مدت زیادی می شود که سخنی در دلم است. گفتم در یک فرصت برایت بگوییم. برادر! این نظام را هر دو می شناسیم. در واقع هیچ است. به ناحق، وقت مردم ضایع می شود. از درون و بیرون، یک شکل به نظر می رسد. مدت زیادی ست که می خواستم برایت بگوییم این حقایق را یادداشت کن و یک اثر موثق بنویس تا برای تاریخ بماند. من که از گذشته به قصد این مامول، یادداشت می گرفتم، از سخنان حمیدزاده خوشم آمد، اما گفتم: نظر خوبی ست. به نوبه ی خود می کوشم. به مزاح گفت: برادر! کوشش - موشش ضرور نیست. می دانم که کار توست. گفتم: چرا خود نمی نویسی؟ گفت: نویسنده نیستم. افزودم: نخست به منابع دست اول، نیاز دارم. دیگر این که همانند تو، هرازگاهی نمی توانم با

ریس صاحب بینم. در حاشیه استم. گفت: برادر! خودت در دفتر شورای امنیت استی. منابع دست اول در دست شماست. آیا چیز دیگری در ارگ است که پنهان بماند؟ همه افشاء خواهند شد، اما مرد، کسیست که نوشه کند.

سخنان حمیدزاده، اراده ام را بیشتر کرد. بخشی از آن چه اکنون در این اثر می خوانیم، به اثر سفارش شخص نامبرده، رقم خورده است.

### ۹- وحید عمر:

پس از پایان تحصیلات عالی در انگلستان، به کابل می آید. در جریان سال ۱۳۸۲ ش در دفتر دارالانشای قانون اساسی که ریاست آن را دکتور فاروق وردگ بر عهده داشت، مسؤول بخش آگاهی عامه، مقرر می شود. پس از لویه جرگه‌ی قانون اساسی تا انتخابات ریاست جمهوری، زمانی که فاروق وردگ، سمت ریس عمومی اداره‌ی امور ریاست جمهوری را به دست می آورد، بعضی از جوانان را از دارالانشای قانون اساسی و انتخاباتی با خود می آورد. وحید عمر نیز در این میان بود.

وحید عمر در اداره‌ی امور، مسؤول فرهنگی، مقرر می شود. مدت بعد، سمت ریاست رسانه‌های حکومت را در اختیار می گیرد. وقتی دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، آغاز می شود، وحید عمر، ظاهراً استعفا می دهد و سخنگوی امور انتخاباتی حامد کرزی می شود. او پس از انتخابات، به حیث سخنگوی ریس جمهور، اجرای وظیفه می کند. در زمان ریاست کریم خرم در دفتر ریس جمهور، ساقه‌ی کار وحید عمر، تنگ می شود؛ هر چند جوان با استعداد است، اما خصوصیات بازاری و بچه‌گی، بخشی از شخصیت اش را می سازند. شبیه ماهی و صابون است.

وحید عمر، ارتباط خوبی با رسانه‌ها داشت. نسبت به سن و سال، رشد و استعداد زیاد دارد، اما در کار دفتر، سازگار نیست. قبلًا در سایر دفاتر نیز اوقاتش را با تشتت، سپری کرده بود. او در سمت سخنگوی ریس

جمهور و عضو فعال کمپاینش، فکر می کرد بعضی از مردمان زوردار و دکتور سپتا از وی حمایت می کنند. وحید عمر با دلگرمی کمک دیگران، به مصاف کریم خرم، می رود؛ اما رئیس جمهور از کریم خرم، حمایت می کند. به تقاضای او، وحید عمر را از کارش ساقط می کنند. ظاهراً به نظر می آمد که گویا وظیفه اش را ترک کرده است.

وحید عمر پس از اخراج از ارگ، به فعالیت های نیمه سیاسی دست می زند. اکثرآ شکل انجیویی داشتند. متکی بر دونران خارجی بودند. بنا بر این، یک جا با دوستانش، رشد قابل ملاحظه ای نمی کند. او هنگام سمت سخنگوی رئیس جمهور، کرزی را در سفر های همراهی کرده است. در رسانه ها، نظریات رئیس جمهور را تایید می کرد. گاهی به ستر آن ها می پرداخت و رنگ نیز می زد. در امور سخنگویی، موفق بود. به زبان های پشتون، انگلیسی و دری، به خوبی تسلط داشت. در سلسله ای سخنگویان رئیس جمهور، جز از جاوید لودین، صاحب زبان، فصاحت، بلاغت و جرات بود. وظیفه اش را خوب انجام می داد. وحید عمر تا پایان در صنف رسانه، باقی می ماند، اما صاحب پایگاه سیاسی- اجتماعی مهم نمی شود. او پس از اخراج، عقب رئیس جمهور، هرگز تبصره ای نکرده است تا به وی زیان برساند. به اصطلاح عوام، «نمک حرام» نمی شود. از خوب ترین ویژه گی هایش، همین است.

#### ۱۰- ایمل فیضی:

ششمین یا آخرین سخنگوی حامد کرزی بود. تحصیلات عالی اش را در جرمنی به پایان می رساند. به زبان های پشتون، انگلیس، دری و آلمانی، مسلط است. صاحب اعصاب آرام، حوصله ای فزون و دانش خوب می باشد. قبل از این که سخنگوی رئیس جمهور شود در بعضی از موسسات خارجی، کار می کرد. سخنگویی، نخستین وظیفه ای دولتی اش بود.

ایمل فیضی پس از عزل وحید عمر، سمت او را به دست می آورد.

همان زمان برای اولین بار، یک خانم (عادله راز) معاون سخنگوی رئیس جمهور، تعیین می شود.

ایمل فیضی در کارهای دفتری، مشی مافوق و مادون را به درستی رعایت می کند. در زمان وظیفه اش، هرچند کدام ابتکاری به میان نمی آید، اما رسانه ها بسیار از وی ناراض نبودند. تا حد ممکن با آن ها مرتبط بود. با وجودی که زیاد رسانه یی نمی شد، اما روابط را انکشاف می دهد.

ایمل فیضی بسیار در بحث های سیاسی ای اشتراک نمی کرد که منتقدان سالم و ناسالم حکومت، حاضر می شدند. او امور روتین را عادی پیش می برد. این وضع تا آخرین لحظه ای وظیفه اش، ادامه می یابد. همچنان تا پایان وظیفه، سخنی از دهانش بیرون نمی شود که خلاف نظریات رئیس جمهور، سوژه ای داغ رسانه یی شده، خودش و حکومت را دچار مشکل بسازد.

## ۱۱- صبغت الله سنجر:

رهبر حزب «جمهوری خواهان» است. همچنان مسوولیت دفتر سیاسی رئیس جمهور را برعهده داشت. زمانی عضو کمیسیون تشکیل لویه جرگه ای اضطراری نیز بود. او در نخستین انتخابات ریاست جمهوری، از آفای حامد کرزی، حمایت می کند. پس از پیروزی وی در ریاست دفتر نامبرده، مقرر می شود.

صبغت الله سنجر به حمایت از رئیس جمهور کرزی در اکثر بحث های سیاسی و تلویزیونی، اشتراک می کرد. ضمن آن ها، موقف حزب خود را محکم می ساخت؛ اما بحث ها و حمایت های سیاسی آقای سنجر، آن قدر زیاد می شوند که بعضی از روسای جهادی و غیر جهادی، به کرزی، شکایت می کنند. رئیس جمهور، او را از بحث ها منع می کند. این عمل، باعث آزرده گی سنجر می شود. آن را چند بار با من شریک ساخته بود.

نگفته های ارگ / ۱۳۱

صبغت الله سنجر به اثر یک حادثه ی ترافیکی، جانش را از دست می  
دهد.

## مجریان اداره‌ی امور

ریاست اداره‌ی امور مقام ریاست جمهوری، ارگانی است که تمام امور مربوط رئیس جمهور را تنظیم می‌کند. تمام وزارت‌ها و ادارات مستقل از طریق این ارگان با رئیس جمهور، مرتبط می‌شوند. رئیس جمهور از این طریق، تمام فرامین و احکام خود را به ادارات، صادر می‌کند. این ارگان، امور دارالانشای شورای وزیران را نیز جلو می‌برد. ریاست عمومی اداره‌ی امور، به لحاظ قانونی و عملی، یک ارگان مهم ارتباطی و هم‌آهنگی است.

در اداره‌ی امور در تمام مدت ریاست جمهور حامد کرزی، به لحاظ هیئت اداری، افراد زیادی کار نکرده‌اند. فقط سه تن، مسؤولیت آن را بر عهده داشته‌اند.

در حاکمیت کرزی صاحب، افرادی نیز وجود دارند که از آغاز ریاست او تا پایان در سمت خود باقی ماندند. مانند آقای شریفی، رئیس اداره‌ی عمومی تفتیش و کنترول، سیما سمر، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر، عطا محمد نور، والی بلخ و...

در راس اداره‌ی امور، فقط سه تن باقی می‌مانند که به اختصار، معرفی می‌کنم:

### ۱- یوسف اعتبار:

وقتی به تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۳۸۰ ش/ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م در نیویارک به مرکز تجارت جهانی حمله می‌شود، امریکا- مسؤولیت آن را بر دوش القاعده و همکار شان یا طالبان می‌اندازد. چنان‌چه اسامه بن لادن در افغانستان بود، بهانه‌ی حمله‌ی امریکا بر طالبان، توجیه می‌شود. آنان برای حمله بر طالبان، مجوز شورای امنیت سازمان ملل را نیز به دست می‌آورند و یک ائتلاف بزرگ جهانی را سازماندهی می‌کنند. نظام طالبانی، طی یک ماه سقوط می‌کند. نیروهای امریکایی و موتلفان شان/ اتحاد شمال که تا آن زمان در بخش کوچکی در محاصره‌ی

## نگهنه های ارگ / ۱۳۳

طالبان قرار داشتند و به سرحد مرگ رسیده بودند، یک جا به تاریخ ۳ عقرب ۱۳۸۰ ش وارد کابل می شوند. برهان الدین ربانی، با تمام دوستانش به کابل می آید. اکثر پست های دولتی را بدون حکم قانونی، اشغال می کنند. آنان آن سمت ها را تا ۶ میزان سال ۱۳۷۵ ش در اختیار داشتند.

با ورود امریکایی ها، یوسف اعتبار، به حیث رئیس فوق العاده اداره ای امور، اشغال وظیفه می کند. در ۲۲ جدی همان سال که حامد کرزی بر اساس توافق بن، قدرت را به دست می آورد، برهان الدین ربانی، دو ماه تمام فرصت می یابد در اکثر سمت حساس حکومت، حامیان خود را جا به جا کند.

جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی که قبل از حکومت طالبان، یک حاکمیت ناقص را تجربه کرده بود، وضعیت و خلای نورا غنیمت شمرده، هر کسی را در هر کجا بی که می خواستند، شفاهی و مکتوبی مقرر می کردند؛ اما پیش از آن، پست هایی که مسوولان طالبان در آن ها مقرر بودند را حذف و زمینه ای انحصار کامل جمعیت اسلامی را میسر می سازند.

یوسف اعتبار که قبل از سمت نو، در ادارات تنظیمی به اثر کار های غیر قانونی، سوء استفاده از وقت و منافع شخصی، تجربه داشت، بار دیگر تجربیات گذشته اش را را تکرار می کند. او به صد ها مقرری غیر قانونی را انجام داده است. ربانی هم صد ها فرمان غیر قانونی و مقرری ها را منظور می کرد.

وقتی شب ها و روز های انتقال قدرت، نزدیک می شدند، ربانی و جمعیت بر مقرری های غیر قانونی گذشته، بسنده نمی کنند. آنان فرمانی تهیه می کنند که به وسیله ی آن، بسیاری از افراد خود را شامل دولت می سازند. همچنان امتیازات چهار و نیم ساله نیز به دست می آورند.

در یک فرمان ربانی که فقط دو- سه روز قبل از انتقال قدرت به حامد کرزی، صادر شده و از رادیو و تلویزیون دولتی، پخش می شود، آمده بود: تمام کسانی که در دوره‌ی چهار و نیم سال «مقاموت؟!» با آنان باقی مانده بودند و قبل از طالبان، سمت‌هایی داشتند، دوباره گماشته می شوند. دولت، مکلف است در مدت یاد شده، تمام معاشات، ترفیعات و سایر حقوق شان را ادا کند. این فرمان، به نام رئیس دولت، صادر می شود. آن زمان، پرسش‌های زیادی مطرح می شدند که اگر به راستی هم تنظیم ربانی، دولت- نامیده می شد و یک حکومت بود، باید طی چهار سال و نیم، تمام ماموران خود را معاش داده باشد، اما اگر چنین نبود، چرا به نام «دولت اسلامی» یاد می شود؟

تمام بار فرمان بالا، روی دوش حکومت آینده می افتد. دو- سه روز بعد، حکومت به گونه‌ی رسمی به آفای کرزی، سپرده می شود. در حالی که جمعیت، عملاً در قدرت بود. آنان در واقع صاحب دولتی بودند که به قول خودشان به مامورین خود نه معاش داده بودند نه ترفیع. تمام بار را بر دوش حکومت انداختند. مثالی که در دنیا نظیر نداشت.

وقتی حامد کرزی در نتیجه‌ی فشار جامعه‌ی جهانی، قدرت را به دست می آورد، یوسف اعتبار، اما بی اعتبار نمی شود. او در جایش باقی می ماند. آن زمان، فهیم خان، معاون رئیس اداره‌ی موقت و وزیر دفاع، یونس قانونی، وزیر داخله، عبدالله عبدالله، وزیر خارجه، عارف سروری، رئیس امنیت ملی، عتیق الله بربالی، معاون وزیر دفاع و سایر اعضای شورای نظار در پست‌های حساس دولتی، قدرت غیر مهار یافته بودند.

کرزی، چنان محاصره شده بود که بی رضایت جمعیت، حتی توان تقرر یک مامور عادی را نداشت. هرچه شورای نظار می خواست، بی امتناع می پذیرفت. یک نمونه را ارائه می کنم.

رئیس جمهور با فهیم خان، یوسف اعتبار و سایر اعضای مهم شورای

## نامه های ارگ / ۱۳۵

نظرار در میز صرف نان چاشت، نشسته بودند. آقای کرزی می گوید: لوی سارنوال وجود ندارد. باید یک شخص مناسب را پیدا کنیم. کسی می گوید: سارنوال محمود دقیق، شخص خوب است. فهیم خان می گوید: او، سارنوال آمر صاحب بود. بسیار آدم نیک می باشد. کرزی می گوید: بهترین گپ است. خیلی خوب! فهیم خان به یوسف اعتبار، اشاره می کند پیشنهاد را بیاورد. هنوز غذا پایان نیافته بود که یوسف اعتبار، پیشنهاد تقرر سارنوال محمود دقیق را می آورد. کرزی، بی آن که فکر کند، فوراً امضاء می کند.

محمود دقیق، لوی سارنوال می شود. او مدت زیادی در این سمت باقی می ماند. همچنان استفاده هایی می کند که شامل دارایی ها و حتی شهرک می شوند.

یوسف اعتبار، مدتی پس از پایان انتخابات دور اول ریاست جمهوری نیز باقی می ماند. هزاران تن را به سلیقه ی خود هم بالای کرزی، مقرر می کند. منتها این آخرش کارش نیست.

یوسف اعتبار به مشوره ی فهیم خان، اسناد مقرری ها و قرارداد هایی را نزدش نگه می دارد که فکر می کرد کرزی به آسانی، امضاء نمی کند. او ده ها تای آن ها را آماده نگه می داشت. وقتی کرزی در سفر های بیرون از کشور می بود و فهیم خان، سرپرست می شد، تمام اسناد پیشنهاد ها و مقرری ها را نزد فهیم خان می برد. او هم به اثر تفاهم قبلی، همه را امضاء می کرد. این گونه، روند مقرری های غیر قانونی و کار های نامشروع، ادامه می یافت. این جریان از اداره ی موقت، حتی تا دور اول انتخابی، امتداد می یابد. گزارش هایی نیز به دست آمده اند که امضاء های استاد ربانی را در اسناد بدون تاریخ هم گرفته بودند. آن ها را بعداً با استاد زمان کرزی یک جا می کردند تا در اداره ی امور، معامله و ثبت شوند.

وقتی حامد کرزی در انتخابات اول، پیروز می شود، پس از مدتی

یوسف اعتبار را در ایران به حیث سفير، مقرر می کند. در جای او، فاروق وردگ، گماشته می شود.

یوسف اعتبار از برکت وظيفه ی قبلی اش صاحب زمين ها و دارايی های زيادي در شمال كشور شده است.

هنگام رياست جمهوري دوم کرزى، فهيم خان با اشغال سمت معاون اول، بلافاصله پس از مراسم تحلیف در نخستین مقرری، یوسف اعتبار را به حیث ريس دفتر خود می آورد. تجربیات سابق شان را تکرار می کنند، اما نه به پیمانه ی گذشته.

در دفتر محمد قسيم فهيم / معاول اول، مُهر و اسناد موسسات، فروشگاه ها و افرادی به دست می آيند که نشان می دادند تمام اجرآت در همان محل انجام می شدند. فهيم خان، امر می داد و قرار داد ها تكميل می شدند. انجام ده ها هزار عمل غير قانوني، تقريباً طی ۵ سال، چيزی نیست که وجودان های ييدار بتوانند فراموش کنند.

## ۲- داکتر فاروق وردگ:

پس از یوسف اعتبار، به حیث ريس اداره ی امور، مقرر می شود. قبل از آن، ريس دارالانشای کميسيون مشترك انتخابات، ريس دارالانشای کميسيون تدقیق قانون اساسی و ريس دارالانشای لویه جرگه ی قانون اساسی بود.

فاروق وردگ، پوهنه خي فارمسي را تمام کرده است. او در ساليان جهاد، ريس «كميهه ی سويدن برای افغانستان» بود. اين گونه در ساير ادارات امداد رسانی نيز کار کرده است.

وردگ در ساليان جهاد، با حزب اسلامي حكميتار، ارتباط داشت. شخص زحمت کش، داراي فصاحت و بلاغت می باشد.

وقتی نظام طالبان سقوط می کند، برای افغاناني که در موسسات خارجي کار می کردنده، در حکومت و در ادارات همکار آن، فرصت های خوب کاري ميسر می شود.

فاروق وردگ، پس از کسب ریاست دارالانشای کمیسیون تدقیق قانون اساسی، از سوی سازمان ملل متحد و سایر موسسات، به ویژه «یو.ان.دی.پی»، پشتیبانی مالی می شود. به این معنی که تمام کارها از سوی موسسات خارجی و کارکنان داخلی، منتشر کاً جلو برد می شدند. داکتر وردگ، تمام جریان ۱۳ ماهه‌ی کمیسیون تدقیق قانون اساسی را خوب مدیریت می کند. او در موقیت تدویر لویه جرگه‌ی قانون اساسی و تصویب قانون اساسی جدید نیز نقش شایسته‌ای ایفا می کند. وقتی کرزی، به خاطر انتخابات اول ریاست جمهوری، آماده‌گی می گرفت، سازمان ملل، شخص بهتر از داکتر وردگ را برای کمیسیون مشترک انتخابات، نمی یابد. بنا بر این او را در سمت رئیس دارالانشای کمیسیون نامبرده، انتخاب می کنند.

فاروق وردگ از نام نویسی تا انتخابات عمومی، تمام جریان را به خوبی مدیریت می کند. وقتی انتخابات ریاست جمهوری پایان می یابند و رئیس جمهور سوگند می خورد، پس از مدتی، فاروق وردگ را به حیث رئیس اداره‌ی امور و رئیس دارالانشای سورای وزیران، تعیین می کند.

فاروق وردگ، نزدیک پنج سال، در سمت رئیس اداره‌ی امور باقی می ماند. او امور دولتی را موقفانه منسجم و هم آهنگ می سازد. همه چیز، صبغه‌ی قانونی می یابند.

فاروق وردگ هم به رئیس جمهور و هم به ملت بسیار نزدیک بود. در زمان وظایفش، چند لویه جرگه، مانند جرگه‌ی مشترک امن منطقه‌ی افغانستان و پاکستان، جرگه‌ی مشورتی صلح و شمار دیگر برگزار می شوند.

در زمان ریاست داکتر وردگ در اداره‌ی امور، ارتباط پارلمان با حکومت بسیار نزدیک بود. مهارت‌های شخصی فاروق وردگ و امکانات دولتی باعث شده بودند قوانین و مقررات تیم حاکم به آسانی

پاس شوند.

اداره‌ی امور زمان فاروق وردگ، به یک ارگان نیرومند، مبدل می‌شود. پس از آن که به این جا می‌آید، اعضای زیاد تیمش که در گذشته با وی کار کرده بودند، همراهش یک جا می‌شوند؛ مانند صادق مدبیر، فرید حکمت، احسان، کوچی، عبدالغفور لیوال، وحید عمر و دیگران؛ هر چند اختلافات و تمایلات مختلف داشتند، اما با ریاست فاروق وردگ در یک تیم واحد، کار می‌کردند.

دکتر فاروق وردگ، با وجود قرابت بسیار به رییس جمهور، گاهی از وی شکایت می‌کرد، اما آشکار نبودند، زیرا هر قدر هم که در کرسی های بلند کار می‌کرد، حفظ موقف و جاه در برخوردش حس می‌شدند.

وردگ می‌گفت: من، رییس اداره‌ی امور استم، اما وقتی جلسه‌ای در دفتر رییس جمهور باشد، مرا با صادق مدبیر، یک جا می‌خواهد. از او که معاون من است، به جای من می‌پرسد. سخنانش را تایید می‌کند و وی را ناز می‌دهد. چنان که گویا او رییس و من معاون باشم. چند بار دلم خواست مستقیماً به او بگوییم که او را به جای من مقرر کن یا بدون اجازه‌ی من، ورود به ارگ ممنوع شود.

خوی رییس جمهور به من معلوم بود. در دربار او، پشتون‌ها به حیث اتباع درجه دوم، مطرح بودند. برخورد تبعیض آمیز با رحیم وردگ، سید انوار الحق احمدی و سایر مسؤولان ما، جریان داشت. بعضی شبیه داکتر وردگ، گلایه می‌کردند که به نظر کرزی، شخصیتی ندارند.

فاروق وردگ بسیار احتیاط می‌کرد تا رییس جمهور، متوجه آزرده‌گی هایش نشود. روزی به وی گفت: داکتر صاحب صادق مدبیر را تو آوردي و مقرر کردي! چرا شکایت می‌کنی؟ گفت: اشتباه کردم. اشتباه دیگرشن این بود که پس از انتخابات دور دوم ریاست جمهوری، کرسی وزارت معارف را پذیرفت. وقتی در اداره‌ی امور بود، ارتباط

استواری بین ریس جمهور و مردم داشت. مشکلات اکثر مردم، به ویژه مناطق دور دست به آسانی حل می شد یا زود به ریس جمهور می رسید. او در سمت وزیر معارف، راضی نبود؛ زیرا امکانات قبلی را نداشت. در اداره‌ی امور به همه چیز دسترسی داشت.

### ۳- دکتور صادق مدبر:

به جای داکتر فاروق وردگ، مقرر می شود. تقرر او در سمت ریاست اداره‌ی امور، باعث خرسندی کریم خلیلی و مخالفت ظاهری حاجی محمد محقق می شود؛ هر چند هر دو رهبر حزب وحدت اسلامی، چیزی نمی گویند و نه دکتور مدبر نشان می دهد که گویا با آنان ارتباط ندارد، اما چنان چه بعضی می دانستند، مدبر با محقق ارتباط داشت. او از طریق این ارتباط، عضویت حزب وحدت اسلامی شاخه‌ی عبدالعلی مزاری را به دست آورده بود. چون محقق و خلیلی، به شمول سران تمام تنظیم‌ها در جنگ‌های داخلی با نفرت دیده می شدند، بعضی از روشنفکران قوم هزاره، مانند صادق مدبر، سعی می کردند طرق دیگر بیابند.

صادق مدبر، مدتی صبر می کند. آشکارا به خاطر جریان سیاسی اش کار نمی کرد. اگر نیتی هم می داشت، پنهان می ماند؛ اما پس از آن که سمت ریاست اداره‌ی امور را به دست می آورد، از محقق و خلیلی، فاصله می گیرد.

داکتر مدبر، نخست پایگاه قومی اش در اداره‌ی امور را قوی می سازد. شمار قابل ملاحظه‌ای از قوم هزاره را به حیث ماموران مافوق و مادون مقرر می کند. مقرری هایش به طوری انجام می شدند تا در آینده کسی جرات تقابل با او را نداشته باشد.

صادق مدبر، به قدری به ریس جمهور، نزدیک بود که او به قولی با چشمان بسته، پیشنهاد هایش را منظور می کرد. زمانی نیز فرا می رسد که در وزارت‌ها خواستار امتیازات نامحدود می شود. یعنی هر کس را

قبل از مقرری، به اداره‌ی امور معرفی می‌کردند. بعد به اصطلاح حکم ارزیابی و کارشناسی، ترتیب می‌دادند. در این سلسله، کارشناسان ادارات مربوطه امضاء و صادق مدیر، کارکرده‌های شان را تایید می‌کردند.

ریس جمهور، وقت خواندن معرفینامه‌ها را نداشت؛ حتی متن احکام را نمی‌خواند. فقط اجرآت ریس اداره‌ی امور را می‌دید و پس از آن امضاء می‌کرد.

اگر متقاضی، دلخواه آقای مدیر نمی‌بود، او را با دلایل کارشناسان، رد می‌کرد. گاهی اسناد را هم دچار کاستی می‌ساختند. کوتاه این که آن‌ها را به بهانه‌های مختلف، دوباره مسترد می‌کردند. همچنان بعضی از وزرا را خسته می‌کردند تا ناگزیر شوند خواسته‌های ریس اداره‌ی امور را پذیرند.

اسناد، اگر کامل و موثق هم می‌بودند، در یکی از دو بهانه، حتماً گیر می‌افتداد: «در تقریب، مشارکت ملی، مراعات نشده است یا ریس صاحب قبول نکرد».

ترکیب قومی یا مشارکت ملی، سلاحدی بود که روی تمام مسوولان به کار می‌رفت. بنا بر این، طرف را ناگزیر می‌ساختند جهت طی مراحل کارش، به طور غیر قانونی، یک هزاره را نیز شامل لیست استخدام بسازد. یا زمینه را چنان فراهم می‌کردند تا مدیر صاحب، کسی را معرفی کند. بدون این روند، هیچ کسی را یارای دیدار با ریس جمهور نبود تا بداند واقعاً شخص مورد نظر را رد کرده است یا نه؟ فقط خود مدیر ملاحظه می‌کرد. امکان دارد به بهانه‌ی «ریس صاحب»، صد‌ها تن را از مقرری، محروم کرده باشند. مثال‌های فراوان وجود دارند که باعث طوالت این نوشته می‌شوند، اما یکی را ناگزیر می‌آورم: عبدالهادی فرهنگ، از فاکولته‌ی اقتصاد، فارغ می‌شود. عضو اتاق های تجارت افغانستان نیز بود. او مدت زیادی سنت که عملاً مصروف

نگفته های ارگ / ۱۴۱

تجارت می باشد. اکثرآ با تجار مطرح، رفت و آمد دارد. از من خواهش کرده بود اتشه ی تجارتی افغانستان در مشهد شود؛ زیرا می گفت می تواند خدمات زیادی به افغانستان بکند. اگر با ریس صاحب جمهور صحبت می شد، وزارت تجارت نیز موافق بود. آنان پیشنهاد می کنند، اما مدبر صاحب نمی پذیرد؛ زیرا می خواهد کسی از خودش را مقرر کند.

فرهنگ، مکتوبی از وزارت تجارت می گیرد و به اداره ی امور می رود. آن هنگام، یک ملاقات ویژه با ریس جمهور داشتم. در پایان آن از تجربیات کاری و تقرر او نیز یادآور می شوم. کاملاً تایید می کند. به مدبر می گوید: زود پیشنهادش را بیاور! مدتی می گذرد. فرنگ، چند بار برایم زنگ می زند. برایش می گوییم: با ریس جمهور، صحبت کرده ام. گفته است مقررش می کنیم؛ اما او تصريح می کند: مدبر صاحب می گوید پیشنهادت را به ریس صاحب بُرد. قبول نکرد. آن را رد می کند. مکتوب را دوباره به وزارت فرستاده و نوشته است به جای من، کس دیگری را معرفی کنید! گفتم: به زودی نمی توانم با ریس جمهور، ملاقات کنم. اگر طالع داشتی، بار دیگر به وی یادآوری می کنم.

تصادفاً ریس جمهور را زودتر دیدم. وقتی سخنان ما پایان می یافتدند، بار دیگر از مقرری عبدالهادی فرنگ، یادآوری کردم. ریس جمهور گفت: کدام پیشنهاد؟ گفتم: مدبر صاحب گفته ریس صاحب تو را رد کرده! ریس جمهور می گوید: نی بابا! اصلاً خبر نیستم و نه هم پیشنهادی آمده است. در حال برخاستن بودم که ریس جمهور می گوید: چند لحظه بنشین! به سکرترش می گوید: مدبر را وصل کن! او را وصل می کند: کجاستی؟ می گوید در خیمه ی لویه جرگه. سخنان شان را می شنیدم. ریس جمهور می افزایید: کار فرنگ صاحب را چه کردی؟ می گوید: کارشناسان، نظر منفی دادند! اسناد مشکل داشت.

به این خاطر برای تان نیاوردم. مدبیر نمی دانست که من در حضور ریس جمهور، نشسته ام. ریس جمهور کرزی می گوید: فوراً پیشنهاد فرهنگ را بیاور تا کارش را خلاص کنم. فردا، پیشنهاد او را می آورند. تقری اش انجام می یابد. فرهنگ تا نگارش این متن، همچنان به حیث اتشهی تجارتی، کار می کند. پس از آن، روایطم با مدبیر خراب می شوند. در هر جا می گفت: یون، فاشیست و نشانیست است؛ حتی روزی به ریس جمهور هم می گوید، اما ریس جمهور جواب می دهد: تقریر کدام پشتون یا مشرقی وال را نخواسته بود؛ بل یک تاجک مسلکی را سفارش کرده بود. عبدالهادی فرهنگ، تاجک بغلانی است. چون یک افغان وطندوست می باشد، به خاطر تقریرش تلاش کردم.

هرچند اعمال بالا به تکرار صورت می گرفتند، اما کسی نبود روشنگری کند. ریس جمهور می دانست. با این وجود، چیزی نمی گفت.

قدر و منزلت مدبیر، بیشتر می شدند. زمانی هم فرا می رسد که زور هیچ کسی به وی نمی رسید. عملاً نقش یک وزیر بزرگ را بازی می کرد. با استفاده از قدرت، حزب سیاسی «انسجام ملی» را ایجاد می کند. اکثریت قریب به اتفاق اعضای آن، هزاره و شیعه بودند. گاهنامه ای به نام «انسجام» را نیز نشر می کنند. تعداد زیاد هزاره گانی که از سابقه‌ی محقق، خلیلی و اکبری، خسته شده بودند، بر محور مدبیر جمع می شوند. او با استفاده از موقف مهم حکومتی اش، استفاده‌ی اعظمی می کرد. تعداد زیاد هزاره گان و شیعیان را از دفترش الی پُست های حساس دولتی و نماینده گی های سیاسی افغانستان در خارج، مقرر می کند. بنا بر این، اداره‌ی امور، به شکل مرجعیت تقلید شیعه، در می آید. در روز های عاشورا در تمام دیوار های اداره‌ی امور، پارچه های سیاه، نصب می بودند. شیعیان زیادی نزد مدبیر می رفتد. ریس جمهور و سایر مسوولان، تمام این وضع را به چشم می دیدند، اما ریسمان را

سُست کرده بودند.

مدبر، نه فقط روی هزاره گان و شیعیان، اثر می گذاشت، بل میان سایر اقوام نیز جای پا می یافت. او با اکثر شخصیت های مطرح سیاسی، وکلا، رهبران قومی و کادر های علمی، از هر قوم و از هر کجایی که بودند، ارتباط برقرار می کرد. بیشتر سعی می کرد کار افرادی اتمام یابد که می دید جنجالی استند.

مدبر، کم سخن بود، اما پُر کار. دفترش بسیار منظم بود. غیر حاضری و خسته گی کاری نداشت. از صبح تا شب، کار می کرد. همانند محقق و خلیلی، حساسیت محسوسی هم با زبان پشتون نداشت. سلسله‌ی ارسال مکتوب های پشتون و دری که در زمان دکتور وردگ، آغاز شده بودند را نگه می دارد. اگر پیشنهاد به دری می بود، صورت پشتون را نیز تهیه می کرد؛ هرچند کاربرد دری، بیش از پشتون بود.

مدبر تا پایان وظیفه اش به قوت باقی می ماند. امکان دارد بسیاری از رازها و ناگزیری های ریس جمهور را بداند. بنا بر این از کسی واهمه نداشت.

پس از خلیلی، بیشترین سهم استخدام هزاره گان در پُست های دولتی را صادق مدبیر داشت.

خلیلی، محقق، مدبیر و امثالهم، ظاهرآ مخالف اند، اما به خاطر منافع مذهبی و قومی خود، موضع مشترک، اختیار می کنند.

مدبر، چنانی که از تخلصش پیداست، با تدبیر بود. ضمن حفظ موقف، اهدافش را نیز برآورده می ساخت. ریس جمهور کرزی برای آنان، شیوه ولی نعمتی بود که نه سابقه داشت و نه ممکن است در آینده، تکرار شود.

## شش و نیم درجه مشاور

حامد کرزی در نوع خود، شاید از آن روسای جمهور باشد که مشاوران بیش از حد داشت. می گویند «قصاب که زیاد شد، گاو- مردار می شود.» مشوره‌ی زیاد، باعث گمراهی است. انسان را در وهم، غرق می کند. کرزی صاحب در سمت مشاوریت، تعداد بی شماری را بسته بود. آنان نیز با معاش، موتو، دفتر و چند محافظ، خوشحال بودند و آن‌ها را غنیمت می شمردند.

هر گاه والی، وزیر یا زورداری به هر دلیلی مجبور به ترک کار می شدند، اوتومات در پست مشاوریت، جا به جا می شدند. زمانی لیست مشاوران رئیس جمهور، آن قدر طولانی می شود که حتی وظایف خود را نمی شناختند. از حد ۶۰ تن، بالاتر می رود.

رئیس جمهور، هر ماه، یک بار با مشاورانش جلسه می گرفت؛ اما همیشه چنین نبود. کسانی بودند که طی شش ماه یا یک سال هم موفق نمی شدند رئیس جمهور را بینند. فقط شش یا هفت تن بودند که همواره می توانستند با او بینند.

بر اساس بعضی گزارش‌ها، رئیس جمهور کرزی کلاً ۱۱۰ تن مشاور داشت. از آن میان، ۶۰ تن، وزیر مشاور بودند. در زیر به مشاورانی اشاره می کنم که به رئیس جمهور، دسترسی داشتند. آنان اکثرًا اهل کار یا اشخاص مطرح بودند؛ اما قبل از همه، لیست نام‌ها:

ردیف	نام	وظیفه
۱	دکتور رنگین دادرس سپتا	مشاور امنیتی
۲	شیدا محمد ابدالی	مشاور ارتباطات بین المللی
۳	شام لال بتیجا	مشاور اقتصادی
۴	هدایت امین ارسلان	مشاور ارشد
۵	نعمت الله شهرانی	مشاور دینی
۶	محمد یوسف پشتون	مشاور احیا و انکشاف

## نامه های ارگ / ۱۴۵

۷	فیض الله کاکر	مشاور صحی
۸	محمد ابراهیم سپین زاده	مشاور امنیتی
۹	زلمی هیوادمل	مشاور فرهنگی
۱۰	اسدالله وفا	مشاور قومی
۱۱	وحیدالله سباوون	مشاور قومی
۱۲	شهزاده مسعود	مشاور قومی
۱۳	محمد علم راسخ	مشاور قومی
۱۴	محمد هاشم زارع	مشاور قومی
۱۵	سید محمد امین طارق	مشاور قومی
۱۶	عبداللطیف ابراهیمی	مشاور قومی
۱۷	جمعه خان همدرد	مشاور قومی
۱۸	گل آقا شیرزی	مشاور قومی
۱۹	امان الله زدران	مشاور قومی
۲۰	حسین هاشمی لولنجی	مشاور قومی
۲۱	نظر محمد اسحاق زی	مشاور قومی
۲۲	شجاع الملک جلاله	مشاور قومی
۲۳	گوجروال	مشاور قومی
۲۴	محمد طاهر ساپی	مشاور قومی
۲۵	خادم حسین ناطقی	مشاور قومی
۲۶	محمد نسیم مهدی	مشاور قومی
۲۷	شیرعلم شهادت یار	مشاور قومی
۲۸	توردی آخند	مشاور قومی
۲۹	جنرال سید محمد حسین	مشاور قومی
۳۰	شیر محمد آخندزاده	مشاور قومی
۳۱	عبدالستار ملاخیل	مشاور قومی
۳۲	سلیمان یاری	مشاور قومی

## نامه های ارگ / ۱۴۶

۳۳	محمد صدیق عزیز	مشاور قومی
۳۴	ضامن علی بهسودی	مشاور قومی
۳۵	نوروز علی اعتمادی	مشاور قومی
۳۶	رحمت الله راشدی	مشاور قومی
۳۷	محمد یعقوب شمس	مشاور قومی
۳۸	سیدشاه ناصر نادری	مشاور قومی
۳۹	محمد اکبر اکبر	مشاور قومی
۴۰	محمد هاشم صالحی	مشاور قومی
۴۱	محمد یوسف واعظی	مشاور قومی
۴۲	مولوی محمد جوره طاهری	مشاور دینی
۴۳	محمد عثمان سالک زاده	مشاور دینی
۴۴	علی جان زاهدی	مشاور دینی
۴۵	عنایت الله بلیغ	مشاور دینی
۴۶	مولوی محبی الدین بلوچ	مشاور دینی
۴۷	جنرال عبدالرحیم وردگ	مشاور امنیتی
۴۸	امان الله گذر	مشاور امنیتی
۴۹	محمد عارف نورزی	مشاور قومی
۵۰	محمد معصوم ستانکزی	مشاور امنیتی
۵۱	تاج محمد ایوبی	مشاور خارجی
۵۲	غلام مصطفی جواد	مشاور اجتماعی
۵۳	شیر محمد اعتباری	مشاور قومی
۵۴	جنرال سهیلا صدیق	مشاور صحی
۵۵	محمد انور جگدلک	مشاور ورزشی
۵۶	محمد یاسین عثمانی	مشاور اجتماعی
۵۷	ذکیم شاہ خان	مشاور مالی
۵۸	محمد اشرف رسولی	مشاور حقوقی

## ناتگفته های ارگ / ۱۴۷

۵۹	عبدالعزیز احمد	مشاور قومی
۶۰	نورالله دلاوری	مشاور مالی
۶۱	عبدالرحمن اشرف	مشاور بین المللی

افزون بر این، معاونان ریس جمهور نیز مشاورانی دارند. اگر آنان را هم بر لیست بالا، اضافه کنیم، از حد ۱۵۰ تن می گذرند. این رقم با مشاوران وزراء، بیش از ۲۰۰ تن می شود. اگر مشاوران کل ارکان دولت را محاسبه کنیم، به عدد ۱۰۰۰ خواهند رسید. مشاوران خارجی هم به افزایش ارقام، کمک می کنند.

به دلیل عدم اهلیت کاری، سطح تقرر مشاوران، بلند است. همچنان سهم بزرگ حکومت کرزی را مشاوران داخلی و خارجی می خوردند. آنان مسؤولیتی نداشتند، اما صاحب صلاحیت بودند. سرمایه‌ی قابل ملاحظه‌ی کشور را به خارج منتقل می کردند.

مشاوران را اکثراً در ترکیب کمیسیون‌ها شامل می ساختند. شماری کمک‌های نقدی ریس جمهور را به بازمانده گان کشته شده گان و مجروحان هم می رساندند؛ اما آنان این ماموریت‌ها را غنیمت کاری می شمردند.

در میان مشاوران، آفایان سرمحقق زلمی هیوادمل، اسدالله وفا، تاج محمد ایوبی، نعمت الله شهرانی، دکتور رنگین دادرس سپتا و چند تن دیگر، بیشتر می توانستند ریس جمهور را بینند.

### **۱- سرمحقق زلمی هیوادمل:**

از منطقه‌ی علی خیل مرکز ولایت لغمان است. تحصیلات ابتدایی را در لغمان و عالی را در فاکولته‌ی علوم بشری و ادبیات پوهنتون کابل در رشته‌ی ژورنالیسم، به پایان رسانده است. او در حاکمیت طالبان، ماستری اش را در زبان و ادبیات دری از پوهنتون پشاور، به دست می آورد.

سرمحقق زلمی هیوادمل از روزی که از پوهنتون فارغ شده تا سال

۱۳۷۱ش به حیث عضو اکادمی علوم افغانستان، باقی مانده است. وی ترفيعات علمی اش را به گونه‌ی متواتر و منظم، حاصل می‌کند. حالا دارای رتبه‌ی علمی سرمحقق است که در پوهنتون، معادل پوهاند می‌باشد.

پس از تحمیل حاکمیت تنظیمی در کابل و شدت نبردها، زلمی هیوادمل همانند هزاران افغان دیگر به پشاور هجرت می‌کند. او در آن شهر تحت چتر پروفیسور رسول امین در «انجمن نویسنده‌گان افغانستان آزاد»، مسوولیت هفته‌نامه‌ی «وفا» را بر عهده می‌گیرد.

هیوادمل در آخرین روزهای نظام طالبان، از پشاور به جرمنی می‌رود. وقتی حاکمیت طالبان پایان می‌یابد، دوباره به پشاور و از آن جا به کابل برمی‌گردد. نخست در اداره‌ی موقت در وزارت معارف با پروفیسور رسول امین که وزیر آن وزارت بود، همکاری می‌کند، اما بعد به دربار ارگ، راه می‌یابد. او با حامد کرزی و پدرش از گذشته نیز رابطه داشت.

سرمحقق زلمی هیوادمل در مهاجرت از حامیان سرسخت اعلیٰ حضرت شاه محمد ظاهر بود. عبدالاحد خان کرزی نیز چنین موضعی داشت. بنا بر این وقتی به کویته سفر می‌کرد، به دیدار پدر کرزی می‌رفت. با او مصاحبه می‌کرد و بعداً در نشریه‌ی «وفا» به نشر می‌رساند.

نشریه‌ی وفا، به زبان‌های پشتو و دری چاپ می‌شد. در آن، توازن هر دو زبان را مساویانه رعایت می‌کردند. این هفته‌نامه به لحاظ ماهیت و کیفیت، یک نشریه‌ی معیاری و بی‌سابقه بود.

پیش از این که سرمحقق هیوادمل، وارد چهاردیواری ارگ شود، آن قدر به تولید فرهنگی می‌پردازد که در توان هر کسی نیست. بیش از ۱۰۰ عنوان آثار علمی، تحقیقی و ادبی را نوشته و چاپ کرده است. بیش از ۲۰۰ عنوان آثار نویسنده‌گان را تصحیح و چاپ می‌کند. او از آغاز با معاش کم و کار زیاد آشنایی داشت. یک تنه، کارهای بسیاری

## نگفته های ارگ / ۱۴۹

را انجام می داد. حرص قدرت و جمع آوری پول را ندارد. روچیه ای اش به خاطر فرمانبرداری از مافق، بلند است. به چنین مامور رایگان، هر سرکار و هر درباری ضرورت دارد.

هیوادمل، مشاور امور علمی و فرهنگی کرزی می شود، اما بسیاری از کارهای سایر بخش ها را نیز انجام می داد. افرون بر نگارش بیانیه های کرزی، شمار زیاد مسوولیت های رسمی و غیر رسمی دیگر را هم بر عهده می گیرد.

کرزی صاحب و هیوادمل صاحب، بنا بر اشتراکات وجهی، رفیق و شفیق می شوند. بیشتر به این دلیل نیز بود که هر دو بیش از حد احتیاط می کردند. میزان احتیاط آنان، افرون بر یکدیگر می شد. حتی گفته نمی توانیم سهم چه کسی زیاد است.

روزی هیوادمل صاحب می گوید: اوایل ریاست کرزی صاحب بود. می گفت: فهیم خان اگر همین اکنون بخواهد، در ارگ نه کرتی تو و نه قره قل من باقی می ماند. آشکار می شود که کرزی در اداره ای موقع، هیچ قدرتی نداشت. همه چیز در اختیار ائتلاف شمال قرار داشت. کرزی، فقط یک سمبول بود. با این وجود، ائتلاف شمال، حتی این نقش او را هم نمی پذیرفتند.

کرزی بعداً ناگزیر می شود به خاطر حفظ جانش، محافظان امریکایی بگمارد. او در گذشته با ائتلاف شمال، به ویژه با فهیم، زمانی که در دولت اسلامی جنجالی برهان الدین ربانی، معین وزارت امور خارجه بود و فهیم سمت ریاست استخبارات را بر عهده داشت، روز های سختی را سپری کرده بود. گفته می شود به اثر تصادم فزیکی با فهیم، کارش را ترک می کند. بعد به کمک افراد استخباراتی حزب اسلامی حکمتیار، از کابل بیرون می رود. این ماجرا زمانی رسوا می شود که کرزی در اداره ای موقع به ستایش ائتلاف شمال و تقبیح حزب اسلامی، دهان باز می کند. همزمان، شهادت- ارگان نشراتی حزب

اسلامی با حمایت از حکمتیار، به طعنه به کرزی می نویسد: روزی را به یاد بیاور که به کمک اعضای حزب اسلامی از کابل خارج شدی و از چنگال ائتلاف شمال، نجات یافتی.

سرمحقق زلمی هیوادمل از روز اول آغاز کار در ارگ در لوحه‌ی شهرت روی میزش نوشته بود: «سرمحقق زلمی هیوادمل، مشاور امور فرهنگی». ویزت کارت‌ها را نیز چنین چاپ می کرد. بعضی از فرهنگیان پشتون که این حال هیوادمل صاحب را می دیدند، پیش خود می گفتند: اگر وضع یک پوهاند زبان و ادبیات پشتون چنین است، از دیگران چه گلایه؟ قبل از آن، آقای هیوادمل، چند کتاب مهم چون «مراحل رشد و ایجاد ادبیات پشتون در هند» و «۸۰۰ سال نشر پشتون» را چاپ کرده بود. نزد بعضی از مردم، سوال پیدا می شد که در دربار ۸۰۰ سال قبل چه حال بود و حالا (۸۰۰ سال بعد) چه حال است؟ خوب یا بد، هیوادمل صاحب ۱۳ سال تمام را با کرزی صاحب در ارگ سپری می کند. او سرد و گرم چشیده‌ی روزگار است؛ هر چند طی کار در دربار، به نویسنده گی اش زیان‌هایی می رستند، اما دست بر نمی دارد. چند اثر ادبی را در ارگ هم می نویسد که تاکنون چاپ نشده‌اند.

سرمحقق هیوادمل در کثار کرزی، بیش از هر مشاور و حتی بالاتر از وزیران، صاحب صلاحیت بود. تا زمانی رئیس جمهور را ترک نمی کرد تا او را به خانه اش تحویل نمی داد. گاهی از وی برای پیاده رویی عصر هم دعوت می کرد.

هیوادمل نزد کرزی بسیار محترم بود؛ زیرا از زمان آشنایی با پدرش، او را می شناخت و بر وی اعتماد می کرد. دیگر این که کار چند تن را انجام می داد. رایگان کار می کرد. هیچ سخن رئیس جمهور را بر زمین نمی انداشت. هر چه می گفت، تایید می کرد. آنان در تایید ائتلاف شمال و نازپروردن بیش از حد اقلیت‌ها، هم نظر بودند.

سرمحقق زلمی هیوادمل به این نظر بود که غیر پشتون‌ها، هر قدر که ناز داده

شوند، به نفع وحدت ملی سرت؛ حتی اگر به حد نفی حقوق طبیعی و آزرده گی پشتون ها منجر شود. او و کرzi، تعریف ملی خود را دارند. به همین خاطر در ۱۳ سال گذشته، در میان کسانی که انتسابی به کمیسیون ها و لویه جرگه ها معرفی می شدند، سهم اقلیت ها بسیار سنگین و بیش از حد طبیعی بود. کاستی دیگر این بود که به نماینده گی از پشتون ها کسانی انتخاب می شدند که از یک سو بسیار ناتوان و از سوی دیگر فاقد رابطه با پشتون ها بودند؛ حتی بعضی پشتون ها به چشم نفرت به آنان می نگریستند. در ۱۳ سال گذشته، افراد زیادی به نام پشتون ها بر آنان تحمیل شده اند. بخشی از آنان هرچند به لحاظ قوم، پشتون بودند، اما به لحاظ سیاسی، اکثراً وابسته به جمیعت اسلامی و سایر گروه ها شناخته می شدند. این روش، نفرت عامه ی پشتون ها را بر می انگیخت. بنا بر این، محبویت هیوادمل و کرzi را در آنان تضعیف می کند. تلقی ظالمانه ی دیگر، سربلند کردن در برابر چنان روش هایی بود. معرض را متعصب، زبانگرا و به صفت تفرقه افگن معرفی و تهدید می کردند؛ اما بر عکس شان را که به راستی باعث تفرقه ی قومی می شدند، شخصیت های ملی و امی نمودند.

هیوادمل صاحب، پسان ها بسیار در برابر من اعتراف می کرد که نباید آن چه صورت می گرفت که گرفت. می گفت: زمانی نظرات تو را رد می کردم، اما اکنون برایم آشکار شد اگر تایید می شدند، جلو این مردم (ائتلاف شمال) گرفته می شد.

زمانی اکثر بخش های تپه ی مرنجان از سوی بعضی اعضای ائتلاف شمال غصب و بعداً فروخته می شوند. به هیوادمل صاحب گفت: چرا حکومت اقدام نمی کند؟ گفت: برادر کم! اگر راست بگوییم، زور حکومت نمی رسد. اگر فکر می کنی رئیس صاحب از حمایت این مردم (ائتلاف شمال) دست می کشد و مخالف شان می شود، اشتباه می کنی. او آنان را آزرده نمی سازد. هر گز از آنان رو گردن نیست.

هیوادمل صاحب، محقق و نویسنده ی خوب است. شخصیت عاطفی

دارد. روزی اعتراف کرد: من مرد اداری و سیاسی نیستم. حتی توان اداره‌ی یک ولسوالی را هم ندارم.

هیوادمل به بعضی نویسنده‌گان، کمک می‌کرد، اما نه آن قدر که باعث خرسندی شان شود. با من با دقت بسیار در ایجاد پوهنتون لغمان، کمک می‌کند. کار‌های مشتبی را نیز انجام داده، اما چنانی که امید فرهنگیان بود، نیستند.

هیچ وزیر مشاوری در ارگ، به اندازه‌ی هیوادمل صاحب، دارای صلاحیت نبود. با این وجود، به اثر احتیاط زیاد، تناسب عملی صلاحیت و کارش در تمام مدت وظیفه، رونما نمی‌شود.

## ۲- اسدالله وفا:

پس از سرمهحقق زلمی هیوادمل، اسدالله وفا، مشاور دیگری است که هرازگاهی می‌توانست با ریس جمهور بییند. وفا از گذشته با کرزی آشنایی، دوستی و قربات فامیلی داشت. او از مردم سرشناس اچکزیی هاست. در حاکمیت ریس جمهور کرزی، در بخش‌های مختلف به اجرای وظیفه می‌پردازد. والی ولایات کنر، پکتیا و هلمند می‌شود. مردم کنر، خاطرات خوشی از او دارند، اما در هلمند و پکتیا، بسیار موفق به نظر نمی‌رسید.

اسدالله وفا در کمیسیون‌هایی هم اجرای وظیفه کرده است. وقتی مشاجرات قومی به میان می‌آمدند، ریس جمهور، او را شامل ترکیب هیئت‌هایی می‌کرد که به خاطر رفع آن مشکلات، تشکیل می‌شدند. او در این بخش، موقفیت‌های خود را دارد.

آقای وفا حالا مسؤول کمیسیون سمع و انتقال شکایات به ریس جمهور است. دفترش که رو به روی وزارت خارجه موقعیت دارد، به روی هر کسی گشوده می‌باشد، اما توان رفع مشکلات بزرگ و تقابل با مافیا را ندارد. در واکنش به آنان، بیشتر دشنام می‌دهد: «ای به فلان این و آن بی ناموسان!» خلاصه زورش به آنان نمی‌رسد.

اسدالله وفا، همانند شمار محدود دیگر، هرچند فحاش است، اهل صحبت نیز می باشد. افزون بر این، بسیار اهل خورد و خوراک و صاحب دستر خوان است. در دشnam دادن، پس از عزیز الله واصفی و پیش از عبدالجبار ثابت، نیست. همواره به کسی توهین می کند که قابلش باشد. بنا بر این، دشnam هایش در میان مردمان، جا افتاده اند. بسیار بد نیستند. آن ها را جزو فرهنگ عامه می شمارند.

اسدالله وفا، پیش از آن که سیاسی باشد، شخصیت مردمی است. دربار کرزی، خصوصیتی دارد که افزون بر غرب آمده گان و ظاهرنمايان، شخصیت های مردمی نیز در آن به چشم می خورند. یعنی همه شمول است.

آقای وفا با توجه به کار های مثبتش در ولایت کنر، متهم به فساد مالی نیست. او از گذشته، اقتصاد خوب داشت. البته مدیریت ساده و کلاسیک وی بعضی اوقات، شاید مشکلات خود را داشته باشد. زمانی هفته نامه ای به نام «مردم چه می گویند؟» را نیز چاپ می کرد که بیشتر روی فعالیت های خودش می چرخید. همچنان بعضی امثال و حکم پشتور را جمع و منتشر می سازد. می خواست رادیو بسازد، اما به اثر رفتار کلاسیک، موفق نمی شود. روزی به من گفت: بیا و مرا در تلویزیون ژوندون، شریک کن! گفتم: چنین می کنم؛ زیرا مرا از جنجال دیگران نجات می دهد، اما چه کسی از جنجال تو رها می سازد! می خندد و سر می جباند.

### ۳- تاج محمد ایوبی:

وقتی دکتور سپتا، وزیر امور خارجه می شود، آقای تاج محمد ایوبی به جایش مقرر می شود. کندهاری است. پیوند های نزدیکی با رئیس جمهور کرزی دارد. شخص حلیم و محترم می باشد. در یک خانواده ای علمی و فرهنگی، بزرگ شده است. تحصیلات عالی را در امریکا به پایان می رساند. او در جریان ریاست جمهوری کرزی، دوباره

به افغانستان می آید. چنان چه توقع می رفت، نمی تواند تغیری که باید در سیاست خارجی کرزی رونما می کرد، به وجود آورد. ایوبی، مانند دکتور سپتنا، توان ارائه می شد و طرز العمل به ریس جمهور را نداشت یا نمی خواست، اما فرصت همیشه برایش میسر می شد با ریس جمهور ملاقات کند و در سفر های خارجی اش حاضر باشد.

اشخاص نرم خو، هر قدر هم دارای پایگاه علمی باشند، اگر عمل نکنند، هیچ شمرده می شوند. دسته های مخالف شامل حکومت، هر چند در آغاز از امثال ایوبی ها هراس داشتند، اما وقتی می بینند خطری را متوجه منافع شان نمی کنند، آنان را هیچ می شمارند. پُست ایوبی / مشاور امور خارجی، آن قدر کم ارزش می شود که کسی فکر هم نمی کرد وجود دارد؟

#### ۴- پوهاند نعمت الله شهرانی:

آقای نعمت الله شهرانی قبلًا به حیث وزیر، ریس کمیسیون تدقیق قانون اساسی و وزیر مشاور، اجرای وظیفه کرده بود. مدت زیاد وظایفش در مشاوریت سپری می شود؛ هر چند همانند سرمحقق زلمی هیوادمل، هرازگاهی نمی توانست ریس جمهور را بیند، اما سخنانش بی وزن و بی قیمت نبودند. ریس جمهور به آن ها ارزش قابل می شد؛ اما نعمت الله شهرانی، بیشتر روی منافع شخصی اش می چرخید. ساحه هی مشاوریت او، امور دینی بود؛ مسئله ای که ریس جمهور بی آن نیز عیار می بود.

نعمت الله شهرانی، هنگام وظایف دولتی، موفق می شود موقف اعضای خانواده اش را محکم کند. فرزندش وحید الله شهرانی را که خود هم صاحب استعداد بود، به ریس جمهور کرزی، نزدیک می سازد. ریس جمهور، او را معین وزارت مالیه و مشاورت اقتصادی اش می گمارد. بعدها وزیر تجارت و معدن هم می شود. بیش از بسیاری وزیران، نزد ریس

جمهور پذیرفته و محترم می نمود.

گفته می شود نعمت الله شهرانی جهت استفاده‌ی شخصی از گزینه‌های اقتصادی، روگردان نبود.

کابینه‌ی ریس جمهور کرزی، شاید از محدود کابینه‌هایی باشد که در آن، پدر و پسر / وزیر و مشاور، از یک خانواده همزمان حضور می‌یافند.

## از دیگر چهره های طرح سیاست و ارگ

افزون بر شخصیت هایی که گذشتند، شمار دیگری نیز بودند که هر چند صاحب دفتر و دیوان نبودند، اما تاثیرات شان در عرصهٔ سیاسی کشور محسوس بود. در این میان، بعضی به استثنای رئیس جمهور، بیش از همه قدرت داشتند.

### ۱- محمد قسیم فهیم:

یکی از مطرح ترین و تاثیرگذارترین چهره های حکومت کرزی، محمد قسیم فهیم بود. هنگام ادارهٔ موقت و انتقالی، معاون رئیس جمهور و وزیر دفاع می‌شد. وقتی ویر دفاع بود، با زور مطلق، رتبهٔ نظامی «مارشالی» را از حامد کرزی، دریافت می‌کند. با وجودی که پسند حامد کرزی نبود، اما زورش به او نمی‌رسید.

vehim، کارهای مختلفی را در وزارت دفاع، «بند» انداخته بود. او در قبال حساب و کتاب صد ها میلیون دالر کمک شده، هیچ گونه مسؤولیتی را برابر عهده نمی‌گرفت.

vehim به کرزی گفته بود: اگر به جای بیرق حکومت استاد ربانی، بیرق سه زنگ گذشته را قبول و خواسته های تو را پذیرفتم و تایید کردم تا در راس ادارهٔ موقت و انتقالی بیایی، باید رتبهٔ مارشالی مرا قبول کنی! عقب این خواسته، غرایز محمد قسیم فهیم، عوامل سیاسی و تاریخی نهفته بودند. محمد قسیم فهیم را فاتح کابل می‌شمردند یا کم از کم دوستانش در تشهیر این مسئله، نقش می‌گرفتند. آنان به لحاظ تاریخی، به دوران اعلیٰ حضرت محمد نادر خان اشاره می‌کردند. او و برادرانش «بچه‌ی سقا» را شکست می‌دهند. به شاه ولی خان نیز رتبهٔ مارشالی، داده می‌شود. حالاً نوبت اینان بود؛ زیرا به اصطلاح طالبانی را شکست داده بودند که اکثراً از جنوب و جنوب غرب بودند. این که چه قرینه و قرابتی میان آن رویدادها وجود دارند، به هموطنان، پنهان نیستند.

قبل از ۱۱ سپتامبر، تمام رهبران ائتلاف شمال و جمیعت اسلامی به رهبری فهیم خان، حاضر می شوند فقط با تضمین جان، به طالبان تسليم شوند. این که رویداد ۱۱ سپتامبر واقع می شود، ائتلاف شمال، بار دیگر جان می گیرد و تا زمان داخل شدن به کابل، زیر بال هواییما های امریکایی قرار می گیرند، تمام افغانان می دانند، اما به تعییر آنان در یک تشابه تاریخی، انتقام گرفته بودند. خود را به سطح نظامی، با گذشته مقایسه می کردند. این در حالی بود که پس از بخشش رتبه ای مارشالی به فهیم خان، در تمام کشور نیز دو غند منظم اردو وجود نداشت. مردم، تبصره می کردند که در تاریخ دنیا برای اولین بار به فارغ یک مدرسه ای دینی، رتبه ای مارشالی داده می شود. مردم می افزویند: مارشال به کسی گفته می شود که چهار یا پنج کشور را فتح کند و سربازانش در آن کشورها مستقر باشند. در افغانستان، سربازان ۴۰ کشور آمده اند و همه جا را اشغال کرده اند. بنا بر این، مارشال - چه معنی می دهد؟ این منطق مردم به نماینده گان شان هم منتقل می شود. وقتی سربازان پاکستانی به ولایت کنر، حمله ای راکتی کردند، همه بر ریس جمهور کرزی، انتقاد می کردند که چرا جلو شان را نمی گیری؟ اما کسی از فهیم خان که آن زمان، معاون کرزی و مارشال برحال بود، نامی نمی برد.

در پایان ماجراهی راکت پرآگنی پاکستان بر کنر، خانم آرین یون، نماینده ای مردم ننگرهار در ولسی جرگه، به کنایه می گوید: تشویش نکنید! به فضل خداوند، ما صاحب مارشال استیم. مارشال به کسی گفته می شود که چهار یا پنج کشور را فتح کرده باشد. اکنون مارشال ما در جلو و مردم ما در عقبیش، طی چند روز، پاکستان را می گیریم. این کنایه، چاپلوسان مارشال را به سختی به قهر می آورد. در ولسی جرگه، سخن به تصادم می رسد.

به هر صورت، این که محمد قسیم فهیم، مستحق مارشالی بود یا نه، تاریخ - قضایت خواهد کرد، اما قدرت زیاد دولت، عملاً در اختیارش قرار

داشت. از چپ- راستی تا وزیر و بلندتر از آنان، حتی به سطح ریسیس جمهور، در تمام کارها مداخله می کرد. قانون، به اندازه‌ی توت هم نزدش ارزش نداشت. آن را به بهانه‌ی «جهاد» و «مقاومت»، چنان منحصر کرده بود که اهل قانون نیز چیزی کرده نمی توانستند.

فهیم خان در تمام مدت قدرت، کاملاً دستان باز داشت. زمین‌های منطقه‌ی تاریخی شیرپور، اکثراً به حکم او تقسیم شده‌اند. نخست برای خود و خانواده‌اش، بعد خویشان و اهل منطقه، بعدتر به تنظیمیان و متباقی را به افرادی واگذار می کند که به نحوی از انجا با آنان ارتباط داشتند و دارای موثریت بودند.

تقسیم زمین‌های شیرپور، داستان عجیب دارد. محمد انور جگدلک، شاروال آن زمان و اصغری، معاونش، زمین‌ها را در اختیار فهیم، قرار می دادند. مارشال به خاطر دخترش، نوشته بود: در کابل، هیچ سرپناهی ندارد. بنابراین برایش یک نمره زمین در منطقه‌ی وزیر اکبر خان، داده شود. چون این روند را از خود، فرزندان، برادران و بعداً نزدیکانش شروع کرده بود، در اکثر درخواستی‌ها، تفصیلات زیادی نمی نوشت؛ زیرا نمی خواست کسی آگاه شود.

در زیر، استنادی ارائه می شوند که نوعیت تفصیل بالا را شرح می دهند. در اکثر آن‌ها کسانی که زمین دریافته‌اند، قربات آشکاری با فهیم دارند. همچنان از املاء و انشاء، سلیقه، تعجیل و جزیاتی آگاه می شویم که در تقسیم نمرات شیرپور، چه ها رو می دادند و چه کسانی چه می کرده‌اند؟ بهتر است قبل از بررسی توزیع نمرات شیرپور، کمی تبصره کنیم.

منطقه‌ی شیرپور که دارای تاسیسات نظامی بود، از ساحات مهم و پُر افتخار تاریخ افغانستان، شمرده می شود. گفته‌اند مکناتن، قومندان سپاه انگلیس در این منطقه از سوی وزیر محمد اکبر خان، قومندان لشکر افغان، کشته می شود.

TASISAT نظامی شیرپور، به امر «مارشال» محمد قسیم فهیم، ویران می

## نگهنه های ارگ / ۱۵۹

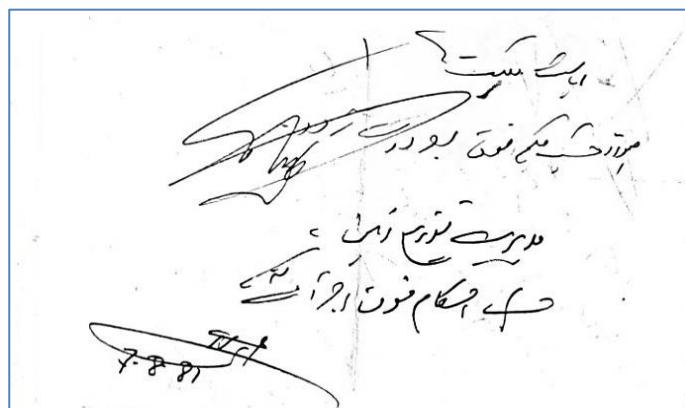
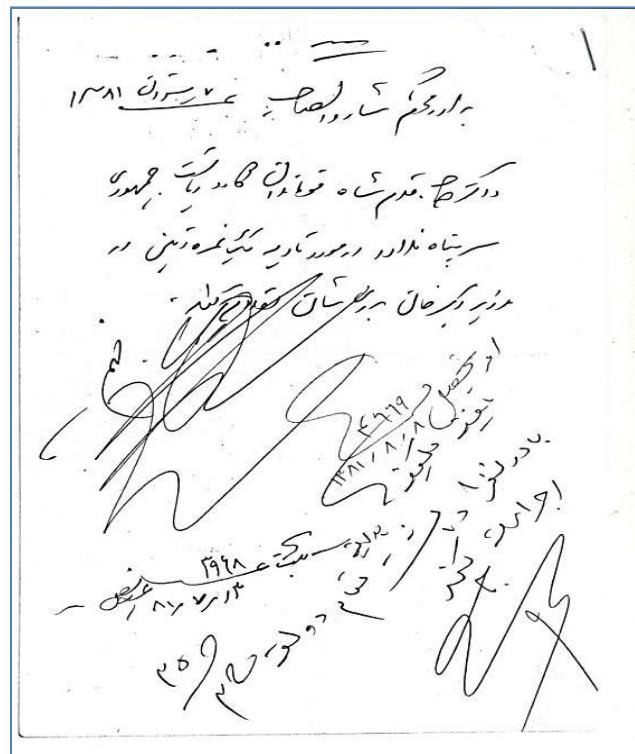
شوند. در کنار آن، تقریباً ۳۰۰ منزل رهایشی مردم عام، قرار داشتند که امر تخریب آن ها نیز صادر می شود.

شیرپور به ۳۰۰ نمره ی چهار بسوه بی، تقسیم می شود. کل مساحت آن، یکصد و بیست هزار (۱۲۰۰۰) متر مربع، یعنی به ۶۰ جریب زمین می رسید.

در ۱۳ سپاهه ی ۱۳۸۲ ش در حالی که علی احمد جلالی، وزیر امور داخله بود، بصیر سالنگی، قوماندان امینه ی کابل، بالای شیرپور حمله می کند. او در یک روز، ۳۰ منزل رهایشی را تخریب می کند.

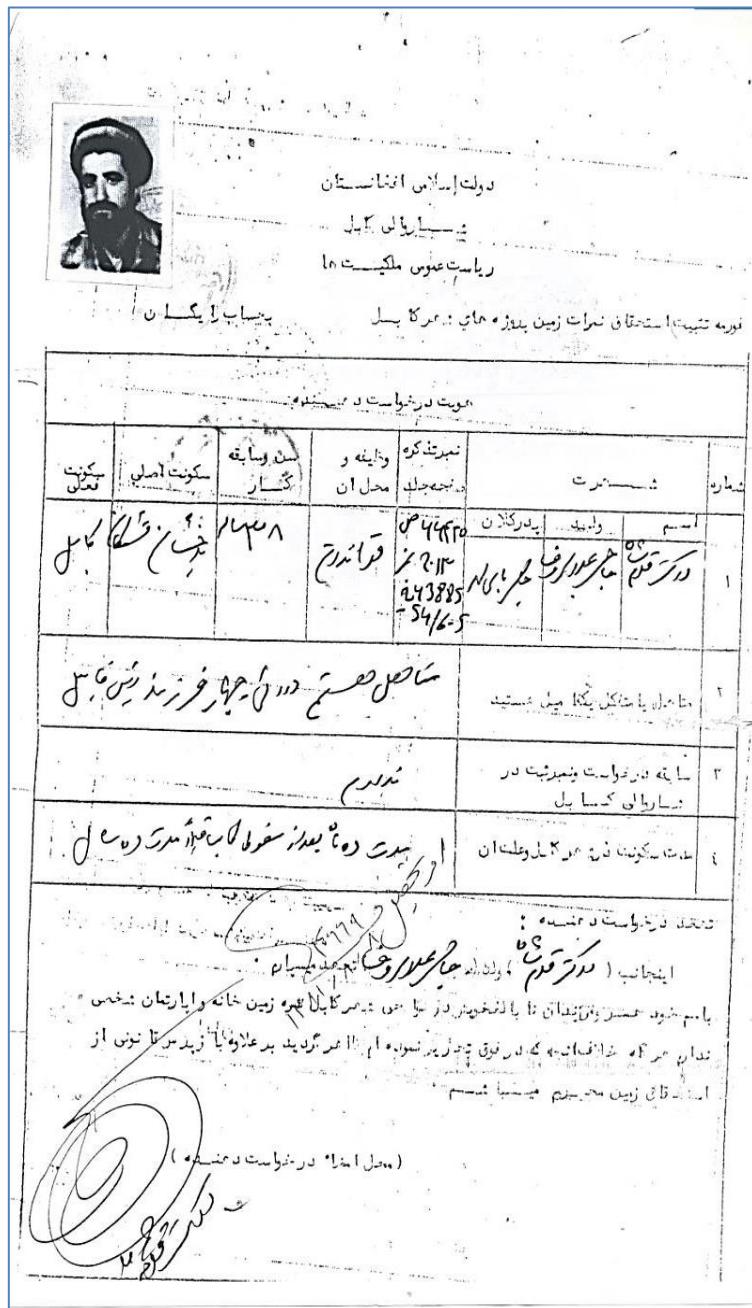
آفای قدم شاه شهیم، قوماندان جمعیت، پس از سقوط طالبان، از محافظان گارد ریاست جمهوری می شود. او به اثر روابط تنظیمی با آفای فهیم، در منطقه ی شیرپور، مستحق یک نمره زمین، شناخته می شود. چون قدم شاه شهیم از ولایت بدخسان است، ممکن در کابل خانه نداشته باشد. اگر هم می داشت، در تقسیم نمرات شیرپور، عوامل مهم، قومی و تنظیمی بودند. ضمناً اگر شهیم، عضو جمعیت اسلامی نمی بود و با فهیم خان، ارتباط قومی یا سیاسی نمی داشت، هیچگاه در شیرپور، صاحب زمین نمی شد.

از املاء و انشای نمره ی توزیع شده به قدم شاه شهیم، سلایق و تجربیات دولتی حکام، به خوبی معلوم می شوند. خودتان اسناد را ببینید! آن قدر با شتاب و اضطراب نوشته شده اند که مثل فتح جبهه ی مخالف به نظر می رسند.

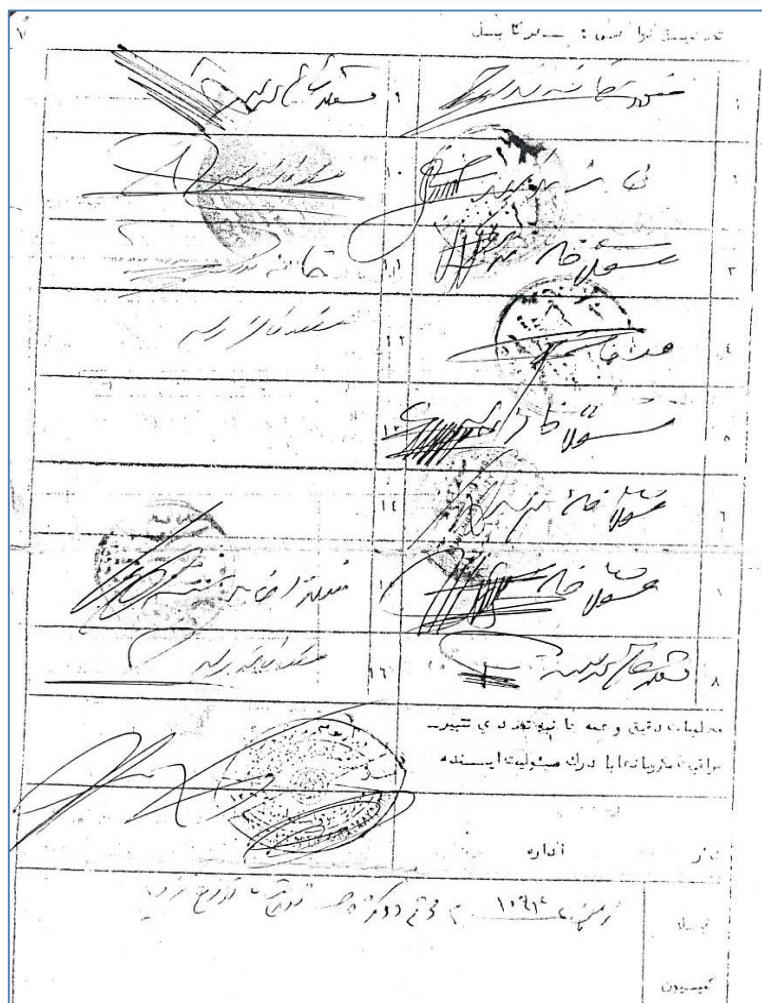


حکم توزیع زمین، از مسؤولان شاروالی است. اوامر مافوق شان را به سرعت، عملی کرده اند. این روند (امضا های مشابه آقایان) در سایر اسناد نیز دیده می شود.

۱۶۱ / ارگ های گفته‌ها



## نامه های ارگ / ۱۶۲



در تصویر بالا، جمله‌ی «فعلاً خانه ندارد» با شباهت کامل (با یک قلم) در سایر اسناد نیز به چشم می‌خورد. مسؤولان نواحی شاروالی، تمام آن‌ها را تصدیق کرده‌اند.

۲۱۲۸۵ - ۲۱۲۸۴

دکبل باروالی

دست (اراست

د (مدیریت

د (کمی) موزال (خانکه

۱۱ / ۸ / ۱۱

براست معتمد ناچیه (المیر

۱۰۹۸ بناغل (در ترددم) (ولد) عبدالعزیز (با اساس -

مکوب (۱۳۰۹) مورخه پر ر ۱۱۳ مدیریت توپنی زمین مستحق  
زمین واقع بر روی (مزار) به مساحت (۳۸۳) هکتار مربوط شده

شده بود نامبرده قیمت زمین متذکر را از طریق مدیریت ملکیت ملیه اساس

هزار تحقیل (۴۶۹) مورخه ۸ مرداد ۱۳۸۱ اعتراف ویز عرضه

۹ ریال ۱۳۸۱ مبلغ (۳۳۲۱۰) افغانی پخته باروالی کابل

تحویل نمود، که برویت آن به صفحه (کام) (جلد) لکوارنر اساس

زمین نمبر نویق با اسم شان قید و بدینوسیله بشما اطلاع گردید در حصه

خریش اجرات اصولی را مرعی داردند. با احترام

رئیس عصی ملکیت ها

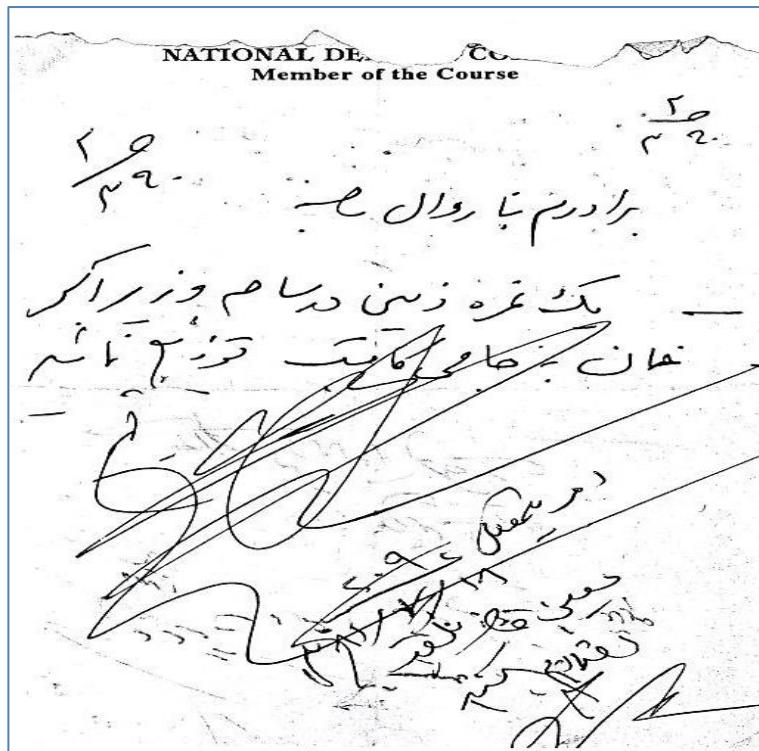
کابه - مدیریت توپنی زمین

ن - نه صدور نشته

نوعیت استحقاق آقای قدم شاه را شناختید. حالا به سایر آقایان و  
مستحقان، سر می زنیم!

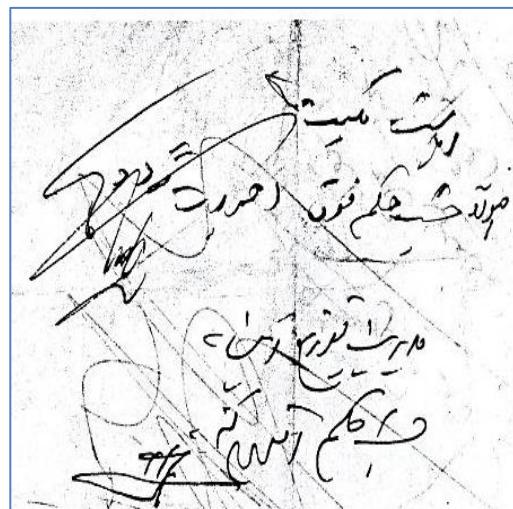
حاجی کاتب که از نزدیکان فهیم خان است با وامودن عدم سرپناه در کابل، مستحق یک نمره زمین، شناخته می شود. شاروالی کابل هم بسی سرپناهی او را تایید می کند. عجیب است که تمام این مظلومان! مستحق اخذ زمین در شیرپور، شناخته می شوند. نه فقط حاجی کاتب، فرزند حاجی شمشیر و نواسه‌ی تاج محمد، بل خود حاجی شمشیر، فرزند تاج محمد و نواسه‌ی عطا محمد نیز در شمار مستحقان، جا داده می شوند.

حکم اهدای زمین به حاجی صاحب کاتب در یک صفحه‌ی کتابچه‌ی یادداشت، داده شده است. بنا بر این، به وضاحت صورت دولتمری آفایان، آشکار می شود. بر اساس حکم زیر / کتابچه‌ی حاجی صاحب کاتب را مستحق زمین، شناخته اند.



## نگفته های ارگ / ۱۶۵

 		دولت اسلامی افغانستان شہر کابل رئاست عمران ملکیت ها قانونه تثبیت استحقاقی تدریس زبان پندزه های در گابل جزویت در خطا و نظر									
ردیف	شماره	شجرت	پدرگلان	نام	جایزه	محل اقامه	سکونت	نام	جایزه	محل اقامه	نام
۱		جعفر	محمد	جعفر	جعفر	جعفر	جعفر	جعفر	جعفر	جعفر	جعفر
۲		متاهل پا مشکل یکتا مین مسید									
۳		ساخته در خواست و تحریث در									
۴		شارطه ایں کسب									
۵		مدت سکونت در شهر کابل و علت آن									
<p style="text-align: center;">تمدید درخواست دهنده</p> <p>ابنی جانب (جعفر) و دختر (جعفر) خاصه می باشند .</p> <p>با استم خود و مصیبی قرآن نذال المیوه در شواهد شہر کابل تعمیر زین خانه و بایران شمس</p> <p>نام هر کاه خلاصه ایچه که در تحریق تحریر نموده ام ظاهرا گردیده بدر عاده با زیبی قانونی از</p> <p>استحقاق زین سنه می باشد .</p>											
<p style="text-align: center;">(محل احنا درخواست دهنده)</p> 											



ترجمه‌ی مصطفی عمرزی

۱۶۶ / ناگفته های ارگ

تمدید نتواعی شهرا کايل	
۱	فیض خان
۲	فیض خان
۳	فیض خان
۰	فیض خان
۶	فیض خان
۷	فیض خان
۸	فیض خان
معلومات دقیق و ممه حاکم تسلیم پسرو قیمت مکریانها با درک سبکیت ایند	
۹	ادارہ نظارت
۱۰	نیمه کمپرسن
۱۱	وزیری ۱۱۵ : ۳۷ حامی تبلیغاتی

نامه های ارگ / ۱۶۷

۱۱۱۶

۸/۱/۷

بخارا لى كابل

رئاست عمومى مواید

مدیریت عمومى دارای

بریاست محترم ملتیتها!

بعوب مکوب ع ۳۰۷۶۰ مدیریت تحصیل عواید امنلاک

شما است محترم (۶۴۲) کامس (ولد کسریز) (قرار صورت حساب

۴۸۷۱۷۲۰۰ ۳۹ مهلن (۱۱۱۶/۱۹)

از تمام قیمت زین (۸۱۳) باقی پدرو (عمر کسریز)

را بحساب ع ۳۰۷۶۰ عواید بخارا لى كابل در شهری خانه که پنجم

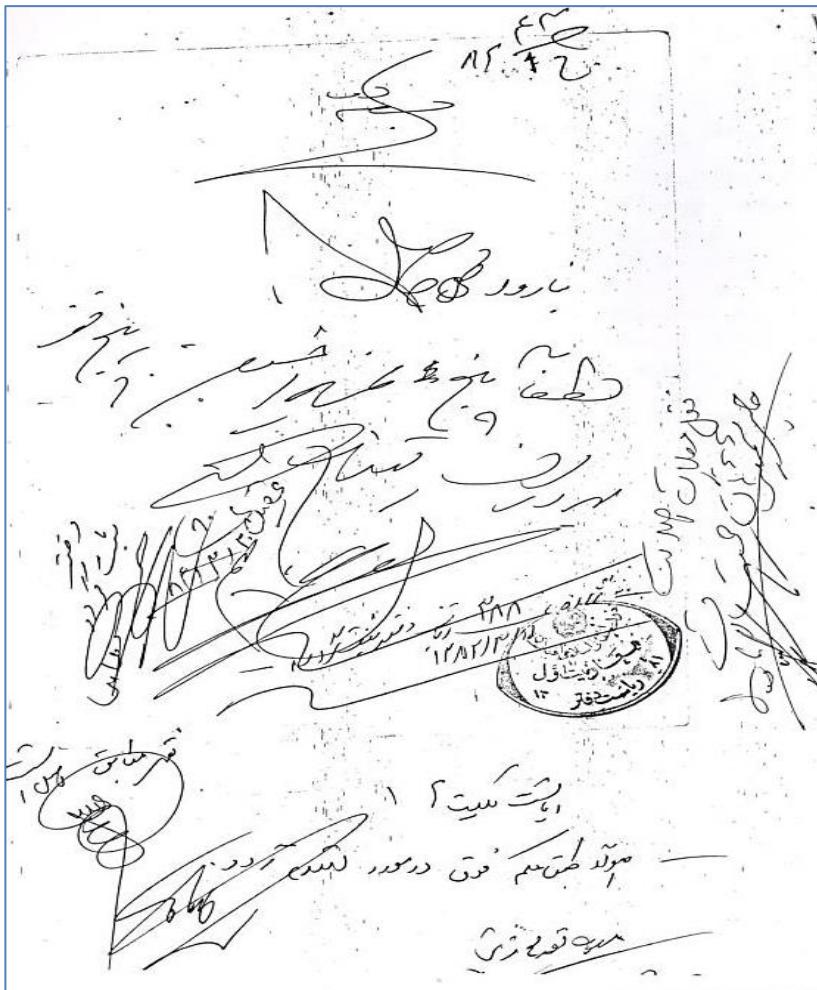
دانگانستان بانک تحويل نسود، از صورت تحويلی پول موجود شما

سینان داده شد.

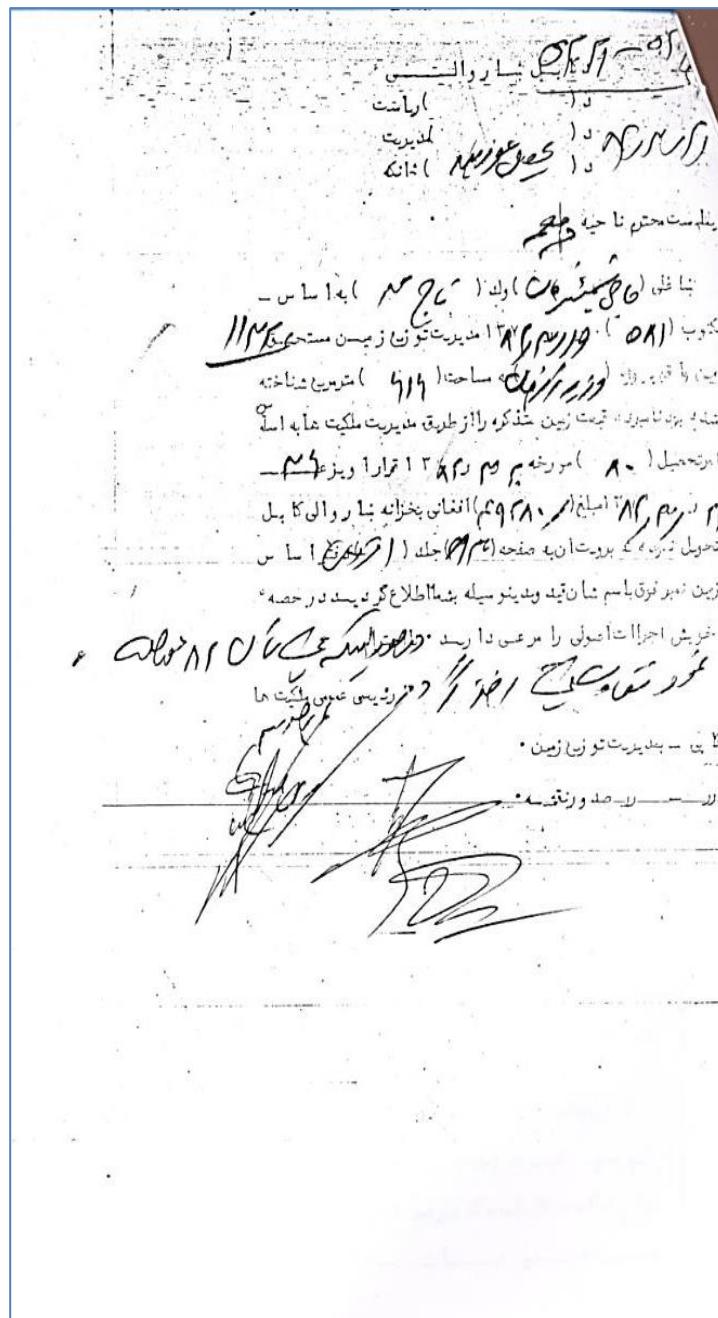
با احترام  
رئیس عمومی مواید

۷/۲  
۲

نامه های ارگ / ۱۶۸



نامه های ارگ / ۱۶۹



## نگهنه های ارگ / ۱۷۰

 		دولت اسلامی افغانستان وزارت امور اقتصادی کابل رئاست جمهوری اسلامی افغانستان شهرو تثیت استحقاق نسخه زمین پذیره های برق کابل مخوبیت در خواسته دسته  سکونت سکونت اصلی سن و سالی وظیفه شهید تذکرہ و ملکیت نام و ولد و ولد پست  مسکونی مسکونی شهید زمین پذیره های برق کابل  مسکونی مسکونی شهید زمین پذیره های برق کابل  مسکونی مسکونی شهید زمین پذیره های برق کابل  مسکونی مسکونی شهید زمین پذیره های برق کابل					
نام	نام	سن	جنس	نام	نام	نام	نام
محمد حبیب	حاجی	۵۴	مرد	پدر	پدر	پدر	پدر
جعفر	جعفر	۲۱	مرد	پسر	پسر	پسر	پسر
تبعه در خواسته دسته  اینجانب (حاجی حبیب) ولد (حاجی محمد حبیب) تعدد بیش از باش خود و همسر فرزندان نایاب غوشی در نواحی شهر کابل تزیین خانه و آپارتمان شخیز نهاده ام عزیز خواه خلاف اینچه که در فوق تحریر نموده ام ظاهراً گردیده بزرگوار با پرستش قانونی از استحقاق زمین محروم می باشم							
(محظوظ در خواسته دسته)							
زمین ب حاجی حبیب دلیل ایاع عذر شدید سارم صورتیم زمین دا ل ۱۳۹۲ ميلدي رو طهور مي بازم							

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی

## نامه های ارگ / ۱۷۱

تصدیق نویس و پیغام کاپی	
۱۰	مخدوم خان
۱۱	مخدوم خان
۱۲	مخدوم خان
۱۳	مخدوم خان
۱۴	مخدوم خان
۱۵	مخدوم خان
۱۶	مخدوم خان
معلومات دقیق و معمای حاتمه تقدیری تدوین پروتکل مکررین انسا باد را مسئولیت ایند	
نام اداره 	
۱۷	نیصلی
۱۸	حسین

برادر کم سارعه  
برادر کم سارعه

در زمانی می خواستم برادر احمد را در  
کارخانه نیز بتوان در فدر کارخانه اعلام نمایم

حسین هما مکنید ها

بادل غواصی بدانسته تقدیر

اقدام مناسبا

۸۱۹۵

سازمان  
برنده سیستم

۱۷۳ / ناگفته های ارگ

مہریہ نوروز زمین -  
جسٹیس مسٹر علی احمد ایڈنٹ  
~~میرزا علی فہد الوداعی~~  
16.7.8

## نگفته های ارگ ۱۷۴

	دولت اسلامی افغانستان شهزاده ای کابل رئاست جمهوری ملک افغانستان					
سند ملکی مخصوص بدل ملکی شهر کابل						
موقت در خواسته شدند						
۱۹۰ پیش از اصل ملکیت	نام و نام خانوادگی فارسی	نام و نام خانوادگی فارسی	محل اقامت فارسی	تعداد کوه فارسی	شماره فارسی	ایام فارسی
۱۹۸۰ ۱۹۷۸	فرموده فارسی	فرموده فارسی	فرموده فارسی	۲۶	۱۹۷۸	۱۹۷۸
مملکتی ملکی داشتند						
متأهل با اتفاق بینا میل ممتند						
ساره						
۱۰۰۰ متر مربع						
مدت سکونت دهه هر گاه و علتان						
تعداد در خواسته داشتند						
اینجا به (کاغذ) برخورد نمیشانند						
باشند خود حسر و غیره از نظر آنها خوش در نداشند						
ندام هر کجا خالص است که در آن قوی تحریر نموده هستند						
محتقال زین ملکیم میباشم						
(محل اقامه در این موضع)						

۱۷۵ / ناگفته های ارگ

۱۱۹ - دکا بلخوار والی  
۱۱۸ - دا ملکت / ایالت  
۱۱۷ - دا مدیریت  
۱۱۶ - دا محل برداشت امانه

برای استحقاق ناجیه

بنا شد (۱۹۷۰) مهر (۱۳۵۷) زمین ساخته

مکر (۱۳۵۷) زیار (۱۳۵۷) مدیریت توزیع زمین مستحق

کیمی انتخابی پرداز (وزیر امور خارجه) مساحت (۱۱۶) هектار مساحت

شده، پرن نایبرد، قیمت زمین متذکر را از طبق مدیریت ملکت هایه ایستاد

از توزیع (۱۹۶) مور شناس از پکان (۱۳۵۷) قرارا ویژعهم

م برابر (۱۳۵۷) اینچی (۱۳۵۷) آذنیان: عرض نیار والی کابل

تحول داشته که بروت آن به صفحه (۲۷) جلد (۱۹۷۰) دفتر اسناد

زمین نمبر ثویت شان قید و دینو سیله پیش از اطلاع گردیده در حصه

خوش اجرات اصولی را مرعنی دارد. با احترام

زمین شعبی مختار ها

کلیه - بدیدیت توزیع زمین.

در - در صدور نقشه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکایت خواهی در میان طارق سرپناه نماید و در صورت

میری کیفیت نہیں بڑی تاریخ دہندر کریمان

*John H. Williams*

on  
n/a

سینہ ملکہ

1

۵۸

2

3

一〇

5

1

—

1

— 1 —

6

## نگفته های ارگ / ۱۷۸

 <p>دوقل اسلامی افغانستان شماره کابل رئاست عومن مکتب ها سید محمد حسین سعیدی زین العابدین جایی شهید کابل پخته افغانستان</p>																							
<p>موقت درخواست دستور</p> <table border="1"> <thead> <tr> <th>شماره</th> <th>شمشیر</th> <th>نمبر تک رو</th> <th>وزن</th> <th>پدر کلان</th> <th>اسم</th> <th>سکوت اصل</th> <th>سکوت اصل</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>۱</td> <td>محمد حسین</td> <td>۰۲۰۲۰۰</td> <td>۷</td> <td>پدر کلان</td> <td>کرم الیز</td> <td>کابل</td> <td>کرم الیز</td> </tr> </tbody> </table>								شماره	شمشیر	نمبر تک رو	وزن	پدر کلان	اسم	سکوت اصل	سکوت اصل	۱	محمد حسین	۰۲۰۲۰۰	۷	پدر کلان	کرم الیز	کابل	کرم الیز
شماره	شمشیر	نمبر تک رو	وزن	پدر کلان	اسم	سکوت اصل	سکوت اصل																
۱	محمد حسین	۰۲۰۲۰۰	۷	پدر کلان	کرم الیز	کابل	کرم الیز																
<p>مانند پامنکل یکتا میل میشید</p>																							
<p>ساقیه درخواست پیغامبرت در شماره کشان</p>																							
<p>مدت سکوت در مرکز اسلام و علم افغانستان</p>																							
<p>تمدد درخواست داشته</p>																							
<p>اینجانب (کرم الیز) محمد حسین (امداد میباشد)</p>																							
<p>ام خود حسر و نزدیکی نایاب اندیشید در ترا عیمه شهید کابل نمود زین خانه را پاره شد شخص از زاده از این خانه که در آن قتل شد بین نمود آن ظاهراً گردید پس از علاوه باز پسر داشت از این از استحقاق زین حسرم میباشد</p>																							
<p>( محل احتمال درخواست دستور )</p>																							

۱۷۹ / ارگ های گفته نا

		تمدید نهاد: سرکاپلی
۱		
۲		
۳		
۴		
۵		
۶		
۷		
۸		
۹		
۱۰		
۱۱		
۱۲		
۱۳		
۱۴		
۱۵		
۱۶		
۱۷		
۱۸		
۱۹		
۲۰		
۲۱		
۲۲		
۲۳		
۲۴		
۲۵		
۲۶		
۲۷		
۲۸		
۲۹		
۳۰		
۳۱		
۳۲		
۳۳		
۳۴		
۳۵		
۳۶		
۳۷		
۳۸		
۳۹		
۴۰		
۴۱		
۴۲		
۴۳		
۴۴		
۴۵		
۴۶		
۴۷		
۴۸		
۴۹		
۵۰		
۵۱		
۵۲		
۵۳		
۵۴		
۵۵		
۵۶		
۵۷		
۵۸		
۵۹		
۶۰		
۶۱		
۶۲		
۶۳		
۶۴		
۶۵		
۶۶		
۶۷		
۶۸		
۶۹		
۷۰		
۷۱		
۷۲		
۷۳		
۷۴		
۷۵		
۷۶		
۷۷		
۷۸		
۷۹		
۸۰		
۸۱		
۸۲		
۸۳		
۸۴		
۸۵		
۸۶		
۸۷		
۸۸		
۸۹		
۹۰		
۹۱		
۹۲		
۹۳		
۹۴		
۹۵		
۹۶		
۹۷		
۹۸		
۹۹		
۱۰۰		
۱۰۱		
۱۰۲		
۱۰۳		
۱۰۴		
۱۰۵		
۱۰۶		
۱۰۷		
۱۰۸		
۱۰۹		
۱۱۰		
۱۱۱		
۱۱۲		
۱۱۳		
۱۱۴		
۱۱۵		
۱۱۶		
۱۱۷		
۱۱۸		
۱۱۹		
۱۲۰		
۱۲۱		
۱۲۲		
۱۲۳		
۱۲۴		
۱۲۵		
۱۲۶		
۱۲۷		
۱۲۸		
۱۲۹		
۱۳۰		
۱۳۱		
۱۳۲		
۱۳۳		
۱۳۴		
۱۳۵		
۱۳۶		
۱۳۷		
۱۳۸		
۱۳۹		
۱۴۰		
۱۴۱		
۱۴۲		
۱۴۳		
۱۴۴		
۱۴۵		
۱۴۶		
۱۴۷		
۱۴۸		
۱۴۹		
۱۵۰		
۱۵۱		
۱۵۲		
۱۵۳		
۱۵۴		
۱۵۵		
۱۵۶		
۱۵۷		
۱۵۸		
۱۵۹		
۱۶۰		
۱۶۱		
۱۶۲		
۱۶۳		
۱۶۴		
۱۶۵		
۱۶۶		
۱۶۷		
۱۶۸		
۱۶۹		
۱۷۰		
۱۷۱		
۱۷۲		
۱۷۳		
۱۷۴		
۱۷۵		
۱۷۶		
۱۷۷		
۱۷۸		
۱۷۹		
۱۸۰		
۱۸۱		
۱۸۲		
۱۸۳		
۱۸۴		
۱۸۵		
۱۸۶		
۱۸۷		
۱۸۸		
۱۸۹		
۱۹۰		
۱۹۱		
۱۹۲		
۱۹۳		
۱۹۴		
۱۹۵		
۱۹۶		
۱۹۷		
۱۹۸		
۱۹۹		
۲۰۰		
۲۰۱		
۲۰۲		
۲۰۳		
۲۰۴		
۲۰۵		
۲۰۶		
۲۰۷		
۲۰۸		
۲۰۹		
۲۱۰		
۲۱۱		
۲۱۲		
۲۱۳		
۲۱۴		
۲۱۵		
۲۱۶		
۲۱۷		
۲۱۸		
۲۱۹		
۲۲۰		
۲۲۱		
۲۲۲		
۲۲۳		
۲۲۴		
۲۲۵		
۲۲۶		
۲۲۷		
۲۲۸		
۲۲۹		
۲۳۰		
۲۳۱		
۲۳۲		
۲۳۳		
۲۳۴		
۲۳۵		
۲۳۶		
۲۳۷		
۲۳۸		
۲۳۹		
۲۴۰		
۲۴۱		
۲۴۲		
۲۴۳		
۲۴۴		
۲۴۵		
۲۴۶		
۲۴۷		
۲۴۸		
۲۴۹		
۲۵۰		
۲۵۱		
۲۵۲		
۲۵۳		
۲۵۴		
۲۵۵		
۲۵۶		
۲۵۷		
۲۵۸		
۲۵۹		
۲۶۰		
۲۶۱		
۲۶۲		
۲۶۳		
۲۶۴		
۲۶۵		
۲۶۶		
۲۶۷		
۲۶۸		
۲۶۹		
۲۷۰		
۲۷۱		
۲۷۲		
۲۷۳		
۲۷۴		
۲۷۵		
۲۷۶		
۲۷۷		
۲۷۸		
۲۷۹		
۲۸۰		
۲۸۱		
۲۸۲		
۲۸۳		
۲۸۴		
۲۸۵		
۲۸۶		
۲۸۷		
۲۸۸		
۲۸۹		
۲۹۰		
۲۹۱		
۲۹۲		
۲۹۳		
۲۹۴		
۲۹۵		
۲۹۶		
۲۹۷		
۲۹۸		
۲۹۹		
۳۰۰		
۳۰۱		
۳۰۲		
۳۰۳		
۳۰۴		
۳۰۵		
۳۰۶		
۳۰۷		
۳۰۸		
۳۰۹		
۳۱۰		
۳۱۱		
۳۱۲		
۳۱۳		
۳۱۴		
۳۱۵		
۳۱۶		
۳۱۷		
۳۱۸		
۳۱۹		
۳۲۰		
۳۲۱		
۳۲۲		
۳۲۳		
۳۲۴		
۳۲۵		
۳۲۶		
۳۲۷		
۳۲۸		
۳۲۹		
۳۳۰		
۳۳۱		
۳۳۲		
۳۳۳		
۳۳۴		
۳۳۵		
۳۳۶		
۳۳۷		
۳۳۸		
۳۳۹		
۳۴۰		
۳۴۱		
۳۴۲		
۳۴۳		
۳۴۴		
۳۴۵		
۳۴۶		
۳۴۷		
۳۴۸		
۳۴۹		
۳۵۰		
۳۵۱		
۳۵۲		
۳۵۳		
۳۵۴		
۳۵۵		
۳۵۶		
۳۵۷		
۳۵۸		
۳۵۹		
۳۶۰		
۳۶۱		
۳۶۲		
۳۶۳		
۳۶۴		
۳۶۵		
۳۶۶		
۳۶۷		
۳۶۸		
۳۶۹		
۳۷۰		
۳۷۱		
۳۷۲		
۳۷۳		
۳۷۴		
۳۷۵		
۳۷۶		
۳۷۷		
۳۷۸		
۳۷۹		
۳۸۰		
۳۸۱		
۳۸۲		
۳۸۳		
۳۸۴		
۳۸۵		
۳۸۶		
۳۸۷		
۳۸۸		
۳۸۹		
۳۹۰		
۳۹۱		
۳۹۲		
۳۹۳		
۳۹۴		
۳۹۵		
۳۹۶		
۳۹۷		
۳۹۸		
۳۹۹		
۴۰۰		
۴۰۱		
۴۰۲		
۴۰۳		
۴۰۴		
۴۰۵		
۴۰۶		
۴۰۷		
۴۰۸		
۴۰۹		
۴۱۰		
۴۱۱		
۴۱۲		
۴۱۳		
۴۱۴		
۴۱۵		
۴۱۶		
۴۱۷		
۴۱۸		
۴۱۹		
۴۲۰		
۴۲۱		
۴۲۲		
۴۲۳		
۴۲۴		
۴۲۵		
۴۲۶		
۴۲۷		
۴۲۸		
۴۲۹		
۴۳۰		
۴۳۱		
۴۳۲		
۴۳۳		
۴۳۴		
۴۳۵		
۴۳۶		
۴۳۷		
۴۳۸		
۴۳۹		
۴۴۰		
۴۴۱		
۴۴۲		
۴۴۳		
۴۴۴		
۴۴۵		
۴۴۶		
۴۴۷		
۴۴۸		
۴۴۹		
۴۵۰		
۴۵۱		
۴۵۲		
۴۵۳		
۴۵۴		
۴۵۵		
۴۵۶		
۴۵۷		
۴۵۸		
۴۵۹		
۴۶۰		
۴۶۱		
۴۶۲		
۴۶۳		
۴۶۴		
۴۶۵		
۴۶۶		
۴۶۷		
۴۶۸		
۴۶۹		
۴۷۰		
۴۷۱		
۴۷۲		
۴۷۳		
۴۷۴		
۴۷۵		
۴۷۶		
۴۷۷		
۴۷۸		
۴۷۹		
۴۸۰		
۴۸۱		
۴۸۲		
۴۸۳		
۴۸۴		
۴۸۵		
۴۸۶		
۴۸۷		
۴۸۸		
۴۸۹		
۴۹۰		
۴۹۱		
۴۹۲		
۴۹۳		
۴۹۴		
۴۹۵		
۴۹۶		
۴۹۷		
۴۹۸		
۴۹۹		
۵۰۰		
۵۰۱		
۵۰۲		
۵۰۳		
۵۰۴		
۵۰۵		
۵۰۶		
۵۰۷		
۵۰۸		
۵۰۹		
۵۱۰		
۵۱۱		
۵۱۲		
۵۱۳		
۵۱۴		
۵۱۵		
۵۱۶		
۵۱۷		
۵۱۸		
۵۱۹		
۵۲۰		
۵۲۱		
۵۲۲		
۵۲۳		
۵۲۴		
۵۲۵		
۵۲۶		
۵۲۷		
۵۲۸		
۵۲۹		
۵۳۰		
۵۳۱		
۵۳۲		
۵۳۳		
۵۳۴		
۵۳۵		
۵۳۶		</td

۱۹۵۰ ک

دکتر بیل بیار والی  
دارالرازی  
دارالرازی مدیریت  
دارالرازی مدیریت  
دارالرازی مدیریت

بررسی محتوی ناجیه

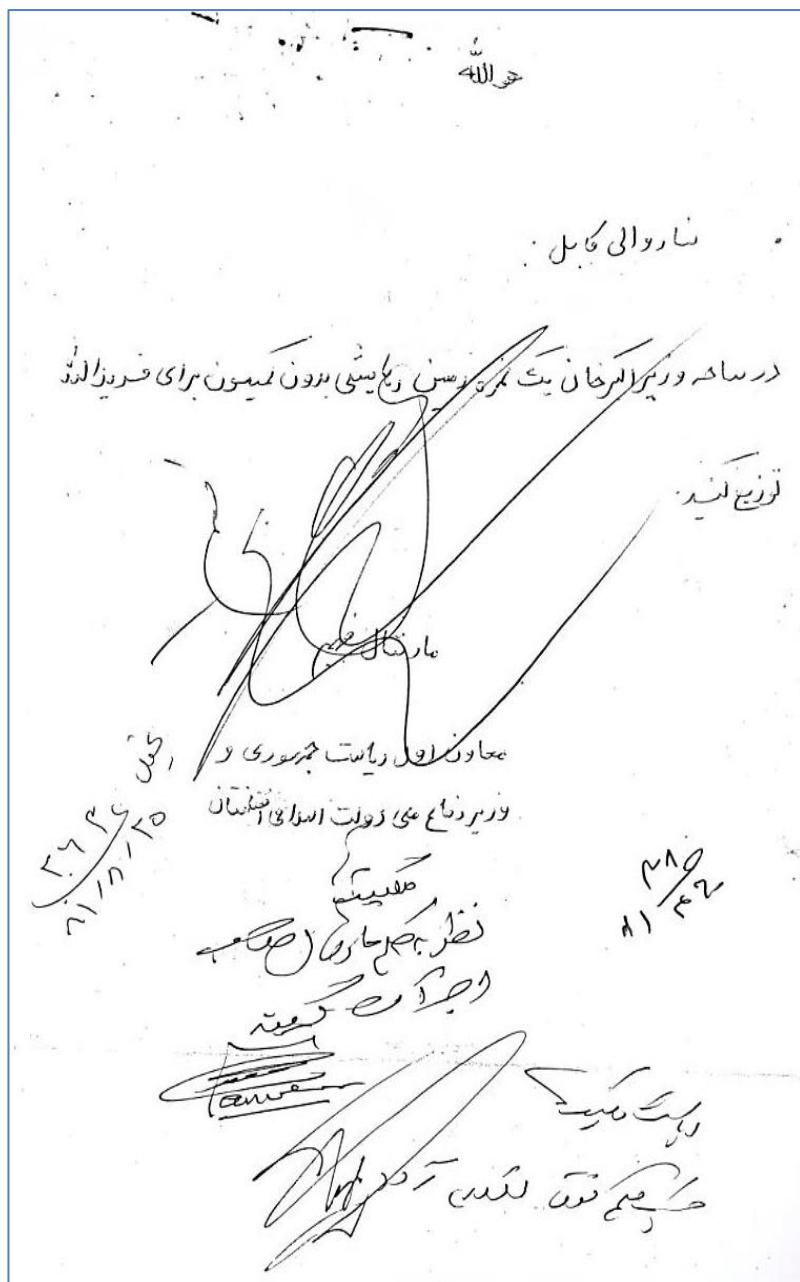
بنا غلی (دارالرازی) ولد (ابراهیم) ایده ساس -  
مکوب (ابراهیم) دارالرازی مدیریت تووز زمین مستحق  
زمین واقع بر داد (وزیری) مساحت (۱۰۰ هکتار) (متوجه شناخته  
شده بود نامیده) قیمت زمین متذکره را از طریق مدیریت ملکیت هله ۱ سه  
امرتتعصیل (۱۴۵) مورخه ۲۷ آذر ۱۳۷۱ تواریخ ویزمع  
۱۰ ریال (۱۰۰۰۰۰۰۰۰) امبلغ (۱۰۰۰۰۰۰۰) افغانی پذیرانه بنا روایی کابل  
تحویل نموده که برویت آن به صفحه (۲۳) جلد (۱) نظر ۱ س  
زمین نمبر فوق باسم شان قید و دینو سیله بشما اطلاع گردید در خصه  
خوش اجرات اصولی را مرغی دارد با احترام

رئیس عموی ملکیت ها

کاچ - بعدی دست تووز زمین .

له - له صدور یافته .

نگفته های ارجک / ۱۸۱



 <p>دولت اسلامی افغانستان شاروال کابل ریاست‌جمهوری ملکیت‌ها نوره شیخ استحقاق نهاد زیر پرچه رای شورکابل</p>																																																											
<p>موقیت در خواست دهنده</p> <table border="1"> <thead> <tr> <th>نامه</th> <th>شهرت</th> <th>جگہ</th> <th>صفحه جلد</th> <th>تعداد</th> <th>وظیفه و محل آن</th> <th>ست واسطه کار</th> <th>سکونتمانی</th> <th>نام</th> <th>سکونتمانی</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>۱</td> <td>ولد پدرکلان</td> <td>عمر</td> <td>۳</td> <td>۷</td> <td>زیر نظر</td> <td>پسر</td> <td>پسر</td> <td>پسر</td> <td>پسر</td> </tr> <tr> <td>۲</td> <td>متاهل یا متکل یکتا مین‌ستید</td> <td>شوش</td> <td>۴</td> <td>۶</td> <td>زیر نظر</td> <td>زیر نظر</td> <td>زیر نظر</td> <td>زیر نظر</td> <td>زیر نظر</td> </tr> <tr> <td>۳</td> <td>ساقه درخواست و تصریحت در شاروال کابو</td> <td></td> <td></td> <td></td> <td></td> <td></td> <td></td> <td></td> <td></td> </tr> <tr> <td>۴</td> <td>مدت سکوت در شهر کابل و علت آن</td> <td>شوش</td> <td>۵</td> <td>۷</td> <td>زیر نظر</td> <td>زیر نظر</td> <td>زیر نظر</td> <td>زیر نظر</td> <td>زیر نظر</td> </tr> </tbody> </table>										نامه	شهرت	جگہ	صفحه جلد	تعداد	وظیفه و محل آن	ست واسطه کار	سکونتمانی	نام	سکونتمانی	۱	ولد پدرکلان	عمر	۳	۷	زیر نظر	پسر	پسر	پسر	پسر	۲	متاهل یا متکل یکتا مین‌ستید	شوش	۴	۶	زیر نظر	۳	ساقه درخواست و تصریحت در شاروال کابو									۴	مدت سکوت در شهر کابل و علت آن	شوش	۵	۷	زیر نظر								
نامه	شهرت	جگہ	صفحه جلد	تعداد	وظیفه و محل آن	ست واسطه کار	سکونتمانی	نام	سکونتمانی																																																		
۱	ولد پدرکلان	عمر	۳	۷	زیر نظر	پسر	پسر	پسر	پسر																																																		
۲	متاهل یا متکل یکتا مین‌ستید	شوش	۴	۶	زیر نظر	زیر نظر	زیر نظر	زیر نظر	زیر نظر																																																		
۳	ساقه درخواست و تصریحت در شاروال کابو																																																										
۴	مدت سکوت در شهر کابل و علت آن	شوش	۵	۷	زیر نظر	زیر نظر	زیر نظر	زیر نظر	زیر نظر																																																		
<p>جهود در خواست دهنده</p> <p>اینجانب (حاجی فرماد) (محمد گهر) (تمدید میباشد) (تمدید میباشد) (تمدید میباشد) (تمدید میباشد) (تمدید میباشد)</p> <p>یاسم خود و مسیر پروردان نایابی خواش در نواحی شورکابل نعم زمین خانه و پارستان شخصی بدام غرگاه خلاصه که در نوق تحریر نموده ام ظا هرگز بدین برعالو از زمین قانون از استحقاق زمین محروم میباشد</p> <p>(محل این درخواست بمنتهی)</p>																																																											

نامه های ارگ / ۱۸۳

۱	تصدیق نویسندگان
۲	خواهران
۳	خواهران
۴	خواهران
۵	خواهران
۶	خواهران
۷	خواهران
۸	خواهران
تکلیفات دقیق و مسدود شدن	
برآوردها با درک مستولیت آینده	
نامه	
زیرا ۱۹۷۱میلادی فروردین	
کمیسیون	

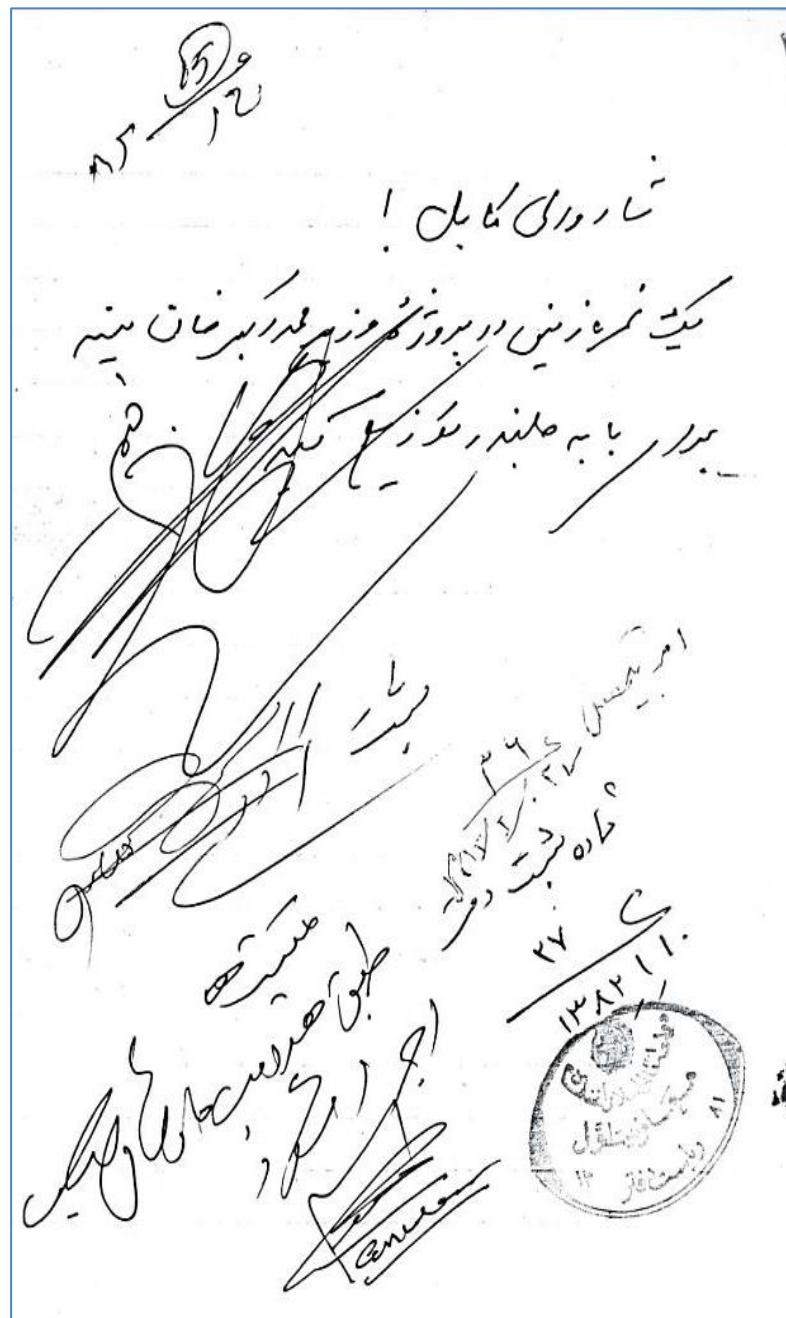
دکابل جار والیس  
داریست  
د ( ) مساحت  
لدیده  
د ( ) حصر عورتیه  
دانک

بریست محتم ناجه

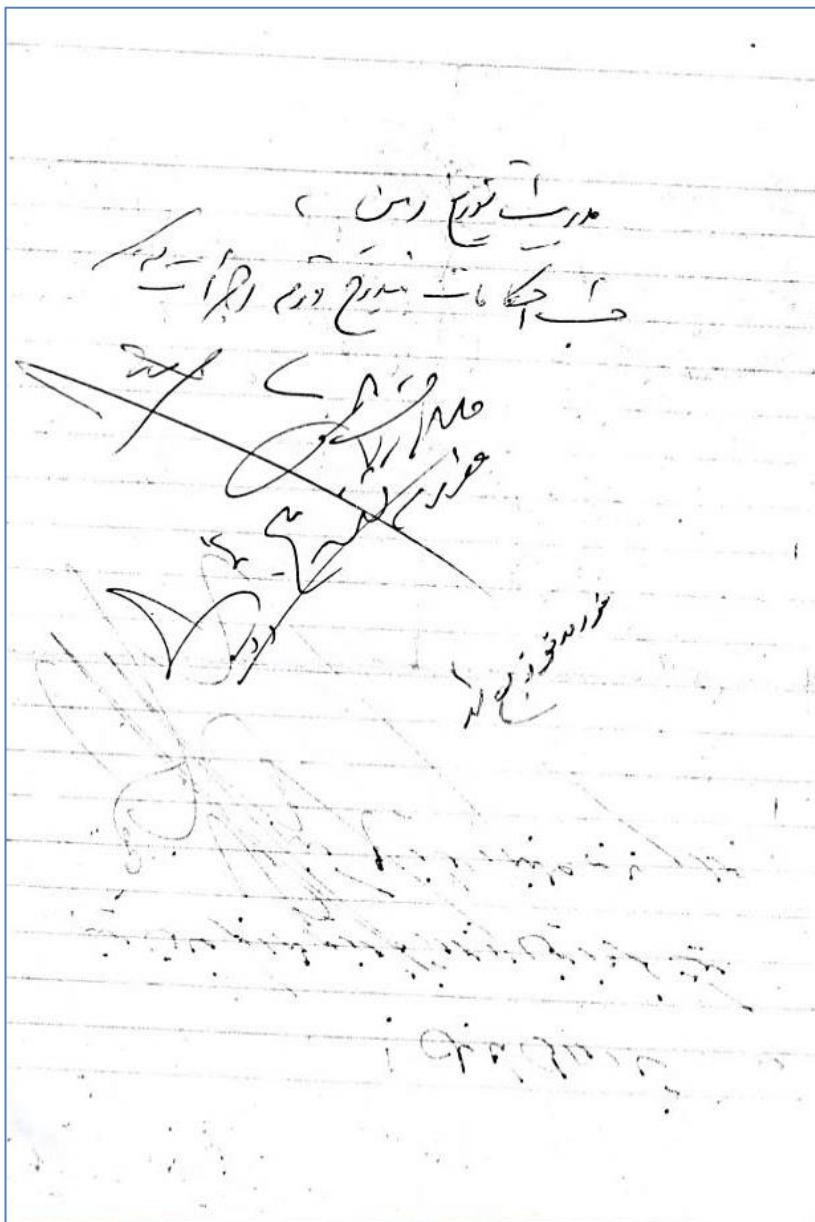
پا خلی ( ۶۰ متر مربع ) ( بند ) ۷ مرکان ( به ۱ سال )  
مکوب ( ۱۳۰ ) - ۱۰ مردم را ( مدیریت توزیع زمین و مستح  
زمین علی قیمه بود ) ( وزیر امور خارجه مساحت ( ۳۰ هم ) توزیع شد  
شد و بزرگ نامبرد . قیمت زمین متذکره را از طبق دیریت . لکیت مابا  
امتحان ( ۱۳۰ ) مورخ ۱۳۰۹/۰۹/۲۱ تواری دیز  
بم / ۱۰۱ امباخ ۱۳۰۸/۳۳/۲۸ انسان : بنا ، رال کا  
ت تحول نهاده که بریست آن به منحده ( ۱۳۰ ) جلد ۱  
زمین تعبیر فوق بام شان قید و دینو سیله بشه اطلاع گرفته و در  
خریش اجرای اصول را مرعی دارد . با علام  
روشیں عذریں ملت

کابن - بدیدهیت توزیع زمین .  
در - در صدور نفعه .

نگهنه های ارگ / ۱۸۵



نامه های ارگ / ۱۸۶

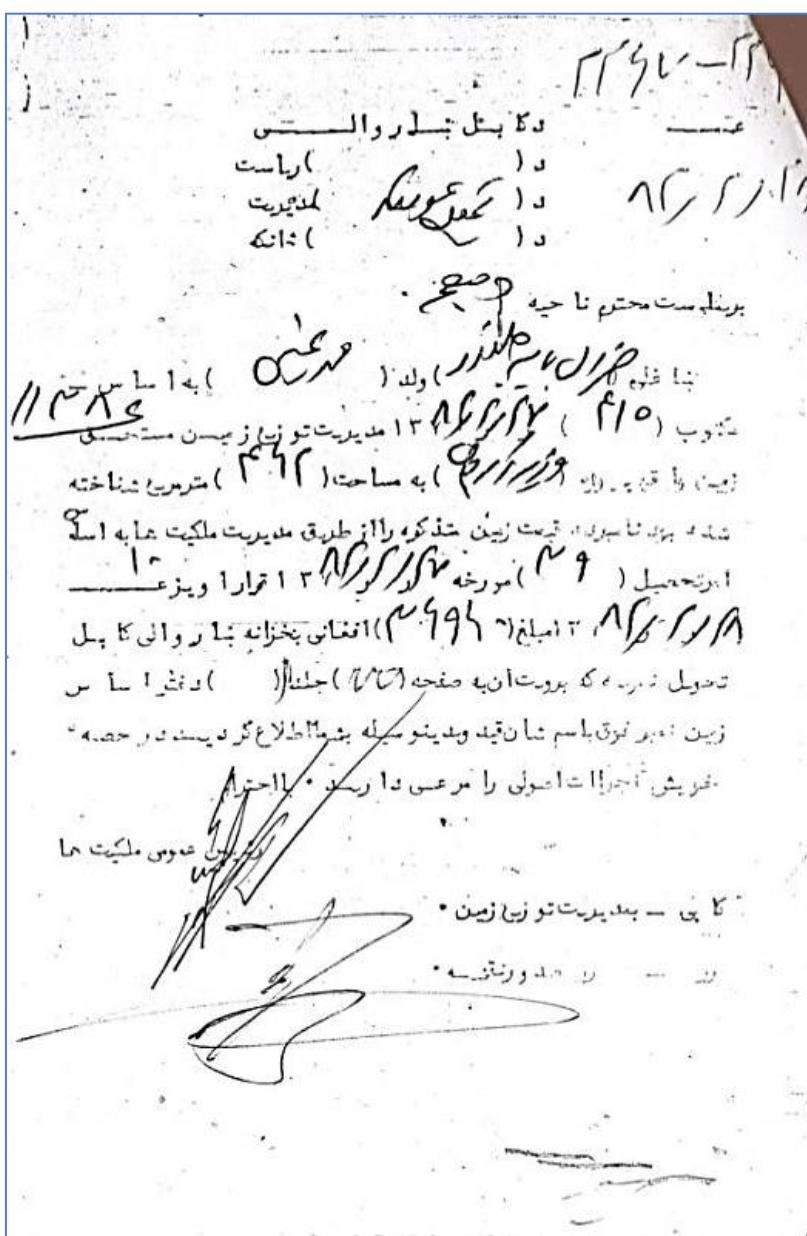


## نامه های ارگ / ۱۸۷

 		دولت اسلامی افغانستان شهرداری کابل ریاست صوری ملکیت ها تحریر و تثبیت لسته احتراق نعمات زیست پذیره های شهر کابل هویت درخواست دهنده					
شماره	نام	جنسیت	سن و ماقبل	وظایف و محل اقامه	شماره جلد	شماره ثبت	شماره ثبت
۱	محمد حیدر	ذکر	۳۰ سال	عوانیان	۶۰	۱۴۲۰	پدر کلان
۲	محمد عزیز	ذکر	۲۵ سال	درو	۶۰	۱۴۲۰	جلد
۳	محمد علی	ذکر	۲۰ سال	عوانیان	۶۰	۱۴۲۰	جلد
تصریح درخواست زیر نمایم با شکل یکتا مین مسید							
تصریح درخواست زیر نمایم با شکل یکتا مین مسید							
تصریح درخواست زیر نمایم با شکل یکتا مین مسید							
اینها ب (جلد) (دک) (دک عزیز) (محمد مسیارم) می خواهند که در نوق تحریر شده ام ظا مر گردیده بر علاوه با زیر نام خواهند							
قلم: احمد کمال کلیسا (دسته)							

## نامه های ارگ / ۱۸۸

تمدیق نواخان شیرکابل	
۱۰	شیر کابل
۱۱	محمد خان نور
۱۲	شیر کابل
۱۳	شیر کابل
۱۴	شیر کابل
۱۵	شیر کابل
۱۶	شیر کابل
۱۷	شیر کابل
۱۸	شیر کابل
۱۹	شیر کابل
۲۰	شیر کابل
۲۱	شیر کابل
۲۲	شیر کابل
۲۳	شیر کابل
۲۴	شیر کابل
۲۵	شیر کابل
۲۶	شیر کابل
۲۷	شیر کابل
۲۸	شیر کابل
تبلویت دقیق و مهندسی تعمیدی تبریز نماینده مسئولانها با درک مسئولیت آیند	
اداره	
۲۹	شیر کابل
۳۰	شیر کابل



برادر کم س رضا -

خواه بیه مان فرماد خود محل سرینه ندارد  
در مدد ندارد هنوز نهادن در مزد اکسپل ۲۰

کار تقدیم نهاد

مدد نهاد

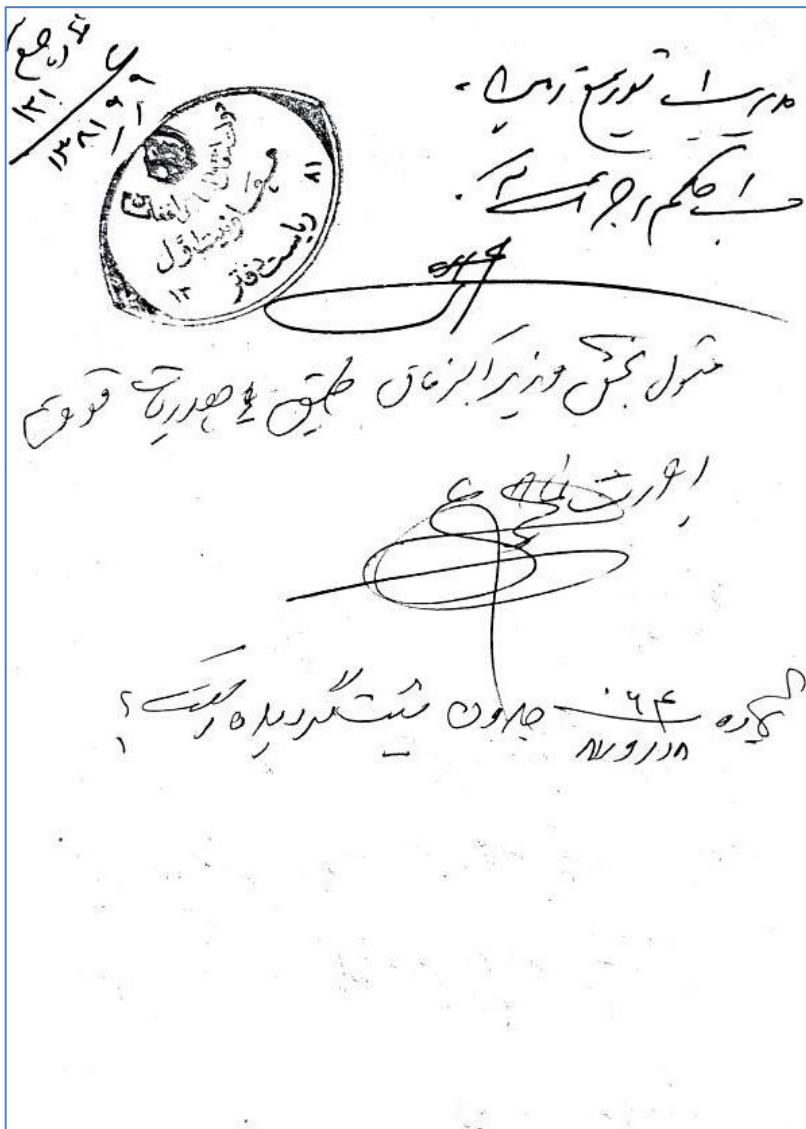
۱۳۸۱/۱۱/۲۵

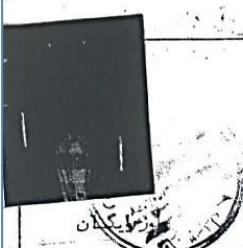
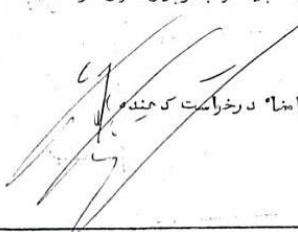
۱۳۸۱/۱۱/۲۶

مدد نهاد

محمد حبیب قرق پور

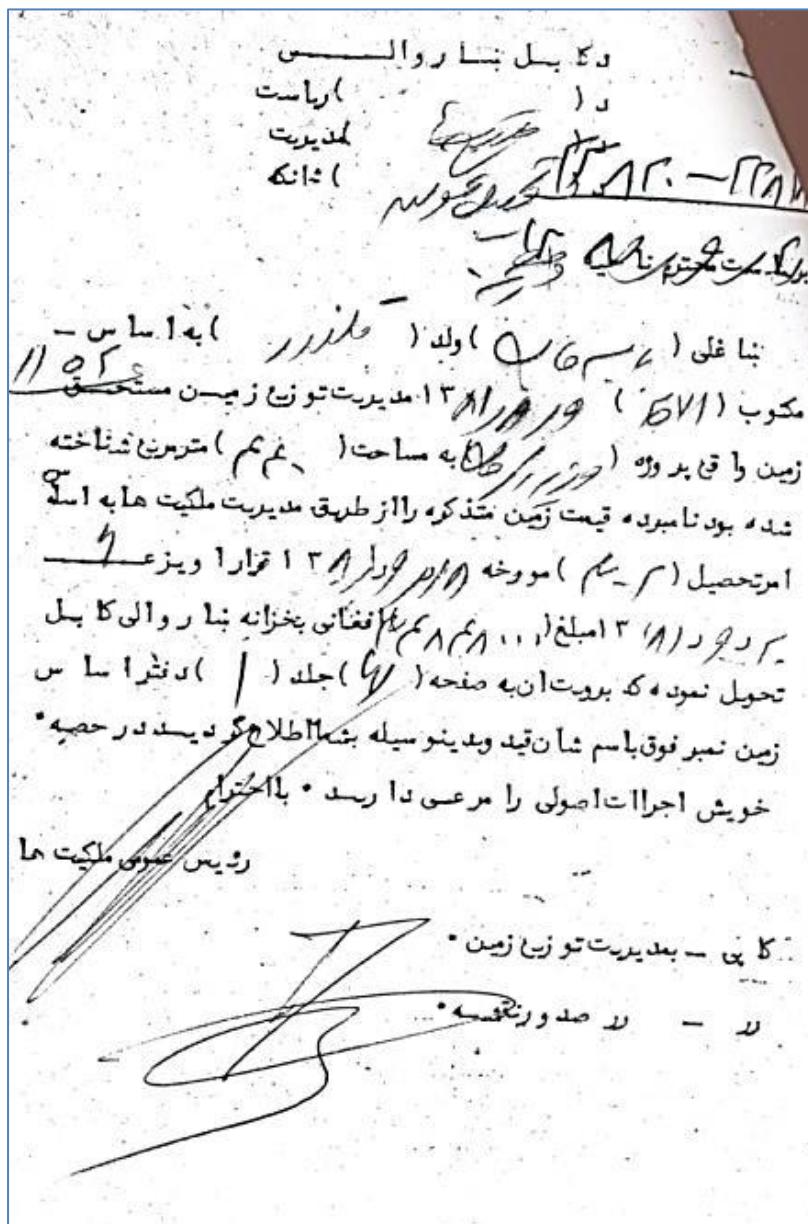
نامه های ارگ / ۱۹۱



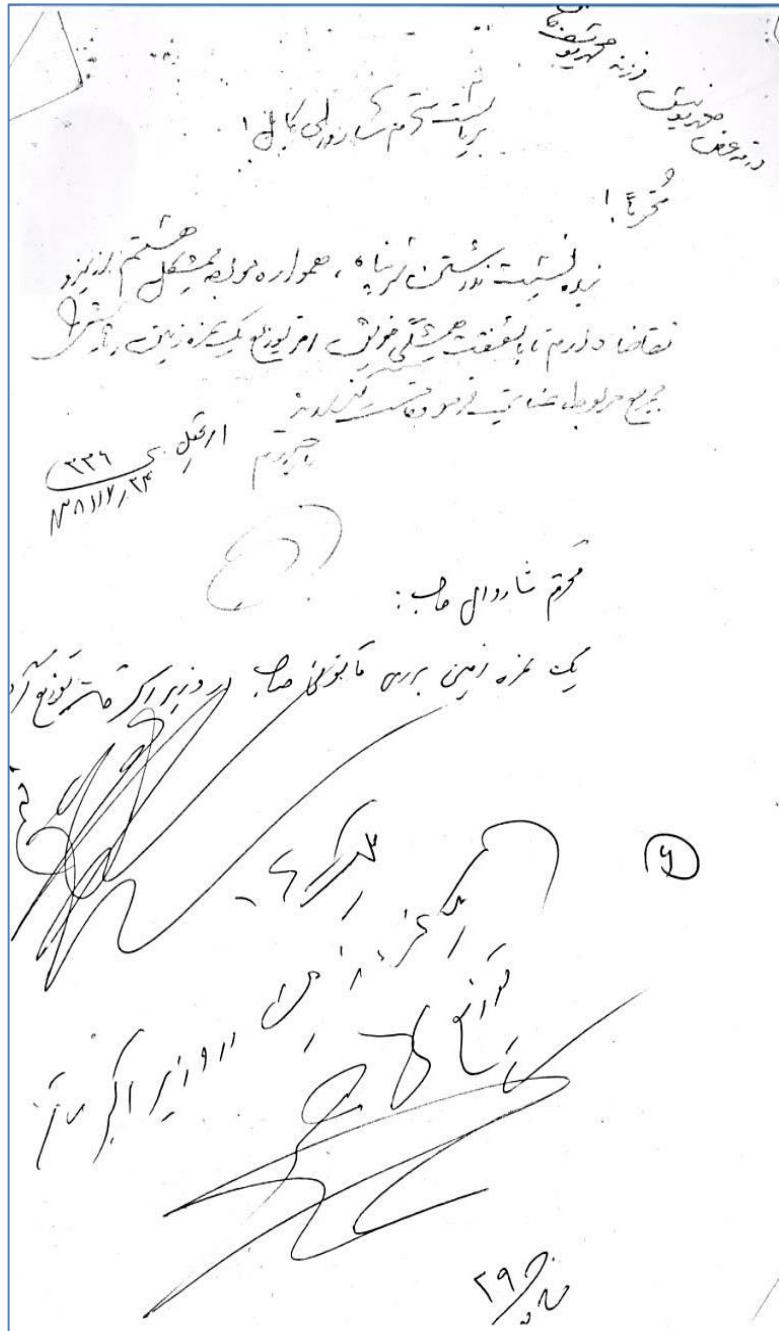
<p style="text-align: center;">جمهوری اسلامی افغانستان</p> <p style="text-align: center;">دیار اسلامی کابل</p> <p style="text-align: center;">ریاست امور مکتبت ها</p> <p style="text-align: center;">فهرم شیوه استحقاق نمرات زیست پژوهی های شهرکار</p> 										
دمویت در خواسته استاده										
شماره	شهرت	نام	ولد	نام	جنس	جند	محل آن	سن و باقی کار	سکونت اصلی	سکونت
۱	بخاری	حسین	علی	علی	علی	علی	علی	۳۰	علی	علی
۲	متهم یا متکل یکتا میں مستید									
۳	سابقه درخواست و سرمهی در شماره									
۴	مدت سکونت در شهر کابل و علت آن									
تمددد درخواست استاده										
<p>اینجا نباید (بخاری) ناید (بخاری) تمدد میباشد</p> <p>نامه خود را در تاریخ داشتگی در نوادران شیر کابل نموده زین خانه واپسی</p> <p>ندام هرگاه خلاصه که در نیز تحریر نموده ام ظاهراً گوید به علاوه با زیدن قانون از استحقاق زین میباشد</p>										
<p>(محل اینها در خواست که متمدد)</p> 										

نامه های ارگ / ۱۹۳

تمدید مدارک	
۱	فهرست مدارک
۲	فهرست مدارک
۳	فهرست مدارک
۴	فهرست مدارک
۵	فهرست مدارک
۶	فهرست مدارک
۷	فهرست مدارک
۸	فهرست مدارک
توضیحات دقیق و ممهایه تهدیف تبیر - پس از قبض مکرمانها با درک مستریت آشده	
۱۰	اداره نثار
۱۱	امین علی خراش بایه طایز
۱۲	نیمه
۱۳	کمیبون



نگهنه های ارگ ۱۹۵



## نامه های ارگ / ۱۹۶

 		دولت اسلامی افغانستان شاپرکان کابل ریاست‌جمهوری افغانستان نمایندگی افغانستان در پروتکلی پاریسی مسدر ظبیل قیمت: بیست هزار					
جوییت درخواست دهنده							
ردیف	شماره	نام و سایه	نمبر تکمیلی وظیفه و محل آن	صیغه	سکونت اصلی	سکونت فعلی	نام
۱	۱۰۰۷۲۵	هشتمین هزار	باغ ۳۶۹	بدر کلان	بدر	بدر	بدر
۲		شامل	شامل	شامل	شامل	شامل	شامل
۳		ساقمه درخواست‌نمودن	ساقمه درخواست‌نمودن	ساقمه درخواست‌نمودن	ساقمه درخواست‌نمودن	ساقمه درخواست‌نمودن	ساقمه درخواست‌نمودن
۴		ستاد کنسرسیوم کابل و علتان	ستاد کنسرسیوم کابل و علتان	ستاد کنسرسیوم کابل و علتان	ستاد کنسرسیوم کابل و علتان	ستاد کنسرسیوم کابل و علتان	ستاد کنسرسیوم کابل و علتان
تعداد درخواست دهنده: <b>۱</b> اینچنان (اول) (نیم) (یک) (تعهد می‌باشد)							
پس از خود حصر و نزدیکیان ثابتاً لغوخوش در نواحی شهربازی شده باشند و خانه و بارگاه شخصی تدارک عرکاه خواهند انجام کردند تا بعدها تمدید معلم طلاع مکرر بین ملاجیان بین تئاتر از استحقاق <b>نهنچه محدودیتی نداشتم</b>							
محل انتقام درخواست دهنده							
<b>(۱)</b>							

نامه های ارگ / ۱۹۷

تصدیق نهادی شمرکیل	
۱	.....
۲	.....
۳	.....
۴	.....
۵	.....
۶	.....
۷	.....
۸	.....
۹	.....
۱۰	.....
۱۱	.....
۱۲	.....
۱۳	.....
۱۴	.....
۱۵	.....
۱۶	.....
۱۷	.....
۱۸	.....
معلومات دقیق و مینه جانبه تصدی تهییر مراحته، کروناها یا دیگر مستلزمات اینده فی	
اداره	ناظر
املاک	ناظر
کمیسون	ناظر

۲۱۳۵۸۵ / ۲۱۳۶۴

د کابل نیاروالی

د ( مدیریت ) ایالت

د ( مدیریت ) مدیریت

د ( علی مردم ) خانکه

براست محتم نا بیه لاهیم

بناغلی ( محمدیوس ) ( ولد ) ( کاربرک ) به اسن - ۱۰۸۹

مکوب ( ۱۱۴۶۷ ) مورخ ۱۷ ر ۱۳۸۱ آ مدیریت توزیع زمین مستحق

زمین واقع بر روی ( خانکه ) ب مساحت ( ۴۴۰ ) آشتر مردمی شنا

شده بز دنای بدبند قیمت زمین هذذکره را از طرف معاونیت ملکیت ها به ۱۰۰۰۰۰

امتحانی ( ۳۳۹ ) ( میرخ ۲۳ ) ر ۷ ر ۱۳۸۱ آغاز ازین ع - ۲۱

۱ ر ۸ ر ۱۳۸۱ ر ۱۳۸۱ ( ۵۳۳۷۵۰۰ ) الفغانی بخزانه بناروالي کابن

تحویل نمود که برویت آن به صفحه ۳۳ ( جلد ) ( اهل ) ( افغانستان ) اسن

زمین شیرنوق با اسم شان قید و بدبند سیمه بخانه اطلان گردید در حص

خوش اجرات اصول را درمی دلیلیست. با احترام

رئیس خانه ملکیت ها

کابن - بدیریت توزیع زمین

ردد - رد صدر نشنه

۱

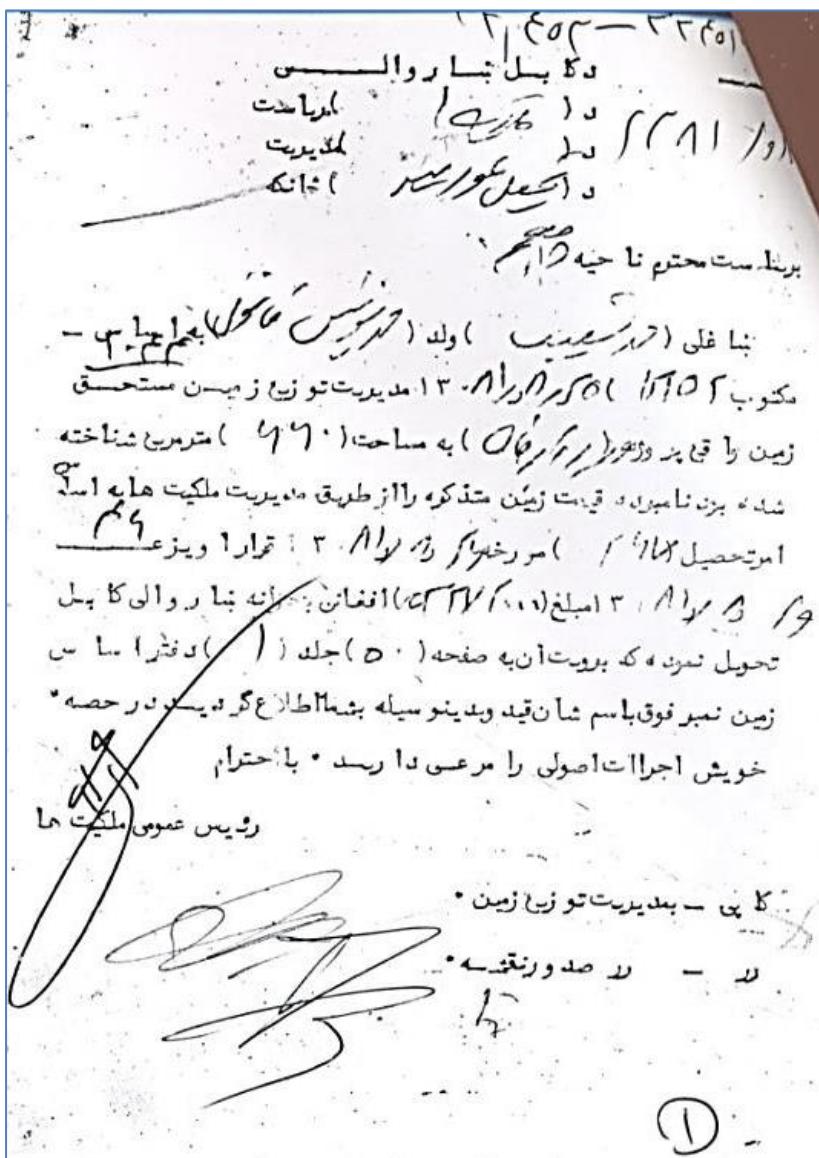
۱۹۹ / ناگفته های ارگ

## نامه های ارگ / ۲۰۰

	جـ ۳۲۰						
<b>د ولت اسلامی افغانستان</b> <b>پــ ارزالی کابل</b> <b>ریاست عز من ملکیت ها</b> <b>م سوره تثیت استحقاق نعمات زینت پدره های پهلوگان</b> <b>طایر رایگان</b>							
<b>هریت در خواست دهنده</b>							
شماره	نام	نامه	نامه	نامه	نامه	نامه	نامه
۱	اســ ولــ پــ کــ لــ	عــ شــ بــ					
۲	متاهل یا مشکل یکدیگر میباشند						
۳	سابقه درخواست و نعمت دار شــ اــ رــ اــ کــ اــ						
۴	مدت سکونت در شهر کابل و علت آن						
<b>تمدید درخواست دهنده :</b> <b>ائمه اب (محمد شاه کوهنده) تمدید میباشد</b> <b>با اسم خود و مسیر پردازیان نامه خوش درخواستی دارد</b> <b>بر کابل نموده زین خانه واپرمان شده</b> <b>نامه برگاه نامه ای که در نوع تحریر نموده ام خلا مترکب شده برعلاوه با زیارت قانونی از</b> <b>استحقاق زمین محروم میباشد</b>							
<b>(عمل اینها در پی راسته دهنده)</b>							

نامه های ارگ / ۲۰۱

تمدید نسخه مدارک	
۱	
۲	
۳	
۴	
۵	
۶	
۷	
۸	
۹	
۱۰	
۱۱	
۱۲	
۱۳	
۱۴	
۱۵	
۱۶	
۱۷	
۱۸	
۱۹	
۲۰	
۲۱	
۲۲	
۲۳	
۲۴	
۲۵	
۲۶	
۲۷	
۲۸	
۲۹	
۳۰	
۳۱	
۳۲	
۳۳	
۳۴	
۳۵	
۳۶	
۳۷	
۳۸	
۳۹	
۴۰	
۴۱	
۴۲	
۴۳	
۴۴	
۴۵	
۴۶	
۴۷	
۴۸	
۴۹	
۵۰	
۵۱	
۵۲	
۵۳	
۵۴	
۵۵	
۵۶	
۵۷	
۵۸	
۵۹	
۶۰	
۶۱	
۶۲	
۶۳	
۶۴	
۶۵	
۶۶	
۶۷	
۶۸	
۶۹	
۷۰	
۷۱	
۷۲	
۷۳	
۷۴	
۷۵	
۷۶	
۷۷	
۷۸	
۷۹	
۸۰	
۸۱	
۸۲	
۸۳	
۸۴	
۸۵	
۸۶	
۸۷	
۸۸	
۸۹	
۹۰	
۹۱	
۹۲	
۹۳	
۹۴	
۹۵	
۹۶	
۹۷	
۹۸	
۹۹	
۱۰۰	
۱۰۱	
۱۰۲	
۱۰۳	
۱۰۴	
۱۰۵	
۱۰۶	
۱۰۷	
۱۰۸	
۱۰۹	
۱۱۰	
۱۱۱	
۱۱۲	
۱۱۳	
۱۱۴	
۱۱۵	
۱۱۶	
۱۱۷	
۱۱۸	
۱۱۹	
۱۲۰	
۱۲۱	
۱۲۲	
۱۲۳	
۱۲۴	
۱۲۵	
۱۲۶	
۱۲۷	
۱۲۸	
۱۲۹	
۱۳۰	
۱۳۱	
۱۳۲	
۱۳۳	
۱۳۴	
۱۳۵	
۱۳۶	
۱۳۷	
۱۳۸	
۱۳۹	
۱۴۰	
۱۴۱	
۱۴۲	
۱۴۳	
۱۴۴	
۱۴۵	
۱۴۶	
۱۴۷	
۱۴۸	
۱۴۹	
۱۵۰	
۱۵۱	
۱۵۲	
۱۵۳	
۱۵۴	
۱۵۵	
۱۵۶	
۱۵۷	
۱۵۸	
۱۵۹	
۱۶۰	
۱۶۱	
۱۶۲	
۱۶۳	
۱۶۴	
۱۶۵	
۱۶۶	
۱۶۷	
۱۶۸	
۱۶۹	
۱۷۰	
۱۷۱	
۱۷۲	
۱۷۳	
۱۷۴	
۱۷۵	
۱۷۶	
۱۷۷	
۱۷۸	
۱۷۹	
۱۸۰	
۱۸۱	
۱۸۲	
۱۸۳	
۱۸۴	
۱۸۵	
۱۸۶	
۱۸۷	
۱۸۸	
۱۸۹	
۱۹۰	
۱۹۱	
۱۹۲	
۱۹۳	
۱۹۴	
۱۹۵	
۱۹۶	
۱۹۷	
۱۹۸	
۱۹۹	
۲۰۰	
۲۰۱	
۲۰۲	
۲۰۳	
۲۰۴	
۲۰۵	
۲۰۶	
۲۰۷	
۲۰۸	
۲۰۹	
۲۱۰	
۲۱۱	
۲۱۲	
۲۱۳	
۲۱۴	
۲۱۵	
۲۱۶	
۲۱۷	
۲۱۸	
۲۱۹	
۲۲۰	
۲۲۱	
۲۲۲	
۲۲۳	
۲۲۴	
۲۲۵	
۲۲۶	
۲۲۷	
۲۲۸	
۲۲۹	
۲۳۰	
۲۳۱	
۲۳۲	
۲۳۳	
۲۳۴	
۲۳۵	
۲۳۶	
۲۳۷	
۲۳۸	
۲۳۹	
۲۴۰	
۲۴۱	
۲۴۲	
۲۴۳	
۲۴۴	
۲۴۵	
۲۴۶	
۲۴۷	
۲۴۸	
۲۴۹	
۲۵۰	
۲۵۱	
۲۵۲	
۲۵۳	
۲۵۴	
۲۵۵	
۲۵۶	
۲۵۷	
۲۵۸	
۲۵۹	
۲۶۰	
۲۶۱	
۲۶۲	
۲۶۳	
۲۶۴	
۲۶۵	
۲۶۶	
۲۶۷	
۲۶۸	
۲۶۹	
۲۷۰	
۲۷۱	
۲۷۲	
۲۷۳	
۲۷۴	
۲۷۵	
۲۷۶	
۲۷۷	
۲۷۸	
۲۷۹	
۲۸۰	
۲۸۱	
۲۸۲	
۲۸۳	
۲۸۴	
۲۸۵	
۲۸۶	
۲۸۷	
۲۸۸	
۲۸۹	
۲۹۰	
۲۹۱	
۲۹۲	
۲۹۳	
۲۹۴	
۲۹۵	
۲۹۶	
۲۹۷	
۲۹۸	
۲۹۹	
۳۰۰	
۳۰۱	
۳۰۲	
۳۰۳	
۳۰۴	
۳۰۵	
۳۰۶	
۳۰۷	
۳۰۸	
۳۰۹	
۳۱۰	
۳۱۱	
۳۱۲	
۳۱۳	
۳۱۴	
۳۱۵	
۳۱۶	
۳۱۷	
۳۱۸	
۳۱۹	
۳۲۰	
۳۲۱	
۳۲۲	
۳۲۳	
۳۲۴	
۳۲۵	
۳۲۶	
۳۲۷	
۳۲۸	
۳۲۹	
۳۳۰	
۳۳۱	
۳۳۲	
۳۳۳	
۳۳۴	
۳۳۵	
۳۳۶	
۳۳۷	
۳۳۸	
۳۳۹	
۳۴۰	
۳۴۱	
۳۴۲	
۳۴۳	
۳۴۴	
۳۴۵	
۳۴۶	
۳۴۷	
۳۴۸	
۳۴۹	
۳۵۰	
۳۵۱	
۳۵۲	
۳۵۳	
۳۵۴	
۳۵۵	
۳۵۶	
۳۵۷	
۳۵۸	
۳۵۹	
۳۶۰	
۳۶۱	
۳۶۲	
۳۶۳	
۳۶۴	
۳۶۵	
۳۶۶	
۳۶۷	
۳۶۸	
۳۶۹	
۳۷۰	
۳۷۱	
۳۷۲	
۳۷۳	
۳۷۴	
۳۷۵	
۳۷۶	
۳۷۷	
۳۷۸	
۳۷۹	
۳۸۰	
۳۸۱	
۳۸۲	
۳۸۳	
۳۸۴	
۳۸۵	
۳۸۶	
۳۸۷	
۳۸۸	
۳۸۹	
۳۹۰	
۳۹۱	
۳۹۲	
۳۹۳	
۳۹۴	
۳۹۵	
۳۹۶	
۳۹۷	
۳۹۸	
۳۹۹	
۴۰۰	
۴۰۱	
۴۰۲	
۴۰۳	
۴۰۴	
۴۰۵	
۴۰۶	
۴۰۷	
۴۰۸	
۴۰۹	
۴۱۰	
۴۱۱	
۴۱۲	
۴۱۳	
۴۱۴	
۴۱۵	
۴۱۶	
۴۱۷	
۴۱۸	
۴۱۹	
۴۲۰	
۴۲۱	
۴۲۲	
۴۲۳	
۴۲۴	
۴۲۵	
۴۲۶	
۴۲۷	
۴۲۸	
۴۲۹	
۴۳۰	
۴۳۱	
۴۳۲	
۴۳۳	
۴۳۴	
۴۳۵	
۴۳۶	
۴۳۷	
۴۳۸	
۴۳۹	
۴۴۰	
۴۴۱	
۴۴۲	
۴۴۳	
۴۴۴	
۴۴۵	
۴۴۶	
۴۴۷	
۴۴۸	
۴۴۹	
۴۵۰	
۴۵۱	
۴۵۲	
۴۵۳	
۴۵۴	
۴۵۵	
۴۵۶	
۴۵۷	
۴۵۸	
۴۵۹	
۴۶۰	
۴۶۱	
۴۶۲	
۴۶۳	
۴۶۴	
۴۶۵	
۴۶۶	
۴۶۷	
۴۶۸	
۴۶۹	
۴۷۰	
۴۷۱	
۴۷۲	
۴۷۳	
۴۷۴	
۴۷۵	
۴۷۶	
۴۷۷	
۴۷۸	
۴۷۹	
۴۸۰	
۴۸۱	
۴۸۲	
۴۸۳	
۴۸۴	
۴۸۵	
۴۸۶	
۴۸۷	
۴۸۸	
۴۸۹	
۴۹۰	
۴۹۱	
۴۹۲	
۴۹۳	
۴۹۴	
۴۹۵	
۴۹۶	
۴۹۷	
۴۹۸	
۴۹۹	
۵۰۰	
۵۰۱	
۵۰۲	
۵۰۳	
۵۰۴	
۵۰۵	
۵۰۶	
۵۰۷	
۵۰۸	
۵۰۹	
۵۱۰	
۵۱۱	
۵۱۲	
۵۱۳	
۵۱۴	
۵۱۵	
۵۱۶	
۵۱۷	
۵۱۸	
۵۱۹	
۵۲۰	
۵۲۱	
۵۲۲	
۵۲۳	
۵۲۴	
۵۲۵	
۵۲۶	
۵۲۷	
۵۲۸	
۵۲۹	
۵۳۰	
۵۳۱	
۵۳۲	
۵۳۳	
۵۳۴	
۵۳۵	
۵۳۶	
۵۳۷	
۵۳۸	
۵۳۹	
۵۴۰	
۵۴۱	
۵۴۲	
۵۴۳	
۵۴۴	
۵۴۵	
۵۴۶	
۵۴۷	
۵۴۸	
۵۴۹	
۵۵۰	
۵۵۱	
۵۵۲	
۵۵۳	
۵۵۴	
۵۵۵	
۵۵۶	
۵۵۷	
۵۵۸	
۵۵۹	
۵۶۰	
۵۶۱	
۵۶۲	
۵۶۳	
۵۶۴	
۵۶۵	
۵۶۶	
۵۶۷	
۵۶۸	
۵۶۹	
۵۷۰	
۵۷۱	
۵۷۲	
۵۷۳	
۵۷۴	
۵۷۵	
۵۷۶	
۵۷۷	
۵۷۸	
۵۷۹	
۵۸۰	
۵۸۱	
۵۸۲	
۵۸۳	
۵۸۴	
۵۸۵	
۵۸۶	
۵۸۷	
۵۸۸	
۵۸۹	
۵۹۰	
۵۹۱	
۵۹۲	
۵۹۳	
۵۹۴	
۵۹۵	
۵۹۶	
۵۹۷	
۵۹۸	
۵۹۹	
۶۰۰	
۶۰۱	
۶۰۲	
۶۰۳	
۶۰۴	
۶۰۵	
۶۰۶	
۶۰۷	
۶۰۸	
۶۰۹	
۶۱۰	
۶۱۱	
۶۱۲	
۶۱۳	
۶۱۴	
۶۱۵	
۶۱۶	
۶۱۷	
۶۱۸	
۶۱۹	
۶۲۰	
۶۲۱	
۶۲۲	
۶۲۳	
۶۲۴	
۶۲۵	
۶۲۶	
۶۲۷	
۶۲۸	
۶۲۹	
۶۳۰	
۶۳۱	
۶۳۲	
۶۳۳	
۶۳۴	
۶۳۵	
۶۳۶	
۶۳۷	
۶۳۸	
۶۳۹	
۶۴۰	
۶۴۱	
۶۴۲	
۶۴۳	
۶۴۴	
۶۴۵	
۶۴۶	
۶۴۷	
۶۴۸	
۶۴۹	
۶۵۰	
۶۵۱	
۶۵۲	
۶۵۳	
۶۵۴	
۶۵۵	
۶	



۲۰۳ / ناگفته های ارگ

۲۰۴ / ناگفته های ارگ

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی

۲۰۵ / ناگفته های ارگ

برادر

دکبل باروالی

۱۳۹۵/۱/۱۷ رسمی ایالت

دیوبیت مدیریت

دیوبیت خانکه

۱۳۹۵/۱/۱۷

برایست محترم نا  
بدهم

بناغلی (محمد کربلائی) و آن (محمد مسعود) به اساس -

مکوب ۱۱۴۶۰ (امور خان) ر. ۸۱ آندیزیت توزیع زین مستحق

زین واقع بر روی لوزیز (لوزیز) بدهم ساخته ۹۴۰ (امتیازی) شنا

شده بر دنای بیرون قیمت زین مذکور را از محل قدمتیویست ملکت هدیه اساس

آخر تعییل (۲۳۷) بمحض ۳ ر. ۸۱ آنقدر از زین است -

۱ ر. ۸۱ آن مبلغ (۵۳۴۳۰۰) افغانیان پخته شده باروالی کا ب

تحویل نمود که برویت آن به منحصه (سرم) بحد (۱۰۰) ریال نظر نداشت

زین نسبتیوی با اسم شان تقدیم و بدین ترتیب یه بشما اطلاع کردید در حص

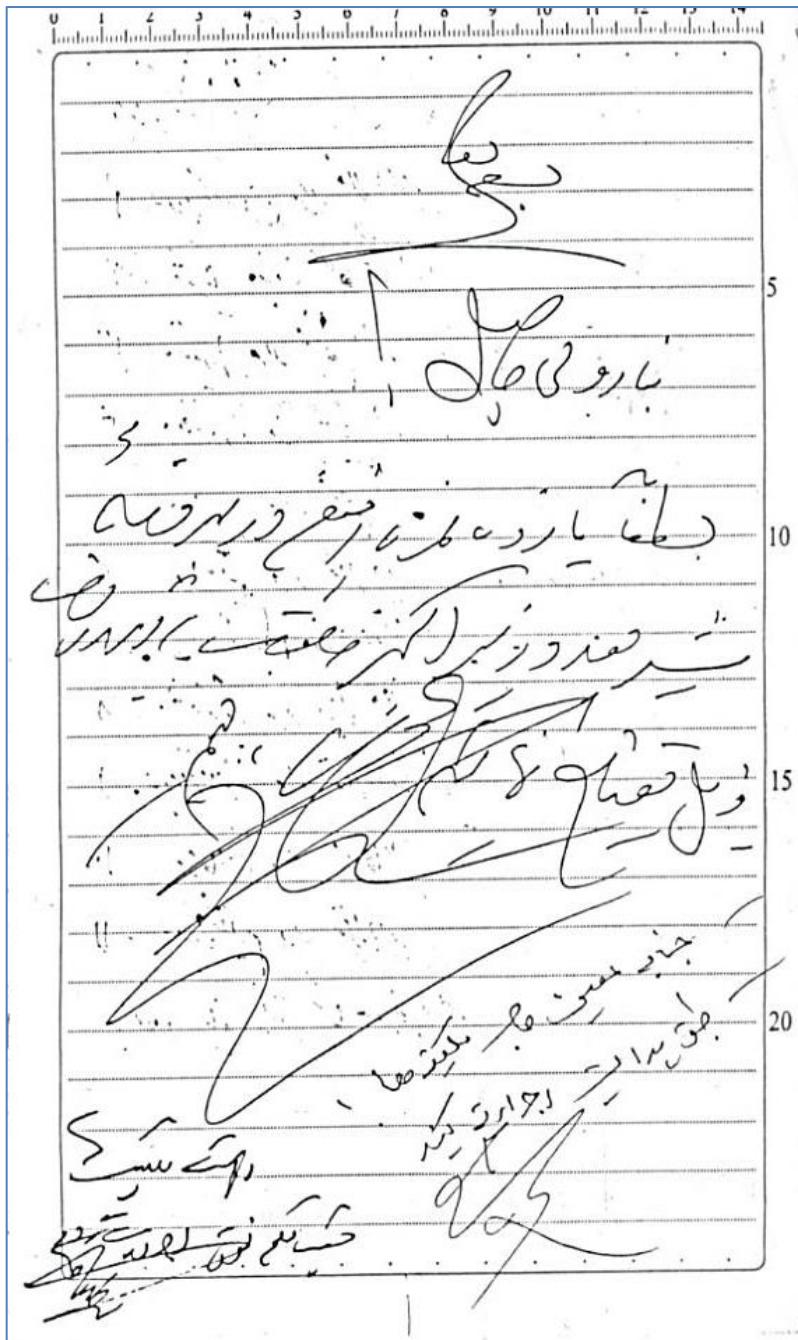
خوش اجرات اصلی را برخورد دارید، دارید، دارید

و پس مسون ملکت ها

ة زین - بتدیزیت توزیع زین

نه - نه صد هزار تومان

۲۰۷ / ناگفته های ارگ



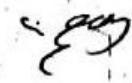
۲۰۸ / ناگفته های ارگ

۲۰۹ / ناگفته های ارگ

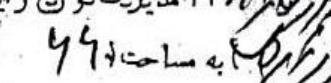
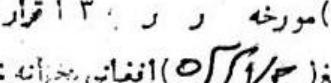
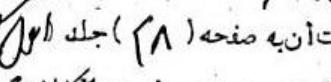
نامه های ارگ / ۲۱۰

نامه های ارگ / ۲۱۰	
۱۰	۱۱
۱۲	۱۳
۱۴	۱۵
۱۶	۱۷
مسئولیت دقیق و مسنه جانبه تقدیم شدند پس تیر - برای قبض کردن از اینجا با درک مسئولیت آیینه دهند	
نخادر اداره	
۲۰	۲۱
کمپیومن	

دکابل جبار والی  
بمسیح علی بن ابراهیم  
وزیر امور خارجه  
مدیریت زمین  
دانکه

برپلاست محتم ناجیه 

بنادلی (احمد کاظمی) ولد حله ۱۹۰۰ آغاز س.

مکوب ۱۱۵۶ (هزار و ۱۳) مدیریت توزیع زمین مستحق  
زمین داشتند  به مساحت ۶۴۷ (استعفی شناخته  
شد) بود نامبری: قیمت زمین متذکره را باز طبق مدیریت ملکیت وابسته  
امتحانی (۱۰) امورخه ر ر ۱۳۱ قرار و بیزء   
عمره ۱۰ (امبلیون و ۳۷۵) انفانی بجز این زمین کابلی کابل  
تحول نمود، که بروت آن به صفحه (۸۸) جلد اول  اسناد  
زمین نمبر فوق باش شان قید و دینو سیله بشما اطلاع گردید در حصه  
خواش اجرات اصولی را مرغی دارد. با احترام

رئیس مملوکت ها 

کابی - بعدیت توزیع زمین

در صدور نظر

## نامه های ارگ / ۲۱۲

 		دولت اسلامی افغانستان شارع امیر اعلم راست گوین ملکت ها پست و تعلیم و تحقیق نهاده زیر نظر حکومت اسلامی افغانستان دفتر خواستاده مسند دوست در خواستاده مسند					
		نام	نام و نام خانوادگی				
		نام	نام و نام خانوادگی				
		۱	سید علی‌محمد				
		۲	سید علی‌محمد				
		۳	سید علی‌محمد				
		۴	سید علی‌محمد				
تعداد دخواست دهنده : ۱ اینجا باید نام اول و دوی خود را اعلام کنید. پس از خود حمسر و هر قیمت نتاب انتخوبش در نداشتن می‌رسد. ندان هر کجا خلاف آنچه که در نوع تصریح نموده ام باشد گذشتید علامت نزدیک تر نداشته باشید. محتفظ زمین حرم می‌باشم. سید علی‌محمد ( محل اقامه، تاریخی است) ( میلادی، تاریخی است)							

نگفته های ارگ / ۲۱۳

تمد دیست نواحی: کابل	
۱	۱۰
۲	۱۱
۳	۱۲
۴	۱۳
۵	۱۴
۶	۱۵
۷	۱۶
۸	۱۷
۹	۱۸
اطلاعات دقیق و عهده بارشنه شدند و مذکور شدند. مراتب مکرر اینها با برک مسئولیت آیینه	
اداره	
۱۹	۲۰

۶۹- کذا بدل بپرسیم  
۱۱- میراث که از است  
۱۱- میراث ملذیت  
۱۱- میراث عوامل  
برخاست مختوم ناجیه

با غلی (عمر حکم) ولد (صلدر مر) به ۱ سال -  
مکوب ۱۳۵۱/۱۱/۱۱- لار ۲۱- ملذیت توزیع زمین مستحق  
زین و بزرگ (وزیر) به ساخت ۶۶۱ (امتیاز) شناخته  
شد، برین نام برد، قیمت زین مذکوره را از طبقه بیرون ملکت داده است  
امرت مصیل (۱۰۰) اورخه ۱۱/۱۱/۲۳ اقرار دیزد ۶۷  
هم ۱۱/۱۱/۲۳ امبلغ (۵۲۷۲۰۰) افغانی به زانه بازار والی کا بدل  
تحول دارد که بیوی آن به صفحه (۱۹) جلد (۱) کتاب فشراس س  
زین نمبر فوق با اسم شان قید ویدیوسیله بشماره گردید در حصه  
خوش اجرات اصولی را مرعی دارد. با احترام  
رئیس عوامل ملکت ها

کا پی - بدیدیت توزیع زین.

- ر ر صدور نقشه -

## نگهنه های ارگ / ۲۱۵

 <p>دولت اسلام افغانستان سازمانی کابل رئاست‌جمهوری افغانستان</p> <p>جواز سفر ملکی افغانستان</p> <p>جواز سفر ملکی افغانستان</p> <p>جواز سفر ملکی افغانستان</p>									
جواز سفر ملکی افغانستان									
نام	شناخت	پدر کلان	ولد	اسم	پدر کلان	ولد	نام	شناخت	پدر کلان
				کارل عزیز					
متاحف پاکستانیکا میل عستید									
سایه در غواست پنیریت در سازمانی کابل									
هدت سکونت عزیز هر گال و ملتان									
تمدد در خوبست دهنیه									
اینجانب (کارل عزیز ولد) عذر می‌خواهم می‌باشم با اسم خود حسر و نرتنان نام اتفاقی نداشتم، ولی این شیر کابل تعمیر زین خانه و ایران شخصل ندان مرگاه خلاف اینچه که در رفعی تصریح نموده ام ظاهراً می‌گذیند بر علاوه بازیز ندان لاز که علت زین خانه می‌باشد.									
(محل اقامه در خواسته افغانستان) ۱۵۸									

۲۱۶ / ناگفته های ارگ

۱۳۶۴-۵۹  
دکا سلسلہ والیں  
ارانت  
د ۱ صنعت  
د ۲ مدیریت  
د ۳ کھر عورت (مانگ)

برنست محتم نا جه

بـ(شـفـاعـةـ الـكـلـيـلـ) وـ(لـكـ عـمـرـ كـثـيرـ) بـ1ـ سـاـسـ -

مکتب (۱۰۰) از ۷۱۳ مدیرت توزیع زمین مستحمس

زیرین را فیل بردارو (وزیر را که به مساحت ۱۶۰ هکتار شناخته  
بود) (شروع شناخته)

شده بود نامبری: قیمت زیعن متذکر را لز طبقه، ایریت ملکت هایه املا

امتحان (١٥١) امریکا / رئال: تواریخ و یزوع

میرا ۲۸ اجنب (۳۰۷۲۲۵) انفان بجزایه بنارویی کتاب

تحول دنیا کے بروت اُن بے صفت (۱۹) جلد اول (کاغذ مکانیکی)

زین نمبر فوق باش شان قید و دینو سیله بشناط ارع کردی مدد در حصه

ام ملکت ہا

کلین - بدبیرت تو زیا زمین

- در حد و رنگت -

 		دولت اسلامی اندیختستان شهربانی کابل سلطنتی ملکیت میرزا حساب لر یکم			
مسند خودکشی مدنی نیز ملایی شرعاً باشد					
مسند در خواسته دهنده					
نام	نام خانوادگی	شماره ثبت	تاریخ ثبت	جنسیت	جایزه
علی‌الله	علی‌الله	۱۰۰۷	۱۳۴۵	ذکر ندارد	بدون کلان
مسند پاشرکل بکار می‌نماید					
۱. مسند در خواست و تصریح در شهربانی کابل					
۲. مسند سکونت و زندگی در کابل و طلبان					
تهدید در خواست دهنده					
اینحاجات (علی‌الله) ولد (علی‌الله) اتفاقید می‌باشد. این خود حمسر و فرزندان طبیعت خوبی دارند و می‌توانند شهربانی و اداره امن شرکت کنند بنابر مرکابه خلاف اینجا به دروغ عوق تصریح نموده قم ظاهر می‌باشد علی‌الله علی‌الله علی‌الله علی‌الله					
مسند خودکشی مدنی نیز ملایی شرعاً باشد					

۲۱۹ / ناگفته های ارگ

برنامی است مختصر ناچیه

بنا غلی (عمر ۱۰ میلیون) و بکار را در ۱۷ سال است -  
 مکتب (۱۹۷۸) را ۲۳ مدیرت توزیع زمین مستحبق  
 زمین را قی بر روی (حوزه مرکزی) به مساحت (۶۴ هکتار) امروزی شناخته  
 شده، بزرگ نامبری، قیمت زمین متذکر را باز طبق مدیرت ملکت های استاد  
 امتحانی (۵۱) (مورخ ۱۷ رکار ۲۸۱) وی زعیر (۶۹)  
 سکم (۱۷ رکار ۲۸۱) اصلی (۲۷۵۰۰) افغانی بجزانه بنا را ای کا بدلند  
 تحول دهند که بروت آن به صفحه (۷) جلد اول این کتاب صفت ۱ سال است  
 زمین نسبت فوق باسم شان قید و دینو سیله بشما اطلاع گردید در حصه  
 خوش اجرات اصولی را مرعن دارد \* با احترام

رئیس عاملیت ها

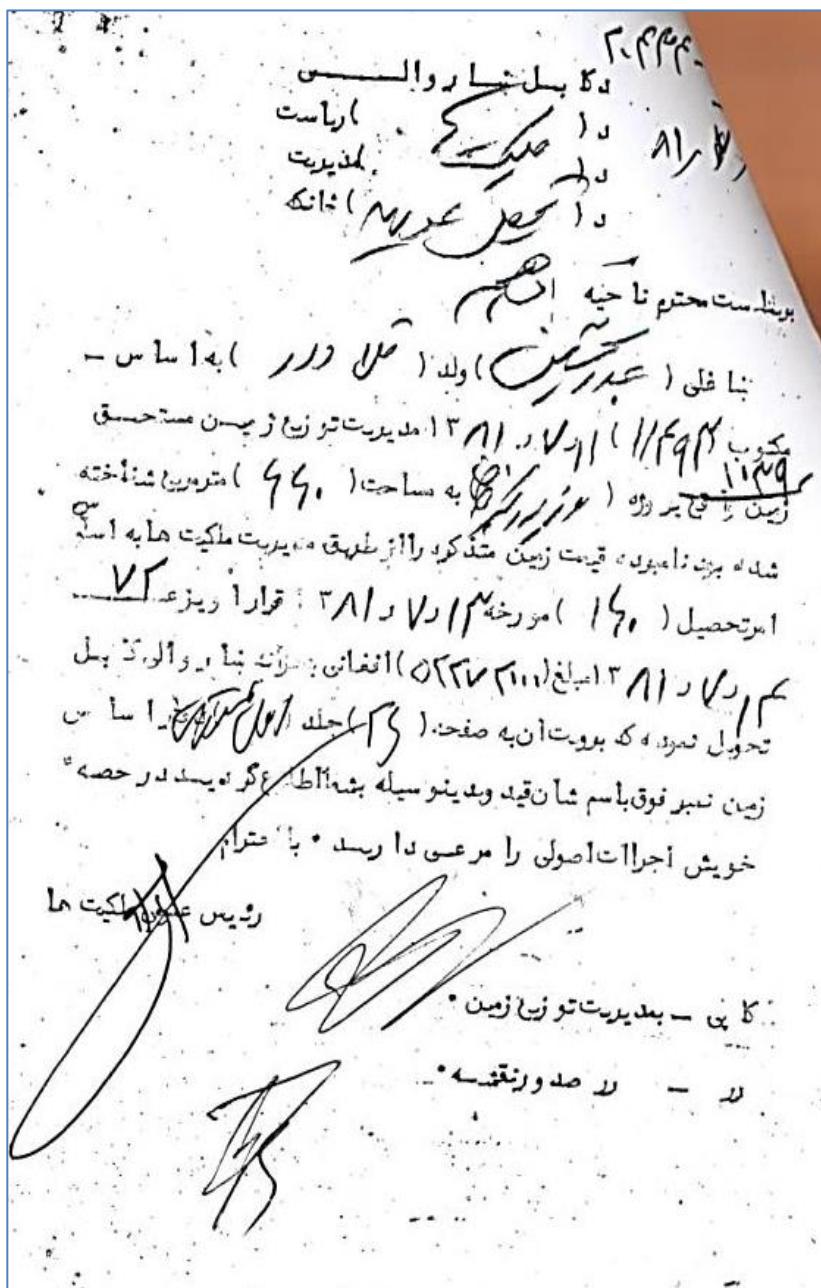
کاپن - بعدی ریت تو زین زمن ۔

لر - لر صد و رنگش

## نگفته های ارگ / ۲۲۱

<p style="text-align: center;">دولت اسلامی افغانستان</p> <p style="text-align: center;">شماره ای کابل</p> <p style="text-align: center;">برای استعفای ملکیت اینها</p> <p style="text-align: center;">مخصوصاً طبق قوانین و قواعد جمهوری شورا کا بل</p> <p style="text-align: center;">حکم را بگان</p> <p style="text-align: center;">جواب در خواست</p>									
نام	نام و پاتن								
عمر کشیف	خالد	عمر کشیف	خالد	عمر کشیف	خالد	عمر کشیف	خالد	عمر کشیف	خالد
عمر کشیف	خالد	عمر کشیف	خالد	عمر کشیف	خالد	عمر کشیف	خالد	عمر کشیف	خالد
<p>۱. متأهل یا متکل بکار میل مستید</p> <p>۲. سایه در غواص و نهضت در شماره ای کابل</p> <p>۳. مدت سکونت عزیز مر کابل وطنان</p>									
<p>تعهد فرموده و مذکور</p> <p>اینجاب علی الحسن (ولد) خالد اتفاقی میباشد</p> <p>باسم خود حسر و نزد امان ظلمان خوش بر سرخون میر کابل شوره زین خانه و از انان شخصی ندام مر کاه خلاف اینه که در اتفاق تحریر نشوده ام ظاهر گردیده علام زینیز قاتیز لاز استعفای زین سحرم میباشد.</p> <p>( محل امانه من خواسته مذکور)</p> <p>علی الحسن</p>									

۲۲۲ / ناگفته های ارگ



در یک نمونه‌ی دیگر، عبدالقسیم فهیم و فرزندش عبدالادیب فهیم، یک جا آورده‌اند که در کابل، سرپناه ندارند. عریضه را در یک ورق کتابچه، نوشته‌اند. اگر به خاطر درخواستی، کاغذ ندارند، به راستی هم خانه از کجا کنند؟ مشکل بی‌سرپناهی، واقعاً سخت است، بالای اعصاب تاثیر می‌گذارد.

در این سلسله فهیم، «محمد قسیم»، نوشته شده، اما «محمد» به «عبدال»، تغییر شکل می‌دهد و «عبدالقسیم» می‌شود. فهمیده نمی‌شود کدام شکل آن، درست می‌باشد. ولی فاطمه، دختر محمد قسیم فهیم در عریضه‌ی خود «فهیم» و «محمد قسیم» (نام پدرش) را نوشته می‌کند. عجیب‌تر این که محمد قسیم فهیم در عریضه‌ی دوگانه‌گی (خود و پرسش) امضاء کرده است. با این وجود، به خودش هم فکر نکرده که محمد قسیم است یا عبدالقسیم؟ در سند شاروالی نیز هر دو رقم عبدالقسیم و محمد قسیم، آمده‌اند. ضمناً به امضای پسر خود، ضرورتی احساس نکرده است.

غربت، خیلی تلخ است. در واقع پدر و پسر با تلخی مواجه بوده‌اند. با وجودی که در منطقه‌ی کارته پروان، زنده‌گی می‌کردند، اما از بی‌خانه‌گی، بسیار رنج می‌بردند. بنا بر این، حالا که مارشال، وزیر دفاع و معاون ریاست دولت می‌باشد، اگر در خانه‌ی کرایی، زنده‌گی کنند، جای شرم است؟ به این دلیل عاجل باید در منطقه‌ی شیرپور کابل، غم سرپناه شان خورده شود. اعجوبه‌ی دیگر، این که آقای اصغری، معاون شاروالی کابل، حکم می‌دهد: به جلالتماب مارشال صاحب، دو نمره زمین، داده شود. به تواضع و شکسته نفسی می‌گویند: این را بیین! آقای فهیم را بییند که در عریضه‌ی خود از رتبه‌ی نظامی «مارشالی»، صرف نظر می‌کند. یعنی شرم است که «مارشال» یک مملکت در کشور خودش بی‌سرپناه باشد. اصغری صاحب، آن شکسته نفسی را به امر خود شکسته و در حکم، «مارشال» را نیز می‌افراید.

احکامی را که دیدیم، به این معنی هستند که تمام مردم بی خانه و بی سرپناه به کابل یورش آورده اند و قبل از آن، هیچ چیزی نداشتند. اگر چنین بی خانمان هایی بالای یک شهر حاکم شوند، در نوع خود، بربادی بزرگی به شمار می رود؛ زیرا همه می گویند فاقد سرپناه استند. پدر، پسر، برادر، کاکا و پدر کلان، همه نادار به شمار می روند!

  <p>جمهوری اسلامی ایران جمهوری اسلامی ایران</p> <p>دستورالعمل کابل برای استعفای نماینده ولی فقیر</p> <p>جواب این دستورالعمل</p> <p>حکومت اسلامی ایران</p>									
نام	شناخت	پدرگلان	ولد	نام	شناخت	پدرگلان	ولد	نام	شناخت
اعظم	علی	کاظم	علی	علی	علی	علی	علی	علی	علی
<p>۱- متأهل پلانتکل یکا میل مستند</p> <p>۲- سایه در غواص و نمایش در شارطی بحسب</p> <p>۳- مدت سکوت در مرکابل وطنان</p>									
<p>تمدد در حکومت اتفاقیه</p> <p>اینجانب (بکار رفته) ولد (علاوه) اتفاقیه بیان نمایند</p> <p>با مشخصه همسر و زنعتان تایید نمایند</p> <p>نداش از خلاف اینجا که در آن حق خسرو نمایند</p> <p>نمایند</p> <p>نمایند</p>									

نامه های ارگ / ۲۲۷

۱	محلیت دستوری و عنده جایزه بخواهد ی تبریز مراقبت مکرر نهاد با درک مسئولیت اینستاده	اداره	نظر
۲	کیمی	۶۳۴۸۰	۱۰۵۰۰

لیست ملکیت را رسید  
دلاخانی اداره  
اراست  
د (احصل عمر نزدیک مدیریت  
د (دانکه  
بر طبق سنت حکم نا حجت  
بنا غلی (احصل افسوس امکوند (حلا در (به ۱ طاس -  
مکوب (۱۴۱۹) روز در ۱۷ مدیریت توان زمین مستحق  
زمین را تقدیم کرد (۱۶ ساخت (۱۳۹۲) متبرع شناخته  
شد و بود نامبرده قیمت زمین مذکوره را از طبق مدیریت ملکیت های اسلامی  
امتحانی (۱۹۹) امورخه ر ر ۲۰۱ قرار ویزء -  
هر دلیل ر ۱۱ اصلان ۷۳۱۱-۸۰۷ نفاذ بجزانه بنا روای کابل  
تحویل نسود که برویت آن به صفحه (۳۹) جلد (۱۳) کشف اس س  
زمین نسبت نوق باش قید و دینو سیله بشما اطلاع گردید در حمه  
خواش اجرای اصولی را مرغی دارد - با احتساب  
در پیمانه ملکیت های  
کل پی - بعد از مدت توان زمین -  
در صدور ناقصه -

نامه های ارگ / ۲۲۹

ورقه عرض فاطمه بنت فہم

به مقام محترم ریاست دولت انتقالی اسلامی افغانستان

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

انجات که شهروم در فرقی ذکر گردیده است در شهر کابل کدام سرتاسری ندارم از مقام محترم  
احترامانه خواهشمند تا امر توزیع یک غره زمین را در ساحة شیر پور برلم عنایت فرماید.

با احترام.

ملحوظه شمار

شاروالی کابل

یک غره زمین از بروزه سخ پور بری موصوف توزیع گردد.

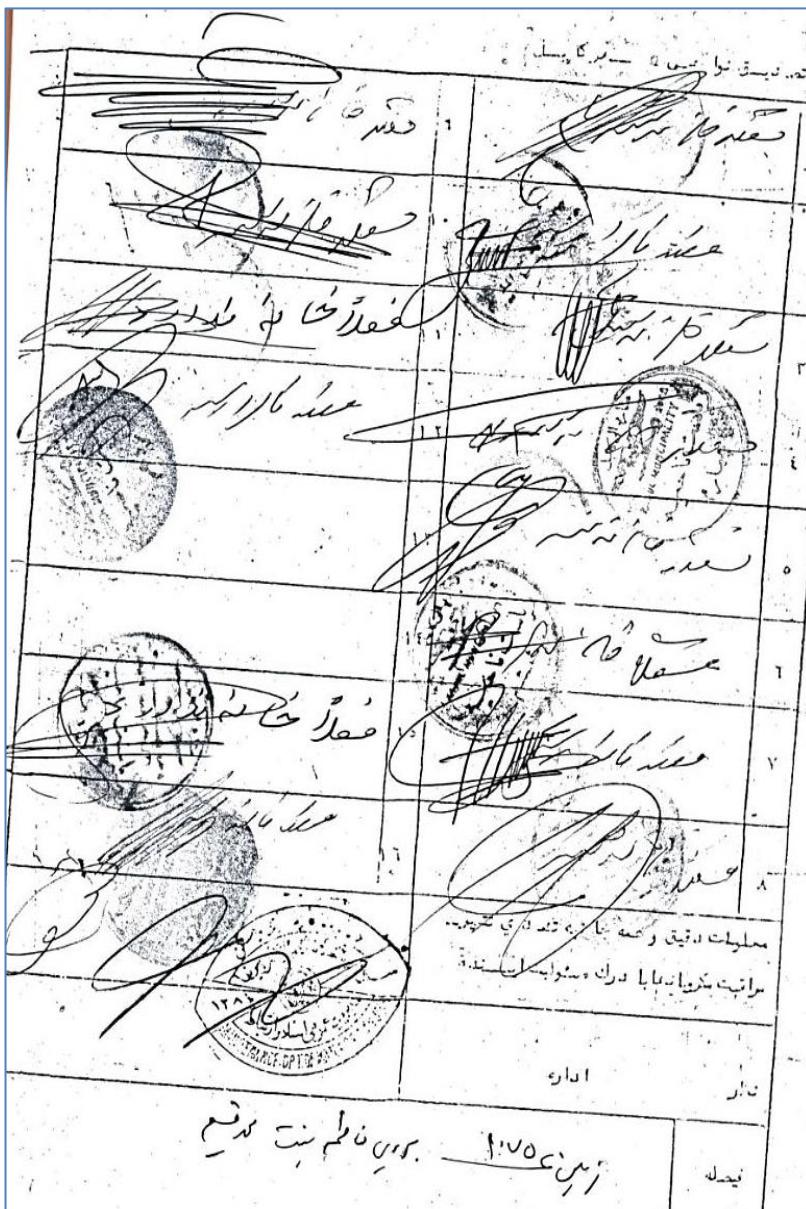
معاون اول دولت انتقالی اسلامی و وزیر دفاع ملی افغانستان

۲۶۹ نهم  
۱۳۷۰  
۱۳۷۱  
۱۳۷۲  
۱۳۷۳

سید علی متعال حسن  
جنرال اول  
۱۳۷۱

 		دولت اسلامی ایران شهرداری کابل رئاست عومن مکتبه ها بحاب ریاست					
تاریخ: ۱۴۰۰-۰۹-۰۷ - محتلقه: مردم - زمین پذیره: هایی و مرکابل							
موقت درخواست داشتمند							
شماره	نام	والد	پدر کلان	شستمتر	ششمتر	پنجم	چهارم
۱	فاطمه	محمد					
۲	ساهل مبارک	سید محمد					
۳	نورم	سید محمد					
۴	بیتراز بست سال مسکونی	مرکابل	علیه				
شنبه درخواست داشتمند							
اینجا ب (فاطمه) ولد (محمد) نام داشتمند این خود عسر و نزدیک نباشد و خوش درخواست داشتمند ندام مرگ و ملاطفه که در فوت نادری نموده ام ظاهر گردید این خود عذر و ملاطفه که در فوت نادری نموده ام ظاهر گردید							
موقت درخواست داشتمند							

نامه های ارگ / ۲۳۱



۱۳۴۰-۱۳۴۱

۱۱۷ روز

دکلبل بسار والی  
دای مددت کاری است  
دیگر خود را در مکانه  
دیگر خود را در مکانه

بنا غل (اطمینان) او نیز تحریر حکم به اساس -  
محبوب (۱۳۴۰) مورخه ۱۱۷ روز ۲۸۱ امیدیوت توپ زمین مستحق

نقه واق پدر ده (وزیر کارخانه ساخت) ۳۹۰ امت مری شنا  
شمع بر د نامیده تیه تازین شدن را باز طرد قدمی دست ملکیت ۶۵ به اساس  
لو تحصیل (۳۹۱) اجتنبه ۱۱۷ روز ۲۸۱ اقرار اریزد -

۱۱۷ روز ۲۸۱ (صلیق) (۱۳۴۰) فتحی بخزانه بسار والی  
تحویل نمود که بدینسان ب دسته ۵۰ (جلد ۱۱۷) اساس

نقه نسبتیق باسم شان قصد و بدینوسیله بشما اطلاع گردیده با حصه \*

خطیش اجرات اصولی را مری دلرسد \* با احترام

رئیس عده مملکت ها

نقه - ب مدیدیوت توپ زمین \*

- ده صد در نفعه \*

۱۳۴۱ ۱۱۷

نامه های ارگ / ۲۳۳

۷۸۶

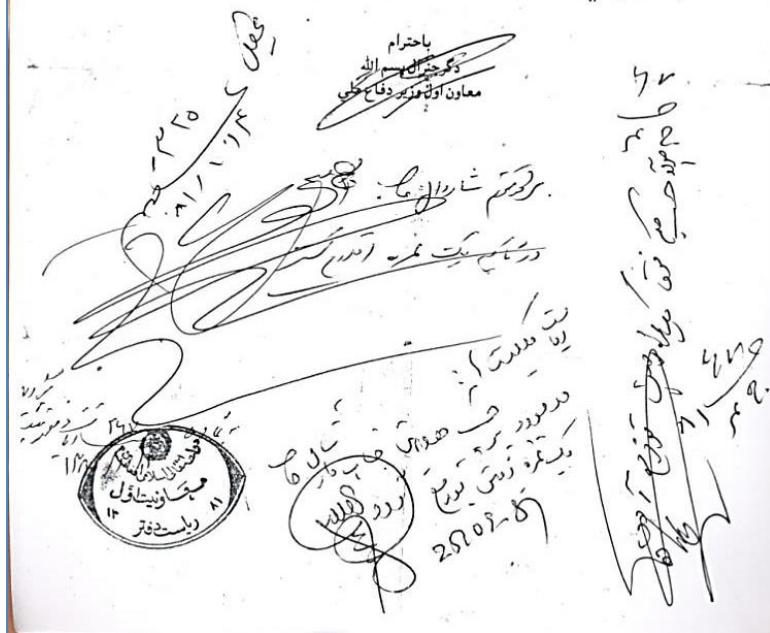
## دولتی انتقالی اسلامی افغانستان

### وزارت دفاع ملی

جناب محترم مارشال صاحب فهیم

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

ژنرال عبدالرحمن ریس اوپراسیون که در دوران جهاد و مقاومت زحمات و شایستگی های از خود نشان داده است نمرات که در ساحه شیر پور مربوط وزارت دفاع بود از لست باقی مانده آند. ایند است امر نموده تا در ساحه مذکور وبا اطراف آن در وزیر اکبرخان برای شان یک نمره فوق العاده توزیع نمایند. ممنون سازید.



در این نمونه، عبدالرحمن که فرزند قلدار (قلعه دار) است و از نام پدرش آشکار می شود باید برادر فهیم خان باشد، از سوی بسم الله خان، معاون اول وزارت دفاع، پیشنهاد می شود که از لیست شان باقی مانده بودا بنا بر این باید مستحق نمره شناخته شود. فهیم خان نیز حکم می دهد.

این که بسم الله خان و اعضای خانواده اش، چه مقدار زمین گرفته اند،

اسناد «وند» هایش نزد ما نیست.

در سندي که از سوی شاروالی کابل به جنرال عبدالرحمن داده شده، در چوکات «سن و سابقه کار»، نوشته کرده اند: «۳۶ ساله، سابقه کار، ۲۱ سال در جهاد.»

آقای عبدالرحمن، ۲۱ سال جهاد را از کدام تاریخ، شروع کرده است؟ نظر به سن، دیده می شود که در زمان اشغال روس ها، ۱۳ ساله بود. در زمان خروج آنان، ۲۳ ساله می شود. در حالی که ۲۱ سال جهاد کرده است!؟

تمام دوره ای اشغال روس ها، ده سال بود. تمام عمر حکومت طرفدار شوروی، چهارده سال می شود. معلوم نیست جنرال صاحب، جهاد باقی مانده را در مقابل کی و در کجا، انجام داده است؟ بعد از سال ۱۳۸۱ خود شامل حکومت بود. به تعقیب او، برای محمد هایل، گلبدین و آقای جلال محمودی نیز یک نمره زمین، حکم می شود. دو تن آنان، اعضای خانواده ای فهیم استند.

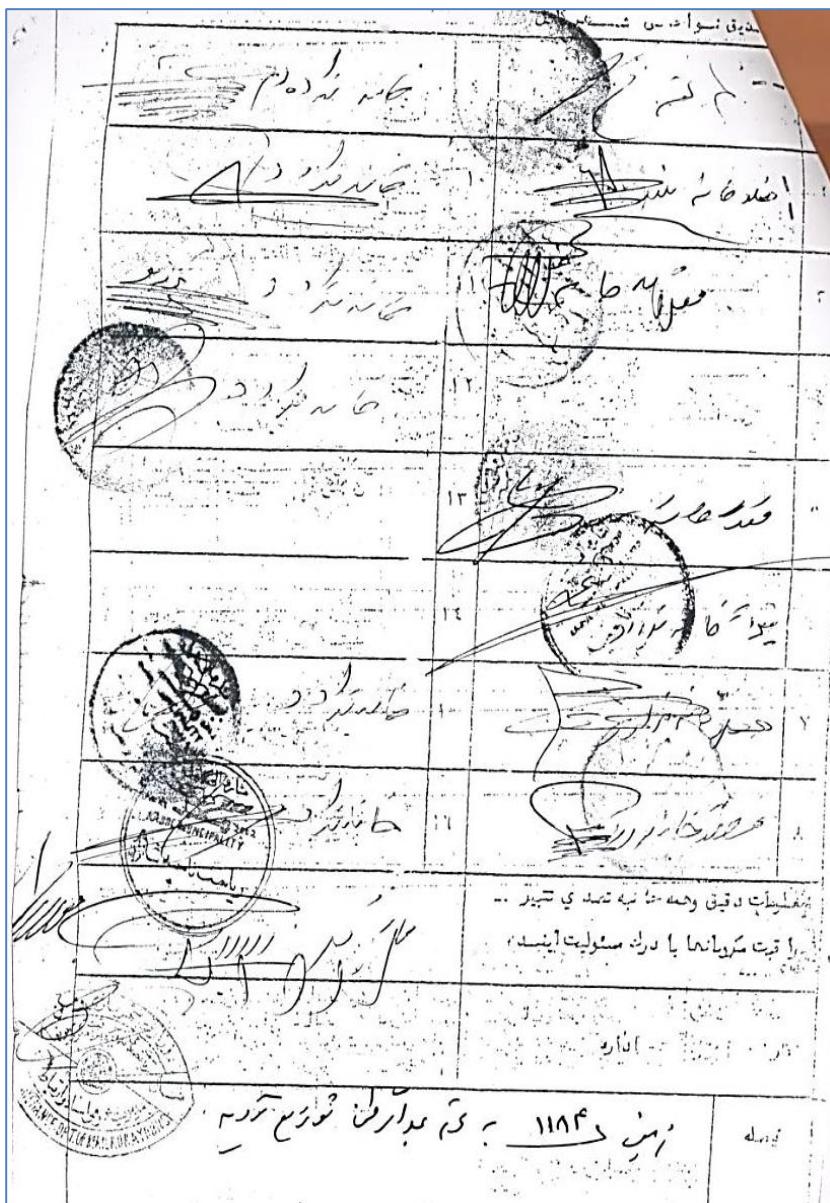
آن چه از نظر، عبور دادید، فقط شرح حال پرژوهه ای شیرپور بود. این که در کابل، دیگر چه گذشته / می گذرد، نیازمند تحقیق جداگانه می باشد.

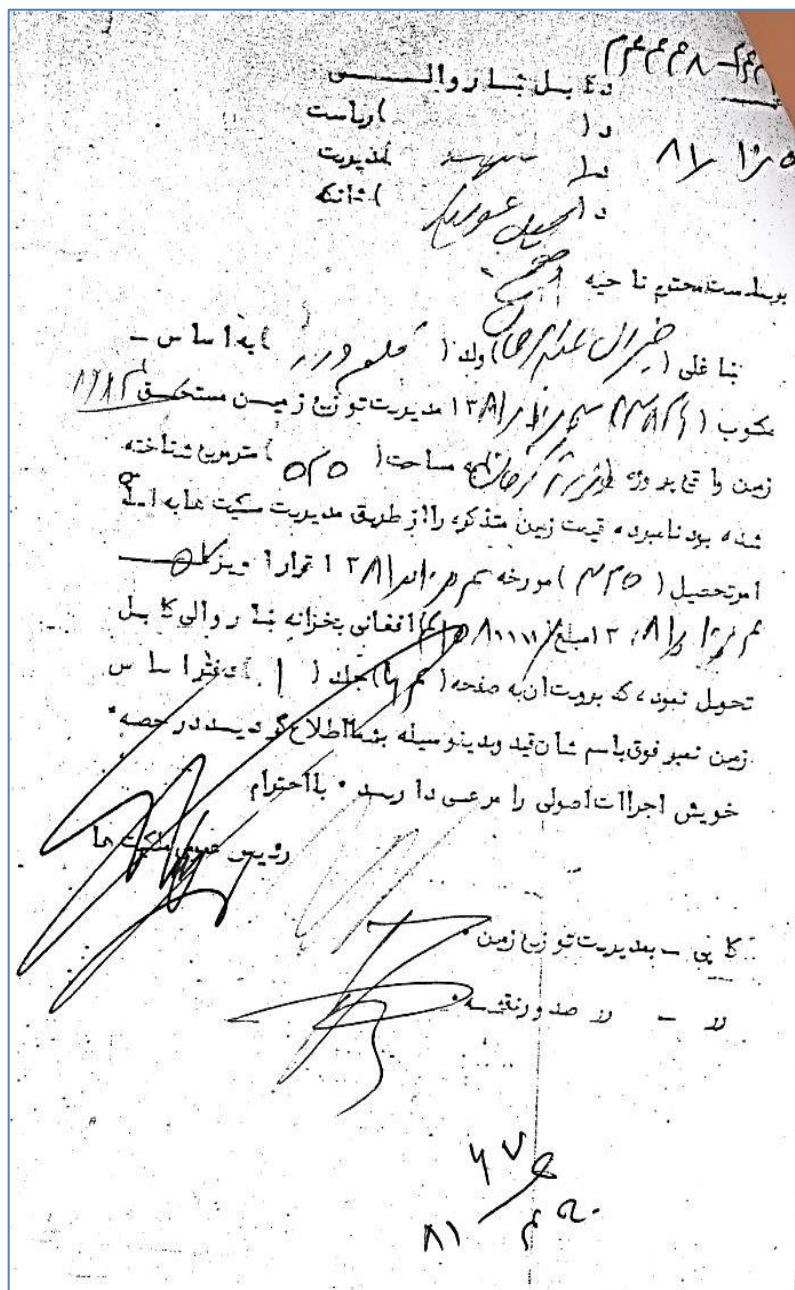
گفته می شود اعضای شورای نظار در نقاط مختلف شهر کابل، بیش از سی هزار نمره زمین را برای دوستان خود، تقسیم کرده اند. آن ها اکثراً دولتی بودند. در این جریان، بعضًا زمین های مردم نیز غصب می شوند. سلسله ای چور و چپاول سیستماتیک نه فقط در پایتخت / کابل، بل به تمام نقاط افغانستان، گسترده می شود. هر کی در هر کجا بی که توان داشته، صرفه نمی کند. کسانی که توان بیشتر داشتند، بیشتر می دزدیدند. کسانی که کم زور بودند، همان اندازه برداشت می کردند. در سایر بخش های این کتاب، به آن ها هم اشاره می کنیم، اما حالا، نمایش اسناد آقایان را ادامه می دهیم!

## نامه های ارگ / ۲۳۵

دولت اسلامی افغانستان						
شماره اولی کابل						
ریاست عمومی ملکیت ها						
فسرمه شیوه استحقاق نهاد زمین پدریه های در کابل						
طور رایگان						
جواب درخواست دمنده						
نام	شهرت	جهت	محل اقامه	زمان	نیازهای و ملکیت	سکونت
عبدالرحمن	پدرکلان	ولد	کابل	کام ۱۴۰۷	کام ۱۴۰۷	کام ۱۴۰۷
علی مردان	پدرکلان	ولد	کابل	۱۴۰۷	۱۴۰۷	کام ۱۴۰۷
علی مردان	پدرکلان	ولد	کابل	۱۴۰۷	کام ۱۴۰۷	کام ۱۴۰۷
متاهل یا متکل یکنای میں مستید						
سابقه درخواست و نوشیت در						
شماره اولی کابل						
مدت سکونت در شهر کابل و علت آن						
تمدید درخواست دمنده						
اینجانب (عبدالرحمن) (علی مردان) (محمد راز) (محمد میسارم)						
با خود و مسافر زدن نایاب خوش در نواحی شهیر کابل نهاد زمین خانه ولایاتان میخواهم						
نمایم هرگاه خواسته ام این اینچه که در حق تحریر نموده ام ظاهرا کرد بده بعلاوه با زیدی قانونی از استحقاق زمین حسنه میباشد						
(محل اقامه درخواست دمنده)						

نامه های ارگ / ۲۳۶





نامه های ارگ / ۲۳۸

ورقه عرض میان هریک :  
محمد هایل ولد محمد صالح  
گلیدین ولد محمد عالم.  
جلال ولد عمود خان.

به حضور عالیقدر مارشال صاحب معاون اول ریاست دولت انتقالی اسلامی وزیر دفاع ملی افغانستان

اللهم علیک رزقہ اللہ فرزکانہ

احتراماً عرض مدارم :

میان هر کدام نسبت عدم داشتن سرتیاهی شخصی در شهر کابل به مشکل مواجه هستم امید ام  
توزیع یک یک نمره زمین را در پروژه وزیر اکبر خان مینه به مراجع مرتب عنایت فرماید.

ب احترام  
جلال ولد  
وزیر دفاع ملی افغانستان  
۱۳۸۱/۷/۱

ترجمه مصطفی عمرزی

نگهنه های ارگ / ۲۳۹

		دولت اسلامی افغانستان شماره ایشان کابل رئاست‌وزیر ملکیت‌ها حکومتی خدمتمندی‌خواهین بپرواز ملکیت عمر کابل پس از این					
جوییت در خواست داشته‌اند							
نامه	شماره	نام	نام و نام خانوادگی	جنسیت	محل آن	وقایه و جهد	سکونت اصلی
۱		محمد علی	محمد علی	ذکر ندارد	کابل	۳۵	کابل
۲		ابوالحسن	ابوالحسن	ذکر ندارد	کابل	۴۰	کابل
۳		ابوالحسن	ابوالحسن	ذکر ندارد	کابل	۴۰	کابل
۴		ابوالحسن	ابوالحسن	ذکر ندارد	کابل	۴۰	کابل
تقدیم در خواست داشته‌اند							
این‌جانب این‌درآمد اگرچه سندی‌سازی باشند خود حسره و نزدیکی‌های خود را در نیاز نداشته باشند اما از این‌جهت شخصیت این‌نفرات را در این‌جا معرفی نمی‌کنند این‌نفرات در این‌جا معرفی نمی‌کنند							
(محل اقامت: کابل، تاریخ: ۱۳۷۶)							

## نگفته های ارگ ۱

تعداد نگفته های این سرمه : ۷۰ عدد		کارکرد
۱		
۲		
۳		خریداری
۴		
۵		
۶		
۷		
۸		
۹		
۱۰		
۱۱		
۱۲		
۱۳		خانه نزدیک
۱۴		
۱۵		
۱۶		
۱۷		
۱۸		
اطلاعات دقیق را مشخص کنید موافق مکرمانها با دیگر مستندات است		
نظر مراجعه کننده را ذکر کنید		فرموده
		کمیسون

۱۳۹۲-۱۲-۱  
دکانیل چیار والی  
۱) حمله کاریست  
۲) مدرسه مدیریت  
۳) مکتب عوید ملکه  
۴) دانکه

برپلست محتم نا جهه  
بنای غلی (مکرر) سفل (ولد) (به) اس -

مکوب (کم) ۱۲۰ مدریست توزیع زمین مستحق  
زمین با قیمت و داشت (مک) ۹۳۰ متوجه شناخته  
شده از پسر ابیه و میرزا کریم کاریز مدیریت را از طبق مدیریت ملکیت هابه ایمه  
امتحانی (۱۳۳) مورخه ۱۳۹۱ اقرار ویز عزیز  
الله مدد ام اصلانی اتفاقی بزرگ نباشد ای الله  
تحول نموده که بتوان به صفحه (مکرر) جلد (۱) مترکب اینها س  
زمین نسبت فوق باش شان قید و دینرسیله بشما اطلاع گردید در حصه  
خویش اجرای اصولی را مرغی دارید با احترام  
رشید سیوطی رئیس لیکت ها

کل پی - بعدیست توزیع زمین •  
له - در صدور نقشه

کل شیرپور، همان گونه تقسیم می شود. عجیب تر این که آقایان به نام «تعهد در خواست دهنده» یک سند را نیز خانه پُری کرده اند. در آن متذکر می شوند اگر در کابل به نام من زمین یا آپارتمانی یافت شوند باید تحت بازپرسی قانونی قرار گیرم و از استحقاق محروم شوم. متن تعهدنامه‌ی شان چنین است: «به اسم خودم، همسرم و فرزندان نابالغ در هیچ ناحیه‌ی شهر کابل نمره، زمین، خانه و آپارتمان شخصی ندارم. هر گاه خلاف آن چه تحریر کرده ام، ثابت شود، علاوه بر تحقیق از حق نمره‌ی زمین محروم می باشم.»

با دقت بیشتر به اسناد، جعلکاری‌های بیشتری نمایان می شوند. بهتر است خواننده گان خود تامل کنند!

در زیر، نام‌های اشخاص بلندرتبه‌ای را می آوریم که زمین‌های غیر قانونی به دست آورده اند. نوع توزیع انفرادی، فamilی و گروهی می باشد.

- ۱- به شمول نعمت الله شهرانی، یحیی معروفی، علم راسخ، شهزاده مسعود و حسین هاشمی، ۸ مشاور مهم دولت.
- ۲- حاجی محمد محقق، وزیر پلان، که بعد از اخذ زمین، یک بسوه را به ۱۵۰۰۰ دالر فروخته است.
- ۳- ۱۸ وزیر مشاور.
- ۴- ۲۰ مقام بلندرتبه‌ی جهادی و غیر جهادی.
- ۵- ۴۸ قوماندان برحال جهادی.
- ۶- ۸ معاون وزرا.
- ۷- ۵ معاون والی.
- ۸- ۲۲ تاجر وابسته به فهیم، قانونی، عتیق الله بربالی و بسم الله خان.
- ۹- انجینیر عارف، رئیس امنیت و ۵ عضو خانواده اش.
- ۱۰- روسای ریاست امنیت و وزارت داخله.
- ۱۱- فضل الرحمن فاضل، سفیر افغانستان در مصر.

- ۱۲- مهر صابر تاجر.
- ۱۳- جنرال ظاهر مهر.
- ۱۴- امیرالدین سالک، معاون شاروالی کابل.
- ۱۵- انجینیر عبداللطیف، رئیس اسکان.
- ۱۶- تاج محمد، والی کابل.
- ۱۷- یک تن از معاونان وزارت تجارت و دکتور سید انورالحق احدی، رئیس د افغانستان بانک.
- ۱۸- احمد مسعود، فرزند احمد شاه مسعود.
- ۱۹- محمد امین ناصریار، وزیر حج و اوقاف.
- ۲۰- مفتاح الدین، کارمند بلندرتبهی ریاست امنیت ملی.
- ۲۱- انجینیر محمد اسحاق، رئیس رادیو و تلویزیون دولتی.
- ۲۲- جنرال عبدالرحیم وردگ، معاون وزارت دفاع.
- ۲۳- گل زرک زدران، معاون وزارت دفاع ملی.
- ۲۴- بابه جلندر، قوماندان شورای نظار که قبلاً به اسنادش اشاره کرده ایم.
- ۲۵- نوریه زینب انوری، رئیس کودکستان ها و همسر سید حسین انوری(وزیر زراعت).
- ۲۶- همسر جنرال عزیزالدین و حبیبه، دختر امین الله.
- ۲۷- نوریه، همسر مفتاح الدین، کارمند بلندرتبهی ریاست ۴۵ امنیت ملی که در کارتهی پروان و شهرنو، صاحب دو خانه است.
- ۲۸- بسم الله خان لوى درستيز و دو فرزندش عنایت الله و هدایت الله.
- ۲۹- جنرال دوستم نیز برای فرزندش باتور، یک نمره زمین را اخذ کرده است.
- ۳۰- محمد یونس قانونی، وزیر معارف، که در قسمت اول خیرخانه، وزیراکبر خان، هند، لندن و جا های دیگر، خانه ها دارد.
- ۳۱- فهیم خان که در پروان دوم، صاحب دو خانهی مجلل است.

- همچنان در کارتہ ی پروان، وزیراکبر خان، تایمنی، پل باغ عمومی و... نیز صاحب مارکیت ها و جایداد ها می باشد.
- ۳۲- تمام فرزندان فهیم در مقابل لیسه ی نادریه و در کارتہ ی پروان، خانه دارند.
- ۳۳- برادران فهیم: عبدالحسین، حاجی مقیم، عبدالامین و عبدالقدیم هر کدام در پروان دوم، سوم، کارتہ ی پروان و مناطق دیگر، خانه های جداگانه دارند.
- ۳۴- خسر فهیم، حاجی محمد عثمان که در پروان سوم و در بهارستان کارتہ ی پروان، دو- سه خانه دارد.
- ۳۵- خسربره های فهیم: عتیق الله، نجیب الله و حاجی فرید و خیاشنه اش ثریا، هر کدام در شهر کابل، دو- سه حوالی دارند.
- ۳۶- قره بیگ ایزیاد، رئیس سره میاشت، که در شهر کابل، سه حوالی دارد.
- ۳۷- نظری، رئیس اداری وزارت حج و اوقاف، که در شهر کابل، دو خانه دارد.
- ۳۸- جنرال بابه جان که در مکروریان ها و مناطق دیگر، خانه ها دارد.
- ۳۹- جنرال آصف دلاور، که در مکروریان ها، خانه داشت.
- ۴۰- جنرال دوستم که در شهر نو، دو خانه دارد.
- ۴۱- قوماندان عطا محمد نور، والی بلخ، که در کارتہ ی پروان یک خانه و خانه ی دیگر ش در قسمت اول خیرخانه می باشد.
- ۴۲- شاکر کارگر، وزیر پیشین آب و برق، که در مقابل سفارت چین، صاحب یک خانه ی قیمتی است.
- ۴۳- یک تن از قوماندانان امنیه ی پیشین کابل، که صاحب سه خانه در پایتخت و ۲۰ دکان بود.
- ۴۴- جنرال ظاهر اغبر که یک کاخ مجلل در خیرخانه، بنا کرده است.
- ۴۵- محمد شریف شریفی، برادر یونس قانونی که در خیرخانه، صاحب

نگفته های ارگ / ۲۴۵

خانه است.

۴۶- جنال محمد عارف سروری که صاحب سه خانه در کارتھی پروان می باشد.

۴۷- جنال عبدالاحد که در مکروریان ها خانه دارد.

۴۸- لوی سارنوال عبدالالمحمود دقیق که صاحب یک خانه در خیرخانه بود.

۴۹- عنایت الله نظری، یک وزیر پیشین، که صاحب خانه ای در کارتھی پروان است.

۵۰- حاجی شیرعلم، قوماندان استاد سیاف، که در تایمنی کابل، خانه دارد.

۵۱- ملا عزت که صاحب خانه ای در کارتھی پروان می باشد.

## مدعیان جهادی<sup>۱</sup>

### محمد قسیم فهیم:

آقای فهیم، صاحب شوق و ذوق مخصوص است. او به سگان، اسبان و مرغان، عشق می ورزد. در ساحه‌ی یکه توت کابل، چند جریب زمین را به طویله‌ی اسبان، مبدل کرده است. هزینه‌ی ماهانه‌ی آن‌ها به ده ها هزار دالر می رسد. مرغان و سگان، مصارف جداگانه دارند. اگر کسی با چنین شوق و ذوق، به کرسی‌های بلند دولت برسد، چه انتظاری می رود؟

فهیم، فرمان خاصی را از رئیس جمهور کرزی، اخذ کرده بود تا هم امتیازات و حقوق مارشالی اش محفوظ باشند و هم بتوانند فعالانه در مراسم بزرگ رسمی و دولتی، حضور یابد. افزون بر این به بھانه‌ی محافظت خود، معاش و امتیازات ۱۴۰۰ نفر را می گرفت. این که آنان وجود داشتند یا نه، اما امتیازات شان به او حواله می شدند.

محمد قسیم فهیم در دور اول حاکمیت انتخابی حامد کرزی از سوی او به حیث سناتور انتصابی به مشرانو جرگه معرفی می شود. طرح آقای فهیم این بود تا کرسی ریاست مشرانو جرگه را به دست آورد. چون انتخابات هیئت رییسه‌ی ولسی جرگه صورت گرفته بود و یونس قانونی به حیث رئیس آن تعیین می شود، طرح فهیم با دشواری مواجه می شود؛ زیرا هرگز برای هموطنان قابل تحمل نبود که از یک تنظیم، یک قوم و یک دره، دو تن در راس قوه‌ی مقنه بیایند؟ رییس ولسی جرگه هم پنجشیری باشد و از مشرانو جرگه هم.

فهیم، بعداً از عضویت انتصابی مشرانو جرگه استعفا می دهد و خانه نشین می شود؛ اما به این معنی نبود که صاحب هیچ قدرت و صلاحیتی

۱- در متن پشتون، چنین عنوانی وجود نداشت، اما ناگزیر به خاطر ترتیب بهتر محتوا، من آن را اضافه کرده‌ام؛ زیرا ناشران نسخه‌ی پشتونی توجه به طولانی که دو بخش را به هم پیوسته بود، آن را آورده بودند. مع

در حکومت نباشد. کل افرادی که قبل از سوی او و شورای نظار در حاکمیت گماشته شده بودند، از مقامات و امتیازات خود بهره مند بودند. همان زمان، فهیم با استاد ربانی و سایر اعضای مطرح ائتلاف شمال، «جبهه‌ی متعدد ملی» را ایجاد می‌کنند و از این وسیله برای باجگیری از حکومت، استفاده می‌کردند.

محمد قسم فهیم، دوباره ارتباطاش با کرزی را برقرار می‌کند. او به شرط حذف جبهه‌ی متعدد ملی، به ریس جمهور نزدیک می‌شود. کرزی او را در نوبت دوم ریاست جمهوری اش، به حیث معاول اول می‌گزیند. این گونه شان و شوکت فهیم، دوباره احیا می‌شوند. راجع به غرایز، آرزو‌ها، رفتار و کاستی‌های فهیم، سخنان زیادی گفته شده‌اند؛ اما به این معنی نیستند که فاقد خوبیت باشند. خصوصیت بزرگ او، این است که حامی افغانستان واحد می‌باشد. البته در محدوده‌ای که در قدرت، سهم داشته باشد. وقتی وی را منسوب به «ستمی» کنید، بسیار برآشته می‌شود.

فهیم، روابطش با شخصیت‌های مختلف اجتماعی را انکشاپ می‌دهد. در انکشاپ آن‌ها مهارت و دست آزاد دارد. از رسم و رواج جامعه‌ی افغانی، به خوبی آگاه است. در یکی جمع می‌کند و در دیگری هزینه. اخوانی تنگ نظر نیست. به اصطلاح عوام اهل خرابات و مناجات است.

### استاد کریم خلیلی:

دو نوبت به صفت معاون دوم ریس جمهور کرزی، تعیین می‌شود. خلیلی، عضو «حزب وحدت اسلامی افغانستان» است. بعداً معاون و بعد از مرگ عبدالعلی مزاری، در جای او، قرار می‌گیرد. کریم خلیلی، مراحل مختلف زنده‌گی سیاسی را سپری کرده است. نخست، دوران جهاد می‌باشد که شامل سالیان جوانی اش می‌شوند؛ هرچند حزب وحدت اسلامی در زمان جهاد، بسیار مطرح نبود، اما گروه‌های کوچک شیعه، علیه لشکر شوروی و حکومت کابل، فعالیت

می کردند. آنان از سوی رژیم ایران، حمایت می شدند. متنهای همانند تنظیم های جهادی سنی، فعالیت های سراسری نداشتند. فقط محدود به مناطق هزاره-شیعه نشین بودند.

در سال های آخر جهاد، ایران بر اساس استراتئی سیاسی خود، هفت-هشت گروه شیعه را جمع و تحت نام «حزب وحدت اسلامی»، متحد می سازد. عبدالعلی مزاری و کریم خلیلی را به حیث ریس و معاون آن، تعیین می کنند؛ اما میان مزاری و اکبری، اختلافاتی وجود داشتند. وقتی کریم خلیلی پس از مرگ مزاری، جاشین او می شود، اختلافات او و اکبری، افزایش می یابند. این که حزب وحدت اسلامی و کریم خلیلی در جهاد، صاحب چه نقش هایی بودند، بحثی جداگانه است. متنهای بیشتر پس از دوران جهاد، مطرح می شوند.

مرحله‌ی دوم زنده گی سیاسی کریم خلیلی، زمان جنگ های تنظیمی بود. این مرحله، از مراحل پر حادثه‌ی زنده گی سیاسی او شمرده می شود.

کریم خلیلی، گاهی عضو کابینه‌ی ربانی و گاهی مصروف جنگ های شدیدی با او می بود. جنگ های شورای نظار و حزب وحدت در کابل، بسیار مشهور و بی رحمانه هستند.

در افشار کابل، یک فاجعه‌ی بزرگ بشری از سوی شورای نظار، رونما می شود. کوبیدن میخ به سر مردم، رقص مرده، تجاوز به زنان و دختران از سوی حزب وحدت، جزو حوادث تکان دهنده‌ی تاریخ شمرده می شوند.

حزب وحدت به رهبری مزاری و شورای نظار به رهبری مسعود و سایر موتلفان شان، بازیگران اساسی جنگ های داخلی بودند. اختلافات حزب وحدت و شورای نظار، آن قدر شدید می شوند که حزب وحدت به جای آنان، طالبان را ترجیح می دهد.

وقتی طالبان، راه های غرب و جنوب کابل را مسدود می کنند، حزب

وحدت بسیار دچار تنگنا می شود. مزاری به جای مسعود یا دشمن همیشه گی اش، طالبان را ترجیح می دهد. طالبان، مزاری را دستگیر می کنند. بعداً حادثه ای رُخ می دهد که همه اطلاع دارند.

کمک های نظامی و سیاسی ایران، علت اصلی بقای سیاسی و نظامی حزب وحدت اسلامی بودند؛ هر چند کریم خلیلی، کمک های ایران را انکار می کند، اما هیچ کسی نمی تواند واقعیت های افغانستان را کتمان کند.

مرحله‌ی سوم و شیرین زنده گی سیاسی کریم خلیلی، پس از سقوط نظام طالبان است. او پس از کنفرانس بن، به صفت معاون اداره‌ی انتقالی، انتصاب می شود. همچنان در اولین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، سمت معاونیت دوم کرزی را به دست می آورد.

استاد کریم خلیلی، هر چند از سر موافقت با ریس جمهور، در موقف خوبی قرار گرفته بود، اما در انتخابات، رای کمی که حتی قابل شمارش نبودند را ارمغان کرزی می کند. آن زمان، حاجی محمد محقق هم نامزد ریاست جمهوری بود. کریم خلیلی و اعضای حزب وحدت، فکر می کردند بی آرای آنان نیز کرزی پیروز می شود. بنا بر این، تصمیم می گیرند به محقق رای دهنند تا ضمن بزرگ نمایی آرای هزاره گان، او را نیز خرسند بسازند. به این دلیل، اگر قضیه برعکس می شد، محقق از نامزدی کریم خلیلی، حمایت می کرد.

اکثر هزاره گان به جای کریم خلیلی در تک انتخاباتی کرزی، به محمد محقق، رای می دهند. کریم خلیلی با دست خالی یا آرای ناچیز، معاون دوم ریس جمهور می شود. با وجودی که کرسی معاونیت را اشغال می کند، اما به اثر کاهش آرا در تیم کرزی، صاحب وزن بسیار پایین بود. به این خاطر در مراحل اول معاونیت، به راحتی استفاده کرده نمی تواند. با این حال، بی صلاحیت نبود.

طبعیت نرم کرزی و آغوش بازش برای اقلیت ها، سبب می شوند کریم

خلیلی، کاهش کمیت و کیفیت خود در انتخابات را به اثر خلایی به میان آمده، پُر کند.

کریم خلیلی از نرمش کرزی، استفاده‌ی اعظمی می‌کند. جهت اشباع غرایی اقتصادی اش، این فرصت را مناسب می‌شمرد. او در ساحات مختلف با استفاده از زور قانونی و غیر قانونی، شهرک‌ها می‌سازد. به هزاران جریب زمین دولتی را از طریق نزدیکانش، از آن خود می‌کند. در منطقه‌ی جوار چهاردهی که اکنون به نام غرب کابل یاد می‌شود، برای برادرش حاجی نبی، به حکم خود، زمین‌های دولتی را به خاطر احداث شهرک، جدا می‌سازد. حاجی نبی، زمین‌های غصب شده را توسعه می‌دهد. او بیش از دو هزار جریب زمین را در محوطه‌ی شهرک، انحصار می‌کند. با وجودی که شاروالی کابل، مجوز رسمی شهرک او را صادر نمی‌کند، اما خلیلی با استفاده از زور دولتی، امور ساخت و ساز آن را جاری نگه داشته بود.

خلیلی پس از سقوط نظام طالبان، همانند رهبران شورای نظار، شعار های مشارکت ملی، سر می‌داد. هدفش این بود تا افراد بر اساس ساختار و کمیت قومی، گمارده شوند. او تا زمانی در این زمینه، ثابت قدم می‌ماند که بعضی از نماینده‌گان اقلیت‌ها، کمیت خود را به اثر افزایش نامشروع، به کیفیت مبدل می‌کنند. در این جریان، اکثر پشتون ها با فشار مضاعف، به حاشیه رانده می‌شوند. جنگ تحمیلی در مناطق آنان گسترده می‌شود. بنا بر این، اکثراً از حکومت دور می‌مانند.

وقتی بیشترین ساختار های کدری حکومت در دست غیرپشتون‌ها می‌افتد، به جای مشارکت ملی، شعار‌های لیاقت و شایسته سالاری، بلند می‌شوند. آن زمان، پشتون‌هایی که از مناطق دور دست به کابل می‌آمدند، به دلیل عوامل مختلف، نمی‌توانستند در رقابت‌های عادلانه با فارغ التحصیلان شهری، مساوی باشند؛ اما گروه‌های حاکم با استفاده از این فرصت، امتیازات به دست می‌آوردند. مثال واضح آن، یک

آزمون اکادمی نظامی دفاع ملی بود که بر اساس مشارکت ملی، سهمیه بندی می شود.

در زمان آزمون، اشتراک کننده گان شهری و غیر شهری، یک اصل را تعقیب می کردند. وقتی آزمون گرفته می شود، به اثر حمایت استادان و عناصر تنظیمی، تعداد زیاد اشتراک کننده گان هزاره، موفق اعلام می شوند. چون روند، رنگ قومی اختیار می کند، شورای وزیران با فورمول گذشته که باید ترکیب قومی مراعات شود، فیصله می کند، اما کریم خلیلی می گوید: پیش از آن که دنبال مسئله‌ی قوم باشیم، باید لیاقت و شایسته سالاری را ترجیح دهیم. جوانان کامیاب با لیاقت و شایسته گی خودشان آمده اند. باید آنان را قربانی کنیم. باید لیاقت شان کشته شود. بنا بر این باید نتیجه‌ی امتحان را پذیریم و دنبال قومیت نگردیم. کرزی نیز تایید می کند. در پایان، حرف کریم خلیلی پذیرفته می شود.

در اداره‌ی اترای وزارت مخابرات نیز امتحان مشابهی در جریان بود. در یک پست تحقیکی، عطا محمد یاری از میان اشتراک کننده گان پشتوان، با لیاقت خودش پیروزی می شود. پیشنهاد مقرری او جهت منظوری رئیس جمهور، به اداره‌ی امور گسیل می شود، اما آن را مسترد می کند؛ زیرا اگر یک پشتوان مقرر می شد، به اصطلاح مشارکت ملی، رعایت نمی شد.

افزون بر این، هزاران نمونه‌ی دیگر نیز وجود دارند که یادآوری همه در این کتاب، ممکن نیست.

در دور ۱۶ انتخابات ولسی جرگه دستبردها در غزنی و میدان وردگ را نمی توان نادیده گرفت. در نتایج اولیه، برای ۵ کرسی وردگ، پنج پشتوان و در غزنی برای ۱۱ کرسی، یازده هزاره، کامیاب شمرده می شوند؛ اما حکومت از راه‌های مختلف و با تقلب، در آرای وردگ، تغییر می آورد. از ۵ کرسی، سه تا را مخصوص هزاره گان می سازند.

در غزنی نیز به شمول کریم خلیلی و فشار زیاد و غیرقانونی رهبران دولتی و غیر دولتی، انتخابات-شفاف شمرده می شوند. چنین بسی عدالتی های حکومت از اداره‌ی موقع الی حال، ادامه یافته‌اند.

کریم خلیلی، اگر از یک سو در حکومت بود، در سوی دیگر به حاطر منافع قومی هزاره‌گان، با محقق و دیگران، موقف مشترک داشت. محقق، هر قدر هم که لباس اپوزیسیون را در بر می‌کرد، اما روابط پنهانی اش با خلیلی، مکتوم نمی‌ماندند.

در کنفرانس جهانی کابل، به محقق به حیث اشتراک کننده، نقش داده می‌شود. کرسی او در قطار اول نبود. وقتی خلیلی آگاهی می‌یابد محقق در حاشیه‌ی کنفرانس است، زود در گوش داودزی می‌گوید: چوکی محقق صاحب را در قطار اول بیاور! رهبر جهادی است. جای مناسب ندارد.

محقق به صفت عضو اپوزیسیون، بر کرزی و مسوولان دیگر، انتقاد می‌کرد، اما در مورد خلیلی، چنین نبود. آنان در قسمت انتخابات ناعادلانه‌ی ولسی جرگه در غزنی، خواهان امتیازات صد درصدی هزاره‌گان بودند. در محروم کردن سایر اقوام، هم نظر می‌شدند. در اعتراض به فلم «کابل اکسپرس»، محقق، خلیلی، سیما سمر و همه در یک صف ایستاد بودند.

خلیلی با وجود تمایلات تنظیمی و قومی، در مسایل ملی و بزرگ کشوری، موقف نسبتاً مثبت داشت. او صاحب حوصله‌ی زیاد و زبان مدارا می‌باشد. روی روابط افغانستان با جهان تاکید می‌کرد و آن‌ها را به نفع کشور می‌دانست.

خلیلی به این نظر بود که افغانستان در شرایط بسیار دشوار سیاسی، اقتصادی و امنیتی قرار دارد و دچار تعذی همسایه‌گان می‌باشد. بنا بر این، تیره‌گی و تضعیف روابط افغانستان با امریکا، به نفع ما نیست. چند بار به ریس جمهور کرزی گفته بود در روابط با امریکا، از احتیاط کار

بگیرد. سخن نباید به حد خصوصت برسد.

خلیلی در کرسی های بلند دولتی، به ویژه در وزارت خانه ها، روی اصل لیاقت تاکید می کرد. خوب متوجه نزاکت ها و حساسیت های قومی افغانستان بود. آن زمان، کدر های پشتون، بیش از همه تحت فشار قرار داشتند. هر نخبه ای پشتون به اتهام طالب، حزب اسلامی، خلقی و پرچمی، از جلو برداشته می شدند.

زمانی روی ترکیب کابینه و حذف چند چهره ای مطرح، سخن گفته می شود. ربانی بر کرزی فشار می آورد تا در کابینه، چهره هایی چون علی احمد جلالی، اشرف غنی، معصوم ستانکری و حنیف اتمر، نباید وجود داشته باشند. کرزی به آن فشار، شانه می دهد. ستانکری، جلالی و غنی، از کابینه به حاشیه رانده می شوند. نوبت حنیف اتمر نیز می رسد. کریم خلیلی به کرزی می گوید: وزیران لایق کابینه ای تو، همانها بودند. آنان همه پشتون استند. اگر اتمر را در عقب شان، بر کنار کنیم، مردم می گویند حکومت، عقب پشتون ها را گرفته است. تحمل افراد شایسته را ندارد. اگر از من می بذری، حنیف اتمر باید در کابینه بماند. حامد کرزی که آن زمان، نیازمند چنین حامیانی بود، روی اتمر، دست نگه می دارد. اتمر در کابینه باقی می ماند.

کریم خلیلی با کرزی، راه تفاهم و مدارا را اختیار کرده بود. او کارهای خودش را انجام می داد. در بسیاری از مسایل ملی، حامی کرزی هم می بود.

خلیلی به اثر دشمنی قبلی با شورای نظار، بسیار با آنان کنار نمی آمد، اما چنان چه شورای نظار در حکومت از حق ویتو بهره مند بود و کرزی حرف آنان را زمین نمی زد، مجبور می شد روی دشمنی های پیشین با آنان خاک پاشد و در صفت دشمنی با طالبان، قرار بگیرد. ورنه هیچ میلی نداشت در دفتر او، عکس احمد شاه مسعود، نصب باشد.

روزی از من در یک مصاحبه، به شدت آزرده می شود. به ریسیس

جمهور شکایت می کند. مدتی بعد، ریس جمهور مرا می خواهد. من و عمر داودزی به دفتر خلیلی صاحب می رویم تا جزیات را پرسیم. خلیلی صاحب از دشمنی پیشین با شورای نظار حکایت و بعداً بر تمام اعمال نادرست آنان، سخنرانی همه جانبه می کند. خلیلی می افزاید: ما در افغانستان، خواهان وحدت ملی استیم. بدون پشتون ها نمی توانیم مدارا کنیم. تمام راه های ما متنه بپشتون ها هستند. آنان در اطراف ما، زنده گی می کنند. من به حمایت از ایران متهم استم، اما آنان مخالف حرکت و فعالیت های ما می باشند. حزب ما مصروف جنگ با شورای نظار بود. حکمتیار از ما حمایت می کرد. استاد مزاری شعوری، حکمتیار را برگزید. او می گفت با پشتون ها حیات همیشه گی داریم. آن زمان، این موضع، نه پسند ایران بود و نه به دل شورای نظار می نشست. خلاصه، حرف خلیلی این بود که حامی سرسخت وحدت ملی و خواهان روابط خوب و همیشه گی با پشتون هاست.

کریم خلیلی، ۱۴ سال راه رفاقت با کرزی را می پیماید. او موقف ملایم و پُر از تفاهم داشت. وی از انتخاب قسمی فهیم برای دومین بار به معاونیت ریس جمهور، راضی نبود؛ اما چنان چه انتخاب کرزی بود و از سوی دیگر چون در موقف رسمی قرار داشت، بسیار مخالفت نمی کرد. به کرزی می گفت: «اگر این آدم بیاید، کارها را خراب می کند». هدفش این بود که فهیم خان، زبان مدارا ندارد. کارها و مقرراتی ها را خودسرانه انجام می دهد. تشویش های کریم خلیلی، به جا بودند. آن چه گفته بود، می شود.

### احمد ضیاء مسعود:

پس از کریم خلیلی و فهیم خان، قابل یادآوری است؛ زیرا از نقش نسبتاً کمتری نسبت به آن دو، برخوردار بود. احمد ضیاء مسعود، برادر قوماندان مشهور جمعیت، احمد شاه مسعود، است. از برگت شهرت و زور احمد شاه مسعود بود که این شخص به کرسی معاونت اول ریاست

جمهوری می رسد. قبل از این، مدت زیادی به حیث سفير افغانستان در روسیه، اجرای وظیفه کرده بود.

از روزی که حکومت داکتر نجیب الله، سقوط می کند، نماینده گی خارجی افغانستان در دست جمعیت، و به ویژه در اختیار شورای نظار قرار داشت. احمد شاه مسعود، یک برادرش (احمد ولی مسعود) را در لندن، دیگری را در مسکو و یکی - دو تن دیگر را در سایر کشور های اروپایی به حیث نماینده گانش، مقرر می کند. افزون بر این در امارات متحده ای عربی و کشور ها، اعضای خانواده، نزدیکان و تنظیمش را گماشته بود. او با دسته های دیگر جهادی، اختلاف داشت. این اختلاف، شامل رهبر جمعیت اسلامی (ربانی) نیز می شد؛ اما ربانی با احمد ضیا مسعود، خویشی می کند و دخترش را به او می دهد. با وجود این، رقابت پنهانی بر سر قدرت، میان رهبر جمعیت و شورای نظار، باقی می ماند.

وقتی نخستین انتخابات ریاست جمهوری، برگزار شد، رییس جمهور کرزی، جامعه ای جهانی و بسیاری از افغانان می خواستند آقای محمد قسمی فهیم که تا آن زمان معاون کرزی و به حیث وزیر دفاع باقی مانده بود و همیشه از آدرس زور سخن می گفت، دیگر نباید به حیث معاون کرزی، باقی بماند. در این شکی نیست که اگر آن زمان، کرزی به استثنای اعضای جمعیت، کس دیگری را به صفت معاون خود می آورد، نه تنها که از آرای او کاسته نمی شد، بل زیاد تر می شدند؛ زیرا جمعیت اسلامی در هر صورت، نامزد خود را داشت. رای شان اتومات به نامزد شان انتقال می یافت. بنا بر این، تعیین معاون از آن گروه، نه فقط به معنی اهدای چوکی رایگان بود، بل باعث کاهش آراء می شد. کرزی از ترس شورای نظار، راه دیگری را در پیش می گیرد. او به مشوره ای زلمی خلیل زاد، احمد ضیاء مسعود را که آن زمان در مسکو سفیر بود، معاون خود انتخاب می کند. وقت، اندک بود. هوابیمای

ویژه را می فرستند و او را می آورند. ریس جمهور، مسعود را به صفت معاون خود، نامزد می کند. فهیم خان که تا آن زمان، روی محاسبه‌ی پیشین قدرت، به امید مقام و چوکی بود، از این حالت، به شدت آزرده می شود. کرزی را متهم می کند که در پنجشیر، به جز خانواده‌ی مسعود، متوجه کس دیگری نیست. در خارج، این عمل را به نام حذف مجاهدین از قدرت، تبلیغ می کردند.

به هر صورت، انتخابات برگزار می شود. احمد ضیاء مسعود، بدون این که کمترین نقشی در آن داشته باشد، رایگان به حیث معاون اول، مقرر می شود. تمام آرای او در پنجشیر، ۳۳۷ عدد بودند؛ اما سهم زیاد آن، مربوط کوچیان پوپلزی بود. این مردم، جز ایقای نقش، هیچ سهمی از پیروزی‌های انتخاباتی نداشته اند.

احمد ضیاء مسعود بر اساس طبیعت و خصلت، شخص محترم و نرم خوست. او بسیار اهل جنجال نیست. البته شوق خاصی جهت کمایی پول دارد. این خصلت او را اکثر اعضای شورای نظار می دانند. سیاستش با کرزی، روی مدارا می چرخید. آن زمان، بسیار در مشقت قرار داشت. یکی این که هیچ رایی نیاورده بود، زیرا هر قدر هم که خود را به حیث معاون ریس جمهور، تمثیل می کرد، حقیقت این بود که کرزی از وزنش باخبر بود.

شورای نظار و مردم پنجشیر، فیصله می کنند که در وجود کرزی، احمد ضیاء مسعود حتماً برنده می شود. بنا بر این چرا به او رای دهند؟ باید آرا را به یونس قانونی بدھیم! اگر پیروز شود، در نقش اول قرار می گیریم. در حالی که نقش دوم نیز تضمین است؛ اما متوجه نبودند نقش دوم، چه قدر دون و کم بهاست؟

کرزی از سوی حامیانش تحت فشار قرار داشت که رای از ماست، اما قدرت از دیگران می شود؟ هر چند به سخن و منطق حامیانش گوش نمی داد و شورای نظار را به قیمت آزرده گی حامیان طبیعی اش خوش

نگه می داشت، باز هم تحت نوعی از فشار قرار می گیرد. احمد ضیاء مسعود از یک سو توسط شورای نظار و از سوی دیگر توسط پنجشیری ها تحت فشار بود تا موقف قبلی شان حفظ شود و همچنان صاحب امتیازات بیشتر شوند؛ اما به اثر نبود رای، دست خالی و منطق سُست داشتند. به هر صورت، آنان خلای منطق را با تلفظ و استعمال عبارت «جهاد و مقاومت» پُر می کردند. در زمان انتقاد از این که چرا رای نیاورده اند، می گفتند: مقاومت کرده ایم! اگر گفته می شد چرا فساد می کنید؟ می گفتند: این رویه، توهین به مجاهدین و جهاد است. برای دفع انتقادات، تنها نسخه های جهاد و مقاومت نیز کافی بودند.

احمد ضیاء مسعود، با وجود دشواری های زیاد و منطقی، موفق می شود شمار زیاد افراد منطقه بی و تنظیمی را که پیش از این، به طور غیر قانونی و به زور سلاح در حکومت گمارده شده بودند، حفظ کند و ضمناً امثال دیگر شان را نیز وارد حکومت بسازد؛ اما این اعمال او هم باعث قناعت تمام اعضای شورای نظار نبودند؛ هر چند در امور اقتصادی، صاحب دست باز نبود، اما بی تاثیر نمی ماند. سهامش در شرکت هوایی پامیر و دست درازی در پروژه های اقتصادی، بدنامی مالی را برایش به ارمغان می آورند.

ایفای نقش دوگانه در داخل و خارج حکومت، از عوامل دیگر اند که باعث بدنامی بیشتر احمد ضیاء مسعود می شوند. ایجاد «جههه متحدد ملی» بر محوریت جمعیت و رهبری ربانی که خود را دسته مخالف دولت و اپوزیسیون می نامیدند، اما بخش زیاد شان در داخل حکومت، در پُست های بلند مقرر بودند، در جمع احمد ضیاء مسعود، برجسته می شود. آنان روزانه در حکومت و شبانه در به اصطلاح اپوزیسیون می ماندند. چنین اوضاعی، اصطلاحات اپوزیسیون و حکومت را در میان مردم به سُخره می رسانند. اشخاصی که دارای نقش های دوگانه بودند،

نزد مردم بی حیثیت می نمودند.

احمد ضیاء مسعود در سمت معاون اول رئیس دولت با خسرش (ربانی) به اصطلاح اپوزیسیون مخالف دولت را ایجاد می کنند. این وضع به صورتی در می آید که گویی کسی علیه خودش عریضه کند. زمانی نیز فرا می رسد که به شمال ربانی، اکثر اعضای جبهه ای متحد ملی، دوباره وارد حکومت می شوند؛ اما جای شان را دسته ای دیگر شان می گیرد که به نام «تغییر و امید» از سوی عبدالله عبدالله، ایجاد شده بود. این عجایب و غرایب تا پایان حاکمیت کرزی صاحب، ادامه می یابند. تا اخیر آن نیز هیچ تعریف درستی از مخالف و موافق، وجود نداشت.

احمد ضیاء مسعود در حکومت کرزی، دل و نادل به کارش ادامه می داد. بیشتر از راه تفاهمند و تحمل، پیش می آمد. تشتن مسلحانه را اختیار نمی کرد. فرد نسبتاً با شخصیتی بود. او از سنت دهن گنده گی اکثر اعضای شورای نظار، اجتناب می روزید. به حیث یک فرد نرم خو و حلیم، حیثیت اش رانگه می دارد.

احمد ضیاء مسعود با به دست آوردن مقام دوم حکومت، صاحب شهرت و تاثیر می شود. وی شمار زیاد سلاحداران و جمعیتی ها را در حکومت حفظ و مفاد اقتصادی زیادی را به جیب شان می ریزد. این شخص، کرسی های دولت را برای پنجشیر و خانواده اش، میراثی می سازد.

## رهبران جهادی

چنان چه در سایر بخش های این کتاب، اشاره کردم، حکومت کرزی، انباشته از عجایب و غرایب بود. مجاهدین، منافقین، راستی و چپی، پاک و ناپاک، دانا و نادان، چهره ها و نمونه های افراد مختلفی در آن به فراوانی وجود داشتند. در این میان، مجاهد و مجاهد نمایی ها نیز کم نبودند. بعضی جهاد اعلام می کردند و بعضی در شیرینی قدرت غرق می شدند. آنان همکاران پیشین خود را نیز دهشتگر می گفتند.

هر چند رهبران مجاهدین در ارگ نبودند یا در راس کرسی های حکومت قرار نداشتند، اما روی مجموعه‌ی مسؤولان، تاثیر وارد می کردند. در زیر به چند نمونه‌ی مجاهدین پیشین یا رهبران جهادی، اشاره می کنم. با وجودی که هنوز هم اصطلاح رهبران جهادی را به کار می برند، اما ما چنین نمی گوییم؛ زیرا تحت چتر سربازان ۴۰ کشور غیر مسلمان، به قدرت ادامه می دهن. در چنین اوضاعی، ادعای قبلی، جز ریشخند جهاد و خودشان، معنای ندارد.

کرزی، تحت چتر شورای رهبران جهادی، تقریباً ماه یک بار، جلسه می گرفت و نظرات اعضای آن شورا را پیرامون مسائل مهم و سیاسی کشور می پرسید.

در کنار ارگان های قانونی، دو ارگان دیگر که در قانون اساسی و سایر قوانین، هیچ وجود نداشتند هم به حیث ارگان های مشورتی و لازمی فعالیت می کردند. آن ها آشکار و نهان از حکومت باج می گرفتند. یکی از آن ها «شورای سراسری علمای افغانستان» بود. نخست توسط مولانا جلال الدین شینواری و پس از مرگ او، توسط مولانا قیام الدین کشاف، رهبری می شود. دفتر شورای امنیت ملی، امکانات مالی این ارگان را فراهم می آورد. هر ماه، صدها هزار دالر را بر آنان هزینه می کردند. دیگری «شورای رهبران جهادی» بود. اکثر رهبران تاریخ گذشته‌ی جهادی در آن، ایفای نقش می کردند. آنان نیز آشکار و

نهان از حکومت باج می گرفتند. گاهی حق السکوت شان به قیمت گزاری برای حکومت تمام می شد.

**استاد برهان الدین ربانی:**

در میان رهبران جهادی از تاثیرگذارترین اشخاص بر کرزی و حکومتش شمرده می شود. او در میان رهبران جهادی، بسیار زیرک، هوشیار و وقت شناس بود. ربانی، مانند حکمتیار که در حال مبارزه با زمان بود، قرار نمی گرفت. وی موازی با زمان حرکت می کرد و خود را عیار می ساخت. بنا بر این نسبت به کسانی که بیش از او نقش جهادی داشتند، جلو می رود و مطرح می ماند.

ربانی در دیموکراسی رنگین کرزی، هم ماسک جهادی می زد و هم از فضای رنگین دیموکراسی، لذت می برد. به اثر سیز رقیان سیاسی اش علیه جهان، تنظیم او سهم وافری به دست می آورد.

امريکايي ها به خاطر جلب رضایت روس ها و ايراني ها، به ربانی و دار و دسته اش در حکومت، نقش اساسی می دهند. جهان غرب، به ویژه امريکا، پس از سقوط طالبان، می خواستند در افغانستان، يك حکومت وسیع البنیاد ایجاد شود؛ اما روس ها شرط گذاشته بودند حکومت ربانی، «وسیع البنیاد» شود. هدف شان این بود تا دیگران در سایه اي او سهیم باشند.

بالاخره امريکايي ها با مشاهده اي نفوذ روس ها و جهت کسب موقف مشترک ايران عليه طالبان، شروط را می پذيرند. رژيم گذشته اي ربانی را به حیث هسته، قلب و محور انتخاب می کنند و کسانی همانند کرزی را دور آن گرد می آورند.

در کنفرانس بن، شرط مهم ائتلاف شمال این بود که اگر يك پشتون در راس حکومت می آید، قسمت های اساسی ديگر باید در دست آنان باشد. می گفتند قدرت با آنان و ریاست با پشتون ها، اما انتخاب زعیم نیز به رضایت آنان بود. دنیا، این فورمول را می پذيرد. اين که اين

نسخه با واقعیت ها، تاریخ گذشته و ساختار جامعه افغانی، چه قدر همسان بود یا نه، حرف دیگر است، اما با ائتلاف شمال یک جا در برابر دشمن مشترک، سنگر گرفته بودند. ربانی با شرایط خودشان راضی به انتقال قدرت می شود. همچنان فشار شورای نظار در قناعت او، نقش اساسی داشت؛ زیرا اگر ربانی را به خاطر ریاست دولت، تحت فشار قرار نمی دادند، مواقف آنان هم در خطر می بود.

شورای نظار، آهسته آهسته می کوشید نقش ربانی برای رهبری تاجکان را تضعیف کنند. با وجود تمام مشکلات و معضلات، او در حکومت کرزی، موثرترین شخص باقی می ماند. کرزی نیز در لحظات بسیار حساس، به ربانی دست می داد. او را از انزواهی اقتصادی و سیاسی خلاص می کرد.

کرزی، ربانی را با پول های بی شمار شورای امنیت، خرسند نگه می داشت. به خاطر ساخت شهرک ها، هزاران جریب زمین را به او بخشیده بود. حفظ و تقرر افراد او در حکومت، قدرت و توان ربانی را زیاد می ساختند. تعیین ناعادلانه‌ی ربانی به حیث ریس شورای صلح، عامل دیگر بود که ربانی را در برابر رقبای سیاسی اش، از انزواهی بیرون می آورد.

ربانی در کل حاکمیت کرزی در جریان های خوشحالی و آزرده گی، اما روابطش را حفظ می کرد. او در هر دو بخش، امتیاز به دست می آورد.

هر چند ربانی، جهت به دست آوردن قدرت در ۳۴ سال گذشته، بیش از هر سیاستگر افغان از هر راه ممکن، مبارزه‌ی مسلحه و سیاسی داشت، با این حال، انحصار قدرت، به قیمت خدشه دار شدن شخصیت او تمام شده است.

وقتی امریکایی ها، بمبارد سنگین بر طالبان را آغاز می کنند، ربانی بی موجب از آنان می خواهد «بمب های بزرگ بیاندازید!» این کار،

حیثیتش در جامعه‌ی افغانی را ضرب صفر می‌کند. بسی این نیز امریکایی‌ها کار خود را می‌کردند. سلوک ملتهب ربانی، غریزه اش جهت کسب قدرت را پوشیده نمی‌گذاشت.

### **حضرت صبغت الله مجددی:**

در سلسله‌ی جهادی‌ها، مجددی- شخص دیگری است که روی کرزی و حاکمیتش، تاثیر دارد. او در مقایسه با ربانی، قدرت نظامی و سیاسی زیادی ندارد. چون کرزی در زمان جهاد در «جهه‌ی نجات ملی» به رهبری مجددی و عضو تنظیم نامبرده بود، به حضرت صاحب، احترام خاص می‌گذارد.

بعد سیاسی و روحانی حضرت، از تاثیرات زیادی بهره مند است. او در سالیان جهاد، رهبر حکومت عبوری و پس از سقوط حکومت داکتر نجیب الله، برای دو ماه به حیث ریسی یا مماثل حکومت مجاهدین، خود را در نظام کنونی، صاحب استحقاق زیاد می‌دانست.

مجددی، نخستین فتوای جهاد را منحصر به خودش می‌داند که شامل وراثت قیادت جهاد هم می‌شود. پس از سقوط نظام طالبان، چون نه صاحب نفوذ زیاد قومی، نه سیاسی و هم نظامی بود، بنا بر این شیوه کسانی که از مزایای یاد شده برخودار بودند، نمی‌شد. او در حاکمیت کرزی بسیار «چلش» نداشت. موقف سیاسی غیر ثابت حضرت صاحب نیز باعث شده بود از سوی جریان‌های مطرح با بحران اعتماد رو به رو باشد. با وجود این، تا جایی که زور ریسی جمهور کرزی می‌رسید، مجددی را به حیث زعیم سیاسی و روحانی، مورد نوازش قرار می‌داد و همواره دستانش را پُر نگه می‌داشت. او را در اکثر مشوره‌های حکومتی، شریک می‌ساخت.

مجددی به حیث ریس لوبه جرگه‌ی قانون اساسی و پس از آن که کرزی ریس، جمهور منتخب می‌شود، وی را به حیث عضو انتصابی مشرانو جرگه، معرفی می‌کند. بعداً از طریق انتخابات، به حیث ریس

نیز می گزیند. افزون بر این، از سوی شورای امنیت، هرازگاهی بسته های دالر را به خانه اش می فرستاد.

کرزی صاحب بر بعضی از کارهای ناروای حضرت صاحب نیز چشم می پوشید. وقتی رئیس مشرانو جرگه بود، به خاطر کرایه‌ی خانه، استحقاق قابل ملاحظه‌ی پولی داشت. با وجودی که مجددی در خانه‌ی خودش زنده‌گی می‌کرد، باز هم آن پول را جهت کرایه‌ی خانه مجرماً کرد. مبلغ ماهانه‌ی آن، ده هزار دالر امریکایی بود. نه فقط مجددی، خلیلی نیز چنین اعمالی داشت؛ اما کرزی روی همه چشم می‌بست.

مجددی در کمیسیون صلح و حل منازعات، اکثراً افراد تنظیمش را گماشته بود. او از این راه، تنظیم نیمه جانش را زنده نگه می‌داشت. مجددی به ده‌ها بار از کرزی، آزرده شده، اما رئیس جمهور با پول یا به قیمت عذر، او را راضی می‌ساخت.

وقتی ربانی به حیث رئیس شورای صلح، انتصاب می‌شود، حضرت صاحب بسیار آزرده بود. کرزی با ازدیاد سایر امتیازات در کمیسیون صلح، جلو آزرده‌گی بیشتر او را می‌گیرد.

وقتی ربانی از سوی طالبان، کشته می‌شود، کرزی-فرزندش (صلاح الدین) را به حیث رئیس شورای صلح، انتخاب می‌کند. در این جریان نیز بر غصه‌ی حضرت صاحب، افزوده می‌شود. این غصه، بسیار دوام می‌کند، اما باز هم توسط امتیازات خورد و مختلف، به پایان می‌رسد.

کرزی، مجبوریت‌های رهبران جهادی را خوب درک کرده بود. او از طریق امکانات دولتی، پول، مقام و کرسی، خواهشات مشروع و نامشروع شان را برآورده می‌ساخت. به این خاطر، همه روی خوان کرزی، گردآمده بودند. او که خود دست آزاد داشت، به اثر پول‌های زیاد، کاستی‌های زیادی را پنهان و معضلات بی‌شماری را رفع می‌ساخت.

مجددي در لویه جرگه اي که به خاطر امضای پیمان استراتژيک با امریکایی ها تدویر شده بود نیز از کرزی به شدت آزرده می شود. دو ماه را در خارج سپری می کند، اما بالاخره باز می گردد. اکثر افغانان، حضرت را به حیث یک محسن سپید و افغان صادق می نگرند. از صراحة لهجه اش لذت می برند. زبان انتقادی مستقیم او، باعث نارضایتی مردم نمی شود. بعضی از رهبران جهادی نیز به او شبیه یک انسان صادق می نگرند و از انتقاداتش ناراحت نمی شوند.

در لویه جرگه ی قانون اساسی که حضرت صاحب، ریس آن بود، گفته هایش بالای کسی تاثیر بد نمی گذاشتند؛ حتی روزی در کمیته ای تفاهم بر ربانی طنز گونه، انتقاد می کند. آن زمان نوعیت استقلال «د افغانستان بانک» و نحوه ی چاپ و توزیع پول، مطرح بود.

استاد ربانی و گروهش تاکید می کردند ریس «د افغانستان بانک» باید رای اعتماد ولسی جرگه را به دست آورد. همچنان آن جرگه در باب چاپ پول دخیل باشد؛ اما سید انورالحق احمدی و امین فرهنگ در باره ی استقلال بانک مرکزی و چاپ پول در دیگر کشورها معلومات همه جانبه ارائه می کنند که باعث قناعت کمیته ای تفاهم می شود. با این حال، باز هم ربانی روی نظر قبلی اش پا می فشارد. در پایان حضرت صاحب می گوید: در قانون اساسی نوشته شود «چاپ و نشر پول بانک مرکزی، به مشوره ی استاد ربانی!» زیرا او زیاد می فهمد و تجربه دارد که چه قدر پیسه چاپ شود؟! با این سخن، ربانی نیز می خندد و موضوع تا اندازه ای حل می شود.

مدیریت یک تنظیم جهادی و راضی نگه داشتن مردم، کار آسانی نیست. ناگزیر باید به هر عمل مشروع و نامشروع دست یازید. مجددی در مسیر چنان دشواری هایی قرار داشت.

حضرت صاحب، صلح پرور و مذهبی است. بدخواه کشور نیست. خیر ملت را می خواهد. اهل تشت نیز نمی باشد. حرص قدرت دارد، اما مانند

دیگران، خون کسی را در این راه نریخته است. در گُل نقش حضرت صاحب در حکومت کرزی، مخرب نبود. به شکل مصلح و معمار، عمل می کرد.

### استاد عبدالرب رسول سیاف:

در ردیف رهبران جهادی، شخص مطرح می باشد. در حاکمیت خلقیان در زندان پل چرخی، محبوس بود. با آمدن قوای شوروی، از زندان آزاد و در پشاور به صفت رهبر جهادی «اتحاد اسلامی» ظاهر می شود. این تنظیم زمانی به میان می آید که سایر رهبران توافق می کنند در یک تشکل، فعالیت کنند. این وضع، مدتی دوام می آورد، ولی به مرور زمان از هم می پاشد. رهبران جهادی به تنظیم های خود برمی گردند. به هر صورت، نام اتحاد اسلامی بر جا می ماند و استاد سیاف در ریاست آن قرار می گیرد.

در سالیان جهاد، استاد سیاف به اثر رقابت بسیار شدید با انجیر حکمتیار، رهبر حزب اسلامی، دامان ربانی را می گیرد. او در نبرد های تنظیمی به حیث حامی سرسخت جمعیت و شورای نظار، باقی می ماند. استاد سیاف در تمام جنگ های شورای نظار در برابر سایر تنظیم ها، از آن جناح حمایت می کرد. شورای نظار، جهت مشروعیت سیاسی خود، نیازمند شخصی چون سیاف بود که ظاهراً منسوب به قوم پشتون گفته می شد؛ هر چند خود را سید می نامد، اما ریشه‌ی قومی اش با پشنون ها را نه رد و نه تایید کرده است.

استاد سیاف، به پدیده‌ی قوم به وسیله‌ی اسلام، پاسخ گفته است. او آن را همواره مردود می شمارد، اما این نفی، یک جانبه بود. پیرامون گرایش قومی شورای نظار، واکنشی نشان نمی داد.

وقتی طالبان، حکومت متحرک ربانی را از کابل بیرون می اندازند، استاد سیاف باز هم دامان آنان را رها نمی کند. حتی تا کولاب تاجکستان، به رفاقت‌ش ادامه می دهد.

رویداد اوج اختلافات امریکا و طالبان که باعث سقوط امارت اسلامی می شوند، حیات دوباره ای به اتحاد اسلامی و سایر تنظیم های جهادی می بخشد. آن ها نقش خود به حیث پیاده نظام امریکایی را ایفا می کنند. بار دیگر، دسته های جنگ طلب قبلی، اما به زور بی ۵۲ حاکم می شوند.

استاد سیاف در اداره‌ی جدید در کنار جمعیت اسلامی، صاحب نفوذ قابل ملاحظه می شود. او که تا آن زمان به شدت مخالف اعلیٰ حضرت شاه محمد ظاهر بود، در زمان ورودش به کشور، دعوت ترتیب می دهد تا در مهمانی شان اشتراک بورزد. ضمناً ادائی احترام را به جا آورده، ۱۸۰ درجه تغییر سیاست می دهد.

مشی بنیادگرایی پیشین، به رنگ نو دیموکراسی، مزین می شود. سیاف، توجه زیاد خود را به حذف طالبان و جلوگیری از انجیل حکمتیار، رقیب سیاسی قدیمیش، معطوف می کند.

سیاف با سایر گروه های رقیب و دشمن در حکومت، از راه تفاهم و تحمل پیش می آمد. این گونه در حکومت کرزی، صاحب سهم خودش می شود. نفوذش به سطح وزرا و والیان دولتی نیز می رسد.

ریس جمهور، جهت امنیت سیاف، کم از کم صد تن محافظه می دهد. او در حاکمیت کرزی، گاهی دچار مشکلات می شد. طالبان، قدرت و مشروعیت مذهبی پیشینش را تضعیف می کنند. نمی توانست کلاً روی خوشی به دیموکراسی نشان دهد. از قدرت مطلقه‌ی شورای نظار هم راضی نبود. کرزی نیز نمی توانست تمام امید هایش را برآورده سازد؛ هر چند می کوشید ارتباط با ریس جمهور را خوب نگه دارد، اما در زمان تقابل او با شورای نظار، برایش دشوار بود عقب کدام دوست قرار بگیرد؟

با وجودی که استاد سیاف در تمام مراسم زنده داری و مرده داری شورای نظار، حاضر می بود و هر عمل نامشروع شان را توجیه می کرد، اما آنان

هیچگاه از او راضی نبودند.

در دوره‌ی ۱۵ ولسی جرگه، دوستان پیشین، «شورای نظار» و «اتحاد اسلامی»، هر دو به خاطر ریاست ولسی جرگه می‌ایستند. کرزی با وضاحت از سیاف، حمایت نمی‌کند. به همین دلیل، سیاف نسبت به یونس قانونی یا شاگردش، دو رای کمتر می‌آورد. استاد سیاف، صاحب ۱۱۹ رای و قانونی ۱۲۱ رای را از آن خود می‌سازد.

شورای نظار از توان دولتی و تمام امکانات کار می‌گرفت، اما سیاف از آن‌ها بی‌بهره بود. در حالی که قانونی ۱+۵۰ رای حاضر را هم تکمیل نمی‌کند، باز هم به حیث رئیس ولسی جرگه، انتخاب می‌شود.

در دوره‌ی ۱۶ ولسی جرگه، معادله‌ی آرا باز هم به اثر تصادف، مشابه می‌شود، اما به شکل معکوس. در این نوبت، به نفع سیاف بود. آرای سیاف، دو تا بیش از قانونی بودند، اما نمی‌تواند ۱+۵۰ رای حاضر را تکمیل کند. به شمول قانونی، تمام اعضای شورای نظار در حکومت و در شورا، آن قدر در برابر سیاف مخالفت می‌کنند تا زمینه برای شخص سوم، مساعد شود.

سیاف را به ریاست نمی‌گذارند. مردم به این تصور بودند که پس از آن رویداد، از موقف قاطعی در برابر شورای نظار، بربخودار می‌شود، اما او همچنان در کنار شان می‌ایستد و جهت تقویت اهداف سیاسی آنان، فتوهای ویژه، صادر می‌کند.

استاد سیاف در زنده‌گی سیاسی خود در سه مرحله‌ی جهادی، انارشی تنظیمی و دیموکراسی کنونی، موفقیت‌ها و ناکامی‌هایی داشته است. پیروزی‌های او بیشتر در زمان جهاد، مطرح بودند. در دو مرحله‌ی دیگر، همانند سایر رهبران جهادی، زیان‌های زیادی به شخصیتش می‌رسند. سطح محبویت جهادی اش بسیار پایین می‌آید.

سیاف به حیث یک عالم بزرگ دین، مسؤولیتی را که موقع مردم بود، نمی‌تواند برآورده سازد. دانش دینی مورد نیازش را به گونه‌ی غیر مستقل در

راستای اهداف یک گروه مشخص سیاسی، به کار می برد. او به کرزی و شورای نظار، اخلاص زیادی نشان می داد. از هیچ بذل مساعی به خاطر آنان، دریغ نورزیده است؛ اما چندان وفا نمی دید.

### پیر سید احمد گیلانی:

تنظیم محاذ ملی اسلامی، اهل اعتدال بود. رهبر آن، پیر سید احمد گیلانی، شخص میانه رو و معتل شمرده می شد. در سالیان جهاد، سهم این تنظیم، قابل ملاحظه بود.

گیلانی هنگام جنگ های تنظیمی، تلاش می کرد از کدام جناح مشخص حمایت نکند. این موقف باعث می شد مردم به او به حیث یک شخص مصلح بنگرند.

هنگام قدرت طالبان، محاذ ملی اسلامی، بی طرفی اش را حفظ می کند. پس از سقوط آنان، ارتباطات فامیلی و فکری گیلانی با اعلیٰ حضرت شاه محمد ظاهر به حیث یک تنظیم میانه رو جهادی، آنان را در کنفرانس بن، صاحب نقش می سازد.

حامد گیلانی به نماینده گی از پیر سید احمد گیلانی، عضو کفرانس بن بود. حامیان پیر از آغاز حکومت کرزی، در پُست های بلند و پایین، از وزارت تا سفارت و ولایت، به گونه ای مقرر بودند. خود او نیز از احترام ویژه ی کرزی، بهره مند می شد.

تقاضا های پیر، متناسب به نفوذ و قدرتش بودند. خواهان ریاست لویه جرگه ی اضطراری بود، اما شانسی میسر نمی شود. با این حال، به حیث رئیس کمیسیون برگزاری جرگه امن منطقه یی افغانستان و پاکستان، اجرای وظیفه کرده است.

اشتراک پیر در جلسات جهادی و بعضی نشست های مهم، ضروری پندشته می شد. کرزی در مسایل بزرگ کشور، با وی مشوره می کرد. باری فرزندش حامد گیلانی را به حیث وزیر امور سرحدات و قبایل، معرفی می کند، اما موفق به کسب آرای ولسی جرگه نمی شود.

پیر سید احمد گیلانی، صاحب دارایی ها و زمین های زیادی در افغانستان است. بنا بر این همانند اکثر رهبران جهادی در دستان کرزی نمی ماند. چون شخص متمول می باشد، اگر نیازمند وجهه می شد، از سوی حامیانش در حکومت، به دست می آورد. دخترش فاطمه گیلانی، نزدیک یک دهه به حیث رئیس «سره میاشت»، باقی ماند. حرف گیلانی افزون بر تقرر افرادش، در سرنوشت دیگران نیز موثر است. خلاصه همانند گذشته، معتقدانه در حکومت، نقش دارد. اضرارش کم و مفادش برای نظام، زیاد بود. اگر مصدر خیر نمی شد، باعث زیان هم نبود و نه هم تهدید می کرد.

### شیخ محمد آصف محسنی:

در سلسله‌ی رهبران جهادی، مقام ویژه دارد. شخص عالم و اهل سخن است. در سالیان جهاد، رهبری تنظیم حرکت اسلامی افغانستان را که در ایران ریشه داشت، بر عهده می گیرد.

محسنی، قزلباش است. شیعه مذهب و کندهاری است. به تناسب سایر احزاب شیعه، بسیار به ایران، نزدیک نبود؛ هرچند از حمایت مالی و معنوی آن کشور، سود می برد. او در سالیان جهاد، به اثر موقف نسبتاً ملی (افغانی) با حکومت ایران، دچار مشکل می شود. محسنی، ناگزیر دفاتر تنظیم خود از ایران را بیرون می کشد.

او در سالیان جهاد، علیه حکومت وقت و اتحاد شوروی در مناطق شیعه نشین، مخالفت های محسوس داشت، اما بیشترین بار جهاد افغانستان، روی شانه های آنان نبود. روس ها نمی خواستند با توجه به اهداف استراتیژیک خود، روی مناطق این مردم، فشار مضاعف سیاسی و نظامی وارد کنند.

با پایان جهاد - پس از مدتی - روابط ایران و محسنی، دوباره خوب می شوند. ایران، آرزومند بود او به جای رهبر سیاسی، رهبری مذهبی مرجع تقليد را اختیار کند. محسنی نیز روانه‌ی این راه بود.

محسنی هنگام جنگ های تنظیمی، از عبدالعلی مزاری که علیه ربانی و مسعود می جنگید، حمایت نمی کند. بر عکس به مخالفت بر می خیزد و او را به اخذ کمک از ایران هم متهم می کند.

محسنی در زمینه ای اختلافات با مزاری، حمایت ربانی را داشت. به طور ضمنی نیز از او پشتیبانی می کردند. او در آغاز حکومت مجددی که هسته‌ی آن، جمعیت اسلامی بود، نقش سخنگو را بازی می کرد.

شیخ محسنی در برابر نظام طالبان، موقف نرم پیشه می کند. دست به مخالفت مسلحانه نمی برد. شاید توان نداشت. وقتی نظام طالبان سقوط می کند، به تنظیم او نیز در کنفرانس بن، نقشی داده می شود. محسنی در حکومت کرزی، از آغاز تا انجام، محترم و پذیرفته شده بود. باری در لویه جرگه‌ی اضطراری بلند می شود و می گوید: کلمه‌ی «اسلامی» باید با نام حکومت انتقالی، توام شود؛ هر چند بسیاری فکر می کردند چنین افزونه، نه مهم است و نه توجیه دارد، اما چون افغانستان، جامعه‌ی کاملاً دینی است، سخن او با نعره‌ی تکبیر، همراهی می شود. گل آقا شیرزی که آن زمان، والی کندهار و عضو لویه جرگه بود، در رد نظر محسنی می گوید: از این کلمه، استفاده‌ی نادرست می شود. به این دلیل نیازی نیست آورده شود، اما مردم در برابر سخنانش، واکنش نشان می دهند. به اصطلاح به او فرصت دفاع نمی دهنند. من به حیث منشی جرگه از ستیر، تمام صحن را می دیدم. تحرک مردم، شیوه موج سیلاپ، مانع می شود شیرزی به سخنانش ادامه دهد. این گونه، کلمه‌ی اسلامی در کنار دولت انتقالی، نوشته می شود و باقی می ماند. شیخ آصف محسنی در لویه جرگه‌ی قانون اساسی، عضو این جرگه بود. بعد به صفت رئیس یک کمیسیون، انتصاب می شود. او در کمیته‌ی تفاهم، به این نظر بود تا صفت «افغانی» عوض شود. استدلال می کرد: در ایران می گویند چند تن افغانی آمده اند. این خر، چند افغانی است؟ میان آنان تمایز نمی شود. بنا بر این باید عوض شود، اما

استاد سیاف به وی می گوید: یکی افغان است که نام ملت است و دیگری نام پول. این که ایرانی ها نمی توانند تمیز دهند، مشکل خودشان است. ورنه تفاوت وجود دارد است و مشکلی هم وجود ندارد.

پس از سقوط نظام طالبان، روابط ایران و محسنی، دوباره شیرین می شوند. ایران از طریق وزارت خارجه، بر کرزی فشار می آورد در قلب شهر کابل برای شان جایی دهنده تا یک مدرسه تاسیس کنند.

ایران، زمینی را توسط محسنی و به نام او، در برابر لیسه حبیبه، به گونه‌ی رایگان به دست می آورد که کلاً ۱۸ جریب می شود. بعداً دو جریب دیگر را نیز به آن ملحق می کنند. این گونه، بیست جریب زمین دولتی در اختیار محسنی، قرارداده می شود. ایران در این محوطه، دست به ساخت یک مرکز بزرگ علمی و مذهبی می زند. در جریان چند سال، کمپلکس بزرگی درست می کند که گفته می شود افزون بر ۱۰۰ میلیون دالر، هزینه‌ی مالی داشته است. به این مرکز، «حوزه‌ی علمیه‌ی خاتم النبین(ص)» نام می دهد.

محسنی در اوایل نظام کرزی، تا اندازه‌ای در امور سیاسی مداخله می کرد، اما پس از ایجاد مرکز یاد شده، آهسته آهسته از مسائل اداری و حکومتی، فاصله می گیرد. او به کمک ایران و از طریق تلویزیون تمدن، به تبلیغات مذهبی - سیاسی اش ادامه می دهد.

مرکز خاتم النبین(ص)، اکنون دارای پوهنتون، تلویزیون، کتابخانه و شفاخانه‌ی کدری است و مبدل به یک مرکز بزرگ می شود. افزون بر هزینه‌های قبلی، مصارف روزانه هم دارد که گفته می شود از سوی ایران، پرداخت می شوند. تا حال هیچ کشوری به اندازه‌ی ایران در امور فرهنگی و مذهبی افغانستان، سرمایه‌گذاری نکرده است.

بعضی از کارشناسان سیاسی به این نظر اند که ایران در افغانستان، به عمق استراتئی خود توجه دارد. به این دلیل، روزی آن مرکز به هسته‌ی اساسی

نفاق مذهبی، مبدل خواهد شد.

ایران در حکومت کرزی، دست باز دارد. از طریق حامیانش، دارای نفوذ گسترده است. محسنی از وزارت تا ولایت، در حکومت نقش دارد. فرزندش به حبیث والی کابل و افراش، به حبیث والیان و وزرا، کرسی هایی را اشغال کرده اند.

اگر ناگزیری های سیاسی و تنظیمی را کنار بگذاریم، گرایش ها و علائق مذهبی محسنی را در نظر نیاوریم، او می تواند به سطح کشور، به صفت یک عالم دینی، یاد شود. نسبت به جنگ، صلح طلب بود. در این زمینه، گام هایی هم برداشته است. محسنی به کرزی برادرزاده و کرزی به او کاکا خطاب می کرد. این پیوند ظاهری، اما راهگشای محسنی می شود تا در فضای آرام، جهت اهدافش گام بردارد.

### استاد محمد اکبری:

در قطار رهبران شیعه است. او از بخشی از حزب وحدت، نماینده گی می کرد. با کریم خلیلی اختلاف دارد. راهش از محقق، جدا به نظر می آید.

اکبری، تا اندازه ای افکار ماویستی داشت. هنگام جنگ های تنظیمی، دامن جمعیت اسلامی را گرفته بود. او آن زمان به این نظر بود که نباید به صفت یک اقلیت قومی، با اصل حاکمیت، تصادم کند؛ زیرا به زیان شان تمام می شود. بنا بر این با توجه به مفاد زیاد در حکومت، به آن سو مایل می شوند. برای آنان بودن و نبودن یک جناح معین در حاکمیت، مهم نبود؛ چون تفاهم می کردند و سود به دست می آوردند.

یکی از دلایل اختلاف اکبری با مزاری و خلیلی، این بود که نباید با ربانی و مسعود، وارد جنگ شویم. جنگ قدرت و رهبری، اصلاً میان ربانی و حکمتیار است. بی آن نیز شانس رهبری نداریم. نه دعوا می کنیم نه آماده ایم! چه نیازی سرت به نفع یا زیان کسی جنگ کنیم؟ این موقف اکبری، به نفع سورای نظار بود. آنان از اکبری حمایت می کنند.

با این وجود، اکثر هزاره گان از او حمایت نمی کنند. اکبری در این سلسله پس از مزاری و خلیلی، قرار می گیرد.

با ظهور طالبان و عقب راندن تنظیم های جنگسالار از کابل، اکبری به بامیان پناه می برد. وقتی طالبان به بامیان نزدیک می شوند، اکبری - راه تفاهم در پیش می گیرد. او در میان رهبران هزاره، نخستین کسی بود که به طالبان، تسلیم می شود.

وقتی طالبان به اثر یک توطنه، نخستین شکست در مزار شریف را متحمل شدند، اکبری فکر می کرد آنان برای همیشه، شکسته شده اند. دوباره از راهش برمی گردد و وارد مزار شریف می شود. حامیانش نوشتند بودند: «استاد اکبری، فاتحانه - وارد شهر مزار شریف شد.»

اکبری، شخص فرصت طلب است. جایی که آسوده باشد، جای اوست. او پس از سقوط نظام طالبان، بار دیگر صاحب شان و شوکت می شود، اما نه به اندازه‌ی محقق و خلیلی.

اکبری به دربار کرزی، راه داشت، ولی بسیار نه. در دوره های ۱۵ و ۱۶ ولسی جرگه، به صفت نماینده‌ی بامیان، ایفای وظیفه می کند. افزون بر این، از امتیاز رهبران جهادی برخودار بود. در جلسات مهم شان حاضر می شد. با این وجود، در چور و چپاول امتیازات مالی، همانند سایر به اصطلاح رهبران، نقش گسترده نداشت. او شیوه محقق، افراد مسلح پیدا و پنهان نداشت تا کرزی را به باج دهی، مجبور کنند. البته بعضی از افرادش را در کرسی های حکومتی، مقرر کرده بودند.

اکبری از ایجاد تشتبه در حاکمیت کرزی، خودداری می کرد. بیشتر به حیث یک فرد آرام، به مبارزات سیاسی اش ادامه داده است.

### حاجی محمد محقق:

در شمار رهبران جهادی، حساب می شود. این که در سالیان جهاد، چند ساله بود، جهاد کرده است یا نه؟ رهبر بود یا یک مجاهد عادی، سوالاتی اند که نیازمند جوابات دقیق و تفصیلات طولانی می باشند.

در سالیان جهاد، حاجی محمد محقق، به هیچ صورت به نام یک مجاهد یا قوماندان نامور، مطرح نبود. این وضع تا پایان جهاد، ادامه می یابد.

در زمان خروج قوای شوروی از افغانستان، ایران- احزاب شیعه را به نام حزب وحدت اسلامی افغانستان، گرد می آورد و عبدالعلی مزاری را در راس آن قرار می دهد. محقق در همین مقطعه، به حیث یک قوماندان حزب وحدت، مصروف فعالیت های نظامی می شود. این در حالی بود که دیگر خبری از قوای شوروی نبود و از جهاد، خاطره ای بر جا مانده بود.

مزاری، دوستم و مسعود از طریق معاہده ی جبل السراج، طرح صلح سازمان ملل را خنثی می کنند. آنان با طرح یک کودتا یک جا با سایر موتلفان پرچمی و ستمی خود، حکومت داکتر نجیب الله را سقوط می دهند. این حالت، مدتی دوام می یابد؛ اما بعداً جنگ های خونینی میان حزب وحدت اسلامی، شورای نظار و دسته های موتلف شان در کابل آغاز می شوند.

به اثر جنگ ها، ویرانی ها و ضایعات زیادی به وجود می آیند. مزاری، ناگزیر بود افرادی را از ساحات قوماندانش به سوی کابل، سوق دهد تا در جنگ های کابل، دخیل شوند.

حاجی محمد محقق، بعضی از افراد خود را وارد جنگ های کابل می کند؛ هر چند شخصاً در گیر نبود، اما افرادش نقش می گیرند.

افراد محقق در زمان ظهور طالبان در بلخ، سمنگان و سایر مناطق، در برابر آنان، دست به سلاح می برنند. پس از این مرحله است که محقق مورد توجه بیشتر ایران، قرار می گیرد. به ویژه در مزار شریف که طالبان پس از شکست شان با ساده لوحی در دام ائتلاف و توطئه ی محقق، جنرال مالک و شورای نظار، افتیده بودند.

محقق از توجه مضاعف ایران، بهره می گیرد. بنا بر این، آهسته آهسته

دچار بخار رهبری می شود. او با وارد کردن کمی تغییر در نام جناح شان (حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان) آن را به یک بخش مجزا مبدل ساخته، خود در راسش قرار می گیرد.

محقق، روابطش با دوستم و مسعود را محکم می کرد. آنان در برابر طالبان، از موقف مشترک، کار می گرفتند.

پس از سقوط طالبان، محقق نیز همانند سایر رهبران نظامی و سیاسی، مطرح می شود. نخست عضو کنفرانس بن و بعداً سهامدار حکومت افغانستان.

از زمانی که محمد محقق، وارد عرصه‌ی سیاسی و نظامی شده، حتی یک روز را هم بی شعار حقوق قومی هزاره گان، سپری نکرده است. او در اداره‌ی موقعت به صفت وزیر پلان و در دوره‌های ۱۵ و ۱۶ ولسى جرگه، نقش نماینده‌ی مردم کابل را بازی می کرد.

محقق، تجربه‌ی مخالفت‌های آشکار و پنهان با کرزی را دارد. در ولسى جرگه به حیث وکیل و رهبر حزب، از امتیازات خاص حکومتی و سیاسی، بهره مند می شود. وزارت ترانسپورت، تا مدت زیادی، سهم محقق، شمرده می شد. به قول بعضی، ماهانه پنجاه هزار دالر امریکایی از همین طریق به خزانه‌ی محقق، واریز بود. افزون بر این، از امتیازات خاص رهبران جهادی نیز بهره می برد. او، ۷۴ تن محافظت دارد که معاش و ترفیعات شان از سوی اداره‌ی ۱۰ امنیت ملی، پرداخت می شوند. همچنان تمام شان از سوی محقق، معرفی می شوند. عقب هر مخالفت محقق، امتیاز یک موافقت، قرار داشت. وقتی به بهانه‌ی اعتراض، اعتراض یا مظاهره، شیون می کرد، روز بعد، مهمان خاص کرزی در ارگ می بود. چای صبح را در دفتر او می نوشید. بعداً شیرینی را در دهانش قرار می دادند.

روزی در یک گردهمایی باشدت کلمات توهین آمیز، بر کرزی حمله می کند، اما بعداً مهمان ارگ می شود. موعظه‌ی توهین آمیز او، به دو

موتر ضد مردمی مبدل می شوند که هر یک صد هزار دالر امریکایی، قیمت داشتند.

یک روز پس از تحايف ارگ به محقق(دو موتر)، وارد دفتر داودزی صاحب می شوم. موتر ها را از طريق او، سپرده بودند. گفت: عجب حکومت و عجب اپوزيسیونی؟ به کسانی که دشمن دهند، موتر ضد مردمی می دهنند و به کسانی که پایه های نظام را محکم کنند، رخصتی! افزودم: اگر آن موتر ها را به یک قوماندان واقعی جهادی می دادید، محقق را دست بسته می آورد. شما هم برای همیشه از توهین هایش بی غم می شدید. گفت: والله، از کار های ریس صاحب است. ما چیزی گفته نمی توانیم.

محقق با مخالفت هایش، ده ها بار امتیاز گرفته است. شاید مردم از بسیار آن ها اطلاع نیافر نباشند. او هر موضوع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به قومیت می بست و با چشم سپیدی زیاد، به آن دامن می زد. این روش، نمایانگر این حقیقت بود که امثال او بی از مسائل قومی، هیچ حرفری برای گفتن ندارند.

محقق در یک مسئله‌ی کوچیان و هزاره گان، با چشم سپیدی، اعتصاب غذایی می کند. بعداً از این طريق، امتیازات نامشروع به دست می آورد. او در نخستین انتخابات ریاست جمهوری، به این خاطر نامزد شد که خلیلی(یک هزاره‌ی دیگر) در وجود کرزی، محفوظ بود. بنا بر این، هزاره گان به راحتی و اوتومات به محقق، رای می دهنند. وی بعداً از آن به خاطر رهبری خود اعظمی، استفاده می کند.

محقق و بعضی از جنگسالاران بر روحیات، ناگزیری ها و رفتار کرزی، بیش از هر کسی آشنا بودند: «مخالفت کن و امتیاز بگیر!» غیر از اعضای شورای نظار، کمتر کسی مثل محمد محقق یافت می شد تا چنان مراحل طولانی مخالفت و موافقت را طی کرده باشد.

محقق در شورای ملی و سایر جلسات، آشکارا از مخالفت با زبان پشتون،

سخن می گفت. او واضحاً سیاست های ایران در افغانستان را پی گیری و توجیه می کرد.

حاجی محمد محقق با وجود تمام اعمال و تقاضای های غیر قانونی، در میان قوم هزاره، صاحب نفوذ است. وی با استفاده از آن، خود را مطرح می سازد؛ هرچند روش های قومی، می توانند قوم هزاره را با سایر اقوام مواجه کنند، اما این شخص تا این زمان نیز هیچ سخنی جز شعایر قومی ندارد تا او به مرتبه برساند.

افزون بر افراد بالا، تعداد دیگر قوماندانان جهادی و با نفوذ منطقه یی هم بودند که از حکومت کرزی، باج می گرفتند و در این روش، همیشه موافق می شدند. مانند سید حسین انوری، سید مصطفی کاظمی، گل آقا شیرزی، محمد اسماعیل خان، عطا محمد نور و امثالهم.

## فصل هشتم

### ملاقات های ویژه با رئیس جمهور

مجوز ملاقات ویژه با رئیس جمهور، کار آسانی نبود. وقتی در جلال آباد بودم (۱۳۸۱ش - ۱۳۸۴ش)، با کرزی، روابط خوبی داشتم. تقریباً یک ماه از ملاقات های ویژه، بهره می بردم، اما پس از ورود به کابل و مقرری در شورای امنیت، هرچند نخست، به سرعت زمینه‌ی آن‌ها میسر می شد، اما بعداً بطی می شوند. طی دو سال، فقط ۱۳ بار با رئیس جمهور، ملاقات ویژه داشته‌ام. موقع اکثر آن‌ها را می نوشتیم. با این حال، وقتی روی نگارش این کتاب، کار می کردم، بعضی را نیافتم. به هر حال، سعی کرده‌ام تعدادی را به زور حافظه، تداعی کنم.

## دومین انتخابات ریاست جمهوری

پنج سال قبل، یعنی قبل از نخستین انتخابات ریاست جمهوری، آقای حامد کرزی، رئیس اداره‌ی انتقالی، مرا از جلال آباد به کابل می‌خواهد. نزدیک شام بود. در کاخ نمبر یک (خانه‌ی رئیس جمهور) در حیاط بزرگ آن، پیاده می‌گشتم. کرزی صاحب می‌گوید: در فضای آزاد، آزادانه صحبت خواهیم کرد. مرا آگاه می‌سازد که دفترش مطمئن نیست. یعنی در آن جا وسائل ثبت وجود داشتند.

نخست من به رئیس جمهور می‌گویم: نتیجه‌ی انتخابات قبلی، باید تکرار شود. یعنی کسی که هیچ رایی نیاورده، باید در حاکمیت بیش از همه مطرح باشد. افرودم: دفاتر کنونی مبارزات انتخاباتی، روی تنظیم‌ها تقسیم شده‌اند. بنا بر این، مردم به دور آن‌ها گرد نمی‌آیند؛ زیرا ظرفیت جذب همه را ندارند. قادر به مدیریت هم نیستند. بهتر است در پهلوی آن‌ها دفاتر مثل ایجاد شوند. کسانی را که نمی‌توانند شامل بسازند، به دفاتر نو معرفی کنند تا هیچ کسی آزده نشود و بیرون نماند.

انتخابات دوم، مشکل ترا اول هستند. به دفاتر ولایات شرقی، توجه یشتر مبذول شود. اختلافات زیادی دارند؛ هر چند داخلی می‌باشند. البته در قسمت انتخاب شما، اختلاف زیادی وجود ندارد، اما باید از روشی استفاده شود که به اثر تضاد حامیان، به شما زیان برسد. باید یکی شامل و دیگری آزده بماند.

بر تقاضای‌های غیر قانونی و بیش از حد موتلفان تان، دقیقاً توجه شود. پس از کامیابی، تعادل تقاضاها و واقعیت‌ها حفظ شوند. باید با احدی، اشرف غنی، یاسینی و دیگران گفت و گو کرد. اگر از نامزدی خود بگذرند، خوب است.

وقتی نوبت رئیس جمهور رسید، نسبت به گذشته، مشوش تر بود. گفت: چند روز قبل، استاد ربانی آمده بود. می‌گفت آماده‌ی همکاری استم. به او گفت: این مردم (شورای نظار) با شما برخورد خوبی نکرده‌اند. چرا

دامان شان را گرفته اید؟ افزود: در واقع نمی توانیم در یک نظام ریاستی، حضور خود را مشاهده کنیم. سیستم باید تغییر یابد. هدفش این بود تا سیستم، غیر متمن کز شود. می گفت به شورا های ولایتی، باید قدرت پیشتر داده شود. در نهایت، خواهان نظام پارلمانی شد. به ریس جمهور، گفت: استاد ربانی با شما صادق نیست. تمام عمر شان، به نیرنگ و ریا گذشته است. هر گز با تو، همکاری نمی کند، در مقابل، امتیاز سیار بزرگ می طلبد. به جای این که بار دیگر با جمعیت، صحبت کنیم، خوب است روی متحдан طبیعی خود کار کنیم. کرزی صاحب گفت: این مردم با خارجیان ارتباط دارند. نکند آنان برای شان دیکته کرده باشند؟ نگرانی من از این است. می ماند صحبت احدي صاحب. ممکن تا آخر نایستد. دکتور اشرف غنی، اگر تا پایان هم برود، نمی تواند برنده باشد، اما رای مرا کم می کند. او را خارجیان، تحریک کرده اند تا آرای مرا کاهش دهد؛ هر چند برای این کار، مناسب نیست؛ زیرا حوصله ندارد و مریض می باشد. همچنان اگر بازنشده شود، وسایل خود را می گیرد و از وطن می رود. بسیار مقید نیست در وطن بماند. دیگری میرویس یاسینی است. یک آدم تجارت پیشه. صاحب شعور ملی نیست. نمی تواند انتخابات را ببرد؛ اما اگر بیازد، توان هم نمی کند. بر عکس کسانی که او را تحریک کرده اند، توانش را خواهند داد. بقیه را نیز چنین بشمار! فقط بشرط داشت که می تواند رای یاورد. گفت: رقیب اصلی معلوم است. با وجودی که تعدادی آزرده اند، وقتی بینند عبدالله در مقابل تان ایستاده، فکر خواهند کرد باز هم شما بهتر استید. این وضع، به مفاد شماست. در واقع، گذشته‌ی دسته‌ی عبدالله باعث می شود مردم به شما مایل شوند. آنان می اندیشنند با پیروزی عبدالله، افغانستان - بار دیگر دچار هرج و مرج می شود. ریس جمهور با سخنان من، موافق بود. گفت: اگر انتخابات را بر دید، امیدوارم مصلحت های گذشته، تکرار نشوند. گفت: آن زمان، مرحله‌ی سردسازی بود. این بار، نوبت بازسازی است. گفت: کاش چنین شود!

نگفته های ارگ / ۲۸۱

روی مسایل دیگر نیز صحبت کردیم. پیرامون ایجاد تلویزیون ژوندون هم سخن گفتیم. ریس جمهور گفت: با بعضی از تجار صحبت می کنم تا با تو کمک کنم و تلویزیون، ایجاد شود.

یک ساعت و نیم، نشسته بودیم، اما وقتی خدمه ها به خاطر تازه کردن چای آمدند، ریس جمهور خاموش می شود و تغییر جهت می دهد.

## خطرات پارلمان نو

این یادداشت را در ۴ قوس سال ۱۳۸۹ ش نوشته ام. انتخابات ولسی جرگه در افغانستان در شرایطی انجام شدند که در بعضی از ولایات، مشکلات امنیتی وجود داشتند. بنا بر این، امکان اشتراک گستردۀ می مردم، بسیار کم بود. شکایات زیادی از رهبری کمیسیون مستقل انتخابات، وجود داشتند. گفته می شد تمایلات قومی و منطقه بی دارند. اختلال و امکان دست درازی های وسیع و سیاسی داخلی و خارجی وجود داشتند. تعداد زیاد هموطنان مشکوک بودند. در چنین اوضاعی انتخابات عادلانه، ممکن نیست. انجام انتخابات ناعادلانه نیز کشور را با بحران بزرگی مواجه خواهد ساخت.

هنگام تعیین هیئت رهبری و اعضای کمیسیون مستقل انتخابات، بسیار کوشیدم ریس جمهور را بینم و نظرم را ارائه کنم، اما زمینه مساعد نمی شود. بعد از راه های مختلف، پیام فرستادم که باید ریس و اعضای کمیسیون مستقل انتخابات، کاملاً بی طرف و مسلکی باشند. به ویژه، عضو تنظیم هایی نباشد که مدعی قدرت اند و تمایلات سمتی و قومی دارند. آن زمان، فقط جمعیت اسلامی بر سر کرسی اول، رقابت می کرد. بیشترینه نگرانی ام نیز از این گروه بود؛ اما کرزی صاحب آن را جامه‌ی عمل می پوشاند. با رهبران جهادی، جلسه می گیرد. او از قبل با رهبران جمعیت اسلامی مثل ربیانی، فهیم، قانونی، عبدالله و بقیه، مشوره کرده بود. آنان زمینه‌ی تعیین اعضای خود را میسر می کنند. کرزی صاحب که از اشغال دوباره‌ی کرسی ریاست دولت، مطمئن شده بود، انتخابات پارلمانی را خطری به مقام خود نمی دانست. امتیازات بیشتری به جمعیت اسلامی می دهد تا رضایت بیشتری داشته باشند.

در جلسه‌ی رهبران جهادی، فهیم از زبان مجددی و سیاف، ریاست فضل احمد معنوی را پیشنهاد می کند. دکتور سپتا (مشاور امنیت ملی)

قبل‌آ کمپاین تقرر معنوی را آغاز کرده بود. برای کرزی و گروهک‌ها، موقع خوب تر از این فراهم نمی‌شد. بنا بر این زود این پیشنهاد را منظور می‌کنند. به این صورت، یک پروسه‌ی ملی، در اختیار وابسته‌ها، قرار می‌گیرد.

پس از مقرری معنوی، باز هم از طریق داودزی، انجنیر ابراهیم، زلمی هیوادمل و دیگران، سعی کردم با کرزی صاحب بینم تا جهت جلوگیری خطرات بعدی، صحبت کنیم، اما کسی وقت نمی‌دهد. به این دلیل، پیام فرستادم: «ماینی را که به خاطر پروسه‌ی انتخابات گذاشته‌ای، همان روز انفجار می‌کند.»

پیش از پایان انتخابات، باز هم تلاش کردم فرصت ملاقات فراهم شود، اما نمی‌شود. فقط چهار روز مانده به آن، چند سطر نوشتم و فرستادم: «در تعیین رهبری کمیسیون انتخابات، اشتباه شده است. آنان می‌خواهند انتخابات را با درنظر گیری مقاصد خود، انجام دهند. پی‌توطنه‌ای استند که جبران آن، بسیار دشوار است. نخست می‌خواهند به بهانه‌ی نامنی، مراکز رای دهی را در بعضی از مناطق پشتون نشین، کاهش دهند. این خطر بیشتر در ولایاتی متصور است که پشتون‌ها و اقوام دیگر، اختلاط دارند. بعد آرای نامزدان پشتون را به نام نامنی و تقلب، قرنطین می‌کنند.»

فعلاً راه آسان این است تا انتخابات همزمان در سرتاسر افغانستان، صورت نگیرد. باید ولایت به ولایت باشد یا در چهار یا پنج ولایت، برگزار شود. اگر ولایت به ولایت صورت گیرد، حکومت می‌تواند با استخدام نیرو‌های زیاد پولیس و محافظ، امنیت را در مناطق نامن برقرار کند تا مردم بتوانند در انتخابات اشتراک کنند. نامنی باید بهانه‌ای به دست کمیسیون انتخابات دهد تا از ایجاد مراکز رای دهی حذر کنند یا به نام آن، آرای مردم را باطل بشمارند.»  
نوشته‌ام به رییس جمهور رسیده بود. آن را می‌خواند و می‌پسندد؛ اما

جواب می فرستد: نظر خوب است، اما دیر شده! من از کمیسیون انتخابات، خدا حافظی گرفته ام. نمی توانم دوباره ملاقات کنم. این گونه، ملاحظاتم معلق ماندند.

پس از انتخابات، حالاتی رونما شدند که گمان کرده بودم، ولی رییس جمهور، فرصت نمی داد. امروز و فردا می کرد. نامم را دو بار در جدول ملاقات ها نوشتند. با این حال موفق نمی شدم. به دلایل مختلف، زمان دیدارم حذف می شد.

در فکرم بود که باید قبل از اعلام نتایج، با رییس جمهور بینم تا جلو آن را بگیریم. اسنادی را نیز پیرامون کمیسیون انتخابات، گرد آورده بودم. ضمناً نوشته ای کردم و در ۹ فقره، خطرات پارلمان جدید در صورت قبول نتایج انتخابات را به رییس جمهور، یادآوری می کنم:

- ۱- حذف مصطلحات و ارزش های ملی.
  - ۲- تغییر پول ملی و تلاش جهت حذف کرسی های کوچیان.
  - ۳- بازپس گیری القاب قهرمانان پیشین و به جای آن، ساخت قهرمانان جدید مصنوعی.
  - ۴- ازدیاد صلاحیت شورا های ولایتی.
  - ۵- انتخابی کردن والیان و ولسوالان.
  - ۶- اولاً تلاش جهت پارلمانی ساختن نظام. دوماً فدرالی سازی و سوماً تجزیه ای افغانستان.
  - ۷- رای دادن به افراد دلخواه با معیار های قوی و تنظیمی و ناکام ساختن اهل کار.
  - ۸- فراخوانی لویه جرگه. برکناری رییس جمهور و احتمال اقدام به محاکمه ای او.
  - ۹- انجام انتخابات با سمت سرپرستی معاون اول و انحصار کامل یا تغییر بنیادین ساختار های نظام.
- در حالی که نوشته ام رسیده بود، همچنان زمینه ای ملاقات، فراهم نمی

شد.

بالاخره یک روز قبل از اعلام نتایج، زمینه‌ی ملاقات با رئیس دولت، مساعد می‌شود. تا ساعت یازده و نیم چهار شنبه، ۳ قوس ۱۳۸۹ ش معطل می‌مانم. در همان روز و تاریخ، نتایج انتخابات نیز اعلام می‌شوند.

ساعت، یازده و نیم بود که وارد دفتر رئیس جمهور شدم. لحظه‌ای در اتفاق انتظار نشستم؛ اما آقای حامد اکرم، رئیس تشریفات، می‌آید و می‌گوید: یون صاحب! ملاقاتت به فردا موکول شده است. رئیس صاحب گفت، فراد- ساعت ۲ می‌بینم.

چهارم قوس، پنجشنبه بود. ساعت ۲، وارد دفتر رئیس جمهور شدم. او در تالار کنفرانس‌ها مصروف بحث با بعضی از رهبران قومی بود. یک ساعت، منتظر ماندم.

چند دقیقه پس از آن که رئیس جمهور به دفترش می‌آید، مرا می‌خواهد. ضمن مصافحه‌ی گرم، می‌گوید: حالا بگو! گفتم: قبل‌آنند بار نگرانی‌هايم را آشکار کرده بودم. باز می‌گوییم انتخابات کونی پارلمانی، عادلانه نیست. بنا بر این، اگر پارلمانی هم ایجاد می‌شود، عادلانه نخواهد بود. ملت و دولت را با بحران شدید، مواجه می‌سازد. قبل‌آن پیام فرستاده بودم که آنان در افغانستان، بحران قومی به بار می‌آورند. به وزرای خود رای می‌دهند و اهل کار را ناکام می‌سازند. قوانین و لوایح را به دلخواه، تغییر می‌دهند. خان سالاری و ملوک الطوایفی محلی ایجاد می‌کنند. هویت ملی را تخریب خواهند کرد. کشور را به سوی آنارشیسم و تجزیه، رهنمود می‌شوند. با ساختار فعلی و به کمک بعضی از حلقات خارجی، می‌توانند به آسانی دو ثلث پارلمان را تکمیل کنند. به این ترتیب، قادر خواهند شد لویه جرگه را بخواهند و با یک حرف معمولی، رئیس جمهور را محاکمه و قانون اساسی را تغییر دهند. اگر بتوانند رئیس جمهور را از کار برکنار کنند،

بر اساس انفاذ قانون اساسی، انتخابات با رهبری معاون اول، برگزار می شود.

در حالی که پارلمان و حکومت در دست شان باشد و جنگ هم در اکثر مناطق پشتون نشین، جریان داشته باشد، با برگزاری انتخابات، اوتومات برنده می شوند. رسانه ها هم تماماً با آنان هستند. می توانند ملامتی خود را با سلامتی دیگران، توجیه کنند. به نیات همسایه گان و کشور های دخیل، آگاه شده اند. این گونه، افغانستان- دچار بحرانی خواهد شد که بعداً رفع آن ناممکن می شود.

گفته بودم وجود یک شخص وابسته و عضو یک تنظیم مدعی قدرت در راس کمیسیون انتخابات، به نوبه ای خود استقلالیت و مشروعیت این روند را پایان می بخشد. چنان چه گمان بُرد بودم، آن ماین، اکنون منفجر شده است.

به هر حال، پیشنهاد می کنم هر طوری که می شود، قناعت حلقات داخلی و خارجی فراهم شود که در واقع انتخابات انجام شده، انتصاباتی بیش نبودند. بنا بر این باید از نو برگزار شوند؛ اما قبل از آن، چند چیز لازم اند که باید انجام شوند.

تمام اعضای کمیسیون، باید کاملاً بی طرف باشند. اشخاصی که تمایلات تنظیمی و قومی داشته باشند، باید وارد کمیسیون شوند. به ویژه از گروههای مدعی قدرت. مسئله ای دیگر، این است که انتخابات باید ولايت به ولايت صورت گيرد و نتایج در محل اعلام شوند. سرنوشت آرای مشروع یک نامزد، باید به دست یک کمپیوتر کار داده شود.

به ۱۰ الی ۱۵ هزار سرباز نیاز داریم تا امنیت انتخابات ولایتی را تامین کنند. به نام نامنی و تقلب، هیچ منطقه و مردمی باید محروم بمانند. دلایل دیگر هم ارائه کردم و افرودم: فضل احمد معنوی در انتخابات ریاست جمهوری قبلی، به حمایت از داکتر عبدالله، کار می کرد. این

که بدون کدام مجوز و صلاحیت قانونی، یک میلیون و سه صد هزار رای، باطل شده اند، تایید موقفی است که داکتر عبدالله و گالبرایت می خواستند. آنان همین رقم آرا را باطل شمرده بودند. هدف شان از ایجاد بحران، این است تا نخست انتخابات قبلی را زیر سوال ببرند و بعد بهانه بسازند که در ساحت مشخصی باید انتخابات برگزار شوند.

جهتوضاحت بیشتر پیرامون تقلب در کمیسیون انتخابات، نوشههای را نیز تقدیم رییس جمهور کردم که بر اساس اسناد و شواهد، شامل موارد زیر می شد:

- ۱- آرای مستعمل، چنانی نیستند که آنان می گویند.
- ۲- آرای مجموعی - مستعمل هر ولايت در جا باطل، قرنطين و پاك از ناپاک تفکيک نشده اند. شمار گل آرای پاك معلوم نیست و عکس آن نيزوضاحت ندارد.
- ۳- اگر شمار كل آرای مستعمل از اول، قيد شده بود، ممکن بود تا اندازه اى جلو تقلب را می گرفتيم؛ زيرا کمیسیون مستقل به آسانی نمی توانست آرای نامزد خاص را زياد کند. قبل مشکل داشتند، اما اکنون راه شان باز است.
- ۴- يك ميليون راي در مجموع ودها هزار راي كابل ميان ارقام نخست و بعدی کمیسیون انتخابات، تفاوت دارند.
- ۵- ديتابيس به لحظه تخنيکي، کاستي دارد. سرور دوم، موازي به مراکز آرای رياست جمهوري و محلات آن عيار شده، اما حالا که در ارقام، تغيير رونما می شود، سرور اول ديتابيس، تمام محلات را جذب نمی کند. فقط در نوبت دوم، محلاتی را جذب خواهد کرد که در ديتابيس «جا» يا بخش داشته باشنند.
- ۶- بخش فورمه های سکن شده ي تى.بي، آن هم در چند روز اول که به مشکل دانلود می شد، جز فيفا، حتی به سطح کل افغانستان، کسی را قادر نمی ساخت آن ها را چاپ و با آرای اعلام شده، مقایسه کند.

مسوولان کمیسیون های انتخابات و شکایات نیز توان نداشتند بیرون از دفتر، فورمه های تی‌بی را با آرای اعلام شده، مقایسه کنند.

- ۷۵ درصد کارکنان کمیسیون انتخابات، به ویژه در دفتر مرکزی بر اساس ملاحظات قومی و تنظیمی، انتخاب شده اند. آنان اکثراً خط فکری جمعیت و شورای نظار را تعقیب می کنند.

- ریس کمیسیون انتخابات در اکثر پست های مهم نزدیکان، تنظیمیان و مردمان منطقه اش را غیر قانونی مقرر کرده است. در زیر، چند تن را مثال می آوریم:

- شفیق احمد، سرپرست آی.تی از ولايت کاپیسا.

- محمد سمیع، کوارڈیناتور یا مسؤول دیتا ستر از ولايت پنجشیر.

- داکتر کامران، دیولفر دیتابیس که از نزدیکان شفیق احمد و از ولايت کاپیسا می باشد.

قابل یادآوری است که آنان، کارمندان موقتی استند. در حالی که پست های حساس از سوی کمیسیون اصلاحات اداری، تعیین می شوند، آقای فضل احمد معنوی، بدون پرسی مجر، به دلخواه خود مقرر می کند. چند نمونه ای دیگر:

- سریر احمد برمک، مشاور حقوقی معنوی / پنجشیری.

- مشاور امنیتی / پنجشیری.

- بشیر فاروق، یک مسؤول دیگر / پنجشیری.

- عبدالالمیں خیرخواه، یاور امنیتی / پنجشیری.

- حفیظ هاشمی، ریس دفتر / پنجشیری.

نزدیکان معنوی و اهل منطقه اش تنها در دیتا نتری، به بیش از ۵۰ تن می رسانند.

دکتور محی الدین مهدی که پنجشیری است، قبل از خود را از کابل نامزد کرده بود. او فرزند عمه ای فضل احمد معنوی می باشد. در این نوبت، با حمایت معنوی، خود را از ولايت بغلان، نامزد کرده است. یک برادر

- دیگر دکتور مهدی (امان الله تجلی) به حیث رئیس تحقیق کمیسیون شکایات، مقرر می شود تا روی تقدیمات دکتور مهدی، پرده بیافگند.
- ۹- نتایج اولیه تا شام روز اول، تکمیل می شوند. بعضی از نامزدانی که شامل این لیست بودند، از سوی مامورانی اطلاع می یابند که «نتایج، فردا اعلام می شوند»، اما ساعت ۱۱ شب همان روز، تغیراتی را وارد می کنند. بنا بر این، شکل دیگر ارائه می شود.
- ۱۰- حفیظ منصور، اهل منطقه‌ی معنوی و هر دو، مردمان یک تنظیم استند. اسناد فراوانی وجود دارند که او، فاقد آرا بود، اما معنوی به اثر تفاهم و تقاضای «مارشال» فهیم و سایر رهبران شورای نظار، نام منصور را به دلخواه در شمار نامزدان کامیاب می آورد.
- ۱۱- درخواست رسمی لوی سارنوالی پیرامون سید حسین انوری از سوی معنوی رد می شود. لوی سارنوال، خواسته بود که او، سلاح‌های غیر قانونی دارد و تازمانی که آن‌ها را تسليم نکند، حق اشتراک در انتخابات را ندارد.
- معنوی به دلیل حمایتی که انوری در انتخابات قبلی از داکتر عبدالله کرده بود، او را از لیست حذف نمی کند. بر عکس باعث معاونتش هم می شود.
- ۱۲- در تعداد زیاد ولایات در برابر اکثریت پشتوان، حرکات سازمان یافته انجام شده اند. عمداً آرای پشتوان‌ها را از حساب خارج می کنند. افزون بر آنان، در برابر اوزیکان، ترکمنان، بلوچان و سایر اقلیت‌های قومی نیز از تعصب، کار گرفته شده است. یک پروسه‌ی حقوقی انتخاباتی، مبدل به جریان سیاسی می شود.
- ۱۳- چون کمیسیون انتخابات در چنگال اشخاص تنظیمی و سیاسی افتیده، این گونه، کمیسیون شکایات نیز از اغراض و امراض سیاسی، دور نمی ماند.
- آقای احمد ضیاء رفعت، عضو و سخنگوی آن کمیسیون، نمی توانست

امراض و اغراض سیاسی خود را پنهان کند. او قبل از این، به اصطلاح ریس نوبتی «شورای متحده ملی» بود. آن شورا، از سوی حفیظ منصور، دکتور مهدی و شمار دیگر، ایجاد شده بود.

احمد ضیاء رفعت در کنار معنوی در کامیابی غیرقانونی افراد بالا، دست بلند دارد. او در هرات و در سایر نقاط افغانستان، به نام تقلب، با دست باز و تبعیض یک جانبه، نامزدانی را ناکام و جلو تعدادی را که ملی گرا بودند، سد می کند.

۱۴- تمام پروسه‌ی انتخابات، به ویژه یک روز پس از آن که سرنوشت آرای مردم به دست کمیسیون‌های انتخاباتی می‌افتد، دو ماه در هرج و مرج تقلبات فراوان، فرو می‌رود.

رونده کامیاب کردن هر نامزد، به مرز چهارصد هزار دالر امریکایی می‌رسد. معاملاتی در سرای شهزاده و در دوبی، به جریان می‌افتد. در سرای شهزاده در صرافی «خدمات پولی عقابان» که از پنجشیریان است، ده‌ها معامله‌ی پنهانی با نامزدان صورت می‌گرفت.

ریس جمهور، ضمن خواست توضیحات، با شتاب به مقاله‌ام نظر می‌اندازد و می‌گوید: تشویش نکن! اگر به قیمت چوکی ریاست جمهوری ام نیز تمام شود، آن را نخواهم پذیرفت؛ زیرا تقلب گسترده و فراوان، صورت گرفته است. فکر نمی‌کردم معنوی، چنین کند. او از سوی نزدیکان (اشاره اش به سیاف بود) بالایم تحمیل شد. تا حالا چند بار فهیم و خلیلی آمده‌اند که نتایج انتخابات، درست هستند. به آنان گفته ام بگذارید سارنوالی، تحقیقاتش را کامل و محکم، حکم‌ش را صادر کند. قاضی القضاط صاحب را نیز خواسته‌ام. می‌گوید نتایج، درست نیستند!

من هم می‌دانم که چنین انتخاباتی برای کشور، خط‌ناک هستند. افغانستان را به سوی تعزیه می‌برند. دست خارجیان هم وجود دارد. با این حال، اگر با شتاب، نتایج آن را رد کنم، با شتاب می‌گویند آرای

ریاست جمهوری نیز باطل می شوند.

مشروعيت هر دو انتخابات ما زیر سوال می باشد. جهانیان، بسیار تبصره خواهند کرد. این پروسه، زیر سوال رفته است. بنا بر این، هر دو نامشروع می شوند.

بهتر است یک سال، یک حکومت مؤقت، ایجاد کنیم. من در راس می آیم و به دنیا می گوییم در انتخابات آینده، نامزد نیستم! اما مشروط به این که جامعه‌ی جهانی بپذیرد طی این مدت، صلح در تمام افغانستان، برقرار شود.

اگر حکمتیار و ملا عمر با من پذیرند، امنیت-برقرار می شود. در صورتی که خود را نامزد کنند، مخالفان شان توان رقابت را نخواهند داشت. وقتی اکثر مناطق پشتون نشین، امن شود، هر کسی که در برابر ائتلاف شمال بایستد، اوتومات انتخابات را می برد. من نیز حاضرم از کرسی ام بگذرم.

**گفتم:** ریس صاحب! تمام حکومت با این مردم(ائتلاف شمال) است. اگر باقی بمانند و در حضور شان، انتخابات شود، از این فرصت، سوء استفاده کرده، آن روند را بر محور منافع خود می چرخانند. گفت: نی بابا! پدر شان نمی تواند. در واقع اگر آگاه شوند من به راستی از کرسی ریاست جمهوری می گذرم، می آیند و به پا هایم می افتد. شان و شوکت، پول و امتیازات را چه گونه رها می کنند؟ آنان می دانند که آن همه را از برکت من و به اثر من به دست آورده اند. ۷۰ درصد در حکومت شامل استند؛ هر چند حالا شیون می کنند، اما اگر به خطر واقعی رفتن من، آگاه شوند، کنارم می ایستند و حتی زاری می کنند. صحبت می کردیم که وحید عمر، سخنگوی ریاست جمهوری، وارد می شود و اعلامیه‌ی ارگ پیرامون انتخابات را به ریس جمهور می دهد. کرزی آن را در برابر من قرائت می کند و می گوید: چه گونه است؟ **گفتم:** ریس صاحب! سُست است. به نبود مشروعيت باید به

وضاحت اشاره شود؛ اما وحید عمر می افرايد: فکر می کنم مشکل ندارد؛ زира برای هر دو طرف، قابل تعیير می باشد. ریيس جمهور به تاييد سخنانم می گويد: من مشروعيت را تاييد نكرده ام. با هيوادمل صاحب مشوره کن! پس از آن در اختيار رسانه ها قرار بده!

«اعلاميه ی رياست جمهوري در پيوند به نتایج انتخابات پارلماني! پس از اعلام پایان انتخابات از سوی کميسیون مستقل انتخابات و کميسیون شکایات انتخاباتي، نتایج نهايی به تاريخ سوم ماه قوس، اعلام می شوند.

رييس جمهوري اسلامي افغانستان در حالی که از اشتراك مردم در اين پروشه ی مهم و ملي، قدردانی می کند، از نامزدان معتبرض و حاميان شان می خواهد از آشوب و هرج و مرج خودداری کنند. آنان می توانند شکایات خود را به مراجع عدلی و قضایي بسپارند تا در روشنایي قوانين نافذه ی کشور، از سوی ارگان های عدلی و قضایي، ارزیابی شوند. ریيس جمهور، خود را در تطبيق عملی قوانین مكلف می داند و بر اساس آن کار می کند».

وحید عمر از دفتر يرون می رود و ما به مجلس خود ادامه می دهيم. گفتم: ریيس صاحب! با وجودی که برای این گروه، همانند ولی نعمت استید، باز هم از شما خرسند نیستند. هوس های شان حد و مرز نمی شناسند. کاش امتیازات خود را معین می کردند و بیشتر نمی خواستند. خواسته های شان از كنترول خارج شده اند. در ضمن اكثرب پشتون ها از شما گلايه می کنند که رای را ما می دهيم، اما کرسی ها به آنان می رسند. در حالی که عقب تان دشنام نیز می دهد. بعضی از دشنام های شان آن قدر رشت هستند که قابل نوشتن نیستند. تعداد ديگر پشتون ها می گويند وقتی بر ما حمله می کنند، دست شان باز است، اما هنگام واکنش ما، ریيس جمهور جلو می آيد و اجازه نمی دهد. بهتر خواهد بود از وضعیت حايل، کثار برويد! بعد بيینيد که چه گونه جواب شان را

می دهیم. گفت: کاملاً می پذیرم. همین گونه است. من جلو شما را گرفته ام، اما سخن در این است تا در کشور امن باید. وقتی امن آمد، هیچ کس تقاضای بیشتر نمی کند.

صحبت های من و رئیس جمهور، تزدیک دو ساعت ادامه یافتند. در آن میان بار دیگر از چاپلوسان درباری و رهبران تنظیمی یاد کردم که مشوره های شان، نه فقط متمر نیستند، بل در مواردی مصر می باشند. افزودم: آنان فاقد نگرش اصلاحی استند. وقت گذرانی می کنند. اگر به راستی هم بی هیچ نمی بودند، در زمان خود، حکومت خوب درست می کردند.

هر چند بعضی از رهبران تنظیمی به خاطر و کالت و امامت، ایستاد می شوند، اما به خاطر رذالت، رشوت، خیانت و مشاوریت، به خودشان نیز رحم نمی کنند. با این سخنان، رئیس جمهور قهقهه خندید و گفت: بسیار نگران نباش! نتایج این انتخابات، برای ما پذیرفتی نیست. بعد می افزاید: تلویزیونت چه شد؟ گفتم: رئیس صاحب! به سه ماه دیگر نیاز نیاز داریم. وقتی آن را فعل ساختم، با آن مردم می بینم! در ضمن افرودم: اگر قبلاً به کار رسانه یی توجه می کردیم، حالا به این افت نمی رسیدیم. رئیس جمهور گفت: می دانم می دانم! حالا که این رسانه فعل نیست، این حال است. بعداً که فعل شد، چه حال خواهد شد؟

## جرگهی ملی مشورتی صلح و ظہور دوبارهی تنظیم سالاران

از چند سال پدین سو، ریس جمهور می کوشید جهت مفاهeme با طالبان و سایر مخالفان، روی چنان یک میکانیسم صلح کار کند تا در پایان باعث استحکام آن شود. بنا بر این، کمیسیون صلح را ایجاد کرد. او حضرت صبغت الله مجددی را نیز به حیث ریس آن انتخاب می کند؛ اما آن کمیسیون، آهسته شکل تشریفاتی و تنظیمی را اختیار می کرد. ریشه های فساد مالی اش عمیق می شوند. خلاصه نمی تواند در قسمت تامین صلح، موثر باشد.

ریس جمهور در مراسم حلف وفاداری دور دوم ریاست جمهوری اش یادآوری می کند به خاطر مفاهeme با مخالفان، لویه جرگه را می خواهد. با این حال خارجیان، مخالفان حکومت و اعضای ائتلاف شمال در ولسی جرگه در برابر آن حساسیت نشان می دهند. بعضی استدلال می کردند زمان، ترکیب و ساختار لویه جرگه در قانون اساسی مشخص شده است. بنا بر این، جهت مفاهeme و صلح، هیچ نیازی به لویه جرگه نیست. امریکایی ها هم هراس داشتند که در آن، وجود یا خروج آنان بر اساس قانونیت، ارزیابی شود. حامیان ائتلاف شمال نیز فکر می کردند که شاید صلح را به میان آورد. به این لحاظ، امتیازات زیادی را از دست می دادند. ساختار و صلاحیت جرگه برای شان هراس آورد بود.

پس از نفی لویه جرگه، از جرگهی عنعنی یاد می شود، اما این تشكل نیز دچار این استدلال شد که قانون اساسی، لویه جرگه را تعریف کرده است. به این لحاظ به شکل سنتی آن نیازی نیست.

با وجود اختلاف نظر ها، در پایان، جهت ایجاد یک جرگه، سفارش می شود. امور تخفیکی آن را بر عهده ی غلام فاروق وردگ، وزیر معارف، می گذارند. صادق مدبیر نیز سمت معاونیت را او می یابد. در

ضمن، دکتور وردگ از ریس جمهور می خواهد تا من در امور تنظیم، سهیم باشم. ریس جمهور به شورای امنیت، فرمان می دهد تا در جرگه ای صلح، کار کنم.

گاهی به خیمه ای لویه جرگه می رفتم و در امور تنظیم سهم می گرفتم. امور تحقیکی در حال ختم بودند. همزمان گفته می شد چه کسانی به خاطر هیئت مدیره انتخاب شوند و دارای چه ترکیبی باشند؟ نام های استاد سیاف، یونس قانونی و امثالهم یاد می شدند.

چند روز مانده به پایان امور تدویر جرگه، از انتصاب برhan الدین رباني، صحبت می شود. وقتی از این ماجرا اطلاع یافتم، از راه های زیاد سعی کردم با ریس جمهور ملاقات کنم، اما هیچ فرصتی به دست نمی آید. مجبور می شوم نامه بنویسم.

### یک نامه ای تلخ و شیرین

به مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان!  
قبل از همه، سلام ها و آرزو های نیک!

ما از طریق منابع مختلف، آگاه شده ایم که آقای برhan الدین رباني از سوی شما به حیث ریس جرگه ای ملی مشورتی صلح، انتصاب شده است. اگر حقیقت داشته باشد، نه فقط ارزش جرگه را ضرب صفر می کند، بل ادامه ای کار آن را نیز ناممکن می سازد.

انتصاب شخصی که در ویرانی کابل و افغانستان، کاملاً دخیل است، به حیث ریس، صد درصد نافی ارزش، سنت و ماهیت تجمع ما شناخته می شود. مجمع ما «جرگه ای ملی مشورتی صلح» نامیده شده است. بنا بر این، جناحی نیست تا یک وابسته یا یک جنگ طلب در راس آن بیاید.

انتصاب رباني به حیث ریس جرگه ای صلح، آن منطق مخالفان و جامعه ای جهانی را نیرومندتر می سازد که می گفتند: حکومت شما در دستان چند فسادپیشه و جنگ طلب است. طالبان و مخالفان قبلی و فعلی جمیعت اسلامی نیز در موقعیت بهتر قرار می گیرند. آنان این تجمع را شیوه

بادزن خواهند شمرد.

اکثریت قوم پشتون که در مدت هشت و نیم سال حاکمیت تان، به تنور آتشین محکومیت افتیده اند، انتساب شخصی همانند ربانی را در راس جرگه‌ی صلح، جفای دیگری بر حقوق خود خواهند شمرد. این عمل باعث انزوای بیشتر شما نیز می‌شود.

در حاکمیت شما، سه جرگه‌ی «اضطراری»، قانون اساسی و امن منطقه‌ی افغانستان و پاکستان، صورت گرفته اند؛ اما ریاست آن‌ها هم از پشتون‌ها گرفته می‌شود. یعنی پشتون‌ها، حق حضور فعال در عرصه‌ی سیاست افغانستان را ندارند. در ضمن، آن‌چه به نام قوم، از سوی شما به جمعیت و بعضی از اقلیت‌ها داده شده، نه فقط در تاریخ افغانستان، بل در تاریخ جهان نمونه ندارد.

معاونان تان که در هر دو انتخابات، زیر سایه‌ی پشتون‌ها آمده اند، در روزهای دشوار و سخت، همیشه علیه تان قرار گرفته اند.

پشتون‌ها که به خاطر حمایت از شما، بیشتر سهم می‌گیرند، حق شان در حکومت، کمتر از همه است. حتی جامعه‌ی جهانی اعتراف کرده که از دلایل جنگ، یکی هم محرومیت پشتون‌هاست. این وضع، دیگر هرگز قابل تحمل نیست.

مخالفان داخلی شامل حکومت و سیاست، آن قدر امتیاز گرفته اند که هم با شما مخالفت می‌کنند و هم به منافع و اتحاد ملی افغانان، زیان می‌رسانند. در دنک تر این که اکثر امتیازات از سوی شما، با قلم و انگشتان تان اهدا می‌شود.

مخالفان از امتیازات سیاسی، اقتصادی و نظامی اهدایی ما استفاده می‌کنند و بر استحکام مواضع خود می‌افزایند تا دوباره در برابر شما و کل منافع ملت، علم بربپا کنند.

اگر ربانی، محقق، اکبری، انوری، عطا محمد نور و بقیه، به راستی از شما می‌شدند، به پاس امتیازاتی که در ۸ سال گذشته به آنان واگذار کردید،

## وفاداری می کردند!

در امتیازاتی که به دست شما به مخالفان داده می شود، حق تمام ملت، قرار دارد. امید است آن ها را بالای همه، مساویانه تقسیم کنید؛ نه روی چند جنگ طلب و تنظیمی که رسانه هایی شان با پول ها و دسایس بیگانه گان، افکار آنان را تعمیم می دهند.

باید یک حقیقت تلخ دیگر را نیز یادآوری کنم: پشتون هایی که در حکومت شما کار می کنند و صاحب شعور ملی می باشند، آن قدر خود را محروم احساس می کنند که حد و اندازه ندارد.

آرزو داریم به اعاده ی حیثیت رای دهنده گانی توجه شود که در هر دو دور ریاست جمهوری، با سر و مال، از شما حمایت کردند، اما به اثر جنگ طلبان حاکمیت شما، نه امنیت جانی دارند نه امنیت مالی.

عجب تر این که جنگ طلبان و تنظیمی هایی که حضور شان را در هر جلسه ی سیاسی و اداری مهم می دانید، صبح و چاشت را یک جا با شما می خورند و روی خوان تان نشسته اند، در رسانه های خود، بیش از هر کی، علیه تان انتقاد می کنند و الفاظی به کار می برند که قلم از نوشتن آن ها می شرمد. با این حال در دربار در عرصه ی امتیازات و شغل، بسیار محترم استند.

من در شمار کسانی استم که در هشت سال گذشته، به اندازه ی توانم تا آخرین حد، به خاطر تامین عدالت سیاسی کشور، سعی کرده ام، اما در حکومت شما به حیث یک مامور کک، دور در حاشیه می مانم.

می خواهم ماموریتم زهر شود، اگر علیه منافع ملی افغانستان، عمل کنم و منافع شخصی خود را ترجیح دهم. حاضرم نخست مرا از عذاب دربار رها کنید. بعداً کل اهل جنگ، فساد، تجارت سیاسی، تنظیم های هفت گانه، هشت گانه و ده گانه را عاجل از حکومت رخصت دهید تا مردم در یک فضای آرام، راحت نفس بکشند و نسیم صلح بر آنان بوزد.

بیست و پنج میلیون نفوس افغانستان را کمایش دو هزار زورسالار و

تفنگدار رسمی و غیر رسمی، اسیر گرفته اند. اکثر آنان با امکانات حکومت، روی ملت، پا می گذارند. اگر صاحب امکانات حکومت نبودند، ملت می توانست به راحتی دمار از روزگار شان درآورند.

وقت، کم بود. مانند جلسات هرازگاه تنظیمی، فرصت ملاقات تان میسر نمی شود. بنا بر این، یک نامه ی تlux و شیرین نوشتم. امید است نخست، جرگه ی ملی مشورتی صلح را از نزد ربانی، ربانی خیلان و دیگر تنظیمی ها نجات دهید. بعد سراغ نجات افغانستان بروید.»

دو کاپی نامه ام را به آقایان شیدا محمد ابدالی، معاون شورای امنیت و سرمهحقق زلمی هیوادمل، مشاور امور فرهنگی ریس جمهور سپردم تا به وی برسانند. شیدا محمد، آن را می خواند، اما نمی پسندد. به این دلیل به ریس جمهور نمی سپارد. هیوادمل صاحب، آن را نمی خواند، اما به ریس جمهور می سپارد.

کرزی، نامه ام را می خواند و ظاهراً به شدت آزرده می شود. شام همان روز، سکرترش احوال می دهد: جایی نروی! ریس صاحب بسیار قهر است. فردا، تو را خواسته است.

چاشت روز یکشنبه، یک جابا سرمهحقق زلمی هیوادمل، رفت. خلاف توقع، ریس جمهور، چنان نیک و صمیمانه برخورد کرد که امیدش هم نمی رفت. آغوش اخلاص را باز می کند و در گوشم می گوید: نامه ی بسیار زیبا فرستاده بودی. حالا بیا که قصه ام را برایت تعریف کنم.

کرزی، دردها و ناگزیری هایش را بیان کرد. منطق او برای انتخاب ربانی، این بود: جنگی که جریان دارد، اصلاً میان ربانی، گروه او و طالبان است. من، هیچ مشکلی با طالبان ندارم. اگر هم است، آنان دارند؛ زیرا می ترسند. بنا بر این اگر گروه ربانی را برانم، غوغابرپا می کنند که این صلح پشتون هاست؛ صلح قومی. از تمام افغانستان نیست. جهانیان هم با آنان می پذیرند؛ چنان چه تاکنون پذیرفته اند. با جامعه ی جهانی، ارتباط دارند، اما طالبان کم عقل اند. از گریان کل جهان

گرفته اند. ریس جمهور افزوود، روزی ربانی آمد و برایم گفت: ریش سپید شده ام. می خواهم در آخر عمر، جهت صلاح و صلح، خدمتی کرده باشم. شانس بدء! ریاست جرگه‌ی صلح را به من محول کن. گفتم: خلی خوب، یا و بگیر! گفتم: ریس صاحب! اگر به راستی به خاطر فلاح و خیر وطن، کار می کنند، مخالفت نمی کنیم، اما بسیار ماهر و تیز اند. دیگر این که اهل صداقت نمی باشند. منافقت می کنند. علاقه‌ی ربانی به این سمت، بیشتر به این خاطر است که طی چند سال اخیر، توسط رهبران شواری نظار همانند فهیم، قانونی، عبدالله و بقیه، به حاشیه رانده شده است. جمعیت، استحکام پیشین را ندارد. اگر صاحب امکانات دولتی نبودن، خیلی قبل از صحنه خارج می شدند.

ربانی می خواهد با استفاده از ریاست جرگه‌ی صلح، به نفع خود و تنظیمش، استفاده کند. مجبوریت‌ها و تشویش‌های شما نیز به جایند، اما بیشتر یک بعد قضیه را محاسبه می کنید. رُخ دیگر، طالبان و حزب اسلامی حکمتیار است. آنان وقتی ربانی را در راس جرگه‌ی صلح بینند، هیچگاه به صلح، رضایت نشان نمی دهند. به نظر من، بهتر است یک شخص بی طرف که منطق داشته باشد و تمام جواب، او را پذیرند، در راس جرگه‌ی صلح بیاید. رهبران تنظیمی، همانند ادویه‌ی تاریخ گذشته، عوارض جانبی دارند. اگر جایی را مدوا کنند، جای دیگر را خراب می کنند.

ریس جمهور بر سخنانش تاکید می کرد و می گفت: سود ربانی نسبت به زیان هایش، بیشتر است. من هم گفتم: اگر فیصله کرده اید که باید ربانی، رهبری جرگه‌ی صلح را داشته باشد، بهتر است او را انتصاب کنید. اگر بالای اعضای جرگه، فشار بیاورید یا دولت برایش کمپاین کند، نهان و آشکار توسط اعضای جرگه، انتخاب شود، از روند انتخابی به نفع خود استفاده می کند. به جهانیان نشان خواهد داد که شورای پیشین «أهل و عقد» شان هم قانونی بود. بنا بر این وامنود می

کند به دلیل محبوبیت(انتخاب) تجمع حامیان کرزی نیز به او رای داده اند. پی آمد این حادثه باعث می شود جامعه‌ی جهانی در قسمت تبیین آن، واقعیت‌ها را نپذیرد. خلاصه اگر او را انتصاب می کنید، شاید مردمانی همانند من، نه مخالفت و نه هم تایید کنند.

ریس جمهور با وجودی که از انتخاب ربانی، خرسند بود، اما پس از بیان حالات و ترکیبات جرگه از سوی من، اندکی خاموش می شود و می گوید: «روی این مسئله، فکر می کنم. مثل این که مردم، رای نمی دهند.»

تاكيد ریس جمهور بر این بود که با ربانی، مخالفت نکنید! یک بحث همه جانبه بود. به تمام دلایل من، گوش داد. این که بعداً چه واقع می شود، مختصرآ يادآوری می کنم.

در جریان جرگه‌ی ملی مشورتی صلح، جهت انتخاب هیئت رهبری، بر سر پذیرش برهان الدین ربانی، میان من و داکتر فاروق وردگ، اختلاف عمیق به میان آمد؛ حتی به جنجال لفظی کشانده می شود. فاروق وردگ به ریس جمهور تیلیفون می کند و می گوید: «کارکنان بلندرتبه‌ی ریاست جمهوری، اوامر ریس جمهور را نمی پذیرند. مردم دیگر را چه قسم قانع بسازیم؟ «انجینیر ابراهیم برایم زنگ می زند: «چه گپ است؟ داکتر فاروق وردگ به ریس صاحب زنگ زد و از تو شکایت کرد. ریس صاحب هم به من تیلیفون می کند. به این خاطر همایت تماس گرفتم.» گفتم: انجینیر صاحب! ربانی را به هیچ صورت نمی پذیریم؛ زیرا از این پذیرش در آینده، به نفع خود سوء استفاده می کند. ریس صاحب می تواند او را انتسابی بگمارد؛ اما اگر حرف به انتخابات بکشد، من نیز خود را نامزد می کنم. انجینیر صاحب می گوید: خوب، چنین است! بار دیگر با ریس صاحب صحبت می کنم.

می دانستم که اگر حکومت برای ربانی کمپاین کند، چنانی که

## نگهنه های ارگ / ۳۰۱

جریان داشت، ناممکن بود از طریق انتخابات، تعیین شود. تعداد زیاد اشتراک کننده گان، مخالفش بودند.

به هر صورت، به کمپاین آغاز کردم. گفتم در مقابل استاد ربانی می‌ایستم. اکثراً از من، حمایت می‌کردند، اما بعضی از تنظیمی‌ها هم شدیداً مخالفت می‌ورزیدند. آنان می‌گفتند: «استاد ربانی، یک رهبر جهادی است. ریس جمهور بود. خود را با او مقایسه کن!» من هم در پاسخ شان هرچه به ذهنم می‌رسید، دریغ نمی‌کردم. به یکی گفتم: «وقتی سربازان چهل کشور غیر مسلمان مستقر باشند، در چنین وضعیت، اگر کسی ادعای جهاد و رهبری جهادی می‌کند، به اصطلاح عوام بچه‌ی آدم نیست!»

فکر می‌کرم اگر ده دقیقه هم برای سخنرانی هر نامزد، وقت باشد، برایم کافی بود به مردم چه بگویم.

بعضی از مخالفانم و فاروق وردگ ک هم به مقاصد پی می‌برند. آقای وردگ که ریس دارالاشهاء بود، به ریس جمهور، شکایت می‌کند. او می‌خواست جهت استحکام مقام و موقفش و برآوردن خواست کرزی، ربانی را در سمت ریاست جرگه نامزد و با سازماندهی دولتی، کامیاب کند.

حکومتی‌ها هراسان می‌شوند. فکر می‌کردند اگر ربانی، انتخابات را بیازد، جنجال دیگر برپا می‌شود. به این لحاظ، او را در سمت ریس جرگه، انتصاب می‌کنند.

قاضی امین وقاد، ربانی را به اعضای جرگه معرفی می‌کند: «او مردم! ریس جرگه همین است. بالایش اعتماد کنید!» اکثریت صدای خود را بلند کرند: نمی‌پذیریم، نمی‌پذیریم! افضل احمدزی و بعضی، تالار را ترک می‌کنند. آنان می‌گفتند: این انتصاب، قابل قبول نیست!

چند لحظه‌ی بعد، ربانی-سخنرانی می‌کند، اما همه جانبه، جامع و

سرشار از تفاهم. بعض و کینه‌ی تنظیمی نداشت.

ربانی، رئیس انتصابی شورای ملی مشورتی صلح می‌شد. پس از این ماجرا، دوستی من و فاروق وردگ هم خراب می‌شد. مدتی می‌گذرد. یک روز پس از نماز عید در ارگ، فاروق وردگ آغوشش را به رویم می‌گشاید و می‌گوید: «برادر! پوزش می‌خواهم. به خاطر انتصاب ربانی، از من آرزده شدی. چه کنم. کارهای رئیس صاحب است.»

با وجودی که در ماجراهای انتصاب ربانی به حیث رئیس جرگه‌ی ملی مشورتی صلح، میان من، رئیس جمهور، فاروق وردگ و بعضی آزرده‌گی رونما شد، ولی با روشنگری، مردم را آگاه ساختم.

## پیام یک طالب

عبدالمنان همت، یک طالب بود. در زمان قدرت طالبان، مدیر مسؤول روزنامه‌ی هیواد و در آخرین روز‌های آنان، به حیث رئیس عمومی آژانس باخترا، ایفای وظیفه می‌کرد. او دوست بسیار نزدیک من است. نخست، بنیادگرای اسلامی بود، اما پس از رفت و آمد با من، گرایش‌های ملی نیز می‌یابد. زمانی هم واقع می‌شود که در افکار ملی و اسلامی، اعتدال را پیشه می‌کند.

یک روز قبل از پایان حاکمیت طالبان بر کابل، در دفتر آقای همت در «آژانس اطلاعاتی باخترا»، نشسته بودم. هر ساعت، اخبار سقوط می‌رسیدند. در چهره‌ی همت، سایه‌ی غم نشسته بود، اما همتش را از دست نمی‌داد. برایم می‌گفت: آن قدر که به فکر تو استم، رعایت حال خودم را نمی‌کنم. بهتر است فامیلت را از کابل بیرون کنی! همان روز از فامیلی‌های استادان در پوهنتون کابل، به شش در ک، نقل مکان کردم. بعداً به لغمان و ننگرهار و بالاخره به پشاور می‌رسم.

همت پس از سقوط طالبان، به کویته می‌رود. مدتی همانجا می‌ماند. بعد از سوی حکومت پاکستان، به امریکایی‌ها سپرده می‌شود. آنان ده ماه او را محبوس نگه می‌دارند. پس از آن آزاد می‌شود. ضمن آزادی، چند بار با من تماس می‌گیرد و می‌گوید: هیچ گونه فعالیت سیاسی ندارم. به کابل می‌آیم! امیدوارم تو را بینم؛ اما سال‌ها سپری شد تا روزی که در جوازی ۱۳۸۹ ش در منطقه‌ی یکه توت شهر کابل، دوباره ظاهر می‌شود. از طریق تیلیفون احوال می‌دهد. زمان ملاقات با مرا مشخص می‌کند. ملاقات می‌کنیم. روی مسایل زیادی سخن می‌گوییم؛ هر چند رابطه اش با طالبان را رد می‌کرد، اما از بیانش معلوم بود که هنوز هم با آنان تماس دارد.

همت برایم می‌گوید: پیامی دارم. باید به کرزی صاحب برسانی! از طرف طالبان نیست. نظر شخصی ام است. اگر رساندی، صلح در

افغانستان تامین می شود. شفاهی بود. مهمترین بخش هایش را در حافظه ام نگه داشته ام. بر اساس آن، یک گزارش تهیه می کنم. نامش را «طالبان و حالت کنونی جنگ» می گذارم.

به خاطر ملاقات با رئیس جمهور، درخواست دادم. فرصت، مناسب بود. خیلی زود، زمینه ی ملاقات میسر می شود. داستان آن طالب را بیان می کنم و به کرزی می گوییم: گزارشم را بر اساس سخنان او نوشته ام.

## طالبان و وضعیت کنونی جنگ

- ۱- طالبان نسبت به گذشته، ده ها بار نیرومندتر شده اند.
- ۲- به خاطر نبردهای چریکی، فقط در زابل،<sup>۹۰</sup> تولی دارند. هر تولی، دارای ۱۰ موتور سایکل است.
- ۳- طالبان افغان، اکثراً در داخل افغانستان، فعالیت می کنند، اما بعضی از اعضای رهبری شان در کویته فعالیت می کنند. شماری هم در مناطق مختلف پاکستان، حضور دارند.
- ۴- بعضی از اعضای طالبان در کویته، تحت تاثیر آی.اس.آی استند و بعضی نیستند.
- ۵- اردو و استخبارات پاکستان می خواهند از طالبان به حیث وسیله‌ی فشار کار بگیرند تا بتوانند از امریکا، امتیاز به دست آورند.
- ۶- شمار زیاد طالبانی که اوامر آی.اس.آی را نمی پذیرند، در زندان های پاکستان استند.
- ۷- اگر امریکا یا حکومت افغانستان، خواهان مذاکره با طالبان باشند، این جریان نباید در پاکستان صورت گیرد و نه هم از طریق پاکستانی ها برقرار شود؛ زیرا از آن به نفع خود استفاده می کنند. نوع ارائه‌ی مطالب شان به امریکا و طالبان، همسان نیست.
- ۸- قبل از این که با طالبان صحبت شود، برای شان یک محل مصون در افغانستان، مثلاً در زابل یا شیه آن، اعلام شود. این گونه، می توانند بدون فشار پاکستان، با امریکایی ها و جانب افغان، به مذاکرات آغاز کنند.
- ۹- اگر خارجیان بیرون شوند، طالبان- زود کابل را می گیرند. با این وجود، بعضی رهبران شان موافق نیستند. آنان می گویند فاقد کدر های گرداننده گی امور دولتی استند. مسئله از صفر شروع می شود. جنگ های گذشته، تکرار خواهند شد. در نتیجه، تمام آبادی های انجام یافته، دوباره با خاک یکسان می شوند.

- ۱۰- بعضی از رهبران طالبان، حامی گفت و گو استند؛ اما به این شرط که اول باید از چتر و فشار پاکستان، رهایی یابند. فکر می کنند تنها با گرفتن ستره محکمه، وزارت دفاع، داخله و امنیت هم می توانند به مفاهمه تن دهند.
- ۱۱- بعضی از رهبران طالبان، علاقه مند تعدل در قانون اساسی استند. همچنان میل دارند نصاب تعلیمی، مطابق خواسته های آنان عیار شود. به نظر طالبان، شکل دولت، باید شرعاً باشد.
- ۱۲- طرف شروع مذاکرات با طالبان، باید حکومتی باشد. نخست باید زمینه‌ی رفت و آمد شان با رهبران قومی و علماء دوستانه و از طریق رفت و آمد مردمی، میسر شود. اگر رهبران قومی کندهار و اطراف آن که شیوه‌ی برخورد با طالبان را می دانند، یک طرف مذاکره باشند، ممکن نتیجه‌ی خوب داشته باشد.
- ۱۳- طالبان می گویند نیرو های امریکا و ناتو، توان ندارند آنان را به زور شکست دهند؛ زیرا تلفات و ضایعات روزانه‌ی شان از تخریب ۱۵ موتر زرهی در روز تا جان دادن ده ها تن می رستند. بر عکس، تلفات طالبان، بسیار کم است. آنان قادر اند در یک نوبت، ۲۰۰ حمله‌ی انتشاری بر کابل را سازماندهی کنند، اما چنین نکرده اند. طالبان استدلال می کنند شاید بعضی از فداییان، نتوانند به اهداف تعیین شده برسند. بنا بر این، ناگزیر خود را در محلات ملکی، منفجر خواهند ساخت. با چنین رویکرد، کابل - خونین می شود. طالبان، تنها در کابل، ۱۷ گروه بزرگ عملیاتی دارند.
- ۱۴- طالبان می گویند در میدان جنگ، هیچ مشکلی نداریم. تقریباً هشتاد درصد خاک افغانستان، در دست ماست. تصریح می کنند هیچ انسابی نمی توانند در میان شان به وجود آید. آن تجربه، چند بار ناکام شده است. با وجود دشواری هایی، رهبری طالبان در جایش باقی مانده است. طالبان با پول و زور، شکسته نخواهند شد، اما می توان با

دل آسایی و تفاهم، به آنان نزدیک شد.

۱۵- اگر کسی از میان طالبان جدا، با حکومت یک جا یا کشته شود، تاثیر محسوسی بر صفووف آنان بر جا نمی گذارد. تجربیات گذشته ثابت کرده اند که با وجود گرفتاری و نابودی اکثر قوماندانان مهم طالبان، باز هم جبهات شان گسته نشده اند. بنا بر این اگر امریکا، بعضی از آنان را خریداری یا بکشد، فقط به حیث فرد، تاثیر می گذارد؛ اما هیچ تاثیر کلی بر گستره‌ی جنگ نخواهد گذاشت.

۱۶- پس از امیرالمؤمنین (مشر ملا) محمد عمر مجاهد، قوماندانان مهم طالبان، اینان می باشند: عبدالقيوم ذاکر، امیر خان متقی، سراج الدین حقانی، منصور داد الله، گل آقا و عبدالرؤوف خادم. این طیف، حالا نیز نقش‌های مهمی در تحریک طالبان دارند.

۱۷- طالبان در تمام ولایات افغانستان والیان، ولسوالان و قاضیان خود را گمارده اند. تشکیلات امارت را نو ساخته اند. می کوشند با جلب اعتماد مردم، منازعات و دعاوی را به جای دولت، حل کنند.

۱۸- از جمله‌ی مخالفان پیشین طالبان، برهان الدین ربیانی، عبدالرب رسول سیاف و محمد قسم فهیم، چند بار با آنان تماس گرفته اند، اما طالبان می گویند می دانیم که به قول خود صادق نیستند. آنان به طالبان گفته اند باید مشترکاً به خاطر تضعیف حکومت کرزی، کار کنیم؛ اما طالبان می گویند می دانیم که می خواهند با ما نیرنگ کنند. میل دارند همانند پاکستان، از توان ما بهره ببرند و موقف خود را تقویت بیخشند.

۱۹- خلاصه، مسیر گفت و گو ها با طالبان، باز است، اما باید از چند مرحله بگذرد. بعضی از اعضای ارشد شان، حتی با محدود پایگاه‌های امریکا موافق اند. این گونه، جلو مداخلات ایران و پاکستان نیز گرفته می شود.

ریس جمهور، متن را می خواند و من تبیین می کرم. گفتم: در پهلوی شورای صلح، اگر از جانب شورای امنیت هم مخفیانه با طالبان، صحبت

نگفته های ارگ / ۳۰۸

شود، خوب می شود. گفت: گزارشت را به انجنیر نیل (رئیس امنیت ملی) بده! با او هم صحبت کن.  
چند روز بعد، گزارشم را به رئیس امنیت ملی دادم، اما بعداً اطلاع یافتم هیچ اقدامی صورت نگرفته است.

## امریکایی یا شجاعی؟

در ۲۹ حوت ۱۳۹۱ش با ریس جمهور، یک ملاقات ویژه داشتم. نگران بودم. موضوعات بسیار و زمان اندک بود. زمینه‌ی ملاقات نیز به آسانی میسر نمی‌شد.

به هر حال، ملاقاتی که از قبل معلوم باشد، خوش آیند نیست. موافق مزاج دربار نمی‌شود؛ اما ریس جمهور با طبیعت نرمش، به حال همه آگاه بود. حوصله‌ی زیاد داشت. سخنان طرف مقابل را با دقت می‌شنید. این که عمل می‌کرد یا خیر، سخن دیگر است. طبیعتاً حامد کرزی هم شبیه سایر روسای جمهور، آماده‌گی پذیرش هر چیز را نداشت. عصر، ملاقات‌های کنیم. همزمان با تاریخی که به اثر جنایات یک سرباز امریکایی (رابرت بیلیز) و یک قوماندان محلی (حکیم شجاعی) هنگامه‌ای برپا شده بود.

رابرت بیلیز، ۱۷ تن را در ولسوالی پنجوایی و حکیم شجاعی، ۱۱۷ تن را در ارزگان به شهادت می‌رسانند. مردم ما و در کل، جامعه‌ی جهانی، آن رویدادها را به شدت محکوم می‌کنند؛ اما برعکس نکوهش سرباز امریکایی، واکنش در برابر حکیم شجاعی از سوی مسوولان حکومتی، نه همانی بود که همتای خارجی اش را در بر گرفت.

نخست پیرامون رسانه‌ها صحبت کردم. به ریس جمهور گفتم: اکثر آن‌ها آزاد نیستند. با وجودی که موفقیت بزرگ حکومت شما شمرده می‌شوند و اجازه داده اید آزادانه فعالیت کنند، اما واقعیت، کمی فرق می‌کند. افزودم: آزادی آن‌ها، بیشتر به تقيیح و انتقاد از شما، محدود شده است.

در حالی که حداً اکثر استفاده از فرصت‌های آزادی رسانه‌یی، منحصر به طرف‌های تنظیمی می‌ماند، تعادل برقرار نیست. هیچ کس نمی‌تواند بر معاونان تان و زورسالاران منطقه‌یی انتقاد کند. این بر جایش،

کسی حتی جرات انتقاد بر یک مامور ساده‌ی دولتی و غیر دولتی تنظیمی را هم ندارد.

رییس جمهور، سخنام را با «بدون شک می‌پذیرم و کاملاً درست است» استقبال می‌کرد و سرتایید می‌جنباند. حتی افزود به آنان از غرب و ایران، پول داده می‌شود تا ارزش‌های افغانی را برباد دهند. پس از رسانه‌ها، روی قانون صحبت کردم که فقط نام آن باقی است و هیچ سراغی از تطبيق آن نداریم.

رییس جمهور کرزی، عادت دارد موضع شما را تایید کند. بنا بر این موقع تفصیل، فراهم نمی‌شود. بار دیگر در باره‌ی اشخاصی گفتم که با استفاده از شعار‌ها و اعمال گذشته، در همه حال استفاده می‌کنند. همچنان افراد و گروه‌های وجود دارند که از نام جهاد، به نفع خود سود می‌برند. آنان جهاد را منسوب به خود می‌سازند. در حالی که سهو و اشتباه دارند و وطن را ویران کرده‌اند، بهتر است جبران خسارات خود را پیردازند.

در ارگان‌های مختلف حکومت، هیچ تناسی وجود ندارد. این وضع، خطرناک است. اگر هرج و مرچی رونما شود، اوضاع به نفع کسانی تمام می‌شود که قسمت‌های حساس حکومت را در دست دارند. گروهک‌ها بار دیگر از قدرت دولتی، اما به خاطر ویرانی کشور، استفاده خواهند کرد. رییس جمهور، طبق عادت می‌گوید: «بدون شک که توازن برقرار نیست. باید برقرار شود.»

مسئله‌ی اپوزیسیون و پوزیسیون را باز تکرار کردم. هیچ کس به مقاهم آن‌ها نمی‌داند؟ باید یک خط سرخ، تعیین شود. مخالفان نباید صعود کنند!

به رییس جمهور گفتم: عجیب است! کسانی که به خاطر شما کمپاین کرده‌اند، یا در حاشیه‌ی مانند، یا از وظایف برکنار می‌شوند و یا هم در زندان به سر می‌برند. حتی حق دفاع از خود را ندارند. برخلاف

اکثر مخالفان تان که در حکومت همه کاره استند، مظلوم نمایی می کنند! مخالفت با شما، نفع زیادتر دارد؟ امتیاز می گیرند، اما مسؤولیت را به شما راجع می سازند.

یک مسئله‌ی مهم دیگر! هرازگاهی مخالفت‌های تان با امریکا، رسانه‌ی می شود. ممکن در بعضی موارد، به معنی استقلالیت و تمثیل آزادی کشور باشد، اما استمرار آن‌ها به زیان افغانستان است. کشور ما در وضعی نیست تا با هر جانبی مصاف دهد؛ هرچند در گذشته، چنین کرده‌ایم.

حالا نیازمند همکاری با ابر قدرتی چون امریکا استیم. اگر همکاری این کشور نباشد، همسایه گان ما، باعث تکرار رویداد‌های سالیان نو د می شوند. یادآوری کردم که حکومت شما، قوی تر از حاکمیت‌های سردار محمد داود و حفیظ الله امین نیست. آنان پس از تیره‌گی روابط با اتحاد شوروی، جان‌های شان را از دست دادند. بنا بر این، مخالفت بسیار با امریکا، به نفع ایران و پاکستان است. ریس جمهور هم افزود: کمک مردم امریکا را می پذیرم، اما در برابر اتباع کشورم، مسؤولیت دارم. بر چه کسی اعتراض کنند که بر ما بمب نریزید! مردم به من رای داده‌اند. وظیفه ام می دانم از آنان محافظت کنم. به امریکایی‌ها گفته ام هر کار تان را می پذیرم، اما بر خانه‌های مردم ما حمله نکنید! عملیات شبانه را متوقف بسازید! پیمان‌ها کردیم، ولی باز تکرار کردند. دیدید که در یک رویداد در کندهار، ۱۷ تن در یک روز به شهادت رسیدند. گفتم: راستی هم بسیار دردآورد بود. برای هیچ انسانی قابل تحمل نیست. امریکایی‌ها هم آن را تقبیح کردند. اکنون محاکمه‌ی عامل آن، جریان دارد؛ اما محاکمه اش در اینجا، مشکل حقوقی دارد. قوانین امریکا، اجازه نمی دهند سربازان شان در کشور‌های دیگر، محاکمه شوند. حالا به کشور خود برگردیم.

حکیم شجاعی، یک قوماندان پولیس محلی است. گفته می شود نفر

خلیلی صاحب است. ۱۱۷ تن از هموطنان بی گناه را شهید ساخته است. در قتل و قتال جسورتر می شود. یک امریکایی هم ۱۷ تن را شهید می سازد، اما واکنش شما و در مجموع از حکومت تان در برابر شجاعی، صفر بود. به مظاهره و اعتراض مردم، بی اعتمایی می شود!

اگر امریکایی ها پرسند ما سرباز خود را محاکمه کردیم، شما هم قوماندان تان را کیفر دهید، چنین توانی دارید؟ به نظرم، اول باید اطراف خود را پاک بسازیم. بعد به مصاف خارجیان برویم. افزودم: امریکا، قوی ست یا تنظیمی ها؟ وقتی با امریکا مصاف داده می شود، یک سیلی نیز به روی جنگسالاران بزنید! ریس جمهور گفت: آنان را خارجیان به وجود آورده اند. گفتم: حکومت به چه معناست؟ اگر امریکا به آنان امر کند، حکومت تو را به یک چشم بهم زدن، فنا می کنند.

بهتر است یک نظام سالم، ایجاد کنیم. بعداً اگر مناسبات ما با خارجیان، خوب یا خراب می شوند، زیان زیادی به کشور نمی زنند. با وجود تأکید بسیارم، تغییری در مشی ریس جمهور به میان نمی آمد. فقط تکرار می کرد امریکایی ها او را در تنگنا قرار می دهند. پس از هر پرس کنفرانس، فریاد شان بلند می شود.

## اکثریت با کفايت

در یک ملاقات ویژه‌ی دیگر با رئیس جمهور، مسئله‌ی اکثریت مظلوم را مطرح ساختم. سخنانم را تایید کرد. رئیس جمهور بر روحیات من واقف است. بنا بر این، قبل از این که اعتراض کنم، خود قصه‌ی می‌کند: «چند روز قبل، یک رهبر هزاره آمد و گفت: ده سال بعد در مقابل خانه‌ی هر هزاره، یک پشتون چوکیدار یا پهره دار، ایستاده خواهد بود.» افزود: اگر وضع چنین بماند، دور از احتمال نیست. به هلمند رفته بودم. تمام مکاتب مناطق هزاره گان، باز هستند، اما از پشتون‌ها مسلود. در یک صنف هزاره گان، شصت الی هفتاد تن تعلیم می‌یابند، اما در طرف پشتون‌ها، حتی یک صنف هم کامل نیست. گفتم: رئیس صاحب! اکثر پشتون‌ها از شما گلایه دارند که در حکومت تان با آنان، ریا می‌شود. توجه شما به این طرف، کم است. طالبان نیز به تحریک پنجاب، مناطق و مکاتب پشتون‌ها را ویران می‌کنند. اگر چنین بماند، وضعیت بدتر خواهد شد. ثبات طبیعی مملکت از میان می‌رود. گفت: بیان! جنگ‌های گذشته به پشتون‌ها بسیار آسیب زده‌اند. آنان حالا هم در تقابل با جهان، قرار دارند. بنا بر این، بسیار ضعیف شده‌اند.

در افغانستان، اکثریت آسیب پذیر، پشتون‌ها استند. تا زمانی که پشتون‌های لر و بر(پشتونخوا و افغانستان) یک جا نشوند و خاک تو تا (اتک) نرسد، ثبات طبیعی افغانستان، واقع شده نمی‌تواند. ثبات کنونی نسبی است. تا وقتی که به ثبات طبیعی برسیم، ناگزیریم با هزاره، تاجک و اوزیک، ائتلاف کنیم. بدون این امکان ندارد. گفتم: ائتلاف معقول که به نفع تمام افغانان باشد را هیچ کس رد نمی‌کند؛ اما پشتون‌ها به نام وحدت ملی در موقف بسیار ضعیف، قرار گرفته‌اند. همه چیز خود را از دست می‌دهند. رئیس جمهور گفت: پشتون‌ها حالا هم اکثریت دارند. بیش از همه استند. با این حال، تا زمانی که کیفیت خود را

دوباره حاصل نکنند، نمی توانند حقوق خود را کاملاً به دست آورند. بایسته است آموزش ببیند! این مزیت هم زمانی حاصل می شود که صلح تامین شود. بزرگ ترین دشمن پشتون ها جنگ است. اگر پایان یابد، آنان به زودی حقوق خود را به دست می آورند. سوال کرد: دشمن بزرگ پشتون ها، ائتلاف شمال است یا پنجاب؟ اگر با ائتلاف شمال مبارزه کنی، از کجا شروع می کنی؟ گفت: ریس صاحب! هر کدام نزدیک تر باشد، خطرش بیشتر است. پنجاب نزدیک تر است یا ائتلاف شمال؟ نزدیک تر ها دور میزت نشسته اند و آشکارا دشمنی می ورزند. اگر پنجاب مداخله می کند، عقب پرده، توسط نزدیک تر ها حمله می کند. من می گویم دشمن خانه، خطرناک تر است.

با تاسف باید گفت روس ها و ایرانی ها طی چند دهه ی گذشته در افغانستان، اقسامی را به وجود آورده اند که اگر با تدبیر، جلو شان گرفته نشود، افغانستان را به تباہی می کشانند؛ اما ریس جمهور گفت: «من می گویم مبارزه ای اصلی پشتون ها در منطقه، با پنجاب است. آنان (لر و بر) قوم بزرگی استند که می توانند با پنجابیان، رقابت کنند. اگر در یک همسویی جهانی، جلو پنجاب را بگیریم و امریکایی ها را به آن قانع بسازیم، گروههای ائتلاف شمال، چیزی نیست. خود خاموش می شوند. بایسته است توجه اصلی به آن صوب باشد. وقتی پنجاب ناتوان شد و پشتون های لر و بر یک جا شدند، حدیث اقیت و اکثریت، فی نفسه از میان می رود. بنا بر این، پشتون ها به اکثریتی مبدل می شوند که دیگر محل اعتراض نداشته باشد. گفت: ریس صاحب! مایل کردن پشتون های پشتونخوا به این سو، نیازمند یک افغانستان قوی می باشد. وقتی پشتون های کشور ما سیطره ای سیاسی نداشته باشند و قادر رفاه باشند، پشتون های پشتونخوا، به هیچ صورت با شما یک جا نمی شوند. شهید محمد موسی شفیق نیز به این نظر بود که بایسته است مرفه باشیم. انکشاف اقتصادی می تواند پشتون های پشتونخوا را به ما

نگفته های ارگ / ۳۱۵

مایل بسازد. همچنان باید ثبات و امن داشته باشیم. بینید! پس از آن که کمی هم وضع اقتصادی افغانستان خوب شد، بیش از ۵۰ هزار کارگر پاکستانی در کشور ما به خاطر کار، آمده اند.

## فصل نهم

### چند توطئه‌ی قتل ریس جمهور کرزی

از روزی که آقای کرزی بر سریر قدرت نشسته است، خطرات جانی اش هم بیشتر شده‌اند. گاهی او را از بسیار نزدیک، در بر می‌گرفتند.

ریس جمهور در اوان قدرت، اکثراً از هواپیماهای «شرکت هواپی آریانا-افغان»، استفاده می‌کرد. هواپیماهای این خط هواپی کشور، بسیار کهن و موازی با معیارهای جهانی نیستند. باری در یک سفر به تاجکستان، وقتی هواپیمای ما، آماده‌ی نشست در میدان هواپی می‌شد، تایر هایش باز نمی‌شوند. چند بار، دور میدان می‌چرخد. بالاخره به فضل پروردگار(ج) آماده‌ی نشست می‌شود و فرود می‌آید. در یک سفر به چین نیز چنان واقع شد. چند بار دیگر نیز تکرار شده است. حمله‌ی تروریستی در کندهار، توطئه در یک مراسم گرامی داشت احمد شاه مسعود، «جشن ۸ ثور؟! و غیره»، مواردی اند که ریس جمهور شانس آورده از آن‌ها جان سالم به در ببرد. افزون بر آن‌ها، دچار دسایس دیگری هم بود که حتی شامل طراحی قتل‌وی در ارگ می‌شدند.

وقتی کرزی نخستین بار به عنوان ریس اداره‌ی وقت، وارد ارگ می‌شود، از سوی مخافظان فهیم، نگه داری می‌شد. آنان از احمد شاه مسعود، میراث مانده بودند. فهیم به کرزی، چند بار گفته بود: بادیگارد های آمر صاحب استند! وفادار و قابل اعتماد می‌باشند.

کرزی صاحب به بادیگارد های «آمر صاحب؟!» پناه بُرده بود. به ترحم شان دل بسته بود. فهیم، هر بار به اندیوالانش خاطر نشان می‌ساخت: کرزی چیست؟ اگر همین حالا هم به بچه‌ها بگوییم، او را در ظرف چند دقیقه، چن بسته حاضر می‌کنند.

رییس جمهور به زلمی هیوادمل، مشاور فرهنگی اش، گفته بود: محافظان فهیم، هرچه که می خواستند، می توانستند در ارگ انجام دهند.

روزی یونس قانونی به یک محافظ کرزی گفته بود او را با مردم بزند، اما آن شخص، جرات نمی کند.

محافظی که از قانونی، دستور گرفته بود کرزی را به قتل برساند، پس از مدتی که رفتار و برخورد پسندیده‌ی کرزی را می بیند، نزد او می رود و می گوید: قانونی، دستور داده بود تو را بکشم، اما من این کار را نکردم؛ زیرا تو یک انسان بسیار خوب استی. دلم نیامد. پس از آن ماجرا، باز هم آن محافظ در وظیفه اش ابقاء می شود.

کرزی از قانونی، گلایه نمی کند و نه هم چیزی می گوید؛ اما شرایط به قدری وخیم می شوند که بالاخره رییس جمهور را ناگزیر می سازند محافظان خارجی، استخدام کند. پس از استخدام محافظان خارجی، تهدیدات فهیم، قانونی، عبدالله و دیگران، کمی کاهش می یابند. کرزی هم کمی احساس آرامش می کند، اما خطرات ادامه داشتند. با رفتن محافظان خارجی، گارد محافظت ریاست جمهوری(پی.پی.اس) ایجاد می شود.

در یک مورد دیگر، عاشق الله، یک قوماندان حزب اسلامی حکمتیار، که باشندۀ‌ی کابل و اصلاً پشتون است، اما از سالیان زیادی روابط نزدیکی با شورای نظار دارد، با یک عضو دفتر شورای امنیت تماس می گیرد و او را از یک توطئه‌ی دیگر علیه رییس جمهور، آگاه می سازد. دفتر شورای امنیت بر اساس سخنان عاشق الله، گزارش می نویسد و آن را به رییس جمهور، ارائه می کند. در گزارش نامبرده آمده بود: «از مدتی است که بالای یک توطئه‌ی ضد شما، غور شده است. در صورت وقوع آن، زنده گی تان خاتمه می یابد و کشور هم با بحران مواجه می شود. طرح این توطئه از سوی بعضی از اعضای جبهه‌ی ملی

کنوی - شورای نظار، آماده شده است. حفیظ منصور از چهره های مطرح گروه نامبرده و نامزد قبلی انتخابات ریاست جمهوری، به دار و دسته اش گفته است: بر اساس ماده ۶۷ قانون اساسی کشور، اگر رئیس جمهور به اثر کدام حادثه، تلف شود، معاون اولش در سمت او قرار می گیرد. پس از آن طی سه ماه، انتخابات ریاست جمهوری، برگزار می شود.

به نظر منصور، خوب ترین و آسان ترین راه از میان بُردن حامد کرزی، حمله‌ی انتحراری است. این گونه مسؤولیت مستقیم این قتل، بر دوش طالبان و القاعده می‌افتد. بنا بر این، جامعه‌ی جهانی به آنان توجه خواهد کرد.

جهت اجرای طرح قتل رئیس جمهور، با عاشق الله، تماس گرفته می‌شود. او ارتباطات خوبی با جمیعت اسلامی دارد. عضو جبهه‌ی ملی هم است. در جلسات آن، اشتراک می‌ورزد. به پشاور نیز رفت و آمد دارد. گاهی در آن شهر و گاهی در شهر کابل، زنده‌گی می‌کند.

منصور از عاشق الله، خواهان کمک‌های همه جانبه می‌شود. به او می‌گوید از پشاور یا مناطق دیگر، چند انتحرارگر بیاورد. استناد پول مورد نیاز را نیز فراهم می‌سازند. منصور، تصریح کرده بود رساندن افراد مخرب به کابل، حفظ، پرورش و تعیین هدف، کار آنان است.

این که طرح بالا، چه قدر حقیقت دارد، حکم مطلق وجود ندارد، اما با توجه به گذشته‌ی جمیعت و شورای نظار وجود متعصب و توطنه‌گر در آن چون عبدالحفيظ منصور، از احتمال دور نیست. منتهای ظن عصیت قومی را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، تنظیم جمیعت - شورای نظار در حکومت، حضور چشم گیر دارند. بنا بر این، قادر اند به چنان اعمالی دست بزنند؛ زیرا از امکانات واپر دولتی، سود می‌برند. شایعاتی نیز وجود دارند که اعضای شورای نظار، سعی می‌ورزند در حاشیه‌ی شمال ارگ در مجاورت سفارت چین، چند خانه بگیرند. این

نگفته های ارگ / ۳۱۹

گونه، خود را بیرون از ارگ نیز نزدیک می سازند. آنان به آسانی می توانستند از طریق دیوار های کوتاه آن محلات، وارد ارگ و کاخ نمبر یک شوند. سپس به خانه ی رییس جمهور، حمله کنند. نزدیکان کرزی، متوجه عوارض سمت شمال ارگ بودند. بعداً خانه هایی را که در ساحه ی بیرونی - متصل آن قرار داشتند، از دام احمد ولی مسعود، نجات می دهند.

## فصل دهم

### کنش یک بزرگ پکتیکا و واکنش ریس جمهور

آخرین روز های اداره‌ی انتقالی بود. آن زمان در جلال آباد به سر می‌بردم. باری آقای شیدا محمد ابدالی، سکرتر ریس جمهور، برایم زنگ می‌زند: ریس صاحب می‌خواهد فردا به کابل بیایی! رفتم. پس از تکمیل شرایط ورود به ارگ، وارد شدم. ساعتی، یک پیشین بود. ریس جمهور، معمولاً نماز را به جامی آورد. بعداً با مردم نان می‌خورد و جلسه می‌کرد. جلسه، زیر چنان‌های ارگ بود. بزرگان پکتیکا آمده بودند. اکثراً صاحبان ریش و دستار‌های بزرگ بودند. سکرتر ریس جمهور، پیام می‌فرستد که کرزی صاحب می‌گوید به خاطر صحبت با تو، بعداً می‌بینم؛ اما اگر می‌خواهی، می‌توانی بمانی!

پس از تلاوت، یک تن پیرامون مشکلات محیط، بحث می‌کند. چون به درستی افاده نمی‌شد به کجا اشاره می‌کند، ریس جمهور، متوجه نمی‌شود. در بعضی موارد، نام‌های افراد و مناطق، یکسان بودند. به هر حال، روی امنیت تمرکز می‌شود و نیز از عدم نقش مناسب مردم در درآمد‌های گمرگ، شکایت. در این میان، یک بزرگ بلند می‌شود و می‌گوید: ریس صاحب! مشکلات ما، هرچه بودند، گفته شدند، اما من از مشکلی می‌گویم که به سطح مملکت است. اگر حل شود، مشکل پکتیکا نیز حل می‌شود. اگر نشود، مشکلات ما باقی می‌مانند. مشکل افغانستان، وجود مليشه‌ها و تفنگسالاران پیشین است. در گذشته نیز وطن را ویران کردن و اکنون هم می‌کنند. چند روز قبل، جنرال دوستم، بار دیگر اعلام جنگ داد. او به شما و امریکایی‌ها گفت: اگر برایم سی هزار سرباز بدھید، طالبان را حتی از کندهار می‌رانم. در ضمن، ملا عمر را نیز زنده دستگیر می‌کنم. چنان سخنانی خوب نیستند. مردم می‌دانند که طالب کیست و دوستم چه کسی می‌باشد؟

دوستم، سی هزار سرباز می خواهد، اما به من فقط ده هزار سرباز بدھید تا او(دوستم) را از افغانستان، بیرون بیاندازم. به والله که اگر از نزد ما، یک شب هم زنده بماند. با این حرف، بعضی کف می زند. با این حال، ریس جمهور زود می خیزد: او برادر! او برادر! چنین نگو. از آن، بوی جنگ می آید. گپ آی.اس.آی است. خاموش شو! در جایت بنشین! گپ های آی.اس.آی را بیان نکن! بالای آن بزرگ، بسیار قهر می شود. او نیز خاموش می شود.

کرزی صاحب می خواست جلسه پایان یابد: خوب، از صحبت ها آگاه شدیم. بعداً در یک فرصت دیگر می بینیم. من رفتم! ناگهان یک بزرگ دیگر بلند می شود و می گوید: ریس صاحب! خیر باشد. اگر با سخنان ما آزرده شدی، باکی نیست. رعیت توییم. از کوچکان اشتباه سر می زند. دوست ما اشتباه کرد. او را بیخش! ما از سوی او، از شما بخشن می خواهیم. بزرگان همیشه بر کوچکان، ترحم کرده اند. ریس جمهور، کمی نرم می شود: خوب، چنان گپ هایی ضرور نیستند. بزرگ اول، بار دیگر بلند می شود و می گوید: از این که از حرف های من آزرده شدید، پوزش می خواهم. نمی خواستم کسی را آزرده بسازم.

چند تن، همچنان مشکلات محیط خود را مطرح می سازند، اما محفل بسیار سرد به پایان می رسد. بعداً بعضی در میان خود می گفتند: بر پدرت لعنت! افسوس که آمدیم. توقع ما را بین و رفتار او!

ریس جمهور در جلو، مسوولان امنیتی و من در عقبش روان شدیم. او پس از رسیدن به قصر گلخانه، صدا زد: «فقط یون صاحب بیاید! پس از ورود، به دفترش می رود. من همچنان در اتاق انتظار می مانم. در این جریان، محافظان کرزی، به یکدیگر می گویند: خوب جواب شان را داد. همه آی.اس.آی استند. اگر گپ های ریس صاحب به یادشان بماند، دیگر در عمر خود هم نام جنرال دوستم را نمی گیرند. یارا، دل

ما را بر سر شان یخ کردا!

کرزی، پس از چند دقیقه، مرا به ملاقات خواست. هنوز دچار غصه بود. می خواستم رُخ صحبت را تغییر دهم. گفتم: ریس صاحب! خیریت بود؟ مرا به خاطر چه خواسته اید؟ از جلال آباد آمده ام. گفت: در جلال آباد آرامی بود؟ گفتم: بلی، خیریت می باشد. فضل خداست. گفت: بلی، تو را خواسته بودم. گفتم: اگر امری باشد، در خدمت حاضرم. گفت: نه! خانه ات آباد. اگر ضرورت شد، شیدا محمد برایت زنگ می زند.

## فریاد یک بزرگ بادغیس

هنوز سالی از نخستین دور ریاست جمهوری کرزی، نگذشته بود که آرمان های مردم، آهسته آهسته به یاس مبدل می شوند.

روزی بعضی از مردم ولايت بادغیس، به دیدار رئیس جمهور می آیند. آنان به ترتیب، مشکلات خود را بیان می کنند. بیشتر شامل مسائل امنیتی، عملیات خودسرانه، دشمنی های تنظیمی و بی روزگاری بودند. رئیس جمهور، سخنان شان را تایید می کند. در این میان، یک ریشن سفید بلند می شود. اهل ولسوالی بالا مرغاب بود. فکر می کنم در گذشته از جمله ای قوماندانان حزب اسلامی، شمرده می شد. او پس از سقوط نظام طالبان، سلاح را به زمین می گذارد و مصروف کار های روزانه می شود. ضمناً با دولت نیز همکاری می کرد: رئیس صاحب! از شما جز عزتم، چیزی نمی خواهم. به ریاست تان خوشحال بودیم. می گفتیم عزت ما محفوظ می ماند.

روز انتخابات، نواسه ام را روی شانه هایم نشانده، به پای صندوق رای رفتیم. او کف می زد. بسیار خرسند بود. به شما رای دادم. از خوشی در دلم شور افتدیده بود؛ اما پس از آن، حتی یک روز آرام هم نداشتیم. مسؤولان امنیتی تان همه روزه می آیند. مرا می زنند. آنان یک فرزندم را شهید ساختند. مرا در برابر همان نواسه ام می زنند که در روز انتخابات، روی شانه هایم نشسته بود.

ریشن سپید، نمی تواند خود رانگه دارد. ناگهان اشک هایش جاری می شوند. چند دقیقه بغض می کند. سپس به آرامی می گوید: رئیس صاحب! گناهم این است که پشتونم. در گذشته نیز عضو حزب اسلامی بودم. در بادغیس، افراد دوستم و تنظیم جمعیت، در پولیس و امنیت، نفوذ دارند. آنان به قدری زشت برخورد می کنند تا مردم، ناگزیر شوند به کوه ها بروند.

در کنار رئیس جمهور، بعضی از مسؤولان ریاست امنیت ملی بادغیس

نشسته بودند. انتقاد ریش سفید، متوجه آنان نیز بود. کرزی به او می گوید: بنشین! بنشین! فهمیدم. سخنات را در ک کرد؛ اما ریش سفید می افزاید: ما را مجبور نکنید بار دیگر سلاح بگیریم. به خدا(ج) که در آن جا نه طالب است و نه هم کدام مخالف دیگر دولت.

ریش سفید بادغیسی، گلایه می کند: گناه ما این است که چرا به تو رای داده ایم؟ ریس جمهور به جای این که به او اطمینان دهد و به مسوولان امنیتی کنارش هدایت، می گوید: به سخنات آگاه شدیم!  
جلسه، چند دقیقه‌ی دیگر نیز دوام می یابد. در نهایت با مایوسیت بادغیسی ها، به پایان می رسد.

## رییس جمهور، اهل رسانه ها و یک خواهش

۲۲ سلطان ۱۳۸۶ ش است. رییس جمهور با بعضی از دست اندکاران رسانه ها ملاقات می کند. هر یک رحیم الله سمندر، دانش کروخیل، ضیاء بومیا و اسدالله غضنفر، حضور داشتند. افزون بر آنان، زلمی هیوادمل، وزیر مشاور رییس جمهور در امور فرهنگی، کریم خرم، وزیر اطلاعات و کلتور، و من (یون) نیز حاضر بودیم.

نخست، رییس جمهور پیامون ماهیت و اهمیت جرگه‌ی مشترک امن منطقه‌ی افغانستان و پاکستان، همه جانبه صحبت کرد. اوضاع جاری کشور را نیز ارزیابی می کند. در این میان، دست اندکاران رسانه ها از از او خواهش می کنند فرمان دهد آصف ننگ را رها کنند. رییس جمهور نیز تعهد می دهد او را از قید آزاد خواهند ساخت! بهتر است ماجرای دستگیری آقای آصف ننگ را بنویسم.

کمیسیون تدارک جرگه‌ی مشترک امن منطقه‌ی افغانستان و پاکستان، ایجاد شده بود. آصف ننگ، امور فرهنگی و نشراتی آن را پیش می برد. او در اداره‌ی امور ریاست جمهوری نیز مسؤولیت امور فرهنگی را بر عهده داشت.

در شب ها و روز های نزدیک برگزاری جرگه، یک شماره‌ی جدید مجله‌ای نشر می شود که در قبال آن، آصف ننگ، مسؤول بود. در آن شماره، بخشی از یک ترجمه‌ی دری ایرانی کتاب «جنگ نفت»، منتشر شده بود. در آن اقتباس، جنگ کنونی افغانستان، تداوم سیاست نفتی امریکا، وامود شده است. چون، کل مواد صفحات مجله، آماده نشده بود، کسی از مسوولان از کتاب نامبرده، بی توجه به محتوا و شیوه‌ی نگارش، اقتباس می کند. آصف ننگ هم آگاه نمی شود.

مجله، دو روز پس از انتشار، به ارگ می رسد، اما با قرار گرفتن در دست رییس جمهور، غوغای شود. دکتور سپتا که آن زمان، با بی اعتمادی

پارلمان موافقه شده بود و سرپرست وزارت خارجه، شمرده می شد، با فاروق وردگ که رئیس اداره ای امور بود، رقابت های قدیمی و کینه ای سیاسی داشت. این گونه، بعضی از حلقات از کاه، کوه می سازند. آنان اداره ای استخبارات پاکستان را دخیل می شمارند. رئیس جمهور هم به این بهانه که جرگه را زیان می زند، بسیار عاجل، حکم بازداشت آصف ننگ را صادر می کند. ننگ، زود از سوی ریاست امنیت، بازداشت می شود.

در رسانه ها به موضوع گرفتاری آصف ننگ، آن قدر دامن زده می شود که فکر می کردید شاید کدام رویداد بزرگ سیاسی، به وقوع پیوسته باشد. عناوین و تیتر های رسانه های افغان سیز جمعیتی، ستمی و امثالهم پُر بودند از: جاسوس آی.اس.آی دستگیر شد. جاسوسان پاکستان باید دستگیر شوند. لانه های جاسوسی پاکستان، افشا می شوند.

من اصل ماجرا را به انجیر محمد ابراهیم سپین زاده، معاون شورای امنیت، گفتم. او گفت: اگر چنین باشد، او بی گناه است. افزود: چه کنیم؟ گفتم: خوب است از رئیس جمهور وقت بگیریم. من، شما و دکتور صاحب فاروق وردگ می رویم. می گویید: کاملاً درست است.

من، انجیر صاحب ابراهیم و دکتور صاحب فاروق وردگ، نزد رئیس جمهور رفیم. قبل از فاروق وردگ گفته بودم صحبت نکند! او بسیار خشمگین بود.

پس از حضور در برابر رئیس جمهور، هر سه ایستادیم. گفت: بنشینید! گفتم: بعضی با دکتور صاحب فاروق وردگ، کینه ای شخصی و سیاسی دارند. می خواهند به هر موضوعی صبغه ای دلخواه دهند. چون مسوولیت برگزاری جرگه بر دوش اوست، سعی کردند او را بدنام و ناکام بسازند. رئیس جمهور گفت: آن چه کرده اند، از کردن بود؟ گفتم: چه کرده اند؟ اصل ماجرا را تعریف کردم. دکتور صاحب فاروق وردگ نیز گفت: رئیس صاحب! اجازه ای یکی - دو کلام را بدده. سی مردمی به سرم می زدی، بهتر بود، نسبت به این که اتهام جاسوسی پاکستان را به من بیندی.

همین اکنون انجام بدہ! خونم را می بخشم، اما نمی توانم اتهام جاسوس پاکستان را تحمل کنم. نمی خواهم با این برچسب، بدنام سوم؛ اما ریسیس جمهور می گوید: چه قدر به تو، اعتماد کردم! هر چیز در دست توست. باید چنین می شد! حالا که جرگه در آستانه‌ی تشکیل است، انتشار این نوشته، یعنی چه؟ پاکستان، دست آویز می سازد که گویا کشور ما، اشغال شده است. وقتی چنین باشد، جرگه، چه معنی می دهد؟ بروید! هر چه شده، خوب نشده! حالا به کارهای تان برگردید. بعداً چاره‌ای می اندیشیم. در این اثنا من گفتم: ریسیس صاحب! بسیار معذرت می خواهم. این مرد (فاروق وردگ) هفت- هشت سال است که همانند یک سرباز، برای تان کار کرده است. هر کار سختی را که بسپارید، انجام می دهد، اما حالا، نه فقط سخنانش پذیرفته نمی شوند، بل مستوجب مجازات، شناخته می شود. برعکس کسی که مخالفش است، هویت مردم افغانستان را نمی پذیرد و ده ها بار به جای افغان، افغانستانی و کلمات دیگر را به کار می برد، معاف است و به سخنانش ارجحیت، قائل می شوند. کرزی گفت: در کجا گفته؟ گفتم: به آرشیف بی‌بی‌سی فارسی، مراجعه کنید! دیگر این که آیا در این کشور، فقط جاسوسان پاکستان وجود دارند؟ هر کی هر چی گفت، دستش را با پاکستان می بندید؟ هیچ کس از جاسوسان روسیه، ایران، تاجکستان و کشورهای دیگر، نام نمی برد!

نوشته از کتاب یک نویسنده‌ی امریکایی است. یک ایرانی آن را برگردان می کند. یک کارمند عادی ما هم اقتباس و منتشر می سازد. بنا بر این، دست پاکستان در کجاست؟ نمی گوییم نام پاکستان، گرفته نشود. گرفته شود، اما در جایی که موجه باشد.

حالا که آصف ننگ، گرفتار می شود، شود. اعتراض نمی کنیم، اما باید به نام جاسوس امریکا یا ایران؛ زیرا نوشه امریکایی است و ترجمه ایرانی. چون قدرت امریکا و ایران در حکومت زیاد است، کسی مخالفت نمی کند. در ضمن، اتهام جاسوس پاکستانی نیز ستر می شود.

به تندی با ریس جمهور، صحبت می کردم. افزودم: متهمان به جاسوسی ایران و امریکا را نیز گرفتار کند. خاموش می ماند. انجینیر صاحب ابراهیم و فاروق وردگ، نیز خاموش می مانند. مثل این می مانست که روی آتش، آب پاشیده باشند. بالاخره ریس جمهور گفت: بروید! رهایش می کنم. افزود: نورزی صاحب(حکیم نورزی) را وصل کنید! او آن هنگام، سمت معاونیت ریاست امنیت ملی را داشت.

ریس جمهور، باز تکرار کرد: بگذارید چاره ای بیاندیشیم. گفتم: راهش این است تا مسوولان و دست اnder کاران چند رسانه‌ی مطرح بیانند و آزادی آصف ننگ را از شما بخواهند. بی این نیز چنین تقاضایی دارند. بنا بر این، ضمن مسرت شان، می توانید بگویید که به احترام شما، رها شده است.

ریس جمهور گفت: کاملاً درست می باشد. چنین کنید!  
با خروج از دفتر ریس جمهور، فاروق وردگ در راه از ته دل از من تشکر می کند و می گوید: بهترین کار زنده گی ام، سعی به خاطر تقرر شما در ارگ بود. ورنه در چنین وضعیت، چه کسی با این قاطعیت از من دفاع می کرد؟! گفتم: دکتور صاحب! ما به خاطر حقیقت، مبارزه می کنیم. اگر حق به جانب نمی بودی، هیچگاه حمایت نمی کردم.  
دفاع از حق، وظیفه ام می باشد.<sup>۱</sup>

۱- این فصل(دهم) شامل چند قسمت دیگر نیز می شد؛ اما به دلیل این که بسیار جنبه‌ی خبری داشتند و در آرشیف‌های رسانه‌های دولتی و خصوصی، وجود دارند، بهتر دیدم «نگهنه های ارگ» را متأثر نسازند. بنا بر این، شامل روند تلخیص چاپ دوم این کتاب، قرار گرفتند. م.ع

## فصل یازدهم

### قانونی و مهارت های لفظی اش

محمد یونس قانونی، باشنده‌ی پنجشیر و عضو اصلی جمعیت اسلامی و شورای نظار، شمرده‌ی شود. او خود را فارغ پوهنخی شرعیات پوهنتون کابل می‌داند. سخنور، ماهر و صاحب سلوک خاص اجتماعی است. پس از سقوط حکومت داکتر نجیب الله، معاون احمد شاه مسعود و وزیر دفاع بود. نقش خاصی در ویرانی کابل و جنگ‌های تنظیمی داشت.

قانونی در سالیان جهاد، مطرح نبود، اما بعداً در جنگ‌های تنظیمی، یاد و شاد می‌شود. او طی جنگ با حزب اسلامی حکمتیار در مکرویان اول در سه راهی که یک مسیر آن منتهی به قلعه‌ی زمانخان است، یک پایش را به اثر انفجار ماین، از دست می‌دهد. همزمان، خبر مرگ ناموئیش نیز پخش شد، ولی زود تداوی می‌شود.

باری مسعود پس از شنیدن خبر جراحت قانونی، گفته بود: سخن می‌گوید یا نه؟ جواب دادند بلی، صحبت می‌کنند. می‌افزایید: خوب، اگر دهانش کار می‌کند، صحت دارد. منظور مسعود این بود که قانونی، اهل گپ است. بیش از آن، کاره‌ای نیست. او چند بار قانونی را آزموده بود. به این خاطر، او را اهل گپ می‌دانست، نه عمل. این مسئله، واقعیت داشت.

وقتی احمد شاه مسعود، دچار مشکلات بود و طالبان او را در یک گوشه‌ی کشور، محصور می‌کنند و جنگ وارد مرحله‌ی حساس می‌شود، قانونی با بسیار مهارت، خود را کنار می‌کشد. او به لندن پناه می‌برد. قانونی در روز‌های دشوار مسعود، در لندن بود.

پس از آن که نظام طالبان با ازروای جهانی مواجه شد، به ویژه اتحادیه‌ی اروپا، روابط با شورای نظار را محکم می‌کند، قانونی - دوباره امیدوار می‌شود. او بعد از مرگ مسعود، بار دیگر به شورای نظار می‌پیوندد.

با تهاجم امریکا بر افغانستان، راه قانونی گشوده می شود تا رهبری سیاسی شورای نظار را داشته باشد. همچنان زبان تفاهم شان با جامعه‌ی جهانی باشد.

امریکایی‌ها، نظام طالبان را به آسانی سقوط دادند. ملیشه‌های شورای نظار که رهبری شان را فهیم، عبدالله و قانونی بر عهده داشتند، وارد کابل می شوند. قانونی تحت نام تامین امنیت، رئیس عمومی کمیسیون نظامی کابل می شود. طی دو-سه روز، صد‌ها موتمر مردم دزدی و تعدادی از خانه‌های شان غارت می شوند.

قانونی در کنفرانس بن، به حیث نماینده‌ی مهم جناحش، اشتراک می کند. قبل از آن، در آخرین روز‌های نظام طالبان، مدت زیادی مصروف صحبت با روند روم بود.

پس از سقوط طالبان، وقتی قانونی در کنفرانس بن اشتراک می ورزد، ظاهرآ خود را فاتح احساس می کرد. در این نوبت، رقبای اصلی شان حضور نداشتند. در برابر آنان یک گروه ناتوان، عقب میز نشسته بودند. قانونی به کمک حامیان خارجی و فرسته‌های داخلی، موفق می شود کرسی‌های اساسی حکومت موقت را برای گروه و منطقه اش به دست آورد. خودش وزیر داخله، عبدالله وزیر خارجه، فهیم وزیر دفاع و سروری به حیث رئیس عمومی ریاست امنیت، منصوب می شوند. بقیه‌ی کرسی‌های مهم نیز محدود به یک گروه و یک منطقه می مانند.

قانونی در کنفرانس بن، برای شورای نظار، حق ویتو نیز به دست می آورد. به این معنی که اگر رئیس جمهور پشتون باشد، از سوی آنان انتخاب خواهد شد.

قانونی و جناحش، صاحب شان و شوکت زیادی می شوند. او در انتقال ظاهری قدرت به کرزی، چنان لفاظی می کند که تمام افراد حاضر، از نقش حیران می مانند. قانونی، پس از آن، به حیث یک شخص فصیح

و بلیغ مطرح می شود. روزی نیز می آید که حامیانش به او، لقب «بلبل افغانستان» را اعطا می کنند. در واقع هم فصاحت و بлагت دارد؛ اما چنان چه الفاظ رنگین و مترادف استعمال می کند، به لحاظ معنی و عمق، جالب نیستند. گفتارش شبیه سوفسطایان یونان قدیم است. آنان گروهی بودند که مردم را با لفاظی به سوی خود می کشاندند. گفتار بی معنی و میان تهی داشتند. با این روش، پول نیز به دست می آورند. مردم، حیران می مانندند و گمان می برندند که شاید عالم باشند. معنی سخنان شان را نمی دانستند، اما گفتار سوفسطایان رنگین، آهنگین و شیرین بود.

روزی سقراط در مسیر راهش، متوجه لفاظی یک گروهک می شود. پس از دقت، در می یابد که سخنان شان فاقد معنی است. وقتی این حقیقت را با مردم در میان می گذارد، بازار سوفسطایان را کد می شود. قانونی صاحب در مارکیت سیاسی افغانستان، از برکت مهارت زبانی، خوب می چلید، اما بعداً مردم آگاه می شوند که سفسطه می باشد.

قانونی، شش ماه به حیث وزیر امور داخله، کار می کند. در جوزای ۱۳۸۱ش لویه جرگه‌ی اضطراری، دایر می شود. در این ماه، وظایف تمام اعضای حکومت موقت، پایان می یابند؛ اما قانونی از مهارت و نیزگ، کار می گیرد. در تالار لویه جرگه، بلند می شود و می گوید: من اولین کسی استم که می خواهم به میل و رغبت خودم از وظیفه ام استغفا دهم. رهبر حکومت، هر کسی را که به جای من تعیین کند، محق است. بعضی از اعضای شورای نظر به من (یون) که آن زمان، عضو جرگه و بعداً منشی اول می شوم، می گویند: دیدی! قانونی صاحب چه قدر قربانی داد؟ من گفتم: بر اساس فیصله‌ی کنفرانس بن، حکومت موقت، همین اکنون خاتمه یافته است. جهت تعیین اعضای اداره‌ی انتقالی نیز جرگه‌ی فیصله می کند. بی این هم وظیفه‌ی قانونی صاحب، پایان یافته بود. بنا بر این نیازی به استغفا نبود؟

قانونی، موفق می شود با حیله و نیرنگ، اذهان چند ساده دل و ساده لوح را اشغال کند. ضمناً کرزی در یک تفاهم ناعادلانه، تاج محمد وردگَ را که خود عضو شورای نظار و دست بوس آنان بود، به حیث وزیر امور داخله، انتصاب می کند.

قانونی، با وجودی که به اصطلاح از وظیفه، استعفا می دهد، اما اعضای جناحش، وزارت داخله را محاصره می کنند. آنان سه روز، تاج محمد وردگَ را نمی گذارند. بعداً بازی های دیگری نیز بر سر تاج محمد وردگَ، انجام می دهنند.

زمانی هم فرا می رسد که قانونی، خود را نامزد ریاست جمهوری می کند و تاج محمد وردگَ را به حیث معاونش بر می گزیند.

در لویه جرگه ای اضطراری، مهارت استعفای قانونی، راه امتیازات بیشتر وی را باز می کند. کرزی بر او صدا می زند که برای قانونی صاحب، یک وزارت خوب، در نظر گرفته می شود. نمی گذاریم چنین از نزد ما برود. قانونی، چنان خود را حق به جانب گرفته بود که گویی تمام افغانستان، احسانمند اویند. پس از مدتی، کرزی او را به صفت وزیر معارف تعیین می کند. قانونی باز هم از مهارت زیاد، کار می گیرد. به نام صندوق اعانه به وزارت معارف (کجکول معارف) برنامه ای را طرح می کند و به ماموران و معلمان، وعده های مختلف می دهد.

به صندوق «کجکول معارف»، اسمعیل خان، والی هرات، و حاجی قدیر، والی ننگرهار، که گمرکات را به دست داشتند، میلیارد ها افغانی کمک می کنند؛ اما حساب و کتاب کمک ها معلوم نمی شود.

قانونی، هنگام تصدی وزارت نامبرده، اکثر قرداد ها را از طریق برادران و نزدیکانش انجام می داد. فقط در قرارداد چوکی با تاجکستان، ده ها میلیون افغانی، اختلاس می شوند. او یک زن ایرانی را نیز مشاور می گیرد.

قانونی، وزارت معارف را تا اندازه‌ی زیاد، به یک نهاد تنظیمی و

سیاسی، مبدل می کند. او حتی به سطح مدیران لیسه ها در تشکیلات مداخله می کرد. هدفش از سیاسی ساختن وزارت معارف، این بود تا خود را نامزد ریاست جمهوری کند. چنین نیز می شود. بر اساس سیاسی شدن معارف، بخش سنگین کمپاین او، بر دوش منسوبان وزارت نامبرده بود. با وجودی که هشتاد درصد حکومت، کاملاً در اختیار شورای نظار بود، اما قانونی صاحب در انتخابات، ۱۶ درصد آرا را از آن خود می کند.

قانونی پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری، نقش مهمی در حکومت نمی گیرد، اما تاثیراتش بر جا می مانند. او بعداً خود را نامزد ولسی جرگه می کند و ریس آن نهاد می شود. در زمان ریاست ولسی جرگه، به اندازه‌ی توان، برادران و نزدیکانش را در کرسی های حساس می گمارد. همچنان پنهان و آشکار، باج های مختلفی از کرزی می گرفت.

قانونی، قبل از نخستین انتخابات ریاست جمهوری، قوت نظامی را نیز به کار می برد. گفته می شود با خارجیان، مشترکاً زندان های شخصی داشت.

## قهر بسم الله خان

پس از آن که داکتر عبدالرحمن، عضو پیشین شورای نظار و ائتلاف شمال، از سوی قوماندانان شان در میدان هوایی کابل، کشته شد، همچنان حاجی قدیر در روز روشن در برابر وزارت ش ترور می شود، کرزی- خطری را حس می کند که ممکن او را نیز در بر بگیرد. بنا بر این، امریکایی ها را به حیث محافظان شخصی اش می گمارد. این اقدام، باعث تبصره های منفی نیز می شود. آن ها بیشتر از سوی جمعیت اسلامی، دامن زده می شدند. کرزی را شاه شجاع و بسیار ترسو می شمردند و می گفتند: خود را توسط امریکایی ها حفظ می کند؛ اما این که خودشان نیز به زور امریکایی ها از کوره ی مرگ، نجات یافته بودند را عیب نمی دانستند و نه هم می پذیرفتند که مليشای شان به زور امریکایی ها از حملات مرگبار طالبان، نجات یافته بودند.

در واقع کرزی، کمی از تبعات منفی قوماندانان شورای نظار، رهایی می یابد. آن زمان، بسم الله خان، قوماندان گارنیزیون کابل بود. او می توانست بدون هیچ پرس و پالی، وارد ارگ شود؛ اما پس از آن که سربازان امریکایی، مسؤولیت حفاظت ارگ را با سکان آموزش دیده به دست می گیرند، فضای ارگ بر جنگسالاران، تنگ می شود.

روزی، بسم الله خان با شان و شوکت زیاد، همانند گذشته، بدون پرس و پال، روانه ی قصر گلخانه بود که سربازان امریکایی، فرمان «دريش» می دهنند. او نمی ایستد. توام با آن، سکان آموزش یافته، خود را به بسم الله خان می رسانند. با پریدن به سوی او، به سطح شانه هایش بلند می شوند. به اصطلاح بغل کشی می کنند. در این میان، محافظان بسم الله خان نیز احساسات خود را تبارز می دهنند، اما پیش از آن که انگشتان شان به ماشه ی سلاح بخورد، از سوی سربازان امریکایی، بدون پرس و پال، خلع سلاح می شوند. در این زمان، کسی می آید و به سربازان امریکایی می گوید: این شخص، دگرجنرال بسم الله خان، قوماندان

نگفته های ارگ / ۳۳۵

گارنیزیون است. امریکایی ها می گویند: هر کی باشد، باید تلاشی دهد. وقتی بسم الله خان، متوجه وضعیت می شود، رو به سوی کاخ گلخانه، کلمات زشت و توهین آمیزی را نثار کرzi می کند که قابل نوشتن نیستند. گفته می شود کرzi، تمام آن ها را می شنود، اما چیزی نمی گوید.

زمانی هم فرا می رسد که بسم الله خان از غرور گذشته اش می افتد. قدرت کرzi، آهسته آهسته او را دربر می گیرد، اما هیچگاه از زشتگویی ها و توهین هایش یاد نمی کند.

## مانورهای رهبری «مارشال»

سه شنبه، ۲۲ جدی ۱۳۸۹ش بود. ساعت ۹ صبح، وارد دفتر داودزی صاحب شدم. زمان ملاقات بود. نخست از اوضاع جاری پرسیدم. گفت: بد نیستند، اما محکمه‌ی خاص در مورد انتخابات پارلمانی، اهل جرات نیست. هیچ به خود نمی‌گیرند. بعد افزود: سفر معاون ریس‌جمهور امریکا، بد نبود. به نتیجه‌ی خوب می‌رسد. یک ملاقات صمیمانه بود. بر عکس آن‌چه در گذشته اتفاق می‌افتد، واقع می‌شود. معاون ریس‌جمهور امریکا گفت: تازمانی که به ما پاسخ ندهید، نمی‌رویم. نزدیک یک ساعت با ریس‌صاحب نشسته بود. هر دو از ته دل صحبت کردند؛ اما در یک ملاقات دیگر که هر دو معاون (خلیلی و فهیم) اشتراک داشتند، مارشال-باعث مشکل می‌شود. باری از جوایزن پرسیده بود: در سیاست شما، تناقض دیده می‌شود. قبل‌چیز دیگر گفته بودید، اما حالا طور دیگر است. جوایزن با خنده به او می‌گوید: تناقض از سوی همکاران (ما منظورش افغانستان) می‌باشد؛ زیرا اگر در اینجا نباشد، در آنجا نمی‌بود. با این پاسخ، مارشال خاموش می‌ماند.

داودزی صاحب گفت: مارشال، تخریب را به شدت شروع کرده است. این را چه می‌کنی که روز قبل، آیکن بیری، سفیر امریکا، برایم گفت: مارشال، سفیر امریکا را به بهانه‌ی بزکشی، مهمان می‌کند. اعضای اصلی و جعلی ولسی جرگه را نیز خواسته بود. همه در یک صف ایستاده بودند. او به همه وظیفه سپرده بود زمانی که من و سفیر امریکا می‌آیم، برایم بسیار احترام بگذارید. دستانم را ببوسید تا او بداند اصلاً من شخص اول استم. سفیر امریکا می‌افزاید: همه دست‌های فهیم را ببوسیدند، اما من از دور می‌دانستم که تکلفی و تصنیعی است. فهیم، هنوز هم نمی‌داند که من بر کارهای او واقفم.

داودزی یادآوری کرد: او چند مرتبه، سفیر امریکا و انگلیس را دعوت کرده بود. به آنان گفته بود در آینده از وی حمایت کنند.

نیاش چیز دیگر اند.

پس از ملاقات با داودزی صاحب، همان روز، ساعت ۱۲، هنگام صرف غذا، شیدا محمد ابدالی، معاون دفتر شورای امنیت ملی و شخص بسیار نزدیک به رئیس جمهور نیز صحبت های مشابه داشت. می گفت: مثل این که فهیم طرحی دارد. مدتی سنت که انجنیر عارف سروری و بعضی از بسته گانش سماجت می کنند چه زمانی بشینیم و روی بعضی مسائل، صحبت کنیم. گفتم: کدام مسائل؟ ما و شما در دولت استیم و با هم می بینیم. چه نیازی به نشستن است؟ اصرار می کردند: نخیر، باید مارشال صاحب را قناعت دهید تا برای ما محلی را تخصیص دهد؛ در خانه ای که هرازگاهی بشینیم. ابدالی افروزد: آن قدر رند استند که میان خود صحبت می کنند، اما می خواهند آن را توسط من به مارشال برسانند و تصدیق کنند.

روز بعد که مارشال صاحب را دیدم، گفتم: آنان چه می گویند؟ گفت: قبل اخانه گرفه ایم. به بچه ها گفته ام در آن جا جلسه کنند و گپ بزنند. مارشال می افزاید: من، کاندید استم. به بچه ها دستور دادم کار را شروع کنند.

ابdalی، متذکر شد: پس از آن بود که آگاه شدم چرا در همه جا سماجت می کنند این و آن را مقرر کن! برای آینده طرح داشتند. در این اثنا، جمیل بهرامی، مسؤول گارد محافظ رئیس جمهور یا پی.پی.اس نیز می گوید: روز قبل، یوسف اعتبار برایم زنگ زد و گفت: اعتبار استم! شناختی؟ گفتم: بلی، شناختم. گفت: چند بچه ای بسیار خوب استند. آنان را برایت معرفی می کنم. خودت جذب کن! گفتم: خوب است. می بینم. بهرامی افروزد: حتماً به خاطر طرح شان، اصرار دارند.

## «مارشال» و سگ

کسانی که آقای محمد قسیم فهیم را از نزدیک می شناسند، می دانند که افرون بر پول و جایداد، شوق نگه داری سکان را نیز دارد. در کنار آن ها، سایر حیوانات و مرغان را هم نگه داشته است.

باری مارشال؟! یک اسب سفید را به مبلغ یک صدهزار دالر امریکایی از تاجکستان، خریده بود. او در جوار منطقه‌ی یکه توت، صاحب یک طویله است.

در سوم عقرب ۱۳۸۹ش امام علی رحمانوف، رییس جمهور تاجکستان، به افغانستان سفر می کند. قبل از سفر او، مسؤول گارد محافظش، ارگ را مشاهده می کند. در جریان این دیدار، رو به روی کاخ گلخانه، ناگهان چشمش به فهیم می افتد. بر او صدا می زند: او فهیم! کجاستی؟ بیا که یک سگ را برایت نگه کرده ام. دهان دارد مثل قفل. اگر بگیرد، با پنجه هم باز نمی شود. رییس گارد محافظ رحمانوف از گذشته فهیم را می شناخت.

وقتی طالبان، پشت ائتلاف شمال را گرفته بودند، اکثر آنان به کولاب تاجکستان، فرار می کنند. آن شخص، روز های بد فهیم را دیده بود؛ اما فکر نمی کرد حالا «مارشال؟!» و معاون رییس جمهور است و صاحب شان و شوکت می باشد. به خیال گذشته، او را همان فراری و آواره‌ی قبلی پنداشته بود.

vehim خان پس از دیدن رییس گارد محافظ امام علی رحمانوف، خود را بی خبر می اندازد، اما می گوید: برو، بعداً صحبت می کنیم. تنها به مانده نباشی، اکتفا می کند.

## ژست های امرالله صالح

از جهاد افغانستان، قصه‌ی اژدهای مومن خان، درست شده است. هر کی شمشیر می‌کشد و می‌گوید اژدها را من کشته‌ام. کسانی که واقعاً جهاد کرده بودند، به حاشیه رانده می‌شوند. آنان از پا افتیده در باد زمانه فنا شدند؛ اما کسانی که جهاد نکرده بودند یا در سالیان اخیر آن، تازه به دوران رسیده بودند یا بعد از خروج سربازان روس، دست به سلاح بُردند که گویا نسل دوم جهاد، شمرده می‌شوند، ییش از همه مدعی میراث جهاد استند. این هیاهو در حالی رونما می‌شود که شبیه زمان اتحاد سوری، هزاران سرباز خارجی در افغانستان مستقر اند و مخالفان طالبان در همسویی با آنان، می‌جنگند.

شکی نیست که نیرو‌های نظامی جامعه‌ی جهانی با مجوز سازمان ملل متعدد آمده‌اند، اما همچنان بیگانه شمرده می‌شوند. وجود شان با آنانی که قبل‌آمده بودند، به لحاظ معنی و محتوا، تفاوت ندارد. همچنان شکی نیست که مجبوریت‌های سیاسی و اقتصادی افغانستان، ایجاب می‌کنند کشور ما با جهان آزاد در هر عرصه‌ای مرتبط باشد. با این حال، چون اساساً جهاد یک فریضه‌ی دینی است، نه مجبوریت اقتصادی و سیاسی، بنا بر این، ماهیت آن در برابر حضور بیگانه، تغییر نمی‌خورد.

به شمول امرالله صالح، صد‌ها تن جوان و سیاستگر مسلمانی پیدا شده اند که بی‌توجه به صبغه‌ی دینی و مذهبی جهاد، بیشتر متوجه فواید سیاسی اند. آنان از شمشیر دیگران، به نام خودشان استفاده می‌کنند. این چه منطقی است که حکمتیار، حقانی، کمشیرخان و قوماندانان نامدار مولوی خالص، مجاهد شمرده نشوند، اما صالح محمد ریگستانی، حفیظ منصور، امرالله صالح و امثالهم در قطار مجاهد، میراث مادی و معنوی جهاد را به دست بی‌آورند؟!

در واقع، امرالله صالح در سالیان گرم جهاد، نه عمری نداشت و نه هم

آماده‌ی جهاد بود. صالح صاحب در زمان خروج قوای اتحاد شوروی از افغانستان، هنوز صنوف ابتدایی مکتب را نیز تمام نکرده بود. او در جنگ‌های داخلی، نخست به حیث سکرتر فرعی و بعداً مترجم مسعود، تبارز می‌کند.

وقتی از جهاد و مجاهدین، صحبت می‌کنیم، به این معنی نیست که نباید از آن ارزش‌ها حمایت نشود. بل هدف این است تا از آن‌ها سوء استفاده نکنند. بنا بر این، باید میان مجاهدین واقعی و جعلی، تفکیک کنیم.

امرالله صالح، صاحب استعداد و ذکاوت زیاد است. غیر از نام جهاد نیز ظرفیت دارد راهش در جامعه را باز کند، اما وقتی ژست‌های ساخته‌گی می‌گیرد، به روشنگری نیاز می‌باشد.

امرالله صالح، هنگامی مطرح می‌شود که ریس جمهور کرزی و جامعه‌ی جهانی از چالش‌های عارف سروری، ریس امنیت ملی، به بینی می‌رسند.

امرالله صالح به صفت عضو فعال شورای نظار، هم برای آنان، هم برای ریس جمهور و هم برای امریکایی‌ها پذیرفته بود. بنا بر این، انتخاب می‌شود. او توانست تا اندازه‌ای در ریاست امنیت ملی، اصلاحات بیاورد. با این حال، آن اداره ملی نمی‌شود و همچنان در انحصار تنظیمی باقی می‌ماند.

امرالله صالح به حیث فردی مطرح بود که نظر و عملش در حکومت، هر دو وزن داشتند. نفوذ گسترده‌ی جمعیت و شورای نظار و طیعت نرم کرزی، زمینه‌ی فعالیت‌های بیشتر صالح را فراهم می‌سازند.

صالح بر ذهن کرزی نیز حاکمیت داشت. قادر بود او را بر ضد متحدان واقعی و طبیعی اش به تغییر فکر و ادارد تا از متن حکومت، دور بماند.

امرالله صالح در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، با قاطعیت از عبدالله عبدالله حمایت کرد. افرادش حتی تصاویر کرزی را پاره کردند.

## نگفته های ارگ / ۳۴۱

آنان از جاده‌ی آریانا تا ریاست دهم امنیت، در برابر لیسه‌ی امنی در ساحه‌ای که در دست گماشته گان خودشان بود، اجازه نمی‌دهند تصاویر کرزی را نصب کنند. تصاویر او در این ساحه، چند بار پاره شده‌اند. بر عکس کسی نمی‌توانست تصاویر عبدالله را که در همان ساحه نصب بودند، دور کند.

هر چند امرالله صالح، صاحب استعداد بالا و تحصیلات عالی ست و در عرصه‌ی ارتباطات اجتماعی و سیاسی بسیار فعال، اما نمی‌تواند افق‌های افکارش را فراتر از دره‌ی کجکن/پنجشیر، سورای نظار و جمعیت اسلامی ببرد. بنا بر این، شخصیت اش آسیب می‌بیند.

در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، من برای ریس جمهور کرزی و امرالله صالح برای عبدالله، آشکار و نهان، کمپاین می‌کردیم. روزی در یک مصاحبه در تلویزیون شمشاد گفتیم: هر دو نامزد حق ندارند عکس‌های شخصیت‌های ملی و تاریخی را به حیث ابزار انتخاباتی استفاده کنند.

دکتر عبدالله سعی می‌کرد با استفاده از تصاویر احمدشاه بابا و میرویس نیکه در کندهار، ژست ملی بگیرد؛ اما سوء استفاده از تصاویر بزرگان، باعث خلق مشکلات می‌شد.

در آن جریان، امرالله صالح به سخنانم رنگ دیگر می‌زند. به ریس جمهور کرزی گفته بود که یون، باعث تشتت قومی می‌شود. حالا که ما جهت وحدت ملی، تصاویر میرویس نیکه و احمدشاه بابا را نصب می‌کنیم، او مخالفت می‌کند. ریس جمهور، مرا می‌خواهد و خواهان توضیح می‌شود. برایش گفتیم: من هم تصاویر بزرگان را چاپ و هر از گاهی تکثیر می‌کنم، اما نه به خاطر انتخابات. کرزی صاحب گفت: چیز دیگر که نگفته‌ای؟ گفتیم: ویدیو را چک کنید! از صحبت هایش آشکار بود که امرالله صالح او را ذهنیت داده بود. بعد از آن برایم سوالی خلق شد که امرالله صالح، ریس امنیت ملی ست یا کمپاینر

ناغفته های ارگ / ۳۴۲

عبدالله؟

با وجودی که کرزی از تمام نیات امرالله صالح، آگاه بود، باز هم چیزی  
نمی گفت یا گفته نمی توانست.

## چکر دولتی آقای «چکری»

آقای چکری در سی سال گذشته از جمله‌ی کسانی به شمار می‌رود که اکثر افغانان با نام و شخصیت اش آشنایی دارند. او پس از ایجاد اداره‌ی موقعت، چند بار مشی و نگرش را تغییر می‌دهد. باری مشاور رئیس جمهور کرزی هم می‌شود، اما پس از تربه جبهه‌ی متحده می‌پیوندد. او آن زمان، خیلی زشت عقب کرزی و حکومتش، توهین می‌کرد. این روش حتی به افراط هم کشانده می‌شد. چکری در رسانه‌ها هم بسیار فعال بود. هر سخنی که به دهانش می‌آمد، بی‌سنجهش می‌گفت. او دو بار با من تصادفاً مواجه شده است. هر دو به گونه‌ی لایف (زنده) پخش می‌شدند. بحث نخست در تلویزیون شمشاد بود. پیرامون بخشش تمام جناح‌ها و معافیت جنایتکاران می‌چرخید. چکری از تصمیم ولسی جرگه مبنی بر تایید طرح بالا حمایت می‌کرد و جهت حقانیت آن، حدیث و آیت می‌آورد. همچنان ما را ملامت می‌ساخت که چرا صلح را نمی‌پذیریم؟ کلمه‌ی صلح را چند بار این سو آن سو به نفع خود می‌چرخاند. بالاخره حوصله ام را تنگ می‌سازد. جواب می‌دهم: معافیت از سوی کسانی مطرح شده که در جنایت آلوده‌اند. یعنی به صلح و تفاهم، میل ندارند. بل می‌خواهند به نام آن‌ها خود را وقايه کنند.

او ضایع چکری خراب می‌شدند. تیلفون‌های بیننده گان نیز حالت را مکدر می‌ساختند. مردم به قدری به وی توهین و فحاشی کردند که شیوه چلوصف شده بود. در وقهه‌ی کوتاه برنامه، رو به من کرد: یون صاحب! چرا بر تو حمله نمی‌شود که بر من می‌شود؟ گفتم: اگر اعمال ما مثل هم می‌بودند، ممکن به من هم حمله می‌کردند. پس از زوال «جبهه‌ی متحده ملی»، چکری-دامن محمد قسمی فهیم را می‌گیرد. او را به رئیس جمهور سفارش می‌کند تا به حیث وزیر حج و اوقاف، نامزد کند، اما ولسی جرگه، رای نمی‌دهد. بنابر این،

سرپرست می ماند.

روزی با ریس جمهور، ملاقات داشتم. طی آن، خلاصه‌ی یک بحث چکری را نیز یادآوری کردم: آمدن او میان ما، هم باعث طعنه و هم باعث شرم است. صلاح نیست افراد بدسابقه در پُست‌های مهم، کار کنند؛ اما ریس جمهور می گوید: بگذار باشد. از چنین... در این وطن خیلی زنده گی می کنند؛ هر چند پارلمان او را رد کرد، اما نمی شرمند. بنا بر این، تو چرا بشرمی؟ من هم حاموش شدم.

شب‌ها و روز‌ها می گذشتند. بالاخره دومین انتخابات ریاست جمهوری فرا می رسد. جنجال‌های انتخابات، به همه معلوم اند. در زمان شمارش آرا، سهم ریس جمهور کرزی، پایین تر از ۱+۵۰ می شود، اما کل آرا حساب نشده بود. آن هنگام، شایعاتی وجود داشتند که گویا آقای عبدالله در بدلت امتیازات می خواهد تفاهم کند. همان زمان، چکری به دفتر مالشورای امنیت) می آید. نان چاشت را هم با ما صرف می کند. پس از پایان آن، می گوید: من می روم با مخالفان (گروه داکتر عبدالله) صحبت کنم. شرایطی گذاشته اند که اگر نرمش کنند، خوب است تا به تفاهم برسیم. گفتیم: شرایط شان چیستند؟ گفت: ده وزارت و ده ولایت از قبیل جا‌هایی که آرای بیشتر آورده باشند و بعضی از سفارتخانه‌ها و ریاست‌های مستقل را می خواهند. همچنان می گویند اگر ریس جمهور، افراد شان را پذیرد، اما پارلمان رد کند، باید مختار باشند افراد نو را معرفی کنند. بنا بر این، شرایط شان بسیار سخت هستند. ریس صاحب(کرزی) برایم وظیفه سپرده به نماینده گی از حکومت با آنان صحبت کنم. من به مزاح برایش گفتم: چکری صاحب! شما، اسماعیل خان، فهیم خان، بسم الله خان، امرالله خان صالح، ضرار احمد مقبل و دیگر جمعیتی ها، نزدیک ده پُست کاینه را گرفته اید! آن ها در کدام قسمت، محاسبه می کنید؟ در گروه کرزی صاحب یا داکتر عبدالله؟ گفت: من نیز همین را می گویم.

نگفته های ارگ / ۳۴۵

مراسم حج، فصل حاصلات وزیر حج و اوقاف است. گفته می شود چکری صاحب نیز حاصلات این فصل را جمع کرده بود. بعد آن ها را به لندن می برد؛ اما دوسيه‌ی انباسته اش در لوى سارنوالی می ماند. خبر به رسانه‌های داخلی و خارجی نیز درز می کند. به پولیس بین المللی هم مراجعه می شود. با این حال، فاصله‌ی زیادی بین تطبیق قانونی و چکری، وجود دارد.

## شرم ربانی!

قبل از تدویر لویه جرگه‌ی ملی مشورتی صلح، آوازه بود استاد ربانی به حیث ریس آن، انتخاب می‌شود. همانند من، بسیار دیگر نیز به ریس جمهور کرزی گفته بودند که نباید چنین شود.

روزی ریس جمهور برایم گفت: ربانی، نزدم آمده بود. می‌گفت آخرین سال‌های زنده گی ام است. می‌خواهم با آن چه مانده، به مردم خدمت کنم. می‌خواهم میان افغانان صلح شود. اگر چنین امری از من ساخته آید، برایم افتخار است. به ریس جمهور گفتتم: می‌خواهد در باقی عمرش نیز روند صلح را بطی کند و امتیازات جدیدی از تو بگیرد؛ اما کرزی از سخنانم خوش نیامد. با آزرده گی از نزدش بیرون شدم. جرگه‌ی ملی مشورتی صلح، گشایش می‌یابد. دو-سه روز بعد از آن، ربانی نزد ریس جمهور می‌آید و آرزو می‌کند فرزندش صلاح الدین به حیث سفیر افغانستان در ترکیه، مقرر شود. با این حال، ریس جمهور برایش می‌گوید: استاد! حالا شرم آور می‌باشد؛ زیرا جرگه به تازه گی گشایش یافته است. اگر اعلام شود، مردم چه خواهند گفت که استاد، رشوه گرفته یا چه طور؟ او را مقرر می‌کنم، اما پسان تر؛ اما ربانی می‌گوید: چه جای شرم است؟! هیچ باکی نیست. تو حق داری هر کسی را مقرر کنی. اگر او، زودتر مقرر شود، خوب تر است.

ریس جمهور، قلم را حرکت می‌دهد و حکم تقرری صلاح الدین ربانی را امضاء می‌کند. متنها نمی‌دانم در آن وقت شهرت ربانی به یاد ریس جمهور کرزی آمده بود یا نه؟

## آب گرمکن شورای علماء

فقط جنگسالاران و رهبران تنظیمی نبودند که از کرزی صاحب، باج می گرفتند. بعضی از علماء و شیوخ نیز از این نعمت بهره می برdenد. در میان آنان، یکی هم مولوی صاحب فضل هادی شینواری است. او در حکومت کرزی، ریاست ستنه محکمه را بر عهده داشت.

مولوی شینواری در گذشته با حزب جمعیت اسلامی، مرتبط بود. در زمان جنگ‌ها به نماینده گی از آن تنظیم در گفت و گو ها با مخالفان شان اشتراک می کرد. گفته می شود خیلی قبل، زمانی که در لوارگی، ملا امام بود، استخبارات پاکستان، او را زیر نظر داشت. در مجلسی گفته بود: قبل از من، هیچ کس به پاکستان نرفته بود. حکمتیار و ربانی را من به این جنسی های پاکستان، معرفی کردم.

هر چند مولوی شینواری، قبل از هر افغانی به پاکستان رفته بود، اما از بقیه، عقب می ماند. بنا بر این از پاکستان، فاصله می گیرد. در حکومت کرزی صاحب به نظر می آمد که دیگر از قصه‌ها و تاریخ‌ها گذشته اش با پاکستان، خبری نبود.

به هر صورت، شیخ الحدیث مولوی شینواری همانند سایر رهبران تنظیمی، حالا به پاکستان، نزدیک نیست و نه هم مورد اعتماد آن کشور می باشد. کرزی صاحب نیز بسیار رعایت حال شان را می کند. اگر سهم شان در شیرینی‌های درباری، مساوی با دیگران نباشد، کمتر نیست.

پس از آن که مولوی صاحب شینواری از ریاست ستنه محکمه، کنار زده می شود، سمت شورای سراسری علماء را که از قبل، بنیان‌هایش را گذاشته بوند، به دست می آورد.

شورای امنیت، پول‌های فراوانی به تجمع ملایان می پرداخت. حساب و کتاب آن‌ها هم معلوم نبود. دولت هم هر وقت می خواست، می توانست از آنان استفاده‌های سیاسی کند.

قصه‌ی هزینه‌های شورای علماء، بسیار دراز است. دولت برای اعضای آن در وزیر اکبرخان، خانه گرفته بود. در آن خانه، یک حوض زیبا بود. علماء هنگام برودت، در حوض، آب گرمکن می‌گذاشتند تا پس از گرم شدن آب، به خاطر غسل و وضو، استفاده کنند.

باری آب گرمکن علماء، بی آن که سر و کلمه‌ی ملایان پیدا شود، چند ماه در عوض می‌ماند و فقط توام با رفت و آمد برق، روشن و خاموش می‌شد. پس از مدتی که صرفیه‌ی برق آن می‌آید، می‌بینند که معادل ۳۰ هزار امریکایی شده است. با آن که به اصرار به شرکت برشنا می‌گفتند چنین مصرفی نکرده‌اند، اما آنان از میتر، صحبت می‌کردند. بالاخره علماء، متوجه حوض می‌شوند.

با آن چه تذکر رفت، می‌توان سقف استفاده‌ها و باج زورمندان از حکومت را قیاس گرفت.

## افغانستان سیاه و سفید

«پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ امریکا بر افغانستان هجوم می برد. آن زمان، جورج بوش طی گفت و گویی با ریس جمهور روسیه، امیدوار بود افغانستان به دو حصه تقسیم شود: سیاه و سفید. بخش سفید، تحت کنترول روسیه و بخش سیاه از آن امریکا. بنا بر این تصريح می کند: زودتر تا سالنگ ها جلو بیایید! اما پوتین، توضیح خواسته بود: سیاه و سفید یعنی چه؟ بوش می گوید: طرف جنوب(سیاه)، طالبان- مستقر اند. جنگ ادامه خواهد یافت. بی این نیز مردم آن جا خواهان ترقی و تمدن نیستند. طرف شمال(سفید)، اقلیت های حامی شما(ائتلاف شمال) وجود دارند. از آنان حمایت کنید تا به سالنگ، جلو بیایند. تا آن منطقه، افغانستان سفید، شمرده خواهد شد. ترقی و تمدن، جریان می یابد. آباد می شود و مردمش صاحب دیموکراسی می شوند.»

اقتباس بالا از سخنان امام علی رحمانوف، ریس جمهور تاجکستان، است. آن را زمانی بیان کرده بود که به تاریخ ۳ عقرب سال ۱۳۸۹ش به کابل می آید و در خانه ی ریس جمهور کرزی، مهمان می شود. در آن جریان، از استاد ربانی نیز نام می برند. قضیه از این قرار بود که فهیم خان، ریس جمهور کرزی، عمرداوودزی و چند تن از سرشناسان حکومت، جمع شده بودند. کسی از استاد ربانی یاد می کند. امام علی رحمانوف می گوید: بلی، او از من آزرده است. چند سالی است که هیچ تماسی با من ندارد. کرزی صاحب می گوید: چرا آزرده است؟ چرا آشتی نکردید؟ ریس جمهور تاجکستان، داستان افغانستان سیاه و سفید را تعریف می کند. او می افزاید: پوتین، پس از جلسه ی شانگهای، بلا فاصله به تاجکستان می آید و از من می خواهد به شمول سران ائتلاف شمال، استاد ربانی را نیز بخواهم؛ اما من وی را نخواستم. با وجودی که ربانی موکدا از من خواسته بود زمینه ی ملاقاتش با پوتین را فراهم بسازم.

رحمانوف، یک مورد دیگر را نیز خاطر نشان می سازد: پوتین، پیام بوش را به سران ائتلاف شمال و بقیه می رساند و از هر گونه کمک مستقیم و غیر مستقیم خود، اطمینان می دهد. ناگهان فهیم، یک مشت ریگ را به دست می گیرد و می گوید: به این، ریگ می گوییم. در هلمند «شگه» می گویند. یعنی افغانستان، واحد است. طالبان، نه در شمال و نه هم در جنوب افغانستان، جا دارند. باید کابل را اشغال کنیم؛ زیرا مردم از آنان به تنگ آمده اند. افغانستان در موقعیت چند سال پیش، قرار ندارد. با این وجود، پوتین می گوید: نمی توانید کابل را نگه دارید! باید در سالنگ بمانید. آن جا را محکم کنید. ما عقب تان ایستاده ایم؛ اما فهیم، به شدت با تقسیم افغانستان، مخالفت می کند.

وقتی پوتین به مسکو می آید، پس از مدتی، نظام طالبان سقوط می کند. فهیم و بقیه به کابل می آیند. ریس جمهور روسیه، با آگاهی از موضوع، طی یک تماس تلیفونی، قهرآمیز برایم می گوید: چرا به کابل رفتند؟ نمی توانند آن جا را نگه دارند. جنگ ها از نو آغاز می شوند. طالبان، بار دیگر ظهور می کنند. گفت: آنان حرف مرانمی پذیرند. پوتین، به تندی صحبت می کرد. رحمانوف ادامه می دهد: وقتی بار دیگر او را دیدم، از این که در تماس تلیفونی، تندی کرده بود، پوزش خواست. گفت: چرا حالا نرم شده ای؟ گفت: صحبت های تلیفونی ما را امریکایی ها می شنیدند. یعنی می خواست بدانند پیام شان را به درستی به افغانان رسانده ام. حالا که سال ها از آن زمان می گذرد، وقتی استاد ریانی را دیدم، باز هم گلایه اش از عدم ملاقات با پوتین را تکرار کرد.

## در امنیت ملی، کی - چه قدر است؟

استخبارات یا خدمات امنیتی در هر کشوری حساس ترین اداره شمرده می شود. این بخش، دولت را از راه های پنهان کنترول و ثبات آن را تامین می کند.

در کنفرانس بن، افزون بر معاونیت اداره ی موقعت، وزارت دفاع، داخله و خارجه هم به ولسوالی کجکن/ پنجشیر داده می شود. در این میان، ریاست امنیت ملی را به داکتر عبدالرحمن، می سپارند؛ هرچند او از اعضای اصلی شورای نظار، شمرده می شد، اما چون نورستانی بود، گروه پنجشیر بالای لحضر ابراهیمی و بقیه فشار می آورند که ریاست امنیت ملی در شمار وزارت ها نمی آید. به این لحاظ، روی آن بحث نمی شود. حالا باید وزارت ها را تقسیم کنید! آنان، لحضر ابراهیمی را مجبور می کنند وزارت ترانسپورت را به داکتر عبدالرحمن بدهند. در حالی که آن وزارت به انجینیر روح الله امان، سپرده شده بود. چنان چه او فاقد حمایت سیاسی بود، نامش را پاک و به جایش، نام داکتر عبدالرحمن را می نویستند. این گونه، ریاست امنیت ملی و چند ریاست بزرگ دیگر را به بهانه ی این که وزارت نیستند، دربست و یک جانبه به شورای نظار - گروه پنجشیر می دهند.

در حکومت موقت، ۸۳۲ بست / سمت مهم، فقط به باشندۀ گان پنجشیر می رستند. آن ها مجموعاً بیش از نصف پست های حساس دولتی در شهر کابل، شمرده می شدند.

انجینیر عارف سروری، به حیث رئیس امنیت، وظیفه اش را شروع می کند. این که او چه گونه شخصی است، در گذشته چه کرده بود و در اینجا چه می کند، بحث کامل می خواهد، اما در یک جمله می توان گفت که ریاست امنیت ملی را از پنجشیری ها و جمعیتی ها پُر می کند. این شخص تا توان داشت از هیچ توطئه علیه پشتون ها کوتاهی نمی کرد. به آنان به نام طالبان، آسیب می رساند. این روش به قدری

زنده و فضیح می شود که کتمان آن به سطح داخل و خارج، ناممکن بود. حکومت و جامعه‌ی جهانی، به ویژه امریکایی‌ها ناگزیر می‌شوند کسی را در راس ریاست امنیت ملی افغانستان بیاورند که زبان شان را بفهمد.

امرالله صالح که قبلًا مترجم احمد شاه مسعود بود و می‌توانست به انگلیسی صحبت کند و هم در امریکا، کورس خوانده بود، انتخاب می‌شود.

روزی در خیمه‌ی لویه جرگه با آقای امرالله صالح پیرامون ترکیب ملی ریاست امنیت، بحث داشتم. به او گفتتم: این اداره ملی نیست. گفت: به چه دلیل؟ گفتتم: در ۲۷ بست/ سمت مهم آن، ۱۴ تا فقط برای پنجشیر و متابقی اکثرآ به افراد مربوط قوم تاجک، حواله شده‌اند. پشتون‌های این اداره نیز اکثراً وابسته به جمیعت می‌باشند. حالا شما بگویید که ملی ست یا تنظیمی؟ اگر من می‌بودم و از ولسوالی ام، ۱۴ ریس مقرر می‌کردم و بقیه را هم برای تنظیمی هایم می‌سپردم، چه فکر می‌کردید؟ به شمول من، اکثر مردم فکر می‌کنند که این اداره، فقط حافظ منافع شورای نظار و جمیعت است. صالح، اذعان کرد که آن چه گفتم واقعیت دارد، اما افروز باید جهت اصلاح کار شود؛ نه این که تمام سیستم را رد کنیم: دو معاون دارم. هر دو پشتون استند. هدفش انجنیر ابراهیم سپین زاده و داکتر عبدالله لغمانی بود.

انجنیر ابراهیم، به نام به ریاست امنیت می‌رفت. نقش بسیار سمبولیک داشت. عبدالله لغمانی نیز از منظر تنظیمی بودن، وابسته‌ی جمیعت و شورای نظار بود.

در ذیل، آخرین صورت تشکیل اداره‌ی امنیت ملی تا ریاست انجنیر نیل و پس از جراحت اسدالله خالد را که به دست ما رسیده، ارائه می‌کنیم.  
افسان:

۵۸۹۰ = پشتون

۹۹۴۵ = تاجک

سر بازان:

۳۴۵۹ = پشتون

۴۶۳۰ = تاجک

اجران:

۵۳۵ = پشتون

۱۸۴۰ = تاجک

تشکیل فوق تا آغاز ماه جوزای سال ۱۳۹۲ش ارزیابی شده است. تنها پس از جراحت اسدالله خالد، ۷۵۰ پنجشیری به پیشنهاد جنرال حسام الدین، معاون اول ریاست امنیت، و منظوری فهیم خان، مقرر می شوند. این در حالی است که به شمول امرالله صالح، اکثر اشخاص گروه پنجشیر که رشت های اپوزیسیون می گیرند، می گویند نقش تاجکان در حکومت کم است. آنان کرزی و بعضی از اعضای حکومتش را متهم به قوم بروستی، گرایش سمتی، زبانی و حتی فاشیسم می کنند. اگر اعمال کرزی، فاشیستی باشند، به اعمال طرف مقابلش چه نام دهیم؟ در سایر ادارات دولتی نیز وضع مشابه، حاکم می باشد. مشکل دیگر تشکیل بالا، این است که افسران پشتون بر اساس اهمیت کرسی، در حالت بد قرار دارند.

در نهایت می توان گفت ریاست امنیت ملی در ۱۲ سال گذشته، بیشتر اداره‌ی مختص یک منطقه و افراد منسوب به آن، باقی مانده است.

## سوء استفاده از فرصت ها

آن چه محمد قسیم فهیم در اداره‌ی موقعت و انتقالی و بعداً به حیث معاون اول و وزیر دفاع، انجام داده، صرف نظر از صد‌ها، بل به هزاران عمل غیر قانونی می‌رسد. بررسی و تدقیق تمام آن‌ها نیازمند کتاب هاست. در این میان، هر وقت رئیس جمهور به خارج می‌رفت، آقای یوسف اعتبار که به عنوان رئیس عمومی اداره‌ی امور ریاست جمهوری، کار می‌کرد، تمام اسناد و مواردی را که کرزی از امصاری آن‌ها ابا می‌ورزید یا گمان می‌رفت پاس نمی‌شوند، جمع و ترتیب می‌کرد. سپس منتظر می‌ماند تا فهیم در سمت سرپرست، قرار گیرد. چون تمام پُست‌های حکومت به ترتیب در دست ائتلاف شمال، به خصوص در اختیار شورای نظار (گروه پنچشیر) بود، به تمام روسا و افراد وابسته به خودشان می‌گفت هر چه تقاضا دارید، حالا به ریاست عمومی اداره‌ی امور بسپارید! در تقاضا‌های شان اکثرآ اخذ زمین و ملکیت‌ها مطرح می‌شدند. تقریباً، اعطای رتب ملکی و نظامی و سایر امتیازات نیز شامل بودند.

پس از هر سفر رئیس جمهور به خارج، یوسف اعتبار، تمام اسناد و تقاضا‌ها را روی میز فهیم خان می‌گذاشت. او هم به اصطلاح عوام در «فی ثانیه» امضاء می‌کرد. تخمیناً می‌توان گفت که شاید بیش از پنجاه هزار عملی را انجام داده باشند که افزون بر این که نباید می‌شدند، سد قانونی هم داشتند.

وقتی رئیس جمهور برمی‌گشت، نخست ممکن بود آگاه نشود. اگر هم می‌شد، وانمود می‌کرد نمی‌داند. دیگر این که در موضع مخالفت، توان رد نداشت. همچنان اعمالی را نیز انجام می‌داد که باعث خرسندي آنان می‌شد. به اصطلاح بعضی «حرکت ملی» می‌کرد. در ذیل از بقیه موارد می‌گذرم و فقط به یک نمونه‌ی کوچک، بسنده می‌کنم.

اداره ای به نام «قطعه‌ی محافظت و امنیت رجال بر جسته» وجود دارد. مربوط ریاست دهم ریاست عمومی امنیت ملی می‌باشد، اما تحت چتر و اوامر ریاست جمهوری، کار می‌کند. حالا کریم خرم، مسؤولیت راس آن را برعهده دارد. پس از او، نور الله خان، باشندۀ پنجشیر، قرار می‌گیرد. در واقع هر تقرر نو، انفکاک و اعطای رتبه که در این ریاست، صورت می‌گیرند، باید از طریق کریم خرم، صورت بگیرند؛ اما بعضی مقرری‌ها بی تایید کریم خرم یا رئیس جمهور، صورت می‌گیرند. از طریق یوسف اعتبار، مسیری مستقیماً به مارشال، منتهی می‌شود.

در ذیل، یک جدول ترفیعات را مثال می‌آوریم. این جدول توسط یوسف اعتبار به «مارشال!؟» می‌رسد. او هم امضاء می‌کند. این گونه ۵۳ تن یکباره در آن ریاست، ترفیع می‌کنند. کاپی حکم آن را نیز ملاحظه کنید!

 <p>جمهوری اسلامی افغانستان ریاست دفتر مقام عالی ج.ا. رئیس معاشر و امنیت رجالت بر جلسه دولتی وزیر امور امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان</p> <p><b>پیشنهاد</b></p> <p>موافق ر. ر ۱۳۹۲</p>	<p>دفتر ریاست جمهوری ۴۸۵ ۱۲ آذر ۱۴۰۰</p> <p>میراث ملک را با این روش در جمهوری اسلامی افغانستان</p> <p><b>به مقام محترم عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان!</b></p> <p>محترما:</p> <p>تعداد (۵۳) نز کارمندان مدیریت هفتم این اداره که وظایف محوله خویش را با کمال صداقت و ایمانداری کامل بدون ضیاع و فقر بطور (۲۴) ساعته اجرا نموده و از هیچ نوع سعی و تلاش بر امور اجرای وظایف مربوط درین نوروز زده اند.</p> <p>۱. با در نظرداشت کار و پیکار شبا روزی ایشان و چیز تشویق نموده بیشتر آنها در امر اجرای بهتر وظایف محوله احتراماً به مقام محترم عالی پیشنهاد مینمایم تا یک رتبه بالاتر از رتبه موجوده ایشان بطور فوق العاده بدون در نظرداشت بست برای آنها که جدول شیرت شان ضمیمه پیشنهاد هنوز مبایرش با اصدار حکم منظور فرموده ممنون سازید.</p> <p>با اغتنام از فرصت به تجدید احترامات ذیقه میپردازیم.</p> <p>بالترام</p> <p>رئیس معاشر و امنیت رجالت بر جلسه دولتی</p> <p>۱۴ آذر ۱۴۰۰</p> <p><i>[Signature]</i></p>
---	--

## نامه های ارگ / ۳۵۷

جدول شهرت کارمندان مدیریت هفتم ریاست محافظت و امنیت رجال برجسته دولتی

ملاحظات	رتبه پیشنهاد شده	رتبه موجوده	شهرت		ردیف
			ولد	اسم	
	دگروال	دگرمن	عبدالله	حبيب الله	۱
	دگر وال	دگرمن	داود	عبدالظہور	۲
	دگر وال	دگرمن	عبدالغیوم	عبدالتعیم	۳
	دگروال	دگرمن	سراج الدین	غلام علی	۴
	دگروال	دگرمن	فیض محمد	نقیب احمد	۵
	دگروال	دگرمن	عبدالمبین	عبدالتمیم	۶
	دگروال	دگرمن	نفیس خان	عبدالسمیع	۷
	دگروال	دگرمن	فتح محمد	رضوان اللہ	۸
	دگروال	دگرمن	عزیز احمد	عبدالقابر	۹
	دگرمن	جگرن	پیر محمد	ملاتور محمد	۱۰
	دگرمن	جگرن	عبدالمطلب	عبدالقدوس	۱۱
	دگرمن	جگرن	عبداللہ	سالار الدین	۱۲
	دگرمن	جگرن	عیدی محمد	پیر آغا	۱۳
	دگرمن	جگرن	محمود پیگ	عزیز بیگ	۱۴
	دگرمن	جگرن	محمد رضا	مرزا محمد	۱۵
	دگرمن	جگرن	عبدالخالق	عبدالمائبل	۱۶
	دگرمن	جگرن	معراج الدین	شیخ علیبدین	۱۷
	دگرمن	جگرن	محمد افضل	غوث محمد	۱۸
	دگرمن	جگرن	غلام حسین الدین	سیف الدین	۱۹
	دگرمن	جگرن	کرم خان	رحمیم الدین	۲۰
	دگرمن	جگرن	صالح محمد	نصر احمد	۲۱
	دگرمن	جگرن	غیرب محمد	سیز محمد	۲۲
	دگرمن	جگرن	مرزا خان	محمد حکیم	۲۳
	دگرمن	جگرن	اطا محمد	محمد فیض	۲۴
	دگرمن	جگرن	شاه محمود	حبيب محمود	۲۵
	دگرمن	جگرن	رحمت اللہ	حیات اللہ	۲۶
	چگرن	نورن	حبيب الرحمن	نبیب اللہ	۲۷
	چگرن	نورن	حابی حکیم	سید منگ	۲۸

## نامهای ارگ / ۳۵۸

جدول شهرت کارمندان مدیریت هفتم ریاست محافظت و امنیت رجال بر جسته دولتی

ملاحظات	رتبه پیشنهاد شده	رتبه موجوده	شهرت		ردیف
			ولد	اسم	
	چگرن	تورن	صفت خان	ضیالحق	29
	چگرن	تورن	محمد عمر	محمد جان	30
	چگرن	تورن	جگران	نیکو خان	31
	چگرن	تورن	مردان خان	عبدالله	32
	چگرن	تورن	دیرخان	محمد شاه	33
	چگرن	تورن	غريب محمد	محمد بلال	34
	چگرن	تورن	غريب محمد	محمد اسراز	35
	چگرن	تورن	صوفی خان	احمد ضابط	36
	چگرن	تورن	میراحد	میر به	37
	چگرن	تورن	محفوظ جان	حضرت جان	38
	چگرن	تورن	گل احمد	خالد	39
	چگرن	خان شرين	خان شرين	شرین خان	40
	چگرن	تورن	ملاعزير الله	حيات الله	41
	چگرن	تورن	غلام الدین	غلام حسین	42
	چگرن	تورن	میراحد	میر اکبر	43
	چگرن	تورن	تمجل خان	امیر احمد	44
	چگرن	تورن	شاه نظر	ضبالله	45
	چگرن	تورن	غلام صدر	خلام قادر	46
	چگرن	رسول خان	رسول خان	احمد ضیا	47
	چگرن	تورن	امیر جان	گلاب شاه	48
	لمزی بریدمن	لمزی بریدمن	رسول خان	مجتب الرحمن	49
	لمزی بریدمن	دوهم بریدمن	دوهم بریدمن	غلام	50
	لمزی بریدمن	ذین العاب الدین	سرور خان	عبدالسمیع	51
	لمزی بریدمن	دوهم بریدمن	دوهم بریدمن	محمد شوٹ	52
	لمزی بریدمن	دوهم بریدمن	رسول خان	کوهی خان	53
				ضباء الرحمن	

قرار شرح فوق جدول هذا ترتيب و صحت است.

با احترام

۳-۳

وزارت امنیت ملی  
وزیر امنیت ملی

اگر در یک ریاست کوچک، چنین حالی است، چه فکر می کنید که در

## ادارات بزرگ دولت، چه حال باشد؟

اکثر افراد آن جدول، منسوب به یک قوم و یک منطقه استند. این روند اکنون نیز به قوت خود در جریان است. خدا می داند تا پایان حاکمیت کرزی صاحب، چه قدر دیگر به اعمال و گماردن های غیر قانونی، افزوده شود.

نه فقط فهیم خان، بل تمام اعضای گروه شان در هر فرصتی که به دست می آورند، به هزاران عمل نامشروع، دست می زندند. گرایش های منطقه یی، زبانی، قومی و تنظیمی شان نیز آشکار بودند.

در یک نمونه ی دیگر، به اجرای آت بسم الله محمدی می پردازیم. او پس از آن که وزیر داخله شد، افزون بر اعضای سابق جمعیت و باشندۀ گان پنجشیر در آن وزارت، باعث افزایش شان هم شده است.

قابل یادآوری است، جدول ذیل که هنگام تصدی بسم الله محمدی در وزارت داخله، ترتیب شده بود، از سوی بعضی، جهت ارزیابی به شورای ملی هم ارائه می شود؛ هر چند وکلا بر آن اعتراض می کنند، اما موفق نمی شوند باطل بسازند.

ردیف	اسم	رتبه	وظیفه	سکونت	موقوف سیاسی	در زمان کی مقرر شده	ملحوظات
۱	بسم الله خان	ستر جنرال	وزیر داخله	پنجشیر	جمعیت اسلامی		
۲	عبدالرحمن	دگر جنرال	معین امنیتی	کابل	جمعیت اسلامی	بسم الله خان	
۳	بازمحمد احمدی	دگر جنرال	معین مواد مخدر	بدخشان	جمعیت اسلامی	بسم الله خان	
۴	مسعود راغب	تونجنرال	ریس ع تفتیش	بروان	جمعیت اسلامی	بسم الله خان	
۵	عبد الرحیم شجاع	تونجنرال	ریس ع حقوق	بنجشیر	جمعیت اسلامی	بسم الله خان	

## نامه های ارگ / ۳۶۰

		جمعیت اسلامی	بنجیبر	ریس ۱۱۹	جنزال	همایون عینی	۶
		جمعیت اسلامی	بنجیبر	ق زون نمبر ۱	جنزال	عبدالقدوس امید	۷
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجیبر	ق بدخشنان	توزنجنزال	ملاصبور	۸
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجیبر	ق فرارگاه وزارت	جنزال	معروف	۹
قبلاً در امنیت دوشه داشت	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجیبر	معاون ریاست استخارات	جنزال	شاعلم	۱۰
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجیبر	ق قلعه محافظات فقط	جنزال	اکرام	۱۱
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجیبر	معاون ریاست دفتر	جنزال	نجیب الله قانونی	۱۲
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجیبر	معاون ریاست امور پولیس	جنزال	دادالله	۱۳
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجیبر	مدیر حقوق کابل	جنزال	محمدناصف	۱۴
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجیبر	مدیر حقوق کابل	جنزال	سیف الدین وفا	۱۵
		جمعیت اسلامی	بنجیبر	معاون ریاست تعمیرات	جنزال	مین فرهیگ	۱۶
		جمعیت اسلامی	بنجیبر	معاون ریاست ترافیک	جنزال	عظیم فرهیگ	۱۷
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجیبر	ریس تحلیقات زون ۲۰۲	جنزال	خلیل دستیار	۱۸
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجیبر	ریس تحلیقات زون ۲۰۲	جنزال	حیب الرحمن	۱۹
		جمعیت اسلامی	بنجیبر	امانیت بلغ	جنزال	عبدالرؤوف تاج	۲۰
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجیبر	سرپرست ریاست تعمیرات	جنزال	عبدالحمید	۲۱

## نامه های ارگ / ۳۶۱

	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجشیر	مدیر تحلیل و ارزیابی معینت	سونووال (پگرووال)	محمد ناصر حیدری	۲۲
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجشیر	مدیر استخارات وزارت	سونووال	صیر الدین	۲۳
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجشیر	مدیر تعقیب وزارت داخله	سونووال	محمد اکبر	۲۴
		جمعیت اسلامی	بنجشیر	مدیر کتروول زون نمر ۳ کابل	سونووال	عبدالحکیم خیرخوا	۲۵
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجشیر	مدیر پالیسی معینت پالیسی	سونووال	غلام غوث	۲۶
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجشیر	مدیر تعقیب و جستجو کابل	سونووال	عبدالستار	۲۷
		جمعیت اسلامی	بنجشیر	ق کندک کمریند کابل	سونووال	صابر	۲۸
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجشیر	امر حوزه دهم کابل	خارمن	ویس تاج	۲۹
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجشیر	مدیر استخارات بنجشیر	سونووال	خالد تاج	۳۰
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجشیر	مدیر ترویز مردانه	سونووال	عبدالرحم	۳۱
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجشیر	مدیر استخارات هرات	سونووال	لطف الهادی	۳۲
		جمعیت اسلامی	بنجشیر	ق کندک ۲ لوای ۱ نظم عامه	سونووال	قدم شاه	۳۳
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بنجشیر	مدیر جنایی حوزه ۲ کابل	لومبری خارن	غلام دستگیر	۳۴

## نامه های ارگ / ۳۶۲

۴۵	عبدالرحیم	سمونوال	امرکترول حوزه ۱ کابل	جمعیت اسلامی	بنجشیر	بسم الله خان
۴۶	ذین العابدین	سمونوال	ق کندک ۵ لوای نظم عامه	جمعیت اسلامی	بنجشیر	بسم الله خان
۴۷	اغاشیرین	سمونوال	معاون اداری حوزه چهارم کابل	جمعیت اسلامی	بنجشیر	
۴۸	عزیز غیرت	جنرال	ق امنیه جوزجان	جمعیت اسلامی	بنجشیر	بسم الله خان
۴۹	عارف امین زاده	سمونوال	معاون اداری حوزه دهم		بنجشیر	
۵۰	الیاس	لومبری خارن	امرکشف حوزه اول کابل	جمعیت اسلامی	بنجشیر	بسم الله خان
۵۱	محمدوزیر	لومبری خارن	امرکشف حوزه یازدهم کابل	جمعیت اسلامی	بنجشیر	بسم الله خان
۵۲	عیدالله	خارمن	امرکشف حوزه شانزدهم کابل	جمعیت اسلامی	بنجشیر	بسم الله خان
۵۳	سیف الدین	سمونیار	امر جانی مریجه کوت	جمعیت اسلامی	بنجشیر	بسم الله خان
۵۴	فضل الدین عیار	دگرجنرال	فوماندان زون ۲۰	جمعیت اسلامی	پروان	بسم الله خان
۵۵	محمد ایوب سالنگی	دگرجنرال	فوماندان زون ۱۰ کابل	جمعیت اسلامی	پروان	بسم الله خان
۵۶	زمری	جنرال	ریس عمومی نظم عامه	جمعیت اسلامی	پروان	بسم الله خان
۵۷	شیراحمد ملدانی	جنرال	فوماندان امنیه ولادت پروان	جمعیت اسلامی	هرات	بسم الله خان

نامه های ارگ / ۳۶۳

	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بغلان	قوماندان امنیه سمنگان	جنزال	خلیل اندرابی	۴۸
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بغلان	قوماندان امنیه فراه	جنزال	سید محمد	۴۹
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	شمالی	ریس ع پیزتوون	تورنجزال	دکتر وکیل	۵۰
		جمعیت اسلامی	هرات	ق میدان هوایی کابل	جنزال	جمعه عالیل	۵۱
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بدخشنان	معاون اداری فوای سرحدی	تورنجزال	سید امان سادات	۵۲
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	بدخشنان	قوماندان امنیه کندوز	تورنجزال	سعی الله فطره	۵۳
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	کایسا	امر حوزه چهارم کابل	جنزال	فاروق حساس	۵۴
		جمعیت اسلامی	شمالی	امر حوزه هفدهم کابل	جنزال	محمدایاز	۵۵
		جمعیت اسلامی	پغمان	امر حوزه پنجم کابل	جنزال	مشتاق	۵۶
		جمعیت اسلامی	پروان	قوماندان لواي ۲ نظم عامه	سمنوال	غلاصی الدین	۵۷
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	پروان	امر امنیت ولایت پروان	سمنوال	فیض الرحمن سید خیل	۵۸
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	پروان	مدیر جنابی ولایت پروان	سمنوال	حاجی محمد	۵۹
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	پروان	معاون اداری حوزه نهم کابل	سمنوال	حفظ الله	۶۰
	بسم الله خان	جمعیت اسلامی	پروان	قوماندان فوای سرحدی شمال	جنزال	سید خیل	۶۱

## نامه های ارگ / ۳۶۴

۶۲	سجده	سونوال	مدیر جانی حوزه پنجم کابل	پروان	جمعیت اسلامی	بسم الله خان	
۶۳	عبدالستار	سونوال	مدیر جانی حوزه پانزدهم کابل	پروان	جمعیت اسلامی	بسم الله خان	
۶۴	امان الله	سونوال	امر حوزه پانزدهم کابل	بدخشنان	جمعیت اسلامی	بسم الله خان	
۶۵	عبدالعزیز	لومبری خارن	امر کشف حوزه پانزدهم	پنجشیر	جمعیت اسلامی	بسم الله خان	
۶۶	واحد شریفی	جنزال	معاون نظم عامه	پنجشیر	جمعیت اسلامی	بسم الله خان	

## فصل دوازدهم

مسوولان رییس جمهور کرزی<sup>۱</sup>

## ۱- ستر جنرال رحیم وردگ:

در میدان وردگ به دنیا آمده است. تا کنون، بیش از شش دهه‌ی زنده‌گی را سپری کرده است. پس از فراغت از حربی پوهنتون کابل، جهت تحصیلات عالی به امریکا و مصر می‌رود و آموزش‌های نظامی را به پایان می‌رساند. ستر جنرال رحیم وردگ در علوم نظامی از پوهنتون نظامی کانادا، دکتورای افتخاری به دست دارد. او در سالیان جهاد، وابسته به تنظیم محاذ ملی بود. در جنگ‌های بسیار دشوار ضد روس‌ها سهم می‌گیرد. چند بار جراحت برداشت. دونوبت هم از حملات مدهش، زنده بیرون می‌رود.

حامد کرزی، ستر جنرال وردگ را به صفت وزیر دفاع، تعیین می‌کند. قبلًا معاون آن وزارت بود. وی تا سپتامبر ۲۰۱۲م در وزارت دفاع اجرای وظیفه کرد؛ اما بعداً با عدم اعتماد ولی‌سری جرگه، مواجه می‌شود. رییس جمهور، بار دیگر آقای وردگ را به حیث سرپرست وزارت دفاع تعیین می‌کند، اما او نمی‌پذیرد و فقط به حیث مشاور امنیتی کرزی، باقی می‌ماند.

ستر جنرال رحیم وردگ طی کار در وزارت دفاع، بعضی تغییرات مثبت را رونما می‌کند. برای اردو، استراتئی نظامی می‌سازد. موفق می‌شود تا اندازه‌ای اصلاحات به وجود آورد و کمک‌های جهانی را جلب کند. به نماینده‌گی از افغانستان و اردو، در برنامه‌های بین‌المللی اشتراک می‌کرد و قادر بود نقش خود به حیث یک کدر حرفه‌یی را اداء کند.

۱- در تلخیص این فصل، سعی کرده ام بیشتر افراد و مواردی بیانند که به اصطلاح «ناگفته باشند».

رحیم وردگ، صاحب طبیعت نرم است. این مسئله باعث می شود در وزارت او، بعضی از عناصر تنظیمی، سوء استفاده کنند و قدرت قانونی اش را زیر سوال ببرند. پس از او در وزارت دفاع، نفوذ افراد جمعیت اسلامی بسیار زیاد بود. آنان بیشتر از سوی لوی درستیز بسم الله خان، هدایت می شدند.

رحیم وردگ هنگام وظیفه اش موفق نمی شود مکروب های تنظیمی را از وزارت دفاع پاک کند تا مسیر یک اردوی مسلکی، بی نیاز به شعار های «جهاد» و «مقاومت»، هموار شود.

مجوز وظیفه در وزارت دفاع با در نظر داشت سهمیه‌ی قومی، داده می شد. گفته می شود توصیه‌ی کنفرانس بن بود. بر اساس آن، ۴۵ درصد پشتون، ۳۵ درصد تاجک و بقیه هم مختص سایر اقوام. در حالی که پشتون‌ها هیچگاه به درصد خود نمی رستند، سهم تاجکان در پُست های مهم، هیچگاه کمتر از ۷۰ درصد نمی شود. این وضع تا زمان صلاحیت لوی درستیز سترجنرال شیر محمد کریمی نیز باقی می ماند. در اوایل، جذب افراد در وزارت دفاع بر اساس لیاقت نبود. صرف با در نظر داشت جهاد و مقاومت، صورت می گرفت. مقاومتچی‌ها نمرات خاص داشتند. تصدیق نامه‌ی «جهاد و مقاومت»، ناکام‌ها را هم کامیاب می ساخت.

با گذشت زمان، اردو به جای ملی، تنظیمی می شود. در موتمرهای وزارت دفاع، عکس‌های قوماندانان جمعیت-شورای نظار، آشکار بودند. حتی لوی درستیز شیر محمد کریمی در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با تلویزیون ژوئن دون، نمی تواند توضیح دهد. او از ارائه‌ی جواب، عاجز می ماند.

اخبار فساد مالی ده‌ها میلیون دالری در وزارت دفاع، چند مرتبه پخش می شوند. قرارداد‌هایی وجود داشتند که در آن‌ها بیش از ۴۰۰ میلیون دالر، فساد کرده بودند. بالای یک فرزند رحیم وردگ نیز اتهام وارد

می شد. گفته می شود قرارداد های بزرگ، نزد او بودند؛ اما فساد مالی واقعی، مربوط عناصر تنظیمی بود. رحیم وردگ، توانایی مهار آنان را نداشت. رئیس جمهور هم در این زمینه از او حمایت نمی کرد.

روزی در حال خروج از شورای امنیت بودم که سترجنرال رحیم وردگ، وارد می شود. در درب، رو به رو می شویم. من که چند بار با او در مورد مشکلات در وزارت دفاع، صحبت کرده بودم، مرا متوقف می کند و می گوید: بعضی مردم بر من انتقاد می کنند، اما حقیقت، چیز دیگر است. در واقع رئیس صاحب از من حمایت نمی کند. وقتی لیست تقرر را آماده می کنم و می برم، امضاء نمی کند. بر عکس لیست بسم الله خان را زود امضاء می کند. او حتی از من نمی پرسد. در جلسات هم همه چیز را از بسم الله محمدی، می پرسد. مشکل در رئیس صاحب است. شما و خانم تان و کیل صاحب (آرین یون) به رئیس جمهور بگویید که در وزارت دفاع، تمام مسایل باید از طریق من تایید شوند، نه از طریق کس دیگر. اگر وضع چنین بماند، نمی توانم کار کنم. سخنان شما روی رئیس صاحب، تاثیر می گذارند. بنا بر این به شما یادآوری کردم. من گفتم: سخنان ما چه تاثیری خواهند گذاشت؟ من نیز یک مامور عادی استم! سترجنرال وردگ گفت: نخیر! من می دانم که به شما و کیل صاحب، بسیار احترام دارد. شما تنها مامور نیستید. دل آفای وردگ پُر بود، اما ما هم نمی توانستیم کاری کنیم.

روزی طی یک ملاقات ویژه با رئیس جمهور، از ضرورت حمایت جنرال وردگ، یادآوری کردم. رئیس جمهور گفت: «اخ! گردنش بشکند. وی را برای چه فرستاده ام؟ برای آن که توازن قومی را فراهم کند؛ اما همه چیز نزد دیگران است. خدا(ج) او را خوار کند که هیچ کاری نکرد.»

## ۲- سترجنرال بسم الله محمدی:

در سال ۱۳۳۸ش در دره‌ی کجکن/ پنجشیر به دنیا آمده است. تا سال ۱۳۵۷ش تعلیمات ابتدایی و ثانوی را به پایان می‌رساند. بعد وارد صفوی مجاهدین می‌شود. او از ادامه‌ی تحصیلات عالی، باز مانده است.

محمدی وقتی به حیث وزیر امور داخله، تعیین می‌شود، دنبال اسناد تحصیلات عالی می‌افتد؛ زیرا بر اساس قانون اساسی هر وزیری باید دارای تحصیلات عالی باشد. بنا بر این، یک سند جعلی با شهرت حربی پوهنتون جمعیت اسلامی، درست می‌کند. در حالی که رقم شمولیتش را سال ۱۳۶۱ش نوشته بودند، فراغتش در سال ۱۳۶۲ش وانمود می‌شود. چون عضو جمعیت اسلامی بود، ساخت سند برای شان مشکل نبود. وی یک مسؤول بلندرتبه‌ی حکومت کرزی بود. بخش زیاد حکومت هم در دست تنظیم جمعیت، قرار داشت. در جعلکاری، صاحب تجربیات کامل بودند. قبلًا هزاران نمونه را در دوسیه داشتند.

پس از معرفی بسم الله محمدی به حیث نامزد وزارت داخله در ولسوی جرگه، دکتور رمضان بشردوست از وکلای مردم کابل، بالای اسناد تحصیلات عالی اش اعتراض می‌کند و می‌گوید که جعلی هستند. بسیار به او اجازه نمی‌دهند. با این حال، دکتور بشردوست به مشکل می‌تواند بگوید: از بسم الله خان محمدی، یک سوال دارم! نه پوهنتون، نه دیپلوم و نه هم معلمش را آشکار کند. فقط یک نفر دیگر را نشان بدهد تا بگوید همصنفی بسم الله خان بودم. با این سخن بشردوست، همه می‌خندند. سخنان او هرچه بودند، اما پُر از واقعیت بودند.

### ۳- تاج محمد وردگ:

ناتوان ترین وزیر اداره‌ی انتقالی بود؛ زیرا سالخورده و از لحاظ سیاسی و قومی از اصل خود دور به نظر می‌آمد. او پایگاه هم اجتماعی نداشت.

تاج محمد وردگ، نزدیک هفتاد سال داشت که از سوی شورای نظار در سمت وزارت داخله، انتصاب می شود. تقریباً یک سال در آن جا کار می کند. هدف آنان از انتصاب او، جلوگیری از مدیریت یک پشتوان با کفایت بود.

تا لحظات آخر لویه جرگه‌ی اضطراری، توقع و امید می رفت حاجی قدیر در پست وزیر داخله، مقرر شود. با او و عده نیز کرده بودند، اما به اثر فشار شورای نظار، تاج محمد وردگ، اعلام می شود. این کار، حاجی قدیر و سایر اشتراک کننده‌گان را حیران می سازد.

تاج محمد وردگ در سال ۱۳۴۲ش یعنی چهار سال قبل از تولد من (یون)، رئیس دفتر صدراعظم افغانستان می شود. باری و لسوال غوریان ولایت هرات بود. دو سال، معاونیت ولایت بدخشنان را نیز بر عهده داشته است. میان سالیان ۱۳۴۴ش الی ۱۳۵۱ش به حیث رئیس تفتیش وزارت امور داخله نیز باقی می ماند. یک سال، ولایت لغمان را هم سپری می کند.

پس از اعلام تاج محمد وردگ به حیث وزیر داخله، چون منشی اول جرگه بودم و رضایت نداشتم، بلاfacسله طی یک مصاحبه با رادیویی بی‌بی‌سی، او را به اثر کهولت سن و عدم کفایت اداری، شایسته‌ی آن مقام ندانستم.

وردگ، مصاحبه ام را شنیده بود. بسیار ناراحت می شود. به من اخطار می فرستد و می گوید: به حیث والی لغمان، اجرای وظیفه کرده ام. من هم قاطعانه پاسخ می دهم: دست خلاص!

تاج محمد وردگ پس از رویداد هفت ثور ۱۳۵۷ش از سوی حکومت وقت گرفتار و دو سال زندانی می شود. پس از رهایی به صفوں مجاهدین می پیوندد. پیرامون او گفته شده از بسیار قبل با جریان‌های پشتوان ستیز سیاسی و ضد ملت، ارتباط داشت. در سال ۱۳۸۰ش والی پکتیا بود.

وردگ در اوخر عمر، با دشواری های زیادی مواجه می شود. حامیان سیاسی قدیمیش، از حمایت او، دست برمی دارند. تنها و منزوی می ماند.

#### ۴- علی احمد جلالی:

در سال ۱۳۲۳ش در ولایت غزنی، به دنیا آمده است. فارغ حربی پوهنتون کابل می باشد. بعد جهت کسب تحصیلات بیشتر به امریکا می رود. در آن کشور از یک فاکولته‌ی نظامی در بخش دفاع داخلی، سند لیسانس به دست می آورد. پسان تر در یک پوهنتون بریتانیایی نیز تحصیل می کند.

دکتور جلالی در سال ۱۳۵۷ش در امریکا، از تیزس دکتورای خود به نام «سیاست جهانی امریکا»، دفاع می کند. وی به صفت استاد در بخش های مختلف وزارت دفاع و وزارت داخله‌ی کشور، اجرای وظیفه کرده است.

علی احمد جلالی پس از تجاوز شوروی به افغانستان، در سال ۱۳۶۰ش به پاکستان هجرت می کند. سمت مشاوریت مجاهدین را نیز به دست می آورد. در سال ۱۳۶۰ش گزارشگر صدای امریکا می شود. بعدها مسؤولیت بخش های دری و پشتوى آن رسانه را نیز حاصل می کند. او پس از سقوط نظام طالبان، به افغانستان می آید و حیث وزیر داخله، انتخاب می شود. از سال ۱۳۸۲ش الی ۱۳۸۳ش اجرای وظیفه کرده است. در نهایت با استعفا، دوباره به امریکا بر می گردد.

علی احمد جلالی، یک نظامی ارشد و یک نویسنده‌ی خوب است. افرون بر دری و پشتوى، زبان های انگلیسي، فرانسوی و آلمانی را می داند. قادر به استفاده‌ی علمي از زبان عربى هم می باشد. شخص دانا و صاحب بینش عميق است؛ اما در اداره‌ی انتقالی، وقتی وزیر داخله‌ی کرزی بود، کمی آزرده می شود. من آن زمان از جلال آباد به کابل آمده بودم. با ریيس جمهور، یک ملاقات ویژه داشتم. از شایعات

استعفای علی احمد جلالی نیز اطلاع می یابم. نگران شدم. این مسئله را با کرزی صاحب شریک ساختم و گفتم: اگر با او (جلالی) تفاهم کنید، خوب است. مرد آگاه است. نخبه‌ی این مملکت، شمرده می‌شود. کرزی صاحب در جوابم گفت: خدا(ج) او را خوار کند. برایش وزارت می‌دهم، اما از پاسپورت و تابیعتش نمی‌گذرد.

ریس جمهور به من ماموریت می‌دهد با جلالی صحبت کنم و مانع خروجش شوم. به لطف الله مشعل زنگ زدم که عاجل، جلالی صاحب را کار دارم. او از چند سال بدین سو، دوست فرهنگی ام است. آن زمان، سخنگوی علی احمد جلالی بود. گفت: زود احوال می‌دهم. عصر همان روز در یک مهمانخانه‌ی جلالی صاحب در وزیر اکبر خان، زمینه‌ی ملاقات ما فراهم می‌شود. داکتر اکرم خپلواک را نیز همراه ساختم. هر دو به ملاقات جلالی صاحب رفتیم. حین ملاقات، من، داکتر خپلواک، جلالی صاحب و لطف الله مشعل، حضور داشتم. نخست پیام کرزی را تقدیم کردم که شما از پاسپورت و تابیعت امریکایی خود نمی‌گذرید! اما جلالی گفت: صحبت روی تابیعت نیست؛ زیرا برایم مهم نمی‌باشد. در واقع سازگاری با کرزی، بسیار مشکل است. من اصلاحات می‌آورم، اما او جلوم را می‌گیرد. هر چه دلش بخواهد، همان را انجام می‌دهد. به تقاضا‌هایم ارزشی قایل نیست. به این دلیل، تابیعت را بهانه ساخته است. جلالی، خاطرنشان ساخت: کرزی صاحب، دوست بسیار نزدیک من می‌باشد. روابط فامیلی داریم. مرد خوبی است. نمی‌خواهم از من آزرده شود. بنا بر این، بهتر دیدم وظیفه ام را رها کنم. من گفتم: ما به این خاطر آمده‌ایم که باور داریم اگر استعفا دهید، به سطح و بهتر از شما نمی‌آید. شاید یک آدم ناتوان و تنظیمی را معرفی کنند! شاید باعث تخریباتی شود که اگر دوباره برگردید، ده سال هم نخواهد توانست گندش را پاک کنید. می‌دانید که ریس صاحب به چه افرادی علاقه دارد؟ چه کسی را می‌آورد؟ اثرات و تبعات آینده‌ی آن روی کار و

زنده گی تان را نیز در نظر بگیرید. جلالی صاحب می گوید: قانع شدم. جلالی تا پایان انتخابات پارلمانی در سمت وزیر داخله، باقی می ماند. باری یادآوری کرده بود یک لیست فاچاقچیان مواد مخدر را در دست دارد و آن را منتشر می سازد؛ اما هر گز جرات نمی کند.

علی احمد جلالی، نامزد کرسی ریاست جمهوری نیز می شود، اما هنگامی که باید با دو معاون و گذاشتمن تابعیت دوگانه اش به سوی کمیسیون مستقل انتخابات می رفت، به سوی میدان هوایی می رود و کشور را ترک می کند. با این کار، حامیانش با یک عالم جنجال، نومیدی و دشواری، تنها می مانند. بنا بر این، محبویتش به نفرت و اعتماد اجتماعی اش، ضرب صفر می شوند.

## ۵- محمد حنیف اتمر:

پدرش لغمانی و مادرش کندھاری است. گفته می شود در حکومت داکتر نجیب الله، کارمند ریاست امنیت بود. پس از سقوط رژیم کمونیستی، یک جا با تعداد زیاد افغانان، به پشاور هجرت می کند. در آن شهر، افزون بر آموزش زبان انگلیسی، تحصیلات مقطعه یی نیز به دست می آورد. اتمر در زمینه‌ی «کشور های پس از جنگ» از پوهنتون «یورک» بریتانیا، سند مافوق لیسانس دارد. او در موسسات امداد رسان خارجی، کار کرده است. با سقوط طالبان، اتمر در اداره‌ی موقعت، سمت وزیر احیا و انکشاف را حاصل می کند. برنامه‌ی «همبسته گی ملی» او در آن وزارت، موفق شمرده می شد.

محمد حنیف اتمر پس از نخستین انتخابات ریاست جمهوری، وزیر معارف می شود و خدمات شایسته ای انجام می دهد. او موفق شده بود بودجه‌ی وزارت معارف را افراش دهد. به تنها ی نزدیک ۳۰۰ میلیون دالر امریکایی از کمک‌های خارجی را جلب می کند. در مدت دو سال، ۱۴۰۰ باب مکتب جدید می سازد. وقتی وزیر معارف بود، شمار مکاتب زیاد می شوند. شمار متعلم‌ان نیز نزدیک هفت میلیون تن می

رسند.

اتمر زیر انتقاد بعضی جهادی ها، به ویژه افراد جمیعت اسلامی، قرار داشت. به پیشینه‌ی او در ریاست امنیت حکومت داکتر نجیب الله(خاد) انگشت می‌نهادند.

اتمر از حمایت زیاد قومی و اجتماعی، بهره مند نبود. در عوض به صفت یک افغان تحصیلکرده، مطرح می‌شود. خانواده‌ی او که از شاخه/ قبیله‌ی مومند اند نیز به تحصیل یافته، مشهور استند؛ اما در ساختار اجتماعی و سیاسی لغمان، فاقد تاثیرگذاری بودند.

پس از سال ۲۰۰۸م ریس جمهور کرزی در کاینه اش تغییرات می‌آورد. اتمر در این روند، وزیر داخله انتخاب می‌شود. او در واقع سه وزارت را به اصطلاح عوام، کهنه کرده است.

در سال ۱۳۸۹ش راکت‌هایی به منظور اخلال لویه جرگه، پرتاب می‌شوند و در اطراف محل / خیمه‌ی آن تجمع، اصابت می‌کنند. اتمر و صالح، هر دو از مقامات خود کنار می‌روند؛ اما اتمر بر عکس امرالله صالح، پس از استعفاء هم هیچگاه دهانش را علیه کرزی نمی‌گشاید.

محمد حنیف اتمر در حکومت کرزی در شمار وزیران موفق او شمرده شده است. با این حال، چنانی که در وزارت‌های احیا و انکشاف دهات و معارف موفق بود، در وزارت داخله چنین به نظر نمی‌آمد.

## ۶- سید حسین انوری:

در سال ۱۳۳۵ش در ولایت پروان، به دنیا آمده است. دارای تعلیمات ابتدایی و ثانوی می‌باشد، اما در باب تحصیلات عالی، خودش می‌گوید در علوم سیاسی، لیسانس دارد. او در سالیان جهاد، عضو تنظیم حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی بود. مسؤولیت بخش نظامی آن تنظیم را بر عهده داشت.

سید حسین انوری در هنگام جهاد، همانند قوماندانان حزب اسلامی و جمیعت اسلامی، حضور بسیار فعال نداشت، اما در سالیان آخر آن که

گروه های مختلف تنظیمی غیر منظم، وارد کابل می شوند، مطرح می شود. به ویژه در جنگ های داخلی.

هر چند انوری و محسنی، بسیار با مزاری سازگار نبودند، اما از ربانی و مسعود نیز خاطرات خوشی نداشتند. گاه موافق و گاه مخالف می بودند. انوری در حکومت لرزان ربانی، عضو شورای امنیتی، دفاعی و نظامی بود. بعد وزیر کار و امور اجتماعی می شود. او به حیث وزیر زراعت والی هرات نیز اجرای وظیفه کرده است.

کرزی به انوری، صلاحیت عام و تام داده بود. وی هنگام وظایفش، دارایی های زیاد به دست می آورد. همچنان با کار در هرات، زمینه را جهت تداخل فزون شیعیان در حکومت، فراهم می سازد. در این میان، جریان توزیع زمین و ساخت شهرک ها را شتاب می بخشد. گفته می شود روابط بسیار خوبی با ایران داشت. راه نفوذ آن کشور را هموار می ساخت. انوری در دوره ۱۶ ولسوی جرگه از مردم کابل نیز نماینده گی کرده است.

## ۷- ویس برمهک:

پنجشیری است، اما هنگام نامزدی وزارت احیا و انکشاف دهات، خود را باشنده‌ی کابل معرفی می کند تا به آسانی در ولسوی جرگه، رای بیاورد. در واقع پنجشیریان در حکومت، به ویژه در پُست های حساس، آن قدر زیاد بودند که معرفی هر کس دیگر از این منطقه، به معنی مخالفت با گُل مردم بود.

برمهک پس از سال ۱۳۸۲ش در ادارات مختلف خارجی و دولتی، کار می کند. پنج سال در اداره‌ی انکشافی سازمان ملل (یوان.دی.پی) نیز مأمور بود. او به حیث مشاور ارشد اداره‌ی مبارزه علیه مواد مخدر و وزارت احیا و انکشاف دهات هم گماشته شده است. ویس برمهک از پوهنتون لندن در بریتانیا، در بخش علوم انکشافی و بازسازی پس از جنگ، سند فوق لیسانس به دست می آورد.

ویس برمهک در ریاست جمهوری دوم کرزی، نامزد وزارت احیا و انکشاف دهات بود، اما ولسی جرگه، رای عدم اعتماد می دهد. با این حال، در نوبت دوم، رای می آورد و وزیر می شود. وقتی وزیر احیا و انکشاف دهات بود، روابط شیرین و گذشته اش با رهبران شورای نظار، چون محمد قسیم فهیم و بقیه را پنهان نمی کرد. در اکثر برنامه های سیاسی شان سهم می گرفت. باری فهیم، جلو حذف شد. برمهک، روابطش با جمعیت اسلامی و شورای نظار را حفظ می کند، اما در کل، بسیار دنبال مسائل تنظیمی نبود. برنامه هایی که از قبل در وزارت احیا و انکشاف آغاز شده بودند را به عنوان وزیر مسلکی، تداوم می بخشد. همچنان از حذف کادر های مسلکی قبلی، خودداری می کرد؛ هر چند کمی تغییر می آورد. او بعضی از پروژه های قابل توجه را عملی کرده است.

#### ۸- محمد اسماعیل خان:

در مراحل مختلف حاکمیت ریس جمهور کرزی، از جمله ای اشخاص مطرح سیاسی، نظامی، تنظیمی و اقتصادی شمرده می شد. او در زنده گی سیاسی اش فراز و فرود زیادی دیده است. معنی سختی و سهولت را خوب می داند. اسماعیل خان در سال ۱۳۳۶ش در منطقه ی زیر کوه ولسوالی شیندند ولایت هرات، به دنیا آمده است. تعلیمات ابتدایی اش را در هرات تکمیل می کند. بعد وارد حربی پوهنتون می شود. وی در بخش توپچی، تحصیل کرده است.

اسماعیل خان با رژیم خلقی، اختلاف عقیده بی داشت. گفته می شود زمانی که در سال ۱۳۵۸ش در هرات، قیام ضد دولتی صورت گرفت و در نتیجه ی آن، خون هزاران افغان می ریزد، وی و بعضی از نظامیان در آن نقش داشتند. شهرت «تورن اسماعیل» از همان زمان است.

اسماعیل خان علیه تجاوز نظامی شوروی، نقش گسترده می گیرد. پس از سقوط نظام داکتر نجیب الله، والی هرات می شود و لقب «امیر» را به

وی می بندند. در این جریان، آهسته آهسته در مسیر قومی می افتد. به جای اسلام، به قوم، مایل می شود.

تون اسماعیل با حریفان تنظیمی اش در هرات، غور، هلمند، نیمروز، فراه و مناطق دیگر، جنگ های گسترده و متفرق، انجام داده است. چون در بنادر اسلام قلعه و تورغندی، حاکمیت کامل داشت و از امکانات مالی هرات استفاده می کرد، حریفانش را از جلو برمی دارد؛ اما از دردسر در هرات، کاملاً رهایی نمی یابد. تمایلات قومی او، باعث گشودن جبهات پنهان و آشکار دیگر می شوند.

در حاکمیت تورن اسماعیل در هرات، عواید به مرکز نمی رفتند. بنا بر این موفق می شود عمران و آبادی کند. با این وجود، فقط محدود به داخل شهر بودند. به روستاها و قراء نمی رسیدند.

هر چند به اسماعیل خان، رتبه‌ی سترجرالی داده می شود، اما در میان عوام، همچنان به نام «تورن اسماعیل» یاد می شد. این وضع، نه فقط شامل حال او بود، بل مشمول کسانی هم بود که غیر متربقه رتبه می گرفتند. مثلًا سترجرال سرکاتب، برید جنرال ضابط اکرم، برید جنرال معلم زمان، سترجرال معلم عطا و غیره.

به هر صورت، طالبان- هنوز در کندهار بودند که رقابت با تورن اسماعیل را آغاز می کنند؛ اما او، دست بلند داشت. مصروفیت تحریک اسلامی در محاذ کابل، باعث می شود غرور نظامی اسماعیل خان بیشتر شود و افرادش را تا گرشك در هلمند، بفرستد.

رادیوی بی‌بی‌سی در یک مصاحبه از اسماعیل خان می پرسد: چرا از طریق صحبت با طالبان، جلو نمی روید که جنگ را آغاز کرده اید؟ او با غرور پاسخ می دهد: حالا چه کسی مانده است تا با او گپ بزنیم؟ اسماعیل خان، فکر می کرد پیش روی وی تا گرشك، به معنی زوال قطعی طالبان است.

پس از آن که آوازه های پیشرفت مداوم اسماعیل خان به شهر کندهار می

رسند، طالبان- جنگ را به معنی بقای خود می شمارند. مردم نیز از آنان حمایت می کنند. در حمله‌ی متقابل طالبان، افراد اسماعیل خان، نه فقط از حواشی هلمند رانده می شوند، بل در شهر فراه هم به سختی شکست می خورند.

طالبان، ادرسکن را تصرف می کنند و داخل شهر هرات می شوند. حمله‌ی متقابل و موقفيت آنان، برق آسا بود. اسماعیل خان، موفق می شود فقط خودش و کمایش دو یا سه صد تن از نزدیکانش را با ۹۵ میلیون دالر نقد، به بندر اسلام قلعه برساند. در آغاز، سربازان ایرانی به وی اجازه‌ی ورود نمی دادند. طالبان، داخل شهر و اسماعیل خان در بندر اسلام قلعه، قرار داشت. چند ساعت انتظار می کشند. لحظات بسیار دشوار زنده‌گی اسماعیل خان و همراهانش، فرا رسیده بود. آنان بالاخره پس از چند ساعت انتظار، وارد ایران می شوند. هرات، کاملاً به دست طالبان می افتد.

اسماعیل خان با کمک‌های نظامی و مالی ایران، بر می گردد و به فاریاب می آید. او در یک اتحاد نظامی با جنرال مالک، وارد خط اول جنگ در بالامر غاب بادغیس می شود، اما مالک، طی یک معامله، تورن اسماعیل را به طالبان تسليم می کند. او چند سال را در یک زندان در کندهار سپری می کند. بعداً به اثر یک سازش، موفق به فرار می شود و به ایران بر می گردد. پس از سقوط طالبان، اسماعیل خان همانند سایر قوماندانان تنظیمی، دویاره جان می گیرد. وی هرات را سهمش می دانست. بنا بر این، خودش والی و فرزندش میرویس صادق در اداره‌ی موقعت، سمت وزارت می یابد. تورن اسماعیل در نوبت جدید قدرت، بسیار دچار تکبر و حرص قدرت می شود. مردم از دست او و فرزندش به بینی می رسدند. در این گیر و دار، میرویس صادق- وارد خانه‌ی نایب زاده، قوماندان فرقه‌ی هرات می شود، اما به قتل می رسد.

قتل فرزند، روی وضعیت روانی و فکری اسماعیل خان، تاثیر ژرف می

گذارد. با این حال، از سیاست کنار نمی رود. بعداً به اثر فشار زیاد داخلی و خارجی بر حکومت کرزی، به کابل خواسته می شود. او را به حیث وزیر انرژی و آب، مقرر می کنند.

شبوی که قوماندان امان الله خان برضد تورن اسماعیل در هرات، قیام می کند و آن شهر دچار هرج و مرج می شود، در خانه‌ی کرزی صاحب، مهمان بودم. زلمی خلیل زاد هم حضور داشت. ناگهان اسماعیل خان، تماس می گیرد. او هرج و مرج هرات را کار طالبان می داند، اما خلیل زاد بر وی می خندد. یعنی امریکایی‌ها دیگر نمی خواستند به حضورش در هرات ادامه دهد. او هم روحیه‌ی ضد امریکایی اش را پنهان نمی کرد؛ هر چند محدود به محافل کوچک خصوصی می ماند.

شامی در ماه مبارک رمضان، کرزی صاحب، معدودی را جهت صرف طعام افطاری، دعوت می کند. من، شیر محمد آخندزاده، والی هلمند، و چند تن دیگر هم شامل بودیم. از اسماعیل خان یاد می شود. شیر محمد آخندزاده می گوید: به دیدارش رفته بودم. علیه امریکا صحبت می کرد. به ما می گفت: باید جهاد کنیم. جهاد، فرض است. چنین و چنان است؛ اما من برایش گفتم: راست می گویی یا ما را گرم می سازی؟ اگر راست می گویی، تو جلو و ما از عقبت. بی غیرت باشد کسی که از تو رو بگرداند! اما اگر ما را گرم می کنید و خود همانند گذشته خاموش می نشیند، حرف دیگر است. شیر محمد آخندزاده به ریس جمهور گفت: ریس صاحب! این شخص را نمی پسندم. بسیار دو روست.

در تقریر اسماعیل خان در وزارت انرژی و آب، امریکایی‌ها نظر مثبت نداشتند. آنان می خواستند سرمایه گذاری‌های زیادی بر آن وزارت کنند؛ حتی به سطح پنج ۵ میلیارد دالر، اما نمی خواستند در وجود کسی باشد که گفته می شد روابط نزدیک و خوبی با ایران دارد. آنان چند مرتبه به کرزی گفتند تورن اسماعیل را از وزارت انرژی و آب دور کنند، اما او نمی پذیرفت.

در زمان تصدی تورن اسماعیل در وزارت انرژی و آب، تورید برق از ترکمنستان، ایران و تاجکستان، شروع می شود، اما از ساخت نیروگاه های داخلی، تاکنون نیز خبری نیست.

#### **۹- دکتور محمد اشرف غنی احمدزی:**

فرزند شاه جهان احمدزی و متولد ولایت لوگر است. پس از تعلیمات اولیه و شانوی در پوهنتون امریکایی بیرون و نیویارک به ادامهٔ تحصیلات عالی می پردازد و در رشتهٔ بشرشناسی، سند دکتورا به دست می آورد. او سال‌ها در بانک جهانی و سایر ادارات بین‌المللی، کار کرده بود. در پوهنتون‌های معتبر دنیا، سمت استادی داشته است.

دکتور احمدزی در طول کار، به حیث کارشناس افغانستان، ارتباط خود با رسانه‌ها را حفظ می کند. پس از سقوط نظام طالبان، او نیز همانند سایر افغانان مهاجر، به کشور بر می گردد و به حیث رئیس ادارهٔ انسجام کمک کننده‌های خارجی، مقرر می شود. در ادارهٔ انتقالی به حیث وزیر مالیه، ایفای وظیفه کرده است. در زمان تصدی اش در آن وزارت، تغییرات مثبت و انکشافاتی را به میان می آورد. همچنان مسیرهای پول و امکانات غیر قانونی جنگسالاران بزرگ را می بندد. این عمل، باعث مشکلاتی برایش می شود. به اثر فشارهای زیاد جمعیت اسلامی و استاد ربانی، او را از وظیفه برکار و به جایش دکتور سید انور الحق احمدی، تعیین می شود. علت اساسی برکاری احمدزی، اجرا نکردن صورت پول‌ها و بل‌های غیر قانونی بود. حتی صورت حساب‌های غیر قانونی مراسم حلف وفاداری اولین دور ریاست جمهوری کرزی را نیز اجرا نمی کرد.

دکتور احمدزی، سمت ریاست پوهنتون کابل را به دست می آورد؛ اما آن را هم از دست می دهد. او در دومین انتخابات ریاست جمهوری، نامزد بود، ولی در انتخابات نامبرده، رای قابل ملاحظه به دست نمی آورد. پس از آن تلاش می ورزد ارتباطات با کرزی را دوباره احیا

کند.

احمدزی قبل از انتخابات، خیالات بلند داشت. کرزی نیز فکر می کرد شاید دارای نفوذ مردمی باشد. بنا بر این جهت هر گونه تفاهم با او، آماده می شود؛ اما بعضی از چاپلوسان، غنی را خیالباف ساخته بودند که گویا صاحب نفوذ زیاد مردمی است و نباید با کرزی، تفاهم کند! آن زمان، کرزی- حاضر بود در حاکمیت آینده، امتیازات بزرگی به او بدهد. متنها به این شرط که از نامزدی اش صرف نظر کند.

احمدزی در خانه‌ی دکتور حضرت عمر زاخیلوال و به واسطه‌ی وی، با کرزی جلسه می کند، اما شرایطش آن قدر سنگین بودند که رئیس جمهور نمی توانست آن‌ها را برأوردۀ سازد. او به کرزی می گوید: از نامزدی ام منصرف می شوم، ولی این شرایط را پذیر: برادرانت را از افغانستان بیرون ببر. والیان چهار ولایت بزرگ افغانستان چون کندهار، هرات، بلخ و ننگرهار را من تعیین می کنم. اعضای کابینه را همچنان و موارد دیگر. کرزی برایش می گوید: بهتر است من به نفع تو منصرف شوم. جلسه، بی نتیجه پایان می یابد.

پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری، آرای اشرف غنی، کمتر از رمضان بشروعت می شود. او این گونه از وزن اجتماعی اش هم اطلاع می یابد. احمدزی، بار دیگر با کرزی، ارتباط می گیرد.

روند انتقال مسؤولیت‌های امنیتی از نیرو‌های خارجی به افغان، آغاز شده بود. تصمیم می گیرند دکتور سپتا، رئیس این جریان باشد، اما مسوولان امریکایی از وی راضی نبودند؛ هرچند رئیس جمهور از او خوش‌نش می آمد. امریکایی‌ها بیشتر روی غنی، تاکید می کردند. او نیز بسیار علاقه‌مند این کرسی بود؛ زیرا می خواست به خاطر انتخابات آینده، آماده گی بگیرد.

راجح به شخصیت دکتور اشرف غنی احمدزی، همه متفق اند که عالم و آگاه است. با این وجود، فاقد حوصله می باشد. صحبت‌ش، اجازه‌ی

کار بسیار را نمی دهد. بعضی هم می پندارند هرچند داناست، اما سیاستگر و مدیر خوب نیست. رفتار تند دارد. نمی تواند ارتباطات جمعی را حفظ و انکشاف دهد. به هر صورت، او در چهار پُست مهمی که اجرای وظیفه کرده، تقریباً موفق می باشد. کاستی های کم و موفقیت های زیادی داشته است. همچنان زمان ثابت خواهد کرد در وظایف آتیه، چه اندازه موفق می شود.

#### **۱۰- سید مصطفی کاظمی:**

در سال ۱۳۴۳ش در ولایت پروان به دنیا می آید. تعلیمات ابتدایی و ثانوی را در کابل به پایان رسانده است. بعداً به صفوف مجاهدین می پیوندد. گفته می شود از ارتباطات نزدیک دسته های شیعه با ایران، بهره برده است. او در سالیان آخر جهاد و در تنظیم سالاری کابل به حیث یک قوماندان و سخنور ماهر، ظاهر می شود.

سید مصطفی کاظمی پس از سقوط حکومت طالبان، از اعضای اساسی کنفرانس بن بود. به برکت آن، وزیر تجارت می شود. او تا پایان حکومت انتقالی، امور آن وزارت را جلو می برد. شمار زیاد اعضای خانواده اش را در پُست های بیرونی و داخلی آن گماشته بود. افزون بر سمت وزیر، ارتباط محکمی با دفتر شورای امنیت داشت. هر ماه، کم از کم ده هزار دالر امریکایی، جیب خرچ می گرفت.

کاظمی پس از اداره‌ی انتقالی، نامزد انتخابات ولسی جرگه از حوزه‌ی کابل می شود. پس از کامیابی، سمت ریاست کمیسیون امور اقتصادی ولسی جرگه را به دست می آورد. او موسس حزب و نشریه‌ای به نام «اقدار ملی» بود. هرازگاهی با اپوزیسیون کرزی، ارتباطات خود را انکشاف می داد. گاهی در جلسات شان نیز ظاهر می شد و سمت سخنگو را اختیار می کرد. با این حال، ارتباطات پنهانی با کرزی را حفظ کرده بود.

امتیازات و موثرهای کاظمی پس از ختم کار در وزارت تجارت،

همچنان بر جا می مانند. او سخنور، با سلیقه و سیاستگر آگاه به نزاكت های سیاسی بود. به خاطر تضمین منافعش، تعییر جهت می داد و در تمام آن ها موفق بود.

سید مصطفی کاظمی در ۱۵ عقرب سال ۱۳۸۶ هـ ش در جمع پنج عضو دیگر ولسی جرگه و شمار زیاد هموطنان در یک حمله ی انتشاری در ولایت بغلان، به قتل می رسد.

### ۱۱- هدایت امین ارسلان:

از حصارک ولایت ننگرهار است، اما متولد کابل می باشد. پس از پایان تعلیمات و تحصیلات، در پست های مهم دولتی و غیر دولتی، کار می کند. پس از سقوط نظام داکتر نجیب الله، در سمت وزیر امور خارجه، گماشته می شود. او در اداره ی موقعت، وزیر مالیه بود. بانکوتو های نو افغانی با امضای هدایت امین ارسلان، تکثیر می شوند. در پست های وزیر مالیه، تجارت و نامزد انتخابات ریاست جمهوری کشور نیز قرار گرفته است.

ارسلان در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ م به نفع حامد کرزی، گذشته بود. بنا بر این، مقام مشاوریت او را حاصل می کند و تا پایان حاکمیت کرزی در این مقام باقی می ماند.

هدایت امین ارسلان، طبیعت نرم و اعصاب آرام دارد. اگر کُل وطن را آتش بگیرد، باز هم به خود نمی گیرد. مرحوم رسول امین می گفت: دو لاری چهار تراش کنری بیاورید. سر به سر بگذارید. آتش بزنید و ارسلان صاحب را روی آن بمانید. شاید کمی تکان بخورد.

ارسلان صاحب با آن طبیعت، همیشه مورد استفاده ی کرزی صاحب بود تا به وسیله ی آن، سهم ننگرهار و در مجموع کُل پشتون ها را پشت گوش بیاندازد.

### ۱۲- دکتور سید انور الحق احدی:

در میان سیاستگران اعتدال گرای افغانستان، قرار دارد. دو دهه، سمت

ریاست حزب افغان ملت را داشت. او از منطقه‌ی جگدلك و لایت کابل است. در یک خانواده‌ی روشنگر به دنیا می‌آید. پس از تعلیمات اولیه و ثانوی در کابل، از پوهنتون امریکایی بیروت، لیسانس و ماستری به دست می‌آورد. در زمینه‌ی علوم سیاسی از پوهنتون امریکایی نورت وسترن، دکتورا می‌گیرد. آقای احمدی، قبل از اداره‌ی وقت، وظایف بلند حکومتی نداشت. او در حکومت وقت، ریس عمومی «د افغانستان بانک» می‌شود. در این سمت، وظایفش را خوب به پایان می‌رساند. بانکنوت‌های نو افغانی چاپ می‌شوند و انفلاسیون را هزار مرتبه کاهش می‌دهند.

احمدی صاحب در زمان تعویض بانکنوت‌ها، به اثر فشار‌های مختلف سیاسی و نظامی، موفق نمی‌شود در تغییر پول عدالت، قانونیت و شفافیت را تصمین کند. مقدار زیاد پول‌های افراد سیاسی و جنگسالار را که غیر قانونی ذخیره کرده بودند، بی‌پرشش، تعویض می‌کند. با این کار، به دارایی‌های آنان می‌افزاید و اقتصاد نامشروع، مشروعیت می‌یابد.

دکتور سید انور الحق احمدی، نوسان سیاسی زیادی داشته است. طی تفاهمات با کرزی، مناسب مختلف از جمله وزارت‌ها را به دست می‌آورد. با وجودی که بسیار طرف اعتماد ولی‌جرگه نبود. او رهبر یک حزب بود، اما همانند سایر احزاب و تنظیم‌ها، اهداف و تقاضا‌هایش را با الفاظ نامناسب ارائه نمی‌کرد؛ هرچند مقام و کرسی، باور‌های گذشته اش را متاثر می‌ساختند. منتهای در تقابل، جسارت رد را نداشت. به جای یک رهبر سیاسی، اکثراً تکوکرات و مامور دولت بود. به این دلیل، اکثر دوستانش آزرده می‌شوند.

بعضی از مردم، خواسته‌های بزرگی از احمدی داشتند. می‌گفتند به جای این که بیشتر متوجه نظرات سیاسی و مبارزات حزبی اش باشد، به مقامات دولتی توجه می‌کند. اختلافات میان حزبی نیز باعث تضعیف موقف سیاسی اش می‌شوند؛ زیرا به مقرری هم حزبی‌هایش در دولت، تمایل نداشت.

سید انورالحق احدی، از نظریه پردازان بزرگ افغانستان است، اما جرات سیاسی اش هیچگاه موازی به ذکاوت سیاسی اش نبود. بر عکس، رقبایش حالت معکوس داشتند؛ هر چند فاقد تیوری، منتها عمل گرا بودند.

تیوریسین های سیاسی در عمل گرایی، بسیار عقب مانده استند.

### ۱۳- دکتور حضرت عمر زاخیلوال:

در یک خانواده‌ی متدين ننگرهاری، به دنیا آمده است. پس از تعلیمات ابتدایی و ثانوی، ناگزیر- هجرت می کند. نخست به پاکستان، بعداً به کانادا می رود. در کانادا به تحصیل ادامه می دهد. او از پوهنتون «اوتاوا» در بخش اقتصاد، دکتورا به دست آورده است. ضمناً سمت استادی را نیز حاصل می کند.

دکتور زاخیلوال، پس از سقوط نظام طالبان، دوباره به کشور بر می گردد. او عضو لویه جرگه‌ی اضطراری بود. به صفت وزیر مشاور وزارت احیا و انکشاف دهات نیز کار کرده است. بعداً سمت ریاست اداره‌ی حمایت از سرمایه گذاری (آیسا) و عضویت «شورای عالی د افغانستان بانک» را حاصل می کند. زاخیلوال، پس از مقام مشاوریت اقتصادی رئیس جمهور، مدت کوتاه، سرپرست وزارت ترانسپورت هم بوده است.

دکتور زاخیلوال از سوی حامد کرزی، نامزد وزارت مالیه می شود. از ولسی جرگه، رای اعتماد هم به دست می آورد. او تا پایان دولت کرزی، در آن سمت، کار می کند.

زاخیلوال در وزارت مالیه، موفق بود، اما بعضی از جنگسالاران بزرگ می توانستند خواسته های غیر قانونی خود را تحمیل کنند. خلاصه او از هر دو مهارت احتیاط و جرات کار می گرفت. بنا بر این مدت کارش را طولانی می سازد.

هر چند داکتر حضرت عمر زاخیلوال بسیار می کوشید در کابینه با کسی

## نگفته های ارگ / ۳۸۵

مواجه نشود، به ویژه با زورمندان ائتلاف شمال و از آن میان با محمد قسیم فهیم، اما برکنار نمی ماند.

محمد قسیم فهیم به خاطر تداوی، به جرمنی می رفت. یک هواپیما را چارتار می کند و از زاخیلوال می خواهد از طریق وزارت مالیه، هزینه اش را پذیرفته و پاس کند. زاخیلوال می گوید: پول های بیت المال نباید بی جا مصرف شوند. این عمل، خلاف قانون است. این مسئله به یک جلسه‌ی کاینه نیز کشانده می شود. وقتی فهیم اطلاع می یابد، بسیار آزده می شود و به وزیر مالیه می گوید: تو کیستی که پول را حواله نمی کنی؟! به والله که مانند چلپاسه پاره ات می کنم. مرا نمی شناسی که کیستم؟

در برابر قهر فهیم، هیچ کس به شمول ریس جمهور هم واکنش نشان نمی دهدن.

vehim در برخورد با داکتر زاخیلوال، سوء سابقه داشت. باری در یک سفر مداوا، به جرمنی رفته بود. همزمان بحران «کابلانک» نیز رونما می شود. حکومت، بانک را تحت پوشش قرار می دهد. وقتی فهیم برمی گردد، به کرزی و زاخیلوال به تنید می گوید: کابلانک از تاجکان بود. افسوس که نبودم. اگر می بودم، پدر کسی هم نمی توانست آن را سقوط دهد.

## ۱۴-۱۵-اکتر عبدالله عبدالله:

معلومات ابتدایی زنده گی اش پُر از تضاد و تناقض اند. کسی می گوید از پدر و مادر، پنجشیری است. کسی می گوید پدرش کندهاری و مادرش باشنده‌ی پنجشیر می باشد. به هر حال در بعضی از منابع آورده اند که پدر عبدالله پشتون و مادرش تاجک است. او در سال ۱۳۳۸ ش در کابل به دنیا می آید. پدرش، غلام محی الدین زمریالی نامیده می شد. در سلطنت اعلیٰ حضرت شاه محمد ظاهر در آخرین دور شورای آن زمان، سناتور انتصابی کندهار بود.

گفته می شود عبدالله در سالیان شصت، از انسیتیوت طب کابل، فارغ می شود. پس از دو سال کار در شفاخانه‌ی چشم، به پاکستان هجرت می کند. بعداً در کجکن / پنجشیر به نیروهای احمدشاه مسعود می پیوندد.

دکتر عبدالله در زمان تصدی مسعود در وزارت دفاع، سخنگوی او بود. پس از آن که طالبان، حکومت ریانی در کابل را ساقط می کنند، عبدالله - نخست معاون وزارت خارجه‌ی حکومت سیار او و در این سلسله، وزیر امور خارجه می شود. این گونه، امور سخنگوی جبهه‌ی ضد طالبان را نیز پیش می برد.

دکتر عبدالله عبدالله پس از کنفرانس بن در سمت وزیر خارجه، انتصاب می شود. او تا پایان حکومت انتقالی، در آن موقف باقی می ماند. در جریان کار در آن وزارت، پیمان «MTA» را نیز با نیروهای خارجی، امضاء می کند. بر اساس آن پیمان، تمام جغرافیای افغانستان در فضا و زمین، در اختیار نیروهای خارجی قرار می گیرد.

بر اساس پیمان «MTA»، نیروهای خارجی حق داشتند بی پرسش، دلیل و مجوز قانونی، وارد خانه‌های افغانان شوند. همچنان آنان را دستگیر، حبس، قتل یا در زندان‌های خود نگه دارند. مردم ما به پیمان «MTA»، با نفرت می نگرند؛ زیرا آسیب‌های زیادی را به ما وارد می کند. بر عکس، عبدالله و دار و دسته اش، سود زیادی از آن به دست آورده اند.<sup>۱</sup>

۱- با امضای پیمان «MTA»، دو میں سند فروش کل افغانستان، تاریخی می شود. نخستین بار بیرک کارمل (تاجک منطقه‌ی کمری کابل) با امضای پیمانی با اتحاد شوروی، در حالی که با آنان یک جا آمده بود، افغانستان را به فروش می رساند.

طبق سال اخیر، اصطلاحات «وطن فروش» و «وطن فروشی» نیز وارد قاموس سیاسی کشور شده اند. وقتی به تلقیدات غیر اخلاقی و دهن گنده‌گی های سراپا مجوسي / فارسي ستمي ها نظر می اندازیم، سوء استفاده از تاریخ، بهانه می سازد فرنگ بسازند که گویا قبیله گرابیان پشتون، خاک فروشی کرده بودند. به حق پسندان معلوم است که با وجود رویدادهای سیاه قرن نوزده، اما زعمای پشتون با شاهکارهای سیاسی و عجیب، هر چند با تحمل اجباری تحدید ارضی، اما نه فقط کل ←

دکتر عبدالله در سال ۲۰۰۹م، نامزد ریاست جمهوری می شود؛ اما از کریزی، شکست می خورد. او در تامین و انکشاف روابط سیاسی و اجتماعی، مهارت خاص دارد. نسبت به یک آگاه سیاسی، سیاستگر است؛ هر چند علمیت متوسط دارد. با این وجود، قادر می شود منافع زیادی را به نفع خود و دار و دسته اش، به دست آورد.

دکتر عبدالله، مسلمان افراطی نیست. قویاً اهل سازش می باشد. این خصلت او آشکار است. همچنان زود گذشته اش را فراموش می کند. وقتی وزیر خارجه بود، آن وزارت را از افراد شورای نظار، انباشته بود. فقط ۱۱۴ تن را از دره‌ی کجکن (پنجشیر) در پست‌های مهم می گمارد.

## ۱۵- ضرار احمد مقبل عثمانی:

در سال ۱۳۴۲ش در ولایت پروان به دنیا آمده است. پس از تعلیمات ابتدایی و ثانوی، محصل پولی تخیک، کابل می شود؛ اما هنوز دو

کشور را نفوخته بودند، بل در روز گاری که استعمار اروپایی، کشورها و ملت‌ها را در موی کرد و کاملاً از میان می برد، افغانستان را سجل می کنند و در قرن بیست، به یک کشور پذیرفته شده‌ی جهانی، مبدل می سازند. افزون بر این حقیقت که افغانستان کشوری، حاصل کارنامه‌ی پشتون هایی است که آن را ۲۵۰ سال بعد از افول آخرین مرکزیت غیر پشتونی تموری و سگ‌جنگی های گورگانی، شیانی و صفویان، دوباره احیاء کرده‌اند.

من در مقاله‌ی جامع «خاک فروش یا وطن فروش؟» به تاریخچه‌ی ننگین سیاسی و حاکمیتی چند اقیت مطرح پرداخته‌ام. به اصطلاح باسواندان شان افغانستان را فروخته‌اند. بازی با کارت ییگانه، تکیه به خارجی و آستان بوسی، به روش‌های پذیرفته شده‌ی چند اقلیت قومی کشور ما مبدل شده‌اند. متأسفانه چنین دنائت به حدی رسیده که در سالیان اخیر، بی توجه به مسوولیت‌های انسانی و اخلاقی، ادعای عدالت اجتماعی را با تضعیف جمعی پشتون‌های افغانستان، جلو می بردند. با این مشی، قربانی ترین قوم افغانستان، پشتون‌ها شمرده می شود. به هر صورت، رو سیاهی زمستانی بر جاست. نه تنها فشار ابر قدرت‌های انگلیس و روس توانستند پشتون‌ها را حاشیه‌یی سازد، بل فشار مضاعف جامعه‌ی جهانی که بسیار در جنبره‌ی گروهک‌ها و مجریان سقوی و دو وطن فروشی نیز قرار داشت، نتوانست پشتون‌ها را نفی کند. انشاء الله روزی دور نخواهد بود که با خروج خارجی از کشور، با اقتدار همیشه‌گی، سراغ کسانی نیز برویم که وانمود می کردند هموطن، برادر، خویش، همسایه و دوست استند، اما ثابت ساختند فرمایه‌گان و دنائت پیشه‌گانی بیش نبودند. چهار سال حکومت تنظیمی، ویرانی‌ها و تراژیدی افغانستان در آن را ناید فراموش کنیم. یک میلیون رحمت بر روان زعمایی که در قرن نوزده در برابر غول‌های استعماری و زورگوی اروپایی، سیاست می کردند و فرزندان شان افغانستان را تا کودتای منحوس هفت ثور، به اعتلای دنی، قانونی، جهانی و دیموکراسی رسانده بودند. م.ع

سمستر این پوهنخی را تخوانده بود که با صفوف مجاهدین، یک جا می شود. نخست با شورای نظار و احمدشاه مسعود، ارتباط می یابد. بعداً با اعضای جمعیت نیز آشنایی حاصل می کند.

مقبل در سال ۱۳۷۷ش که به شمول کابل، ۹۵ درصد خاک افغانستان در دست طالبان بود، از سوی جمعیت اسلامی، سکرتر اول سفارت افغانستان در تهران، مقرر می شود. او پس از سقوط نظام طالبان، به کابل می آید و از سوی اداره‌ی انتقالی، به حیث والی پروان، کار می کند. در سال ۱۳۸۴ش معین وزارت داخله و در سال ۱۳۸۵ش نامزد آن وزارت می شود. چون روند تحصیلات عالی اش در سال ۱۳۶۶ش قطع شده بود، نیازمند سند لیسانس بود. بر اساس قانون اساسی، یک وزیر باید حداقل دارای سند لیسانس باشد.

ضرار احمد مقبل ناگزیر می شود اسناد جعلی تهیه کند. از انسیتیوت پیداگوژی ولايت پروان، سند می گيرد. مشکل سندش در اين بود که اوقات درس روزانه را تایید می کرد. در حالی که او در آن اوقات در وزارت داخله، کار می کرد. از سوی دیگر، انسیتیوت نامبرده، «شپی/شبانه» هم شبانه نداشت تا به بهانه‌ی آن، تحصیلاتش توجیه شود.

مقبل صاحب، همزمان با کار در معینیت، محصل می شود. این جریان، یک رویداد استثنایی افغانستان، شمرده می شد؛ زیرا سابقه نداشت کسی با چنان جعل آشکار بگردد. عجیب تر این که انسیتیوت پیداگوژی پروان، نه دیپلوم رسمی، نه تصدیق نامه و نه هم سندی که معادل نورم های موسسات دیگر باشد، به او داده بود. در سند او در یک کاغذ ساده و سفید نوشته بودند: «تصدیق می کنیم که ضرار احمد مقبل، از انسیتیوت پیداگوژی پروان، فارغ شده است».

هر چند وزارت تحصیلات عالی، سند مقبل را تصدیق نمی کند، اما او با همان دست آویز به ولسی جرگه معرفی می شود.

نه فقط ضرار احمد مقبل، بل اکثر نامزدان جمعیت اسلامی، دچار

مشکلات سند تحصیلات عالی بودند. چون تنظیم نامبرده از قدرت کامل حکومتی برخودار بود، کسی دنبال کاستی های تحصیلی آنان نمی رفت.

ضرار احمد مقبل عثمانی با اسناد دست داشته اش از وزارت مبارزه عليه مواد مخدر تا وزارت خارجه، صعود می کند. او پس از عبدالوالکیل (آخرین وزیر خارجه ی رژیم کمونیستی)، دومین وزیر خارجه ی افغانستان بود که جز زبان مادری اش (دری)، توانایی تکلم به هیچ زبان دیگر را نداشت.

مقبل، شخص آرام و خاموش است. ارتباط نزدیکی با کرزی دارد. بعضی از عیوب کوچک و بزرگش را جهاد و مقاومت، پنهان می کنند. اگر فاقد آن مختصات می بود، خدا می توانست با آن سابقه و تحصیل به جایی برسد؟!

هنگام تصدی مقبل در سه وزارت نامبرده، فساد به او جش می رسد. به ویژه در وزارت داخله. قوماندانی های امنیه، اکثراً فروخته می شدند یا به اجاره می رفتد. او در آن وزارت، جانشین علی احمد جلالی بود. به این لحاظ، تفاوت آشکاری میان سویه ی علمی و مسلکی شان به نظر می آمد.

مقبل، با وجود کاستی ها و مشکلات زیاد، خاصیت نیز داشت. بی تعصب بود. می کوشید تعصبات قومی را از وزارت داخله، دور کند. همچنان سعی می کرد حاکمیت دره ی کجکن / پنجشیر را در آن جا کاهش دهد و جلو عوامل تنظیمی را بگیرد. کمی موفق می شود، اما کاملاً نه.

ضرار احمد مقبل، بسیار مورد توجه کرزی، قرار داشت. رئیس جمهور چند بار امور تاسیس یک حزب را به او می سپارد، اما از عهده اش بر نمی آید.

مقبل، هنگام اجرای وظایف دولتی، صاحب میلیون ها دالر می شود. او در کابینه ی کرزی صاحب، از جمله ی افراد عجیب و غریب نیز بود.

## ۱۶- آیت الله سرور دانش:

پس از تعلیمات ابتدایی، به فعالیت های سیاسی پرداخته است. بعدها عضویت حزب وحدت اسلامی را نیز حاصل می کند.

آیت الله سرور دانش در کشور های عراق، ایران و سوریه در زمینه ای حقوق، فقه و معارف اسلامی، تحصیلات خود را تکمیل می کند. گفته می شود هنگام کسب تحصیل و فعالیت های سیاسی، از نزدیک با حلقات ایرانی، ارتباط داشت. او در حاکمیت تنظیمی، استاد پوهنتون بود.

دانش پس از سقوط نظام طالبان، عضو لویه جرگه ای اضطراری می شود. این گونه در کمیسیون تسویید و تدوین قانون اساسی و لویه جرگه ای قانون اساسی هم دخیل بود.

با ایجاد ولایت دایکنندی به فرمان کریزی، دانش- والی آن جا مقرر می شود. رئیس جمهور او را نامزد وزارت عدالیه نیز می سازد و به ولسی جرگه معرفی می کند، اما رای اعتماد به دست نمی آورد.

با نامزدی آیت الله سرور دانش در وزارت عدالیه ای افغانستان، نخستین بار بود که در جامعه ای اکثریت اهل سنت افغانان، یک شیعه، در مقام وزیر عدالیه، قرار می گرفت.

دانش، پس از آن که نامزد وزارت تحصیلات عالی می شود، می تواند رای اعتماد ولسی جرگه را به دست آورد. او را در سلسله ای نامزدی دولتی، به عضویت شورای عالی ستره محکمه، معرفی می کند، اما ولسی جرگه، همچنان رای اعتماد نمی دهد.

سرور دانش، افکار اسلامی مایل به شیعه دارد. رنگ گرایش های قومی اش نیز از دور آشکار و غالب اند. او هنگام وظایف مختلف دولتی، هرگز نتوانسته جلو احساسات قومی و مذهبی اش را بگیرد. وقتی سمت وزارت تحصیلات عالی را داشت، در نتایج کانکور و بورسیه های تحصیلی، عدم مساوات قابل ملاحظه به وجود می آید.

هر چند سرور دانش، عالم دین و شخص حلیم است، اما فراتر از گرایش های قومی و تنظیمی، نمی تواند اعتماد تمام ملت افغان را به دست آورد.

### ۱۷- حبیب الله غالب:

در سال ۱۳۱۹ش در ولسوالی کوهستان ولایت کاپیسا به دنیا آمده است. پس از تعلیمات ابتدایی، وارد پوهنخی شرعیات پوهنتون کابل می شود و در سال ۱۳۴۱ش سند لیسانس آن را به دست می آورد. او در سال ۱۳۵۲ش در زمینه‌ی قانون و فقه مقایسه‌یی، سند ماستری حاصل کرده، همزمان به پاکستان، هجرت می کند.

غالب پس از سقوط نظام داکتر نجیب الله، همانند سایر جمعیتی‌ها، به کابل می آید. چون حاکمیت پایتخت در دست جمیعت اسلامی بود و او هم جمعیتی، به سفارش رهبران تنظیم شان که باید به کابل بیایند و کرسی های دولتی را اشغال کنند، در سال ۱۳۷۲ش می آید و معاون لوى سارنوال می شود.

غالب پس از سقوط نظام طالبان، بار دیگر در کرسی های مختلف دولتی می نشیند. او در دور دوم ریاست جمهوری کرزی، به اثر تقاضای جمیعت اسلامی و تقسیمات تنظیمی، وزارت عدله را به دست می آورد. حامد کرزی، وی را نامزد وزارت عدله می کند. ولسى جرگه نيز به پاس ریش سفید، طبیعت آرام و این که ظاهراً مودی نبود، رای اعتماد می دهد.

هر چند غالب، تمایلات تنظیمی داشت، اما به دلیل کهولت سن و شرکت نسبی در حکومت، بسیار آن ها را آشکار نمی ساخت. او به خاطر آن که بتواند جلو درج هویت ملی / سیاسی (افغان) در تذکره های الکترونیک را بگیرد، تلاش های خودش را می کند.

وزارت عدله هنگام تصدی حبیب الله غالب، شاهد کدام پیشرفت خاص نمی شود. در تدوین سریع قوانین و اسناد نیز هیچ موقیتی

خاصل نمی کند.

غالب، کارها را «اغلبًا» کلاسیک پیش می برد. مشاغل روتین را سنتی انجام می داد. او بالاخره در سال ۱۳۹۲ش به اثر مریضی و کهولت سن می میرد.

### ۱۸- سید مخدوم رهین:

در کابل به دنیا آمده است. پس از کسب تعلیمات ابتدایی و ثانوی، از پوهنه‌خی زبان و ادبیات پوهنتون کابل، سند لیسانس به دست می آورد. او در این زمینه در تهران، دکتورا هم حاصل می کند. سید مخدوم رهین، پسان تر به امریکا می رود؛ اما رابطه اش با روند روم رانگه می دارد. او در دور اول ریاست جمهوری کرزی، نامزد وزارت اطلاعات و فرهنگ بود، اما ولسی جرگه، رای اعتماد نمی دهد. بعداً سفیر افغانستان در هندوستان، مقرر می شود.

رهین در کابل، بعضی فعالیت های مدنی نیز انجام می داد. در ایجاد «شورای شهر وندان کابل»، نقش می گیرد. در دور دوم ریاست جمهوری کرزی، بار دیگر نامزد وزارت اطلاعات و فرهنگ می شود، اما نه از سوی روند روم، بل از سوی شورای نظار. به ویژه به تأکید فهیم. در این نوبت با حمایت مالی چهره های مطرح جمعیت، چون عطا محمد نور، موفق می شود رای ولسی جرگه را به دست آورد. مدت زیادی در آن وزارت می ماند، اما اکثر اوقاتش در جنجال با رسانه ها، اتحادیه های ژورنالیستان و اشخاص سپری می شد. وزارت نامبرده با مدیریت او، توانایی مصرف بودجه ی سالانه را نداشت.

رهین با آمدن به کابل، بعضی از تمایلات قومی و سمتی را آشکار می سازد،<sup>۱</sup> اما در سالیان اخیر کار در وزارت اطلاعات و فرهنگ، گرایش

۱- با تایید نقل استاد یون، می خواهم بیافزایم که سید مخدوم رهین در دور دوم کار در وزارت اطلاعات و فرهنگ، به گرایش های شدید قومی، متهم می شود؛ هر چند با تلویح نویسنده ی این کتاب، آن ها را به خصوص در اوآخر آشکار نمی کرد، اما باز گذاشتن راه انتقادات و هتاكی ها ←

های اندک قومی داشت.

بر پشتون ها، گمان ها بر او را به یقین مبدل می سازند. خوب به یاد دارم که چند توهین به پشتون ها را به نام آزادی بیان، توجیه کردند.

آقای جلال نورانی (از کمونیست های شناخته شده) که با طنز های معمولی و بیشتر تیوری های آن، مشهور شده بود، با وجود کبر سن، به دعوت رهین، از آسترالیا می آید و با حرص کسب دالر، خوش گذرانی می کرد. این شخص در همدستی با رهین، چون او را مشاور وزارت، مقرر کرده بود، به قدری در جریان پشتون سیزی جلو می رود که بر عکس آن، در برابر ناچیز ترین رویداد ها بر غیر پشتون ها، به خصوص تاجکان نیز واکنش نشان می داد و هیاهو می کرد.

جلال نورانی شبیه سید مخدوم رهین، با چرخش سیاسی نو(ریاست جمهوری داکتر غنی) از چشم می افتد و چون به قول همه، آدم موذی بود، حتی در خانه ی نزدیکانش در کابل جای نمی یابد. الحاج نصیر عبدالرحمن (ناشر معروف و موسس انتشارات میوند) در محل کارش - متصل ریاست فارمومسی - دو سال تمام به جلال نورانی نان، آب و پناه می دهد. او تا زمانی که به اثر افراط در نوشیدن الکول در آن جا میرد، بی کار و سرگردان بود. به اصطلاح کسی تحویلش نمی گرفت. نگفته نماند که وزارت اطلاعات و فرهنگ، هنگام تصدی سید مخدوم رهین، به محل فساد اخلاقی نیز مبدل می شود. با انتشار خبر تقاضای جنسی رهین در تاجکستان که طی سفری به آن کشور، دختر خواسته بود، درون وزارت اطلاعات و فرهنگ نیز بیرون می ریزد. یک تن از کارمندان سابق رادیو - تلویزیون دولتی که در بخش اطلاعات کار می کرد و بعداً به سطح یک کمیسیونر نیز ارتقا می یابد، با یک تخلص پشتونی، اما از تاجکان کابل، در شمار کسانی متهم است که برای جلب رضایت سید مخدوم رهین، دختر پیشکش می کردند. این شخص که به اصطلاح حاجی نیز می باشد، پس از اخراج از کار، در استخدام سازمان های اطلاعاتی ایران درآمده و با چند نام مستعار، چون «خراسان نیوز» دو فیس بوک، به گند افغان سیزی و پشتون سیزی، مصروف است. یعنی مثال نیز می تواند سطح ظن به رهین را بلند ببرد. م.ع

## فصل سیزدهم

### کاستی های حکومت کرزی

در دنیا، نظامی وجود ندارد که کاستی و کامیابی نداشته باشد. حاکمیت ریس جمهور کرزی نیز از این قاعده مستثنی نیست. متنها آن چه مهم است، تاثیرات و تبعات آن ها روی جامعه می باشد. با سنگینی هر کدام، میزان تاثیر و تبعیت آن ها تغییر می کند.

#### ۱- ناامنی:

بزرگ ترین مشکل حکومت حامد کرزی، ناامنی بود؛ هر چند امنیت در سه سال اول ریاستش، نسبتاً خوب بود، اما وقتی از تامین اولویت ها در مناطق روسایی عاجز می ماند، فاصله با مردم افزایش می یابد. چنین وضع، زمینه‌ی بازگشت طالبان را میسر می سازد. البته در ظهور دوباره‌ی طالبان، عواملی داخلی و خارجی، هر دو نقش داشتند. جدول زیر از سوی وزارت داخله، ترتیب شده است. در آن ارقام تلفات پولیس ملی، اردوی ملی، مردم عام و همچنان مخالفین درج می باشد. تاریخ آن بین سالیان ۱۳۸۴ ش ایل ۱۳۹۲ ش است.

		نگات شمن			نگات ملکی			نگات اردوی ملی			نگات پرسوت پولیس		
		مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	
512	285	255		653	344		0	0		638	412		
1385													
		نگات شمن			نگات ملکی			نگات اردوی ملی			نگات پرسوت پولیس		
		مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	
1400	533	2300		1664	655		0	0		1096	627		
1386													
		نگات شمن			نگات ملکی			نگات اردوی ملی			نگات پرسوت پولیس		
		مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	
2403	1085	4348		1656	1236		0	0		1594	995		
1387													
		نگات شمن			نگات ملکی			نگات اردوی ملی			نگات پرسوت پولیس		
		مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	
2478	818	3693		2769	1636		291	111		1915	1213		
1388													
		نگات شمن			نگات ملکی			نگات اردوی ملی			نگات پرسوت پولیس		
		مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	
2998	937	4604		3921	2214		555	239		2386	1246		
1389													
		نگات شمن			نگات ملکی			نگات اردوی ملی			نگات پرسوت پولیس		
		مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	
6519	953	5157		3597	1959		773	284		2391	1145		
1390													
		نگات شمن			نگات ملکی			نگات اردوی ملی			نگات پرسوت پولیس		
		مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	
8597	669	3653		2952	1441		702	321		286	227		
1391													
		نگات شمن			نگات ملکی			نگات اردوی ملی			نگات پرسوت پولیس		
		مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	
6757	983	4634		3365	1629		921	426		681	512		
1392													
		نگات شمن			نگات ملکی			نگات اردوی ملی			نگات پرسوت پولیس		
		مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	مروع	مرده	زخمی	
2704	1868	5704		3607	1648		784	421		1206	960		

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی

آن چه دیدید، فقط یک نمونه است. البته سوا از رویداد هایی می باشد که جنایی یا تروریستی بوده اند و شاید بسیاری هم ثبت نشده باشند. هر چند به سه ارگان امنیتی کشور، پسوند «ملی» داده می شود، اما در واقع سایه ای انحصار جمعیت اسلامی و شورای نظار بر آن ها وجود دارد. به این دلیل، انگیزه و سازگاری ضعیف دارند. با این حال، به لحاظ کمیت و ظاهر، رشد خوب داشته اند.

## ۲- فساد اداری:

پس از امنیت، کاستی بزرگ دیگر حکومت کرزی، فساد اداری بود. این پدیده با امنیت و سایر خدمات اجتماعی، ارتباط مستقیم دارد. در واقع راه مفاسد را باز می کند.

## ۳- غصب زمین:

بعضی از رسانه ها از جمله روزنامه‌ی «هشت صبح»، اسنادی به دست آورده اند که بر اساس آن ها از اوایل سال ۱۳۸۱ ش تا جدی سال ۱۳۹۱ ش دو میلیون جریب زمین از سوی افراد و ارگان های دولتی، غصب شده اند. اسناد، ثابت می سازند که بیشترین زمین های غصب شده در ولایات کابل، بلخ، ننگرهار، قندهار و هرات بوده است. غاصبان، روی زمین های غصب شده، خانه های رهایشی، شهرک ها، پمپ استیشن ها، مارکیت ها و فارم های زراعتی ساخته اند. همچنان در یک گزارش مشاوریت ارشد ساختمانی و تحقیکی ریاست جمهوری آمده: «بیش از ۴,۵ میلیون جریب زمین دولتی در مناطق رostaیی و شهری، غصب شده است.» در ادامه افزوده اند که ۲۰ درصد زمین های غصب شده در ساحت پلاتی شهری، واقع شده است. به این لحاظ، تاثیرات منفی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را نیز بر دولت، تحمیل کرده اند.

اگر زیان های وارده بر دولت را به لحاظ زمین های غصب شده، محاسبه کنیم، شاید حدود ۲۰۰ میلیارد دالر امریکایی شوند.

#### ۴- امتیازات غیر قانونی، نبود تناسب کدری و اداری:

از دشواری های بزرگ دیگر حکومت رئیس جمهور کرزی، یکی هم اعطای غیر متوزن امتیازات سیاسی و اقتصادی بود. اکثر آن ها به خاطر خرسندی افراد مشخص، صورت می گرفتند. این در حالی بود که وضاحتی هم در کار نبود.

امتیازات اعطایی، بیشتر به خاطر زمینه‌ی قومی و سیاسی بودند. رئیس جمهور، هراس داشت اگر کسی دور بماند، شاید مشکل بسازد. در واقع هر قدر که به تنظیم سالاران و جنگ طلبان می پرداخت، آنان نه فقط نفع می بردن، بل هارتر می شدند.

مخالفان داخل نظام، دولت را از درون ناتوان می ساختند. حکومت اگر از سویی با مخالفان مسلح دست و گریبان بود، از سوی دیگر با جبهه‌ی داخل نظام، مقابله می کرد.

بهتر است به تقسیم پُست های مهم در حاکمیت حامد کرزی، اشاره کنیم. از جمله سروی ذیل که در آخرین روز های دور اول ریاست جمهوری حامد کرزی، از طرف اداره‌ی امور، صورت گرفته است. به خاطر موثق بودن هرچه بیشتر، اشکال سکن شده را می آوریم.

قابل یادآوری است که سروی ذیل با در نظر داشت تمام ابعاد، ارائه شده است. هموطنان گرامی با تدقیق آن، به راحتی می توانند به ساختار و ماهیت قومی دولت، پی ببرند.

## نگهنه های ارگ / ۳۹۷



جمهوری اسلامی ایران

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه های دولتی

دانشگاه های خصوصی

دانشگاه های اسلامی

جدول کل کارمندان وزارت ها و ادارات دولت جمهوری اسلامی افغانستان از بسته ۳ الی خارج رتبه برحسب وزارت

وزارتخانه و ادارات											سپاه
جهة اقام											وزارت
بامیان											دغدغه
بکشا											وزارت
خوبت	دیدگذاری	ذابل	سرمه	سمندگان	غزنه	تفغار	بکشا	بنجشیر	پشتکما	بغداد	بکشا
۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۶	۰	۱
۱.۹۲	۰.۰۰	۱.۹۲	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۱.۹۲	۰.۰۰	۱۱.۵۴	۰.۰۰	۱.۹۲
۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۵	۱	۰
۳.۶۴	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۱.۸۲	۱.۸۲	۹.۰۹	۱.۸۲	۱.۸۲
۲	۱	۰	۰	۰	۰	۴	۱	۰	۱۰	۵	۳
۱.۷۷	۰.۸۸	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۳.۵۴	۰.۸۸	۰.۰۰	۸.۸۵	۴.۴۲	۱.۷۷
۷	۱	۰	۰	۰	۰	۳	۰	۰	۴	۱۱	۲
۷.۲۹	۱.۰۴	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۳.۱۳	۰.۰۰	۰.۰۰	۴.۱۷	۱۱.۴۶	۲.۰۸
۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۳	۰	۱
۴.۳۵	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۶.۵۲	۰.۰۰
۰	۱	۰	۰	۰	۱	۵	۱	۰	۲	۴	۱
۰.۰۰	۱.۶۹	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۱.۶۹	۸.۴۷	۱.۶۹	۰.۰۰	۳.۳۹	۶.۷۸	۱.۶۹
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰
۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۱۵	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱۵	۰	۱	۲۷	۱
۵.۳۶	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۳۶	۰.۰۰	۹.۶۴	۰.۳۶	۱.۴۳
۴	۲	۱	۱	۲	۱	۱	۱	۳	۲	۲	۲
۴.۹۴	۲.۴۷	۱.۲۳	۱.۲۳	۲.۴۷	۱.۲۳	۱.۲۳	۳.۷۰	۲.۴۷	۲.۴۷	۲.۴۷	۲.۴۷
۹	۳	۰	۰	۰	۱	۰	۸	۰	۰	۱۹	۴
۵.۳۹	۱.۸۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۶۰	۰.۰۰	۴.۷۹	۰.۰۰	۱۱.۳۸	۲.۴۰	۲.۹۹
۹	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۲	۳	۱	۳	۴
۴.۷۴	۰.۵۳	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۱.۰۵	۱.۵۸	۰.۵۳	۶.۸۴	۲.۱۱	۱.۰۵
۶	۰	۲	۱	۱	۱	۵	۰	۰	۱	۵	۲
۶.۹۰	۰.۰۰	۲.۲۲	۱.۱۱	۱.۱۱	۱.۱۱	۵.۵۶	۰.۰۰	۰.۱۱	۵.۵۶	۲.۲۲	۱.۱۱

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی

اداره نظریت و ارزشی

امنه

میرزا

## نگهنه های ارگ / ۳۹۸



جدول کل کارمندان وزارت ها و ادارات دولت جمهوری اسلامی افغانستان از بسته ۳ الی خار رتبه بر حسب ولایات

سازمان	وزارتخانه و ادارات	دور زمانی	آماده علمی	آماده احصایی	آماده اداری	آماده اداری و خدمات	آماده محضی	آماده مجازی	آماده مجازی و فناوری	آماده مجازی و فناوری و اداری	آماده مجازی و فناوری و اداری و خدمات	آماده مجازی و فناوری و اداری و خدمات و فناوری	آماده مجازی و فناوری و اداری و خدمات و فناوری و اقتصادی
۱	آماده علمی	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۲	آماده احصایی	۳.۸۵	۰.۰۰	۳.۸۵	۰.۰۰	۳.۸۵	۰.۰۰	۳.۸۵	۰.۰۰	۳.۸۵	۰.۰۰	۳.۸۵	۰.۰۰
۳	آماده اداری	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۴	آماده اداری و خدمات	۱.۷۷	۰.۸۸	۱.۷۷	۰.۸۸	۱.۷۷	۰.۸۸	۱.۷۷	۰.۸۸	۱.۷۷	۰.۸۸	۱.۷۷	۰.۸۸
۵	آماده محضی	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۶	آماده مجازی	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۷	آماده مجازی و فناوری	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۸	آماده مجازی و فناوری و اداری	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۹	آماده مجازی و فناوری و اداری و خدمات	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۰	آماده مجازی و فناوری و اداری و خدمات و فناوری	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۱	آماده مجازی و فناوری و اداری و خدمات و فناوری و اقتصادی	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۲	آماده مجازی و فناوری و اداری و خدمات و فناوری و اقتصادی و وزارتخانه	۱.۱۱	۳.۳۳	۱.۱۱	۰.۰۰	۵.۵۶	۴.۴۴	۱.۱۱	۳.۳۳	۱.۱۱	۴.۴۴	۲۵.۵۶	۳.۳۳

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی



ردیف	نمایندگی اسلامی افغانستان	وزارت	جهدی کارمندان	جدول کل کارمندان وزارت و ادارات دولت جمهوری اسلامی افغانستان از بسته ۳ الی خارج رتبه بر حسب وزارتخانه									
				وزارت امور خارجه	وزارت امور معاشر	وزارت امور دادگستری	وزارت امور اقتصادی	وزارت امور اقتصادی اسلامی افغانستان					
۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۴.35	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۷۰	۰.۷۵	۰.۰۰	۱.۴۵	۱۴.۴۹	۰.۰۰
۱۴	۲	۶	۱	۳	۶	۴	۶	۱	۶	۲۳	۳	۷	۵
۴.۹۸	۰.۷۱	۲.۱۴	۰.۳۶	۱.۰۷	۲.۱۴	۱.۴۲	۲.۱۴	۰.۳۶	۲.۱۴	۸.۱۹	۱.۰۷	۲.۴۹	۱.۷۸
۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۷	۱	۰	۰
۳.۵۳	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۱.۱۸	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۲.۳۵	۸.۲۴	۱.۱۸	۰.۰۰
۶	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۱.۷۶	۱.۹۶	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۳.۹۲	۱.۹۶	۰.۰۰	۰.۰۰	۳.۹۲	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۷	۰	۱	۰	۰	۸	۶	۴	۰	۷	۲۰	۱۷	۲	۵
۲.۶۱	۰.۰۰	۰.۳۷	۰.۰۰	۰.۰۰	۲.۹۹	۲.۲۴	۱.۴۹	۰.۰۰	۲.۶۱	۷.۴۶	۶.۳۴	۰.۷۵	۱.۸۷
۱.۱۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۷	۰	۳	۱۰	۷	۳
۹.۲۱	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۶۶	۴.۶۱	۰.۰۰	۱.۹۷	۶.۵۸	۴.۶۱	۱.۹۷	۳.۲۹
۳	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۳	۰	۰	۹	۰	۲	۹
۴.۴۸	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۱.۴۹	۴.۴۸	۰.۰۰	۰.۰۰	۱۳.۴۳	۰.۰۰	۲.۹۹	۱۳.۴۳
۱	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۸	۰	۱	۰	۳	۲	۶
۱.۲۳	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۱.۲۳	۹.۸۸	۰.۰۰	۱.۲۳	۰.۰۰	۳.۷۰	۲.۴۷	۷.۴۱
۸	۴	۱	۲	۰	۱	۵	۴	۱	۹	۴۲	۲۷	۵	۲۵
۲.۵۲	۱.۲۶	۰.۳۲	۰.۶۳	۰.۰۰	۰.۳۲	۱.۵۸	۱.۲۶	۰.۳۲	۲.۸۴	۱۳.۲۵	۸.۵۲	۱.۵۸	۷.۸۹
۶	۲	۲	۱	۰	۴	۴	۱	۴	۵	۵	۳	۳	۲
۴.۱۱	۱.۳۷	۱.۳۷	۰.۶۸	۰.۰۰	۲.۷۴	۲.۷۴	۰.۶۸	۲.۷۴	۳.۴۲	۳.۴۲	۲.۰۵	۱.۳۷	۰.۶۸
۶	۴	۱	۴	۳	۹	۷	۰	۱۴	۱۷	۵	۵	۶	۲
۲.۵۳	۱.۶۹	۱.۶۹	۰.۴۲	۱.۶۹	۱.۲۷	۳.۸۰	۲.۹۵	۰.۰۰	۵.۹۱	۷.۱۷	۲.۱۱	۲.۱۱	۲.۵۳
۶	۵	۲	۲	۳	۸	۳	۰	۳	۹	۵	۳	۷	۵
۲.۷۸	۱.۱۱	۱.۱۱	۱.۱۱	۱.۶۷	۴.۴۴	۱.۶۷	۰.۰۰	۱.۶۷	۵.۰۰	۲.۷۸	۱.۶۷	۳.۸۹	۲.۷۸

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی



ناگفته های ارگ / ۴۰۰

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی

## ناتیجه های ارجک ۱۰۴



جدول کل کارمندان وزارت ها و ادارات دولت جمهوری اسلامی افغانستان از سمت ۳ الی خارج رتبه برهسب و لذایت

شماره	وزارت فرهنگ و ادارات	همه افراد ارزیان										تمدّد کارمندان	تمدّد کارمندان	تمدّد کارمندان			
		پادشاهی	بدهشان	بلخ	برون	پکیسا	پکیسا	پکیسا	پکیسا	پکیسا	پکیسا						
۷	۱	۲	۰	۰	۱	۳	۵	۰	۸	۱۳	۸	۳	۱	۴	۲		
۲.۱۳	۰.۳۰	۰.۶۱	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۳۰	۰.۹۱	۱.۵۲	۰.۰۰	۲.۴۳	۳.۹۵	۰.۹۱	۰.۳۰	۱.۲۲	۰.۶۱	۳۲۹	۲۵	
۲۲	۹	۲	۱	۱	۵	۱۴	۵	۳	۱۰	۲۸	۵	۱۱	۳	۷	۱	۴۳۰	۲۶
۵.۱۲	۰.۴۷	۰.۲۳	۰.۲۳	۱.۱۶	۳.۲۶	۱.۱۶	۰.۷۰	۲.۳۳	۶.۵۱	۱.۱۶	۲.۵۶	۰.۷۰	۱.۶۳	۰.۲۳	۵۶۳	۲۷	
۴	۳	۰	۳	۱	۵	۵	۵	۲	۰	۹	۰	۱	۴	۲	۱	۱۵۶	۲۸
۲.۵۶	۱.۹۲	۰.۰۰	۱.۹۲	۰.۶۴	۳.۲۱	۳.۲۱	۱.۲۸	۰.۰۰	۵.۷۷	۰.۰۰	۰.۶۴	۲.۵۶	۱.۲۸	۰.۶۴	۵۶۸	۲۹	
۲۰	۷	۳	۰	۶	۹	۱۹	۱	۵	۲۷	۷	۱۲	۸	۳	۱	۴۳۲	۳۰	
۴.۶۳	۱.۶۲	۰.۶۹	۰.۶۹	۰.۰۰	۱.۳۹	۲.۰۸	۴.۴۰	۰.۲۳	۱.۱۶	۶.۲۵	۲.۷۸	۱.۸۵	۰.۶۹	۰.۲۳	۵۶۳	۳۱	
۳۶	۵	۱	۰	۲	۸	۱۰	۲۸	۰	۲۵	۷۸	۸	۱۸	۲۱	۱۱	۷	۵۶۸	۳۲
۶.۴۵	۰.۹۰	۰.۱۸	۰.۰۰	۰.۳۶	۱.۴۳	۱.۷۹	۵.۰۲	۰.۰۰	۴.۴۸	۱۳.۹۸	۱.۴۳	۳.۲۳	۳.۷۶	۱.۹۷	۱.۲۵	۳۶۰	۳۳
۲۴	۱	۰	۰	۱	۵	۱۵	۰	۶	۲۱	۳	۱۲	۵	۲	۰	۳۶۰	۳۰	
۶.۸۶	۰.۲۹	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۲۹	۱.۴۳	۴.۲۹	۰.۰۰	۱.۷۱	۶.۰۰	۰.۸۶	۳.۴۳	۱.۴۳	۰.۵۷	۰.۰۰	۵۶۸	۳۱	
۱۰	۶	۱۵	۰	۰	۱	۲	۰	۰	۱۰	۳۶	۹۵	۱۶	۹	۴	۰	۵۳۸	۳۲
۱.۸۶	۱.۱۲	۲.۷۹	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۱۹	۰.۳۷	۰.۰۰	۰.۰۰	۱.۸۶	۶.۶۹	۱۷.۶۶	۲.۹۷	۰.۷۴	۰.۰۰	۵۶۸	۳۳	
۳۰	۶	۵	۰	۱	۱۵	۲۷	۳۵	۲۱	۲۷	۴۴	۳۶	۲۵	۴۳	۹	۲	۶۵۴	۳۲
۴.۵۹	۰.۹۲	۰.۷۶	۰.۰۰	۰.۱۵	۲.۲۹	۴.۱۳	۵.۳۵	۳.۲۱	۴.۱۳	۶.۷۳	۵.۵۰	۳.۸۲	۶.۵۷	۱.۳۸	۰.۳۱	۵۶۸	۳۳
۸	۲	۱	۰	۲	۴	۵	۱۰	۰	۱۱	۲۰	۳	۱	۲	۰	۱	۱۷۰	۳۴
۴.۷۱	۱.۱۸	۰.۵۹	۰.۰۰	۱.۱۸	۲.۳۵	۲.۹۴	۵.۸۸	۰.۰۰	۶.۴۷	۱۱.۷۶	۱.۷۶	۰.۵۹	۱.۱۸	۰.۰۰	۰.۵۹	۵۶۶	۳۵
۸	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۳	۱	۱	۲۱	۱	۵	۰	۰	۲	۱۷۳	۳۶
۴.۶۲	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۵۸	۰.۰۰	۱.۷۳	۰.۵۸	۰.۵۸	۱۲.۱۴	۰.۵۸	۲.۸۹	۰.۰۰	۰.۰۰	۱.۱۶	۰.۰۰	۵۶۶	۳۶
۰	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۴۵	۳۶
۰.۰۰	۰.۲۲	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۲۲	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۴۴	۰.۰۰	۰.۶۶۷	۰.۰۰	۰.۰۰	۵۶۶	۳۶
۲۲	۱	۳	۰	۰	۴	۲	۱۷	۰	۲۱	۴۸	۱۷	۷	۶	۲	۲	۳۷۱	۳۶
۳.۶۱	۰.۱۸	۰.۵۳	۰.۰۰	۰.۷۱	۰.۳۵	۳.۰۰	۰.۰۰	۳.۷۱	۸.۴۸	۳.۰۰	۱.۲۴	۱.۰۶	۰.۳۵	۰.۳۵	۰.۳۵	۳۷۱	۳۶

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی



## تاگهه های ارگ / ۴۰۲

جدول کل کارمندان وزارت و ادارات دولت جمهوری اسلامی افغانستان از بست ۳ الی خارج رتبه برحسب ولایات												
جهان	بادغیش	بلند	هرات	ښوز	کابل	کندز	کندهار	کابل	کپسا	کندز	کندهار	کابل
۱	۱۲	۱	۱۰	۲	۱۱	۱۰	۲	۲	۹	۲۰۳	۴	۱
۰.۳۰	۰.۳۶۵	۰.۳۰	۰.۳۰	۰.۳۰۴	۰.۶۱	۰.۳۴	۰.۰۶۱	۰.۶۱	۰.۷۴	۶۱.۷۰	۱.۲۲	۰.۳۰
۸	۹	۲	۲	۲۳	۲۳	۲۲	۹	۸	۵	۱۳۱	۸	۶
۱.۸۶	۲.۰۹	۰.۴۷	۰.۴۷	۸.۳۷	۵.۳۵	۵.۳۵	۵.۱۲	۲.۰۹	۱.۸۶	۱.۱۶	۳۰.۴۷	۱.۸۶
۰	۱	۲	۵	۰	۹	۹	۴	۲	۳	۷	۴۷	۴
۰.۰۰	۰.۶۴	۱.۲۸	۱.۲۸	۰.۰۰	۵.۷۷	۵.۷۷	۵.۷۷	۲.۵۶	۱.۲۸	۴.۴۹	۳۰.۱۳	۲.۵۶
۰.۹۳	۲.۰۸	۰.۹۳	۰.۶۹	۴.۶۳	۳.۲۴	۳.۰۱	۴.۴۰	۰.۶۹	۳.۴۷	۳.۰۱	۳۹.۳۵	۰.۲۳
۶	۰	۵	۱۵	۲	۸	۳۵	۱۴	۱۶	۹	۹	۳۶	۷۴
۱.۰۸	۰.۰۰	۰.۹۰	۲.۶۹	۰.۳۶	۱.۴۳	۳.۷۶	۶.۲۷	۲.۵۱	۲.۸۷	۱.۶۱	۱.۶۱	۱۳.۲۶
۱	۱	۰	۲	۰	۱	۱۶	۲۰	۱۶	۱۷	۳	۱	۲۰
۰.۲۹	۰.۲۹	۰.۰۰	۰.۵۷	۰.۰۰	۰.۲۹	۴.۵۷	۵.۷۱	۴.۵۷	۴.۸۶	۰.۸۶	۰.۲۹	۵.۷۱
۷۳	۱	۱	۱۶	۰	۰	۴	۷	۱۳	۱۶	۱۱۱	۷	۱۰
۱۳.۵۷	۰.۱۹	۰.۱۹	۲.۹۷	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۷۴	۱.۳۰	۲.۴۲	۲.۹۷	۲۰۶۳	۱.۳۰	۱.۸۶
۱۳	۱۱	۳	۴۱	۰	۸	۴۶	۱۲	۱۵	۳۲	۲۵	۲۱	۹
۱.۹۹	۱.۶۸	۰.۴۶	۶.۲۷	۰.۰۰	۱.۲۲	۷.۰۳	۱.۸۳	۲.۲۹	۴.۸۹	۳.۸۲	۳.۲۱	۱.۳۸
۰	۰	۱	۴	۰	۰	۵	۳	۵	۸	۲	۲	۶۰
۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۵۹	۲.۳۵	۰.۰۰	۰.۰۰	۲.۹۴	۱.۷۶	۲.۹۴	۴.۷۱	۱.۱۸	۱.۱۸	۳۵.۲۹
۱	۰	۰	۱	۰	۰	۱۳	۹	۱۰	۷	۰	۴	۷۶
۰.۵۶	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۵۸	۰.۰۰	۰.۰۰	۷.۵۱	۵.۲۰	۵.۷۸	۴.۰۵	۰.۰۰	۲.۳۱	۴۳.۹۳
۱	۰	۰	۱	۰	۱	۲	۰	۰	۱	۰	۰	۱
۲.۲۲	۰.۰۰	۰.۰۰	۲.۲۲	۰.۰۰	۲.۲۲	۴.۴۴	۰.۰۰	۰.۰۰	۲.۲۲	۰.۰۰	۶۲.۲۲	۰.۰۰
۲	۰	۰	۱۱	۰	۱	۲۵	۲۳	۲۲	۲۶	۷	۱۱	۲۵۷
۰.۳۵	۰.۰۰	۱.۹۴	۰.۰۰	۰.۱۸	۴.۴۲	۴.۰۶	۳.۸۹	۴.۵۹	۱.۲۴	۱.۹۴	۴۵.۴۱	۰.۳۵

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی

نگهنه های ارجک / ۴۰۳



بدهی کل، گردشگران و زارت ها و ایران، دولت جمهوری اسلامی افغانستان از بحث ۲۱ تا خارج رسیده بحسب ۶ چهار

سال	هزار نفر و هزار																																				
۱	12	1	10	2	11	10	2	2	9	203	4	1	2	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0							
	0.30	3.65	0.30	0.30	3.04	0.61	0.61	2.74	61.70	1.22	0.30	0.61	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00							
۲	9	2	2	36	23	23	22	9	8	5	131	8	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6							
	1.65	2.09	0.47	0.47	8.37	5.35	5.35	5.12	2.09	1.86	1.16	30.47	1.96	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40	1.40						
۳	1	2	5	2	0	9	9	9	4	2	3	7	47	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4						
	0.00	0.64	1.28	3.21	1.28	0.00	5.77	5.77	5.77	5.77	1.28	1.92	4.49	30.73	2.56	2.56	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28	1.28			
	0.93	2.08	0.93	0.99	4.63	3.24	3.01	4.40	0.69	3.47	3.01	39.35	0.23	0.69	1.85	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48	0.48			
۵	0	5	15	2	8	21	35	14	16	9	9	36	74	9	10	21	10	10	10	10	10	10	10	10	10	10	10	10	10	10	10	10	10	10			
	1.08	0.00	0.90	2.69	0.36	1.43	3.76	6.27	2.51	2.87	1.61	1.61	4.45	13.26	1.61	1.79	3.76	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79	1.79		
۷	1	0	2	0	1	16	17	3	1	20	17	16	17	16	17	16	17	16	17	16	17	16	17	16	17	16	17	16	17	16	17	16	17	16			
	0.29	0.39	0.00	0.57	0.00	0.29	4.57	5.71	4.57	4.88	0.86	0.29	5.71	42.29	0.86	0.57	0.29	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	0.57	
	73	1	16	0	0	4	7	13	16	111	7	10	26	0	1	44	2	2	3	1	2	3	1	2	3	1	2	3	1	2	3	1	2	3	1	2	
	13.57	0.19	2.97	0.00	0.00	0.74	1.30	2.42	2.97	20.63	1.30	1.86	5.20	0.00	0.19	8.18	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	0.37	
	13	11	3	41	0	8	46	12	15	32	25	21	9	43	23	4	19	3	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	
	1.99	1.68	0.46	0.27	0.00	1.22	7.03	1.83	2.29	4.59	3.82	3.21	1.38	6.57	3.62	0.61	2.91	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	0.46	
۰	۰	۰	۱	۴	۰	۰	۵	۳	۵	۶	۲	۲	۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰				
	0.00	0.00	0.59	2.35	0.00	0.00	2.94	1.76	2.94	4.71	1.18	1.18	1.18	35.29	1.18	1.76	0.99	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	1.18	
	1	0	0	1	0	0	13	9	10	7	0	4	4	76	2	1	2	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
	0.98	0.00	0.00	0.58	0.00	0.00	7.51	5.78	4.65	0.00	2.31	2.31	43.93	1.16	0.58	1.96	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00
	1	0	0	1	0	1	2	0	0	1	0	0	0	0	0	0	0	1	0	0	1	0	0	1	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
	2.22	0.00	0.00	2.22	0.00	2.22	4.44	0.00	0.00	2.22	0.00	0.00	4.44	62.22	2.22	0.00	2.22	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00
	2	0	0	11	0	1	25	23	22	26	7	11	16	257	2	6	5	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
	0.35	0.00	1.94	0.00	0.16	4.42	4.06	3.69	4.59	1.24	1.94	2.83	45.41	0.35	1.06	0.86	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00

وزارت خارجه

تصویر

## نگهنه های ارگ / ۴۰۴

جدول کل کارمندان وزارت ها و ادارات دولت جمهوری اسلامی افغانستان از بست ۳ الی خارج رتبه بر حسب ولایات

جمهوری اسلامی افغانستان دروازه مخصوص اداره و ادارات													
	نامه افقام ارزیک	باقیمان	بخشان	بلخ	بخار	پکنیکا	پنجشیر	خواست	داییندی	زابل	سرپل	سمنگان	غزنی
1	0	1	0	0	0	2	0	0	0	0	0	0	0
2.56	0.00	2.56	0.00	0.00	0.00	5.13	0.00	7.69	0.00	2.56	5.13	2.56	0.00
2	0	0	0	0	0	4	1	0	0	2	5	1	0
2.70	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	5.41	1.35	0.00	0.00	2.70	6.76	1.35	5.41
7	0	1	0	2	2	3	7	1	3	9	4	5	2
4.22	0.00	0.60	0.00	1.20	1.20	1.81	4.22	0.60	1.81	5.42	2.41	3.01	1.20
13	27	4	7	6	15	30	39	15	20	60	61	17	58
1.26	2.63	0.39	0.68	0.58	1.46	2.92	3.79	1.46	1.95	5.84	5.93	1.65	5.64
36	2	2	1	4	4	6	0	0	5	6	11	4	6
14.94	0.83	0.83	0.41	1.66	1.66	2.49	0.00	0.00	2.07	2.49	4.56	1.66	2.49
1	1	0	1	1	1	1	0	1	0	0	0	0	1
2.86	2.86	0.00	2.86	2.86	2.86	2.86	0.00	2.86	0.00	0.00	0.00	14.29	0.00
6	1	0	0	2	1	2	11	0	11	14	2	7	15
2.35	0.39	0.00	0.00	0.78	0.39	0.78	4.31	0.00	4.31	5.49	0.78	2.75	5.88

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی

مجموع کل وزارت ها و ادارات													
	ازرق	باقیمان	بخشان	بلخ	بخار	پکنیکا	پنجشیر	خواست	داییندی	زابل	سرپل	سمنگان	غزنی
391	101	61	25	33	52	132	294	207	280	53	252	689	353
4.15	1.07	0.65	0.27	0.35	1.17	2.07	2.97	0.56	2.67	7.31	3.74	2.20	3.12



۵۰ / ناگفته های ارگ

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی



## ٤٠٦ تاگهه های ارگ /

جدول کل کارمندان وزارت ها و ادارات دولت جمهوری اسلامی افغانستان از بسته ۳ الی خارج رتبه بر حسب درجه تحصیل									
جمهوری اسلامی افغانستان و دانشگاهی پژوهی و تحقیقات									
وزارتخانه و ادارات									
شماره									
شماره	آکادمی علوم	بیکلوریا	فوق بیکلوریا	ماسنتر	لسنارس	دوگنبدرا	خصوص	ابتدائی	نمودار کارمندان
۱	۰	۲۵	۰	۶	۱۸	۳۱۵.۵۸	۱۲.۲۸	۷	۰.۰۰
۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱.۷۵	۱	۰.۰۰
۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰.۰۰	۱	۰.۰۰
۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰.۰۰	۰	۰.۰۰
۵	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰.۰۰	۰	۰.۰۰
۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰.۰۰	۰	۰.۰۰
۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰.۰۰	۰	۰.۰۰
۸	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰.۰۰	۰	۰.۰۰
۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰.۰۰	۰	۰.۰۰
۱۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰.۰۰	۰	۰.۰۰
۱۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰.۰۰	۰	۰.۰۰
۱۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰.۰۰	۰	۰.۰۰
۱۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰.۰۰	۰	۰.۰۰
۱۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰.۰۰	۰	۰.۰۰
۱۵	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰.۰۰	۰	۰.۰۰

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی

## نگهنه های ارگ / ۴۰۷

جدول کل کارمندان وزارت ها و ادارات دولت جمهوری اسلامی افغانستان او سیستم ۳ الی خارج رتبه بحسب درجه تحصیل									
وزارتخانه های ارگ / ۴۰۷									
وزارتخانه های ادارات									
جمهوری اسلامی افغانستان و دیوان خواهی وزارت امور خارجه									
نمره	وزارت تعاون	وزارت تuchtیلات عالی	وزارت تواسیسات	وزارت حج و اوقاف	وزارت امور خارجه	وزارت دادله	وزارت امور سودا	وزارت شهدا و معلوبین	وزارت فرهنگ و جوانان
خوبصور	دشکورا	عاسنر	لسانس	بلکورا	ابتدائی	بکلوریا	تفوک	تفوک	تفوک
۱	۰	۲	۲۰	۲۲	۱	۴۴.۹۰	۲.۰۴	۶.۱۲	۴۰.۸۲
۲.۰۴	۰.۰۰	۴.۰۸	۹۹	۵۳	۲	۵.۳	۰.۳۷	۱.۸	۳۶.۵۹
۱	۱۸	۹۹	۵	۵۳	۲	۰.۷۴	۱.۸۵	۱.۱	۲۶.۳۲
۰.۳۷	۶.۶۴	۳۶.۵۹	۹.۳	۱۹.۵۶	۰	۰.۰۰	۰.۴۵	۰.۳۴	۰.۶۴
۰	۰	۶	۳۴	۸۱	۰	۰.۰۰	۰.۲۵	۰.۳۳	۰.۴۵
۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۲۵.۷۶	۶۱.۳۶	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۶	۰	۳	۱۳	۵	۰	۰.۰۰	۰.۴۶	۰.۰۰	۰.۰۰
۹.۲۳	۰.۰۰	۴.۶۲	۲۰.۰۰	۷.۶۹	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۰	۱۷	۴۹	۱۰۹	۷	۲۲	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۰.۰۰	۸.۲۵	۲۳.۷۹	۵۲.۹۱	۳.۴۰	۱۰.۶۸	۰.۹۷	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۲۰	۰	۴	۶۷	۳۱	۲۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۵.۸۱	۰.۰۰	۱.۱۶	۱۹.۴۸	۹.۰۱	۵۸.۱۴	۶.۴۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۳	۰	۶	۱۶	۵	۱۰۸	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۰.۰۴	۰.۰۰	۴.۰۸	۱۰.۸۸	۳.۴۰	۷۳.۴۷	۶.۱۲	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۱۱	۰	۸	۴۹	۱۶	۲۲۷	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۳.۵۱	۰.۰۰	۲.۵۶	۵۵.۶۵	۵.۱۱	۷۲.۵۲	۰.۶۴	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۱۱	۰	۶	۵۶	۱۰	۹۴	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۶.۱۵	۰.۰۰	۳.۳۵	۳۱.۲۸	۵.۵۹	۵۲.۵۱	۱.۱۲	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۷	۳	۲۷	۸۳	۳۷	۱۶۱	۱۵	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۲.۱۰	۰.۹۰	۸.۱۱	۲۴.۹۲	۱۱.۱۱	۴۸.۳۵	۴.۵۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۱۹	۲	۱۳	۱۱۲	۲۳	۲۵۶	۱۸	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۴.۲۹	۰.۴۵	۲.۹۳	۲۵.۲۸	۵.۱۹	۵۷.۷۹	۴.۰۶	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۲	۰	۷	۱۲	۲۴	۹۴	۱۳	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۱.۳۲	۰.۰۰	۴.۶۱	۷.۸۹	۱۵.۷۹	۶۱.۸۴	۸.۵۵	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۱	۲	۳۶	۱۷۱	۱۲۳	۱۲۷	۱۲	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۰.۲۱	۰.۴۲	۷.۶۳	۳۶.۲۳	۲۶.۰۶	۲۶.۹۱	۲.۵۴	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۲	۴	۶۲	۱۴۷	۲۲	۱۱۰	۶	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۰.۵۷	۱.۱۳	۱۷.۵۶	۴۱.۶۴	۶.۲۳	۳۱.۱۶	۱.۷۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۹	۰	۸۳	۹۹	۶۴	۲۵۴	۶۶	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
۰.۰۰	۱۴.۴۳	۱۷.۲۲	۱۱.۱۳	۴۴.۱۷	۱۱.۴۸	۱۱.۴۸	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰

## نگهنه های ارگ / ۴۰۸

جدول گل کار مدنان وزارت ها و ادارات دولت جمهوری اسلامی افغانستان از بست ۳ الی خارج رتبه بر حسب درجه تحصیل										نموداری اسلامی افغانستان		
وزارت ها و ادارات										دراستی ای شرکت دوچرخه		
نمره	لوي حارنوالي	وزارت فواد عاصمه	وزارت صحت عاصمه	اداره تربیت بدنی و سبورت	وزارت انرژي و آب	وزارت معاشره با مواد مخدر	جمعیت هلال احمر افغانی	اداره ملی حفاظت محیط زیست	سازمانه مهندسه	وزارت دولت در امور پارلمانی	دیاست عمومی اداره امور دارالاشراف	شماره
9	دوکتورا	دوسن	ماسنر	ليسانس	فوق بکلوريا	بكليوريا	ابتدائي	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	31
1.75	0	0.00	292	39.69	2.14	51.17	2.33	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	32
4	0	51	33	10	78	10	5.38	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	33
2.15	0.00	27.42	17.74	5.38	41.94	51	0	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	34
0	7	50	57	12	51	28.81	0.00	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	35
0.00	3.95	28.25	32.20	6.78	28	1	2.22	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	36
0	0	2	5	9	20.00	62.22	17	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	37
0.00	0.00	4.44	11.11	2.00	301	74	2.86	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	38
4	1	105	93	74	50.59	4	0	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	39
0.67	0.17	17.65	15.63	12.44	10.00	67.50	0.00	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	40
0	1	8	27	0	4	0	0.00	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	41
0.00	2.50	20.00	67.50	0.00	10.00	20.00	4	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	42
1	1	19	53	20	67	4	4.42	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	43
0.61	0.61	11.52	32.12	12.12	40.61	38	1	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	44
0	0	6	38	5	33	39.76	1.20	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	45
0.00	0.00	7.23	45.78	6.02	39.76	16	4	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	46
3	0	16	59	8	135	7.11	60.00	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	47
1.33	0.00	7.11	26.22	3.56	28.57	13	1.78	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	48
132	0	13	510	87	259	17	1.78	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	49
12.97	0.00	1.28	50.10	8.55	25.44	2	1.67	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	50
1	2	4	18	0	10	0	0.00	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	51
2.86	5.71	11.43	51.43	0.00	28.57	1.33	4	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	52
3	0	16	59	8	135	4	1.78	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	53
1.33	0.00	7.11	26.22	3.56	60.00	43.43	3.05	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	54
2.88	69	964	2852	721	3950	7.93	2.77	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	عماد کاردينان	55
262	0.76	10.60	31.36	10.60	43.43	3.13	0.00	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	فسيحي بمحسب کل کاردينان	56
مجموع کل وزارت ها و ادارات										اداره نظرسنجی و ارزیابی		

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی



## نگهنه های ارگ / ۴۹

جدول کل کارمندان وزارت ها و ادارات دولت جمهوری اسلامی افغانستان از بست ۳ الی خارج رتبه بر حسب قوه

جمهوری اسلامی افغانستان																					
و دارالشی فتوحی و شورای اسرار																					
سپاه	وزارتخانه و ادارات	بندی	فرانش	بایت	غرب	سایرین	دادرخت	نایاب	هزار	ازبک	ایرانی	دوستی	سادوت	ترکمن	بلوچ	بندی	فرانش	بایت	غرب	سایرین	
0	0	0	0	0	0	0	0	1	0	1	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	1.82	0.00	1.82	0.00	43.64	52.73	29	55						
1	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
1.75	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	
0	1	0	1	5	0	0	0	0	0	0	0	57	48	113							
0.00	0.88	0.00	0.88	4.42	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	50.44	42.48								
0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	
0	0	0	0	1	3	0	0	0	0	0	0	2	23	18	47						
0.00	0.00	0.00	0.00	2.13	6.38	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	4.26	48.94	38.30							
0	0	0	0	0	1	0	0	0	0	0	0	2	6	44	6	59					
0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	1.69	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	3.39	10.17	74.58	10.17						
0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	26	11	11	7	
0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	53.85	42.31		
0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	1.02	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	1.02	9.52	59.18	29.25						
0	0	0	0	1	2	0	0	4	7	7	29	35	80	80							
0.00	0.00	0.00	1.25	2.50	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	43.75			
0	0	0	0	0	6	0	0	0	0	0	0	3	112	47	168						
0.00	0.00	0.00	0.00	3.57	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	1.79	66.67	27.98	294						
1	0	0	0	2	6	0	0	0	0	0	0	3	12	133	49						
0.49	0.00	0.00	0.98	2.93	0.00	0.00	0.00	1.46	5.85	64.88	0.00	23.90									
0	0	2	0	4	0	0	0	0	6	14	42	24	92								
0.00	2.17	0.00	4.35	0.00	0.00	0.00	0.00	6.52	15.22	45.65	0.00	26.09									
0	0	0	0	2	0	0	0	0	0	52	12	69	69								
0.00	0.00	0.00	0.00	2.90	0.00	0.00	0.00	4.35	0.00	4.35	0.00	75.36	17.39								
0	2	3	2	1	0	0	0	17	15	152	101	293	101								
0.00	0.68	1.02	0.68	0.34	0.00	0.00	0.00	5.80	5.12	51.88	0.00	34.47									

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی



۴۱۰ / ناگفته های ارگ

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی

## نگاههای ارگی ۱۱۱

جدول کل کارمندان وزارت‌ها و ادارات دولت جمهوری اسلامی افغانستان از بست ۳ الی خارج رتبه برحسب قوم												نمودار نمایش دهنده مجموع افراد اسپهاد و رئیس‌خانه و ادارات	
سازمان	وزارت کارمندان	وزارت دفاع	وزارت اقتصاد و صنایع	وزارت امنیت ملی	وزارت امور افغانستان	وزارت امور خارجه	وزارت امور اقتصادی و فنون	وزارت امور اقتصادی و فنون					
سایرین	۲۰	۱	۰	۳	۲	۱	۶	۲	۳	۳۶	۶۳	۲۰۶	۲۲۵
سایرین	۳.۵۳	۰.۱۸	۰.۰۰	۰.۵۳	۰.۳۵	۰.۱۸	۱.۰۶	۰.۳۵	۰.۳۵	۶.۳۵	۱۱.۱۱	۳۶.۳۳	۳۹.۶۸
فارغ‌شدن	۹	۵	۰	۰	۱	۲۶	۰	۱	۲	۲۸	۱۷۸	۱۰۲	۳۵۲
فارغ‌شدن	۲.۵۶	۱.۴۲	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۲۸	۷.۳۹	۰.۰۰	۰.۲۸	۰.۵۷	۷.۹۵	۲۸.۹۸	۲۸.۹۸	۳۲۳
فارغ‌شدن	۰	۰	۰	۷	۰	۰	۰	۰	۷۸	۳	۱۴۳	۹۲	۲۸.۴۸
فارغ‌شدن	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۲.۱۷	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۲۴.۱۵	۰.۹۳	۴۴.۲۷	۴۴.۲۷	۳۲۶
فارغ‌شدن	۰	۰	۱	۰	۲	۰	۰	۰	۳۷	۲۳	۳۲۶	۶۵۸	۶۵۸
فارغ‌شدن	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۱۵	۰.۰۰	۰.۳۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۶۲	۳.۵۰	۴۹.۵۴	۴۰.۸۸	۴۰.۸۸	۴۰.۸۸
فارغ‌شدن	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۴	۱۰۹	۵۳	۱۶۸
فارغ‌شدن	۰.۰۰	۰.۶۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۶۰	۲.۳۸	۶۴.۸۸	۳۱.۵۵	۳۱.۵۵	۳۱.۵۵
فارغ‌شدن	۱	۱	۰	۰	۱۴	۰	۰	۱	۱	۹۶	۶۲	۱۷۶	۱۷۶
فارغ‌شدن	۰.۵۷	۰.۵۷	۰.۰۰	۰.۰۰	۷.۹۵	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۵۷	۰.۵۷	۵۴.۵۵	۳۵.۲۳	۳۵.۲۳	۳۵.۲۳
فارغ‌شدن	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰	۲	۱	۳۱	۱۰
فارغ‌شدن	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰
فارغ‌شدن	۰	۲	۰	۰	۴	۰	۰	۶	۱۶	۳۷۶	۱۸۶	۵۹۰	۵۹۰
فارغ‌شدن	۰.۰۰	۰.۳۴	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۶۸	۰.۰۰	۰.۰۰	۱.۰۲	۲.۷۱	۶۳.۷۳	۳۱.۵۳	۳۱.۵۳	۳۱.۵۳
فارغ‌شدن	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۱۲	۲۶	۴۰	۴۰
فارغ‌شدن	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۲۵	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۳۰.۰۰	۶۵.۰۰	۶۵.۰۰
فارغ‌شدن	۰	۰	۲	۰	۱۵	۰	۰	۰	۱۲	۹	۵۳	۱۶۴	۱۶۴
فارغ‌شدن	۰.۰۰	۰.۰۰	۱.۲۲	۰.۰۰	۹.۱۵	۰.۰۰	۰.۰۰	۷.۳۲	۵.۴۹	۴۴.۵۱	۳۲.۳۲	۴۴.۵۱	۴۴.۵۱
فارغ‌شدن	۰	۰	۰	۰	۰	۳	۰	۰	۰	۳۵	۲۰	۵۸	۵۸
فارغ‌شدن	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۵.۱۷	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۶۰.۳۴	۳۴.۴۸	۳۴.۴۸
فارغ‌شدن	۰	۰	۰	۰	۱	۲	۱	۰	۰	۲۰	۳۴	۵۴.۴	۴۲۰
فارغ‌شدن	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۱۰	۰.۲۰	۰.۱۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۱.۹۶	۳.۳۳	۵۳.۲۳	۴۱.۱۰	۴۱.۱۰	۴۱.۱۰
فارغ‌شدن	۰	۲	۳	۰	۵	۲	۰	۷	۹	۱۹۰	۱۱۷	۳۳۵	۳۳۵
فارغ‌شدن	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۶۰	۰.۹۰	۰.۹۰	۰.۰۰	۱.۴۹	۰.۶۰	۰.۰۰	۲.۰۹	۵۶.۷۲	۳۶.۹۳	۳۶.۹۳
فارغ‌شدن	۲	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۱	۴	۱۳	۱۴	۳۵	۳۵
فارغ‌شدن	۵.۷۱	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۲.۸۶	۰.۰۰	۰.۰۰	۲.۸۶	۱۱.۴۳	۳۷.۱۴	۴۰.۰۰	۴۰.۰۰	۴۰.۰۰

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی



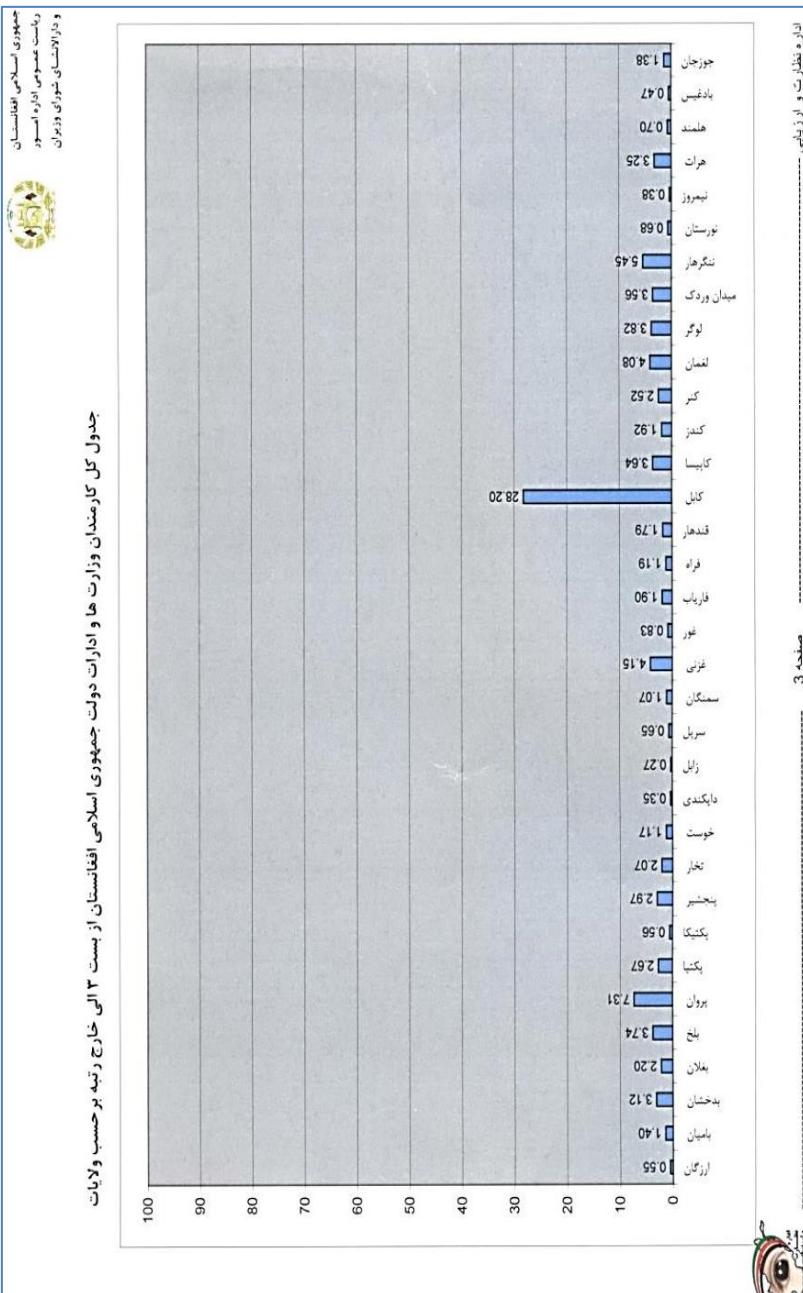
## ناگفته های ارگ / ۴۱۲

جدول کل کارمندان وزارت ها و ادارات دولت جمهوری اسلامی افغانستان از سیستم ۳ الی خارج رتبه بر حسب قوه											
سپاه	وزارت ها و ادارات	کمیسیون مستقل حقوق بشر	دیپلماتیک امور و دارالافتخار	سازمان امنیت ملی افغانستان	تمدّد کارمندان	کل اقوام					
۰	۲	۰	۱	۲	۹	۳	۰	۷	۶۷	۵۳	۹۲
۰.۰۰	۰.۸۳	۰.۰۰	۰.۴۱	۰.۸۳	۰.۸۳	۳.۷۳	۱.۲۴	۰.۰۰	۲.۹۰	۲۷.۸۰	۲۱.۹۹
۰	۰	۰	۱	۱	۰	۱۱	۰	۰	۳	۲۴	۱۵۲
۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۰۰	۰.۳۸	۰.۳۸	۰.۰۰	۰.۲۳	۰.۰۰	۱.۱۵	۹.۲۳	۵۸.۴۶
											۲۶.۱۵
مجموع کل وزارت ها و ادارات											
۲۰	۵	۱۳	۱۵	۲۱	۳۰	۳۳	۱۷۱	۲۳	۳۴۸	۵۰۸	۵۰۸۷
۰.۲۱	۰.۰۵	۰.۱۴	۰.۱۶	۰.۲۲	۰.۳۱	۰.۳۴	۱.۷۸	۰.۲۴	۰.۰۷	۳.۶۲	۵۲.۹۵
											۳۴.۶۳
مجموع کارمندان = ۹۴۰.۸											

ترجمه‌ی مصطفی عمرزی

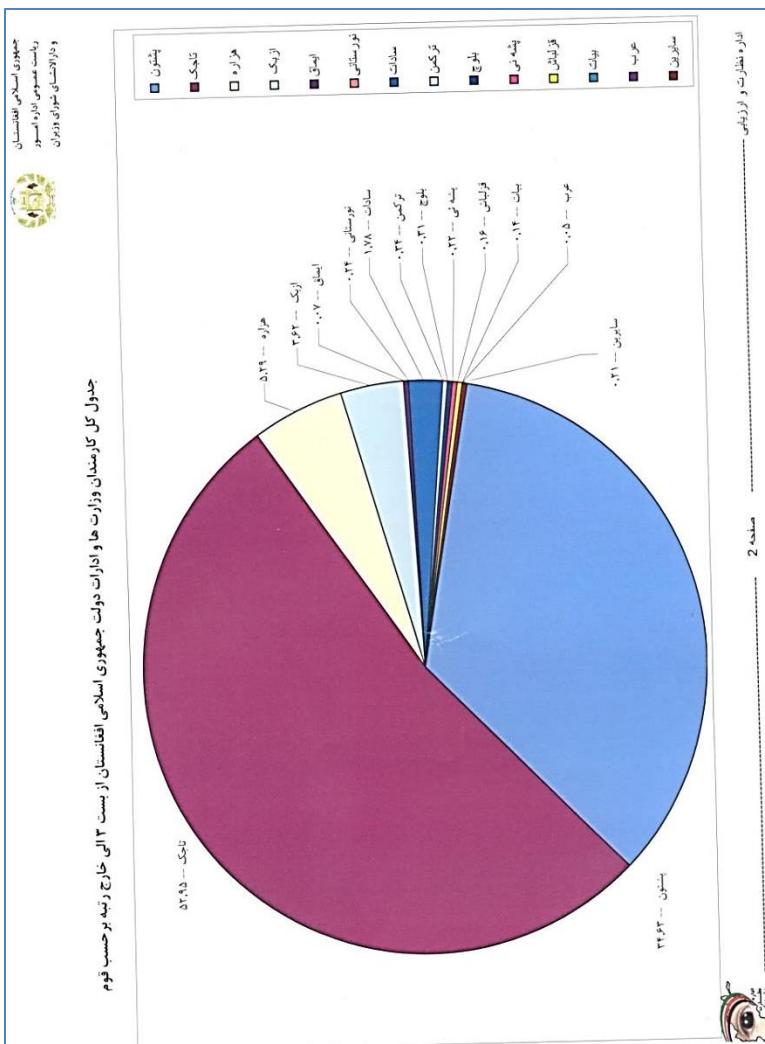


## نگفته های ارگ / ۱۳۴



ترجمه‌ی مصطفی عمرزی

## ۴۱۴ / ارگ / ناگفته های ارگ



در تصویر بالا، سهم اقلیت تاجک در دولت، بیش از ۵۲ درصد، سهم اکثریت پشتون، بیش از ۳۲ درصد، سهم اقلیت هزاره، بیش از ۵ درصد، سهم اقلیت اوزبیک - جدا از کل ترکتباران - بیش از ۳ درصد و از بقیه، بدون در نظر داشت بیش از ۵۰ قوم و ۳۰ زبان، کمتر از یک

نگفته های ارگ / ۱۵۴

درصد است. با نگرش به آن چهوضاحت یافته، حداقل به آسانی می توان پی برد که بخش اساسی حکومت کرزی در دست چه کسانی بود، چه کسانی حاکمیت می کردند، چه طرف های محروم ماندند، اما چه کسانی بیشتر شکایت می کنند؟

## فصل چهاردهم

### دست آوردهای حکومت کرزی

حکومت ریس جمهور حامد کرزی در کنار کاستی هایی که اشاره شد، موقفيت های قابل ملاحظه نیز دارد. اگر از آن ها یادآوری نشود، فقط یک رُخ واقعیت را بررسی کرده ایم. در ذیل، مختصرآ به آن ها می پردازیم:

تهااب حکومت جدید در کنفرانس بن، گذاشته می شود؛ هرچند آن نشست به لحاظ ساختار سیاسی، اجتماعی و قومی عادلانه نبود و باعث می شود یک اقلیت، امتیازات بیش از حد و غیر قانونی به دست آورند، اما مسیر حاکمیت کرزی، باز می شود.

بر اساس کنفرانس بن، اداره‌ی موقت تشکیل و حامد کرزی در راس آن قرار می گیرد. با شروع کار حکومت نو، جریان کمک‌های خارجی به افغانستان، هموار می شود. طالبان، شکست نظامی را متحمل شده بودند. در اکثر مناطق افغانستان، امنیت طبیعی حاکم بود. فعالیت‌های نظامی نیز بسیار اندک بودند.

حکومت کرزی، آهسته آهسته از شکل و محتوا، به بازسای می رسد. نسبت به گذشته، کمی هم زمینه‌ی کار برای مردم، مهیا می شود. همزمان و مطابق کنفرانس بن، لویه جرگه‌ی اضطراری را جهت تشکیل اداره‌ی انتقالی، برگزار می کنند.

من در اداره‌ی موقت در ولایات شرقی، مسؤول دارالاشرای انتخابات لویه جرگه‌ی اضطراری بودم. بعداً در آن تجمع، به صفت منشی اول، انتخاب می شوم.

در لویه جرگه‌ی اضطراری در حدود ۱۶۰۰ تن از افراد سرشناس، اشتراک کرده بودند؛ هرچند همه عادلانه راه نیافته بودند، اما نمایانگر مردم‌سالاری بودند.

بدنه‌ی اداره‌ی انتقالی در لویه جرگه‌ی اضطراری، ساخته می شود. با

وجودی که بر اساس فیصله نبود، به تناسب اداره‌ی موقعت، کمی پیشرفت مثبت، رونما می‌شود. با این حال، قدرت اصلی در چنگال یک اقلیت قومی، باقی می‌ماند.

اداره‌ی انتقالی، ۱۸ ماه ادامه می‌یابد. بعداً لویه جرگه‌ی قانونی اساسی، برگزار می‌شود. در این تجمع که بر اساس ترکیب یا ساختار اعضاي لویه جرگه‌ی اضطراری، صورت گرفته بود، ۵۵۲ تن از تمام افغانستان، اشتراک می‌کنند.

من عضويت دارالانشای لویه جرگه‌ی قانون اساسی را نيز به دست می‌آورم. تمام جريان آن، با زير و زير برایم معلوم بود؛ هرچند نفوذ زورمندان حکومتی و غير حکومتی آشکار بود، اما افراد غير وابسته و مليگرا هم تاثيرگذار بودند.

لویه جرگه‌ی قانون اساسی بر اساس نياز های افغانستان و اصول مردمسالاري، يك قانون نسبتاً خوب را به وجود می‌آورد. با وجودی که با فشار ها و خواسته های غير قانونی زورمندان، ۲۲ روز به تاخير می‌افتد.

چون لویه جرگه‌ی قانون اساسی در سرنوشت سياسي و حقوقی ملت افغان، نقش مهم داشت، می خواهم در مورد آن، چند نکته را با خواننده گان گرامي، شريک بسازم:

در لویه جرگه‌ی قانون اساسی، بعضی به ویژه اعضای جمعيت اسلامي به رهبری استاد ربانی و چند اقلیت قومی، می خواستند از حضور کنونی جامعه‌ی جهانی، سوء استفاده کرده، امتيازات بيش از حد و غير قانوني به دست آورند. خواهان اختيارات زيادي برای شاروالان، ولسوالان و واليان بودند. بعضی می گفتند افراد واجد شرایط باید از سوی شورا هاي محل معرفى يا انتخابي باشند. بعضی هم اضافه می‌کردند چند نفر را به ريس جمهور معرفى می‌کنند تا او يكى را انتخاب کند. اگر عزل شد، اين جريان همچنان تكرار شود.

استاد ربانی و گروهش، روی نظام پارلمانی بسیار تاکید می کردند. وقتی چنان نشد، صلاحیت های زیادی را برای شورای ملی، طرح می کنند.

احمد ولی مسعود(برادر احمد شاه مسعود)، دنبال ثبیت قهرمانی مسعود بود؛ اما پس از آن که دانست مردم می خواهند آن «وصف» به رای گذشته شود، و شاید نتواند آرای کافی به دست آورد، می گوید: «نه، برادرم را متنازع نمی سازم. اگر بی شرط قبول کنید، خوب است.» با این حال هم موافق کم بود.

خلاصه، باند شر و فساد، تقاضای های غیر قانونی زیادی داشتند. آنان ۱۳ «ماده را جهت تعديل ارزش ها(تغییر نام های افغانستان و افغان) هم ارائه کرده بودند. چون اکثر اعضای جرگه مخالف شان بودند، موفق نمی شوند حتی یک مورد تعديلات پیشنهادی خود را نیز رسمی بسازند.

بر اساس طرز العمل داخلی لویه جرگه‌ی قانون اساسی، هر کسی که می خواست از سوی کمیسیون تدقیق، تغییری در مسوده‌ی قانون اساسی به عمل آید، می بایست امضای ۱۵۳ تن از جمع کل اعضای جرگه (۵۵۲) را حاصل کند.

باند شر و فساد، برای بعضی از ۱۳ ماده‌ی تعديلاتی خود، حتی ۱۹۰ امضاء جمع آوری می کنند، اما وقتی تمام آن ها از سوی دارالاشهاء بررسی می شود، می بینند که اکثراً جعلی هستند. یعنی برای هر ماده، به تکرار امضاء کرده بودند.

پس از افشای امضاء های جعلی / تکراری باند شر و فساد، آنان دیگر جرات نمی کنند پیشنهاد تعديل بدهند. در حالی که اکثریت می خواستند به وکلای ائتلاف شمال، مجوز رای داده نشود، توحش حامیان ۱۳ ماده‌ی مژرورتی، آشکارتر می شد. در این میان، اکثر تاجکان، به شمال ربانی، به شدت مخالف رسمیت «زبان» اوزیکی در

## نگفته های ارگ / ۱۹۴

قانون اساسی بودند، اما ظاهراً مخالفت نمی کردند. بر عکس آنان، و کلای پشتوان ها به اوزبیکان می گفتند هیچ مشکلی با زبان تان نداریم. شما از ما و ما از شما حمایت می کنیم. این حقیقت، حلقات ستمی داخل جرگه را هراسان می سازد. تاجکان، می پنداشتند با رسمیت زبان اوزبیکی در مناطق اوزبیکان، ساحه‌ی زبان دری، کوچک‌تر می شود.<sup>۱</sup> اثرات تعدی ایران و پاکستان آشکار تر می

۱- شونویسم و فاشیسم اقلیت تاجک، شهرت تاریخی دارد. از زمان فردوسی مجوسي مسلک که نوکر نهضت شعوبیه یا کشف ترین متعصبان هزار سال قبل بود تا کنون، انواع فرهنگ سازی های ضد اقوام، اکثراً در فرهنگ زبان به اصطلاح فارسی، موج می زند. از مثل ها و مثل ها و جیز ها و اشعار، قباهت ادبیات پورنو گرافی یا هر زه نگاری عنصر پارس به قدری واضح است که اگر دنبال تعليقات آن باشد، می بینید که اکثر آن در زبان به اصطلاح فارسی، یاد می شود. شونویسم تاجک، افزون بر ایزار هر زه نگاری که از آن بدون رعایت اخلاقی و کرامت انسانی استفاده می کند و نویسنده‌ی این سطور نیز با آن موجه شده، اما سریلندر بیرون رفته است (با افتخار یک دهن گنده‌ی تاجک را با تشهیر او به نام «خلیفه روغن»، تنبیه کردم) در کریه ترین صورت، مایل است دار و ندار همه را مصادره کند. اصطلاح فارسی زبان، دست اویز اصلی آنان برای بزرگ‌نمایی است. بنا بر این شیوه نسخه‌های تاجکستانی و ایرانی، سعی می کنند شهرت قومی هر کی دری زبان باشد را به خصوص طفی که زبان قومی شان را به کار نمی بزند یا به دلیل استحاله‌ی اجتماعی/پرشی آن را از یاد بردند، به نام فارسی زبان، تاجک بسانند. جالب این جاست که با وجود ارانه‌ی تعاریف خاصه‌مانه‌ی پان ترکیست، پان عربی ست و پان پشتونیست که در همه به حقوق دیگران تاخته و توهین می کنند، دوست دارند دری زبانان آن اقوام به نام فارسی زبان در تذکره‌های خود تاجک بنویسد تا در تعاملات و تقابلات سیاسی و اجتماعی، به نفع این اقلیت قومی، قربانی شوند. پارسی بازی ها یا سره سازی های فارسی سایان اخیر، اکثر آن بعد سیاسی دارند. در تمام انواع آن ها سعی می شود جو تبارز نوع قومی - زبانی افغانستان را بگیرند تا به نام فارسی زبان، حقوق دیگران را بخورند. استدلال می کنند چون فارسی، گویا کاربرد زیاد دارد، ضرور نیست اقوام غیر تاجک به زبان مادری شان صحبت کنند. در حالی که شاید بیش از ۵۰ درصد مردم افغانستان، اکثر آن می توانند به راحتی به دری یا به اصطلاح فارسی بگویند و بنویسن. یک مشکل عام در این زمینه این است که چون زبان دری یا به اصطلاح فارسی در رسمیات افغانستان، کاربرد دارد، باعث سوء برداشت می شود که گویا در سرتاسر کشور، چنین است. این زبان حتی به لحاظ تاریخی نیز چنین موقعی ندارد. کاربرد آن در ترکیه‌ی عثمانی، در باره‌ای هند، افغانستان و آسیای میانه، پیشتر شبیه وسیله‌ی افهام و تفهم رسمی و ادبی بود. وقتی انگلیس‌ها زبان دری یا به اصطلاح فارسی را در هند از رسمیت می اندازند، چون هر گز مردمی نبود، یعنی کثرت استفاده‌ی توده‌ی نداشت، به اصطلاح یک شبه سقوط می کند. عین ماجرا در ترکیه، آسیای میانه و جا های دیگر نیز اتفاق افتاده است.

«نیت بد، قضای سر!» خوشبختانه ستمی گری، برخلاف تصویر مجریان آن در افغانستان، به زبان شان تمام شده است. نمونه های انجمان های اعراب و ترکان دری زبان کشور توابع با فشار فژاینده‌ی رسمیت زبان ها و کل اقوام، ناقلين افغان سیزی را دچار شوک ساخته اند. اگر همیاری چند حزبی هزاره و اوزبیک با آنان نباشد، شاید حقیقت یک یا دو درصدی اقلیت قومی تاجک افغانستان که حتی جغرافیایی پُر رنگ هم ندارد، زودتر تصریح شود. م.ع

شدند. در این میان کسی خواهان تثیت مساحت جغرافیایی افغانستان می شود. هدفش این بود تا به گونه ای خط دیورند را به رسمیت بشناسیم. صدای مخالفت با نام افغانستان و سرورد ملی به زبان پشتو نیز بلند می شد.

وقتی قانون اساسی، تصویب شد، مخالفان- بار دیگر فریاد می زندند که در آن، دستبرد زده اند. من که شاهد تمام جریان بودم و حضور فعال داشتم، می دانستم که حتی در یک ماده‌ی قانون اساسی نیز دستبرد نشده است. بر عکس نیات مخالفان، یگانه نکته‌ی قابل تأمل، هفته‌ی شهید بود؛ زیرا اعتراض وجود داشت که چرا مصادف به تاریخ مرگ مسعود(۱۸ سنبله) شده است. اکثر اعضای جرگه با اعطای لقب «قهرمانی» به او، موافق نبودند.

قانون اساسی جدید افغانستان، از دیگر دست آورده‌ای مهم حکومت حامد کرزی بود. خلاصه در ۱۴ سال حضور رسمی او در راس کشور، در تمام عرصه‌ها، انکشافات قابل ملاحظه، رونما می شوند. افزون بر بازسازی، نوسازی و روابط گستردۀ‌ی بین المللی، آزادی‌های بیان و فعالیت‌های رسانه‌ی همیشه یادآوری شده اند.

## فصل پانزدهم

### اسلامیت و افغانیت را نجات دهید!

قطعنامه‌ی معتبرضان ۲۳ قوس ۱۳۹۲ش کابل - افغانستان:

۱. هیچ کس حق ندارد و نه هم به کسی حق می‌دهیم پیرامون اسلام و اسلامیت، افغان و افغانیت، رای گیری یا بحث کند.
۲. بر اساس احکام صریح قانون اساسی، قاطعانه خواهان درج کلمات افغان و اسلام در ستون های «دین» و «ملت» در رُخ اول تذکره‌ی الکترونیک استیم. ما تذکره‌ی بی‌دین و بی‌ملت نمی‌خواهیم.
۳. هر گونه امتناع از آوردن کلمات افغان و اسلام، در صلاحیت هیچ طرف دولتی و غیر دولتی نیست.
۴. از ستره محکمه، تقاضا می‌کنیم با کسانی که نمی‌خواهند افغان باشند - بنا بر این غیر قانونی در افغانستان زنده گشته باشند - همانند اتباع بیگانه برخورد شود و زمینه‌ی تسليم هرچه زودتر شان به پنجه‌ی قانون را فراهم بسازند.
۵. تلویزیون ژوئن، در شمار رسانه‌های ارزش‌گرای ملی و اسلامی است. معتبرضان با قاطعیت از این رسانه و موقف ملی و اسلامی پوهنوال استاد محمد اسماعیل یون، حمایت می‌کنند.
۶. معتبرضان همچنان خواهان لغو فیصله‌های غیر قانونی وزیر اطلاعات

۱- با انتشار مقاله‌ی بنیادین و مبسوط «فاجعه‌ی تذکره‌ی بدون کلمه‌ی مقدس افغان»، تحریک گسترده‌ی ملی ایجاد می‌شود. واکنش‌های مردم در مثالی که در این کتاب می‌خوانید، از نمونه‌های آن به شمار می‌روند؛ هر چند هرگز به خود مردم اجازه نمی‌دهم اتفاق‌خوار آن به نام من مصادره شود، زیرا بدون حمایت هموطنان، تاثیر نمی‌گذاشت. هموطنان عزیز می‌توانند آن مقاله را در چاپ دوم کتاب «افغانستان و بازار آزاد» مطالعه کنند. این اثر، نسخه‌ی مجازی نیز دارد و از وب سایت های (دانشنامه‌ی افغان / AfghanPedia و کتابتون / Ketabton)، رایگان دانلود می‌شود.

نگفته نماند که استاد محمد اسماعیل یون به ادامه‌ی تلاش‌های ستودنی، مسئله‌ی «فاجعه‌ی تذکره‌ی بدون کلمه‌ی مقدس افغان» را پی‌می‌گیرد و بالاخره به ریاست جمهوری می‌رساند. شرح آن را در نوشته‌ای به نام «هویت ملی و ریسیس جمهور» آورده است. آن نوشته در چند اثر استاد، بازتاب یافته‌اند. از جمله در کتاب «ملی هویت، ملی عزت». چون بخش عده‌ی آن به زبان دری بود و به کثرت استفاده شده، از نقل آن در چاپ دوم این کتاب، خودداری کردم. م.ع

- و فرهنگ و لوی سارنوال استند که خواهان تعلیق نشرات رادیو-تلوزیون ژوندون شده بودند؛ زیرا تحریک قومی، تعصب زبانی و فشار بیگانه در آن ها محسوس اند.
۷. معتبرضان، تاکید می کنند به خاطر اعاده ی حیثیت رسانه ی ژوندون، وزیر اطلاعات و کلتور و لوی سارنوال، هرچه زودتر از این شبکه، پوزش بخواهند.
۸. معتبرضان، خواهان بررسی یک هیئت بی طرف از جریان کار رسانه هایی استند که از سوی ایران و پاکستان، تمویل می شوند. آنان می خواهند تا آن رسانه ها هرچه زودتر به میز محاکمه، کشانده شوند.
۹. بایسته است خطوط سرخ رسانه های ملی و قومی، برجسته شوند. کدام طرف افغان، افغانستان، اسلام و منافع ملی را می خواهد و کدام طرف مخالف آن است؟ در ضمن، رسانه هایی که باعث تحریک عصیت قومی می شوند، اما مسؤولیت را بر دوش دیگران می اندازند، باید از برخورد قانونی، معاف شوند.
۱۰. کسانی که از پخش سرود ملی افغانستان در رسانه های صوتی- تصویری خود امتناع می ورزند و بر عکس سرود های بی مفهوم و تنظیمی را پخش می کنند، افزون بر عملکرد غیر قانونی در مورد عدم افراشتن پرچم ملی که به جای آن پرچم های تنظیمی را استفاده می کنند، طبق مواد ۲۴، ۲۰، ۱۶، ۲۲ قانون اساسی، باید هرچه زودتر به پنجه ی قانون، سپرده شوند.
۱۱. بایسته است مدرسه و رسانه ی شیخ محمد آصف محسنی (حوزه ی علمیه ی خاتم النبیین (ص) و رادیو- تلویزیون تمدن) یا این مراکز نفاق ملی که به کمک مالی ایران، ساخته شده اند و فعالیت های فرهنگی، مذهبی و سیاسی ضد افغانی را جلو می برنند، پس از بررسی یک هیئت بی طرف، هرچه زودتر مسدود شوند.
۱۲. معتبرضان، خواهان رهایی سریع جنral عبدالوحید طاقت استند. او،

دشمنان افغانستان را مخاطب قرار داده بود. وی علیه هیچ قومی، موضوع نگرفته است و نه هم به اقوام، توهین می کند.

۱۳. معارضان از ستره محکمه می خواهند افرادی چون سید انور سادات، عبداللطیف پدرام، عبدالحفیظ منصور، حکیم شجاعی، عطا محمد نور و دیگران را که علناً علیه تمامیت ارضی و هویت ملی، شعار می دهند، به محاکمه بکشانند.

۱۴. معارضان، تصریح می کنند اگر خواسته های مشروع و قانونی شان پذیرفته نشوند، همچنان اعتراض خواهند کرد. بنا بر این، عواقب آن بر دوش حکومت، به ویژه لوی سارنوال و وزیر اطلاعات و فرهنگ می باشند.

و من الله توفيق  
پاینده باد افغانستان  
سربلند باد ملت افغان

روسیاه و مرده باد دشمنان نهان و آشکار ما

پس از اعتراضات شدید و گسترده‌ی مردم در دفاع از هویت ملی و رسانه‌ی ژوندون، پنج تن به شمول من به نماینده‌گی از معارضان، با بعضی از اعضای شورای عالی ستره محکمه می بینند؛ هرچند آنان فیصله می کنند که امر تعليق رسانه‌ی ژوندون را همین اکنون، فسخ می کنیم، اما اجرای سایر مواد قطعنامه، نیازمند وقت است. می افزایند بقیه را در جلسه‌ی عمومی شورای عالی ستره محکمه، مطرح خواهند ساخت. بعداً با مراجع مربوطه صحبت کرده و تصامیم لازم را اتخاذ می کنند.

این گونه و برای بار نخست، یک حمامه‌ی مدنی در تاریخ کشور ما رقم می خورد. بی آن که به کسی زیان برسد، توهین شود یا بیت المال و دارایی‌های عامه آسیب بینند.

## فصل شانزدهم

## یادآوری

به تاریخ ۲۵ جوزای سال ۱۳۹۲ش از ریاست فرهنگی دفتر شورای امنیت ملی در ارگ، استعفا دادم. پس از آن، ارتباط مستقیم و محکم من با آن جا قطع شد. یادداشت هایی که در این کتاب آمده اند، اکثراً قبل از تاریخ فوق نوشته و ثبت شده اند.

پس از آن که ارگ را ترک کردم، بار دیگر روی انتظام، ترتیب و تکمیل محتوای «ناگفته های آن» کار کردم.

صمم بودیم این کتاب طی سال ۱۳۹۴ش چاپ شود، اما بعضی از دوستان تقاضا کردند اگر نسخه های دری و انگلیسی آن همزمان چاپ شوند، بهتر است. سفارش برگردان به زبان های عربی، روسی، اردو و آلمانی نیز می شد. تنها در سال ۱۳۹۴ش به هیچ هدفی نایل نشدیم. دوستان می گفتند: فضای حاکم سیاسی بر جامعه، مافیای اقتصادی و جنگسالاران، توان هضم و تحمل این کتاب را ندارند. بنا بر این کمی باید صبر کنیم.

در جریان سال ۱۳۹۵ش، آقای مصطفی عمرزی، ترجمه‌ی دری این کتاب را آغاز و طی چند ماه، تکمیل می کند. به خاطر تهیه‌ی نسخه‌ی انگلیسی هم یک افغان مقیم ناروی، قاطعانه و عده داده بود، اما پس از انتظار بسیار، چیزی رونما نمی شود.

بالاخره در سال ۱۳۹۵ش دوستان، مشوره دادند هر طوری که می شود، کتاب «ناگفته های ارگ» باید سریعاً چاپ شود. به این دلیل که تنظیمی ها، نظام قبلی را تاراج کرده بودند و در نظام نو نیز حضور داشتند.

در اوایل سال ۱۳۹۶ش نسخه‌ی پشتی این کتاب را جهت بازنگری به دوستان سپردم. خودم نیز چند بار از نظر گذراندم؛ اما در جریان بازنگری، متوجه شدم ناگفته هایی باقی مانده اند. به این لحاظ، می خواستم به حافظه ام فشار بیاورم تا بقیه را هم بنویسم. با این حال، وقتی شروع کردم،

## ناگفته های ارگ / ۲۵۴

به روال قبلی قرار نمی گرفت. یعنی عاری از احساس و جاذبه‌ی اولی بود. بنا بر این به تصحیح، ترتیب، تنظیم و بازنگری متن سال ۱۳۹۳ش بسنده کردم. پس از بازنگری نسخه‌ی پشتو از سوی من و دوستان، برگردان دری را نیز با مقایسه با آن، تکمیل کردم.

در پایان، بار دیگر از برادران گرامی، هر یک فیاض حمید، سپین سهار و عبدالرحمن حنیف که امور کمپوز و آرایش کتاب «ناگفته‌های ارگ» را با حوصله مندی انجام دادند، از آقایان ضیاء الرحمن ضیاء، پوهندوی شاه محمود کدوال، پوهنیار وفا الرحمن وفا و استاد شیرعلم امله وال که امور بازنگری و تصحیح را بر عهده گرفتند، از برادر محترم، مصطفی عمرزی، که با حوصله و دید ژرف، ترجمه‌ی دری را آماده کرد و از تمام دوستانی که به نحو مادی و معنوی در روند این کتاب، سهم گرفته بودند، یک جهان سپاس می‌کنم. خدا(ج) اجر و ثواب‌های بزرگی را نصیب شان کند.

محمد اسماعیل یون

۱۳۹۶-۳

مکروریان کهنه، کابل - افغانستان



### معرفی مترجم / مصطفی «عمرزی»

(نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)

- متولد ۱۳۶۲ عقرب سال در کابل.
- فارغ از «لیسه‌ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸ ش.
- فارغ به سویه‌ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنخی ژورنالیسم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ ش.
- دارنده‌ی گواهینامه‌ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه‌های آموزشی شبکه‌ی جهانی BBC.

#### تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسؤول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسؤول ارزیابی نشرات، مسؤول طرح و ارزیابی و مسؤول واحد فرهنگی در نهاد ها و رسانه های چون اتحادیه‌ی ملی ژورنالیستان افغانستان، اتحادیه‌ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان، انجمن شاعران و نویسنده‌گان افغانستان، هفته نامه‌ی «قلم»، تلویزیون «۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه‌ی «بنیان اندیشه» ( منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه‌ی «سرخط»، مجله‌ی «اوربند»، گاهنامه‌ی «تحریک»، وب سایت «قول افغان»، وب سایت « قول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «قاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه‌ی افغان»، وب سایت «سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپانه»، وب سایت «كتابتون» و واحد تولید «آمو فلم».

#### آفرینش‌های کاری- فرهنگی

برنامه‌ها و فلم‌های مستند تلویزیونی:

۱- برنامه‌ی مستند تاریخی «یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»: ۱۴

قسمت ۲۴ دقیقه‌ی.

۲- برنامه‌ی مستند تاریخی «آینه‌ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸ قسمت

۲۴ دقیقه‌ی.

## نگهنه های ارگ / ۲۷۴

- برنامه‌ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴ دقیقه بی.
- فلم مستند «۲۶ سلطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.
- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی) در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

### تحلیقات:

- ۱- صحبت‌های مغاره نشینان (طنزی)- منتشر شده است.
- ۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی- اجتماعی)- منتشر شده است.
- ۳- مرز و بوم (تاریخی).
- ۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان)- منتشر شده است.
- ۵- سخن در سخن (معرفی کتاب‌ها).
- ۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰ م تا ۲۰۰۰)- منتشر شده است.
- ۷- افغاننامه (مشاهیر افغان)- منتشر شده است.
- ۸- پشتون‌ها (تحلیلی)- منتشر شده است.
- ۹- رسانه‌ها، مدیریت و نوسانه‌ها (رسانه بی).
- ۱۰- در هرج و مر ج زیستن (سیاسی- اجتماعی).
- ۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
- ۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه‌ی سرخط)- منتشر شده است.
- ۱۳- با زبان دری (تحقیقی- تحلیلی)- منتشر شده است.
- ۱۴- روزگار (نوستالژی).
- ۱۵- پاسخ (واکنش‌ها).
- ۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۷- ارتجاع و مرتجع (انتقادی).
- ۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۹- بی آمد تصویر (فلم و سینما).
- ۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).
- ۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).

### جزوه‌ها:

- ۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).

- ۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه‌ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
- ۳- محمد نادر «نعیم» (زنده گی و برنامه‌ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

- ۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ش تا امروز)- منتشر شده است.

گردآوری ها:

- ۱- زمانی که مفاخر ناچیز می‌شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.
- ۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.
- ۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و سنتیز قومی در ایران).
- ۴- در متن مدعای اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
- ۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.
- ۶- مُنْحَنِيَّ تاریخ (تنقید کوروش و سلسله‌ی هخامنشی)- منتشر شده است.
- ۷- آریاییسم (تنقید پدیده‌ی آریایی)- منتشر شده است.
- ۸- پور خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار)- منتشر شده است.
- ۹- دری افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن)- منتشر شده است.
- ۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زرده‌شده، مزدکی و مانوی)- منتشر شده است.
- ۱۱- کتاب نامه‌ی من (پیرامون زنده گی و کارنامه‌ی مصطفی عمرزی).
- ۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده‌ی معروف به ستمی).
- ۱۳- آرکاییسم (تنقید باستانگرایی)- منتشر شده است.
- ۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
- ۱۵- محوطه‌ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیسم).
- ۱۶- رسالت ملی (کارنامه‌ی محمد طارق بزرگ).

ترجمه ها:

- ۱- تا حصار پتاگون (سفرنامه‌ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۲- رسانه‌های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.

## ناگفته های ارگ / ۲۹۴

- ۳- ساختار هندسی شعر پشتون: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه بی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه هی هند): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۸- درست نویسی پشتون: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۰- در قلب کرمین (سفرنامه هی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
- ۱۲- اساسنامه هی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.
- ۱۳- اساسنامه هی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
- ۱۴- اساسنامه هی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۵- مرآت نامه هی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه هی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها  
کتاب ها و نشریات:

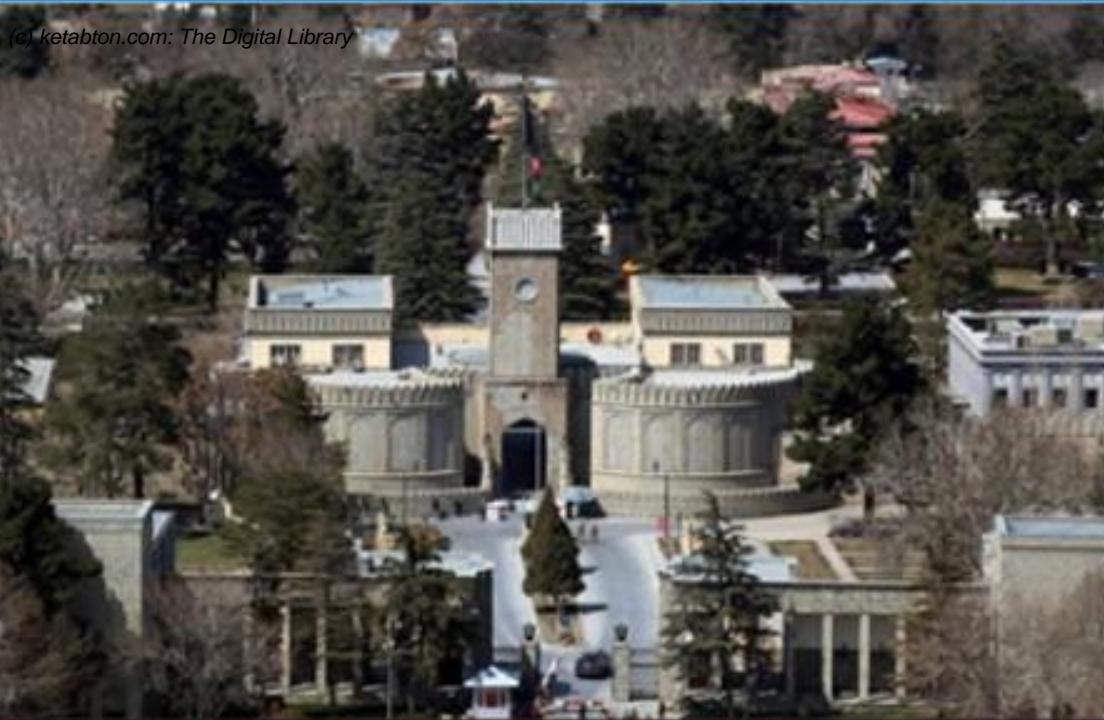
«سایه بان بی سایه»، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتوستان»، «پژواک؛ زنده هی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکومت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول» و «پیروزی» (راجح به احمد یاسین سالک قادری).  
فلم ها و برنامه های تلویزیونی:

## ناغفته های ارگ / ۴۳۰

«مستند باختر» (برنامه‌ی تاریخی)، برنامه‌ی اجتماعی «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله‌ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده‌گی شهید عبدالحق).

تاییدات فرهنگی- مدنی:

- ستایشنامه‌ی «پوهنځی ژورنالیسم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- ستایشنامه‌ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ش.
- ستایشنامه‌ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ش.
- ستایشنامه‌ی «اعشرانو جرګه‌ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ش.



# Unspoken Arg

By:  
M. Ismael Yoon



Translated into Afghan Dari by:  
Mustafa Omarzai

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**